

## انقلاب اسلامی در رویارویی با تحجر مدرن

(جستارهایی در آفت‌شناسی انقلاب اسلامی در سه دهه گذشته)

دکتر مظفر نامدار<sup>۱</sup>

فروپاشی بخش قابل توجهی از بنیادهای فکری و عقلی جریان‌های غرب‌گرایی در ایران تا حدی نتیجه بی‌اعتمادی مردم به عملکرد این جریان در تاریخ تحولات دوران معاصر است. این عملکرد خود محصول اعتقادات و اصولی است که اینک در معرض نابودی است. ریزش و رویش‌های سیاسی و فکری این جریان به نوعی به ریزش و رویش‌های باور جامعه ایرانی به کاربست‌های تفکرات غربی وابسته است.

به نظر می‌رسد که امروزه، عقل شبه روشنفکری جریان سکولار دچار نوعی بیماری مزمن شده است. زوال تفکر مستقل در جریان غرب‌گرایی و تقابل میان حقیقت عقل و زشتی تقلید در

---

۱. دکترای علوم سیاسی.

سابقه تاریخی این جریان دو نشانه از مسأله‌ای واحدند که مشخصه این جریان است. فقر تفکر که همزاد با تاریخ منورالفکری در ایران است هیچ استعدادی ندارد تا دست کم بتواند نشان دهد که این فاجعه در تاریخ ایران چگونه به وقوع پیوست. گویی جریان غرب‌گرایی در ایران همواره اسیر ترس‌های بیشمار بوده است. هر یک از فتوحات علم در غرب بیش از پیش جبهه نبرد را به اعماق قلمرو باورهای فکری این جریان منتقل می‌کرد. این ترس باعث گردید که نیاکان منورالفکر ایران هیچ‌گاه جسارت تردید حتی در ساده‌لوحانه‌ترین افکار و اندیشه‌های غربی را به خود راه ندهند. امحای عقل به دست خود در تاریخ جریان‌های منورالفکری یک حقیقت تاریخی است که ملت ایران برای آن تاوان‌های سنگینی پرداخت کرده است.

ما اگر نخواهیم به نتایج این خسارت‌ها بیندیشم مجدداً گرفتار همان تاوانی خواهیم شد که در نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت پرداخت کردیم. فرصت و زمانی را که مدرنیته، سکولاریسم و غرب‌گرایی از ملت ایران گرفته است چه کسانی تاوان خواهند داد؟

ملت ایران سال‌هاست علی‌رغم جنبش‌های اجتماعی بزرگی که به وجود آورده است به دلیل جفاکاری‌های جریان‌های غرب‌گرایی سکولار از حضور در تحولات جهانی باز مانده است. اکنون دیگر تردیدی نداریم که مسأله برای ما مسأله حضور و غیاب تاریخی است. اکنون بحث مهم در دنیا این است که چه کسی حضور و غیاب تاریخی دارد. این حقیقت دارد که تاریخ جدید، تاریخ حضور و غیاب ملت‌هاست.

بزرگداشت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی فرصت مناسبی است که جمع‌بندی مناسبی از عمر سه دهه انقلاب اسلامی داشته باشیم.

حماسه انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران می‌تواند مبنای بازنگری به رخدادهای گذشته به ویژه دو رخداد عظیم تاریخ یکصد ساله اخیر ایران یعنی نهضت مشروطیت و جنبش ملی شدن صنعت نفت باشد. اگر چه عده‌ای تلاش می‌کنند ما را از فضای این بازشناسی دور نگه داشته و نگذارند فرصت کافی برای مطالعه مجدد علل و فراز و فرود جنبش‌های اجتماعی دوران معاصر ایران به دست آوریم، اما بازنگری رخدادهای بزرگی چون

نهضت مشروطیت ایران و نهضت ملی شدن صنعت نفت از چشم‌انداز عملکرد این جریان‌ها به نوعی بازنگری علل فراز و فرود این جنبش‌ها از زاویه فرصت‌طلبی‌ها، تحلیل‌های عوام‌فریبانه و سطحی و ارتقابخشی‌های کاذب رفتارهای جمعی فاقد سازمان یا کمتر سازماندهی شده، به سطح جنبش‌های اجتماعی است.

رخدادهای دهه سوم انقلاب اسلامی به ما می‌آموزد که اگر از این بازشناسی غفلت کنیم به همان مصائبی گرفتار خواهیم شد که در جنبش‌های گذشته گرفتار شدیم. مهم‌ترین تهاجمی که در دهه سوم انقلاب اسلامی متوجه آرمان‌های این انقلاب شد ارتقابخشی‌های کاذب پاره‌ای از حرکت‌های پراکنده و یا کمتر سازمان یافته در مقابل عظمت انقلاب اسلامی است.

ارتقابخشی‌های مذکور به عنوان یکی از روش‌های احزاب سیاسی و گروه‌های نی‌نفوذ و گروه‌های فشار، در مقابله با جنبش‌های بزرگ اجتماعی مانند نهضت مشروطیت ایران، نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی، به شیوه‌های متفاوتی مورد استفاده قرار گرفت و بی‌تردید از عوامل اصلی شکست و انحراف نهضت مشروطیت ایران و نهضت ملی شدن صنعت نفت از آرمان‌های اصلی نهضت، همین ارتقابخشی‌های کاذب می‌باشد. روشی که بارها از طریق جریان‌های مخالف و متعارض و شبه روشنفکران وابسته به آنها برای به بن‌بست کشاندن انقلاب اسلامی به کار گرفته شد و آخرین و ساده‌لوحانه‌ترین آنها، ارتقابخشی انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ به سطح یوم‌الله و هم‌ردیف کردن این انتخابات با جنبش‌های بزرگ اجتماعی، برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران بود.

پرداختن به اهمیت ارتقابخشی‌های کاذب رفتارهای جمعی به سطح جنبش‌های اجتماعی در تاریخ معاصر ایران، از جمله مباحثی است که متأسفانه در بحث دگرگونی‌های اجتماعی، کمتر بدان پرداخته شده است. تجربه تاریخی به ما می‌آموزد که غفلت از این روش در بررسی‌های تاریخ تحولات دوران معاصر، تاوان سنگینی برای جامعه ما به همراه داشته است. همه متفکرانی که به نوعی علل فراز و فرود جنبش‌های بزرگی چون نهضت مشروطیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، به ندرت به بحث ارتقابخشی‌های

کاذب رفتارهای جمعی فاقد سازمان یا کمتر سازماندهی شده توجه کرده‌اند. بکارگیری این روش در برخورد با انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی به دفعات متعدد، بیانگر آن است که نمی‌توان و نباید از زمینه‌های تاریخی، مبانی و مبادی این روش در مقابله با جنبش‌های اجتماعی غفلت کرد.

در اینجا تلاش می‌کنیم پیش‌زمینه‌های تاریخی این روش را در برخورد با سه جنبش بزرگ مردم ایران یعنی نهضت مشروطیت، نهضت نفت و انقلاب اسلامی، برای عطف توجه محققین تاریخ معاصر و دوستداران انقلاب اسلامی تبیین کنیم. در حقیقت این مقاله جمع‌بندی جوهره آفت‌شناسی انقلاب اسلامی در سه دهه گذشته است.

### ◆ جنبش مشروطه، ارتقابخشی‌های کاذب تجددطلبی تقلیدگرا و اتوپیای

#### ترقی

تمنای تجدد به شیوه فرنگستان که نزدیک به یکصد سال آتش در خرمن بخشی از کارگزاران رژیم قاجاری انداخته بود، در نهایت در نهضت مشروطیت به حاکمیت مطلق رسید. نوستالژی پیشرفت و اتوپیای ترقی در فضایی آکنده از فقدان نظم فکری، عدم انسجام رهبری سیاسی و اجتماعی، فقدان تجربه تاریخی و تضاد شدید در فهم مفاهیم سیاسی و اجتماعی و انطباق آن با فرهنگ جامعه، فرصت تحقق پیدا کرد.

جنبش مشروطیت اگر چه در مرحله نفی رژیم کهنه، تحت تأثیر آرمان‌های مذهبی مردم ایران و رهبری‌های بی‌تردید متفکران مذهبی به پیروزی رسید، اما در تأسیس نظام مطلوب، میدان آزمون و تجربه دیدگاه‌های اتوپیای ترقی و پیشرفت فرنگی‌مآبانه شد. اینکه چرا جریان تجددگرای مذهبی، همه استعداد خود را در تأسیس نظام مطلوب به کار نگرفت و میدان را برای جریان‌های دیگر خالی کرد، نیاز به بررسی‌های عمیق و دقیقی دارد که فصل مهمی از این بررسی‌ها مربوط به بحث ما، یعنی ارتقابخشی‌های کاذب است. مورخین و محققین تاریخ

معاصر ایران در این مسأله کمتر تردید کرده‌اند که ارکان نظام انقلابی ایران که معروف به نظام مشروطه گردید، مطلقاً جولانگاه اندیشه‌های تجدیدطلبی تقلیدگرا شد. نظام مشروطه علی‌رغم آرمان‌های نهضت مشروطه یک نظام فرنگی‌مآب شد. یعنی نظامی که هیچ‌سختی با آرمان‌های نهضت و موقعیت فکری، فرهنگی و اجتماعی ایران نداشت. نظام مشروطه تلفیق بسیار سطحی و ناقصی از مشروطه سلطنتی انگلیس و بلژیک و پاره‌ای از مفاد قانون اساسی بود که در زمینه‌ای از ارتقابخشی‌های کاذب توسط فرنگی‌مآبان و نشریات وابسته به آنها در جامعه القا گردید و به قدرت رسید و آرمان‌های بزرگ یک جنبش عظیم اجتماعی را در ایران استحاله کرد.

برای درک فرآیند ارتقابخشی‌های کاذب عصر مشروطه و استحاله شدن آرمان‌های این نهضت در یک نظام ناهمسان، باید به تعارض اندیشه‌های اجتماعی این دوره رجوع کرد که بازتاب آرمان‌های قشرهای مختلف جامعه بود.

بحران تعارض افکار، اندیشه‌ها و آرمان‌های نهضت مشروطیت ایران را در مرحله تبدیل نظم کهنه به نظم جدید، باید در نگارش قانون اساسی جستجو کرد.

اگر تغییرات اجتماعی با برنامه را کوشش‌های آگاهانه، عمدی و همسطح‌سازی حرکت‌ها برای ایجاد دگرگونی جهت بهبود نظام‌های اجتماعی تلقی کنیم و فرآیند این تغییرات را در دو مرحله تجزیه و تحلیل نماییم؛ مرحله نفی رژیم پیشین و مرحله تأسیس نظام جدید. مطالعه جنبش‌های سیاسی به ما می‌آموزد که در مرحله نفی رژیم پیشین، به ندرت تعارض‌های فکری و سیاسی ظهور می‌کند. چون در این مرحله اغلب گروه‌های مبارز در نفی نظام کهنه و پوسیده، تردیدی به خود راه نمی‌دهند.

تعارض‌ها عمدتاً در مرحله تأسیس نظام جدید برملا می‌شوند. نهضت مشروطیت ایران و سایر نهضت‌ها و انقلاب اجتماعی کم و بیش تحت تأثیر این قاعده می‌باشند. بنابراین تعارض‌ها و ارتقابخشی‌های کاذب را در هر نهضتی عموماً باید در مرحله تأسیس نظام مطلوب جستجو کرد. در جنبش مشروطیت ایران، در مرحله تأسیس نظام مطلوب، ارتقابخشی‌های اجتماعی و

سیاسی تحت تأثیر سه جریان فکری است. این سه جریان را با توجه به ساختار فکری و آرمان‌های اجتماعی آنها، تحت عناوین زیر می‌توان ساماندهی کرد:

۱. تقلیدگرایان
۲. تأویل‌گرایان
۳. اصول‌گرایان

#### ◆ تقلیدگرایان و ارتقابخشی‌های شبه علمی و شبه عقلی مشروطه

تقلیدگرایان که عموماً از اصحاب فرنگ‌رفته‌های درباری و نخبگان سیاسی وابسته به الیگارش‌ی نظام قاجاری بودند، به طور کلی ضدیت شدیدی با توانایی عقل ایرانی در فهم علم و محصولات علم فرنگی داشتند. این جریان هیچ‌گونه تأویل یا تحلیلی را پیرامون مرجعیت علم و عقل فرنگی در مباحث جدید، برنمی‌تابیدند و چون و چرا کردن در هر محصول سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فکری و فرهنگی را که نشانی از فرنگستان داشته باشد، در صلاحیت خود نمی‌دانستند.

تقلیدگرایان عموماً شبه روشنفکرانی بودند که در حوزه نگرانی‌های اجتماعی، تحت تأثیر آموزه‌های نسل اول جریان منورالفکری یعنی؛ میرزا ملکم‌خان، آخوندزاده، طالب‌آوف، مستشارالدوله، میرزا آقاخان کرمانی و... بودند و همان‌طوری که میرزا ملکم‌خان عقیده داشت که:

راه ترقی ایران را اگر ایرانیان بخواهند به عقل خود پیدا نمایند باید سه هزار سال دیگر ما منتظر بمانیم در حالی که راه ترقی و اصول نظم را فرنگی‌ها در این دو سه هزار سال، مثل اصول تلگراف پیدا کرده‌اند و بر روی قوانین معین ترتیب داده‌اند. همان‌طوری که تلگراف را می‌توان از فرنگ آورد و بدون زحمت در طهران نصب کرد، به همان‌طور نیز می‌توان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و بدون معطلی در ایران برقرار ساخت ولیکن چنان‌که مکرر عرض کردم و باز هم تکرار خواهم کرد، هرگاه بخواهید

اصول نظم را شما خود اختراع نمایید، مثل این خواهد بود که بخواهید علم تلگراف را از پیش خود پیدا نمایید.<sup>۱</sup>

بنابراین از دیدگاه تقلیدگرایان، مشروطه فرزند روحانی انگلستان و زاییده اندیشه‌های اجتماعی و تحولات تاریخ و فرآیند نوسازی فرنگیان بود. چنین نظامی سال‌ها در فرنگستان امتحان تاریخی خود را پس داد و منجر به دگرگونی‌های اروپا شد. بنابراین، باید نظام مشروطه به عنوان نظام مطلوب ایران، دقیقاً مبتنی بر اصول مشروطه فرنگستان باشد. مشروطه در این تلقی، کالا و ابزاری بود که باید از آن به همان‌گونه استفاده می‌شد که از تلگراف و تلفن و سایر کالاهای فرنگی استفاده می‌شد. سید جمال واعظ اصفهانی، میرزا نصرالله ملک‌المکلمین، سید حسن تقی‌زاده و بسیاری از هواداران مشروطه سلطنتی که از آنها به عنوان منورالفرکان عصر مشروطه یاد می‌شود، پیرو چنین جریانی بودند. سید جمال واعظ در یکی از نطق‌های معروف دوران مشروطیت خود می‌گوید:

به فرمایش جناب... پرنس ملکم‌خان، اگر ما خواسته باشیم، یک کارخانه کبریت‌سازی تشکیل بدهیم، بدون معلم خارجه محال است... چگونه ما ایرانی‌ها بدون معلم خارجه نمی‌توانیم یک قوطی کبریت فرنگی بسازیم و یا یک عدد قوری یا استکان یا... اما از برای اداره کردن وزارت مالیه یا وزارتخانه عدلیه و غیره اصلاً وزرای ما محتاج به علم خارجه نیستند؟... از برای گلخانه‌های خودشان گلکار از خارجه می‌آورند... از برای مشق پیاده‌نظام، معلم و مشاق خارجه می‌آورند، اما از برای ترتیب دخل و خرج مملکت و اداره مالیه عقل خودشان را کافی می‌دانند، مختصر این است که تا وزرای ما و مجلس مقدس از دول بی‌طرف، مردمان عالم جلب نکنند، محال است این اداره‌های ما... مرتب شود.<sup>۲</sup>

۱. میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله، دفتر تنظیمات، ر ک: رسائل میرزا ملک‌خان، گردآوری و مقدمه حجت‌الله اصیل، تهران،

نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۳۰.

۲. روزنامه الجمال، ش ۲۲، ۲۰ شعبان ۱۳۲۵.

ارتقابخشی‌های کاذب دگرگونی‌های اروپا تا مرحله مقدسات و تقلید همه دستاوردهای فکری، سیاسی و اجتماعی ملت ایران به پایین‌ترین سطح عقب‌ماندگی، مهم‌ترین روشی بود که تقلیدگرایان با بهره‌گیری از همه ابزارهای رسانه‌ای و عدم آگاهی کافی جامعه از تحولات جدید و از همه مهم‌تر، در هم ریختن مفاهیم، بستر لازم را برای القای خودباختگی جامعه در مقابل تحولات اروپا و ضرورت پیروی بی‌چون و چرا از بینش‌ها و گرایش‌های غرب در ایجاد دگرگونی و ترقی فراهم ساخت. نمونه‌هایی از این ارتقابخشی‌های کاذب را می‌توان در رساله دفتر تنظیمات میرزا ملک‌خان مشاهده کرد:

علم و رای عقل است... عقل فرنگی به هیچ وجه بیشتر از عقل ما نیست. حرفی که هست در علوم ایشان است و تصویری که داریم این است که هنوز نفهمیده‌ایم که فرنگی‌ها چقدر از ما پیش افتاده‌اند. ما خیال می‌کنیم که درجه ترقی آنها همان‌قدر است که در صنایع ایشان می‌بینیم و حال آنکه اصل ترقی ایشان در آیین تمدن بروز کرده است کارخانجات یورپ بر دو نوع است: یک نوع آن را از اجسام و فلزات ساخته‌اند و نوع دیگر از افراد بنی‌آدم ترتیب داده‌اند. مثلاً از چوب و آهن یک کارخانه ساخته‌اند که از یک طرف پشم می‌ریزد و از طرف دیگر ماهوت برمی‌دارند و همچنین از بنی‌آدم یک کارخانه ساخته‌اند که از یک طرف اطفال بی‌شعور می‌ریزند و از سمت دیگر مهندس و حکمای کامل بیرون می‌آورند. محصول کارخانجات فلزی هم کم و بیش در ایران معروف است. مثل ساعت و تفنگ و تلگراف و کشتی بخار... اما از تدابیر و هنری که فرنگی‌ها در کارخانجات انسانی به کار برده‌اند، اصلاً اطلاع نداریم... ملل یورپ هر قدر که در کارخانجات فلزات ترقی کرده‌اند، صد مراتب بیشتر در این کارخانجات انسانی پیش رفته‌اند.<sup>۱</sup>

ارتقابخشی کاذب در جامعه‌ای که به قول مجدالاسلام کرمانی " از هزار نفر یک نفر معنی مشروطه را نمی‌دانست و هرگز خودش را محتاج به دانستن معنی مشروطه ندیده بود که در



مقام تحصیل آن برآید<sup>۱</sup> چه نتایجی به بار می‌آورد؟ به تعبیر مرحوم شیخ فضل‌الله نوری مشروطه‌ای را حاکم می‌کرد که از دیگ پلوی انگلیس خارج می‌شد و یک عضوی از روس پول می‌گرفت عضو دیگر از انگلیس.<sup>۲</sup>

با تفصیل مذکور باید گفت که از دیدگاه تقلیدگرایان در فهم مسائل جدید، باب عقل مسدود و تفکر باید تعطیل می‌شد. این جریان با استفاده از فضای فکری حاکم بر جامعه و ارتقابخشی‌های کاذب مفهوم مشروطه و مصادره انحصاری بسیاری از اصطلاحات جدید چون حق انحصاری تفسیر آزادی، قانون‌گرایی، اصلاح‌طلبی، برابری، مشروطه، استبداد و... نه تنها راه برای هرگونه نقد و بررسی و تحلیل عقلی و تاریخی مفاهیم جدید، بلکه راه را برای تأویل این مفاهیم به مفاهیم دینی و ملی نیز مسدود و شرایط را برای سیطره مطلق استبداد بر یک جنبش بزرگ اجتماعی هموار کرد. نظام مشروطه در پی حاکمیت این جریان، در کمتر از ده سال با کودتای ۱۲۹۹ رضاخان معروف به کودتای سیاه، همه آرمان‌های نهضت عدالت‌خواهی و قانون‌گرایی ملت ایران را بر باد داد.

اتوپیای ترقی در حکومت مطلقه دولت رضاخانی، تبدیل به سراب شد و همه این مصائب به نام تجدد و ترقی و ارتقابخشی‌های کاذب جریان‌های منورالفکری به مدت نزدیک به یکصد سال، راه هرگونه رشد و ترقی را در ایران مسدود کرد. محاسبه این عقب‌ماندگی در نسبت با سرعت رشد دگرگونی‌های علمی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان در این دوران، نمایانگر عمق فاجعه‌ای است که حاکمیت نظام مشروطه سلطنتی، ارتقابخشی‌های کاذب و سیطره مطلق تقلیدگرایان، بر کشور ما تحمیل کرد.

۱. احمد مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، مقدمه و تحشیه محمود خلیل‌پور، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۶، ص ۱، ۲.

۲. شیخ فضل‌الله نوری، *رساله تنکره الغافل و ارشاد الجاهل*، ر ک: رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، گردآوری محمد ترکمان، تهران، موسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۲، ص ۶۴.

## ◆ تأویل‌گرایان و ارتقابخشی‌های شرعی مشروطه

تأویل‌گرایان، عموماً تجدیدطلبان مذهبی عصر مشروطه بودند که فهم آنها از مشروطه مبتنی بر نوعی تأویل‌گرایی شرعی بود. از دیدگاه این جریان، نظام مشروطه قدر مقدور یک نظام شرعی در عصر غیبت امام عصر(عج) تلقی می‌شد. این نظام در ساخت تطبیقی خود با نظام استبدادی، به اعتبار قانون‌گرایی و رعایت نسبی حقوق رعیت می‌توانست رنگ و بویی از شریعت داشته باشد. هر چند این رنگ و بو به صورت مطلق مترادف با شریعت نبود. در دیدگاه تأویل‌گرایان، اگر فلسفه ظهور بعثت انبیا و در رأس آن پیامبر عظیم‌الشأن اسلام را مترادف با مشروط کردن بشر به اطاعت از قوانین الهی و عدم پیروی از حاکمیت دلبخواهانه فردی و اجتماعی تلقی کنیم، مشروطه با آن تفاسیری که از قانون‌گرایی آن می‌شد، قدر مقدور نظام شریعت تلقی می‌گردید که با تعبیه ساز و کارهای مشخصی چون هیأت مسنده (نظارت علما) و مشورت مسلمانان در دارالشورای ملی، می‌توانست تبدیل حکومت شریعت در عصر غیبت تلقی شود.

میرزای نائینی در این باره می‌نویسد:

حقیقت سلطنت اسلامیه عبارت از ولایت بر سیاست امور امت... همین‌طور ابتدای

اساسش هم نظر به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت بر مشورت با عقلای امت که

عبارت از همین شورای عمومی ملی است.<sup>۱</sup>

شهید حاج آقا نورالله اصفهانی یکی دیگر از نظریه‌پردازان این دیدگاه می‌نویسد:

برای خیلی از شما این مطلب غریب است که می‌فرمایید مشروطه مطلب تازه و جدیدی است. اشتباه نشود. بدانید اینکه مشروطه می‌گوید همان قانون و دستورالعمل حضرت خاتم الانبیا(ص) را می‌طلبد، امر حادث و تازه‌ای نیست، چون هزار و سیصد و چند سال است رفته

۱. شیخ محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار،

برای خیلی از شما این مطلب غریب است که می‌فرمایید مشروطه مطلب تازه و جدیدی است. اشتباه نشود. بدانید اینکه مشروطه می‌گوید همان قانون و دستورالعمل حضرت خاتم الانبیا(ص) را می‌طلبد، امر حادث و تازه‌ای نیست، چون هزار و سیصد و چند سال است رفته رفته از بین رفته، حالا که طلب تجدید آن را می‌کنند، خیال می‌کنند حادث و جدید است... بر تمام ملل و دول عالم معلوم است و تماما و صریحا متفق‌اند بر اینکه اول پیغمبری که قانون مشروطه را برای امت خود برقرار نمود حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است.<sup>۱</sup>

ارتقا بخشی مفاهیم و نظام‌های جدید به سطح مفاهیم دینی و مقدس، روشی نبود که تنها پیروان گرایش‌های مذهبی تجدید از آن استفاده کرده باشند. میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله نیز در رساله یک کلمه از زوایای دیگری تلاش کرده بود که اصول تجدد و ترقی فرنگستان و قوانین فرانسه را به نوعی با شریعت اسلامی سازش و اهمیت آنها را تا سطح قوانین و مقدسات دینی ارتقا بخشد تا شرایط پذیرش این اصول در جامعه مذهبی فراهم شود.

مستشارالدوله در این رابطه می‌نویسد:

چندی اوقات خود را به تحقیق

رفته از بین رفته، حالا که طلب تجدید آن را می‌کنند، خیال می‌کنند حادث و جدید است... بر تمام ملل و دول عالم معلوم است و تماما و صریحا متفق‌اند بر اینکه اول پیغمبری که قانون مشروطه را برای امت خود برقرار نمود حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است.<sup>۱</sup>

ارتقا بخشی مفاهیم و نظام‌های جدید به سطح مفاهیم دینی و مقدس، روشی نبود که تنها پیروان گرایش‌های مذهبی تجدید از آن استفاده کرده باشند. میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله نیز در رساله یک کلمه از زوایای دیگری تلاش کرده بود که اصول تجدد و ترقی فرنگستان و قوانین فرانسه را به نوعی با شریعت اسلامی سازش و اهمیت آنها را تا سطح قوانین و مقدسات دینی ارتقا بخشد تا شرایط پذیرش این اصول در جامعه مذهبی فراهم شود.

مستشارالدوله در این رابطه می‌نویسد:

چندی اوقات خود را به تحقیق

اصول قوانین فرانسه صرف کرده، بعد از تدقیق و تعمق، همه آنها را به مصداق آراطب و لایابس الافی کتاب مبین<sup>۱</sup> با قرآن مجید مطابق یافتم. زهی شرع مبین که بعد از تجربه‌های [هزار و دویست و هشتاد سال، بیهوده نگشته و زهی حبل متین که پس از ترقی علوم و (تقدم فنون) فرسوده نشده.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین اثر ارتقابخشی‌های شرعی مفاهیم جدید، این بود که چون و چرا کردن و به نقد کشیدن این مفاهیم را در همسازی با شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری جامعه مخدوش و راه نقد علمی و شرعی را مسدود می‌کرد. به عبارت دیگر همان‌طوری که ارتقابخش‌های علمی و عقلی تقلیدگرایان، باب عقل و تفکر را مسدود و جسارت نقد را در جامعه تعطیل می‌کرد، ارتقابخش‌های شرعی و مقدس شدن مفاهیم جدید نیز قفل محکم‌تری بود بر چون و چرانپذیری مفاهیمی چون تجدد، ترقی، اصلاحات، آزادی، مساوات، مشروطه و امثال اینها. ظهور مفاهیمی چون مجلس مقدس، انجمن مقدس، دارالشورای مقدس، بانک مقدس و ده‌ها کالای قدسی دیگر در عصر مشروطه، حربه بسیار مناسبی بود برای سرکوبی، قتل و نابودی مخالفان و نقادان مشروطه. حربه‌ای که تقلیدگرایان، نهایت استفاده را از آن برای استحاله نهضت مشروطیت ایران بردند.

تأویل‌گرایان اگر چه باب عقل را در برخورد با مفاهیم جدید مانند تقلیدگرایان مسدود نمی‌دیدند اما با تأویل شرعی این مفاهیم و ندیدن وجوه تاریخ اصطلاحاتی چون مشروطه، آزادی و هزاران کالای فکری دیگری که محصولات تحولات اجتماعی اروپا بود، به نوعی در انسداد دگرگونی‌های اجتماعی ایران عصر مشروطه و ناکامی‌های آن شریک هستند.

### ◆ اصول‌گرایان و مظلومیت تفکر انتقادی در مشروطه

اصول‌گرایان، جریان سومی در دگرگونی‌های فکری و سیاسی دوران مشروطیت هستند که

۱. میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، یک کلمه، به کوشش صادق سجادی، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۴ ص ۱۸.

به طور کلی دیدگاه انتقادی نسبت به تحولات جدید داشتند. از دیدگاه این جریان، همه فرهنگ‌های اجتماعی در سیر تحولات خود در معرض برخورد با فرهنگ‌های دیگر قرار دارند. پاره‌ای از دستاوردهای فرهنگ ملت‌های دیگر ممکن است در ملت ما تأثیر و موجب دگرگونی‌های بنیادی گردد. نقش عالم روشنفکر در جامعه آن است که در برخورد با یافته‌های جدید، نه دست و پای عقل را ببندد و همه آن تحولات را به منزله وحی منزل برای جامعه خود تجویز نماید و نه اینکه با توجیهاات شرعی و قدسی کردن مفاهیم عرفی، راه را برای بدعت در دین و التقاط و انحراف باز نماید.

اصول‌گرایان، پذیرش مفاهیم جدید را در بستر سنت‌های اجتماعی، فرهنگی و فکری جامعه با دیدی انتقادی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دادند. در رأس جریان اصول‌گرایی در عصر مشروطه متفکری چون مرحوم شیخ فضل‌الله نوری قرار دارد. شیخ فضل‌الله نوری شاید تنها متفکری باشد که در برخورد با مفاهیم جدید و در رأس آن مفهوم مشروطه، با زمینه‌های انتقادی از جنبه عقلی و شرعی ارکان مشروطیت را به چالش کشید و در این روش عملاً در مقابل جریان‌های تقلیدگرا و تأویل‌گرا قرار گرفت.

همان‌طور که گفتیم جریان‌های تقلیدگرا به طور کلی عقل را در مقابل مفاهیم جدید، به اعتبار این که مفاهیم از غرب آمده بود و غرب از همه جنبه‌ها از ایران پیشرفته‌تر بود، برنمی‌تابیدند و پذیرش بی‌قید و شرط این مفاهیم را بدون توجه به ناسازگاری یا سازگاری آنها با ساختار فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران تجویز می‌کردند و برای این تجویز ابطال‌ناپذیری علم و عقل فرنگیان را تا سطح مقدسات ارتقا می‌دادند و در مقابل تأویل‌گرایان با همسازی شرعی بین مفاهیم جدید و شریعت به نوع دیگری ابطال‌ناپذیری این مفاهیم را القا می‌کردند اما اصول‌گرایان به دنبال تکافوی ادله بودند. ادله‌ای که با استناد به آن بتوان انسداد و تعطیلی عقل یا شرعی بودن مفاهیم جدید را پذیرفت. بنابراین بنیاد تفکر انتقادی اصول‌گرایان مبتنی بر عقل و شرع بود.

مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در پاسخ پاره‌ای از استدلال‌ات شبهه عقلی و شبهه شرعی

جریان‌های تقلیدگرا و تأویل‌گرا در رساله تذکره‌الغافل و ارشاد الجاهل می‌نویسد:

ولله خجلم از فهم یک شخص فرنگی با اینکه آنها مهمی جز تکمیل حس ظاهر و قوای فکریه ندارند و عقولشان معطی باعظیه کثیره کثیفه شده یا لیت که این مطلب را یکی از این اشخاص می‌فهمید و دیگر مخالفت آن را محاده با امام زمان عجل الله فرجه نمی‌خواند و فهم آن شخص فرنگی این است که گفت که مجلس پارلمنت و دارالشورای ملی که در نظر ما اروپاییان جوهره‌ای است گرانبها، تقریباً چهارصد سال است در این عالم ایجاد شده و ماها آن جوهره را پسندیده و به سمع قبول اختیار نموده و آیین خود مقرر داشتیم و مفتخریم به آن و از برای شما مسلمانان آیین و طریقه‌ای است که صاحب آن را امام زمان می‌خوانید و موافقت آن را موافقت با امام زمان و مخالفت آن را مخالفت با آن جناب می‌شمارید و آن آیین شما مخالفت تامه با آیین ما دارد. لذا ما را مسلمان نمی‌دانید با اینکه مشروطه را اختیار نموده‌ایم و ابداً اقرار به طریقه و آیین شما مسلمانان ننموده‌ایم و در این اوان شما مسلمانان اراده آن نموده‌اید که آیین ما را در مملکت خود مجری دارید. حال ما تعجب داریم که چگونه مخالفت آیین ما را مخالفت با امام زمان خود می‌شمارید و حال آنکه مخالفت آیین سابقه شماها مخالفت با امام زمان شماست نه مخالفت مشروطه که آیین ماهاست.<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در حقیقت این استدلال عقلی و شرعی را در مقابل تأویل‌گرایی مطرح می‌کرد که سطح مشروطه را هم‌تراز سطح شریعت ارتقابخشیده و مخالفت با آن را مخالفت با امام زمان قلمداد می‌کردند اما برای این ارتقابخشی‌های شرعی هیچ دلیلی مبتنی بر شریعت ارائه نمی‌دادند.

همه استدلال‌ات اصول‌گرایان این بود که اگر بنا باشد ترجمه قانون فرانسه به نام قانون اساسی ایران انتشار یافته و به عنوان قانون مشروطیت اجرا شود، برای حفظ رسوم و سامان

اجتماعی جامعه و فرهنگ ایران، باید اصلاحات منطبق با عقل و شرع در آن صورت پذیرد.<sup>۱</sup> اما تقلیدگرایان چنین اصلاحاتی را آن هم در قانون فرانسه که قبله دگرگونی‌های جدید اروپا بود، مترادف با کفر به ابطال‌ناپذیرترین مقدسات تمدن، تجدد و ترقی تلقی می‌کردند. در اینجا مراد ما دفاع از شیوه تفکر انتقادی جریان اصول‌گرا یا درستی و نادرستی استدلال‌های این جریان نیست بلکه دفاع از مبانی منطقی تفکر انتقادی و اهمیت وجود آن در مهم‌ترین مقطع تاریخی این کشور است. تفکری که اگر اجازه می‌دادند حرف بزند و انتقاد کند، شاید مشروطیت سرنوشت ناکامی پیدا نمی‌کرد و شاید دگرگونی‌های اجتماعی ایران در این دوران محنت و رنج که استبداد نظام مشروطه سلطنتی تار و پود آزادی و اختیار را در هم تنیده بود، به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. اتحاد تاکتیکی یا استراتژیکی جریان‌های تقلیدگرا و تأویل‌گرا با هم و مقابله با شکل‌گیری هر نوعی از تفکر انتقادی به بهانه دفاع از علم و عقل و دین، شرایطی را برای نهضت مشروطیت ایران فراهم ساخت که در ظرف کمتر از یک دهه به استبداد سیاه رژیم پهلوی رسید این حداکثر استعداد نظام تلفیقی مشروطه بود که محصول اتحاد تاکتیکی دو جریان مذکور می‌باشد. اگر تقلیدگرایان در نهضت مشروطه ایران در پناه تأویل‌گرایان جریان منطقی تفکر انتقادی را از صحنه تحولات سیاسی ایران خارج کردند و از دل یک جنبش بزرگ اجتماعی مدل جدیدی از استبداد را که در تحولات دوران معاصر از آن تحت عنوان استبداد مرکب یاد می‌کنند به وجود آوردند، در مقطع دیگری از تاریخ معاصر مجدداً این اتحاد تاکتیکی با ارتقابخشی‌های کاذب جدید به کودتایی دیگر و استبدادی سیاه‌تر منجر گردید.

جنبش ملی نفت ایران، آخرین تقالای اتحاد تاکتیکی تقلیدگرایان و تأویل‌گرایان برای اعاده جنبش مشروطه در ایران و فاتحه‌ای بر این جنبش بود که در نهایت به کودتایی دیگر رسید. همان ارتقابخشی‌های کاذبی که باعث شد سیر تفکر انتقادی نسبت به این دگرگونی‌ها در ایران

پا نگیرد، این بار هر دو جریان را در خود استحاله کرد. با کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ آرمان‌های مشروطه‌خواهی برای نوسازی و دگرگونی ایران به بن‌بست مطلق رسید. همان‌طوری که رضاخان با کودتای ۱۲۹۹ ش به اریکه قدرت مطلق نشست و با القائات همان جریان‌های تقلیدگرا، بقایای تأویل‌گرایان را در مشروطه قلع و قمع کرد و نظام مشروطه سلطنتی جولانگاه مطلق اندیشه‌های تقلیدگرا گردید و اتوپیای تجدد و ترقی در سراب قدرت مطلقه مدرن تئوری‌پردازی‌های تقلیدگرایان به پایان راه رسید. تمامیت‌خواهی، انحصارطلبی، خردگریزی، دین‌ستیزی و ارتقابخشی‌های جاهلانه این جریان نیز با کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲، برای همیشه در تئوری‌های شاهی آرمانی ادغام و از مشروطه تنها اسمی باقی ماند و نه رسمی.

انقلاب اسلامی به تعبیری بازگشت به تفکر انتقادی اصول‌گرایان در برخورد با پدیده جدیدی به نام غرب بود و در نتیجه پایان حاکمیت تفکر تقلیدگرا و تأویل‌گرا در ایران، انقلاب اسلامی باب عقل را مفتوح و تفکر را در مقابل کالاهای مدرنیته مورد حمایت قرار داد. دگرگونی‌های ایران بعد از انقلاب اسلامی در حوزه تفکر انتقادی مبتنی بر عقل و شرع را باید در مقال دیگری مورد بحث و بررسی قرار داد. آنچه باعث شد تا پلی بین رخدادهای نهضت مشروطه و نهضت ملی نفت با انقلاب اسلامی زده شود، تجربه تاریخی فراز و فرودهای ناکارآمدی، ناکامی و شکست این دو نهضت بزرگ اجتماعی در ایران است اگر چه از دیدگاه نویسنده، نهضت مشروطیت و نهضت ملی نفت، فرآیند فراز و فرود یک حرکت اجتماعی بزرگ تحت عنوان مشروطیت در ایران است، مشروطیت آغاز و نهضت نفت پایان شکل خاصی از تجددطلبی و ترقی‌خواهی در ایران است.<sup>۱</sup>

پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران، بی‌تردید بیانگر ناکامی و

۱. مشروطیت آغاز و نهضت نفت، پایان تجددطلبی و ترقی‌خواهی مبتنی بر مدرنیته در ایران و به نوعی ناکارآمدی و ناکامی این تفکر در تحولات ایران معاصر می‌باشد.



ناکارآمدی مدرنیته در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر می‌باشد. تفکری که نزدیک به یکصد و خورده‌ای سال، علی‌رغم حاکمیت مطلق خود بر تحولات اجتماعی ایران، نتوانست روزنه مثبتی برای رشد و ترقی ایران باز کند.

این ناکامی به معنای آن نیست که جریان‌های تقلیدگرا که به طور مطلق دگرگونی‌های ایران را مبتنی بر اشکال خاصی از مدل‌های مدرنیته تعقیب می‌کردند و همچنین جریان‌های تأویل‌گرا که به وجوهات خاصی از دگرگونی‌های مدرن در ایران نظر داشتند، از باورهای خود عدول کرده‌اند.

ارتقا بخشی‌های پاره‌ای از رفتارهای جمعی فاقد سازمان یا کمتر سازماندهی شده در دهه دوم انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که هم جریان تقلیدگرا و هم تأویل‌گرا به اشکال جدیدی هنوز در پی کسب موقعیت‌های از دست رفته خود در ایران می‌باشند. برای شناخت سطوح فعالیت این دو جریان مخالف جمهوری اسلامی ایران (که بر خلاف جریان‌های محارب در درون نظام مشغول فعالیت هستند) باید اتفاقات دهه دوم به بعد، به خصوص اتفاقات پس از انتخابات خرداد سال ۱۳۷۶ را به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

اکنون که در زیر فشار روانی و تبلیغاتی و قدرت مطلقه جریان‌های موسوم به دوم خرداد نیستیم، با آرامش بیشتری می‌توانیم بین این جریان و دو جریانی که به استحاله نهضت مشروطیت و نهضت ملی نفت منجر شدند، نسبت برقرار کنیم. انتخابات سوم تیر سال ۱۳۸۴ چشم‌انداز بسیار مناسبی برای این ارزیابی است که به ابعادی از آن اشاره خواهیم کرد.

#### ◆ حماسه‌های حضور مردمی در نظام جمهوری اسلامی و ارتقا بخشی‌های

#### کاذب تقلیدگرایان و تأویل‌گرایان برای استحاله نظام

اقتضائات طبیعی دهه اول انقلاب به اعتبار جو انقلابی و جنگ تحمیلی، این تصور را برای پیروان انقلاب اسلامی ایجاد کرد که چالش‌های فکری و سیاسی قابل توجهی برای مقابله با

نظریه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی وجود ندارد. شاید یکی از دلایل غفلت متفکران معتقد به انقلاب اسلامی در تدوین مبانی نظری انقلاب اسلامی و پایه‌های فلسفی و دینی نظام جمهوری اسلامی ناشی از همین تصور باشد.

پایان جنگ تحمیلی، ظهور دیدگاه‌های متفاوت در خصوص نوسازی نظام و از همه مهم‌تر رحلت پایه‌گذار و نظریه‌پرداز انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی یعنی امام خمینی(ره) و شهادت تعدادی از متفکران بزرگ حکومت شریعت مانند شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتح و... خلأهای تئوریک نظام جمهوری اسلامی را در زمینه‌های مهمی برملا ساخت.

این خلأ تئوریک اگر چه از یک جهت زمینه‌های مناسبی برای رشد تفکر انتقادی جهت باروری مبانی نظری انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و در رأس آن نظریه ولایت مطلقه فقیه فراهم ساخت اما از جهت دیگر نیز میدان را برای فعالیت‌های مجدد پاره‌ای از گرایش‌های سیاسی - فکری دیگر که اعتقادی به جمهوری اسلامی و مبانی تئوریک آن نداشتند، مهیا می‌کرد.

زمزمه‌های فعالیت‌های این جریان‌ها، تقریباً از ابتدای دهه هفتاد آغاز و با چالش مبانی تئوریک شریعت در قبض و بسط معرفت شکل تهاجمی به خود گرفت و با انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و ظهور جریان‌هایی به نام دوم خرداد به اوج خود رسید.<sup>۱</sup>

دوم خرداد سال ۱۳۷۶ آمد و به دنبال آن ارتقابخشی‌های کاذب، دقیقاً بر اساس همان روش‌ها و سوابق تاریخی شناخته شده در جنبش مشروطه و جنبش ملی نفت نیز آغاز شد. اگر

۱. نویسنده در همان دوران با نوشتن مقالاتی تحت عنوان "روزنه‌های رخنه" در نشریات کشور و سپس تدوین این دیدگاه‌ها در کتابی به نام *رهیافتی بر مبانی اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در دوران معاصر* وجوهات متفاوت این موج جدید را در چالش با نظریه انقلاب اسلامی و زمینه‌های تاریخی نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک چالش استراتژیک مطرح کرد. ر.ک: مظفر نامدار، *رهیافتی بر مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد ساله اخیر*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶.

چه این روش برای کسانی که آگاهی کافی از فرآیند تحولات دوران معاصر ایران داشتند، روش شناخته شده‌ای بود اما تفهیم آن در سطوح متفاوت جامعه از یک طرف و در مجامع علمی از طرف دیگر کار آسانی نبود.

فرآیند دگرگونی‌های آغاز دهه هفتاد تا حدودی نشان می‌داد که پاره‌ای از جریان‌های تقلیدگرا با همسازی تأویل‌گرایان درون نظام جمهوری اسلامی، هم‌صدا با فرضیه‌سازان بنگاه‌های تحقیقات سیاسی غرب به دنبال القای نظریه‌هایی هستند تا بر اساس آن اثبات نمایند که نظام سیاسی مبتنی بر شریعت در ایران تنها برای‌گذار از یک نظام استبدادی به یک نظام دموکراسی، یک مرحله ضروری است. بنابراین جمهوری اسلامی در ایران یک دوره انتقالی کوتاه‌مدت تلقی می‌شد.

این دو جریان با همان روش سنتی اما با مفاهیم جدیدی از آغاز دهه دوم انقلاب، بنیان فرضیه‌گذار بودن جمهوری اسلامی را به دو بخش مهم معطوف کرده بودند. یک بخش وظیفه داشت مبانی معرفت‌شناختی نظام شریعت را در حوزه سیاست به چالش کشد و بخش دیگر نیز به جنبه‌های تاریخی حکومت شریعت معطوف بود.<sup>۱</sup>

از جنبه معرفت‌شناختی تقلیدگرایان به دنبال این بودند که اثبات نمایند میان دین و سیاست تباین و تعارض وجود دارد، زیرا در حوزه سیاست نه دین خواسته بشر است و نه توانایی تأمین خواسته‌های بشر را دارد.<sup>۲</sup>

از جنبه تاریخی نیز تأویل‌گرایان به دنبال القای این مطلب بودند که نظام جمهوری اسلامی و نظریه ولایت فقیه در مبانی نظری و کلام فقهای پیشین، سابقه تاریخی ندارد. از میان فقها تنها مرحوم حاج ملا مهدی نراقی و امام خمینی(ره) بودند که نظریه ولایت فقیه را مبسوط‌الید در همه حوزه‌های اجتماعی بسط و تعمیم دادند.

۱. برای آگاهی بیشتر در این رابطه، ر.ک: مظفر نامدار، همان، ص ۳ به بعد.

۲. عبدالکریم سروش در بسیاری از نوشته‌های خود در این دوران، با طرح مفاهیمی چون دین اقلی و دین اکثری و امثال آن به دنبال القای چنین تعارضی میان دین و سیاست بود.

تأویل‌گرایان و تقلیدگرایان به دنبال الگوی بدیلی برای جایگزینی نظام جمهوری اسلامی بعد از مرحله‌ی گذار می‌گشتند اما همان افتراق تاریخی در فهم مباحث جدید، بزرگ‌ترین مشکل همسازی بنیادین این دو جریان در مقابله با جمهوری اسلامی و نظریه ولایت فقیه بود.

انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ فضای جدیدی برای علنی شدن تعارضات باورهای این دو جریان با مبانی جمهوری اسلامی فراهم ساخت. انتخابات ریاست جمهوری در فرآیند یک انتقال طبیعی به وقوع پیوست و مانند همه انتخابات‌های گذشته، حضور با شکوه مردم حماسه‌ای بر حماسه‌های تأییدات مردمی نظام جمهوری اسلامی افزود. اما ارتقابخشی‌های کاذب تقلیدگرایان و تأویل‌گرایان به دنبال این بود که این حماسه را در تعارض و تضاد با باورهای دینی مردم و مبانی تئوریک نظام جمهوری اسلامی القا نمایند و حماسه‌ای که باید در جهت تفسیر پشتوانه مردمی نظام و مستحکم بودن پایه‌های مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی و از همه مهم‌تر آزاد و سالم بودن فرآیند انتقال قدرت از دولتی به دولتی دیگر تلقی می‌شد، به سمت و سوی دیگری سوق داده می‌شد.

حماسه انتخابات دوم خرداد سال ۷۶ مانند همه حماسه‌های حضور مردم در صحنه‌های مشارکت جمهوری اسلامی، تفسیر روشن و آشکاری را به همراه داشت. تفسیری که نشان می‌داد علی‌رغم القائات مخالفان نظام، مبنی بر سالم و آزاد نبودن انتخابات و دخالت ارکان قدرت در عدم قرائت آرای واقعی مردم، رئیس‌جمهوری انتخاب شد که بر اساس همان القائات مورد تأیید ارکان قدرت نبود. اختلاف آرای آقای خاتمی با آرای آقای ناطق نوری، توهم انحصارطلبی، عدم آزادی و دخالت در انتخابات را برای انتخاب یک فرد از پیش تعیین شده در هم پیچید، اما از آنجایی که تقلیدگرایان و تأویل‌گرایان بر مبنای همین توهم برنامه‌هایی را ساماندهی کرده بودند، حماسه دوم خرداد را که حقیقتاً سند افتخار پذیرش مردمی نظام جمهوری اسلامی بود، به صحنه کارزار با نظام تبدیل کردند.

ارتقابخشی انتخابات ریاست جمهوری به عنوان یک امر مرسوم در درون هر نظام سیاسی، به مقام و منزلت یک جنبش اجتماعی، اولین حرکت این دو جریان برای استحاله جمهوری

اسلامی بود.

دوم خرداد برای تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی به مبانی تئوریک نیاز داشت و شعار انتخاباتی رئیس‌جمهوری جدید تحت عنوان جامعه مدنی، مناسب‌ترین شعار تلقی گردید. اما جامعه مدنی در ایران دقیقاً به همان مصیبتی گرفتار شد که مفهوم مشروطه گرفتار گردیده بود. به عبارت دیگر در تبیین مفهومی جامعه مدنی، همان سه جریانی که در مشروطه به وجود آمد در اتوپیای حماسه دوم خرداد نیز به وجود آمد. تقلیدگرایان، جامعه مدنی را همان جامعه‌ای می‌خواستند که در غرب به وجود آمد. به عبارت دیگر این جریان معتقد بود که جامعه مدنی نه تأویل بردار است و نه تحلیل‌پذیر، جامعه مدنی را باید به همان شکلی پذیرفت که غربیان پذیرفتند، چون این کالا یک محصول غربی است.

تأویل‌گرایان از جامعه مدنی اسلامی و مدینه‌النبی سخن به میان آوردند و این دو مفهوم را یکی تلقی کردند و تحلیل‌گرایان نیز باز هم داستان تکراری مشروطه یعنی مفتوح بود باب عقل و تکافوی ادله عقلی و شرعی برای فهم جامعه مدنی در ایران معاصر.

فرآیند همان انحصارطلبی‌های عصر مشروطه در دوم خرداد تکرار شد و مفاهیم به تفسیر انحصاری و استبدادی جریان خاصی درآمد. آزادی، قانون‌گرایی، جامعه مدنی، اصلاح‌طلبی، مردم‌باروی، عدالت و توسعه و پیشرفت در انحصار دوم خردادی‌ها و لاجرم رقیب هم مستبد، ضد آزادی، ضد مردم‌سالاری، ضد قانون‌گرایی، ضد علم، ضد عقل و خلاصه در تضاد مطلق با همه خوبی‌ها شد.

رخداد دوم خرداد به عنوان یک رخداد طبیعی در درون مردم‌سالاری جمهوری اسلامی، در ردیف یک جنبش بزرگ اجتماعی از جنس انقلاب اسلامی قرار داده شد.

رخداد دوم خرداد از جهاتی شباهت‌هایی با انقلاب اسلامی داشت. اول اینکه با حضور میلیونی مردم - مردمی که بیست میلیون آنها همچون دوران انقلاب دارای خواستی واحد بود - همراه بود. دوم اینکه این خواست مردم در برابر خواست اغلب مسئولان حکومتی قرار داشت. سوم آنکه این خواست همچون پدیده‌های بخش انقلاب در جهان

مدرن مترقی بود... چهارم اینکه رخداد دوم خرداد همچون انقلاب اسلامی غیر قابل پیش‌بینی بود. اگر انقلاب برای خود انقلابیون هم غیرمنتظره بود پیروزی چشم‌گیر خاتمی نیز برای یاران وی غیر منتظره بود.<sup>۱</sup>

در ارتقابخشی‌های کاذب انتخابات دوم خرداد به سطح یک جنبش اجتماعی فراگیر، همه سنت‌های عقلی و علمی تحلیل‌های اجتماعی از هم گسیخته شد و جای خود را به توهم داد. توهم اكمال جمهوریت و اتمام مشروطیت.<sup>۲</sup>

تقلیدگرایان و تأویل‌گرایان عصر جمهوری اسلامی گرفتار همان توهمی شدند که اسلاف آنها در عصر رضاخان شده بودند. شبه روشنفکران عصر رضاخان نیز به توهم پایان عمر مذهب در ایران و ناتوانی مذهب در ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی، با تمام توان و توشه به قلع و قمع باورهای مذهبی، متفکران مذهبی و فرهنگ مردم ایران پرداختند. به این اعتبار که برای تجدد و ترقی ایران وجود مذهب مانع بزرگی بود.

تقلیدگرایان و تأویل‌گرایان عصر جمهوری اسلامی نیز همان خطای تاریخی اسلاف رضاخانی را مرتکب شدند، به این توهم که "برای دموکراتیزه کردن جامعه دیگر مشروعبیت انقلابی امام خمینی(ره) و منابع سنتی شریعت، کارآمدی نداشته و باید به دنبال مشروعبیت عقلانی - قانونی که مبنای جمهوریت ایران است بود."<sup>۳</sup>

آنها برای پایان مشروطیت جمهوری که متصل به اسلام بود به دنبال یوم‌اللهی می‌گشتند که هم تداعی یوم‌الله بهمن ۱۳۵۷ را در جامعه القا کند و هم مفهوم جمهوریت بدون قید اسلامی را در بر داشته باشد. ارتقای دوم خرداد ۱۳۷۶ به عنوان یوم‌الله دوم خرداد، روز اكمال جمهوریت

۱. حمیدرضا جلایی‌پور، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۲۰۵.

۲. رک سعید حجاریان، تلاقی جمهوریت و مشروطیت، مجموعه مقالات انتخاب نو، تحلیل‌های جامعه‌شناسانه از واقعه دوم خرداد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۶۵.

و اتمام مشروطیت<sup>۱</sup> چه ارتقای کاذب و چه قیاس مع الفارق بود؟!

### ◆ یوم‌الله تقلیدگرایان و تأویل‌گرایان باید چه مفاهیمی را القا می‌کرد؟

دوم خرداد آمده بود با توهم اینکه راه نجاتی برای جمهوری اسلامی که به زعم آنها در حال احتضار بود، پیدا کند. اما این توهم همان‌طوری که در مشروطه به سراب استبداد رضاخانی رسید، در جریان‌های دوم خرداد نیز به جنگ قدرت تبدیل گردید. گفتمان جامعه مدنی، اصلاحات و خدمت به گفتمان کسب، حفظ و توسعه قدرت تبدیل شد. تأویل‌گرایان دوم خرداد به زعم خود به دنبال نجات جمهوری اسلامی بودند، اما تقلیدگرایان سکولار، در پی توهم نجات ایران از اسارت مذهب<sup>۲</sup>.

دستپاچی انحصارطلبان انتخابات دوم خرداد ۷۶ برای مصادره یک حرکت طبیعی در درون جمهوری اسلامی و ارتقای آن به یک جنبش اجتماعی بر ضد انقلاب اسلامی، به گونه‌ای شدید بود که باورش‌انگیز گردید داستان انقلاب در ایران به پایان رسیده است و می‌توان این داستان به پایان رسیده را در قالب گفتمان‌های توده‌گرا یا بنیادگرا و یا اصلاحات از بالا از طریق ارتقای یک حرکت انتخاباتی به یک گفتمان سیاسی به نام گفتمان مردم‌سالاری به چالش کشید.<sup>۳</sup>

### ◆ انتخابات سوم تیر، پایان یک توهم و بازگشت به گفتمان انقلاب اسلامی

پایه‌های نظری انتخابات دوم خرداد برای تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی آن هم در مقابل عظمت انقلاب اسلامی سست‌تر از آن بود که از جنبه تئوریک، خودش را هم‌ردیف متفکران

۱. همان، ص ۶۳.

۲. نطق چنگیز پهلوان در کنفرانس برلین. ر.ک: کنفرانس برلین، خدمت یا خیانت، محمدعلی زکریایی، تهران، طرح نو،

۱۳۷۹، ص ۲۴.

۳. برای مطالعه در این رابطه ر.ک: حمیدرضا جلالی‌پور، همان، ص ۷۶.

آزادی‌خواه مدرنیته و از لحاظ تاریخی هم‌ردیف سه جنبش بزرگ اجتماعی ایران معاصر یعنی نهضت مشروطیت، نهضت ملی و انقلاب اسلامی قرار دهد.<sup>۱</sup>

انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در سوم تیر ماه ۱۳۸۴، خط بطلانی بر توهّمات جریان‌های تقلیدگرا و تأویل‌گرا بود. همان‌طوری که انقلاب اسلامی ایران نیز خط بطلانی بر توهّمات سلطه مطلقه مدرنیته در ایران تلقی می‌شود. حضور ۳۸ میلیون نفر در دو مرحله انتخاباتی علی‌رغم تحریم‌های شبکه‌ای و فشارهای تبلیغاتی جهانی و تهدید و تطمیعات شبه روشنفکری نشان داد که مشروعیت مردمی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، بیش از آن چیزی است که دشمنان این نظام تبلیغ می‌کنند. ظرفیت‌سازی مشارکت مردمی جمهوری اسلامی، سند حقانیت گفتمان انقلاب اسلامی و مشروعیت این گفتمان در ایران معاصر است.

همان‌طور که در ارتقابخش‌های انتخابات دوم خرداد، عده‌ای عنوان کردند که «مردم ما این‌قدرها رشید هستند که بفهمند چه چیزی به آنها می‌فروشد و القا می‌کنند»<sup>۲</sup>، در سوم تیر نیز مردم به درستی نشان دادند که می‌فهمند چه چیزی به آنها فروخته یا القا می‌شود.

اگر در ارتقابخشی‌های انتخابات دوم خرداد، عده‌ای می‌گفتند که «این عامل فقط یک رویداد ساده انتخاباتی نبود بلکه یک عامل مؤثر در به فعلیت رساندن سایر عوامل جنبش دوم خرداد بود»<sup>۳</sup> باید بپذیریم که انتخابات سوم تیر نیز فقط یک رویداد ساده انتخاباتی نبود بلکه یک عامل مؤثری در به فعلیت رساندن آن چیزی بود که مردم ما تحت عنوان گفتمان انقلاب اسلامی در طول این سه دهه در پی آن بودند و برای موفقیت این گفتمان بهترین فرزندان این مرز و بوم را به میدان مبارزه و جهاد و شهادت فرستادند.

اگر در دوم خرداد، جامعه ایران با روشی مسالمت‌آمیز اعتراض آرام خود را با اختصاص بیست میلیون رأی آری به شعارهای مردم‌سالارانه خاتمی و رأی نه به رقیبان او به آگاهی

۱. برای مطالعه این ادعای بزرگ ر ک: همان، ص ۷۷.

۲. سعید حجاریان، همان، ص ۶۰.

۳. حمیدرضا جلابی‌پور، همان، ص ۷۸.



رساند،<sup>۱</sup> در انتخابات سوم تیر نیز جامعه ایران با متانتی توصیف‌ناپذیر و روشی مسالمت‌آمیز، اعتراض آرام خود را با اختصاص آرای مطلق خود به رئیس‌جمهور منتخب و رأی نه به رقیبان او به آگاهی رساند. اگر شما آن حماسه را تحت عنوان حماسه دوم خرداد علی‌رغم میل مردم و با وجود تمایل شدید مخالفان در مقابل واژه انقلاب اسلامی قرار دادید،<sup>۲</sup> مردم ما این حماسه را تحت عنوان حماسه حقانیت مردمی نظام جمهوری اسلامی روزه‌ای می‌سازند برای بازگشت همه مخالفان به گفتمان جمهوری اسلامی. انتخابات با همه فراز و نشیب‌هایش و یک انتخاب و یک سیر عقلی و طبیعی برای انتقال قدرت از دوره‌ای به دوره دیگر است. انتخابات یک سیر قانونی در درون نظام جمهوری اسلامی است. ارتقابخش‌های کاذب این مسیر عقلی و قانونی و هم‌ردیف قرار دادند حرکت‌های جمعی کمتر سازماندهی شده با یک انقلاب بزرگ اجتماعی، مبتنی بر هیچ منطق عقلی و شرعی نیست. تجربه تاریخی نهضت مشروطیت ایران و نهضت ملی نفت به ما می‌آموزد که دل بستن به ارتقابخش‌های کاذبی و دروغین تا به امروز جز اتلاف نیروی انسانی، منابع ملی و فرصت‌های اجتماعی، هیچ سودی برای جامعه نداشته است. آیا روشنفکران این مرز و بوم نمی‌خواهند استحاله دو جنبش بزرگ اجتماعی ایران را در دو کودتای سیاه، عبرت تاریخی خود قرار دهند؟

۱. همان.

۲. همان.

آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی:

## چالش‌های گفتمان وحدت در انقلاب اسلامی (۱)

(دوران استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی)

سیروس حاجی‌زاده<sup>۱</sup>

### ◆ چکیده

وحدت ملی از مقولات اساسی و حیاتی است که رمز بقا و پیروزی انقلاب اسلامی نیز می‌باشد. امام خمینی(ره) رهبر فرهیخته انقلاب اسلامی برای عبور جامعه بحران‌زده بعد از انقلاب اسلامی بارها گفتمان وحدت را رمز پیروزی قلمداد می‌نمودند و قشرهای مختلف جامعه را به آن دعوت می‌کردند. این گفتمان از ناحیه دشمنان انقلاب اسلامی بارها به چالش کشیده شد. در این مقاله نویسنده چالش‌های گفتمان وحدت را در چهار دوره از عمر جمهوری اسلامی ایران نقد و ارزیابی نموده است که اهمیت این گفتمان را در تثبیت و تداوم نظام جمهوری اسلامی نشان می‌دهد. کلید واژه‌ها: چالش‌ها، انقلاب اسلامی، گفتمان وحدت، آسیب‌شناسی نظام جمهوری اسلامی.

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران.

### ◆ مقدمه

وحدت ملی از مقولات اساسی و حیاتی است که از ابتدای پیروزی انقلاب، مورد توجه جدی رهبران و نخبگان جامعه بوده است. گره خوردن این مقوله با کیان جمهوری اسلامی و امنیت ملی و نیز چالش‌های فراروی آن سبب شد تا امام عظیم‌الشأن و رهبر معظم انقلاب طی دوران بیست ساله همه گروه‌ها و آحاد ملت را به وحدت، همدلی و مهربانی با یکدیگر دعوت نمایند و پیوسته از وحدت به عنوان یکی از نیازهای ضروری جامعه یاد کنند. اساساً یکی از آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیر جوامع انقلابی و نهضت‌ها و ویروس تفرقه و اختلاف در جمع وفاداران انقلاب و نظام برآمده از آن است.

تاریخ نهضت‌های صدساله اخیر ایران گواه این فرضیه است. عامل شکست نهضت مشروطیت و نهضت ملی نفت چیزی جز تفرقه، دودستگی و حضور عناصر غریبه در میان وفاداران به نهضت نبود. سیاست «تفرقه بینداز حکومت کن» به عنوان یکی از شگردهای دشمن در ناکام ساختن نهضت‌ها در حافظه تاریخی این ملت مضبوط است.

این نکته از آموخته‌های مهم امام راحل از تاریخ این مرز و بوم است و به همین جهت مبارزه با سیاست تفرقه بینداز حکومت کن در اولویت دستور کار آن راحل عظیم‌الشأن قرار داشت. با عنایت به این نکته می‌توان به رمز تأکیدات مکرر و همیشگی امام راحل در زمینه وحدت ملی پی برد. وحدت کلمه که در صحیفه امام بیشترین حجم را نسبت به سایر واژه‌ها به خود اختصاص داده است هم ناظر به رمز پیروزی و هم معطوف به بقا و تداوم انقلاب و نظام منبث از آن است و بر عکس، اختلاف و تفرقه شاه‌کلید نفوذ دشمنان و بر هم زنده اساس انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی است. بنابراین از نظر امام باید همه این رمز را بفهمیم که وحدت کلمه رمز پیروزی است و این رمز پیروزی را از دست ندهیم در غیر این صورت غفلت از آن، آسیب‌های جبران‌ناپذیری را بر پیکر انقلاب و نظام وارد خواهد ساخت. پس، از امور مهمه‌ای که بر همه ما واجب است دفاع از اسلام، دفاع از جمهوری اسلامی است و آن

بستگی دارد به وحدت.

رهبر انقلاب نیز پیرامون وحدت جناح‌ها که در واقع از بستر امنیت ملی ناشی شده است چنین تأکید می‌نماید:

من بر روی وحدت ملی تأکید بیشتری دارم به خاطر اینکه امنیت هم ناشی از وحدت است. اگر وحدت نباشد امنیت ملی هم به خطر می‌افتد.

با توجه به اهمیت وحدت ملی و دغدغه‌های وصف‌ناپذیر امام راحل و رهبر معظم انقلاب در این زمینه، بررسی روند گفتمان وحدت و چالش‌های فراروی با این انگیزه نگاشته شده است تا بتوان اوضاع و شرایط ضرورت‌بخش وحدت جناح‌ها را دقیقاً درک کرد و از آسیب‌های احتمالی و چالش‌های فراروی جلوگیری نمود.

البته ناگفته نماند که این بررسی بنا ندارد همه چالش‌های گفتمان وحدت را مورد امعان نظر قرار دهد و همچنین قصد ندارد به علل و عواملی که در ایجاد اختلاف و درگیری در جامعه مؤثر بوده‌اند به تفصیل بپردازد زیرا لحاظ کردن همه عوامل و تشریح کامل و جامع و مانع هر یک از آنها خود به بحث و تحلیلی طولانی و مفصل نیاز دارد که از عهده این مقال خارج است. با این حال سعی شده است به مهم‌ترین فرازهای موضوع مورد بررسی اشاره شود.

در این بررسی چالش‌های گفتمان وحدت و نحوه مواجهه امام راحل و مقام معظم رهبری با آن به چهار دوره تقسیم شده است که بررسی هر یک از این دوره‌ها، فصول این مجموعه را تشکیل می‌دهد:

۱. چالش‌های گفتمان وحدت در دوران استقرار جمهوری اسلامی ایران (از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۶۱)

۲. چالش‌های گفتمان وحدت در دوران تثبیت جمهوری اسلامی ایران.

۳. چالش‌های گفتمان وحدت در دوران سازندگی.

۴. چالش‌های گفتمان وحدت در سال‌های اخیر.

در بررسی اول با عنوان چالش‌های گفتمان وحدت در دوران استقرار، به علل و عواملی

پرداخته می‌شود که از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان نیمه اول سال ۱۳۶۰ وحدت ملی را به چالش می‌کشاندند. در این رویکرد شرح خواهیم داد که چگونه حضرت امام به رغم اعتقاد به وجود سلاقی مختلف و گرایش‌های متفاوت در جامعه به جهت حرکت براندازی پاره‌ای از گروه‌های محارب، سیاست تحدید را انتخاب کردند. دشمنان خارجی نظام، گروه‌ها و احزابی که علقه‌ای به انقلاب و نظام و حاکمیت دینی و منافع ملی نداشتند و روزنامه‌ها و نشریاتی که به عنوان پایگاه دشمن عمل می‌کردند و... مهم‌ترین عوامل مخل وحدت در این دوره به حساب می‌آید و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

بحث دوم تحت عنوان چالش‌های گفتمان وحدت در دوران تثبیت، به چرایی اختلاف و درگیری میان طرفداران انقلاب می‌پردازد. در این فصل عواملی مانند دشمنان بیرونی، نفوذی‌ها و واسطه‌گراها، مطبوعات، سلاقی و برداشته‌های متفاوت، خلط مفهوم و مصداق، تندروی و افراط‌گرایی، گروه‌گرایی، دنیاگرایی و حب نفس به عنوان مهم‌ترین محرکه‌های اختلاف‌افکن بررسی شده است. از سوی دیگر، در بررسی این دوره آشکار می‌شود که حضرت امام به رغم برخورد قاطع با عوامل مخل وحدت و تأکید صریح بر یکدستی و همدلی به وحدت در عین کثرت سلاقی معتقدند و جامعه یک دست را به مثابه رشد نیافتگی آن جامعه می‌دانند.

عنوان سوم که چالش‌های گفتمان وحدت در دوران سازندگی است، علل و عوامل اختلاف را در دوران زعامت مقام معظم رهبری بررسی می‌کند. سازندگی کشور، تحرک دشمنان قسم خورده انقلاب و نظام، امیدهای جهان اسلام از ایران اسلامی پیشرفته و حفظ میراث‌های امام، عوامل ضرورت‌بخش وحدت در این دوره محسوب می‌شوند.

در این بررسی معلوم می‌شود که رهبر انقلاب همانند امام راحل وجود وحدت میان وفاداران را یک اصل اساسی برای حفظ کیان نظام و انقلاب ضروری می‌دانند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکردند. از سوی دیگر در این بررسی نشان داده می‌شود که اختلاف میان طرفداران انقلاب با توجه به مؤلفه‌های جدید این دوران، شکل جدیدی به خود گرفته و رفته رفته با ورود متغیرهای جدید، اختلافات عمیق‌تر و صف‌بندی‌های بین آنها فشرده‌تر شده است.

فصل و بررسی آخر، دور جدید چالش‌ها را مد نظر قرار داده است. علل و عواملی که در این دوره وحدت ملی را با تهدید مواجه ساخت نسبت به سابق از پیچیدگی و گستره بیشتری برخوردار است، به نحوی که از نگاه رهبر معظم انقلاب به عنوان بزرگ‌ترین خطر برای نظام جمهوری اسلامی تفسیر شد و در نهایت معظم له در دو حوزه عملی و نظری به طور مؤکد به چاره‌جویی جهت رفع موانع همگرایی و ایجاد بستر همدلی و تفاهم پرداختند.

### ۱. چالش‌های گفتمان وحدت در دوران استقرار جمهوری اسلامی ایران (از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۱)

چالش‌های گفتمان وحدت در دوران استقرار به سال‌های نخست انقلاب بازمی‌گردد. از ویژگی‌های اصلی این دوره که تا سال‌های ۶۰ و ۶۱ ادامه دارد وجود گروه‌های متعدد و متکثر به همراه روزنامه‌ها و نشریات مختلف (بالغ بر چهارصد نشریه) است که با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی خود را در فضای آزاد و در سایه رحمت و رأفت نظام اسلامی مشاهده کردند و با فعالیت‌های سیاسی اجتماعی به نشر و گسترش ایده‌ها و تفکرات خود پرداختند و به نحوی، به واسطه به هم خوردن انسجام و وحدت ملی، وضعیتی به وجود آوردند که حاکمیت دینی نظام، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور مورد تهدید جدی قرار گرفت. در واقع به همان سرعت و شدتی که جمهوری اسلامی شکل گرفت و نهادهای خاص خود را ایجاد کرد، توطئه‌ها و دسایس نیز فزونی یافت. در این دوره‌ها تمامی گروه‌های مخالف خط امام (ره) در برابر پیروان خط امام صف کشیدند. هدف رویارویی این گروه‌ها با مردم، خارج ساختن نیروهای انقلاب از صحنه و فشل کردن نظام بود. این گروه‌ها عمدتاً نظام اسلامی موجود را رفتنی تصور می‌کردند و هر کدام به نحوی سعی داشتند تا هنگام فروپاشی جایی متناسب با اهداف و تمایلات خود بیابند. در این راستا تجربیات برافقاندن حکومت موقت در انقلاب روسیه شوروی و قدرت گرفتن بلشویک‌ها، برای نیروهای چپ مارکسیستی تجربه‌ای

شیرین بود. دگرگونی در انقلاب مشروطه، تهی شدن آن از عناصر اسلامی و جایگزینی نیروهای میانه‌رو و وابسته به غرب در نوع خود تجربه‌ای دیگر برای جناح لیبرال طیف مخالفین بود.

استکبار جهانی و در رأس آن امریکا نیز بر روی این دسته از گروه‌ها سرمایه‌گذاری کرده بود. لذا از همان آغاز احزاب، جریان‌ها، جناح‌ها و گروه‌های متعددی سازماندهی مجدد خود را آغاز نمودند و به جذب نیروهای تازه و بررسی موقعیت خود برای سهیم شدن در قدرت یا به چنگ آوردن یکبارہ آن اقدام کردند. این گروه‌ها همگی از خاستگاه و جایگاه همانندی برخوردار نبودند و تفکرات یکسانی هم در رابطه با امور نداشتند، ولی به خاطر منافع

**عامل شکست نهضت مشروطیت و نهضت ملی نفت چیزی جز تفرقه، دودستگی و حضور عناصر غریبه در میان وفاداران به نهضت نبود. سیاست «تفرقه بینداز حکومت کن» به عنوان یکی از شگردهای دشمن در ناکام ساختن نهضت‌ها در حافظه تاریخی این ملت مضبوط است.**

مشترک، که مخالفت با خط امام و نظام جمهوری اسلامی در رأس آن بود، بعضاً اتحادهای موقتی و گذرا با یکدیگر تشکیل دادند. تشنج آفرینی، دروغ‌پراکنی، شایعه‌افکنی، قانون‌شکنی، تهمت زدن، اختلاف‌افکنی و جبهه‌بندی و از همه بدتر جاسوسی برای بیگانگان، از تحرکات مهم این گروه‌ها برای تصاحب قدرت بود. گروهک منافقین در تشنج آفرینی نقش درجه اول را ایفا می‌کرد؛ زیرا تشنج و درگیری، خوراک اصلی حفظ اعضا و جذب نیروهای جدید بود.

حضرت امام با توجه به دشمنان خارجی به ویژه امریکا و پس‌مانده‌های رژیم گذشته و با دقت در وضع سیاسی و اجتماعی جامعه و پایگاه و اهداف گروه‌ها و احزاب به ظهور رسیده، وضعیت فوق را توطئه‌ای علیه جمهوری اسلامی و وحدت کلمه - که رمز پیروزی انقلاب بود -

ارزیابی می‌کردند. لذا وحدت ملی را به عنوان اصلی‌ترین استراتژی تثبیت انقلاب، تعیین کردند و تکثر گروه‌ها و احزاب با ماهیت و ویژگی‌های موصوف را برای انقلاب مضر و تهدید کننده شمردند و هشدار دادند:

... رمز پیروزی شما ایمان و وحدت کلمه بود. در ظرف یکی دو ماه قریب صد گروه با اسم‌های مختلف اظهار وجود کردند یعنی آن انسجامی که ملت به هم پیدا کرد و آن وحدتی که ملت پیدا کرد و اجانب احساس کردند که با «وحدت کلمه» ملت و با قدرت ایمان هیچ قدرتی نمی‌تواند مقابله کند با این قدرت در صدد بر آمدن این قدرت را تضعیف کنند. هم قدرت اسلامی را و هم وحدت کلمه را... ما گروه‌های مختلف را مجتمع کردیم و این سد را شکستیم و الان گروه‌های مختلف حدود ۱۰۰ گروه تا کنون اظهار وجود کردند و این اظهار وجود منتهی به معدومیت همه خواهد شد. باید بدانید که این ایجاد گروه‌های مختلف برای ملت سم قاتل است و کشور شما را باز به حال اول خدای نخواستہ بر می‌گرداند.<sup>۱</sup>

با وجود هشدارهای امام و نصایح ایشان گروه‌های سیاسی مخالف هر روز با ایجاد موانع جدید و دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی دامنه ناآرامی‌ها را وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌کردند. در این میان دولت موقت که می‌بایست جهت انجام امور معین - که از سوی امام مشخص شده بود - انجام وظیفه می‌کرد به پایگاه حزبی تبدیل شد و روندی را در پیش گرفت که نزاع و درگیری را در جامعه دامن می‌زد. در زیر به فرازهایی از چالش‌های این دوره و نحوه مواجهه امام عظیم‌الشأن با آن اشاره می‌شود.

#### چالش‌های تعیین نوع نظام و نهادینه شدن انقلاب

یکی از مسائلی که محل اختلاف و درگیری گروه‌ها و سازمان‌ها شد نحوه نهادینه شدن انقلاب بود. از ابتدای این دوره لیبرال‌ها، ملی‌گراها، گروه‌های مارکسیستی و منافقین و ده‌ها



گروه کوچک و بزرگ دیگر با گروه‌های خط امام و طرفدار انقلاب در خصوص نوع نظام، مجلس تدوین قانون اساسی، اصول پیشنهادی قانون اساسی، اصل ولایت فقیه، نهادهای انقلاب و... به نزاع پرداختند.

با توجه به رابطه ماهیتی بین نوع نظام و قانون اساسی، گروه‌های فوق‌الذکر تلاش کردند قید اسلامی به هیچ وجه در عنوان نظام قرار نگیرد. هر یک در این خصوص پیشنهادی دادند و ضمن پافشاری بر آن، یارگیری کردند و علیه جمهوری اسلامی شبهه‌افکنی و تبلیغات وسیعی راه انداختند. برخی مطرح می‌کردند که تمام جمهوری‌های پیشنهادی را باید به رأی گذاشت، برخی دیگر می‌گفتند باید صفتی بر جمهوری اسلامی اضافه کرد و در این راستا اغلب واژه دموکراتیک شنیده می‌شد.

مسأله دیگری که در این ارتباط مطرح می‌شد این بود که اصولاً مردم ایران مسلمان هستند و افزودن پسوند اسلامی بر واژه جمهوری ضروری نیست. این مسأله که وحدت جامعه را شدیداً شکننده کرده بود با عکس‌العمل دوراندیشانه امام عظیم‌الشأن مواجه شد و معظم له با اعلام جمهوری اسلامی «نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» به همه جوسازی‌ها و تفرقه‌افکنی‌ها پایان داد.

اگر چه در همه‌پرسی جمهوری اسلامی گروه‌های مذکور آن را تحریم کرده بودند، اما وقتی بحث تأسیس مجلسی برای تدوین قانون اساسی مطرح شد، این گروه‌ها به میدان آمدند و یک خط انحرافی را دنبال کردند و با تبلیغ مجلس مؤسسان فضای سیاسی جامعه را ملتهب کردند و بر دامنه اختلافات افزودند، اما امام راحل به واسطه شناخت انگیزه‌های طرح مجلس مؤسسان و استشمام توطئه و احتمال اتحاد نیروهای مخالف جمهوری اسلامی چنین مجلس عریض و طویلی را لازم ندانستند و فرمودند:

توطئه این است که تصویب قانون اساسی را به تعویق بیندازند. یک سال، دو سال به بحث و شور قرار بدهند و ریشه‌های گنبدیده به هم متصل شوند و اساس اسلام را از

## بین ببرند.<sup>۱</sup>

پس از موضع‌گیری صریح حضرت امام به منظور حل اختلاف جلسه مشترک اعضای دولت موقت و شورای انقلاب در حضور امام(ره) تشکیل شد و در نهایت با موافقت امام مقرر گردید مجلس بررسی قانون اساسی معروف به خبرگان با تعداد کمتری تشکیل شود و طرح پیشنهادی قانون اساسی، پس از بررسی به همه‌پرسی گذاشته شود؛ اما این گروه‌ها جنجال دیگری راه انداختند و خط تحریم انتخابات خبرگان را پیش کشیدند. متعاقب این مسأله مخالفین در زمینه پیش‌نویس قانون اساسی، نغمه مخالف ساز کردند، با این هدف که بحث‌های مجلس با خواست آنها شکل گیرد و از تغییرات احتمالی پیش‌نویس تهیه شده جلوگیری به عمل آید. اما با رهنمودهای حضرت امام، مجلس خبرگان آئین‌نامه‌ای تصویب کرد تا کاستی‌های موجود در پیش‌نویس جبران شود و مهم‌ترین آن اصل اساسی ولایت فقیه بود.

زمانی که این اصل در دستور کار مجلس خبرگان قرار گرفت گام بعدی اختلاف‌افکنی و تشنج‌آفرینی از سوی گروه‌ها و دولت موقت برداشته شد. امیر انتظام، سخنگوی دولت موقت، نامه‌ای در جهت انحلال مجلس تهیه کرد. سپس این موضوع در هیأت دولت مطرح شد ولی اعضای تیزبین شورای انقلاب در برابر این توطئه ایستادگی کردند و امام نیز مخالفت صریح خود را با این حرکت خطرناک دولت موقت اعلام کردند.

معظم له در این باره فرمودند:

آقای بازرگان و رفقایشان آمده بودند پیش ما و گفتند ما خیال داریم که این مجلس

خبرگان را منحل کنیم من گفتم شما چه کاره هستید که می‌خواهید این کار را بکنید شما

چه ستمی دارید که بتوانید مجلس منحل کنید.

سپس در ادامه خاطر نشان ساختند که:

ملت آن است که تعیین کرد که سرنوشت خودش را، قانون اساسی‌اش را داده دست یک

دسته‌ای ملا و مجتهد در مجلس به چه اشکال داری؟ می‌گویید که ما باید به زور این

۱. همان، ص ۱۶۰.

آقایان را کنار بگذاریم و یک دسته مثلا دموکرات بیاوریم توی کار، زوری که نیست؟<sup>۱</sup>

#### شیوه‌های برخورد با ضد انقلاب

شیوه‌های برخورد با ضد انقلاب نیز یکی از محل‌های اختلاف بین گروه‌های لیبرال و خط امام بود. اولین حرکت ضد انقلاب در کردستان و به دنبال آن در خوزستان و ترکمن صحرا بود. اما دولت موقت و لیبرال‌ها به برخورد قاطع معتقد نبودند و مزورانه وانمود می‌کردند سازش، مدارا و مصالحه آنها را به تسلیم کشانده و تمکین خواهند کرد. زمانی که شهید قرنی، رئیس ستاد ارتش، تصمیم گرفت با ضد انقلابیون قاطعانه برخورد کند مورد مؤاخذه واقع و به کناره‌گیری وادار شد. در نهایت اختلاف در این زمینه و ضعف و مماشات دولت موقت امام را به دخالت و صدور دستور مستقیم به ارتش ناگزیر کرد و موجبات بسیج مردم و نجات نیروهای محاصره شده در پاوه به فرماندهی شهید چمران را فراهم ساخت.

#### برخورد با نهادهای انقلاب

برخورد با دادگاه‌های انقلاب، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن، سپاه پاسداران، کمیته‌های انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی و... که نهادهای برآمده از انقلاب بودند از فرازهای دیگر چالش در این دوره می‌باشد. دولت موقت و لیبرال‌ها به جای استقبال از این نهادها از همان ابتدا مخالفت و سنگ اندازی کردند و با طرح مسائلی از قبیل تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، برخوردهای انتقام‌جویانه دادگاه‌های انقلاب و... بهانه‌ها و شکایات خود را آغاز و از قرار دادن امکانات مادی کافی که مورد نیاز آنها بود خودداری کردند. بازرگان در یک پیام تلویزیونی در این باره گفت که «کمیته‌های امام و گروه‌های افراطی، خطر بزرگ در برابر دولت و انقلاب هستند»<sup>۲</sup>

۱. منوچهر محمدی، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، ص ۱۴۱، ۱۴۲.

۲. همان.

### شورای انقلاب و دولت موقت

بین شورای انقلاب و دولت موقت نیز اختلافات جدی وجود داشت. شورای انقلاب که وظیفه قانونگذاری و تصویب لوایح و طرح‌های پیشنهاد شده را به عهده داشت یکی از مراکز مورد انتقاد جدی دولت موقت و لیبرال‌ها بود. شورای انقلاب هم دولت موقت را به حد کافی قاطع و انقلابی نمی‌یافت. برای رفع اختلاف و ایجاد تفاهم بین دولت موقت و شورای انقلاب شرکت بعضی از اعضای دولت موقت در این شورا مطرح شد. با این حال اگر چه این شورا با ترکیب نامتجانس خود مصدر و منشأ تصمیمات مهمی در کلیه شئون مملکت گردید ولی اختلاف در درون شورا از یک سو و دولت موقت و شورا از سوی دیگر یکی از مشکلات پیش روی نظام نوپای جمهوری اسلامی بود.

### جهت‌گیری‌های سیاست خارجی

برصدترین مسأله اختلاف میان لیبرال‌های حاکم و انقلابیون و در رأس آنها رهبری انقلاب، مسأله اهداف و شیوه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود. صدور انقلاب، سیاست نه شرقی نه غربی و برخورد با امریکا از جمله موارد اختلاف آشکار میان آنها بود. دولت موقت و لیبرال‌ها به موازات داغ شدن بحث صدور انقلاب مخالفت خود را با اعلام اولویت بازسازی داخلی مطرح نمودند و دکتر یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، با صراحت اعلام کرد که ما قصد صادر کردن انقلاب را نداریم.<sup>۱</sup>

اینها مدعی بودند که تنها باید در قبال ملت ایران احساس مسئولیت نمود و در تمام محورهای توسعه و رشد باید ایرانیت محور اصلی آن را تشکیل دهد. در واقع، این تفکر نگاهی انفعالی و خنثی نسبت به تحولات جامعه جهانی داشت و برخورد جهانی با نظام جهانی را

۱. مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی، ص ۲۷.

عملی ناپسند و مطرود تلقی می‌کردند. بر عکس از دیدگاه پیروان خط امام، وفاداری به ارزش‌های والای اسلام و عمل به آنها در اولویت قرار داشت. پس اعتقاد به ارزش‌های اسلامی مبین نوعی احساس مسئولیت نسبت به جامعه جهانی است. نفی فرهنگ‌ها و ارزش‌های مادی که الگوی حکومت در شرق و غرب می‌باشد و نیز مبارزه با کج‌روی‌ها، توطئه‌ها و آگاهی دادن به ملت‌ها و مضار چنین فرهنگ‌هایی نوعی احساس مسئولیت دائمی در قبال جامعه جهانی است.

اساساً مبانی اصلی دیدگاه‌های مربوط به خط امام نفی ظلم و ظلم‌پذیری، نفی سلطه و سلطه‌گری و نفی سکوت و برخورد انفعالی بود. بر همین مبنا حضرت امام به صراحت و کرارا موضع قاطعی در آن ارتباط اتخاذ کردند و می‌فرمودند که «ما انقلاب‌مان را به تمام دنیا صادر می‌کنیم.»

در زمینه سیاست نه شرقی و نه غربی نیز لیبرال‌های حاکم برداشت‌ها و تفسیرهای مصدقی از آن عرضه می‌نمودند و آن را به موازنه منفی ترجمه می‌کردند. در حالی که این سیاست اعلامی از سوی امام راحل به هیچ وجه سنخیتی با اصل موازنه عدمی مصدق نداشت. زیرا از اصل موازنه منفی برداشت مبارزه و تهاجم علیه استکبار جهانی نمی‌شد و لیبرال‌ها هم این‌گونه عمل نمی‌کردند ولی سیاست نه شرقی و نه غربی ابرقدرت‌ها را مطرود و مبارزه علیه آنها را از اهداف اصلی سیاست خود می‌دانستند.

در خصوص برخورد با امریکا نیز لیبرال‌ها و دولت موقت اختلاف جدی با پیروان خط امام داشتند. لیبرال‌ها معتقد بودند که نباید با امپریالیسم امریکا مخالفت کرد زیرا آنها می‌توانند مانع نفوذ کمونیست‌ها باشند و از سوی دیگر میان دموکراسی‌های نوع غربی و دموکراسی اسلامی شباهت‌های بسیاری وجود دارد. بنابراین اینها علی‌رغم اذعان دخالت‌های امریکا در ایران به حفظ و ادامه ارتباط با آنها در همه سطوح معتقد بودند و عملاً نیز در زمینه‌های نظامی و

در این بررسی معلوم می‌شود که رهبر انقلاب همانند امام راحل وجود وحدت میان وفاداران را یک اصل اساسی برای حفظ کیان نظام و انقلاب ضروری می‌دانند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکردند. از سوی دیگر در این بررسی نشان داده می‌شود که اختلاف میان طرفداران انقلاب با توجه به مؤلفه‌های جدید این دوران، شکل جدیدی به خود گرفته و رفته رفته با ورود متغیرهای جدید، اختلافات عمیق‌تر و صف‌بندی‌های بین آنها فشرده‌تر شده است.

اطلاعاتی این ارتباط را برقرار کردند.<sup>۱</sup> این اختلاف و تضاد میان لیبرال‌ها و دولت موقت با طرفداران امام(ره) و با رهبر انقلاب در جریان عزیمت شاه به امریکا و برخورد ملایم و تسلیم‌طلبانه دولت موقت با آن و به دنبال آن ملاقات مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت، با برژینسکی، مشاور امنیتی رئیس جمهوری امریکا، به اوج خود رسید و تسخیر لانه جاسوسی سبب شد دولت موقت سقوط کند.

بنی‌صدر و شروع جوسازی‌های جدید با شروع انتخابات ریاست جمهوری و سپس آغاز به کار ریاست جمهوری بنی‌صدر و انتخابات مجلس اول شورای اسلامی، اختلافات و درگیری‌ها فزونی بیشتری یافت. بنی‌صدر با روحانیون

شورای انقلاب به خصوص شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، اختلاف جدی داشت. وی اگر چه با قطب‌زاده و اعضای دولت موقت شرکت کننده در شورای انقلاب تفاهمی نداشت؛ لکن میان اینها علیه روحانیون پایه‌گذار شورای انقلاب جبهه متحدی وجود داشت و این جبهه متحد بعدها هم

۱. اسناد لانه جاسوسی، ج ۱ - ۹، ص ۹۱ - ۹۳.

ادامه یافت و اوج آن به سه ماه اول سال ۶۰ رسید.

بنی‌صدر پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری دفتری تحت عنوان «دفتر همکاری‌های مردم با ریاست جمهوری» تأسیس کرد و گروه‌های طرفدار خود را تحت نظر آن دفتر سازمان داد. این دفتر پس از آن به نام «حزب بی‌نام بنی‌صدر» نامیده شد. این دفتر همچنین در انتخابات مجلس شورای اسلامی، از نامزدهایی حمایت کرد که بیشترشان را لیبرال‌ها تشکیل می‌دادند. گروهی از این نامزدها که به مجلس راه یافتند، عمدتاً از وی حمایت می‌کردند. این گروه‌ها و دفتر بنی‌صدر عامل اصلی اختلاف و درگیری با گروه‌های خط امام بودند.

بنی‌صدر در پیشبرد مقاصد خود که عموماً برقراری حکومتی با ماهیت غیر اسلامی بود - با کمک سازمان منافقین و دیگر گروه‌هایی که حکومت مورد نظر گروه‌های خط امام را قبول نداشتند - با مجلس، دولت (کابینه نخست‌وزیری) و در نهایت رهبری به مبارزه و مخالفت برخاست. البته ائتلاف بنی‌صدر و سازمان منافقین در مقابله با حزب جمهوری اسلامی، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و اکثریت عظیم مردم، از همان آستانه انتخابات شکل گرفته بود. یکی از مسائل اختلاف‌انگیز بین بنی‌صدر و مجلس شورای اسلامی انتخاب کابینه و نخست‌وزیر بود که سرانجام با تشکیل هیأتی از رجال سیاسی - مذهبی و تهیه لیستی مورد قبول رئیس‌جمهور و مجلس مسأله کابینه حل شد. مشکل انتخاب نخست‌وزیر پس از یک دوره کشمکش و تعامل حل شد و شهید رجایی بیشترین رأی اعتماد را از مجلس گرفت. اما از این هنگام مردم شاهد یک سری کشمکش‌ها و تحریکات و کارشکنی‌های تلخ شدند. بعضی از وزارتخانه‌ها مانند اقتصاد و بازرگانی و خارجه، ماه‌های متوالی بی‌وزیر ماندند. رئیس‌جمهور از یک سو دولت رجایی را به بی‌لیاقتی و شخص‌نخست‌وزیر را به خشکسری متهم می‌کرد و از سوی دیگر تمامی اسباب‌هایی را که به تضعیف دولت منجر می‌شد بلا استفاده نمی‌گذاشت.

اتهامات فقدان تخصص، چماق‌داری، انحصارطلبی، وجود شکنجه و... محورهای اصلی حرکات ایذایی بود که بنی‌صدر و جبهه‌ای که پیرامون وی خیمه‌های خود را برافراشته بودند،

علیه مخالفان به کار می‌گرفتند. وساطت، میانجی‌گری و سیاست‌های نرمش و مدارای شخصیت‌های بزرگ انقلاب و حتی امام راحل، تنها آرامش‌های کوتاه‌مدت را به دنبال داشت. سعی امام برای بازداشتن طرفین از بازگو کردن اختلافات فی‌مابین میان اجتماعات مردمی از سوی بنی‌صدر نادیده انگاشته می‌شد، با این حال مساعی هیأت‌های حل اختلاف نیز به جایی نرسید.

گزارش‌های این هیأت عمدتاً بر تخلفات ریاست جمهوری تأکید داشتند. چیزی که بر فتنه دامن می‌زد و اجازه حل مسالمت‌آمیز مسائل را نمی‌داد علاوه بر کیش شخصیت بنی‌صدر، اطرافیان ریاست جمهوری اعم از مشاورین و نزدیکان و احزاب و سازمان‌ها بودند که هر کدام در این مناقشه اهداف خاص خود را در نظر داشتند. منافقین، جبهه ملی و لیبرال‌ها در اینجا فعالیت بیشتری از خود نشان می‌دادند. در این شرایط که صفحات روزنامه‌ها نیز صحنه مبارزات و درگیری‌های گروه‌ها شد و بر اعصاب مردم مبارز و انقلابی اثر گذارد و در شرایطی که می‌بایست همه افکار و توجهات معطوف به جنگ به عنوان مسأله اصلی کشور باشد، انرژی انقلابیون و جامعه در این مسائل صرف می‌شد.

اوج جوسازی لیبرال‌ها را می‌توان در سخنرانی بنی‌صدر در میدان آزادی و تأیید نیروهای چپ و غیر مذهبی دید که با کف زدن‌های خود ماهیت خویش را نشان می‌دادند. مهم‌تر از آن روز ۱۴ اسفند ۵۹ در دانشگاه و در سالروز دکتر مصدق بود که آشوب‌گری آنها به زد و خورد و درگیری شدید نیروهای خط امام و میلیشیای سازمان منافقین منجر شد که در این زمان به طور رسمی در جناح لیبرال‌ها قرار گرفته بودند. رهبر کبیر انقلاب در چنین شرایطی که می‌رفت کنترل اوضاع کشور از دست همه خارج شود و هرج و مرج و نابسامانی غالب گردد با اتمام حجت، لیبرال‌ها را در موقعیت تصمیم‌سازی شفاف و قاطع قرار داد و در روز ۲۵ اسفند جلسه‌ای به منظور رفع اختلاف بین مسئولین و اصحاب دعوا و اختلاف در حضور امام(ره) تشکیل شد و همان شب رهبر کبیر انقلاب در یک بیانیه ده ماده‌ای رهنمودهایی در زمینه مسائل مملکتی ارائه کردند.



یکی از مسائلی که محل اختلاف و درگیری گروه‌ها و سازمان‌ها شد نحوه نهادینه شدن انقلاب بود. از ابتدای این دوره لیبرال‌ها، ملی‌گراها، گروه‌های مارکسیستی و منافقین و ده‌ها گروه کوچک و بزرگ دیگر با گروه‌های خط امام و طرفدار انقلاب در خصوص نوع نظام، مجلس تدوین قانون اساسی، اصول پیشنهادی، قانون اساسی، اصل ولایت فقیه، نهادهای انقلاب و... به نزاع پرداختند.

در این رابطه هیأتی مرکب از آیت‌الله مهدوی کنی به عنوان نماینده امام و حجت‌الاسلام فردی به عنوان نماینده دولت و قوه قضائیه و مقننه و مرحوم آیت‌الله اشراقی نماینده رئیس‌جمهور تشکیل شد و تا زمان عزل بنی‌صدر به کار خود ادامه داد. در همین زمان از اصحاب دعوا خواسته شده بود تا زمان رفع تشنج، از انجام مصاحبه و سخنرانی خودداری کنند. در این زمان نهضت آزادی با طرح این مسأله که کشور به بن‌بست رسیده است بر خلاف قانون اساسی درخواست مراجعه به آرای عمومی و انحلال مجلس را داد، امام راحل ضمن حمله به آنها اظهار داشتند:

این شما هستید که به بن‌بست رسیدید. ملت هرگز به بن‌بست نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

با این حال کشور در بحران عمیقی فرو رفت. نصایح و هیأت‌های میانجی و... ثمری نداشت. پیام امام مبنی بر بازگشت بنی‌صدر به آغوش اسلام و جمهوری اسلامی بی‌پاسخ ماند. لذا امام پس از اینکه دیدند نرمش و مدارا به سلامت نفس بنی‌صدر کمکی نکرد طی فرمانی کوتاه به ستاد مشترک، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا - که در قانون اساسی جزو اختیارات رهبری است - عزل کرد. این حکم کوتاه و قاطع مقدمه تصمیم مجلس برای مشورت و رأی به عدم

کفایت بنی‌صدر در مسند ریاست جمهوری شد.

### مواضع امام(ره) در خصوص بنی‌صدر

حجت‌الاسلام سید احمد خمینی، مواضع امام(ره) را در دوره بنی‌صدر به سه مرحله تقسیم می‌کند:

مرحله اول: هنوز امام نمی‌خواستند صریح موضع بگیرند و می‌خواستند حتی المقدور هر دو طرف را به صورتی راهنمایی نمایند تا اینکه با همان وضع بشود کار کرد و به همراه آن سخنرانی‌ها بود که مردم هم نمی‌توانستند موضع امام را دقیقاً تشخیص دهند و به دنبال آن حرکت کنند. امام مصلحت می‌دیدند از بنی‌صدر تعریف کنند و از طرف مقابل هم تعریف و یا هم به بنی‌صدر و هم طرف مقابل اشکال کنند.

مرحله دوم: مرحله‌ای است که امام کم‌کم مردم را به سمتی حرکت می‌دهند تا آنان به راحتی خوب را از بد در این مورد تشخیص دهند. مثلاً می‌گویند: هر کس دولت را تضعیف کند خائن است. هر کس شورای عالی قضایی را تضعیف کند به تکلیف الهی‌اش عمل نکرده است. هر کس جمهوری اسلامی را تضعیف نماید در راه امریکا قدم بر می‌دارد. هر کس موجب اختلاف شود و حاضر نباشد به قانون عمل کند وابسته به اجانب است. هی نگویید «من» بگویید «مکتب من» مردم به اسلام رأی دادند. ما قوانین اسلام را چه حدود و چه سایر قوانین آن را مو به مو عمل می‌کنیم. با گروه‌ها همراه نشوید. دادگاه‌های انقلاب را تضعیف نکنید. هر کس گفت در زندان‌های ایران شکنجه است مطمئن باشید با عوامل خارجی بی‌ارتباط نیست. مردم کم‌کم متوجه شدند، دوستان ما که نه دولت را تضعیف می‌کردند و نه شورای عالی قضایی را و نه گفته بودند شکنجه و نه با حدود اسلام مخالف بودند و نه می‌گفتند «من» پس چه کسی است که علناً این حرف‌ها را می‌زند؟ بنی‌صدر است. پس امام مقصودشان بنی‌صدر است.

مرحله سوم: مرحله صراحت است که فرمودند: هر چه گفتم فایده نکرد باید برود درست بشود و این آن چیزی بود که وقتی آقایان مدنی و دستغیب و صدوقی و طاهری خدمت امام

رسیدند که ما چه کنیم؟ فرمودند که برداشتن بنی‌صدر فقط چند دقیقه و یا چند ساعت وقت می‌خواهد شما نگران نباشید.<sup>۱</sup>

### مطبوعات و تفرقه‌افکنی

داستان مطبوعات در زمینه تفرقه‌افکنی و تشنج‌آفرینی بسیار غم‌انگیزتر از اختلاف‌آفرینی‌ها و تنش‌آفرینی‌های گروه‌ها و احزاب بود. فعالیت مطبوعات در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و ماه‌های پس از تأسیس جمهوری اسلامی نسبت به سابق تفاوت چشم‌گیری یافت. گروهی از نشریات توقیفی به همراه نشریات جدید که بالغ بر ۴۰۰ نشریه بود به بازار تبلیغات روانه شدند. قدرت مطبوعاتی طرفداران انقلاب اسلامی و خط امام در برابر خیل عظیم نشریات منتشر شده سایر گروه‌ها و افراد، اندک و غیر قابل توجه بود. خطوط اصلی مطبوعات در این ایام بزرگ کردن چهره‌های مختلف، تبلیغ، گسترش عقاید و خطوط غیر اسلامی، مخالفت با خط رهبری، تلاش برای تجزیه رهبری با ایجاد چهره‌های مصنوعی یا کاستن از میزان برد پیام و روش امام(ره)، تضعیف سیاست و اقدامات جمهوری اسلامی، تشدید و تقویت آشوب‌ها و تشنج‌ها، ترسیم فضای بی‌ثبات و نامطمئن از نظام جمهوری اسلامی، تبلیغ بر ضد دین و احکام اسلامی، اهانت به روحانیت و شخصیت و نهادهای مذهبی، وارد کردن انواع اتهامات به نظام نوپای اسلامی، تحریک اقوام و مردم شهرهای مختلف و... بود و در یک کلمه به عنوان پایگاه دشمن عمل می‌کردند. در میان این نشریات روزنامه‌های آیندگان، بامداد، پیغام امروز، نشریه مجاهد، میزان و انقلاب اسلامی بیشترین تحرک و فعالیت را داشتند. به عنوان نمونه در خصوص تبلیغ جدایی دین از سیاست می‌توان به تاریخ ۵۸/۳/۶، ۵۸/۳/۲۱، ۵۸/۴/۲۰ و ۵۸/۵/۳ و روزنامه آیندگان و تاریخ ۵۸/۴/۲۰ و ۵۸/۶/۱۱ روزنامه بامداد رجوع کرد. در خصوص اهانت به مقدسات و مردم مؤمن و متدین، به روزنامه آیندگان تاریخ ۶۰/۳/۱۳ و ۶۰/۲/۱۲ و در

۱. دلیل آفتاب، خاطرات یادگار امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی(ره)، ص ۱۱۲، ۱۱۳.

خصوصاً اتهام زدن به نظام اسلامی و نهادهای قانونی آن می‌توان به نشریه پیغام امروز تاریخ ۵۸/۲/۲۳، ۵۸/۲/۲۴، ۵۸/۵/۸ و ۵۸/۲/۱۸ و روزنامه آیندگان تاریخ ۵۸/۳/۱۶ و روزنامه آزادگان تاریخ ۵۸/۴/۷ و روزنامه انقلاب اسلامی تاریخ ۵۸/۹/۱ رجوع کرد.

نقش تنش‌آفرینی و وحدت‌زدایی مطبوعات به نحوی بروز و ظهور کرد که حضرت امام ناگزیر شد در تاریخ ۵۹/۱۲/۴ به شدت نسبت به روش حاکم بر مطبوعات انتقاد کند و فرمود:

یک کلمه هم با کسانی که قلم دستشان است و زبان در اختیارشان و آن این است که شما همه و همه ملت می‌دانند که همه ما باید کوشش کنیم در اینکه وحدت ایجاد کنیم. در اینکه هماهنگی بین جناح‌ها و گروه‌ها ایجاد کنیم ... و چماق قلم بالاترین چماق‌هاست که فسادش صدها برابر چماق‌های دیگر است. آنهایی که می‌خواهند صحبت بکنند و خصوصاً در این چند روز زیاد هم هستند باید توجه بکنند به اینکه قبل از اینکه می‌خواهند صحبت بکنند بنشینند و با خودشان فکر بکنند که این زبان چماق است و می‌خواهد به سر یک دسته دیگر کوبیده بشود یا اینکه این زبان رحمت است و برای وحدت! ... برادرهای ما توجه داشته باشید در گفتار شما در نوشتار شما اگر خدای ناخواسته یک تفرقه‌ای ایجاد شود یک سرکوبی بخواهید از دشمنان به خیال خودتان از رقیب‌های خودتان بکنید... خدا را در نظر بگیرید. ای گویندگان! ای نویسندگان! ای کارکنان مملکت! ای کارمندان اداری و غیر اداری و کشاورز و همه! خدا را در نظر بگیرید... بزرگ‌ترین معصیت در کشور ما، ایجاد اختلاف است. ایجاد نفاق است.<sup>۱</sup>

حضرت امام به منظور رفع اختلاف و دفع زمینه‌های وحدت‌زدا در برابر مطبوعات دو شیوه

را به کار گرفتند:

۱. شیوه نصیحت و ملایمت
  ۲. شیوه برخورد و ایجاد محدودیت
- شیوه اول دو بعد داشت. بعد ایجابی و ارائه رهنمود و نصیحت و بعد سلبی و انتقادی. در

بعد ایجابی حضرت امام تأکید می‌کردند که مطبوعات باید مثل معلمین باشند که مملکت و جامعه را تربیت می‌کنند. آرمان ملت را منعکس کنند و به گسترش تعالیم و اخلاق اسلامی بپردازند و موجبات وحدت ملی را فراهم سازند. ضمن اینکه انتقاد سازنده و سالم را دنبال می‌کنند، خدمات جمهوری اسلامی را نیز بیان کنند و روحیه تلاش و امید به زندگی را در جامعه افزایش دهند.

در بعد سلبی و انتقادی، حضرت امام از نوشته‌های اختلاف‌انگیز، ترفندهای ژورنالیستی، تلاش برای رضایت منحرفین، شایعه‌پراکنی، توهین و اهانت به مقدسات، دروغ‌پراکنی، ایجاد روحیه یأس و ناامیدی، دامن زدن بر مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی و... انتقاد می‌کردند و پرهیز از این نوع شیوه‌های مطبوعاتی را به ارباب جراید گوشزد می‌نمودند. زمانی که شیوه اول، کارآمدی لازم را در اصلاح و

امام خمینی<sup>(ره)</sup>: آقای بازرگان و رفقایشان آمده بودند پیش ما و گفتند ما خیال داریم که این مجلس خبرگان را منحل کنیم من گفتم شما چه کاره هستید که می‌خواهید این کار را بکنید، شما چه سمتی دارید که بتوانید مجلس منحل کنید.

پالایش مطبوعات از دست داد، حضرت امام متوسل به برخورد جدی‌تری شدند. یکی از برخوردهای امام به همین دوره برمی‌گردد که عدم پابندی ارباب جراید به امنیت و مصالح کشور و اخلاق مطبوعاتی، فضای بسیار متشنجی را در جامعه حاکم کرده بود. از این رو امام(ره) به طور جدی وارد شدند و فرمودند:

با اهمیتی که مطبوعات و نقشی که در ساختن جامعه دارند با گذشت بیش از یک سال از برقراری جمهوری اسلامی باز دیده می‌شود که بسیاری از مطبوعات در خط انقلاب نیستند و اصلاحات بنیادی در آنها باید تحقق یابد که اشخاص منحرفی که موجب این

امور انحرافی می‌شوند دستشان از این رسانه‌های گروهی کوتاه شود.<sup>۱</sup>

بنابراین پس از ۱۴ روز از سخنان امام راحل، دادستان انقلاب در مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ توقیف چهل نشریه را اعلام کرد.

### چالش قومیت‌ها

دعوت به وحدت و همگرایی در این دوره به تناسب حوزه‌های ضد وحدت و عوامل گریز از مرکز، از وسعت زیادی برخوردار بود. از جمله وجود قومیت‌ها و زبان‌های مختلف در داخل کشور زمینه سوء استفاده از این بستر را برای دشمنان انقلاب به وجود آورده بود. دشمنان خارجی مانند: امریکا، سلطنت‌طلب‌ها، ساواکی‌ها و گروه‌هایی که با اسلامیت جمهوری اسلامی مخالف بودند از این زمینه جهت درهم شکستن وحدت و یکپارچگی ملت ایران بهره‌برداری کرده و غائله کردستان، سیستان، ترکمن‌صحرا و... را به وجود آوردند و با تمسک به خودمختاری قومی، به انقلاب اسلامی و نهال نوپای جمهوری اسلامی ضربه زدند. در این شرایط حضرت امام در عین قبول کثرت قومی به وحدت ملی در ورای این قومیت‌ها توجه کردند و از آنجایی که مردم ایران عموماً مسلمان هستند، عامل اسلام را در جهت تحکیم وحدت همه قومیت‌ها توصیه فرمودند.

### چالش اختلافات شیعی و سنی

اختلافات شیعی و سنی نیز یکی دیگر از ضرورت‌های تکوین گفتمان وحدت در این دوره بود. در واقع در خصوص اختلاف شیعی و سنی دو هدف داخلی و خارجی از سوی استکبار جهانی لحاظ شده بود. در داخل تلاش کردند تا مناطق سنی‌نشین کشور را که عمدتاً در مناطق مرزی سکنی داشتند، علیه حکومت مرکزی بشورانند و از این طریق فشارهای سنگینی بر نظام

۱. همان، ج ۱۲، ص ۲۶۰ (حکم انتصاب ابراهیم یزدی به سمت سرپرست مؤسسه کیهان، ۵۹/۲/۸).

تازه تأسیس شده وارد آورند. از سوی دیگر در صدد بودند با تحریک کشورهای اسلامی که اغلب دارای مذهب سنی هستند روابط ایران را با جهان اسلام مختل کنند. از این رو حضرت امام در این خصوص سخنان فراوانی دارند. ایشان از یک سو با روشنگری درباره ترفندها و توطئه‌های استکبار جهانی، شیعیان و سنیان را از اختلاف پرهیز می‌دادند و از سوی دیگر مکانیزم‌های مختلفی برای بسترسازی وحدت و همگرایی فراهم می‌ساختند.

### چالش اختلاف حوزه و دانشگاه

اختلاف دو قشر حوزه و دانشگاه نیز یکی از نقشه‌های دشمنان نظام جمهوری اسلامی در این دوره بود. در حالی که وحدت نیروهای فرهنگی و دینی کشور، بیش از هر چیز دیگر (هم قبل و هم بعد از پیروزی انقلاب) مورد نظر امام بود و با هوشیاری منحصر به فرد خویش تا حد امکان دو قشر روحانی و دانشگاهی را به هم نزدیک و آن دو را به یکدیگر معرفی می‌کردند و معتقد بودند که وحدت آن دو موجب پیشرفت جامعه و زمین خوردن ابرقدرتها و جلوگیری از چپاول آنها خواهد شد.<sup>۱</sup>

اما توطئه دشمنان باعث شد که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، اختلاف بین این دو قشر اوج گیرد. فلذا امام(ره) در مورخ ۵۸/۴/۱۵ به این دو قشر هشدار دادند که از طرح چنین دعوایی بپرهیزند و مراقب تحریکات بدخواهان و دشمنان نظام باشند.

طرح یک اختلاف بزرگ بین روحانیون و دانشگاهی ریخته شد، یکی جزوه می‌دهد، لعن می‌کند یک کسی را، یکی جزوه می‌دهد تعریف می‌کند از کسی. هر دو خلاف است. هر دو امروز غلط است. دست بردارید از نادانی، شما را تحریک نکنند. این تفرقه امروز خیانت به اسلام است. با هر اسمی که باشد، امروز سر ولایت امیرالمؤمنین اختلاف کردن خیانت به اسلام است. امروز این حرف‌ها را طرح نکنید.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۷.

۲. همان، ج ۸، ص ۴۸۱.

در واقع حضرت امام(ره) به فراست دریافته بودند که این اختلافات - که زمینه‌های آن از قبل وجود داشت - نقشه‌ای است که دشمنان نظام آن را طراحی کرده‌اند و از سوی دیگر، با توجه به فضای سیاسی اجتماعی جامعه و تحکیم نیافتن پایه‌های نظام، اختلاف بین این دو قشر به سایر قشرها تعمیم خواهد یافت. معظم له در مورخ ۵۸/۴/۱۴ در جمع دانشجویان مشهد با توجه به این توطئه می‌فرماید:

سر این نکته که یک نفر آدم که آیا خیلی آدم خوبی یا خیلی آدم بدی است، یک دسته‌ای بگویند بالای منبر و پایین منبر که این آدم کافر است و یک دسته‌ای هم بگویند که این آدم مسلم است و خیر از اولیاء است نتیجه چی؟ نتیجه این است که شماها از اینها جدا، اینها از شما جدا. هر دو در مقابل هم ایستاده‌اید و آن وحدت کلمه‌ای که داشتید از دست دادید، سر هیچی، ... و جدا شدن از هم، اسباب این می‌شود که سایر قشرها هم از شماها جدا شوند. این اختلافات اسباب این بشود که این نهضت نتواند کار خودش را عملی کند... با همین تفرقه‌افکنی‌ها ما را چاپیدند و بردند و بر ما حکومت کردند و جوان‌های ما را در حبس آن قدر زجر دادند و روحانیون ما را آن طور که دیدید کردند و سایر اقشار هم این طور...<sup>۱</sup>

در کنار درگیری‌های حوزه و دانشگاه غائله دانشگاه نیز از جمله حوادث غمباری است که در همین دوره اتفاق افتاد و گروه‌ها و احزاب اعم از لیبرال‌ها، کمونیست‌ها و منافقین که خود را در مقابل اندیشه‌های حضرت امام(ره) و نظام برخاسته از آن می‌دیدند دانشگاه را به عنوان پایگاه فعالیت‌های سیاسی و فکری و به تعبیر حضرت امام «اتاق جنگ» خود انتخاب کرده بودند و علیه نظام و پایه‌های فکری و عقیدتی و ایمانی و شخصیت‌ها و رهبران آن به توطئه‌چینی پرداختند و درگیری و تشنج و اختلاف را در جامعه فراهم ساختند که سرانجام به تعطیلی دانشگاه‌ها منجر شد.

در مجموع عوامل محل وحدت از چند ناحیه به وحدت ملی آسیب رساند:

۱. همان، ج ۸، ص ۶۵ - ۶۷.



- گروه‌ها و احزابی که علقه‌ای به نظام و انقلاب و حاکمیت جدید نداشتند.

- روزنامه‌ها و نشریاتی که به عنوان پایگاه و ارگان حزبی عمل می‌کردند. نظیر روزنامه‌های آیندگان، بامداد، میزان، صبح آزادگان، پیغام امروز، انقلاب اسلامی، مجاهد و صدها نشریه دیگر که بدون توجه به مصالح ملی بر تفرقه و اختلاف، دامن می‌زدند.

- دشمنان خارجی که از منافع و مطامع دیرینه خود محروم شده بودند.

مجموعه عوامل ذکر شده، فضای داخلی جامعه را در وضعیت بسیار حساس و ویژه‌ای قرار داده بود. از آنجا که این وضعیت، ماهیتی امنیتی و براندازانه داشت سبب شد امام راحل برای حفظ و حراست از موجودیت و هستی انقلاب و نظام، وحدت ملی را از مجاری غیر از توصیه و نصیحت پی‌گیری کنند و پس از آن با خارج شدن عوامل مغل از صحنه سیاسی و ساماندهی نهادها و گروه‌های وفادار به نظام، آرامش و وحدت ملی به جامعه بازگردانیده شد.

در حقیقت «سیاست تحدید» زمانی اتخاذ شد که گروه‌ها به فاز توطئه و براندازی انقلاب و نظام وارد شده بودند و همچنین نشریات و روزنامه‌ها به پایگاه دشمنان تبدیل شدند و علیه وحدت ملی، انقلاب و پایه‌های اساسی نظام به توطئه می‌پرداختند. در حالی که اندیشه اساسی امام راحل در خصوص وحدت، «وحدت در عین کثرت» بود. بدین معنی که سعی اولیه و اصلی امام راحل این بود که همه گرایش‌ها و گروه‌ها در سایه نظام اسلامی و با رعایت موازین قانونی، مصالح ملی و اسلامی در جهت رشد، توسعه، سازندگی، تثبیت و تحکیم نظام نوپای جمهوری اسلامی فعالیت سیاسی و اجتماعی داشته باشند. البته این امر به منزله نادیده گرفتن مرزبندی گروه‌ها نبود.

## ۲. چالش‌های گفتمان وحدت در دوران تثبیت جمهوری اسلامی ایران

در این دوره که با سقوط لیبرال‌ها و حاکمیت حزب‌الله شروع می‌شود مسأله اختلاف و تفرقه و ضرورت وحدت ماهیت جدیدی می‌یابد. در این دوره اختلاف و دودستگی در درون خانواده

انقلاب، گروه‌ها و شخصیت‌های وفادار به انقلاب و نظام به وجود آمد. اختلاف ایدئولوژیک دوره قبل جای خود را به اختلاف روشی و تعبیر و تفسیر احکام اسلامی در نحوه اداره جامعه و دخالت دولت در مسائل اقتصادی و دایره اختیارات حکومتی داد. در حقیقت از سال ۶۱ به بعد به تدریج اختلافات سیاسی و به تعبیر امام سلیقه‌ای میان نیروهای خط امام تشدید شد و پس از مدتی تمام نهادهای رسمی و غیر رسمی و تشکل‌های حزبی و گروهی را فرا گرفت. حضرت امام این اختلافات را در کنار جنگ تحمیلی سرسختی دشمنان برای براندازی نظام، بهره‌برداری نفوذی‌ها و ستون پنجم دشمن از یک سو و از سوی دیگر تضعیف دولت و ناتوان شدن آن در حل مشکلات مردم ارزیابی کردند و آن را مضر به حال کشور می‌دانستند.

همیشه سفارش کردیم به اینکه باید وحدت کلمه داشته باشید تا بتوانید یک کاری انجام بدهید، اگر هر کدام یک جناح خاصی باشد یکی طرف خاصی بکشد و او طرف دیگری بکشد، این اولین استفاده‌اش، مال اجانب است.<sup>۱</sup>

در این دوره حضرت امام(ره) وحدت گروه‌های وفادار به انقلاب و اسلام را در عین اختلاف سلیقه تعقیب می‌کردند. به عبارت دیگر امام راحل(ره) اختلاف سیاسی و روشی و سلیقه‌ای گروه‌های موجود را مضر به حال وحدت و همبستگی جامعه ندانستند و اظهار نگرانی نمی‌کردند، اما از اینکه اختلاف روبنایی و

فرعی به اختلاف زیربنایی و اصولی تبدیل شود گروه‌ها را نسبت به آن بر حذر می‌داشتند.

ایشان در نامه معروف به منشور برادری ضمن ذکر موضوعات فقهی و سیاسی مرقوم فرمودند:

**داستان مطبوعات در زمینه  
تفرقه افکنی و تشنج آفرینی بسیار  
غم‌انگیزتر از اختلاف آفرینی‌ها و  
تنش آفرینی‌های گروه‌ها و احزاب  
بود.**

اما شما باید توجه داشته باشید که تا زمانی که اختلاف و موضع‌گیری در حریم مسائل مذکور است تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی باشد موجب سستی نظام می‌شود و این مسأله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد صرفاً سیاسی است ولو اینکه شکل عقیدتی بدان داده شود؛ چرا که همه در اصول با هم مشترک‌اند و به همین خاطر است که من آنها را تأیید می‌نمایم. آنها نسبت به اسلام، قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است. اکثریت قاطع هر دو جریان می‌خواهند کشورشان مستقل می‌باشد، هر دو می‌خواهند سیطره و شر زالوصفتان وابسته به دولت و بازار خیابان را از سر مردم کم کنند.<sup>۱</sup>

با این حال طی سال‌های ۶۱ تا ۶۸ به جهت بروز اختلافات متعدد و پیاپی میان نیروهای وفادار به انقلاب و سوء استفاده فرصت‌طلبان و دشمنان نظام از آن و تهدیدهایی که از قبیل آن متوجه اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌شد، امام راحل بارها تذکرات تلخ و شیرین به مسئولان نظام، شخصیت‌ها و گروه‌های مؤثر درباره دوری از اختلاف، حفظ وحدت و انسجام داده‌اند، اما طرح این سؤال بسیار مهم است که چرا با وجود اینکه نیروهای وفادار به انقلاب خود را شاگرد و مرید و در خط امام(ره) می‌دانستند نسبت به توصیه‌های آشکار و پنهان مرادشان حضرت امام خمینی درباره وحدت و همدلی و همگرایی بی‌اعتنایی می‌کردند و همچنان بر طبل اختلاف و درگیری می‌کوبیدند؟ چه عوامل و زمینه‌هایی موجب تداوم اختلافات می‌شد؟ از آنجایی که این بحث دارای ابعاد و زوایای بسیار وسیع و متعددی است لاجرم بررسی آن را بسیار دشوار و ظریف می‌کند. با این حال در این بخش از نوشتار سعی شد با نصب‌العین قرار دادن مواضع حضرت امام و تحلیلی که معظم‌له از تحولات سیاسی و کنش و واکنش‌های گروه‌های وفادار به نظام دارند به ریشه‌یابی و پاسخ پرسش موصوف پرداخته

شود. بررسی کلی سخنان و مواضع حضرت امام نشان می‌دهد که ایشان از دو زاویه به مقوله تفرقه و اختلاف و تداوم آن توجه کرده‌اند. یکی از زوایه عوامل اختلافات یا اختلاف‌افکنان و دوم از جنبه زمینه‌ها و بسترهای اختلاف.

بررسی این منظرها، چالش‌های فراروی گفتمان وحدت را در این دوره به ما نشان خواهد داد.

### ۱. عامل بیگانه

از نظر امام(ره) عامل بیگانه یکی از عوامل مهم بر هم زنده وحدت جامعه است. از آغاز نهضت، توجه به این عامل و شیوه عملیات آنها را در تفرقه‌افکنی به مبارزین و آحاد ملت یادآور می‌شدند و نقطه‌هایی را به یاران انقلاب نشان می‌دادند که دشمن از آن به سود خود استفاده می‌کرد و اساساً دست دشمن را در اکثر اختلافات می‌دیدند و معتقد بودند که دشمن با شناسایی نقطه‌های تاریک و پرابهام در ماجراها قدم می‌نهد و با پخش شایعه توسط عوامل فتنه‌گر، بزرگ نشان دادن اختلاف‌های کوچک، اصلی کردن مسائل فرعی و کم‌اهمیت و دور کردن دیدگاه‌ها از یکدیگر، افراد و جریان‌ها را دورادور نسبت به یکدیگر بدبین می‌سازد و زمینه تفاهم و همکاری را از میان می‌برد. در دوران نهضت اسلامی، ماجرای اختلاف بر سر کتاب شهید جاوید، ماجرای کشتن آیت‌الله شمس‌آبادی، اختلاف بر سر سخنرانی و کتاب‌های دکتر علی شریعتی و... از مسائلی بود که امام(ره) دست دشمنان اسلام را در پشت ماجرا به روشنی می‌دیدند.<sup>۱</sup>

پس از پیروزی انقلاب به ویژه در دوره اول (که مورد بررسی این نوشتار است) بیشترین هشدارها از سوی امام(ره) در خصوص نقش دشمن و رد پای آن در اختلاف‌افکنی و تشتت جامعه دیده می‌شود. در همین دوره است که امام به تئوری کهنه استعمار «تفرقه بینداز و

۱. همان، ج ۱۵، ص ۳۶۴.

حکومت کن» اشاره می‌کند که پس از انقلاب در دستور کار دشمن بیگانه قرار گرفته است: بعد از اینکه از این راه‌های مختلف دنیا مأیوس شدند و طرفی نبستند باز به آن مسأله‌ای که در همه دنیا مطرح است که اختلاف ایجاد کنید تا بتوانید سلطه پیدا کنید و حکومت کنید.<sup>۱</sup>

نمونه زیر فرازهای دیگری از سخنان حضرت امام است که بر لزوم هوشیاری در توطئه‌شناسی و نقش بیگانگان تأکید می‌کند:

بسیار لازم است که با تمام هوشیاری، تمام توجه به دسیسه‌های آنها بکنید.<sup>۲</sup>

ملت باید بیدار باشد از کید امریکا غافل نباید شد.<sup>۳</sup>

نباید ما گمان کنیم که اینها دیگر دست برداشته‌اند از ایران<sup>۴</sup>

در این لحظات حساس که دشمنان همه در کمین‌اند و منتظر فرصت...<sup>۵</sup>

توطئه‌شناسی و دشمن‌شناسی حضرت امام سبب شد که طرفندهای دشمنان به نتیجه نهایی خود نرسد. به همین جهت در دوره دوم انقلاب، یعنی با به دست گرفتن عرصه‌های حکومت توسط حزب‌الله، ماهیت اختلاف‌افکنی‌ها پیچیده‌تر شد. مهم‌تر از همه حضرت امام در اواخر سال ۶۷ خبر از حیل‌های جدید اختلاف‌افکنی از سوی دشمنان نظام مطرح می‌کنند. در واقع طرفند جدید به تناسب شرایط تازه‌ای بود که پس از پایان جنگ تحمیلی ایجاد شده بود یعنی در حال و هوای بازسازی و سازندگی. تاکتیک‌های دشمن نیز در ایجاد شکاف میان مؤمنان به انقلاب عوض شد. از این رو حضرت امام به مسئولان و مردم اعلام می‌کنند که اخیراً دست‌های پیدا و پنهان غرب و شرق به منظور ایجاد شکاف و اختلاف میان طرفداران انقلاب اسلامی به حیل

۱. همان.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۳۸۴.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۱۵.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۱۶۲.

۵. همان، ج ۱۲، ص ۱۵۰.

جدید متوسل شده‌اند که مسئولین عزیز و رده‌بالای کشورمان و نیز شخصیت‌ها و چهره‌هایی از مجلس و دولت و روحانیون را به تفکر و گرایش‌های وابستگی و همچنین عدول از مواضع گذشته و نهایتاً به شریک‌گرایی یا غرب‌گرایی یا فلان مسئول تندرو و انقلابی بکشانند که در نتیجه اعتماد مردم را از دست اندرکاران نظام سلب نمایند که به یاری خداوند و با رشد و آگاهی مردم، این‌گونه القائات در این بازار کساد و مشتریان آن اندک بوده‌اند.<sup>۱</sup>

بنابراین به میزان پیچیده شدن تحرکات دشمنان خارجی، تمرکز حضرت امام روی عوامل تأثیرگذار بر دگرگونی اوضاع نیز متحول شد و به موازات هشدار دادن به یاران، نسبت به توطئه‌های دشمن بیگانه سخن از نفوذی‌ها و واسطه‌ها در بر هم زدن وحدت گروه‌ها و جامعه نیز افزایش یافت.

## ۲. نفوذی‌ها و لایه‌های چهارگانه

واسطه‌ها و نفوذی‌ها از عوامل مهم در حاد شدن و توسعه و تعمیق اختلافات میان نیروهای خط امام در این دوره به شمار می‌آیند. حضرت امام کرارا در این خصوص به وفاداران انقلاب هشدار داده‌اند. روشن است که نفوذی‌ها، مربوط به یک طیف خاص سیاسی نبودند، بلکه برای ایجاد بدبینی و اختلاف‌افکنی در همه جناح‌های سیاسی فعال بودند.

حضرت امام (ره) از این واژه با تعابیر دیگری نظیر واسطه‌ها، نامحرمان، شیاطین، شایعه‌سازان، تفرقه‌افکنان، دست‌های مرموز، توطئه‌چینان و... استفاده می‌کردند. در عین حال اسامی برخی جریان‌های سیاسی را نیز نام می‌بردند که کارشان ایجاد بدبینی، سد کردن راه تضارب سالم اندیشه‌ها و دامن زدن بر اختلافات بود. از جمله: مقدس‌نماها و متحجرین، ملی‌گراها و روشنفکران وابسته، شکست‌خوردگان از انقلاب و... البته نقش انجمن حجّیه، جریان مظفر بقایی، جریان‌های خط سوم و مهدی هاشمی در تفرقه‌افکنی میان نیروهای انقلاب

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۵۶.

را نمی‌توان نادیده انگاشت و حضرت امام به طور صریح یا ضمنی به آنها اشاره می‌کردند. نقش مرموز و بازیگری نفوذی‌ها را در جملات استفهامی زیر که در آن دوره، اذهان مردم را مشغول کرده بود می‌توان به وضوح دریافت: چرا با وجود هشدارهای مکرر و تأییدات آن حضرت از دولت، مخالفت از سوی دوستان انقلاب و نظام همچنان ادامه دارد؟



**رهبر انقلاب وحدت گروه‌ها و مردم را به عنوان استراتژی نظام و رمز و کلید موفقیت‌ها و پیروزی‌ها معرفی می‌کردند. در اینجا بود که دشمن «خط نفوذ» را به عنوان یک اصل اساسی و راهبردی برای نابودی جمهوری اسلامی در اولویت کاری خود قرار داد.**

حضرت امام مسائل جنگ و مصالح اسلامی کشور را در وحدت گروه‌ها و جامعه مطرح می‌کنند، چرا باز مخالفت‌ها ادامه دارد؟ حضرت امام از وجود واسطه‌ها و علائم و نشانه‌های آن در درون جناح‌ها سخن به میان می‌آورند، چرا گروه‌های وفادار به نظام باور نمی‌کنند و نسبت به آن حساسیت نشان نمی‌دهند؟ معظم‌له حب دنیا و نفسانیات را عامل اختلاف می‌شمارند، اما چرا کسی درون‌اندیشی، محاسبه و مراقبه نمی‌کند؟

ایشان از وجود شایعه‌سازان و بازیگری‌های خناسان خبر می‌دهند، چرا باز بدون عنایت به سخن ژرف‌نگر امام، شایعات را اصل قرار می‌دهند؟ معظم‌له از تکرار مشروطیت و عبرت از تاریخ مشروطیت سخن می‌گویند، در عین حال عده‌ای از نیروهای خط امام لحن خود را علیه شورای نگهبان تنزل نمی‌دهند؟ وقتی که نیروهای خط امام آماج اهانت و حذف قرار می‌گیرند، چرا حضرت امام به آنها پست‌های مهم می‌دهند؟ زمانی که بخشی از نیروهای خط امام به بخش دیگری از پیروان خط امام نسبت اسلام امریکایی می‌دهند، چرا حضرت امام آنها را در پست‌های کلیدی مانند شورای نگهبان و سایر پست‌ها به کار می‌گمارند؟ و چرا همچنان این برچسب‌ها از سوی آنها تداوم می‌یابد؟ از سوی دیگر عده‌ای به نیروهای خط امام اتهام

التقاطی و کمونیستی می‌زنند، چرا حضرت امام آنها را متدین و دلسوز معرفی می‌کنند و در پست‌های حساس ابقا می‌نمایند؟ و چرا دستداران وفادار این انقلاب از اتهامشان نمی‌کاهند؟ حقیقتاً رفتارهای این‌چنینی از سوی امام عظیم‌الشأن چه پیامی دارد؟ مخاطب چه کسانی هستند؟ چرا در یک محیط برادرانه مجموعه دستداران امام و وفاداران به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نمی‌توانند به یک نظر مشترک برسند؟ و چرا سکوت و مصالح اسلامی و ملی را بر نظریات خود مقدم نمی‌دارند؟ و بسیاری از این چراها وجود دارد که جواب آن چیزی نیست جز نقش و بازیگری واسطه‌ها و نفوذی‌های مرموز و نقابدار که کارشان ایجاد بدبینی و تبدیل اختلافات به خصومت‌ها و برانگیختن نفس‌های مستعد و فریب ساده‌لوحان و... است. چند عامل در تحرک نفوذی‌ها و موفقیت آنها در ایجاد شکاف بین نیروهای خط امام تأثیر داشته است:

- اختلاف برداشت و سلیقه‌ای که میان نیروهای خط امام وجود داشت. حضرت امام با عنایت به این نکته زمانی که اختلافات میان نیروهای وفادار به امام و نظام به تدریج در حال اوج‌گیری بود فرمودند:

اگر خدای ناکرده این قشرهای متعهد عزیز با دست خیانتکاران و توطئه‌چینان مبتلا به اختلاف شوند و هر یک خود را محور قرار دهند مطمئن باشند که شیطان‌ها، شیطان بزرگ در آنها رخنه کرده و طولی نخواهد کشید که همه به تباهی کشیده شوند و شکست برای آنها حتمی است.<sup>۱</sup>

- ساده‌لوحی، سطحی‌نگری، کم‌ظرفیتی و تندمزاجی برخی از نیروهای انقلابی.

حضرت امام در این ارتباط می‌فرماید:

یک دسته هستند فضول و شیطان که از اسلام ضربه دیده‌اند و آنها ارباب بزرگ خودشان را از دست داده‌اند... همین‌ها وادار می‌کنند یک دسته ساده‌لوح را که بی‌غرض هستند اینها را وادار می‌کنند تبلیغات می‌کنند و آنها هم هر جا دستشان یک اجتماع به

۱. همان، ج ۱۷، ص ۳۲۷ (۲۲ / ۱۱ / ۶۱).



دستشان برسد، در نماز جمعه مثلا اگر یک وقت دستشان برسد، در مجلس اگر یک وقتی تریبون به دستشان بیاید، همان حرف سیاسی را که باید از حلقوم امریکا و شوروی بیرون بیاید از حلقوم این بیچاره‌ها بیرون می‌آید. یک دسته گول خورده و یک دسته شیطان...<sup>۱</sup>

یا در دیدار دیگری با رئیس جمهور، نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس دیوان عالی کشور و جمعی از مسئولان کشوری و لشگری می‌فرماید:

باید وحدت داشته باشیم، یعنی حفظ کنیم وحدت را، وحدت هست، لکن ادامه می‌خواهد... و او این است که گوشمان را به حرف کسانی که خدای ناخواسته می‌خواهند تفرقه بیندازند به حرف آنها گوش ندهیم. اصلش البته در هر جایی هستند اشخاصی که بخواهند که فساد بکنند، لکن وقتی که یک ملتی برای خدا وحدت را می‌خواهد ایجاد کند و واحد باشد با دیگران، این دیگر گوشش به حرف این کسی که فساد می‌خواهد بکند، بدهکار نیست. گوش آن آدمی بدهکار است که در او یک «سستی» هست در این جهت آن جهت معنویت و الهیت، وقتی که یک سستی باشد، آن وقت آن چیزهایی که گفته می‌شود در این انسان تأثیر می‌کند، تأثیرش هم کم‌کم زیاد می‌شود.<sup>۲</sup>

- ناراضیان و کسانی که به واسطه برخی مسائل و برخوردها دلخورند. با این حال یکی از تلاش‌های مصرانه امام خمینی زدودن زمینه‌ها و بسترهای نفوذ بود و تذکرات تلخ و شیرین، دقت در دادن پست‌ها و ابقاها و برخوردها و مواجهه... همگی شیوه‌هایی در این راستا بودند. به طور کلی در بحث نفوذی‌ها، چهار لایه قابل شناسایی در کلام و بیان امام(ره) وجود دارد.

### لایه اول

لایه اول تأثیر دشمنان خارجی نظام در پی‌گیری استراتژی نفوذ است. دشمنان نظام به این جمع‌بندی رسیده بودند که آنچه باعث شد رژیم شاهنشاهی سقوط نماید و به چپاولگری‌های

۱. همان، ج ۱۷، ص ۴۶.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۲۰۱-۲۰۹ (۱ / ۱ / ۶۴).

بیگانگان پایان داده شود، وحدت کلمه آحاد ملت و گروه‌ها بود. از سوی دیگر وحدت و استقامت در میان نیروهای انقلاب و وفادار به راه امام و پیرامون اهداف انقلاب، هر نوع کوششی را از سوی دشمنان خارجی برای بازگرداندن اوضاع به صورت سابق غیر ممکن کرده بود. تلاش‌هایی مانند تجزیه کشور، ایجاد هرج و مرج در داخل، دل بستن به میانه‌روها و لیبرال‌ها و ملی‌گراها، کودتا و حمله نظامی، محاصره اقتصادی و انزوای سیاسی و... جمله‌ای با ناکامی مواجه شد و آنچه دشمنان در میدان عمل می‌دیدند، استقامت، پایداری، صلابت و به ویژه وحدت و انسجام نیروهای خط امام در برابر هر نوع تحرک و اقدام براندازانه بود.

افزون بر این، رهبر انقلاب وحدت گروه‌ها و مردم را به عنوان استراتژی نظام و رمز و کلید موفقیت‌ها و پیروزی‌ها معرفی می‌کردند. در اینجا بود که دشمن «خط نفوذ» را به عنوان یک اصل اساسی و راهبردی برای نابودی جمهوری اسلامی در اولویت کاری خود قرار داد. با این حال تیزبینی و دوراندیشی امام از ابتدای پیروزی انقلاب و به ویژه از سال‌های ۶۰ به بعد متوجه این امر شد و با توجه به تحلیلی که از اوضاع و شرایط حاکم بر کشور و نیروهای خط امام و توانایی دشمنان جهت براندازی داشتند، کرارا این نکته را به نیروهای وفادار به انقلاب خاطرنشان کردند که دشمن با توجه به وضعیت کنونی حاکم بر کشور و انقلابیون به هیچ وجه توانایی براندازی نظام را از طریق حمله نظامی، کودتا و سایر شیوه‌های این‌چنینی ندارد، بلکه مهم‌ترین استراتژی آنها نفوذ و رخنه در درون نیروهای انقلابی است:

شما گمان نکنید که خارجی‌ها و ایادی آنها در این کشور کودتا می‌کنند، نمی‌کنند، چون نمی‌توانند کشوری که همه‌اش مهیاست برای شهادت، نمی‌توانند که آنها در اینجا وارد شوند. لکن، از داخل ما را می‌پوسانند. یکی از مواردی که الان انگشت آنها در کار است و با جدیت دارند توطئه می‌کنند این است که دودستگی بیندازند.<sup>۱</sup>

حضرت امام در منشور روحانیت، استراتژی نفوذ دشمن را به طور آشکار مطرح ساخت و

فرمود:

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود، یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ.

سپس در ادامه می‌فرماید:

در قرن معاصر وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد راه‌های نفوذ تقویت گردید.<sup>۱</sup>

همان‌طور که مشاهده شد حضرت امام در این دوره هر سال به استراتژی نفوذ دشمن اشاره کردند و پیروان انقلاب و نظام را نسبت به آن هشدار داده‌اند.

### لایه دوم

لایه دوم شکست‌خوردگان از انقلاب، مخالفان، معاندان و معارضان انقلاب هستند. همان‌گونه که در دوره اول بررسی شد این گروه‌ها و احزاب، پس از پیروزی انقلاب با سازمان‌دهی نیروهای خود در پی این بودند ایده‌های سیاسی و فکری خودشان را که متفاوت از ایده‌های حضرت امام و نیروهای خط امام بود بر ساختار شکلی و محتوایی نظام حاکم کنند، اما در یک فرآیند تقریباً سه ساله با آشکار شدن هویت ضد اسلامی و ضد استقلالی و آزادی آنها در میان مردم و مقابله‌جویی با حاکمیت نظام، از عرصه سیاست و اجتماع منزوی و خارج شدند و از نیمه دوم سال ۶۰ به بعد نیروهای خط امام قدرت سیاسی را به طور کامل در دست گرفتند. اما آیا اینکه نمای بیرونی این گروه‌ها از لحاظ سازمان و تشکیلات و رسانه‌های ارتباطی به هم ریخته شد، به منزله عدم فعالیت آنها بود؟ به طور مسلم اگر چه سازمان و تشکیلات گروه‌های مخالف و معاند نظام به واسطه توطئه و مقابله با حاکمیت نظام در هم شکسته شد و بستری برای فعالیت آشکار سازمانی نداشتند، لکن برای تزیق عقاید خود به سیستم و ایجاد زمینه برای ورود به عرصه قدرت سیاسی و در نهایت دگرگونی تدریجی ساختار شکل گرفته به

ساختاری متناسب با ایده‌های خود از تلاش و فعالیت باز نایستادند.

به عبارتی عزم و ماهیت این گروه‌ها برای عمل سیاسی و تحول متناسب با ایده‌ها و عقاید خود با شکسته شدن ساختار تشکیلاتی آنها از بین نرفته بود بلکه فعالیت‌های زیرزمینی و حرکت نقابدارانه، با استراتژی نفوذ و رخنه به منظور اختلاف‌افکنی و تضعیف دو جریان فکری وفادار به خط امام و سلب اعتماد مردم را به محض خارج شدن از عرصه قدرت سیاسی - یعنی از نیمه دوم سال ۶۰ - شروع کردند.

نکته حائز اهمیت این است که این مسأله در طی سال‌های ۶۰ تا ۶۸ مورد غفلت برخی از گروه‌های پیرو خط امام(ره) قرار گرفت. در حالی که چشم بیدار امام راحل(ره) از بدو خروج این گروه‌ها از صحنه سیاست و افکار عمومی، متوجه استراتژی جدید آنها بود. بر همین مبنا، ایشان به حزب جمهوری اسلامی، انجمن‌های اسلامی، دولتیان و سایر سازمان‌ها و نهادهای دولتی، نسبت به نفوذ منحرفان در میان آنان هشدار دادند.

به عنوان نمونه امام در دیدار حزب جمهوری اسلامی و انجمن‌های اسلامی با ایشان در مورخه ۶۱/۱/۱۴ تذکر می‌دهند:

با کمال وسوسه ملاحظه کنند که افرادی که - خدای نخواستہ - انحراف دارند و افرادی که می‌خواهند خودشان را وارد کنند در این چیزهایی که به نفع اسلام است و منحرفش کنند، مبادا باشد در آنها حتی یک فردشان هم خطر دارد به اندازه خودش... باید ملتفت باشید که اشخاصی که در بین شما هست، انحراف نداشته باشند که به واسطه انحراف شما را به انحراف بکشند یا لااقل بدنام کنند.<sup>۱</sup>

حضرت امام(ره) در تاریخ ۶۲/۳/۱ آشکارا به تحرک گروه‌های لیبرال و ملی‌گرا و نهضت آزادی و گروه‌های چپی و توده‌ای در جهت کارشناسی تضعیف نظام و نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن نیروهای خودی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

ما امروز باز مبتلا هستیم به اشخاصی که برای خاطر چپی‌ها، برای خاطر توده‌ای‌ها و

۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۶۹ - ۱۷۱.

برای خاطر شوروی و بر ضد مصالح اسلام و کشور مشغول تبلیغات سو، هستند و به نظر می‌رسد که امروز هر دو دسته، دسته سابق... و دسته دیگری که ضربه این دسته از عزیزان پاسدار را خوردند دست به هم داده‌اند تا شیطنت خودشان را ادامه دهند... این دو دسته که به نظر می‌رسد با هم تفاهم کرده‌اند یک اشخاص ساده‌لوح را چه در مجلس و چه در خارج مجلس وادار می‌کنند که مسائلی را طرح بکنند که هر چه بیشتر ملت ایران را مأیوس کنند... خیلی موجب تأسف است که یک نفر مسلم گول بخورد از یک دسته شیطان خبیث... بسیار تأسف دارم من از اینکه این جمعیت پاکدل این‌قدر پاکدل باشند که خیال کنند هر چه این شیاطین گفتند صحیح است.<sup>۱</sup>

حضرت امام در تاریخ ۶۲/۷/۱۳ نیز ضمن اشاره به مأیوس شدن دشمنان از براندازی جمهوری اسلامی از طریق حملات نظامی یا اقدامات خشونت‌آمیز، به همه وفاداران به انقلاب هشدار می‌دهند که مبدا در دام ترندهای واسطه‌گرها و نفوذی‌های تحت حمایت دشمن قرار گیرند. از شیاطین غافل نباشند این شیاطین به هر چیزی که می‌توانند تثبیت

در آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی،  
مقابله با چالش‌های نفوذی‌ها در  
درون ساختار نظام به مراتب  
پیچیده‌تر از مقابله با نیروهای خارج  
از بدنه نظام جمهوری اسلامی بود.

می‌شوند و به هر راهی می‌خواهند در دل این ملت رخنه کنند. قضیه حمله نظامی آن‌قدر هم مهم نیست آنچه امروز آنها دست به آن زده‌اند قضیه ایجاد تفرقه (به خیال خودشان) است. مثلاً... بعد از اینکه مأیوس شدند از قیام مسلحانه و مأیوس شدند از حمله و از راه‌های مختلفی که تا کنون اعمال کردند حالا این هم یک راهی است که پیش گرفته‌اند که حوزه علمیه قم چه می‌گوید؟ حوزه روحانیت مبارز تهران چه می‌گوید و روسا، فلان رئیس با چند نفر یک راهی

۱. همان، ج ۱۷، ص ۴۴۶، ۴۴۷.

دارند، فلان رئیس با چند نفر دیگر راه دیگری، روحانیون هر جا یک مطلبی دارند در صورتی که مسائل این نیست... و لکن ساده‌دل‌ها ممکن است که باور کنند.

نمونه دیگر در همین سال‌هاست که برخی تحت تأثیر شیاطین و نفوذی‌ها حملات و انتقادات غیر منصفانه‌ای علیه دولت به راه انداخته بودند به نحوی که حضرت امام ضمن بر حذر داشتن آنها، متذکر شدند که با این عمل خود، در سناریوی دشمنان شکست خورده از انقلاب قرار نگیرند و بر اثر نفوذ و تحت تأثیر قرار گرفتن فتنه‌گری‌های آنها مصالح بزرگ‌تر را از یاد نبرند.

فی‌الواقع همان‌طور که در ترتیب تاریخی مواضع امام مشاهده شد، مواضع امام و اندرزها و نگرانی‌های ایشان از نفوذ و رخنه شکست‌خوردگان از انقلاب، تندتر و ملموس‌تر می‌شود. استفاده از عباراتی نظیر: غفلت از آنها فاجعه است، ضرر آنها بر اسلام از ضرر جهانخواران کمتر نیست و... گویای همین امر است، اما دوستداران امام چه کردند؟!

از سال ۶۵ به بعد به نظر می‌رسد که نفوذی‌ها به بخشی از اهداف خود نزدیک شده بودند. موضع‌گیری آقای منتظری از یک طرف و نامه وزیر کشور وقت در خصوص فعالیت‌های سیاسی گروهک نهضت آزادی، دو نمونه بارز از روند تحركات نفوذی‌های لیبرال در عرصه سیاسی کشور است.

در سال ۶۵ موضع‌گیری آقای منتظری در ابعاد مختلف و حمایت‌های ضمنی وی از لیبرال‌ها و منافقین، به نگرانی امام از روند قضایا افزود و همین نگرانی، امام را به موضع‌گیری جدی در سال ۶۷ ناگزیر کرد و در پیامی به روحانیت به صراحت فرمودند:

من به آنهایی که دستشان به رادیو و تلویزیون و مطبوعات می‌رسد و چه بسا حرف‌های دیگران را می‌زنند صریحا اعلام می‌کنم تا من هستم، نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد. تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند. تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد. تا من هستم

### دست ایادی امریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم.<sup>۱</sup>

به همین ترتیب علی‌رغم سلسله بیانات و پیام‌های امام در خصوص نفوذ ملی‌گراها و لیبرال‌ها، ناگهان در بهمن ۱۳۶۶ با استفسار وزیر کشور از امام در خصوص فعالیت سیاسی گروهک نهضت آزادی مواجه می‌شویم. این مسأله در این برهه توسط وزیر کشور وقت تحت فشار چه نیروهایی بوده است؟ چرا حساسیت‌های امام(ره) نسبت به ملی‌گراها و لیبرال‌ها مورد توجه جدی نبود. تا جایی که وزیر کشور مجبور شد چنین استفساری از امام داشته باشد؟ آیا این غیر از نفوذ این گروه‌ها در درون نیروهای وفادار به انقلاب بود. اما اینکه چه افرادی از گروه‌های خط امام، تحت نفوذ و تبلیغات این احزاب قرار گرفته بودند دقیقاً مشخص نیست ولی بی‌شک یکی از این افراد آقای منتظری بود. در عین حال افراد دیگری در آن زمان به همان نتیجه آقای منتظری رسیده بودند!

اما امام راحل(ره) با آن استفسار چگونه برخورد کردند؟ دقیقاً با توجه به سلسله پیام‌های امام، جواب استفسار مشخص بود. ایشان ضمن رد صلاحیت آنها برای همه امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی، توصیه به برخورد قاطعانه با آنها کردند و فرمودند:

**نیاید به رسمیت شناخته شوند.**

### لایه سوم

لایه سوم مربوط به مقدس‌مآبان و تحجرگرایان است. حضرت امام این گروه را نیز جزء نفوذی‌ها و واسطه‌هایی می‌داند که با ظاهری مقدس و دیندار، به اختلاف‌افکنی میان نیروهای پیرو خط امام(ره) می‌پردازد. امام راحل از این گروه شدیداً ابراز نگرانی می‌کردند و معتقد بودند:

آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی‌نما ضربه خورده است از هیچ قشر دیگر

## نخورده است.<sup>۱</sup>

نقش مقدس‌مآب‌ها در تأثیرگذاری بر نیروهای پیرو خط امام سوء استفاده از دغدغه‌های برخی از این نیروها پیرامون اسلامیت نظام بوده است. اختلاف میان پیروان خط امام بر سر لوایح یا طرح‌هایی که از سوی مجلس یا دولت ارائه می‌شد، امری طبیعی بود، اما با ورود این دسته از روحانی‌نماها و مقدس‌مآب‌ها بود که اختلاف طبیعی را به اختلاف حاد و متعاقبا جبهه‌گیری میان نیروهای خط امام مبدل می‌ساخت.

به عنوان نمونه وقتی قانون مالیات از سوی دولت مطرح شد، بلافاصله مخالفت‌ها در این خصوص شروع شد و آن را مخالف شرع دانستند و عده‌ای دیگر نیز که به تعبیر امام(ره) دارای سلامت نفس هستند، تحت تأثیر آنها قرار گرفته به طور فزاینده دولت را تحت فشار قرار دادند. امام(ره) در این مورد نیز موضع قاطع و سنجیده اتخاذ فرمودند:

آقا می‌نویسد مالیات نباید داد... خب بی‌فکر حرف می‌زنند آقایان یک کسی می‌رود یک چیزی به آنها می‌گوید، آنها هم باورشون می‌آید. آقایان دیگر هم همین‌طورند با سلامت نفسی که دارند، باورشون می‌آید. باید آقایان فکر بکنند که هر کس آمد هر چی زد باید از اول حمل بر فساد بکنند... امروز که فساد زیاد است حمل به صحت صحیح نیست که هر که آمد خیال کنیم راست می‌گوید...<sup>۲</sup>

جامعه که از سال‌های ۶۵ به بعد شاهد یک سری مقولات جدید در عرصه حکومت‌داری و دیدگاه‌های حکومتی حضرت امام است به موازات تحرکات جریان‌های وابسته و شکست‌خوردگان از انقلاب شاهد اوج‌گیری تحرکات متحجرین و مقدس‌مآب‌هاست. در این ایام بازار تهمت‌ها، کارشکنی‌ها، ایجاد بدبینی‌ها و جوسازی‌ها علیه برخی از نیروهای خط امام، دولت و کارکردهایش... فراوان است. این سؤال مطرح است که چه کسانی در این زمان اتهام التقاطی و کمونیستی بودن دولت را مطرح می‌کردند؟ چه عواملی باعث می‌شد که برخی از

۱. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۰.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۲۵۵.



نیروهای خط امام از خود امام جلوتر روند و مسیر نظام را غیر اسلامی معرفی کنند؟ چرا این عده علی‌رغم اصرار حضرت امام(ره) بر توجه به مقتضیات و شرایط و اهمیت زمان و مکان در فقه، بی‌توجه از کنار آن می‌گذشتند؟ و چرا امام(ره) خطر مقدس‌مآبان را مدام متذکر می‌شدند؟ ولی نیروهای پیرو امام لختی به حرف و مواضع خود نمی‌اندیشیدند؟ بی‌شک در این قضیه رد پای نقش‌آفرینی مقدس‌مآبها آشکار است. حضرت امام(ره) با دلی آکنده از نگرانی از این امر فریاد بر آوردند:

مسئولین نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا بی‌خبر، برای از بین بردن انقلاب، هر کس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را ببیماید فوراً او را کمونیست و التقاطی می‌خوانند، از این اتهامات نباید ترسید. باید خدا را در نظر داشت و تمام هم و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به کار گرفت و از هیچ تهمتی نترسید. امریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند. در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها مقدس‌نماها را که خط آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام، اینان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند. اینها با قیافه‌ای حق به جانب و طرفدار دین و ولایت همه را بی‌دین معرفی می‌کنند باید از شر اینها به خدا پناه بریم و همچنین کسانی دیگر که بدون استثنا به هر چه روحانی و عالم است، حمله می‌کنند و اسلام آنها را اسلام امریکایی معرفی می‌نمایند، راهی بس خطرناک را می‌پویند که خدای ناکرده به شکست اسلام ناب محمدی منتهی می‌شود...<sup>۱</sup>

در همین ایام حضرت امام در پاسخ به نامه حجت‌الاسلام قدیری در مورد شطرنج و آلات موسیقی، به صراحت ایشان را از تأثیرپذیری از مقدس‌نماها بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:  
بالجمله آن‌گونه که جناب‌عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید باید به کلی از بین رود و مردم کوخ‌نشین بوده و باید برای همیشه در صحراها زندگی نمایند... شما

را نصیحت پدران می‌کنم که سعی کنید که تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس‌نماها و آخوندهای بی‌سواد واقع نشوید. چرا اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیت‌مان نزد مقدس‌نماهای احمق و آخوندهای بی‌سواد صدمه‌ای بخورد، بگذار هر چه بیشتر بخورد.<sup>۱</sup>

البته باید اذعان کرد که واسطه‌ها کارشان فقط تحت تأثیر قرار دادن یک جناح نیست بلکه در هر جناحی وارد می‌شوند و به تناسب ویژگی‌های آن جناح فعالیت می‌کنند.

باید از واسطه‌هایی که فقط کارشان القای بدبینی نسبت به جناح مقابل است پرهیز نمود. شما آن قدر دشمنان مشترک دارید که باید با همه توان در برابر آنان بایستید، لکن اگر دیدید کسی از اصول تخطی می‌کند در برابرش قاطعانه بایستید. البته می‌دانید که دولت و مجلس و گردانندگان بالای نظام هرگز اصول و داریست‌ها را نشکسته‌اند و از آن عدول نکرده‌اند.<sup>۲</sup>

در همین راستا با توجه به تحرکات طلاب جوان انقلابی در حوزه‌های علمیه و جبهه‌گیری نسبت به موضوعات و شخصیت‌های درون نیروهای خط امام (ره) ایشان هشدار دادند: علاوه بر اینکه باید مواظب القائنات روحانی‌نماها و مقدس‌مآب‌ها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی‌نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده‌اند، عبرت بگیرند که مبدا گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزی‌های بی‌مورد و ساده‌اندیشی‌ها سبب مراجعت آنان به پست‌های کلیدی و سرنوشت‌ساز نظام شود.<sup>۳</sup>

همچنین فرمودند که در حوزه‌های علمیه افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند عده‌ای امروز با ظاهر مقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین، انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌مآبان احمق، در حوزه‌های علمیه

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۵۱، ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۸۰.

۳. همان، ص ۲۸۵.

کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند اینها مروج اسلام امریکایی‌اند و دشمن رسول‌الله. آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟

حضرت امام این گروه را آنچنان بزرگ و ادامه‌دار می‌دانستند که در منشور روحانیت، به طلاب جوان متذکر می‌شوند که پرونده تفکر این گروه (مقدسین روحانی‌نما) همچنان باز است و شیوه مقدس‌مآبی و دین‌فروشی عوض شده است. سپس نوع تأثیرگذاری و التهاب‌آفرینی آنها را در جامعه تشریح می‌نمایند:

شکست‌خوردگان دیروز سیاست‌بازان امروز شده‌اند. آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی‌دادند پشتیبان کسانی شده‌اند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند... دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌سائیدند، یک مرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند، تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور، می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است. امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند. تا دیروز مشروب‌فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از اینکه در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می‌دهد فریاد وا اسلاما سر می‌دهند... راستی اتهام امریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود؟ از آدم‌های لامذهب یا از مقدس‌نماهای متحجر و بی‌شعور؟

فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به مسخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعن‌ها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام، کار کیست؟ کار عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه‌هاست و برخورد واقعی هم با این

خطرات بسیار مشکل و پیچیده است.<sup>۱</sup>

نگرانی امام از تحت تأثیر قرار گرفتن بخشی از روحانیون و نیروهای خودی توسط واسطه‌ها و مقدس‌مآب‌ها سبب شد تا در پیامی که به منشور روحانیت معروف شد همه را به چاره‌جویی در این مورد فرا خواند.

حال بحث این است که برای جلوگیری از تکرار آن حوادث تلخ و رسیدن به اطمینان از قطع نفوذ بیگانگان در حوزه‌ها چه باید کرد؟ اگر چه کار مشکل است، ولی چاره چیست؟ باید فکری کرد.<sup>۲</sup>

سپس در ادامه فرمودند:

اولین وظیفه شرعی و الهی آن است که اتحاد و یکپارچگی طلاب و روحانیت انقلابی حفظ شود وگرنه شب تاریک در پیش است و بیم موج و گردابی چنین حائل. امروز هیچ

دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد که اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها و حتی ضعف مدیریت‌ها، دلیل به هم خوردن الفت و وحدت طلاب و علمای متعهد گردد.

از سال ۶۵ به بعد به نظر می‌رسد که نفوذی‌ها به بخشی از اهداف خود نزدیک شده بودند. موضع‌گیری آقای منتظری از یک طرف و نامه وزیر کشور وقت در خصوص فعالیت‌های سیاسی گروهک نهضت آزادی، دو نمونه بارز از روند تحركات نفوذی‌های لیبرال در عرصه سیاسی کشور است.

از آنجایی که واسطه‌ها کارشان ایجاد شکاف بین نیروهای انقلابی و تبدیل مخالفت‌ها به خصومت‌هاست، آن بخش از سخنان امام را که در خصوص آنها بود بلافاصله مصادره به مطلوب می‌کردند و با راه‌اندازی دیپلماسی

۱. همان، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۲.

فریب، مطالب امام(ره) را به درون نیروهای انقلاب برده و به آنها نسبت می‌دادند. این امور که از چشمان بصیر حضرت امام دور نمی‌ماند، این‌گونه با واکنش امام مواجه می‌شد:

بعضی‌ها راجع به شورای نگهبان صحبت‌هایی کرده بودند. احساس کردیم که وظیفه هست ما مسأله را یک طوری حلش کنیم و مهم این بود که من از اختلافاتی که داشت پیدا می‌شد خائف بودم. مع‌الاسف این نصیحتی که من کردم که اختلافات قطع بشود، نمی‌دانم چه دست‌های مرموزی در کار است که همان را موجب اختلافات قرار دادند...<sup>۱</sup>

در نتیجه، این حرکت واسطه‌ها باعث شده بود که حضرت امام وقتی سخن از مقدس‌نماها و تأثیراتشان در عرصه سیاسی و نیروهای پیرو خط امام و روحانیت خط امام و روحانیت انقلابی به میان می‌آوردند، بلافاصله این هشدارهای لازم را هم می‌دادند که نگاه‌ها متوجه استوانه‌های انقلاب نگردد. به عنوان نمونه در منشور روحانیت وقتی بحث مقدسین روحانی‌نما را تشریح می‌فرمایند، به این نکته اشاره می‌کنند:

آیا مدرسین محترم که ستون محکم انقلاب در حوزه‌های علمیه بوده‌اند، نعوذ بالله به اسلام و انقلاب و مردم پشت کرده‌اند؟ مگر همان‌ها نبودند که در کوران مبارزه حکم به غیر قانونی بودن سلطنت دادند؟ مگر همان‌ها نبودند که وقتی یک روحانی به ظاهر در منصب مرجعیت از اسلام و انقلاب فاصله گرفت، او را به مردم معرفی کردند؟ آیا مدرسین عزیز از جبهه و رزمندگان پشتیبانی نمودند؟ اگر خدای ناکرده اینها شکسته شوند، چه نیرویی جای آنان را خواهد گرفت؟ ... راستی شکست هر جناحی از علما و طلاب انقلابی و روحانیون و روحانیت مبارز و جامعه مدرسین، پیروزی چه جناحی و چه جریانی را تضمین می‌کند؟ جناحی که پیروز شود یقیناً روحانیت نیست و اگر آن جناح الزاماً به روحانیت رو آورد، راستی به سراغ کدام قشر و تفکر از روحانیت

می‌رود؟ خلاصه اختلاف به هر شکلی کوبنده است.<sup>۱</sup>

با این حال در نظر امام(ره) همچنان که باید از واسطه‌های معطوف به گرایش لیبرالی و ضد انقلابی بر حذر و مواظب بود می‌بایست از واسطه‌های معطوف به گرایش مقدسین روحانی‌نما و متحجرین نیز غفلت نکرد که هر دو آفت بسیار بزرگی در دوران نیروهای انقلاب است. ای کاش همه گروه‌های وفادار به خط امام این نکته را آویزه گوششان می‌کردند و همانند یک مدیر واقعی، محاسبه و مراقبه را در میزان تأثیر واسطه‌ها، در اعمالشان نصب‌العین خود قرار می‌دادند.

### لایه چهارم

لایه چهارم، خط سوم یا بازیگران سیاسی است که قدرت برای آنها یک اصل اساسی می‌باشد. این عنوان در فاصله سال‌های ۶۱ تا ۶۸ به کسانی اطلاق می‌شد که فراتر از دو جناح اصلی نظام به مثابه یک جناح مستقل عمل می‌کردند و به بهره‌برداری از تعارضاتی می‌پرداختند که میان نیروهای خط امام وجود داشت. از باند مهدی هاشمی می‌توان به عنوان یکی از مصادیق مشخص این جناح یاد کرد که تا مدت‌ها به عنوان خط سوم وصف می‌شد. این جریان در درجه اول ضد جریان به اصطلاح راست بود و از نظر سابقه، بیشتر با این طیف درگیری داشت. اما در عین حال بر یک جناح قانع نمی‌شدند و حتی در مواقعی سعی می‌کردند که به زعم خود بر هر دو جناح خط بدهند. مهدی هاشمی، طیف فکری خود و دوستانش را طیف فکری انفعالی می‌خواند طیفی که جمع‌آوری نیروهای ناراضی نظام و شکار افراد را در کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی اجتماعی مختلف در سطح جامعه از شاخصه‌های بارز آن بر می‌شمارد و این باور بود که این طیف در دراز مدت، توان استمرار حرکت را در مقابله با نظام داراست.

## ◆ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی این بخش از مقاله باید گفت که گفتمان وحدت در انقلاب اسلامی اگر در دوران استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران عموماً درگیر معارضه‌جویی‌های گروهک‌های ضد انقلاب، غرب‌گرایان لیبرال و سرسپردگان به گرایش‌های کمونیستی بود و در اغلب چالش‌هایی که برای نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌شد به وضوح دست پنهان و آشکار امریکا و شوروی و صهیونیست‌ها نمایان بود؛ اما در دوران تثبیت نظام که دوران پس از سقوط لیبرال‌ها و غرب‌گرایان بود چالش‌های عمده گفتمان وحدت، چالش‌های نفوذی‌ها در درون ساختار جمهوری اسلامی بود.

به عبارت دیگر در آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، مقابله با چالش‌های نفوذی‌ها در درون ساختار نظام به مراتب پیچیده‌تر از مقابله با نیروهای خارج از بدنه نظام جمهوری اسلامی است.

در بررسی لایه‌های بعدی خواهیم دید که هر چه دشمنان قسم خورده انقلاب اسلامی و در رأس آنها امریکا و صهیونیسم جهانی برای ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی از گروهک‌های خارج از بدن نظام ناامید شدند به نیروهای سست‌عنصر، دنیاگرا، قدرت‌طلب و ساده‌لوح درون نظام رجوع کردند.

## فقر تئوریک فلسفه سیاسی غرب در فهم انقلاب اسلامی

احمد رهدار<sup>۱</sup>

### (۱) حیرت و سرگشتگی نخبگان در قبال انقلاب اسلامی

مقدمات قریب انقلاب اسلامی به لحاظ زمانی در بازه‌ای نسبتاً طولانی - از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ - آن هم به ملموس‌ترین شکل ممکن، صورت پذیرفته است. بدین معنی که برخلاف برخی تغییر دولت‌ها که در قالب کودتاهای یک‌شبه شکل می‌گیرند، انقلاب اسلامی از دل بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها، شعارها، تظاهرات‌ها، تحصن‌ها، سخنرانی‌ها و کتاب‌هایی که به مدت پانزده سال شکل گرفته‌اند - آن هم در منظر افکار عمومی در داخل و خارج - بیرون آمده است. به رغم این، جریان رقیب (اعم از سیاستمداران، نویسندگان و تئوریسین‌های غرب و شرق)، نه تنها نتوانست تحقق آن را

---

۱. دانشجوی دکترای اندیشه سیاسی



پیش‌بینی کند که برعکس، حتی تا چند ماه قبل از پیروزی کامل انقلاب اسلامی، کسی همچون کارتر - رئیس‌جمهور وقت امریکا - با همه اطلاعاتی که از کانال‌های مختلف در اختیار وی گذاشته می‌شد، در غفلتی بسیار آشکار، وضعیت ایران را به «جزیره ثبات» تشبیه کرد! اما چیزی نگذشت که این جزیره ثبات، طوفان‌زده شد و یکی پس از دیگری، کاخ‌های ظلم و استبداد را در هم کوبید و واقعیتی غیر از نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را به ساحت میهمانی خود دعوت کرد. سفره این میهمانی آن‌قدر مجلل و باشکوه بود که حتی پرکینه‌ترین دشمنان هم - ولو با ترفندهای تبلیغات رسانه‌ای - نتوانستند آن را نادیده انگارند و انکار کنند. از این‌رو، حال که نتوانسته بودند مانع تحقق این فضای جدید شوند، از زوایای مختلف، تئوری‌هایی دادند که بازیگران انقلاب را از امید به تداوم آن بازدارند.

گفتند که تندروی‌های انقلابیون باعث انزوا، و در نهایت، شکست کامل آنها می‌شود؛ گفتند که گرانیگاه این انقلاب، رهبری فرهمند و کاریزماتیک آن بود که با رفتنش، انقلاب نیز، رخت برمی‌بندد؛ گفتند که همه انقلاب‌ها در دهه سومشان، فرزندان خود را می‌خورند و این انقلاب نیز از این قاعده استثناء نخواهد بود؛ گفتند که بالاخره ضرورت‌های پراگماتیک و عمل‌گرایانه، همه انقلاب‌های ضد مدرن را لاجرم به زانو می‌کشاند و ضرورت‌های مدرن را بر آنها تحمیل می‌کند؛ گفتند که...

اما نکته اینجاست که هر چه زمان می‌گذرد، نهادهای این انقلاب نهادینه‌تر می‌شوند و کارآمدی و ثبات آنها بیشتر. اما، مبارزه ادامه دارد و باز هم همچنان خواهند گفت که... اما آنچه مهم است این است که بسیاری از تئوریسین‌ها و حتی سیاستمداران غرب به عجزشان از پیش‌بینی و حتی فهم ماهیت این انقلاب اعتراف نموده‌اند. برخی از این اعترافات به شرح ذیل است:

#### ۱ - ۱) اعترافات نویسندگان غربی

رابرت. دی. لی (پروفسور علوم سیاسی در دانشگاه کلرادو): انقلاب اسلامی پیچیده و

اسرار آمیز به نظر می‌رسد، مساوات طلب است، اما در عین حال، سنتی نیز به نظر می‌رسد. بیگانه‌گریز است، اما به ندرت انزواگراست و نمایانگر انقلاب‌های فرانسه، روسیه و یا تجربه آمریکا نیست. نظریه‌های علوم اجتماعی راجع به نوسازی، خواه مارکسیست، خواه ملهم از سرمایه‌داری لیبرالی نتوانستند وقوع آن را پیش‌بینی کنند و هنوز توضیح قانع‌کننده‌ای برای آن نداده‌اند. تنها در دل تاریخ اسلام، که با اعتراض‌های زاهدانه ادواری متمایز است، می‌توان معنایی برای این جنبش عظیم یافت که جهان اسلام را درنور دیده است. هیچ عنصر تجربی غرب‌گرایانه‌ای وجود ندارد که بتواند بینشی را عمیق‌تر از انقلاب اسلامی امکان‌پذیر سازد و دلایل موفقیت آن در ایران، تهدید دیگر رژیم‌ها در جهان اسلام و تقویت اعتراض فلسطینی‌ها را در ساحل غربی و غزه توضیح دهد؟ آیا علوم اجتماعی قادر نیست چشم‌اندازی تطبیقی در اختیار قرار دهد که از طریق آن بتوان قضایای این کشورها و جنبش‌های غیر متعارف آن را - که اهداف آنان با انتظارات لیبرال یا مارکسیست مطابقت ندارد - مطالعه نمود؟<sup>۱</sup>

**هنری کیسینجر** (مشاور رئیس‌جمهوری آمریکا در دهه ۷۰ قرن بیستم میلادی): آیت‌الله خمینی غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه کرد. تصمیمات او آن‌چنان رعدآسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه‌ریزی را از سیاستمداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت. هیچ‌کس نمی‌توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند. او با معیارهای دیگری غیر از معیارهای شناخته شده در دنیا سخن می‌گفت و عمل می‌کرد. گویی از جای دیگر الهام می‌گرفت.<sup>۲</sup>

**مایکل کیمل:** انقلاب اسلامی ایران برای تحلیل‌گران سیاسی و اجتماعی منطقه به صورت معمایی در آمده است؛ زیرا با اینکه انقلاب اسلامی رو در روی امپریالیسم و به خصوص

۱. مجله مطالعات جنوب آسیا در خاورمیانه، ج ۱۳، ش ۳ (بهار ۱۹۹۰)، ص ۹۹۰، نقل از: رابرت دی. لی، «انقلاب اسلامی و اصالت‌ها»، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، مندرج در: عبدالوهاب فراتی، مجموعه رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، قم، معارف، ۱۳۷۹، ص ۲۱۸، ۲۱۹.

۲. مجله سروش، ۱۳۸۰/۱۱/۲۰، نقل از: احمدرضا میرحاجتی، عصر امام خمینی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۳۰.

امریکا ایستاد، در همان حال و به همان میزان، نفرت و دشمنی خود را با شوروی و استراتژی‌های سوسیالیستی در سیاست و اقتصاد آشکار ساخت و با اینکه این انقلاب، مردمی بود و بر نیروهای مردمی تکیه می‌کرد و بزرگ‌ترین راهپیمایی‌های تاریخ را با بیش از دو میلیون شرکت‌کننده در تهران و میلیون‌ها تن در شهرهای دیگر برپا می‌نمود، با این همه، اکثر شرکت‌کنندگان از ساکنان شهرها بودند. این برخلاف دیگر انقلاب‌های جهان سوم بود که کشاورزان و روستاییان پایه اساسی آنها را تشکیل می‌دادند.<sup>۱</sup>



### بسیاری از تئوریسین‌ها و حتی سیاستمداران غرب به عجزشان از پیش‌بینی و حتی فهم ماهیت این انقلاب اعتراف نموده‌اند.

**فوازای جرجیس:** گری سیک - عضو ستاد کمیسیون امنیت ملی در امور ایران و معاون ارشد برژینسکی در طول بحران گروگانگیری در ایران - بر این باور است که هسته اصلی برداشت نادرست ایالات متحده از ایران یک شکاف عمیق فرهنگی است؛ شکافی که مبتنی بر تضاد بین دو

نظام ارزشی و مفاهیم جهانی است (یعنی جهان‌بینی خداسالاری اسلامی امام خمینی در مقابل جهان‌بینی اساسی سکولار غربی کارتر) در این رابطه، سیک اذعان می‌کند که مقامات امریکایی [پذیرش] فراخوان [امام] خمینی را برای تأسیس یک دولت اسلامی محال یافتند؛ چرا که این امر، با سنت غربی انقلاب‌های مذهب‌زدا در کل تاریخ مغایر بود. سیک می‌افزاید حتی پیش از آنکه امام خمینی حکومت اسلامی خود را تأسیس کند، این باور راسخ فرهنگی که تندروی‌های رژیم اسلامی، تندروهای این رژیم را نابود خواهد کرد - زیرا آنها رفتارهای غیر عقلانی دارند که مغایر با همه قواعد پذیرفته شده رفتار سیاسی است - همچنان دآوری سیاسی دولت کارتر را

۱. مایکل کیمل، «پیامبران نوین و مثل‌های کهن: افسون‌ها و تقلید در انقلاب ایران»، فصلنامه حضور، ش ۱۸ (زمستان ۱۳۷۵)، ص ۱۷۷.

دچار آسیب‌های فراوان می‌کند.<sup>۱</sup>

**خانم نیکی آن. کدی:** <sup>۲</sup> این انقلاب حتی با الگوها و انتظارات کسانی که از اوضاع ایران به خوبی مطلع بودند نیز سازگار نبود. در کجای جهان دیده شده بود که رهبر یک مذهب جا افتاده، سردمدار پرشور و پرآوازه یک انقلاب علیه یک حکومت سلطنتی شود، آن هم حاکمی که مدعی حقانیت خود و پیوندش با گذشته ملی سرزمینش و حقانیت برنامه‌های اصلاحی خویش بود؟ در کجا کسی دیده بود که حکومتی مجهز به میلیاردها دلار تسلیحات نظامی، نیروهای مسلح، پلیس مخفی و آشکار که قاعدتا همه آنها نیز آماده استفاده بود، این‌چنین در مواجهه با شورش‌های متناوب، تظاهرات همگانی و وسیع و اعتصابات از پای درآید؟<sup>۳</sup>

جان انسان - حتی جان کسانی که دشمن تلقی می‌شدند - محترم بود، مواردی نادر، از جمله معدود افراد رده‌بالای رژیم در آخرین مراحل انقلاب از این قاعده مستثنی شدند، وگرنه زندگی امریکاییان نیز از تعرض مصون بود. به رغم آن همه خسارتی که بر اموال وارد شد، موارد

۱. فوازای جرجیس، *امریکا و اسلام سیاسی*، ترجمه سید کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵.

۲. وی - که متولد دهه ۱۹۲۰ در نیویورک می‌باشد - در دهه ۱۹۵۰ جهت تحصیل در مقطع دکترا وارد دانشگاه برکلی شد و تحصیلات خود را در رشته تاریخ خاورمیانه ادامه می‌دهد. وی در ادامه، مطالعات خود را روی ایران متمرکز می‌کند. در آن زمان، در دانشگاه برکلی، هیچ دانش‌آموخته‌ای در زمینه تاریخ خاورمیانه وجود نداشت، لذا وی آموختن زبان فارسی را آغاز می‌کند و سپس رساله دکترای خود را با عنوان «تأثیر غرب بر تاریخ اجتماعی ایران مدرن» می‌نویسد. کدی هم‌اکنون استاد تاریخ دانشگاه کالیفرنیا و یکی از ایران‌شناسان معروف غربی است که آثار بسیار زیادی درباره ایران دارد. در بین موضوعات مورد تحقیق وی، مسأله جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی - اجتماعی در ایران، بخش در خور توجهی را به خود اختصاص داده است. (مهدی ابوطالبی، «از مبارزه در مرکزیت غرب تا مبارزه با مرکزیت غرب (نقد و بررسی نظریه‌پردازی نیکی کدی در مورد انقلاب اسلامی ایران)»، مندرج در: *شرق‌شناسی نوین و انقلاب اسلامی (آموزه کتاب هفتم)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴).

۳. جان فوران، *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)*، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۸۲، ص ۱۵.

تاراج و غارت اموال بسیار معدود بودند. مردم [تنها] اموال و اثاثیه ادارات، بانک‌ها و مشروب‌فروشی‌ها را به خیابان‌ها می‌ریختند و به آتش می‌کشیدند. در مورد این عدم توسل به خشونت گفته می‌شد مردم با دست خالی و ایمان قوی رژیم پهلوی را سرنگون ساختند.<sup>۱</sup>

**گری سیک:**<sup>۲</sup> هیچ یک از مقامات امریکایی مسئولیت خود را صحیح انجام ندادند و حتی نظام حاکم از انتقال اطلاعات صحیح و قضاوت درباره این ماجرا جلوگیری کرد. کشورهای مهم دیگری که دارای منابع بنیادی در ایران بودند - بریتانیای کبیر، فرانسه و اسرائیل - نیز عملکرد بهتری نداشتند. شواهد موجود حاکی از آن است که ما آمادگی لازم را برای برخورد با جوامع انقلابی نداریم و به ویژه هنگامی که دین با انقلاب همراه می‌شود، به‌طور کامل فلج می‌گردیم.<sup>۳</sup>

جورج بوش به نقل از **درباردار استانسفیلد ترنر** - رئیس وقت سازمان سیا در دولت کارتر - می‌نویسد:

من از رئیس وقت سازمان سیا که به دلیل پیروزی انقلاب ایران از کار برکنار شد، پرسیدم: یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید، با این همه تجهیزات فوق پیشرفته، با این همه بودجه‌ای که صرف می‌کنید، نتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش‌بینی کنید؟ او در پاسخ به من گفت: آنچه در ایران روی داده است، یک بی‌تعریف است؛ کامپیوترهای ما آن را نمی‌فهمند.<sup>۴</sup>

**میشل فوکو:** نظام حقیقت آنان با نظام حقیقت ما یکی نیست؛<sup>۵</sup> نظام ما حتی اگر تقریباً جهانی

۱. همان، ص ۵۷۴، ۵۷۵.

۲. وی در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان مسأله گروگانگیری جاسوسان سفارت امریکا، به عنوان عضو ارشد شورای امنیت ملی امریکا (که در آن زمان، ریاست آن با برژینسکی بود) مشغول به کار بوده است. او خود معتقد است که «نقطه تماس کاخ سفید با سازمان‌های مختلف دولتی» بوده است.

۳. گری سیک، همه چیز فرو می‌ریزد، ترجمه علی بختیاری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۷.

۴. روزنامه کیهان، ۱۳۷۸/۱۱/۱۰.

۵. چنین اعترافی در بسیاری از متون غربی‌ها یافت می‌شود. به عنوان مثال؛ نشریه *اونیتا* - ارگان حزب کمونیست ایتالیا - در اوان پیروزی انقلاب اسلامی می‌نویسد: «این انقلاب با هیچ‌یک از ضابطه‌های عادی نمی‌خواند و ما را

شده باشد، همچنان خاص است... در واقع مردم چیزی را می‌گویند که در سطح داده‌ها حقیقت ندارد، اما به معنای عمیق‌تری بازمی‌گردد که در قالب درستی و مشاهده غیرقابل هضم است.<sup>۱</sup> آنتونی گیدنز: جامعه‌شناس مشهور انگلیسی، در مقاله‌ای تحت عنوان «تحولات جاری در دین: انقلاب اسلامی» می‌نویسد:

دیدگاهی که مارکس، دورکهایم و وبر در آن سهیم بودند، این بود که دین سنتی بیش از پیش در دنیای مدرن به صورت امری حاشیه‌ای در می‌آید و دنیوی شدن فرآیندی اجتناب‌ناپذیر است. از این سه جامعه‌شناس، شاید تنها وبر می‌توانست حدس بزند که یک نظام دینی سنتی، مانند اسلام ممکن است تجدید حیات عمده‌ای پیدا کند و پایه تحولات مهم سیاسی در اواخر قرن بیستم شود؛ با این همه، این دقیقا آن چیزی است که در دهه ۱۹۸۰ در ایران رخ داد.<sup>۲</sup>

جان فوران طی مقاله‌ای با عنوان «انقلاب ۱۹۷۷ - ۱۹۷۹؛ چالشی بر تئوری اجتماعی» ضمن اینکه از انقلاب اسلامی تحت عنوان انقلاب در تئوری‌های انقلاب یاد می‌کند، می‌نویسد: موضوع نظریه اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ میلادی به این ترتیب درآمده که آیا انقلاب ایران را باید به عنوان یک مورد منحصر به فرد، خلاف سایر انقلاب‌ها مورد بررسی قرار داد و یا اینکه علت انقلاب‌ها را باید در پرتو شواهد ایران مجدداً مورد مذاقه قرار داد؟<sup>۳</sup>

کلر بریر و پیر بلانثسه: شاه چگونه به این مرحله رسید؟ مدت‌های دراز از مسکو تا واشنگتن و لندن تا پکن به تشریح و تفسیر این سقوط باور نکردنی پرداخته خواهد شد. حادثه بدون تردید نظیر ندارد... ارزش آن را دارد که مورد تجلیل قرار گیرد. امری متداول نیست که

به بررسی و مطالعه بسیار دقیقی دعوت می‌کند.» کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۲۵، نقل از: احمدرضا میرحاجتی، همان، ص ۴۰.

۱. میشل فوکو، ایران: روح یک جهان بی‌روح، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران، نشر نیز، ۱۳۸۶، ص ۶۶، ۶۷.

۲. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۷۳، ص ۵۰۵.

۳. عبدالوهاب فراتی، همان، ص ۲۲۸.

ملتی با تظاهرات غیر مسلحانه، یک دیکتاتوری را - که تا دندان مسلح است - واژگون کند. به ندرت دیده می‌شود که ملتی برای ماه‌ها از زندگی مطابق قاعده (قاعده کار، آسایش و انتظار مزد، قاعده مصرف) دست بردارد تا چیزی را که می‌خواهد به چنگ بیاورد. در فرانسه، در ژوئن ۱۹۶۸ کافی بود که دولت پمپ‌های بنزین را تغذیه کند تا در خلال یک روز تعطیل معروف، افراد هم‌قسم شده جنبش، اندکانک متزلزل شوند. ایرانی‌ها به میل خود، و با اراده خود، اقتصاد خود را برای ماه‌ها متوقف کردند و آگاهانه این خطر را پذیرفتند که سال‌ها را صرف جبران آن کنند. برای این کار، قدرتی نه چندان متداول بلکه اراده‌ای لازم بود که در هیچ نوع شناخته شده عمل انقلابی جای نمی‌گیرد. ایرانیان این اراده را در مذهب یافته‌اند... کلمات مذهبی - این تعلیمات که با آهنگ ایرانی خود آن قدر زیبا است - دارای چنان کششی هستند که در خود ایران بسیاری از بی‌ایمانان را منقلب کرده‌اند. این کلمات مانند شیپورهای طلسم‌شکن، حصارهای کاملاً مورد مراقبت قلاع را ویران کرده‌اند.<sup>۱</sup>

## ۲ - ۱) اعترافات نویسندگان غیر غربی

برخی نویسندگان داخلی و اسلامی نیز در تحلیل خود از انقلاب اسلامی به گنجی و حیرت غرب - و نیز خود - در برابر آن اعتراف کرده‌اند. به عنوان مثال:

**حمیرا مشیرزاده می‌نویسد:**

علی‌رغم وسعت تلاش‌های علمی برای نظریه‌پردازی در مورد انقلاب [اسلامی] که علی‌القاعده باید به پیش‌بینی‌پذیری این پدیده منتهی می‌شد، کمتر کسی قبل از شروع ناآرامی‌های منتهی به انقلاب اسلامی در ایران و حتی تا مدت‌ها پس از برکناری شاه، سقوط نظام پادشاهی و تشکیل نظام جدید جمهوری اسلامی به جای آن، حتی امکان ایجاد تزلزل در «جزیره ثبات» خاورمیانه را پیش‌بینی می‌کرد. به واقع، وقوع انقلاب اسلامی تقریباً همه ناظران، از روزنامه‌نگاران و سیاستمداران تا ایران‌شناسان،

۱. کربری و پیر بلانشه، *ایران: انقلاب به نام خدا*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، سحاب کتاب، ۱۳۵۸، ص ۱۷.

پژوهشگران و نظریه‌پردازان انقلاب را شگفت‌زده کرد.<sup>۱</sup>

منصور معدل نیز می‌نویسد:

در فاصله زمانی بسیار کوتاه، ۱۹۷۷ - ۱۹۷۹، انقلاب ایران چنان شتابان به پیش رفت که نه تنها ناظران خارجی، بلکه انقلابیون را نیز غافلگیر کرد. بروز این انقلاب حتی دانشمندان علوم اجتماعی را شگفت‌زده کرد. شتابی که جنبش انقلابی گرفت؛ یکپارچگی عامه مردم که خواستار سرنگونی شاه بودند و افول سیاست و اهمیت فزاینده ایدئولوژی مذهبی در جنبش انقلابی، همه اینها با توجه به این واقعیت که ایران پیش از انقلاب اصولاً درگیر بحران اقتصادی یا سیاسی عمده‌ای نبوده است، جلوه‌ای حیرت‌آور می‌یابد.<sup>۲</sup>

وی در جایی دیگر از همین منبع می‌نویسد:

انقلاب ایران نوعی بی‌هنجاری و سردرگمی جدی را برای بسیاری از نظریه‌های موجود انقلاب به وجود آورده است. انقلاب ایران بدون آنکه دولت از هم پاشیده باشد، اتفاق افتاد، بدون آنکه با بحران‌های جدی اقتصادی یا سیاسی مواجه شده باشد، حتی بدون وجود گروه یا طبقات مشارکت‌کننده‌ای که دارای منابع سازمانی ضروری برای از کار انداختن قدرت مهیب دولت باشند.<sup>۳</sup>

لیلی عشقی:

این انقلاب به ما می‌آموزد که دست‌کم پایان پاره‌ای از انقلابات فرارسیده است. این انقلاب، انقلاب‌ها را دچار انقلاب ساخت. این انقلاب، نه شباهتی به قبلی‌ها داشت و نه شباهتی به بعدی‌ها، هر چند رویدادهای بزرگ سیاسی که به دنبال این انقلاب رخ داده

۱. حمیرا مشیرزاده، «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، ش ۹، بهار ۱۳۷۵، ص ۲۸.

۲. منصور معدل، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب، ترجمه محمدسالار کسرابی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۲۲۵.



و می‌دهند، باز هم انقلاب نامیده می‌شوند! این انقلاب پایان یک دوره و آغاز یک دوره دیگر بود و به همین دلیل نیز بین این دو دوره وضعیت منحصر به فردی داشت و متفکران این انقلاب‌ها هم از شناسایی آن به عنوان یک انقلاب ابا داشتند؛ زیرا این انقلاب، ناهمگنی در میان ناهمگن‌ها بود و برای قدرت‌های بزرگ هم غیرقابل تحمل‌تر از انقلابات دیگر بود. انقلابی از هر نظر غیرقابل معرفی.<sup>۱</sup>

بابی سعید:

از مجموع کابوس‌های بسیاری که هر چند وقت یک بار در تمدن غربی پیدا می‌شود، شاید هیچ‌یک به اندازه احیای اسلامی<sup>۲</sup> در عصر حاضر، گیج‌کننده‌تر، عجیب‌تر و غیرقابل جبران‌تر نبوده است.<sup>۳</sup>

۲ - ۱) چرا حیرت؟

حضرت امام(ره) - بنیانگذار انقلاب اسلامی - نیز در وصیتنامه سیاسی - الهی خود انقلاب اسلامی را «تحفه الهی و هدیه غیبی» معرفی می‌کند و می‌فرماید:

شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها جداست؛ هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم و غارت‌زده عنایت شده است.<sup>۴</sup>

پرسش این است که چرا تحلیل‌گران و تئوریسین‌های انقلاب در غرب نتوانستند انقلابی را که

۱. لیلی عشقی، *زمانی غیر از زمان‌ها*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران و مؤسسه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷.

## 2. Resurgence of Islam

۲. بابی سعید، *هراس بنیادین*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ص ۱.

۳. آخرین پیام (وصیتنامه سیاسی - الهی حضرت امام)، تهران، سازمان حج و اوقاف و امور خیریه با همکاری انتشارات نگار، ۱۳۶۹، ص ۱۷.

نه به صورت دفعی و کودتایی، بلکه به صورت تاریخی و فرآیندی محقق شده بود، درک، پیش‌بینی و مهار کنند؟ اگر از برخی تحلیل‌های واقعی - اما سطحی و بیرونی - که برخی تحلیل‌گران از جمله گری سیک<sup>۱</sup> در کتاب «همه چیز فرو می‌ریزد»<sup>۲</sup> خود ارائه داده‌اند بگذریم، می‌توان برای این عجز غرب در برابر انقلاب اسلامی، به دلایل ذیل اشاره کرد:

همچنان که گری سیک معتقد است، «انقلاب‌های واقعی نادرند. بسیج توده‌های مردم برای انجام تحولات بنیادین در جامعه... از نظر تاریخی امری غیر متعارف است.»<sup>۳</sup> این بدین معنی است که به لحاظ زمانی، مدت‌ها باید بگذرد تا یک انقلاب - به معنی واقعی آن - تحقق یابد، از این‌رو، تجربه انسانی برای درس‌آموزی از این انقلاب‌ها و فرصت‌یابی مطالعه و تحقیق درباره آنها نیز بسیار نادر است. در میان همین انقلاب‌های نادر نیز، شیوه تحقق انقلاب اسلامی منحصر به فرد و کاملاً استثنایی و متفاوت از شیوه تحقق دیگر انقلاب‌ها می‌باشد. نوع انقلاب‌های مدرن همراه با خشونت و درگیری‌های تسلیحاتی و نظامی بوده است. انقلابیون، گروه‌های مبارزاتی و چریکی تشکیل می‌دادند و دست به اسلحه می‌بردند و نوعاً نیز به یک یا چند قدرت خارجی وابسته بودند، اما در انقلاب اسلامی نه تنها چنین اتفاقی نیفتاد که برعکس، رهبری انقلاب، از سویی سخت تأکید می‌کرد که شیوه مبارزه ما شیوه آگاهی دادن به مردم و نه اسلحه کشیدن است، تنها در مقام دفاع و ضرورت و اضطرار می‌توان دست به اسلحه برد و از سویی، شعار نه شرقی، نه غربی را مطرح می‌کرد. تئوریسین‌ها و سیاستمداران غربی وقتی می‌خواستند شرایط آتی منجر به انقلاب اسلامی را پیش‌بینی کنند، ناگزیر از همان معیارهای

۱. وی بر این باور است که علت اساسی غفلت آمریکا از عمق هیجانات انقلابی ایرانیان این بود که امریکایی‌ها چون خود، خاطرات ۲۸ مرداد را فراموش کرده بودند، بر این گمان بودند که در ذهنیت ایرانیان نیز فاجعه ۲۸ مرداد و عوامل پشت صحنه آن فراموش شده است. این در حالی بود که ایرانیان هرگز خیانت امریکاییان را از یاد نبرده بودند.

۲. این کتاب، خاطرات گری سیک درباره ایران در بازه زمانی ۱۹۷۲ - ۱۹۸۲ (به مدت یک دهه) می‌باشد.

۳. گری سیک، همان، ص ۱۵.

معمول کمک می‌گرفتند، اما آن معیارها در مورد انقلاب اسلامی گم و ناپیدا بود؛ نه وابستگی به قدرت خارجی وجود داشت و نه به کارگیری اسلحه.

در انقلاب اسلامی، رهبری انقلاب کاملاً متکی بر دین بود و تلاش داشت انقلاب را به شیوه‌ای کاملاً دینی مدیریت کند. در سخنرانی‌ها، پیام‌ها و وعده‌های او مفاهیمی مثل خدا، امداد غیبی، نصرت الهی، معاد و بازگشت به سوی خدا و... نقش محوری داشت که در تفکر قرن بیستمی غرب، تحت عنوان جامع «مفاهیم متافیزیکی» شناخته می‌شد و به لحاظ اعتبار و ارزش، در زمره مفاهیم فاقد معنی<sup>۱</sup> تلقی می‌گردید.<sup>۲</sup> در این تلقی، جهان انسانی با جهان طبیعی و به تبع آن، علوم اجتماعی با علوم طبیعی یکسان انگاشته می‌شد و حداکثر نوعی تمایز درجه‌ای - رتبه‌ای و نه ماهوی میان آنها در نظر گرفته می‌شد.<sup>۳</sup> بدتر اینکه حتی وجه عقلانی بشر نیز - که بر اساس آن می‌توان به کلیت و آموزه‌های دینی شناخت حاصل کرد و ایمان آورد - با طرح شعار «فلسفه به مثابه خادم علم» به هیچ گرفته شد و این باور تثبیت شد که مباحث مابعدالطبیعه یک قالب کاملاً ساختگی از فعالیت‌اند که به هیچ نظام محترمی تعلق ندارند.<sup>۴</sup>

- 
۱. پوزیتیویست‌ها به این دلیل متافیزیک را فاقد معنی می‌دانستند که در آن «هیچ طریقه ممکن برای آنکه در تجربه به تحقیق برسد، وجود ندارد». پیش از آنها، هیوم، متافیزیک را سفسطه و مغلطه خوانده بود و ادعا کرده بود که در آن، از تعبیرات بی‌دالت و بی‌مدلول استفاده می‌شود؛ نوکانتی‌ها متافیزیک را به این دلیل که نوعی از علوم نظری می‌دانستند، رد می‌کردند؛ ارنست ماخ در صدد بود که علوم را از همه عناصر متافیزیکی‌اش بپیراید و... نتیجه این شد که اگر روزی متافیزیک را اموری تهی‌مایه، بی‌فایده و غیر علمی می‌خواندند، پوزیتیویست‌های منطقی آن را مهمل و فاقد معنی خواندند و بر آن شدند که گزاره‌های متافیزیکی نه صادق‌اند و نه کاذب، بلکه یکسره تهی از دلالت‌اند (بهاء‌الدین خرمشاهی، پوزیتیویسم منطقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۹، ۱۰).
  ۲. البته اساس این روش که به حسگرایی (آمپریسم) و تجربه‌گرایی (پوزیتیویسم) منجر شده است، در قرون قبلی توسط کسانی چون جان لاک، جورج بارکلی، دیوید هیوم، جان استوارت میل و... پایه‌گذاری شده بود (ر ک: الکس روزنبرگ، فلسفه علم، ترجمه مهدی دشت‌بزرگی و فاضل اسدی امجد، قم، طه، ۱۳۸۴، ص ۲۰۳ - ۲۰۸).
  ۳. پیتر وینچ، ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه، ترجمه واحد ترجمه سمت، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ص ۲.
  ۴. همان، ص ۱۰، ۱۱.

حداقل یک قرن قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان دینی و اعتقاد به خدا و ماورا (غیب و معاد) به دنبال رشد روزافزون علم و نتایج مسحوری آن کاملاً به حاشیه رانده شده بود و طیفی از نظریه‌ها درباره دین شکل گرفته بود که در کمترین نتیجه خود باعث تقلیل کلیت دین می‌شدند.<sup>۱</sup> در چنین شرایطی که در ذهنیت انسان غربی، دین به طور کامل در حاشیه قرار دارد و بلکه به دنبال کتاب *خدا مرده است* نیچه، *الهیات مرگ خدا* شکل گرفت، آنان هرگز گمان نمی‌کردند که در آن سوی کره خاکی، مردی با سر دادن شعارهای دینی - متافیزیکی و بدون هر گونه اتکای اساسی به آنچه خود، آن را علم می‌خواندند بتواند ملتی را به گونه‌ای به حرکت درآورد که حتی به مدد همه ابزارهای پیشرفته علمی - نظامی نتوان آن را متوقف کرد.

در این تردیدی نیست که از قرن‌ها پیش، تحقیقات جریان شرق‌شناسی به گونه‌ای شکل گرفته است که امکان هر گونه قضاوت و داوری صحیح و درست را در مورد شرق برای کسانی سلب کرده است که بر اساس متدولوژی همان دستگاه معرفتی به تحقیق می‌پردازند. به رغم این، نباید باور کرد که همه عجز و ضعف غرب در فهم ماهیت انقلاب اسلامی ناشی از غرض‌ورزی‌های شرق‌شناسانه است<sup>۲</sup> بلکه با توجه به فراگیری و شمولیت جهان‌بینی مادی حاکم بر نظام‌های معرفتی غرب، می‌توان گفت که اساساً حتی اگر نظریه‌پردازان غرب بخواهند بیرون از گفتمان بسته شرق‌شناسی هم درباره انقلاب اسلامی بیندیشند، باز هم شناختشان ناقص و بلکه اشتباه خواهد بود. دلیل این امر این است که تفکر غربی، تفکری تک‌ساحت‌نگر است و تنها می‌تواند روابط مادی را ملاحظه کند. در این نوع نگرش، حتی روابط معنوی هم به شکل مادی سنجیده می‌شود. چنین نگرشی نمی‌تواند تمامیت انقلابی را درک کند که ماهیت آن

۱. برای اطلاع تفصیلی از وضعیت دینی در یک سده قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ر.ک: احمد رهدار، «وضعیت دین در جهان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی»، ماهنامه *رواق اندیشه*، س ۵، ش ۴۰، فروردین ۱۳۸۴، ص ۳ - ۳۰.  
۲. برای اطلاع تفصیلی از نمونه‌های ضعف نظریه‌پردازی غرب درباره انقلاب اسلامی، ر.ک: احمد رهدار، «ضعف نظریه‌پردازی غرب در تحلیل انقلاب اسلامی ایران»، ماهنامه *رواق اندیشه*، س ۵، ش ۵۰، بهمن ۱۳۸۴، ص ۲۴ -

بیش از آنکه مادی باشد، معنوی است. این مسأله با آنچه در خصوص غرض‌ورزی مستشرقین گفته می‌شود، متفاوت است. در این نکته بر غرض‌ورزی تئوریسین‌های غربی در تحلیل انقلاب اسلامی تأکید نمی‌شود، بلکه ادعا این است که حتی اگر نویسندگانی غربی بدون غرض هم بخواهد انقلاب اسلامی را فهم کند، موفق نخواهد شد؛ زیرا اساساً پایگاه ماده‌محوری که برای فهم انقلاب اسلامی اتخاذ کرده، تنگ‌تر از آن است که بتواند ماهیت فرامادی انقلاب اسلامی را درک کند. این قضیه را در مثل می‌توان این‌گونه تبیین کرد: شخصی که عینک رنگی (مثلاً سبز) به چشمان خود زده است، همه اشیا را - حتی اشیا غیر سبز را هم - سبز می‌بیند و این امر فارغ از این مسأله است که چشمان وی در اصل کم‌سو باشد یا نباشد. در اینجا نیز، فارغ از اینکه محقق تک‌ساحت‌نگر غربی، مغرض باشد یا نباشد، در هر دو صورت، امکان شناخت واقعی انقلاب اسلامی از پایگاه معرفت‌شناختی غرب ممکن نخواهد بود.

یکی از محققین حوزه تاریخ و اندیشه سیاسی معاصر در تحلیلی متفاوت می‌نویسد:

هنری کیسینجر (مشاور رئیس‌جمهوری امریکا در دهه ۷۰ قرن بیستم میلادی): آیت‌الله خمینی غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه کرد. تصمیمات او آن‌چنان رعدآسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه‌ریزی را از سیاستمداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت.

جریان روشنفکری ایران فهم درستی از تجدد و ترقی نداشته و باعث گردید که سطح فهم مراکز علمی و دانشگاهی ایران نیز در طول این مدت، فراتر از فهم آنها رشد علمی و سیاسی نداشته باشد. از آنجا که اینها مبشران محصولات اندیشه‌های غربی در ایران بودند، غرب هم، ایران، فرهنگ ایرانی، فرهنگ و تمدن اسلامی و سطح

شعور سیاسی و اجتماعی جامعه ما را از چشم‌انداز سطح فهم این جریان شناسایی کرد و به این باور رسید که جامعه ما یک جامعه عقب‌مانده، استبدادزده و ساکن است که می‌توان به راحتی بر منابع و ذخایر آن سلطه پیدا کرد. یکی از دلایل عدم توانایی غرب در شناخت انقلاب اسلامی و جامعه ایرانی، به همین سطح فهم نازل برمی‌گردد. اگر جریان روشنفکری یکی از موانع بزرگ عدم رسیدن ایران به تجدد و ترقی و یافته‌های علمی در دو‌یست‌ساله اخیر تا قبل از انقلاب اسلامی بود، به جرأت می‌توان گفت که این جریان، یکی از موانع بزرگ عدم شناخت معقولانه غرب از فرهنگ ایران، نقش اسلام در این فرهنگ و انقلاب اسلامی نیز می‌باشد. ما با سیر حکمت در اروپا نمی‌توانیم غرب را بشناسیم. حتی با این اثر به سطح نازلی از فهم فلسفه‌های غربی نیز نائل نخواهیم شد. همان‌طور که غرب نمی‌تواند با ایران‌شناسی یا اسلام‌شناسی کنت گوینو، ادوارد براون، هانری کربن و سایر نطه‌های وابسته به این حلقه‌ها به شناخت درستی از ایران و اسلام نائل آید.<sup>۱</sup>

## (۲) پرسش از جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی

قرار بود دستگاه سیاسی «نبوت» در دستگاه سیاسی «امامت» تداوم یابد، اما با انحرافی که در سقیفه افتاد، خط نبوت - امامت در دستگاه سیاسی «خلافت» ادامه یافت. دستگاه خلافت به مدت هفت قرن به عنوان دستگاه سیاسی محوری در جوامع اسلامی حضور داشت. با سقوط بغداد در سال ۶۵۶ ق، دستگاه سیاسی «سلطنت» در عرض دستگاه سیاسی خلافت روی کار آمد و به مدت هفت قرن در ایران اسلامی تداوم یافت. با ظهور کمالیسم در ترکیه، دستگاه سیاسی خلافت و با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، دستگاه سیاسی سلطنت به ترتیب در جهان اسلام و ایران برای همیشه رخت بر بستند و جای خود را به دستگاه سیاسی «ولایت

۱. مظفر نامدار، «امام خمینی، انقلاب اسلامی و شالوده‌شکنی سیطره گفتمان‌های رسمی در حوزه سیاست»، فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، س ۱، ش ۲، زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۷.

فقیه: مرجعیت» دادند. دستگاه سیاسی ولایت فقیه، در طول دستگاه سیاسی نبوت و امامت بود و از این حیث انقلاب اسلامی را باید به منزله پایگاهی دانست که خط سیاسی مدیریت دینی را به جایگاه اصلی اش برگردانده است و از همین روست که می‌توان انقلاب اسلامی را در طول و از سنخ انقلاب‌ها و بعثت‌های انبیای الهی دانست.

گذار از دو دستگاه سیاسی خلافت و سلطنت به دستگاه سیاسی ولایت فقیه، چندان هم به سادگی صورت نگرفته است. می‌توان هفت حلقه علمی را که در آنها مجاهدت‌های تئوریک برای نیل به این مقصود توسط بزرگان شیعه صورت گرفته است به شرح ذیل شناسایی کرد:

#### ۱ - ۲) خط فلسفی

فارابی: فارابی در فلسفه سیاسی خود طرحی ریخت که در آن، شخصی به نام «رئیس اول» در رأس هرم قدرت سیاسی بود. مشخصات این رئیس اول در حکمت اسلامی فارابی به گونه‌ای تعریف شده بود که مشابه مشخصات نبی و امام به زبان وحی بود. تئوری‌پردازی فارابی در حوزه فلسفه سیاسی موجب شد تا در لایه‌ای کاملاً تئوریک، آموزه‌های شیعی - آن هم نه به زبان وحی که به زبان فلسفه - وارد حوزه اندیشه اسلامی شود.

سهروردی: مشکل رئیس اول فارابی این بود که نه از بالا و نه از پایین، بلکه از پایین و به زبان فلسفه بشری ساخته شده بود و این امر باعث شده بود تا رئیس اول فارابی از حیث آسمانی و زمینی بودن از نبی و امام شیعی متمایز باشد. این محذور در فلسفه نور و اشراق سهروردی حل شد. شیخ اشراق با وارد کردن مفهوم «فره ایزدی» از حکمت خسروانی ایران باستان به حوزه حکمت اسلامی باعث شد تا به گونه‌ای دیگر به بسط آموزه‌های شیعی در حوزه اندیشه اسلامی کمک کند. چه، فره ایزدی در حکمت خسروانی ایرانی به معنی خدای منزله بود، همچنان‌که نبی و امام نیز در اندیشه شیعی مظهر صفات الهی بودند.

خواجه نصیرالدین طوسی: وی با ورود خود به دستگاه سلطنت ایلخانی و ارائه نوعی حکمت عملی مبتنی بر حکمت نظری اسلامی و نیز آموزه‌های شیعی، به گونه‌ای دیگر زمینه

اجتماعی شدن اندیشه‌های شیعه را فراهم کرد.

## ۲-۲) خط عرفان و تصوف

**ابن عربی:** در تصوف دو مکتب کلی وجود دارد: مکتب سُکر (به معنی مستی) یا مکتب خراسانی که معتقد است از آنجا که هدف از انجام مناسک اسلامی رسیدن به خدای متعال است، سالکی که در مقام «فنا فی الله» به این درجه رسیده است، لازم نیست در مقام «بقاء بعد الفناء» امثال مناسک داشته باشد و مکتب صحو (به معنی بیداری) یا مکتب شریعت‌محور تصوف که معتقد است سالک حتی در مقام بقاء بعد الفناء ناگزیر از امثال مناسک دینی است. ابن عربی نقطه اوج عرفان نظری در مکتب صحو تصوف است که تکیه وی بر شریعت به عنوان حصه‌ای از دین که متکفل مدیریت رفتار مکلفین است، خودبه‌خود موجب افزایش قدرت شیعه شده است و در این قصه، سنی و شیعی بودن خود ابن عربی چندان تفاوت نمی‌کند؛ زیرا مراد صوفی با فقیه شریعتی متفاوت است. فقیه شریعتی به محضی که فتوا دهد (مثلاً حکم به حرمت تکتف یا باطل بودن سجده بر سجاده) مشخص می‌شود که وی فقیه سنی یا شیعی است. این در حالی است که مراد صوفی که همواره دستورات اورادی و انکاری برای مریدان خود صادر می‌کند، مشخص نمی‌کند که شیعه است یا صوفی. این پتانسیل تصوف باعث شده است تا جریان تصوف - برخلاف اهل سنت که بدان به عنوان یک «مقر» نگاه کرده‌اند - به خوبی بتواند از آن به عنوان یک «ممر» استفاده کند، به ویژه اینکه موتور محرک این حرکت، همچنان پایگاه شریعت است.

**شیخ صفی‌الدین اردبیلی:** جریان مرادی در تصوف از جهتی شبیه جریان مرجعیت در تشیع است؛ چه در هر دو پس از فوت رهبر دینی (مراد یا مرجع) کسی می‌تواند جایگزین آن شود که در زمان حیاتش نزدیک‌ترین شخص به وی بوده است نه اینکه ضرورتاً فرزند وی باشد (در مواردی نیز که فرزند یک مرجع یا مراد پس از وی به عنوان مرجع یا مراد انتخاب می‌شود، نه به دلیل فرزند بودن وی، بلکه به دلیل صلاحیت وی بوده است). اما این فرآیند در



تصوف پس از شیخ صفی‌الدین اردبیلی عوض شد و او برای اولین بار جریان تصوف را به روندی موروثی تبدیل کرد. به گونه‌ای که پس از او پسرش و پس از او نیز پسرش و... همین طور تا زمانی که شاه اسماعیل از احفاد وی سلسله صفویه را تأسیس کرد، مرشد کامل تصوف شدند.

◆

**انقلاب ایران نوعی بی‌هنجاری و سردرگمی جدی را برای بسیاری از نظریه‌های موجود انقلاب به وجود آورده است. انقلاب ایران بدون آنکه دولت از هم پاشیده باشد، اتفاق افتاد،**

موروثی کردن تصوف از جانب شیخ صفی باعث شد نوعی تمرکز قدرت در جریان تصوف ایجاد شود که به دلیل شیعی بودن شیخ صفی و تبارش، به طور طبیعی به قدرت شیعه و هر چه بیشتر اجتماعی شدن اندیشه آن می‌افزود. طرح این مطلب که خاندان شیخ صفی شافعی بودند - آن‌چنان که کسروی در کتاب شیخ صفی و تبارش مطرح می‌کند - نقض

و نقضی بر این تحلیل وارد نمی‌آورد؛ حتی اگر چنین باشد، در تشیع خود شیخ صفی و فرزندانش تردیدی نیست.

## ۲ - ۲) فقه سیاسی

**سید مرتضی:** همچنان که از صفویه تا کنون، مسأله محوری در فقه سیاسی شیعه مسأله «ولایت فقیه» است، از زمان غیبت امام دوازدهم (عج) تا زمان صفویه مسأله محوری فقه سیاسی شیعه، مسأله «العمل مع السلطان الجائر» بوده است که به عنوان مثال؛ اگر سلطان جائر برای یک شیعه صله و هدیه بفرستد یا به وی پیشنهاد یک منصب حکومتی بدهد و یا از وی تقاضای پرداخت مالیات کند و... تکلیف شیعه چیست؟ به این مسأله در ابتدای عهد غیبت، سید مرتضی پاسخ مثبت داد اما به دلیل شرایط خاص عهد سید مرتضی و پس از آن، که نوعی

خصوصیت شدید عقیدتی و فقهاتی میان تشیع و تسنن بود، این فتوا مبنای عمل اجتماعی به ویژه به شکل گسترده قرار نگرفت و پس از وی نیز، فتوایی صادر شد که پاسخ صریح منفی به مسأله پیش‌گفته می‌دادند.

**علامه ابن مطهر حلی:** در قرون اخیر حد فاصل غیبت امام دوازدهم (عج) تا تأسیس سلسله صفویه (۷ قرن)، یک پاسخ مثبت دیگر نیز به مسأله «العمل مع السلطان الجائر» توسط علامه حلی داده شد، اما این بار این فتوا مبنای عمل اجتماعی قرار گرفت و به نوبه خود باعث قدرت گرفتن هر چه بیشتر تشیع شد؛ که بر اساس آن، تشیع وارد مناسبات مناصب سیاسی قدرت می‌شد و این بار دیگر نه با واسطه و احتیاط، بلکه مابشرتا و بدون ملاحظات برنامه‌های سیاسی خود را پیش می‌برد.

نتیجه هفت حلقه تئوریک - سه حلقه فلسفی، دو حلقه عرفانی و دو حلقه فقهی - در حد فاصل زمانی رئیس اول فارابی تا مرشد کامل صفویه این شد که هم‌زمان با تأسیس سلسله صفویه، پازل قدرت سیاسی شیعه حداقل در شکل تئوریک خود کامل شد. اما به رغم اینکه شاه طهماسب، محقق کرکی را برای جلوس در رأس قدرت سیاسی دربار دعوت کرد، به دلیل مهاجوریت تاریخی شیعه در قرون متمادی تا آن زمان، و نیز به رغم اینکه او خود را لایق و مشروع برای تصدی این منصب می‌دانست، از پذیرفتن این دعوت ابا کرد. از این پس، تفکر شیعی که در نخستین گام تلاش کرد جریان تصوف را به جریان تفقه تبدیل کند، هم خود را برای تربیت نیروهایی گذاشت که علاوه بر احراز مشروعیت به لحاظ نظری از چنان قوتی برخوردار شوند که به لحاظ عملی نیز از عهده مدیریت سیاسی - اجتماعی جامعه به معنی خاص حکومتی آن برآیند، اما به رغم اینکه هر چه از زمان تأسیس صفویه می‌گذشت، چنین افرادی از جمله شیخ بهاء و علامه مجلسی ظهور کردند، بنا به دلایلی چند، همچنان این مهم عملی نشد.

**دلیل نخست ریشه در مسائل درونی فکر شیعه داشت.** در عصر صفویه نزاع میان متکلمین و فلاسفه از سویی و نزاع فقیهان و صوفیان از سوی دیگر و حتی نزاع فقیهان و فلاسفه از

سوی سوم شدت گرفت و این امر هر چند به تورم و بسط بیشتر فکر شیعه کمک کرد، اما به نوبه خود مانع از تمرکز اندیشه سیاسی شیعه و حرکت به سوی قله قدرت سیاسی شد. **دلیل دوم** ظهور اندیشه اخباری‌گری بود که آن نیز به مسائل درونی فکر شیعه برمی‌گشت. بر اساس اندیشه اخباری‌گری، عقل در استنباط احکام فاقد اعتبار تلقی می‌شد و به این دلیل دست شیعه از استدلال و استنباط به ویژه مسائل مستحدث کوتاه می‌گشت و تنها می‌توانست در دایره احکام منصوص پیشین حرکت داشته باشد.

**دلیل سوم** به ظهور مانعی خارجی باز می‌گشت. با کمی مسامحه می‌توان گفت که صفویه - که خود رنسانسی ایرانی محسوب می‌شود - هم‌زمان با رنسانس اروپاست. در آن عصر، روابط دیپلماتیک و حتی مذهبی ایران و اروپا بنا به دلایل داخلی و خارجی برقرار می‌شد و روز به روز شدت می‌یافت. این روابط مادامی که بر اساس تعهد طرفین به قواعد بازی سیاست شکل می‌گرفت، مشکلی ایجاد نمی‌کرد، اما از زمانی که اروپا احساس کرد از قدرت برتری نسبت به شرق و از جمله ایران برخوردار است، رعایت چنین شرطی را برای خود الزام‌آور نمی‌دید و به همین علت هم به فکر استثمار کشورهای شرقی افتاد. قدرت برتر نظامی، اقتصادی و سیاسی اروپا وقتی در عهد قاجار به قدرت فرهنگی آن - که روشنفکران حاملان آن بودند - ضمیمه شد، غرب و اندیشه غربی را به چنان مانعی بر سر تداوم و بلکه تطور و تکامل اندیشه شیعی تبدیل کرد که چندین قرن احراز عملی کرسی قدرت سیاسی را توسط آن به تعویق انداخت.

اما مشکلات فوق، یکی پس از دیگری - هر چند با تأخیر نسبتاً طولانی - برطرف شد. اندیشه غربی که در سه مرحله متوالی و هر بار با یک چهره غالب در ایران ظهور کرده بود - در صفویه تا ابتدای قاجار در چهره کلام مسیحی، در ابتدای قاجار تا آستانه مشروطه در چهره سیاسی، اقتصادی و نظامی و در آستانه مشروطه در چهره فکری و نرم‌افزاری - با هوشیاری عالمان دینی و عکس‌العمل مناسب مردم در قبال چهره قاهر و غالب غرب در هر زمان، به سختی کنار زده شد و انقلاب اسلامی خود مهم‌ترین سند گذار ما از کلیت غرب در هر سه

چهره پیش‌گفته می‌باشد. نزاع فقیهان و صوفیان با برتری اندیشه فقیهان، نزاع فیلسوفان و فقیهان با تبیین و تثبیت اندیشه متعالی حکمت متعالیه صدرایی و نزاع فقیهان و اخباریان با ظهور مکتب اصولی علامه وحید بهبهانی خاتمه یافت یا حداقل از شدت آنها کاسته شد.

ظهور «مکتب اصولی» علامه وحید بهبهانی باعث شد تا کمی بعد از وی توسط دو تن از شاگردان باواسطه‌اش به نام‌های میرزای قمی و شیخ جعفر نجفی دو «نرم‌افزار» مهم در اصول و فقه به ترتیب به نام‌های «قوانین» و «جواهرالکلام» تولید شود. این دو نرم‌افزار به بهترین نحو توسط شاگرد صاحب‌جواهر، شیخ انصاری، در دو قالب آموزشی اصولی و فقهی به نام‌های «رسایل» و «مکاسب» بسیار هنرمندانه پی‌ریزی شد. به گونه‌ای که از آن زمان تا کنون به عنوان مهم‌ترین منابع آموزشی اصول و فقه در حوزه‌های علمیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در گام بعدی، شاگرد برجسته شیخ انصاری، میرزای شیرازی بزرگ، با تکیه بر نرم‌افزارها و قالب‌هایی که در اختیار داشت، طرحی بنیادین برای کسب عملی رأس هرم قدرت سیاسی ریخت که بر اساس آن، شاگردان وی در نهضت مشروطه - اعم از رهبران بزرگ مشروطه‌خواه و رهبران مشروعه‌خواه - تا چند قدمی این منصب جلو رفتند. اما، به رغم اینکه آنها توانستند از فضای شاه‌محور صفویه به فضای قانون‌محور مشروطه حرکت کنند، به دلایل زیادی نتوانستند موفق به کسب رأس هرم قدرت سیاسی شوند. فاصله سه ربع قرنی نهضت مشروطه تا انقلاب اسلامی، فرصتی در اختیار اندیشه سیاسی شیعه قرار داد تا در پیکر غرب (این میهمان ناخوانده) که به تمام قامت خود در ایران - هر چند نه به شکل فعال و یگانه - حضور داشت، تأمل ورزد. انقلاب اسلامی و فلسفه سیاسی آن که در تقابل با جوهره فلسفه سیاسی غرب است، نتیجه این تأمل شد.

در انقلاب اسلامی آخرین حلقه قدرت سیاسی شیعه تکمیل شد و کرسی قدرتی که پنج قرن قبل در صفویه به لحاظ تئوریک در اختیار آن قرار گرفته بود، به لحاظ عملی نیز بدان تسلیم شد. حضرت امام خمینی(ره) با کسب بالاترین جایگاه در هرم قدرت سیاسی، نه تنها کار ناتمام میرزای شیرازی بزرگ را تمام کرد، بلکه با ایجاد «نهادی» جدید، گامی بزرگ در تأسیس

«نظام اسلامی»، کاملاً متمایز از نظام‌های موجود در جهان اسلام سنی و نیز جهان غرب برداشت. با توجه به این سیر، توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

در این سیر طولانی اندیشه شیعه از دستگاه خلافت به سلطنت و نیز تحولات مهم آن در درون دستگاه سلطنت، سهم جریان روشنفکری - که جریانی کاملاً متأخر و زاییده از شکم جریان غرب بیگانه است - به معنی دقیق کلمه، «هیچ = صفر» می‌باشد و این هشدار است برای اخلاف این جریان که از سویی، چشم‌انداز خود را در خلأ بیگانه از گذشته تاریخی بی‌ریشه خود در این مرز و بوم ترسیم نکنند و از سویی، نسبت به حضور زنده، پررنگ، پویا و رو به جلوی تفکر دینی

پایگاه فطرت، گسترده‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین پایگاهی است که می‌تواند دست‌مایه انقلاب اسلامی باشد. به مدد این پایگاه، انقلاب اسلامی می‌تواند حتی در میان کسانی که به لحاظ دینی به غیر از دین ما متدین هستند و یا حتی در میان کسانی که اساساً دینی ندارند نیز اصول خود را تبلیغ کند.

خود را به جاهل و تغافل نزنند و همچنان بر طبل رسوا و پوچ غرب نکوبند. غنای سنت فکری شیعه در ایران اسلامی آن‌قدر هست که پویندگان راهش را بدون هر گونه تردید و دودلی ثابت‌قدم نگه دارد. تنها کسانی در مسیر تولید و پیشرفت سست و ناامید می‌شوند که از سویی، ندانند چه گنجی در اختیار دارند و از سویی، ندانند که آنچه بدان وعده داده می‌شوند سرابی بیش نیست. تلاش مضاعف ما در آینده نباید به راه‌های رفته شده مصروف باشد، بلکه باید با میراثی که از گنجینه سنت شیعی در اختیار ماست، قدم در راه‌های نرفته برداشت. تولید علم جز با شناخت دقیق و کامل این میراث و جزم همت برای گام برداشتن به سوی افق‌های نرفته مقدور نخواهد بود.

نباید پنداشت که ایجاد نظام اسلامی آخرین حلقه‌ای است که از قرن‌ها پیش به دنبال آن بوده‌ایم، بلکه از «نظام اسلامی» تا «تمدن اسلامی» راهی بس بلند و دشوار است. درگیری پایان تاریخ، بی‌شک درگیری تمدنی است. یک نظام نمی‌تواند خود را با یک تمدن درگیر کند، نظام اسلامی باید به تمدن اسلامی منجر شود و آنگاه درگیری تمام عیار خود را با تمدن رقیب (غرب) شروع کند. تا قبل از تولید این تمدن، ناگزیریم در مواردی از باب «اکل میته» هم که شده به برخی ملزومات تمدنی غرب تن بدهیم، همچنان که تاکنون چنین بوده است.

### ۳) سه سطح تحلیل انقلاب اسلامی

پدیده‌های بزرگ و عظیم را نباید ساده‌انگارانه و تنها با یک کلیشه و قالب تحلیل کرد. تحلیل‌های کل‌گرایانه، جزءگرایانه، موضوع‌محور و... هر کدام نتایجی دارند که در تحلیل‌های دیگر وجود ندارد. هر چه پدیده‌ای بزرگ‌تر باشد، لازم است در سطوح و از زوایای بیشتری تحلیل شود. بی‌شک انقلاب اسلامی یکی از این پدیده‌های بزرگ است و برای تحلیل آن نباید از قالب‌های بسته و غیر قابل اتساع استفاده کرد.<sup>۱</sup> انقلاب اسلامی در سه سطح متفاوت و هر بار با نتایجی متفاوت - و نه متضاد - تحلیل‌پذیر است:

#### ۱ - ۳) در مقیاس تاریخی

در این سطح، پرسش محوری این است که با انقلاب اسلامی در کجای تاریخ ایستاده‌ایم؟ در این مقیاس، انقلاب اسلامی در تداوم انقلاب‌های توحیدی (بعثت انبیای الهی) قرار گرفته و مثل آنها از «پایگاه فطرت» انسانی تحلیل‌پذیر است. توجه به این پایگاه از این حیث ضروری است

۱. برای اطلاع از یکی از کتاب‌هایی که جریان فرهنگی انقلاب اسلامی را تک‌قالبی تحلیل کرده است، ر.ک: سید مصطفی میرسلیم، *جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۴ و برای نقد آن، ر.ک: احمد رهدار، «گفتارهای پریشان»، *فصلنامه ۱۵ خرداد*، دوره سوم، س ۴، ش ۱۲، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۹۳ - ۲۱۶.

که اولاً سنخ دست‌مایه‌ها و اصول اولیه‌ای که مستحدثات درونی آن باید بدان‌ها برگردانده شود، معلوم گردد و ثانیاً چشم‌انداز و افق آینده‌ای که برای آن ترسیم می‌شود، در نسبت با آن اصول اولیه لحاظ شود.

پایگاه فطرت، گسترده‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین پایگاهی است که می‌تواند دست‌مایه انقلاب اسلامی باشد. به مدد این پایگاه، انقلاب اسلامی می‌تواند حتی در میان کسانی که به لحاظ دینی به غیر از دین ما متدین هستند و یا حتی در میان کسانی که اساساً دینی ندارند نیز اصول خود را تبلیغ کند. به عنوان مثال؛ پیام عدالت‌خواهی انقلاب اسلامی، دعوت از مستضعفین عالم برای مقابله با استکبار جهانی، کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر دنیا و... برخی مواردی است که ریشه در فطرت بشر دارد و هر انسانی به راحتی می‌تواند آنها را تصدیق و از این طریق با انقلاب اسلامی ارتباط برقرار کند.

استکبار جهانی با ترفندهای پیچیده و به ویژه به مدد امپراطوری رسانه‌ای خود شاید بتواند بر فطرت انسان‌ها پرده‌ای از غفلت به طور موقت بکشد، اما هرگز نمی‌تواند جان‌مایه‌های فطرت بشری را از بین ببرد. این مسأله امید ما را برای مقاومت در برابر استکبار زیاد می‌کند. در هر حال ما معتقدیم در یک سطح و لایه گسترده همواره می‌توانیم پیام‌های انقلابمان را به گوش مردم دنیا برسانیم. پارادوکس مهم استکبار جهانی و زبان فطرت در این نکته نهفته است که فطرت، زبان گفتگوی جهانی است و استکبار جهانی اگر بخواهد به این زبان سخن بگوید، دیگر مستکبر نخواهد بود و اگر بخواهد به غیر از این زبان سخن بگوید، ناگزیر در سطح وسیعی مخاطبان خود را از دست می‌دهد.

## ۲ - ۳) در مقیاس ایران اسلامی

در این سطح، پرسش محوری این است که جایگاه انقلاب اسلامی در تحولات تاریخ ایران اسلامی کجاست؟ در این مقیاس، انقلاب اسلامی، پایگاه گذار از دو دستگاه سیاسی خلافت و سلطنت ملاحظه شده است و پایگاه تحلیل آن، «اسلام راستین» (تشیع اثنی‌عشری) خواهد بود.

توجه به این پایگاه از این حیث ضروری است که بدانیم:

اولاً بیداری و تکامل اندیشه جمعی ما رجعت به دستگاه‌های سیاسی گذشته را تا حد قابل توجهی مشکل می‌کند. اگر در دستگاه رضاخان و پیش از آن، برخی از روشنفکران ایرانی به این مسأله توجه می‌داشتند، هرگز سودای بازگرداندن و احیای سلطنت باستانی را در سر نمی‌پروراندند. همچنان که اگر برخی ایرانیان خارج‌نشین نیز بدین مسأله توجه می‌داشتند در تبلیغات سیاسی‌شان وعده بازگشت ولیعهد پهلوی دوم را به ایران نمی‌دادند.

ثانیاً از این پس، سنت راهبر در جامعه ما، بیش از همه، سنت اسلامی خواهد بود و سهم خرده‌سنت‌های برآمده از دیگر دستگاه‌های سیاسی یا هماهنگ با آنها در مجموعه سنت ما اندک خواهد بود. اگر برخی دگراندیشان جامعه ما بدین مسأله توجه می‌داشتند، در طرح‌هایی که به خیال خودشان برای چشم‌انداز حرکت انقلابی ما ترسیم می‌کنند، اهمیت و اعتبار آموزه‌های اسلامی و نهادهای برآمده از آن را - در مقابل آموزه‌های پررنگ مدرن - کم‌رنگ جلوه نمی‌دادند.

ثالثاً توجه به سیر حرکت تاریخی یک اندیشه - به ویژه آنگاه که سیری صعودی باشد - ضمن افزایش امید جامعه برای تولید و توسعه بومی، قضاوت نسبت به توان یک سنت فکری را شفاف‌تر و دقیق‌تر می‌کند. به عنوان مثال؛ اگر بدانیم اندیشه سیاسی ما از پنج قرن قبل تاکنون رو به بالا و کمال بوده است (مثلاً از ۵ به ۱۵ رسیده است) و نیز بدانیم که اندیشه سیاسی رقیب ما (غرب) از همان زمان تاکنون رو به انحطاط بوده است (مثلاً از ۱۹ به ۱۷ رسیده است)، به رغم اینکه می‌دانیم ۱۷ از ۱۵ بالاتر است، نخواهیم گفت که ما عقب‌مانده و غرب پیشرفته است، بلکه دقیقاً عکس آن را خواهیم گفت.

### ۳ - ۳) در مقیاس ایران معاصر

در این سطح، پرسش محوری این است که انقلاب اسلامی با مهم‌ترین تحولات تاریخ معاصر، چه نسبتی برقرار می‌کند؟ در این مقیاس، انقلاب اسلامی، پایگاه گذار از غرب مدرن ملاحظه



شده است و پایگاه تحلیل آن «ولایت فقیه» می‌باشد. توجه به این پایگاه از این حیث ضروری است که بدانیم غرب جدید به رغم حضور فعال چندسده‌ای خود در ایران نتوانست اصول و شالوده‌ای بنا نهد که بتواند جزئیات فرهنگ خود را بر آن بار کند. این مهم به ما می‌آموزد که در سنت ما پتانسیل بیگانگی با غرب و بلکه گذار از آن حضور دارد. این سنت در عقبه تاریخی ما توسط جریان مرجعیت شیعه که در شکل سیاسی خود عنوان ولایت فقیه به خود می‌گیرد، حفظ و رهبری شده است و انقلاب اسلامی در صورتی می‌تواند غیریت خود را با غرب حفظ و تداوم بخشد که سایه این جریان بر سرش گسترده باشد.

پویایی هر سنتی به بالندگی عناصر محوری آن است، به گونه‌ای که اگر عناصر محوری یک سنت از نشاط و شادابی و بالندگی بیفتند، حتی اگر دیگر عناصر آن همچنان بالنده باشند، باید آن سنت را سنتی میرا و ایستا دانست. با نگاهی کوتاه و اجمالی به عقبه تاریخی‌مان درمی‌یابیم که از زمان صفویه تاکنون که سنت شیعی به نمایندگی نهاد مرجعیت در هسته قدرت سیاسی قرار گرفته است، عنصر مرجعیت، هم به لحاظ ایجابی (تحول درون‌پارادایمی) و هم به لحاظ سلبی (تحول برون‌پارادایمی) سیری رو به کمال داشته است. به عبارت دیگر؛ نهاد مرجعیت به درستی نشان داده است که نماینده واقعی سنت شیعی است و طبیعی است که تداوم و تکامل این سنت بدون پررنگ شدن هر چه بیشتر آن ممکن نخواهد بود. این نهاد، در شکل سیاسی خود در انقلاب اسلامی به نهاد ولایت فقیه مبسوط الید تبدیل گشته است که به نوبه خود نماد هویتی جامعه ما شده است و هر چه این نماد قوی‌تر باشد، تمایز ما از غیر ما شفاف‌تر خواهد بود. به تعبیر یکی از محققان معاصر:

ولایت فقیه یک مسأله سیاسی صرف نیست، بلکه یک مسأله معرفتی و هویتی است که تجلی آن را در نظام سیاسی می‌بینیم؛ یعنی در واقع باید کل‌گرایانه به ولایت فقیه نگاه کرد و آن را در نظام و منظومه معرفتی خاص قرار داد. ولایت فقیه در واقع تجلی یک معرفت هماهنگ است؛ نتیجه اتصال و ارتباط بین معرفت‌های وحیانی، عقلانی، اشراقی

و حسی - تجربی است.<sup>۱</sup>

#### ۴) انقلاب اسلامی و گذار از غرب

۱ - ۴) ولی فقیه شیعه، پاپ مسیحی و خلیفه سنی

در علم جامعه‌شناسی - که اصول آن بیشتر به توصیف جوامع جدید غربی ناظر است - سخن از نهادهایی هم‌عرض می‌رود که دین یکی از آنهاست. هم‌عرضی دین با نهاد تعلیم و تربیت، خانواده یا اقتصاد، نشان از نحیف بودن آن دارد؛ گو اینکه بر اساس علم جامعه‌شناسی، اجتماع به چندین حصه تقسیم شده و حضور دین تنها در یکی از آن حصه‌ها مجاز شمرده شده است. با این حساب، علم جامعه‌شناسی خود باید به دنبال طرح وجه جامعی برای نهادهای هم‌عرضی باشد که شناسایی کرده است تا داده‌های آنها را در راستای اهداف کلی

تفاوت مهم چالش انقلاب اسلامی با دو چالش پیشین شرق‌شناسی در این است که در دو چالش پیشین، هرگز اصالت غرب زیر سؤال نمی‌رفت، بلکه در پست‌مدرنیسم بی‌آنکه غرب بزرگ‌تر شود حتی رتبه اصالتش تغییر یابد، شرق هم در کنارش اصیل شمرده شده بود و در جهانی شدن نیز، غرب بزرگ‌تر شده و کرانه‌های شرق را نیز در بر گرفته بود.

جامعه‌همانگ کند. اینکه آیا علم جامعه‌شناسی چنین وجه جامعی را معرفی کرده است یا نه، در این نتیجه که در هر حال، دین در این علم در جایگاه این جامعیت قرار ندارد، فرقی نمی‌کند؛ زیرا نهادی که در عرض سایر نهادها عمل می‌کند نمی‌تواند در جایگاه وجه جامع آنها باشد.

۱. عماد افروغ، گفتارهای انتقادی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴.

وقتی دین، جایگاه جامعیت خود را از دست بدهد، اصول وجه جامع در نسبت با اهداف جامعه می‌تواند آن را مضیق یا موسع کند و حتی گاه مناسبات دیگر نهادهای هم‌عرض آن را به درونش تسری و تعمیم دهد. در دنیای غرب این امر محقق شد و اقتضائات فرهنگی خاص که در جایگاه وجه جامع نهادهای اجتماعی قرار گرفته بود به نهادهای پنج‌گانه تحمیل شد. در این میان، بیشتر از همه دین و مؤلفه‌های آن رنگ باخت و به رنگ وجه جامع در آمد. اما این کار در غرب، با دو جریان پروتستانیزم و سکولاریسم محقق شد. پروتستانیزم یک پروژه بود و سکولاریسم یک زاویه نگاه که از آن زاویه حتی مقدس‌ترین مقدسات هم فرسایش می‌یافت و به راحتی رنگ سکولار می‌گرفت.<sup>۱</sup> این‌سان بود که در غرب، پروتستانیزم و سکولاریسم به راحتی توانستند دستگاه پاپ را عرفی کنند و جایگاهش را تقلیل و تنزل دهند.

کنار زدن پاپ در غرب مسیحی تنها کار ویژه مدرنیته نبود، بلکه مدرنیته در جهان اسلام اهل سنت نیز به گونه‌ای دیگر باعث کنار زدن دستگاه خلافت شد. مدرنیته در جهان اسلام اهل سنت از طریق نوعی رفورمیسم دینی - سیاسی که بسیار شبیه رفورمیسم دینی اروپایی بود، موفق به تحقق این مهم شد. کمالیسم دستگاه سیاسی جایگزینی بود که مدرنیته از طریق آن دستگاه خلافت را کنار زد. توجه به دلایل مصطفی کمال آتاتورک در اقدام به لغو دستگاه خلافت به خوبی نشان می‌دهد که دستگاه خلافت تنها به این دلیل کنار زده شده است که ساختار سیاسی آن هماهنگ با غرب مدرن نیست و در نتیجه نمی‌تواند با آرمان‌های آن نیز همسو باشد.<sup>۲</sup> در حقیقت، «کمالیسم در گزینش غرب یا اسلام دچار تعارض می‌گردد. این نوع

۱. ر. ک: سعید حجاریان، *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۷۳.

۲. مهم‌ترین دلیل کمال آتاتورک بر لغو خلافت چنین است:

خلافت سابقاً یک نهاد سیاسی بوده است که فقط در پرتو یک دولت متحد مسلمان معنی پیدا می‌کرد، اما در حال حاضر این امر عملاً ممکن نیست؛ زیرا هدف از ایجاد یک اجتماع سیاسی چند ملیتی، کاری جالب، اما گمراه‌کننده است. دلیل اشتباه بودن این سیاست این است که تنها هویت سیاسی مشروع، همان دولت ملی است. در راه خلافت خون ترک‌ها (نه مسلمانان) ریخته شده است. مسلمین، ترک‌ها را در حمل بار مسئولیت سنگین دفاع از

تعارض سبب می‌شود که برقراری هر نوع پیوند بین فرهنگ اسلامی (که بومی است) و فن‌آوری غربی رد شود و کمالیسم آشکارا از دیگر تلاش‌های معطوف به مدرن شدن در جوامع غیر اروپایی متمایز گردد.<sup>۱</sup>

اما مدرنیته - به رغم توفیقش در کنار زدن دستگاه قدرت دینی در غرب و جهان اسلام اهل سنت - در ایران نه تنها نتوانست به کنار زدن دستگاه قدرت دینی منجر شود، بلکه باعث نوعی بیداری دینی از نوع شیعی شد که به نوبه خود، به تحقق آرمانی دیرینه مبنی بر حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط (ولایت فقیه) منجر شد. دستگاه سیاسی ولایت فقیه - هر چند در وجه اثباتی خود نتیجه تکامل درونی فقه اجتهادی شیعه در قرون اخیر می‌باشد - در وجه سلبی خود در عصر ما، در جوهر خود متضمن نوعی غیریت شدید با فلسفه سیاسی غرب است که طی چند قرن مبارزه پنهان و آشکار با آن تشدید شده است. مدرنیته در ایران اسلامی نه تنها نتوانست دستگاه قدرت دینی را در خود حل و به نفع خود مصادره کند، بلکه خود نیز به درون آن غلتید و مصادره شد. امروز، دستگاه قدرت دینی در ایران ضمن اینکه در سنتی‌ترین شکل خود شامل «بیت» و «شورای استفتاء» است، همچنان توانسته است نهادهای مدرن را به خوبی مجاری احکام خود قرار دهد.

یکی از علل مهمی که از مصادره قدرت دینی در ایران به نفع مدرنیته مانع شد این بود که در ایران - و برخلاف غرب که در آن، دین در عرض دیگر نهادها حضور اجتماعی داشت - دین فرانهاده بود؛ بدین معنی که نهادهای تعلیم و تربیت، سیاست، اقتصاد و... مستقل از دین وجود نداشتند. البته در جهان اسلام سنی نیز حداقل در سطح نظر، وضع چنین بود، اما به لحاظ تاریخ عینی، دین همواره در ذیل قدرت سیاسی عمل می‌کرد و همین امر باعث می‌شد تا توان

اسلام، تنها گذاشته بودند و حتی در بسیاری موارد علیه ترک‌ها جنگیده بودند. اگر قرار است ترکیه جدید شکل بگیرد، این عمل تنها با تأمین منافع ملی آن امکان‌پذیر است. انجام این کار تنها با رد ایده دولت جهانی، و به طور دقیق‌تر با دست کشیدن از خلافت امکان‌پذیر است. بابی سعید، همان، ص ۷۰ (با تغییر اندک).

۱. همان، ص ۷۱.

دین برای مقابله با تنزل یافتن و مصادره شدن تقلیل یابد. در ساختار قدرت دینی در تشیع، به لحاظ نظری، نماینده عالی دین، در عین حال، نماینده قدرت سیاسی نیز می‌باشد و از این‌رو، میان دین و سیاست هیچ‌گاه تعارضی به وجود نخواهد آمد. به لحاظ تاریخ عینی نیز تشیع برخلاف اهل سنت، هیچ‌گاه حاکمیت سیاسی مستقل از دیانت را - حتی در شرایط خاصی که ناگزیر از همکاری با آن بوده است - مشروع قلمداد نکرده است. این امر بدان کمک کرده است تا به هنگام فراهم شدن فرصت، راحت‌تر بتواند آخرین حلقه استقلال سیاسی خود را به دست آورد.

## ۲ - ۴) خمینیسیم یا کمالیسم؟

در سده اخیر در مواجهه جهان اسلام با دنیای غرب، دو الگوی رفتاری - نظری از طرف جهان اسلام برای تنظیم نسبتی جدید با غرب ارائه شد: یکی الگویی بود که در جهان تسنن و معطوف به حذف تدریجی دستگاه خلافت مطرح شد و وجه تکاملی خود را نظام سیاسی «کمالیسم» پیدا کرد و یکی الگویی بود که در جهان تشیع و معطوف به افزایش قدرت هر چه بیشتر دستگاه مرجعیت مطرح شد و وجه تکاملی خود را در نظام سیاسی «خمینیسیم» یافت. در مقایسه اجمالی میان این دو الگو، به وضوح درمی‌یابیم که الگوی دوم - برخلاف الگوی اول - تا چه اندازه فعالانه و دارای طرح‌های اثباتی است:

کمالیسم، به دلیل لغزیدن در دام غرب، مانند غرب، فاقد افق تاریخی است. در تمام تحلیل‌های مدرن، افق پایانی تاریخ، نتوانسته است از افق غرب مدرن فراتر رود.<sup>۱</sup> صاحبان تئورهای پایان تاریخ، پایان علم، پایان ایدئولوژی و... نه تنها به همان وضع موجود در غرب

۱. دلیل این امر در این نکته نهفته است که سنت تاریخی مسیحیت تحریف شده فاقد توان لازم برای ایجاد تحول و تکامل اجتماعی بود و غرب جدید - هر چند در ابتدا از دل این سنت بیرون آمد - اما در ادامه تلاش کرد تا پیوندهای خود را با آن بگسلد. امروزه نیز اگر چه در تحلیل‌های پست‌مدرنیستی تلاش می‌شود تا دوباره احیا گردد، اما امید به زایندهی این سنت همان‌قدر واقعی است که امید به زایندهی سنت زرتشتی در ایران اسلامی.

مدرن راضی شده‌اند، بلکه برای ماندن در این وضع و فراتر نرفتن از آن نظریه‌پردازی کرده و دیگران را نیز به رسیدن و ماندن در آن وضعیت دعوت کرده‌اند. در مقابل، خمینیسیم دارای افقی تاریخی است که در آن، مناسبات انسانی، علمی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر محور ادبیات جهان‌بینی تشیع و معطوف به حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) رقم می‌خورد. کمالیسیم، هرگز به مرحله **نظام‌سازی اسلامی** نرسید. از همین‌رو، وجه اثباتی در آن بسیار لاغر و نحیف است. نظریه‌پردازان اسلام سنی هرگز کمالیسیم را اصیل تلقی نکرده و آن را جدی نگرفته‌اند. در مقابل، خمینیسیم، تنها جریان فکری اسلامی است که تا مرحله نظام‌سازی تفصیلی رسیده است. در خمینیسیم، نهادها، نظام‌ها، ادبیات، روش و غایاتی مطرح شده است که نه مسبوق به سابقه در عالم اسلامی است و نه متناظر غربی دارد. نظام‌سازی وجه سیاست عینی و تمدنی یک فرهنگ است که اگر فرهنگی از ایجاد آن عاجز باشد، بی‌شک در دیگر تمدن‌ها حل خواهد شد. یکی از وجوه مهم نگرانی غرب از انقلاب اسلامی به این مسأله برمی‌گردد که انقلاب اسلامی توانسته است در عرض نظام‌های غربی - و نه فقط در طول آنها - شروع به نظام‌سازی کند.

کمالیسیم، هر چند مانند خمینیسیم، نوعی گذار از **دستگاه سیاسی خلافت** است، اما نقدهای کمالیسیم به خلافت، از سنخ نقدهای مدرن است و بیشتر ناظر به ظلم و استبداد دستگاه خلافت می‌باشد و هیچ‌گاه ناظر به اساس آن نمی‌باشد. این سنخ نقد فقدان اصالت دستگاه کمالیسیم و عدم استقلال آن از دستگاه سیاسی غرب را به خوبی نشان می‌دهد. این در حالی است که خمینیسیم حاوی اندیشه‌ای است که خود را نه فقط با برخی نتایج و ظهورات دستگاه خلافت، بلکه با اساس آن درگیر می‌کند. خمینیسیم اگر چه نسبت به سنخ نقدهای مدرن وارده به دستگاه خلافت بی‌توجه نیست، اما آن سنخ نقد را فرع نقدهای اساسی خود به بنیان‌های مشروعیت‌ساز در دستگاه خلافت قرار می‌دهد. به همین علت است که به رغم اشتراک خمینیسیم و کمالیسیم در نقد دستگاه خلافت، کمالیسیم هرگز به تشیع (که اندیشه بنیادین خمینیسیم است) نزدیک نمی‌شود.

### ۳ - ۴) انقلاب اسلامی؛ چالشی بر تداوم معرفت‌شناسی شرق‌شناسی

جهان غرب، به ویژه از قرون موسوم به «عصر استعمار» به مدد دستگاه معرفت‌شناسی شرق‌شناسی، جهان را به دو قسمت «من: غرب» و «دیگر: شرق» تقسیم کرده است<sup>۱</sup> که بر اساس آن، «من»، اصیل و «دیگر»، غیر اصیل است. از نیمه قرن بیستم به این سو، معرفت‌شناسی مبتنی بر «تمایز من - دیگر» شرق‌شناسی با سه چالش روبه‌رو شده است:

**پست‌مدرنیسم:** رسالت بزرگی که شرق‌شناسی برای خود تعریف کرده بود، تقسیم جهان به دو قسمت «غرب» و «غیر غرب» و یا «خود» و «دیگر» بود که اولی دارای اصالت، ارزش، غنا و برتری و دومی دقیقاً برعکس اولی بود و شناخت دومی نیز، تنها در این «غیریت» با اولی بود که ممکن می‌شد؛<sup>۲</sup> بدین معنی که هر چه این غیریت، پرننگ‌تر و در عین حال بی‌اصالت‌تر

۱. در خصوص نسبت میان شرق‌شناسی و شرق باید گفت که شرق‌شناسی، «ضد شرقی» نیست، بلکه «غیر شرقی» است و این غیر بودن هم از دل شرق‌شناسی برآمده است. چه، شرق‌شناسی بر اساس غیریت میان غرب و شرق بنا شده است. البته حائز اهمیت است که این غیریت از آنجا برآمد که میناهایی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و... هستند - که در ضدیت با شرق‌اند - و در نهایت به ضدیت با شرق می‌انجامد. به همین دلیل است که نوع تحقیقات شرق‌شناسی به نتایج ضدشرقی هم ختم شده است.

۲. یکی از نویسندگان معاصر در این خصوص می‌نویسد:

بی‌تردید، گفتمان شرق‌شناسی، در بستر آنچه لیوتار آن را فراروایت مدرنیته و غرب می‌خواند، شکل گرفته و مشروعیت یافته است. آنچه از رهگذر چنین گفتمانی بر ذهن و روان انسان غربی دیکته شده، امکان و اساسا بایستگی و شایستگی صحبت کردن به جای دیگران بود، و آنچه در متن این فراگفتمان غیر و یا دیگری تعریف شد، صرفاً یک دگر مطلق با فاصله‌ای بعید، کاملاً خارج از قلمرو این فراگفتمان و در یک رابطه تضاد و تخالف ماهوی و مستمر نسبت به آن بود. به اقتضای منطق نهفته در بطن این فراگفتمان، انسان مدرن غربی به تعبیر اسپیواک منزلتی بس رفیع و استعلایی برای خود تصویر و ترسیم کرد و از آن جایگاه به تعریف و بازنمایی خود و دیگران پرداخت و بر اساس یک کنش آگاهانه تاریخی به بیان بامن، تاریخ غرب، تاریخ‌زدایی شد و به مثابه فرآیندی جهانشمول و دربرگیرنده تمامی شئون زندگی اجتماعی بازتعریف شد. هاله‌ای کدر شیوه‌ها و راه‌های متمایز رفتار آدمیان را در همه مکان‌ها و زمان‌ها دربرگرفت و جوامع انسانی به دو دسته تقسیم شدند:

می‌شد، پروسه شرق‌شناسی موفق‌تر بود. پست‌مدرنیسم، نه تنها جهان را به دو نیمه غربی و شرقی تقسیم نمی‌کند و تنها به نیمه غربی آن اصالت نمی‌دهد، بلکه هر کدام از فرهنگ‌های پایین و بالا را در «زیست‌بوم» خویش مورد مطالعه قرار می‌دهد و اصالت می‌بخشد. در حقیقت، پست‌مدرنیسم، محوری‌ترین ادعای مدرنیسم را - که اصالت را تنها به نیمی از جهان (غرب) می‌داد - به چالش می‌کشد. به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر:

پسامدرنیست‌ها بر این باورند که دامن‌گفتمان شرق‌شناسی به استراتژی طرد متن آلوده است. بنابراین، در مبادلات فرهنگی جاری در میان فرهنگ‌ها، آنچه معمولاً حادث می‌شود حقیقت و نفس مطلب نیست، بلکه نوعی تشابه است. لذا آنچه در شرق‌شناسی مطرح است از خود شرق دور و مجزاست و اینکه شرق‌شناسی اساساً معنایی دارد، بیشتر به غرب بستگی دارد تا شرق، لذا میان «بازنمایی» و نظم استعماری رابطه‌ای وجود دارد. به رغم این کاستی‌ها و نارسایی‌ها، تردیدی نیست که پسامدرنیسم و جهانی شدن (حداقل در پاره‌ای از خوانش‌های آنان) بنیان‌های نظری و معرفتی شرق‌شناسی را به چالش می‌کشند و درون‌مایه و سویه‌های تئوریک آنان، روایتی متفاوت را از روابط «خود» و «دیگر» و «غرب» و «شرق» به تصویر می‌کشند که در پرتو آن امکان بازنمایی دقیق و حقایق فرهنگی و هویتی، توسط صاحبان آن فرهنگ و هویت، فراهم می‌گردد.<sup>۱</sup>

جهانی شدن: جهانی شدن نیز از زاویه‌ای دیگر، معرفت‌شناسی شرق‌شناسی را به چالش کشیده است. ادعای محوری شرق‌شناسی بر «دوگانگی نظام جهانی» استوار بود، این در حالی است که معرفت‌شناسی جهانی شدن درست بر خلاف معرفت‌شناسی شرق‌شناسی بر این باور است که جهان، تنها یک جهانی واحد با فرهنگ و تمدنی واحد است. در حقیقت، در

حذف‌شدگان بیرونی (خارجی) و شبیه‌شدگان درونی. (محمدرضا تاجیک در مقدمه: برایان ترنر، شرق‌شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک، ۱۳۸۱، ص ۱۱).

۱. همان، ص ۲۲.



معرفت‌شناسی جهانی شدن، آن «غیر» و «دیگری» که شرق‌شناسی با نگاه به آن شکل گرفته بود، از بین رفته و در «خود» هضم شده است و اینک همه جهان را «خود» پوشانده است. به تعبیر پروفیسور ترنر:

جهانی شدن بیشتر مباحث شرق و غرب را در مورد شرق‌شناسی غیر ضروری ساخته است. از قرن هفدهم به بعد، شرق‌شناسی مفهوم عمیقی از «دیگری» را در ارتباط با فرهنگ‌های بیگانه مطرح نموده است. در حقیقت این مفهوم از «دیگری»، سنگ‌بنای پروژه انسان‌شناسی را در یک جامعه سنتی گذاشته است. این تجربه مستعمراتی «دیگری»، مسأله مهمی در ارتباط با ایده بزرگ هستی بود که در آن خداوند، وضعیت انسان و حیوان را تعیین کرده است. با در نظر گرفتن جهانی شدن و ظهور سیاست‌های چندفرهنگی به عنوان جنبه مهمی از همه نظام‌های سیاسی، مفهوم غریب بودن جهان، قابل تداوم نیست؛ زیرا «دیگری» بومی شده است.<sup>۱</sup>

انقلاب اسلامی: آخرین و در عین حال مهم‌ترین چالشی که معرفت‌شناسی شرق‌شناسی را زیر سؤال برده است، انقلاب اسلامی ایران به ویژه آموزه «صدور» آن می‌باشد. معرفت‌شناسی انقلاب اسلامی بر این ایده استوار است که جهان به دو نیمه «مستضعف» و «مستکبر» یا «حق» و «باطل» تقسیم می‌شود و طبیعی است که در این تقسیم‌بندی، اصالت به جانب حق و مستضعف است و نه باطل و مستکبر. بر این اساس، در گام نخست، غرب مسیحی و استعماری (باطل و مستکبر) در برابر اصالت شرق اسلامی به ویژه نوع شیعی آن (حق و مستضعف) رنگ می‌بازد. انقلاب اسلامی با الگوی عملی‌ای که فراروی جهان معاصر قرار داده است، به وضوح نشان داده که تنها معیار اسلام شیعی است که می‌تواند مرز دو جبهه و جریان مستضعف و مستکبر را مشخص کند. در حقیقت در این تقسیم‌بندی جهان به دو مرز ایدئولوژیک تقسیم شده است و مرز حق به راحتی می‌تواند درون باطل نفوذ کند و آن را فتح نماید. آنچه بیش از پیش این ادعا را اثبات می‌کند و شرق‌شناسی موجود را به چالش

۱. همان، ص ۲۹۸ - ۲۹۹.

می‌کشاند، نفوذ و رشد روزافزون اسلام در مرزهای غربی است که نه تنها معرفت‌شناسی شرق‌شناسی، بلکه معرفت‌شناسی جهانی شدن و به تعبیر دقیق‌تر؛ جهانی‌سازی<sup>۱</sup> را نیز به چالش می‌کشاند. بر این اساس، بر خلاف آنچه جهانی‌سازان ادعا می‌کنند، این «غیر: همان شرق در ادبیات شرق‌شناسی» نیست که در «خود: همان غرب در ادبیات شرق‌شناسی» هضم شده باشد، بلکه همان «خود» شرق‌شناسی است که در «غیر» آن در حال هضم شدن است. تفاوت مهم چالش انقلاب اسلامی با دو چالش پیشین شرق‌شناسی در این است که در دو

چالش پیشین، هرگز اصالت غرب زیر سؤال نمی‌رفت، بلکه در پست‌مدرنیسم بی‌آنکه غرب بزرگ‌تر شود حتی رتبه اصالتش تغییر یابد، شرق هم در کنارش اصیل شمرده شده بود و در جهانی شدن نیز، غرب بزرگ‌تر شده و کرانه‌های شرق را نیز در بر گرفته بود (اصالت غرب، منتشر و فراگیر شده بود). این فقط در

**انقلاب اسلامی در درون خود حاوی آموزه‌هایی است که به مدد آنها بهتر از هر آیین و سنت دیگری می‌تواند از غرب گذر کند. مهم‌ترین این آموزه‌ها، آموزه‌های درون‌گفتمان مهدویت شیعی است که یکی از آنها مسأله انتظار است.**

۱. طرفداران «جهانی شدن» معتقدند که این پروسه، نتیجه سیر طبیعی تکامل تاریخ می‌باشد و از این‌رو، مخالفت با آن بی‌معنی خواهد بود، اما حقیقت این است که قراین و دلایل موجود زیادی مبین آن است که سیر تحقق این پروسه، نه تنها طبیعی نیست، بلکه پشت آن، تئوری‌هایی آگاهانه و عامدانه خوابیده است و ماهیت آن را از پروسه بودن به پروژه بودن تبدیل می‌کند (برای اطلاع بیشتر؛ ر.ک: احمد رهدار، «جهانی شدن و خروج از تاریخ»، هفته‌نامه نگاه حوزه، شماره‌های ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱). به تعبیر یکی از محققان معاصر، «مرسوم است بسیاری از اسم‌ها را در قالب یک tion بیان می‌کنند. برای مثال به جای Globalism، می‌گویند Globalization، چون ism حالت القایی دارد، اما حالت شدن دارد و مدعی بیان بی‌طرفانه است. درباره جهانی‌سازی رندانه‌تر آن است که بگویم Globalizationism یا «جهانی‌شدن‌گرایی» که یک پروژه تمام‌عیار برای تأمین هر چه بیشتر منافع یک عده است.» (عماد افروغ، همان، ص ۱۴۷).

چالش انقلاب اسلامی بر سر راه معرفت‌شناسی شرق‌شناسی است که اساساً نه تنها اصالت غرب به هیچ‌انگاشته شده و حتی انکار شده است، بلکه برای حل و هضم آن در مجموعه شرق (البته از نوع اسلام شیعی آن)، خیز برداشته شده است. یکی از نویسندگان معاصر در این خصوص می‌نویسد:

نقد و اساسانه پسامدرنیستی، همه‌ای بنیان‌کن از برون و یا حرکتی شالوده‌شکن از درون و بنا نهادن عمارتی کاملاً بدیع نیست، بلکه و اساسی، تار و پود عمارت جدید خود را صرفاً از بنای ویران شده قدیمی به عاریت می‌گیرد. بنابراین، بحث از درانداختن طرحی کاملاً نو، حذف و طرد رادیکال «نظام صدقی» گذشته و تعریف یک گفتمان به مثابه «دگر» گفتمان دیگر نیست، بلکه مناظره بر سر تخریب هر نوع مرکزیت، منطق دوانگار، هویت شفاف و سلسله مراتب ارزشی است. لذا، اصولاً نمی‌باید انتظار داشت که پسامدرنیست‌ها اولاً، حریم گفتمانی خود را خارج از قلمرو فراگفتمان غرب و مدرنیته (به عنوان زیرساخت معرفتی شرق‌شناسی) بسته باشند؛ ثانیاً، «موفق به نشانیدن حاشیه» و «دگر» به جای «متن» و «خود» شده و یا حداقل هویتی واحد برای آنان تعریف کرده باشد. خرده گفتمان‌های پسامدرنیستی نتیجه معرفت‌شناختی مرحله‌ای دیگر از حیات و تحول اندیشه در سرزمین غرب می‌باشند. به بیان دیگر؛ پسامدرنیسم مولود «خود» است، و با بنیان‌های گفتمانی، نظام صدقی و کلمات نهایی «دگر خارجی»، کاملاً بیگانه است. گفتمان اینان، حداکثر دربرگیرنده «دگر داخلی» است و پیامی رهایی‌بخش، برای انسان‌های در حاشیه نگاه داشته شده و طرد شده غریبه ندارند. به بیان دیگر؛ چنانچه از فوکو بپذیریم که هیچ تحلیل بی‌گفتمانی وجود ندارد، اگر طبیعت دنیای مدرن را در نظر بگیریم... تبعاً و طبعاً خواهیم پذیرفت که تحلیل‌های پسامدرنیستی و جهانی شدن نیز از قاعده مستثنی نبوده و امکان رهایی کامل از ساخت ناسالم گفتمان‌های غرب و شرق‌شناسی در مورد سایر گفتمان‌ها را نخواهند

#### ۴ - ۴) انقلاب اسلامی و مصلحت دینی

با مطالعه در تاریخ طولانی و دراز اقوام، درمی‌یابیم که همواره در تاریخ هر قومی چند رویداد مهم رخ داده است؛ رویدادهایی که پس از آنکه اتفاق می‌افتند همه روابط فردی و اجتماعی را در نسبتی جدید قرار می‌دهند و نیز، خود، اتفاق‌آفرین می‌شوند. به عنوان مثال؛ در تاریخ ایران، ورود اسلام به ایران و سقوط بغداد در ۶۵۶ ق و در تاریخ تشیع، واقعه غدیر، نهضت عاشورا، هجرت امام رضا(ع) و ظهور صفویه را می‌توان از این سنخ رویدادها برشمرد. در این میان، واقعه انقلاب اسلامی رویدادی است که به طور حتم می‌توان آن را هم در ردیف میقات‌های تاریخی تشیع و هم در ردیف نقطه‌های عطف مهم تاریخ ایران برشمرد.

ظهور انقلاب اسلامی باعث به هم خوردن همه روابط فردی و اجتماعی و برقراری نسبتی جدید میان آنها شده است. از سویی، ساختار سیاسی ایران که مبتنی بر نظام سلطنتی ۲۵۰۰ ساله بود، فروپاشید و ساختاری جدید مبتنی بر دستگاه مرجعیت و ولایت فقیه روی کار آمد که به نوبه خود، مقتضی و مستلزم مناصب و روابط سیاسی درونی و بیرونی خاص است و از سوی دیگر، جهت‌گیری‌های کلی فردی و اجتماعی که پیش از این - به دلیل نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب در ایران از یک سده قبل - تا حد قابل توجهی معطوف به آمال دنیوی و مادی شده بود، به خود رنگ معنوی گرفت و امور و خواست‌های مادی نیز - بی‌آنکه به هیچ انگاشته شود و مورد غفلت کلی قرار گیرد - در ذیل و به دنبال آن معنی شد.

از آنجا که از یک سده قبل تا پیروزی انقلاب اسلامی، غرب تلاش کرده است تا به مثابه یک سیستم - که به روشنی حاوی نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خاص می‌باشد - در ایران

حضور داشته باشد،<sup>۱</sup> و نیز از آنجا که ظهور انقلاب اسلامی میقات و نقطه عطفی بود که همه روابط موجود را تحت الشعاع قرار می‌داد و به هم می‌زد، بیشترین ضربه انقلاب اسلامی معطوف به غرب بود. از همین‌روست که از همان اوان پیروزی انقلاب اسلامی، غرب با تمام قوا و با همه برنامه‌ها و اهداف آن به مخالفت برخاست.

برخی از روشنفکران داخلی با این پندار که چون در ساختار سیاسی پس از انقلاب اسلامی، بسیاری از مؤلفه‌های غرب - از جمله مبنای تفکیک قوا، نظام سیاسی مبتنی بر رأی‌گیری و حاوی احزاب و دیگر نهادهای جامعه مدنی و... - همچنان حضور دارند، و نیز چون بالای سر شورای نگهبان که سند مشروعیت نظام اسلامی است، شورای تشخیص مصلحت نظام قرار گرفته است که کارشناسان آن کارشناسان عرفی و نه ضرورتاً شرعی هستند، بر این باور شده‌اند که نظام سیاسی انقلاب اسلامی - که ادعا می‌شود مبتنی بر میانی، روش‌ها و آموزه‌های دینی است - در مآل و شکل کمال خود نه تنها منافاتی با نظام سیاسی غرب - که مبتنی بر میانی، روش‌ها و آموزه‌های کاملاً عرف‌مدار و انسان‌محور است - ندارد، بلکه خود به شکلی کاملاً درونی<sup>۲</sup> و نه بیرونی و تحمیلی به سوی آن می‌رود.

۱. هر چند به رغم میل حکومت‌ها و دولت‌های وقت، توده مردم دیندار ایرانی، از پذیرش چنین سیستمی ابا داشتند.  
 ۲. به عنوان مثال؛ سعید حجاریان بر این باور است که «برخلاف فقه اهل سنت که عمدتاً با قدرت سیاسی درآمیخت و لذا این گزار [از یک دوره به دوره دیگر] را در مدتی طولانی طی کرد، فقه شیعه از این موهبت محروم ماند، تا اینکه ناگهان با پدیده دولت مواجه شد و اکنون باید مسیری طولانی را در مدتی کوتاه طی کند. فقهای ما در شرایطی با تجدد آثار ناشی از آن در ساخت و بافت اجتماعی مواجه شدند که برای انطباق با دوران جدید، به هیچ‌وجه تمهید مقدمات نکرده و دستگاه معرفتی لازم را تدارک ندیده بودند... اساساً همین که یک دستگاه دینی، به سمت تشکیل دولت می‌رود و لازم می‌آید که در حقوق شرعی خود تغییرات لازم را برای انطباق با شرایط جدید فراهم آورد، باید به لوازم آن نیز ملزم باشد و هاضمه‌ای قوی برای گواردن لقمه‌ای به نام دولت تدارک کند.» به رغم این، وی معتقد است که «فرآیند عرفی شدن، کاتالیزوری است که هضم دولت را در نهاد دین میسر کرده و به نوبه خود هضم دین در نهاد دولت را نیز موجب می‌شود. این روند در عصر جمهوری اسلامی، از آنجا که فرآیندی درون‌زا و خودجوش است بسیار پایدارتر و بازگشت‌ناپذیرتر از فرآیندهای مشابهی است که در

پس از انقلاب اسلامی، دستگاه فقهی ما با دستگاه سیاست (دولت) گره خورد و ناگزیر شد از فقه العباده و فقه المعامله به سوی فقهی حرکت کند که بتواند مبنای تأسیس حقوق عمومی و قانون اساسی قرار بگیرد... امام پس از تأسیس دولت جمهوری اسلامی، سه راه پیش رو داشتند. یک راه این بود که ایشان به تحولات و مقتضیات زمانه بی‌اعتنایی کنند و بر فقه سنتی تصلب بورزند... راه دومی که پیش روی امام بود، بیرون راندن دین از حوزه امور عمومی و منحصر کردن آن در ساحات خصوصی بود؛ یعنی محدود کردن دین به امور عبادی و نظایر آن و سپردن امر حکومت به دست یک دولت کاملاً عرفی. امام هیچ یک از این دو راه را نپذیرفت و به راه سوم رفت: فقه المصلحه.<sup>۱</sup>

نکته اینجاست که از نظر این افراد، فقه المصلحه یعنی فقه مبتنی بر عقل عرفی و اگر حضرت امام(ره) فقه المصلحه را پذیرفته باشد، یعنی اینکه در متن نظریه فقهی خود، عرف - که مبنای نظام غربی است - را نیز پذیرفته است. فارغ از اینکه مؤلفه مصلحتی که حضرت امام مطرح می‌کنند باید درون دستگاه نظری خود ایشان فهم و تفسیر شود، نه درون نظام مفاهیم غرب،<sup>۲</sup> باید به عنوان پاسخی نقضی بیان داشت که اگر حقیقت امر همین باشد که این افراد بدان معتقدند - یعنی اگر نظام ولایت فقیه، در مآل خود یک نظام عرفی باشد - در آن صورت، باید غرب نه تنها داعیه درگیری و ستیز را با آن نداشته باشد، بلکه آن را تقویت هم بنماید. این در

پاره‌ای از کشورهای اسلامی در اثر فشار نیروهای محیطی و توسط عناصر بیگانه با دین صورت گرفته است و امروزه عوارض سوء خود را به شکل جنبش‌های سلفی و بنیادگرا بروز می‌دهد.» (سعید حجاریان، همان، ص ۹۱ - ۹۳).

۱. همان، ص ۱۰۷، ۱۰۸.

۲. یکی از تفاوت‌های عمده این دو نوع مصلحت این است که در دستگاه عرفی، تنها منبع تشخیص مصلحت، عقل انسانی (عقلی که بنا به تعریف و فرض اولیه، بریده از وحی و دین است) است، این در حالی است که منبع تشخیص مصلحت در دستگاه دینی، عقل مرتبط با وحی و دین است، به گونه‌ای که عقل در تشخیص مصلحت، ملاک‌های لایتنغیر و ثابت دینی را در نظر می‌گیرد و از آنها عدول نمی‌کند.

حالی است که غرب - از آنجا که بر این باور بوده که بنیان‌ها و نیز خروجی‌های انقلاب اسلامی با کلیت آن خود را درگیر کرده است - با تمام قدرت به مقابله با آن آمده است و مسلماً در تشخیص اصل این تقابل به خطا نرفته است. حال آنکه انقلاب اسلامی خود به مثابه یک سیستم عرضه شده و طبیعتاً همه روابط را در نسبتی جدید تعریف کرده است.

به لحاظ اثباتی نیز، این تصور که هر جا مصلحت باشد، پای عرف و عقل عرفی پیش می‌آید، تصویری باطل است. اساساً در تفکر دینی به لحاظ تشریحی هیچ جایی برای عرف به معنی غیر قدسی آن وجود ندارد. در تفکر دینی، عالم محضر خداست و محضر خدا لابد مقدس است. بر اساس این تفکر، هیچ جایی نمی‌توان یافت که محضر خدا نباشد؛ خداوند در کل هستی حضور دارد و همه اجزای عالم به شکل تشکیکی مجلا و مظهر او هستند. با این حساب، در تفکر دینی، مصلحت - به عنوان یک مسأله معرفت‌شناختی - نمی‌تواند با هستی‌شناسی و جهان‌شناسی آن بیگانه باشد. مصلحت در درون یک نظام و منظومه فلسفی معنی پیدا می‌کند و ساده‌اندیشی است که هر جا مصلحتی شود، بدون ملاحظه نسبت این مصلحت با منظومه فلسفی که محیط بر آن است، قضاوت به عرفی بودنش می‌کند. یکی از محققان معاصر در این خصوص می‌نویسد:

ما باید از نوشدگی استقبال کنیم، به لحاظ اجتماعی نمی‌توانیم فقط به گذشته چشم بدوزیم، اما به لحاظ فلسفی باید سنت‌گرا باشیم؛ یعنی به خدا و یک وجود و یک واقعیت غایی باور داشته باشیم. نوشدگی ما نباید با نگاه فلسفی ما به سنت بی‌ارتباط باشد. اینکه امام(ره) می‌فرمایند: زمان و مکان و نیز شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را در موضوع دخالت دهید، دریچه جدیدی را به روی ما باز می‌کند که توجه به شرایط اجتماعی خود است. توجه به شرایط متغیر اجتماعی نیز در قالب مفهوم مصلحت در نظام ما تعریف شده است. مصلحت، کلید انطباق صحیح و فعال ما با محیط است. بنابراین، آن چیزی که باعث می‌شود ابعاد فلسفی و انتزاعی تجلی بیرونی پیدا کند و در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خودش را نشان بدهد و بتواند جهان‌داری کند و کل جهان را مدیریت نماید، به عقلانیت و مصلحتی که در اندیشه امام(ره) بوده

۵ - ۴) انقلاب اسلامی و آموزه انتظار شیعی

انقلاب اسلامی در درون خود حاوی آموزه‌هایی است که به مدد آنها بهتر از هر آیین و سنت دیگری می‌تواند از غرب گذر کند. مهم‌ترین این آموزه‌ها، آموزه‌های درون **گفتمان مهدویت** شیعی است که یکی از آنها مسأله انتظار است. تئوری پردازان غرب - متعلق به هر ایسم و نحله فکری که باشند - کمال حیات انسانی را در مقیاس اجتماعی، در ساحت مدرن ترسیم کرده و خواسته‌اند از آن فراتر روند، حتی پست‌مدرنیسم نیز نه تنها نخواستار است مهم‌ترین ارکان تفکر مدرن از جمله اومانیزم، راسیونالیسم، سکولاریسم و... را نفی کند، برخی در بسیاری از آنها به وجه افراطی‌تر از اندیشه مدرن ایمان آورده است. به عبارت دیگر؛ در نحله‌ها و ایسم‌های غربی، آنچه در وجه کلی آنها مشهود است، تفاوت و نه تضاد است، همه آنها در درون اندیشه مدرن سیر می‌کنند.

در مقابل، **آموزه انتظار شیعی** - به معنی مثبت آن<sup>۲</sup> - که متضمن اعتراض به وضع موجود

۱. عماد افروغ، همان، ص ۱۰۴.

۲. مرحوم دکتر علی شریعتی در مقاله «انتظار مذهب اعتراض» دو نوع انتظار را شناسایی می‌کند:

الف) انتظار منفی که بر اساس آن از سویی، مسلمانان به رکود و جمود دعوت می‌شوند و درک خود را از مسأله انتظار تا سر حد تقاعد و زمین‌گیر شدن تقلیل می‌دهند و سر از تنبلی و تن‌آسایی دنیوی درمی‌آورند و از سویی، دشمنان اسلام برای جلوگیری از هرگونه اعتراض و حرکت مسلمانان استثمار شده، به دفاع از وضع موجود پرداخته و ظلم‌های خود را به تقدیر زمانه حوالت داده و به امید ظهور خودبه‌خود منجی‌ای در آینده، آنها را خانه‌نشین کرده‌اند.

ب) انتظار مثبت که بر اساس آن به آنچه هست و وضع موجود خوانده می‌شود، «نه» گفته می‌شود. چنین انتظاری در بطن خود متضمن اعتراض است و «اگر ملتی که محکوم است، آن را از دست بدهد، محکومیت را به عنوان سرنوشت محتومش برای همیشه پذیرفته است.» انتظار یک ضربه ضد واقعیت حاکم بر جهان است. انتظار یعنی نه گفتن به آنچه که هست. (علی شریعتی، حسین وارث آدم (مجموعه آثار ۱۹)، تهران، قلم، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱-۲۹۰).



است، هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد افق حرکت بشریت به ساحت غرب مدرن ختم شود. بر اساس این آموزه، غرب مدرن، مصداق بارز وضع موجود است و باید بدان اعتراض کرد و از آن گذشت. نکته‌ای که راهبر این گذار است و کمتر به اهمیت آن توجه می‌شود، این است که انتظار شیعی مسئله‌ای نیست که تنها دارای بُعد فردی باشد، بلکه ماهیتی جریانی و اجتماعی - تاریخی دارد. به عبارت دیگر؛ انتظار شیعی یک فرهنگ است که همواره از نقطه کانونی خاصی تغذیه می‌شود. منتظرانی که در این جاده انتظار گام برداشته‌اند نیک می‌دانند که راهبر و فرمانده آنها زنده و در کنارشان است. مهم‌ترین تفاوتی که انتظار شیعی با نوع سنی و حتی مسیحی و یهودی آن دارد، در این است که تنها در فرهنگ انتظار شیعی است که شخصی که منتظر آن هستیم، بالفعل زنده و دارای قدرت فرماندهی است. برخلاف انتظار نوع سنی که بر اساس آن، هنوز مهدی موعود(عج) متولد نشده و نیز، برخلاف انتظار نوع مسیحی و یهودی که در آن، موعود مقتول یا به صلیب کشیده شده است و به همین علت، بالفعل، زنده و دارای قدرت فرماندهی نیست. این نکته را برخی از نکته‌سنج‌های غربی خود نیز متوجه شده‌اند. به عنوان مثال؛ هنری کربن - فیلسوف معروف فرانسوی - می‌نویسد:

به عقیده من، مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق همیشه زنده نگه داشته و به طور مستمر و پیوسته ولایت را زنده و پابرجا می‌گذارد. مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد(ص) اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می‌کند و نیز، مسیحیان در حضرت عیسی متوقف شدند و اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد(ص) توقف نموده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه‌ای میان خالق و خلق، موجود نمی‌دانند. تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد(ص) ختم شده می‌داند، ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل می‌باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند؛ رابطه‌ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی حکایت می‌کند. به عقیده من، همه ادیان بر حق بوده و یک حقیقت

را دنبال می‌کنند و همه ادیان در اثبات وجود این حقیقت زنده مشترک‌اند. آری! تنها

مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانده است.<sup>۱</sup>

نتیجه مهمی که از آموزه انتظار شیعی برمی‌آید، بهترین نوع امید فردی - اجتماعی به آینده تاریخ است. این امید، شیعه را به جلو راه می‌برد و به او اجازه برنامه‌ریزی برای آینده می‌دهد (این خصلت، آینده‌نگری شیعه درست در مقابل برخی آیین‌های مذهبی مثل لائیتیسیت و کنفوسیوس<sup>۲</sup> و جریان‌های فکری، اجتماعی، سیاسی مثل رمانتیسم<sup>۳</sup> است که کمال را در گذشته خود می‌یابند). شاید گفته شود که «در خود غرب نیز کسانی مثل فیوچوریست‌ها وجود داشته و دارند که وجه نظر همت خود را به آینده معطوف داشته‌اند و بهترین مؤید این کلام، کتاب‌های متعددی است که به شکل یوتوپایی و در خصوص پیش‌بینی تاریخی نوشته شده‌اند.» باید

۱. محمد متوسل، «مهدویت از دیدگاه مستشرقین»، فصلنامه انتظار، س ۳، ش ۸ - ۹، تابستان و پاییز ۱۳۸۲، ص ۲۴۹.
۲. لائوتسه با کنفوسیوس از انحطاطی که در عصرشان رایج بوده است، رنج می‌برده‌اند و گذشته و تصویری که از آن در ذهن داشتند، به مراتب از عصر خود برتر می‌پنداشته‌اند؛ خاصه در نزد کنفوسیوس که در واقع دوره باستان، تمثلی از عصر طلایی و دوره ثبات و هماهنگی روحی در عالی‌ترین صورت آن تلقی می‌شده است. کنفوسیوس بیشتر به حفظ ارزش‌های کهن و عدم تخطی از آنها دعوت می‌کند، به نحوی که گویی خواه ناخواه هر تغییری نشانی از انحطاط است و فقط براساس صلابت وفاداری به گذشته و نوعی محافظه‌کاری است که می‌توان زیربنای مناسبی برای تمام فضایل فراهم آورد. لائوتسه دوم نیز به عدم تعلق دعوت می‌کند؛ بی‌اعتباری این جهان را باید فهم کرد و حتی المقدور بیش از پیش از آن اعراض داشت تا حدی که بتوان نهایتاً بالکل آن را ترک گفت. (کریم مجتهدی، فلسفه تاریخ، تهران، سروش، ۱۳۸۱، ص ۲۰، ۲۱ (با تغییر اندک)).
۳. در آثار بسیاری از رمانتیک‌ها، حسرت ایام گذشته کاملاً نمایان است. آنها سرخورده از تحولات سهمگین روزگار خویش، بر بال‌های خیال، به گذشته‌های دور و نزدیک سفر می‌کردند و کاخ آرزوهایشان را در اعصار طلایی و بر شالوده شکوه سنت‌های دیرین باز می‌آفریدند. آنها به تاریخ و نهادهای سنتی به دیده گنجینه‌هایی می‌نگریستند که سرشار از حکمت و خرد و ایمانند و می‌پنداشتند که نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های زمانه خود را با احیای سنت‌های کهن و بازگشت به وضع سابق درمان و اصلاح توانند کرد. (علی مرتضویان، «رمانتیسم در اندیشه سیاسی»، مندرج در: جمعی از نویسندگان، رمانتیسم (ارغنون، ش ۲)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷).

توجه کرد که اندیشه انتظار شیعی تنها در وجه «آینده‌نگری» آن متوقف نمی‌شود، بلکه از سه جهت دیگر با برخی آینده‌نگران غربی زاویه گرفته و متفاوت می‌شود:

آموزه‌های گفتمان مهدویت شیعی تنها به آینده‌نگری اکتفا نمی‌کنند و علاوه بر آن، «آینده‌گرا» نیز هستند؛ یعنی علاوه بر اینکه به آینده می‌اندیشند به سوی آن نیز گام برمی‌دارند. راز مقاومت شیعی در برابر تمدن غرب در همین نکته نهفته است که تمدن غرب، تاریخ را در ساحت خویش می‌خواهد به پایان برساند و آموزه انتظار شیعی که راهبر گذار به سوی آینده است در برابر آن مقاومت می‌کند و خواهان عبور از آن است. این خصلت شیعی باعث شد تا مذهب تشیع از محافظه‌کاری و اندیشه‌ای که به وضع موجود تن می‌دهد، فاصله بگیرد. گام برداشتن به آینده از سوی دیگر نیز باعث شد تا مذهب تشیع هیچ‌گاه در توقف، رکود و جمود نماند و همیشه در حال حرکت به جلو باشد.

انتظار شیعی نه تنها آینده‌نگر و آینده‌گراست، بلکه «آینده‌پرداز» (آینده‌ساز) نیز می‌باشد. انتظار شیعی نمی‌خواهد فقط چشم به سوی آینده و پا در میدان آن داشته باشد، بلکه در صدد پردازش و ساختن آینده مناسب با آرمان‌های غایی خود نیز می‌باشد. از همین‌روست که اندیشه انتظار شیعی حتماً به دنبال حکومت کردن و رهبر شدن است، برخلاف انتظار سنی که نه تنها هیچ‌گاه به دنبال دور زدن حاکمیت بالفعل نمی‌باشد، بلکه حتی معتقد است که مقاومت در برابر حاکم بالفعل - ولو حاکم فاسق - مصداق «شق عصای مسلمین» و در نتیجه «ایجاد هرج و مرج» می‌باشد و حرام است! این خصلت شیعی باعث شده است تا شیعه هیچ‌گاه از برنامه‌ریزی غفلت نداشته باشد. به عبارت دیگر؛ شیعه در حرکت به آینده، فعال و نه منفعل است.

وقتی ذهنیت یک قوم به افقی معطوف شد، ادبیات آن افق را متورم می‌کند. در هیچ مذهبی به اندازه تشیع، ادبیات آینده متورم نیست. در جهان تسنن نظر به اعتقاد خاص آنها به منجی پایان تاریخ مبنی بر متولد نشدن مهدی تاکنون، انگیزه‌ای برای متورم کردن ادبیات آینده وجود نداشته است. به ویژه اینکه به دلیل تعلق ویژه اندیشه شیعه به مهدی و حکومت جهانی او،

نوعی عصبیت مذهبی نیز مانع از آن شده است که اهل سنت بهای لازم به این مسأله بدهند. در جهان غرب نیز، از آنجا که بر این باور تأکید می‌شود که مدرنیته، پایان تاریخ است، افق ذهن انسان مدرن، خود مدرنیته شده است. از همین رو، اگر تورمی هم در ادبیات غرب وجود دارد، در ساحت مدرنیته و نه ساحت گذار از آن می‌باشد. مارکسیست‌ها نیز با فروپاشی کمونیسم، عملاً غرب سرمایه‌داری افق آنها شده است و از آن پس، ساحتی بیش از آن در افق ذهنشان دیدار نشده است. این تنها مذهب تشیع است که با اعتراض به وضع موجود، همواره خواهان حرکت به وضعی مطلوب است؛ وضعی که از پیش حوالتش را در آینده دیده نه در گذشته.



سوگنامه‌ای برای صهیونیسم

## نقدی بر سریال مدار صفر درجه

گروه پژوهش بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر

سریال مدار صفر درجه، یکی از سریال‌های تلویزیونی بحث برانگیز بود که تاکنون از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شده است. بحث برانگیز از آن جهت که موضوع آن فلسطین و صهیونیسم بود و زاویه دید سازندگان آن نیز اساساً با اشکالاتی مواجه بود. اگر چه نمی‌توان این اشکالات را از بی‌اطلاعی سازندگان آن دانست، چرا که مشاور تحقیقی برجسته‌ای با مجموعه همکاری داشته است، ولی بی‌توجهی کارگردان به برخی حقایق و وقایع تاریخی ذهن مخاطب را به این سمت رهنمون می‌سازد که اگر محققین و کارگردان مطلع هستند، پس چگونه است که مسلمات تاریخی در این سریال مخدوش شده است؟ به طور کلی می‌توان سریال مدار صفر درجه را از جهات ذیل مورد نقد و بررسی جدی قرار



نخستین دیدار خاخام شوفط با محمدرضا شاه پس از ماجرای ۲۸ مرداد

## ۱. تحریف تاریخ یهود ایران

بسیاری از محققین و مطلعین از تاریخ یهود ایران بر این اعتقادند که داده‌های محتوایی این سریال در مورد یهودیان و سوابق آنها در ایران با واقعیت مطابقت ندارد. و مشخص‌ترین مصداق مطرح در این عرصه نیز همراهی کامل یهودیان ایران با صهیونیسم است که به گونه‌ای بسیار تأسفبار از سوی کارگردان، این واقعیت قلب شده است و در نتیجه چهره‌ای معصوم و حتی ضد صهیونیسم از یهودیان ایران در دوره پهلوی ترسیم و تبلیغ شده است. نگارندگان ضمن تأکید بر حقیقت جدایی انکارناپذیر پدیده شوم صهیونیسم با دین و شریعت حضرت موسی علیه‌السلام به این واقعیت اعتقاد دارند که در دوره پهلوی، شخص، حرکت و

جریانی از داخل یهودیان وجود نداشته است که مخالف صهیونیسم باشد و یا علیه آن اقدامی کند. در واقع یهودیان در دوره پهلوی که هم‌زمان با تأسیس و رشد و گسترش صهیونیسم و اسرائیل است، تمام توان و حمایت خود را مصروف این جریان کردند. اسناد فراوان<sup>۱</sup> از حمایت‌های مالی یهودیان از اسرائیل به ویژه در مقطع جنگ ۱۹۶۷ و یا مهاجرت آنها به فلسطین اشغالی و یا تبلیغ صهیونیسم، نمونه‌های کوچکی از همراهی گسترده یهودیان ایران با صهیونیسم است.



از راست به چپ: مسعود هارونیان (عضو هیأت رئیسه انجمن کلیمیان تهران)، یوسف کهن (نماینده کلیمیان در مجلس شورای ملی)، حاخام یدیدیا شوفط و حاخام اوریتل داویدی. در پشت: لطف‌الله حی

در سریال مدار صفر درجه نه تنها به این واقعیات اشاره‌ای نشده است بلکه کلیت یهودیان

ایران را ضد صهیونیسم تصویر می‌نماید و حتی در این مسیر به یک تحریف فاحش از تاریخ نیز دست می‌زند و یک خاخام یهودی را در مسیر مبارزات ضد صهیونیستی، شهید!!! نیز می‌کنند.



از راست به چپ: موشه کنسائو، صمد کشفی، پدیدیا شوفط، داوید شوفط

داده‌های محتوایی این سریال در مورد یهودیان و سوابق آنها در ایران با واقعیت مطابقت ندارد. و مشخص‌ترین مصداق مطرح در این عرصه نیز همراهی کامل یهودیان ایران با صهیونیسم است.

و حال آنکه هیچ یک از خاخام‌های یهودی ایران از جمله خاخام پدیدیا شوفط، اوریل داودی در آن زمان نه تنها با صهیونیسم مخالف نبودند، بلکه کمک‌های شگرفی به آن کردند و تا آخرین لحظات عمر خود در خدمت صهیونیسم



بودند، تا اینکه هر دو آنها نیز در امریکا و اسرائیل در سال گذشته مردند و حتی انجمن کلیمیان تهران از آنها در نشریه خود به نیکی یاد کرد!!!، همانطور که از موسی زرگری با عکسی که پشت به دیوار براق (ندبه) در بیت المقدس نیز دارد و در سال جاری مرده است نیز به نیکی!!! یاد می‌کند.



خاخام اوریل داوودی و متیر عزری

## ۲. هولوکاست

هیچ یک از خاخام‌های یهودی ایران از جمله خاخام یدیدیا شوفط، اوریل داودی در آن زمان نه تنها با صهیونیسم مخالف نبودند، بلکه کمک‌های شگرفی به آن کردند و تا آخرین لحظات عمر خود در خدمت صهیونیسم بودند.

با وجود شواهد، قرائن، اسناد و تحقیقات میدانی مفصل که بخش مهمی از آن در مؤسسه بازنگری تاریخی<sup>۱</sup> به نتیجه رسیده است، هولوکاست که به قتل عام شش میلیون یهودی در جنگ جهانی دوم در اروپا و در اردوگاه‌های مرگ اعم از اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی،

۱. این مؤسسه در امریکا است و مسئولیت آن مدت زمان زیادی با محقق برجسته‌ای به نام مارک وبر بوده است.

اطلاق می‌شود، واقعه‌ای بی‌اساس و کذب محض، تلقی می‌شود. در واقع صهیونیست‌ها با ساختن این داستان، سعی در خلق اسطوره‌ای جدید دارند تا از پس مظلوم‌نمایی حاصل از آن مهاجرتی گسترده به فلسطین اشغالی را سامان دهند و در نتیجه با تمرکز یهود در این منطقه مقدمات دولت صهیونیستی را فراهم نمایند. اگر چه از دستاوردهای ساختن این قصه جعلی به این مقدار نیز اکتفا نکرده‌اند و پس از ۶۰ سال، همچنان از طرق مختلف از آن بهره‌های مختلف می‌برند.<sup>۱</sup>



موشه کتساو (رئیس جمهور سابق رژیم صهیونیستی) لطفاله حی و پدیدیا شوفط

در یک چنین شرایطی با وجود این تحقیقات و از سوی دیگر موضع رئیس جمهور محترم جمهوری اسلامی، سریال مدار صفر درجه همراه و همسو با تبلیغات جهانی صهیونیسم،

۱. فینکلشتاین در کتاب *صنعت یهودی‌سوزی* به استفاده‌های متنوع و متعدد یهود و صهیونیسم از هولوکاست اشاره می‌کند و آنان را در بسیاری از موارد هدف شدیدترین انتقادات به دلیل سوء استفاده عمدتاً مادی از هولوکاست قرار می‌دهد. وی یهودی است و کتاب وی در عین داشتن این اشکال اساسی که هولوکاست را تأیید می‌کند، با مخاطب زیادی در سراسر جهان مواجه شده است.

تلویحا هولوکاست و محدودیت ایجاد شده برای یهودیان را در این سریال مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد.

با وجود شواهد، قرائن، اسناد و تحقیقات میدانی مفصل که بخش مهمی از آن در مؤسسه بازنگری تاریخی به نتیجه رسیده است، هولوکاست که به قتل عام شش میلیون یهودی در جنگ جهانی دوم در اروپا و در اردوگاه‌های مرگ اعم از اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی، اطلاق می‌شود، واقعه‌ای بی‌اساس و کذب محض، تلقی می‌شود.

سازندگان سریال در پاسخ به این سؤال جدی، ادعا کرده‌اند که ما هیچ بار از کوره‌های آدم‌سوزی و اتاق‌های گاز که از مصادیق بارز قصه هولوکاست است سخن نگفته‌ایم. ولی مخاطبان سریال این پیام را از آن گرفته‌اند که فیلم درصدد القای واقعه هولوکاست به عنوان یک واقعه تاریخی!!! در جنگ دوم جهانی است و اساسا این سؤال نیز برایشان ایجاد شده است که چگونه با وجود مواضع و اظهارات رئیس جمهور، صدا و سیمای جمهوری اسلامی این‌گونه عمل می‌کند.

### ۳. مظلوم‌نمایی

مهم‌ترین نقد وارد بر سریال تصویر مظلوم‌نمایی از یهود است. حرب‌های که یهود در طول تاریخ و با ساختن اسطوره‌های مختلف از جمله آوارگی پس از ویرانی معبد، انگیزسیون در سال ۱۴۹۲ و یا پوگروم‌ها در روسیه، بر آن است تا همواره از یهود چهره‌ای بسازد که همیشه در ظلم و محرومیت به سر برده در عین اینکه هیچ شیطنتی! مرتکب نشده است. یهودیت با تلقین این مظلوم‌نمایی به مخاطب غیر یهودی خود، همیشه خود را محق و طلبکار معرفی کرده و دیگران را موظف به حمایت از خود می‌داند.



مظلوم‌نمایی یهود

در پس مظلوم‌نمایی یهود است که دولت صهیونیستی تشکیل می‌شود و ۶۰ سال اشغال و آوارگی را بر مردم مسلمان منطقه تحمیل می‌کند. در پس مظلوم‌نمایی یهود است که جمعیت اندک ۱۴ میلیونی آنها پراکنده در جهان و در تمام نقاط به جمع‌آوری زر و زور مشغول هستند و در عین حال خود را آواره و محکوم به گالوت تصویر می‌کنند و...

### نکته: انعکاس رسانه‌ای سریال

در ابتدا عده‌ای به اشتباه و احتمالاً تعمداً در داخل این‌گونه تبلیغ می‌کردند که سریال با

مخالفت شدید محافل رسانه‌ای غرب و صهیونیسم مواجه شده است و حتی برای حامیان این اثر در برخی کشورهای خارجی که فیلمبرداری در آن صورت گرفته بود نیز محدودیت‌هایی ایجاد شده است. در حالی که با یک مرور جدی در عرصه سایت‌های خبری و ایستگاه‌های رسانه‌ای غرب که عمدتاً با صهیونیسم همراه هستند، به نتایج دیگری می‌توان دست یافت که کاملاً با تصویر ساخته شده در داخل مغایر است.

رسانه‌های غربی و صهیونیستی عمدتاً از

طبیعی است که تعریف آنها از سریال مدار صفر درجه نشان خوبی از به خطا رفتن ما در این برنامه است و تأمل افزون‌تر مسئولان را پس از پخش آن از شبکه اول می‌طلبد.

این سریال تعریف و تمجید کرده‌اند و حتی عده‌ای آن را همسنگ با بعضی آثار هالیوود دانسته‌اند و آن را مطابق با استانداردهای روز جهانی ارزیابی کردند.

در این میان عده‌ای نیز تعجب زیاد خود را از ساخت این سریال در ایران به ویژه در این زمان ابراز کردند و این سؤال را مطرح کردند که چگونه است که در جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور موضعی دارد که صدا و سیمای آن‌گونه‌ای دیگر عمل می‌کند.

به هر ترتیب نه تعریف و نه مخالفت رسانه‌ها، نمی‌بایست در اصل جهت‌گیری رسانه‌ای ما در صدا و سیما معیار و ملاک باشد به ویژه اینکه آن رسانه‌ها هم‌سو و همراه صهیونیسم قدم برمی‌دارند و ویژه‌تر اینکه قرار است در باب موضوعی سخن‌پراکنی کنند که تمام غرب با تمام توانش به دنبال اثبات آن

است و طبیعی است که تعریف آنها از سریال مدار صفر درجه نشان خوبی از به خطا رفتن ما در این برنامه است و تأمل افزون‌تر مسئولان را پس از پخش آن از شبکه اول می‌طلبد. در آینده‌ای نزدیک تفصیل محتوای این سریال از جهات تحقیقی و با استناد به منابع معتبر تاریخی به نقد کشیده خواهد شد. انشاء الله.

مهم‌ترین نقد وارد بر سریال تصویر مظلوم نمایی از یهود است... تا همواره از یهود چهره‌ای بسازد که همیشه در ظلم و محرومیت به سر برده در عین اینکه هیچ شیطنتی! مرتکب نشده است. یهودیت با تلقین این مظلوم نمایی به مخاطب غیر یهودی خود، همیشه خود را محق و طلبکار معرفی کرده و دیگران را موظف به حمایت از خود می‌داند.

تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری (۱۴)

## وقتی منافقان تاریخ می‌نویسند!!

دکتر سید حمید روحانی<sup>۱</sup>

مردان درستکار و راست‌کردار ویژگی‌های قرآنی دارند و صفاتی ملکوتی. روشنگران راهند و روزآفرینان آگاه. رفتار، گفتار و کردارشان سازنده، آموزنده، گرمی‌بخش و زندگی‌ساز است. طلایه‌داران آزادی و عزت و منادیان وحدت، رحمت و محبت‌اند. از بلندای عرفان سرود عشق می‌خوانند و ندای عدالت سر می‌دهند. پیام آنان وحدت‌آفرین و امیدبخش است. سستی، سردی، نومیدی و سخنان نفاق‌آمیز در کلام، پیام و مرام آنان راه ندارد، از چندگانگی و پراکنندگی سخت بیزار و گریزانند، انسانیت انسان را پاس می‌دارند، اتحاد و همدلی را ارج می‌نهند، راه

---

۱. مورخ انقلاب اسلامی.

حق می‌پویند، رضای خدا می‌جویند و با خلق خدا، برای خدا و در راه خدا همراه، هم‌رنگ، هم‌نوا و هم‌صدایند.

این ویژگی‌های آن راست‌قامتانی است که در مکتب قرآن کریم پرورش یافته و دانش آموخته‌اند؛ مانند اساتید برجسته و شهید حوزه و دانشگاه: مطهری، بهشتی، مفتاح، باهنر و... که عمری را چون خورشید تابان بر حوزه و دانشگاه نور پاشیدند، گرمی بخشیدند و در راه اتحاد نسل جوان و تحصیل‌کرده (طلبه و دانشجو) کوشیدند و همواره عامل وحدت و مودت بودند. نیز مجاهد نستوه شادروان آیت‌الله طالقانی که عمرش را در راه اتحاد حوزه و دانشگاه گذاشت و پیوسته برای تحقق این آرمان مقدس اسلامی گام برداشت و هیچ‌گاه سخن اختلاف‌برانگیز از زبان او بیرون نیامد.



**شب‌زدگان تاریک‌اندیش و دست‌پرورده‌های چشم و گوش بسته مکاتب غربی و شاگردان خودباخته ماسینیون، گوروویچ، پوپر و... را می‌بینیم که هرگاه مجالی یافتند و توانستند زبان باز کنند! فتنه و فساد و درگیری و اختلاف را در میان مردم دامن زدند، بذر نفاق پاشیدند. حسینیه ارشاد را به کانون نفاق و شقاق بدل کردند، دانشگاه‌ها را به «قبض و بسط» بانندی و جناحی کشاندند.**

پیشاپیش این آزاداندیشان اسلامی، پیامبر وحدت، امام امت، خمینی کبیر قرار داشت که با الهام از مکتب آزادی بخش اسلام، توانست ملت ایران را از دهلیز تنگ و تاریک نژادپرستی و قوم‌گرایی و اندیشه ارتجاعی — استعماری ناسیونالیستی برهاند و برای استواری اتحاد اسلامی طرحی نو در اندازد، دیوار سیاه رضاخانی را که میان حوزه و دانشگاه کشیده شده بود فرو ریزد و امت اسلامی را به سوی توحید و توحید کلمه بکشانند و به برادری و برابری، یگانگی و یکرنگی، همسانی و همسویی فراخواند.

امام از روزی که پا به عرصه سیاسی

ایران گذاشت و نهضت را آغاز کرد (مهرماه ۱۳۴۱) تا روزی که دیده از جهان فروبست و به ملکوت اعلی پیوست (خردادماه ۱۳۶۸) همواره با ملت ایران و ملت‌های جهان سخن گفت، پیام‌ها و هشدارها داد، اعلامیه‌ها صادر کرد و فتواهایی داد، کژاندیشان و بیراهه‌پویان را به چالش کشید، واپسگرایان، خرافه پرستان و تزویرکاران را مورد نکوهش قرار داد، با وجود این هیچ‌گاه کلامی بر زبان نیاورد که ملت ایران را به کشمکش و رویارویی با یکدیگر وادارد و چنددستگی، در هم ریختگی و نابسامانی پدید آورد، بلکه بر عکس، امام با رهنمودها و راهنمایی‌های خود اتحاد و انسجام را به ارمغان آورد و ملت ایران را در یک صف، یک راه و برای یک هدف به حرکت درآورد و به پیروزی رسانید.

### ◆ دست‌پرورده‌های غرب و فریب‌خوردگان شیطان

در برابر روش و منش اسلامی و خردمندانه امام و دیگر پرورش‌یافتگان مکتب قرآن، شب‌زدگان تاریکاندیش و دست‌پرورده‌های چشم و گوش بسته مکاتب غربی و شاگردان خودباخته ماسینیون، گروویچ، پوپر و... را می‌بینیم که هرگاه مجال یافتند و توانستند زبان باز کنند! فتنه و فساد و درگیری و اختلاف را در میان مردم دامن زدند، بذر نفاق پاشیدند، تخم اختلاف کاشتند، کشمکش‌ها پدید آوردند و آتش اختلاف را شعله‌ور ساختند، حسینه ارشاد را به کانون نفاق و شقاق بدل کردند، دانشگاه‌ها را به «قبض و بسط» باندی و جناحی کشاندند، از راه اختلاف‌افکنی نان خوردند و نام کسب کردند، به بازسازی دیوار سیاه رضاخانی که به دست امام فروریخته بود، دست زدند و کوشیدند دانشجو را در برابر روحانی قرار دهند، حوزه‌های علمیه را به زیر سؤال ببرند، اسلام یک بعدی و «من درآوری» را به جای اسلام ناب محمدی(ص) در جامعه حاکم سازند، تز ارتجاعی - استعماری «اسلام منهای روحانیت» را ترویج کنند، با طرح شعار فراماسونری «جدایی دین از سیاست» اسلام بی‌محتوا و بی‌مایه و در واقع اسلام امریکایی را رواج دهند و بدین‌گونه مستضعفان جهان را از شناخت اسلام راستین



بازدارند و راه را برای حاکمیت فرهنگ منحن غرب و اندیشه‌های ارتجاعی غربی - به ویژه لیبرال دموکراسی - هموار سازند و بار دیگر زنجیر اسارت، ذلت، بردگی و بندگی استکبار جهانی را بر دست و پای ملت آزاده ایران و دیگر آزادی‌خواهان جهان ببندند و استقلال ایران را به خطر اندازند، انقلاب اسلامی را به چالش بکشند، خط امام را که همانا خط اسلام ناب محمدی(ص) است کمرنگ، بی‌رنگ و پایان یافته بنمایانند.

این نقشه‌های خانمانسوز و اختلاف‌برانگیز را از روی مأموریت، یا لادگی و جهالت، هنوز نیز دنبال می‌کنند، با عناوین وارداتی و مبهم چپ، راست، اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، محافظه‌کار و... می‌کشند ملت مسلمان ایران را رویاروی یکدیگر قرار دهند و آنان را از اتحاد و انسجام در زیر پرچم توحید که به دست امام افراشته شده است، بازدارند و به سردی، سستی و نومیدی بکشانند و مقابله و مبارزه با جهانخواران - به ویژه شیطان بزرگ - را ناروا، نابجا، زیان‌بار و

با عناوین وارداتی و مبهم چپ، راست، اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، محافظه‌کار و... می‌کشند ملت مسلمان ایران را رویاروی یکدیگر قرار دهند و آنان را از اتحاد و انسجام در زیر پرچم توحید که به دست امام افراشته شده است، بازدارند و به سردی، سستی و نومیدی بکشانند.

به دور از خردمندی و مآل‌اندیشی وانمود کنند.

از دیگر عناصری که از راه قرآن دور مانده و از تعلیم و تربیت قرآنی محروماند، «ائمه کفر و نفاق» مدعیان دروغین پیشوایی و تزویرکاران شیادی هستند که از دین و آرمان‌های مذهبی در راه آز و نیاز نفسانی و منافع شیطانی خود بهره می‌گیرند و با فریبکاری، سیاست‌بازی، پشت‌هم‌اندازی و دورویی تلاش دارند به جاه و مقام، ثروت و شهرت و قدرت و شوکت و ریاست دست یابند و به نام دین و مذهب فرمانروایی کنند.

دسته دیگر عالمان جاهل! و نادانی هستند که جز مشتق اصطلاحات علمی و فرمول‌های ابزاری اندوخته‌ای ندارند، از قرآن جز قرائت سطحی و تفسیر ظاهری درکی ندارند، اسلام را به درستی نشناخته و اهداف و آرمان‌های آن را بر نتافته‌اند و از آنجا که از قرآن و اسلام و اصول و مبانی زندگی‌ساز آن ناآگاه و بی‌خبرند، به آسانی گمراه می‌شوند، به بیراهه می‌روند، اندیشه‌های انحرافی و وارداتی را اسلامی می‌پندارند، طبق جو حاکم و به منظور خوشامد این و آن، فتوا

شاید برخی بر این پندار باشند که هر شخصی اگر توانست علوم اسلامی کسب کند و به مقام اجتهاد برسد از همه رذایل، پلیدی‌ها و آلودگی‌ها رسته و خودساخته و مهذب شده است! باید دانست که هیچ علمی به تنهایی انسان را وارسته و آراسته نمی‌سازد و آلودگی درون را نمی‌زداید.

می‌دهند، حکم می‌کنند، نظر می‌دهند و مایه اختلافات خانمانسوز در جامعه می‌شوند و آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. چون اسلام را نشناخته در مکتب قرآن پرورش نیافته و طبق موازین اسلامی تربیت نشده‌اند، از منیت و کیش شخصیت نرهمیده‌اند، به معرفت و معنویت نرسیده‌اند، خودبینی و خودخواهی و شهوت جاه و مقام را از خود دور نساخته و آراستگی لازم کسب نکرده‌اند و علم آنان با جهل آمیخته و جهالت و سفاهت آنان را به ورطه هلاکت افکنده است.

#### ◆ جایگاه خرد و اندیشه در اسلام

شاید برخی بر این پندار باشند که هر شخصی اگر توانست علوم اسلامی کسب کند و به مقام اجتهاد برسد از همه رذایل، پلیدی‌ها و آلودگی‌ها رسته و خودساخته و مهذب شده است! باید دانست که هیچ علمی به تنهایی انسان را وارسته و آراسته نمی‌سازد و آلودگی درون را

نمی‌زداید، چه بسا کسانی که سالیان درازی در حوزه‌های علمی تحصیل کرده و به درجه اجتهاد رسیده‌اند، لیکن از آنجا که همراه علم، اخلاق اسلامی کسب نکرده و حکمت و بصیرت قرآنی به دست نیاورده‌اند، مایه تباهی و گمراهی امتی شده و مفاسدی به بار آورده‌اند. چه بسا عالمان دینی که چون از تدبیر و تعقل محروم بوده و اهل اندیشه و خرد نبوده‌اند، تیشه به ریشه اسلام زده‌اند.

خرد و اندیشه در اسلام جایگاه ویژه و برجسته‌ای دارد و کسانی که از آن محروم‌اند نمی‌توانند نقش درستی در شناخت و شناساندن اسلام داشته و گام منطقی و مؤثری در هدایت و رستگاری جامعه بردارند. استاد شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

... در روایات شیعی عجیب تعبیراتی درباره عقل است که این تعبیرات را در کتب سنی پیدا نمی‌کنیم. در کتب شیعی مثل «کافی»، «بحار» و دیگر کتاب‌هایی که دوره حدیث هستند، کتاب‌ها از «العقل و الجهل» شروع شده، اول کتاب «العقل و الجهل» را می‌آورند بعد کتاب التوحید، کتاب النبوه، کتاب الحجه و... اول کتابی که افتتاح می‌شود کتاب «العقل و الجهل» است و البته جهل در برابر عقل قرار می‌گیرد... در غالب مواردی که می‌بینید اسلام جاهل را کوبیده، جاهل در مقام عالم و به معنی بی‌سواد نیست، بلکه جاهل ضد عاقل است، عاقل کسی است که از خودش فهم و قدرت تجزیه و تحلیل دارد، و جاهل کسی است که این قدرت را ندارد.

ما خیلی افراد عالم را می‌بینیم که عالم‌اند ولی جاهل‌اند، عالمند به معنی اینکه فرا گرفته از بیرون زیاد دارند، خیلی چیزها یاد گرفته‌اند، اما ذهنشان یک انبار بیشتر نیست... این جور اشخاص از نظر اسلام جاهل‌اند، یعنی عقلشان را کد است. ممکن است علمش زیاد باشد ولی عقلش را کد است.

این حدیث را زیاد شنیده‌اید: الحکمه ضاله المؤمن، حکمت گمشده مؤمن است. حکمت بدون شک یعنی علمی که محتوی حقیقت باشد، علمی که استحکام و پایه داشته باشد و خیال نباشد. ما نمی‌توانیم اینها را درست نقاشی کنیم و کارهایی را که تبلیغاتچی‌ها می‌کنند انجام دهیم و الا هر یک از اینها از نظر ارزش تبلیغاتی برای اسلام فوق‌العاده

است که ایمان تا این حد تقدیس کننده حکمت باشد که بگوید حکمت گمشده مؤمن است، یعنی حالت مؤمن برای دریافت حقایق باید حالت کسی باشد که شیء، نفیسی از او گم شده و دائماً در جستجوی آن است...

... حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مخاطبش هشام بن الحکم است که اصلاً کارش کار عقلی و فنی است، او را بیشتر مؤمن به تعقل و تفکر می‌کند، می‌فرماید یا هشام! ان الله تبارک و تعالی بشر اهل العقل و الفهم فی کتابه. خدا اهل فهم و عقل را در قرآن بشارت داده. فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه...

اصلاً خاصیت عقل همین است. خاصیت عقل یکی فرا گرفتن علم و آموختن است که این مهم نیست. از وقتی که شروع می‌کند به تجزیه و تحلیل و غث و سمین کردن و تشخیص خوب از بد و ریز و درشت کردن، از آن وقت عقل به معنی واقعی به کار می‌افتد. دو جمله خوب از بوعلی سینا در این زمینه هست که هر دو در کتاب «اشارات» است.

یکی اینکه «من تعود ان یصدق بغير دلیل فقد انخلع من کسوة الإنسانیة. هر کس عادت کرده حرف را بدون دلیل قبول کند او از لباس آدمی بیرون رفته، یعنی آدم حرف را بدون دلیل نمی‌پذیرد. نقطه مقابلش کسانی که عادت دارند هر چیزی را بی‌دلیل انکار کنند، این هم بد است: کل ما فرع سمعک من العجایب فذره فی بقعه الإمكان ما لم یزدک عنه قائم البرهان. اگر یک چیز عجیبی شنیدی مادامی که دلیلی بر امکان یا عدم امکانش نداری رد نکن و قبول هم نکن. انسان واقعی آن است که قبول و ردش بر معیار دلیل باشد... بعد امام فرمود ولی به عقل تنها نباید اکتفا کرد، عقل را باید با علم توأم کرد، چون عقل یک حالت غریزی و طبیعی دارد که هر کسی دارد ولی علم، عقل را تربیت می‌کند، عقل باید با علم پرورش پیدا کند...<sup>۱</sup>

با نگاهی به تاریخ می‌بینیم که اسلام و جامعه اسلامی از دو دسته بیشترین آسیب‌ها را دیده

است:

۱. عالمان متهتک و بی‌تقوا که دین را دستخوش هوسبازی‌ها و جاه‌طلبی‌های خود قرار داده‌اند.

۲. عالمان نادان و جاهل که علم دارند لیکن از خرد و اندیشه، درایت و بصیرت دینی و تعالیم قرآنی بی‌بهره‌اند.

ابوموسی اشعری از دسته دوم بود که دیدیم با بی‌خردی و لادگی خود چه ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر اسلام وارد کرد، خاندان پیامبر و علی را که اسلام‌شناسان راستین بودند به انزوا کشانید، شهادت حضرت امام علی(ع) و فاجعه کربلا را به همراه آورد، اسلام اموی و عباسی را در جامعه حاکم کرد.

امت را از اسلام ناب محمدی(ص) محروم ساخت و می‌توان گفت فجایع و مصائبی که تا به امروز بر سر اسلام آمده است ریشه در جهالت و سفاهت ابوموسی اشعری دارد که آلت دست شیادان و سیاست‌بازان فریبکار قرار گرفت و به اندرزها و هشدارهای امام و یاران آگاه و با اخلاص آن حضرت بها نداد و فاجعه‌ای دردناک‌تر از حادثه عاشورا برای جهان اسلام پدید آورد. جریان خونین عاشورا برآیند فاجعه داوری (حکمین) بود که ابوموسی اشعری لاده و بی‌اندیشه به بار آورد و خاندان رسول خدا را برای همیشه عزادار ساخت.

#### ◆ تکرار تاریخ

چه بسا عالمان دینی که چون از تدبیر و تعقل محروم بوده و اهل اندیشه و خرد نبوده‌اند، تیشه به ریشه اسلام زده‌اند.

از آنجا که تاریخ تکرار می‌شود دیدیم که جریان ابوموسی اشعری در نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران به وسیله آقای منتظری تکرار شد و اگر هوشیاری، تیزبینی و دوراندیشی امام

نبود، می‌توان گفت بر انقلاب اسلامی همان می‌رفت که بر مولای ما حضرت امام علی(ع) در جنگ صفین رفت.

آقای منتظری نیز به اندرزها و هشدارهای امام امت و متفکران و اندیشمندان آگاه و انقلابی بها نمی‌داد. در برابر، سمپاشی‌ها، جوسازی‌ها و دروغ‌پردازی‌های شبانه‌روزی باند مرموز هادی و مهدی قاتل و گروهک‌های منافقین، میثمی، امتی، «نهضت آزادی» و... عوامل سیا مانند منوچهر قربانی‌فر را بی‌چون و چرا و بی‌تأمل باور داشت و آنچه از زبان آنان گرفته بود در پیام‌ها و سخنرانی‌های خود با بوق و کرنا اعلام می‌کرد. او به این باندها و گروهک‌ها به

ما خیلی افراد عالم را می‌بینیم که عالم‌اند ولی جاهل‌اند، عالمندها به معنی اینکه فرا گرفته از بیرون زیاد دارند، خیلی چیزها یاد گرفته‌اند، اما ذهنشان یک انبار بیشتر نیست... این جور اشخاص از نظر اسلام جاهل‌اند، یعنی عقلشان را کد است. ممکن است علمش زیاد باشد ولی عقلش را کد است.

گونه‌ای باورمند بود که آنان را از یاران و پیروان دلباخته خود می‌پنداشت، در صورتی که این گروهک‌های سیاسی او را به عنوان یک آلت نگاه می‌کردند و هیچ‌گاه به او ایمان نداشتند. در برابر، او به یاران، همراهان و همسنگران دلسوز و دیرینه خود به چشم دشمنان سوگندخورده خویش می‌نگریست و نسبت به آنان ذهنیت داشت، زیرا از حکمت و خرد، فهم قرآنی و مبانی اخلاقی بی‌بهره بود. اصطلاحات علمی و فقهی فراوانی اندوخته بود، لیکن این اندوخته‌ها با عقل و اندیشه و فهم و فلسفه قرآنی آمیخته نبود. طبیعی است که یک سلسله اصطلاحات خشک فقهی و فرمول‌های علمی بدون حکمت و بصیرت عقلی و آموخته‌های قرآنی نمی‌تواند انسان را از لغزش و خطا و گمراهی و هوی برهاند و به سرمنزل مقصود برساند. از این رو، قرآن کریم

در هر مورد که از علم سخن به میان آورده آن را با حکمت و تزکیه همراه ساخته است.<sup>۱</sup> چنان‌که اشاره شد دو دسته از عالمان بیشترین آسیب‌ها را به اسلام و جامعه اسلامی وارد کردند.



می‌توان گفت فجایع و مصائبی که تا به امروز بر سر اسلام آمده است ریشه در جهالت و سفاهت ابوموسی اشعری دارد که آلت دست شیادان و سیاست‌بازان فریبکار قرار گرفت و به اندرزها و هشدارهای امام و یاران آگاه و با اخلاص آن حضرت بها نداد و فاجعه‌ای دردناک‌تر از حادثه عاشورا برای جهان اسلام پدید آورد.

عالمانی که از تهذیب و تزکیه بی‌نصیب بودند و عالمانی که از خرد و اندیشه و حکمت و بصیرت برخوردار نبودند. آقای منتظری نیز از زمره این‌گونه عالمان و مجتهدان به شمار می‌آمد که نتوانست علم را با خمیرمایه عقل و خرد، پویا و شکوفا سازد.

اندیشه خود را به کار اندازد و مسائل و جریان‌ها را با تدبیر و تأمل و خردورزی و تفکر حلاجی و ارزیابی کند و عالم به زمان باشد. آنگاه که یک عالم دینی از تربیت قرآنی و تهذیب اخلاقی و بصیرت

عقلی برخوردار نباشد، آسیب‌های سنگینی وارد می‌کند. چنان‌که فرموده‌اند:

سه نفر آفت دین‌اند: پیشوای ستمگر، مجتهد نادان و عالم بزهکار.<sup>۲</sup>

۱. هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین. سوره ۶۱، آیه ۲. لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه. سوره ۳، آیه ۱۶۴. کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یزکیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمه. سوره ۲، آیه ۱۵۱. ربنا و ابعت فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمه و یزکیهم انک انت العزیز الحکیم. سوره ۲، آیه ۱۹۲.

۲. جامع‌الصغیر، ج ۱، ص ۴. آفة الدین ثلاثة: امام جائر و مجتهد جاهل و عالم فاجر.

نکته در خور توجه اینکه باند حاکم در بیت آقای منتظری نیز دانسته یا ندانسته اذعان کرده‌اند که علم آقای منتظری از حکمت و درایت تهی بوده و از مکتب قرآن جز مشتکی اصطلاحات خشک فقهی بهره‌ای نداشته است:

... روش و مشرب سیاسی امام خمینی بیشتر مبتنی بر عرفان و حکمت بود و روش و مشرب سیاسی آیت‌الله منتظری بیشتر مبتنی بر فقه و فقاہت. از این رو برخوردهای امام معمولاً حکیمانه بود و برخوردهای آقای منتظری فقیهانه می‌نمود...<sup>۱</sup>



از آنجا که تاریخ تکرار می‌شود دیدیم که جریان ابوموسی اشعری در نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران به وسیله آقای منتظری تکرار شد و اگر هوشیاری، تیزبینی و دوراندیشی امام نبود، می‌توان گفت بر انقلاب اسلامی همان می‌رفت که بر مولای ما حضرت امام علی(ع) در جنگ صفین رفت.



کیست که نداند «تفقه» در احکام اسلامی و به اصطلاح «برخورد فقیهانه» بدون داشتن خرد و اندیشه حکیمانه و برخورداری از حکمت، درایت و بصیرت قرآنی راه به جایی نمی‌برد. کسی که از خردورزی و تفکر و تدبیر بی‌بهره است نمی‌تواند فقهی آراسته، کامل و جامع باشد، این‌گونه عالم مانند مرغی است که بال دارد لیکن توان پرواز ندارد. طبیعی است که این مرغ طعمه روباه و شغال و صیاد بدسگال خواهد شد.

آقای منتظری همانطور که پیروان او گفته‌اند از آنجا که در تفقه خود از

خردورزی، اندیشمندی و تدبیر و تعقل بهره نمی‌برد و از مبانی قرآن و تعالیم روح‌بخش آن شناخت حکیمانه به دست نیاورده بود، به آسانی آلت دست گروهک‌های شیاد و ضد انقلاب

۱. واقعیت‌ها و قضاوت‌ها، ص ۷۱.



قرار گرفت و طبق نقشه‌ها، توطئه‌ها و ترفندهای آنان حرکت کرد و موضع گرفت. آنها توانستند او را از آرمان‌های انقلاب دور کنند و به موضع ضد انقلابی، سازشکارانه و لیبرال‌منشانه بکشانند و مردان باصلابت و بصیرت و یاران دلسوز انقلاب را در نزد او به زیر سؤال ببرند و برای او نسبت به آنان ذهنیت پدید آورند.

### ◆ چرا جریان‌های نفاق از حاج سید احمد آقا کینه داشته و دارند؟

سازمان منافقین و دیگر گروهک‌های بیگانه‌گرا از شادروان حاج سید احمد خمینی (ره) دلی پرکین و چرکین داشتند، زیرا او راه هر گونه رخنه و نفوذ دگراندیشان، فرصت‌طلبان و بازیگران سیاسی را به بیت امام بر روی آنان بسته بود و آنها نتوانسته بودند از راه بند و بسط و بده بستن‌های سیاسی او را فریب دهند و نقشه‌ها و نیرنگ‌های خود را از طریق او در بیت امام پیاده کنند. حاج سید احمد خمینی از هوشی سرشار برخوردار بود، فریب نمی‌خورد، تطمیع نمی‌شد، کسانی را که می‌خواستند او را بازی دهند و کلاه بر سر او بگذارند، بازی می‌داد و کلاه بر سرشان می‌گذاشت، عناصر بازیگر، مرموز و طمعکار را زود می‌شناخت و آنان را از بیت امام دور می‌ساخت و یا آنان را با تیزی ویژه خود زیر نظر داشت و از سوء استفاده آنان پیشگیری می‌کرد. به اصل ولایت فقیه باورمند بود و از امام به عنوان «ولی فقیه» و مرجع جامع شرایط پیروی می‌کرد و هیچ‌گاه برخلاف نظر ایشان کاری صورت نمی‌داد. به رازداری، نهانکاری و تاکتیک‌های سیاسی سخت پایبند بود و به آن اهتمام می‌ورزید. از این رو، به رغم اینکه در جریان مسائل مهم سیاسی، نظامی و تاکتیک‌های جنگی قرار داشت هیچ‌گاه جریانی را حتی نزد نزدیک‌ترین و با اعتمادترین دوستان و یاران خود فاش نکرد، بسیاری از رویدادها و جریان‌های سیاسی را که می‌دانست، در سینه نهان داشت و با خود به گور برد و هیچ‌گاه آن را آشکار نساخت. نسبت به مبارزان و مجاهدان اسلامی و سخت‌کوشان انقلابی وفادار بود و در حد توان خود از آنان قدردانی می‌کرد و آنان را یاری می‌بخشید و از انزوا و

دو دسته از عالمان بیشترین آسیب‌ها را به اسلام و جامعه اسلامی وارد کردند. عالمانی که از تهذیب و تزکیه بی‌نصیب بودند و عالمانی که از خرد و اندیشه و حکمت و بصیرت برخوردار نبودند.

این ویژگی‌ها، برجستگی‌ها، هوشیاری‌ها و موضع‌گیری‌های حاج سید احمد خمینی برای گروهک‌های نفاق‌اندیشی که سر در آخور غرب و شرق داشتند و عناصر ضد انقلاب و دیگر باندها، جریان‌ها و چهره‌هایی که در کمین انقلاب نشسته بودند تا آن را به آن‌سو که سیاست امریکا و شوروی و دیگر جهانخواران اقتضا می‌کرد بکشانند،

سخت ناراحت‌کننده و دردناک بود. آنان بر آن بودند که بیت امام را پایگاهی برای تاخت و تاز فرصت‌طلبانه و بهره‌برداری‌های سودجویانه و کاسب‌کارانه خود قرار دهند و از طریق سید احمد آقا امام را محاصره و تا حد امکان کانالیزه کنند، لیکن در این زمینه هر چه بیشتر تلاش کردند کمتر نتیجه گرفتند. افزون بر اینکه امام نفوذناپذیر بود و به جریان‌هایی که در اطراف او می‌گذشت آگاهی و احاطه داشت. حاج سید احمد نیز همانند کوهی استوار در برابر نقشه‌ها و نیرنگ‌های شوم نیرنگ‌بازان ایستاده بود و دست رد بر سینه نامحرمان زد.

این روش و رفتار خردمندان و خدایپسندان حاج سید احمد برای سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و تشکیلات جاسوسی که در کشور ما بساط گسترده بودند، سنگین، شکننده و رنج‌آور بود و آنان را به شدت خشمگین می‌ساخت و به کینه‌توزی و توطئه‌چینی بر ضد او وامی‌داشت.

آنگاه که آقای منتظری از سوی مجلس خبرگان، به قائم‌مقامی منصوب شد همه گروهک‌ها و کسانی که از نفوذ در امام و فرزند او ناامید و سرخورده شده بودند، به سوی بیت او شتافتند و در بیت او لانه کردند. باند مهدی هاشمی قاتل که دیرزمانی بود خواب سوار شدن بر موج

انقلاب را می‌دیدند از این فرصت بهره گرفتند و از عناصر مرموز، ضد انقلاب و گروهکی به عنوان «ترکش خورده‌های انقلاب اسلامی» استقبال کردند تا به کمک آنان بتوانند به آرزوهای دیرینه خود برسند و انقلاب را در انحصار خود گیرند و با همدستی و همراهی گروهک‌ها آرمان‌های انقلاب را استحاله کرده و لیبرال دموکراسی غربی و اسلام التقاطی را به نام انقلاب اسلامی حاکم سازند.

در این میان آنچه برای باند مهدی هاشمی قاتل و گروهک‌هایی که در بیت آقای منتظری لانه کرده بودند نگران کننده و اضطراب‌آور بود هشدارهای پیایی امام، حاج سید احمد خمینی و دیگر یاران انقلابی به آقای منتظری بود که پیوسته او را از خطر مهدی هاشمی و دیگر عناصر مرموز و گروهک‌های بداندیش برحذر می‌داشتند و نقشه‌ها و

**باند حاکم در بیت آقای منتظری نیز دانسته یا ندانسته اذعان کرده‌اند که علم آقای منتظری از حکمت و درایت تهی بوده و از مکتب قرآن جز مشتی اصطلاحات خشک فقهی بهره‌ای نداشته است.**

توطئه‌های ویرانگر آنان را به او گوشزد می‌کردند. باندهای حاکم در بیت آقای منتظری چاره را در این دیدند که چهره شخصیت‌های انقلابی و وفادار به اسلام و امام را در نزد او به زیر سؤال ببرند و آنان را مخالف مقام و موقعیت‌های او بنمایانند، تا هشدارها، اندرزها و گزارش‌های افشاگرانه آنان در او مؤثر نباشد و او نسبت به آنان ذهنیت منفی داشته باشد و آنان را مخالف و معاند خود پندارد. در اینجا ناگزیریم بار دیگر به نامه مهدی قاتل به آقای منتظری گذر کنیم تا دریابیم نامبرده با این نامه مرموزانه چگونه توانست برای آقای منتظری نسبت به عالمان دینی، همسنگران حوزوی، چهره‌های انقلابی ذهنیت پدید آورد و او را از آنان دور سازد:

... از فردای اعلام رأی مجلس خبرگان نسبت به رهبری آینده انقلاب جنب و جوش‌های

توطئه‌آمیز در داخل و خارج کشور فشار به حضرت عالی شروع شد. از مجله لوموند فرانسوی و القبس کویتی و روزنامه‌های امریکایی و همچنین از پاسداران ولایت سنتی چون سید صادق‌ها و... و حتی از جامعه مدرسین و غیره انتظاری بیش از این نمی‌رفت و در آینده نیز باید منتظر عقده‌گشایی‌های وسیع‌تری بود. ولی نکته شگفت‌انگیز و دردناک‌تر، فشار دسته‌جمعی دوستانی است که تا دیروز حداکثر استفاده از مشروعیت امام و حضرت عالی نموده و با شعار چپ‌گرایی از وضعیت دولت و خطوط بازار و انجمن و... انتقاد می‌کردند و امروز با دشمنان دیروز خود سازش کرده و همان آهنگ‌ها از حلقومشان به گوش می‌رسد... آقای هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و احمد آقا مثلاً که بر کل اوضاع کشور و حتی بر مجاری اندیشه حضرت امام تسلط داشته و حکومت می‌کنند... و به آینده و دورنماهای رهبری آینده انقلاب مضطربانه چشم دوخته و دست به سبک و سنگین کردن معادلات بیت و دفتر حضرت عالی زده‌اند تا همان بلایی که به سر دفتر حضرت امام آوردند، اینجا نیز بیاورند.<sup>۱</sup>

مهدی قاتل در این فراز از سمپاشی‌ها از «توهم توطئه» بهره گرفته و کوشیده است به آقای منتظری بباوراند که اروپا، امریکا و دولت‌های عرب از قائم‌مقامی او سخت اندیشناک و نگرانند! و به شکل تلویحی به او تلقین می‌کند که در ایران عالمان سنتی، اعضای جامعه مدرسین، دوستان مبارز و انقلابی و مقامات بلندپایه نظام مانند آقای هاشمی و مقام معظم رهبری و شخص حاج سید احمد خمینی (ره) همه و همه دنباله‌رو توطئه اروپا، امریکا و دولت‌های خلیج فارس می‌باشند و همگی دست در دست یکدیگر برآندند «قائم‌مقام رهبری» را بشکنند و کنار بگذارند و یا تحت سلطه و سیطره خود درآورند!

مهدی قاتل این نقشه شیطانی را دنبال می‌کرد که آن هوشمندانی را که از او احساس خطر می‌کردند و از او نگران و اندیشناک بودند، به دشمنی با آقای منتظری متهم کند و بدین‌گونه از برملا شدن سرشت او در نزد آقای منتظری به وسیله یاران انقلاب پیشگیری کند و باید گفت

۱. متن این نامه در شماره... فصلنامه ۱۵ خرداد، ص... آمده است.

که متأسفانه این نقشه چه زود به بار نشست و دید آقای منتظری نسبت به یاران و همسنگران و حتی نسبت به شخص امام به کلی تغییر کرد و او همه دوستان و علاقه‌مندان دیرینه خود را خصم جان خود می‌پنداشت و نسبت به آنان به شدت مشکوک بود.

مهدی قاتل و باند او را این فکر به شدت رنج می‌داد که مبدا همان بلایی که در میان نیروهای انقلابی و مجامع روحانی و بیت امام بر سرشان آمده بود که مطرود و منفورند، در بیت آقای منتظری برای آنان پیش آید و دست آنان از بیت او نیز قطع شود، از این رو، مهدی قاتل در نامه شیطنت‌آمیز خود به آقای منتظری می‌نویسد:

... همان بلایی که بر سر دفتر حضرت امام آوردند، اینجا نیز بیاورند!!!

آنها به منظور پیشگیری از خطری که

آنان را به شدت تهدید می‌کرد به سمپاشی و جوسازی بر ضد یاران انقلاب، یادگار امام و همه دلسوزانی که به سرشت و ماهیت آنان پی برده بودند، دست زدند و آنان را در نزد آقای منتظری به شدت به زیر سؤال بردند، به ویژه نسبت به حاج سید احمد آقا(ره) که او را همانند سدی آهنین در برابر توطئه‌های خود برای رخنه و نفوذ در بیت امام می‌دیدند، آنها از شادروان حاج سید احمد آقا در چشم آقای منتظری هیولایی ساختند که انگار به نابودی او کمر بسته و بر آن است مقام و موقعیت را از چنگ او بیرون آورد و به جای او بر مسند «قائم‌مقامی» تکیه زند! در صورتی که حاج سید احمد آقا از دلسوزترین و علاقه‌مندترین یاران آقای منتظری به شمار می‌رفت و به او پس از امام به راستی عشق می‌ورزید و نمی‌خواست

کیست که نداند «تفقه» در احکام اسلامی و به اصطلاح «برخورد فقیهانه» بدون داشتن خرد و اندیشه حکیمانانه و برخورداری از حکمت، درایت و بصیرت قرآنی راه به جایی نمی‌برد. کسی که از خردورزی و تفکر و تدبیر بی‌بهره است نمی‌تواند فقیهی آراسته، کامل و جامع باشد.

آبرو و حیثیت و اعتبار و شخصیت او دستخوش جاه‌طلبی‌ها و قدرت‌پرستی‌های هادی و مهدی و باند مرموز و مخوف آنان قرار بگیرد و بر باد رود. باند حاکم بر بیت آقای منتظری چون به این اندیشه خدایسندانه و خالصانه حاج سید احمد آقا پی برده بودند همه نیروی خود را به کار گرفتند تا برای آقای منتظری نسبت به او ذهنیت پدید آورند و نامبرده را از فرزند مخلص و دلسوز امام اندیشناک سازند. آنها از ساده‌لوحی، خوش‌باوری و اعتماد آقای منتظری نسبت به خود سوء استفاده کردند و توانستند این نقشه شیطانی را پیش ببرند.

با نگاهی به کتاب خاطرات منسوب به آقای منتظری و نیز کتاب واقعیته‌ها و قضاوت‌ها می‌بینیم که کینه‌توزی، بدگمانی و پنداربافی نسبت به حاج سید احمد خمینی در آن موج می‌زند که ژرفای کینه و دشمنی و بیم و نگرانی باند مهدی قاتل از یادگار امام را نشان می‌دهد. دست‌اندرکاران کتاب واقعیته‌ها و قضاوت‌ها در نوشته‌های سراپا کذب و خلاف خود کوشیده‌اند همه رویدادها و جریان‌هایی را که به عزل آقای منتظری از

آقای منتظری همانطور که پیروان او گفته‌اند از آنجا که در تفقه خود از خردورزی، اندیشمندی و تدبیر و تعقل بهره نمی‌برد و از مبانی قرآن و تعالیم روح‌بخش آن شناخت حکیمانه به دست نیاورده بود، به آسانی آلت دست گروهک‌های شیاد و ضد انقلاب قرار گرفت.

سمت «قائم‌مقامی» کشیده شد، زیر سر حاج سید احمد آقا بنمایانند، تا با این ترفند نخست امام را به زیر سؤال ببرند و چنین وانمود کنند که با تأثیرپذیری از فرزند خود، شخصیت و مقام و موقعیت آقای منتظری را بدون آنکه جرم و گناهی و حتی خطا و اشتباهی داشته باشد! منکوب کرد و آبرو و اعتبار او را بر باد داد. دوم از حاج سید احمد آقا انتقام بگیرند، به جرم اینکه به امام و انقلاب وفادار بود و از بند و بست و معامله با باندها و گروه‌های سیاسی که سر در آخور بیگانگان داشتند، به شدت دوری گزید و از رخنه و نفوذ آنان در بیت امام سرسختانه

پیشگیری کرد و بر آن بود که دست تبهکار آنان را از بیت آقای منتظری نیز قطع کند و توپخانه‌ها را خنثی کند.

دست‌اندرکاران کتاب واقعیته‌ها و قضاوت‌ها که از همدستان و هم‌پیاله‌های سازمان منافقین می‌باشند، چون از نفرت و انزجار ملت ایران نسبت به منافقان آگاهی داشتند به اصطلاح «نعل وارونه زده» کوشیدند حاج سید احمد آقا را به همدستی با آن سازمان متهم کنند و از این راه او را به زیر سؤال ببرند. این ترفند منافقانه و شیطانی نخستین‌بار

افزون بر اینکه امام نفوذناپذیر بود و به جریان‌هایی که در اطراف او می‌گذشت آگاهی و احاطه داشت. حاج سید احمد نیز همانند کوهی استوار در برابر نقشه‌ها و نیرنگ‌های شوم نیرنگ‌بازان ایستاده بود.

نیست که از سوی عوامل و همدستان سازمان به کار گرفته شده است. در گذشته نیز سرکرده‌های سازمان از این ترفند بهره گرفته‌اند. در جریان ترور جانکاه شریف واقفی به دست سرکرده‌های سازمان می‌خوانیم:

... عباس [حسین سیاه کلا] از جلو یک تیر به صورت او [شریف واقفی] شلیک کرد و حیدر [وحید افراخته] هم یک تیر به پشت سرش شلیک نمود، بعد دو نفری جسد را داخل ماشین آوردند. چند زن از دیدن [این] صحنه داد و فریاد کردند که حیدر سر آنها داد کشید: ما پلیسیم دور شوید، کسی که کشته شد خرابکار بود...<sup>۱</sup>

این جریان در پی تغییر ایدئولوژی سازمان بود و سرکرده‌های سازمان به خوبی آگاهی داشتند که ملت ایران تا چه پایه از «خرابکاران» انزجار دارند. نویسندگان کتاب واقعیته‌ها و قضاوت‌ها که دستشان با سازمان منافقان در یک کاسه است، با توجه به انزجار ملت ایران از

منافقان خون آشام کوشیده‌اند حاج سید احمد خمینی را به ارتباط با آنان متهم کنند و بدین‌گونه او را به اصطلاح زیر سؤال ببرند، از این رو آورده‌اند:

... یکی از کسانی که در آن مقطع جذب آنان [منافقان] شد و یا به دلیل ساده‌اندیشی فریب خورد و یا چون آینده را از آن سازمان می‌دید، می‌خواست آینده‌اش را تضمین کند، آقای سید احمد خمینی بود که به خاطر موقعیت و عنوان فرزندی امام که داشت برای آنان بسیار مفید و مؤثر افتاد...<sup>۱</sup>

در خاطرات منسوب به آقای منتظری نیز این پیرایه ناروا در چند مورد تکرار شده و از زبان نامبرده آمده است:

... همه می‌دانند که من از همان زمان که در زندان بودم با برخی افراد مربوط به مجاهدین خلق درگیر بودم و این آقای حاج احمد آقا بود که بسیاری از اوقات با آنها سر و کار داشت و گاهی بعضی از آنان را به محضر امام نیز می‌رساند. البته شاید نظر او جذب آنان بوده است...<sup>۲</sup>

در مورد دیگر از زبان او آورده‌اند:

... هیچ‌گاه بیت من در اختیار منافقین نبود، بر عکس در بیت مرحوم امام مسائلی پیش آمده بود، افرادی را می‌گفتند در آنجا نفوذ کرده‌اند و روی دستگاه‌ها وسایلی را گذاشته بودند و گزارش‌هایی را به خارج فرستاده‌اند...<sup>۳</sup>

شبکه حاکم در بیت آقای منتظری و نویسندگان دروغ‌نامه‌های واقعیت‌ها و قضاوت‌ها و خاطرات فقیه و مرجع عالیقدر!! توضیح نداده‌اند که اگر «حاج احمد آقا...» به دلیل ساده‌اندیشی و یا برای اینکه می‌خواست آینده‌اش را تضمین کند... جذب منافقین شده بود و بسیاری از اوقات با آنها سر و کار داشت!! چرا و چگونه بیت آقای منتظری به پایگاه منافقین بدل شد و

۱. واقعیت‌ها و قضاوت‌ها، ص ۷۵.

۲. خاطرات، ص ۶۱۴.

۳. همان، ص ۶۱۸.



اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های دفاع از منافقین از بیت او انتشار یافت؟ چرا بیت آقای منتظری به لانه منافقین، «میثمی»‌ها، «امتی»‌ها و دیگر عناصر، مهره‌ها و گروه‌های نفاق پیشه، بدل گردید؟ آیا شگفت آور نیست که «حاج احمد آقا با منافقین سر و کار داشته باشد!» و «جذب آنها شده باشد!» و با این وجود بنا بر ادعای آنچه از زبان آقای منتظری آمده است «... بعد از جریان مرصاد نامه‌ای از امام» بگیرد و «منافقین سر موضع را در زندان‌ها اعدام کنند»؟!<sup>۱</sup>

آیا خنده‌آور نمی‌باشد که ادعا شود «حاج سید احمد خمینی جذب منافقین شده بود» لیکن در خاطرات منسوب به آقای منتظری و کتاب *واقعیت‌ها و تضادها* تلاش شود که نسبت «منافق» به سازمان را مورد نکوهش قرار دهند و صریحاً بنویسند که سازمان مجاهدین را «منافق» خواندن ناروا می‌باشد؟ چگونه در خور توجیه است که «حاج احمد آقا را از یک سو متهم کنند که با گروهک منافقین سر

آنگاه که آقای منتظری از سوی مجلس خبرگان، به قائم‌مقامی منصوب شد همه گروهک‌ها و کسانی که از نفوذ در امام و فرزند او ناامید و سرخورده شده بودند، به سوی بیت او شتافتند و در بیت او لانه کردند.

و کار داشته و از سوی دیگر او را به گرفتن نامه از امام برای کندن ریشه نفاق مؤثر بنمایانند؟! و حتی ادعا کنند نامه امام مبنی بر اعدام منافقانی که سر موضع قرار دارند «به خط حاج احمد آقا است»!! و سرانجام هم مشخص نکرده‌اند که «حاج احمد آقا جذب منافقین شد» یا کمر به قتل منافقین بست؟! یا هردوی این ادعا پوچ و بی‌پایه و خلاف واقع است؟

شادروان حاج سید احمد اگر بنا بر ادعای دروغ‌نامه *خاطرات...* و *واقعیت‌ها و تضادها* فریب منافقان را خورده بود و آنان به وسیله او در بیت امام نفوذ کردند، بایستی از امام

ستایش‌نامه‌هایی دریافت می‌داشتند و از پشتیبانی امام و پیروان ایشان (ملت ایران) برخوردار می‌شدند، چگونه نتیجه معکوس گرفتند و امام آنان را از خطرناک‌ترین دشمنان اسلام و انقلاب خواندند و ریشه آنان را از سرزمین ایران کردند؟ و اگر بنا بر ادعای این دروغ‌نامه‌نویسان حاج سیداحمد(ره) در صدور حکم تاریخی امام مبنی بر اعدام منافقانی که سر موضع نفاق، التقاط و آدمکشی قرار دارند نقش داشت و حتی این حکم «به خط حاج احمد آقا» بود، ادعای «ساده‌اندیشی» و «فریب خوردن» او به وسیله منافقان چگونه قابل توجیه است؟!

باید دانست که یک عنصر ساده‌اندیش پیوسته در معرض آز و طمع نابکارانی است که در کمین ساده‌اندیشان نشسته‌اند، به ویژه اگر این عنصر ساده‌لوح از مقام و موقعیتی برخوردار باشد، نقشه و نیرنگ شیادان برای آلت دست کردن و فریب دادن او دو چندان خواهد بود. اگر شادروان حاج سید احمد خمینی، عنصری ساده‌اندیش بود، نخستین باند و گروهی که او را فریب می‌دادند و به وسیله او بیت امام را

◆

**مهدی قاتل این نقشه شیطانی را  
دنبال می‌کرد که آن هوشمندانی را  
که از او احساس خطر می‌کردند و از  
او نگران و اندیشناک بودند، به  
دشمنی با آقای منتظری متهم کند و  
بدین گونه از برملا شدن سرشت او  
در نزد آقای منتظری به وسیله یاران  
انقلاب پیشگیری کند.**

تسخیر می‌کردند، باند هادی و مهدی قاتل و همدستان آنان از سازمان مخوف سیا مانند منوچهر قربانی‌فر و... بودند و به دنبال آنان دیگر گروه‌ها و گروهک‌ها به فریبکاری و لانه‌سازی در بیت امام دست می‌زدند. اتفاقاً کینه‌توزی‌ها، دشمنی‌ها و خصومت‌ها نسبت به حاج سید احمد آقا از سوی باندها و گروه‌ها ریشه در هوشیاری او داشت که همانند کوهی استوار در برابر توطئه‌ها و ترفندها، نقشه‌ها و نیرنگ‌ها ایستاد و از رخنه و نفوذ بداندیشان، نابکاران، آزمندان و طمعکاران در بیت امام پیشگیری کرد و دست رد بر سینه نامحرمان زد.

باند مهدی قاتل دربارۀ شادروان حاج سید احمد آقا خمینی «قیاس بنفس» کرده و چنین پنداشته‌اند که یادگار امام نیز از دهات قهدریجان آمده و برای تضمین آینده خویش ناگزیر است خود را به شخصیت‌ها نزدیک کند. «داماد» آقایی را یک بکشد! به برادر داماد آقایی مباحثات کند، پادوی بیت آقایی را به دوش بکشد، تا سری توی سرها داشته باشد! غافل از اینکه شادروان حاج سید احمد آقای خمینی اگر زنده می‌ماند تا واپسین لحظه‌های حیات خویش آینده‌اش تضمین

حاج سید احمد آقا از دلسوزترین و علاقه‌مندترین یاران آقای منتظری به شمار می‌رفت و به او پس از امام به راستی عشق می‌ورزید و نمی‌خواست آبرو و حیثیت و اعتبار و شخصیت او دستخوش جاه‌طلبی‌ها و قدرت‌پرستی‌های هادی و مهدی و باند مرموز و مخوف آنان قرار بگیرد و بر باد رود.

بود و مقام و موقعیت او از قائم‌مقامی و دیگر مقامات کذایی و دولتی والاتر و مقدس‌تر بود و هیچ نیازی نداشت برای تضمین آینده خود به گروهک ورشکسته و بی‌آبروی منافقان نزدیک شود که جز بدنامی برآیندی برای او به همراه نداشت.

#### ◆ پایگاه منافقان در بیت آقای منتظری

این باند مهدی قاتل بودند که می‌پنداشتند سازمان منافقین دیر یا زود زمام امور کشور ایران را به دست می‌گیرند، از این رو، در پشت پرده با آنان به بند و بست نشستند و دست آنان را در بیت آقای منتظری باز گذاشتند و آقای منتظری را دربارۀ منافقان به ۱۸۰ درجه چرخش واداشتند تا به مصداق «چراغ از بهر تاریکی نگه‌دار» آینده درخشانی! برای خود تضمین کنند!!

از این رو، به وسوسه آقای منتظری نشستند و با چند شیوه و شگرد کوشیدند دید او را نسبت به منافقان، گروهک‌های به اصطلاح «ملی‌گرا»، لیبرال دموکرات‌ها و دیگر باندها و چهره‌های مرموز ضد انقلاب تغییر دهند. نخست مسأله تسامح و تساهل و جاذبه و دافعه را پیش کشیدند و به او این‌گونه وانمود کردند که همه انسان‌های منحرف زمینه و صلاحیت بازگشت و هدایت دارند و می‌توان با

رعایت یک سلسله اصول اخلاقی و روانی آنان را از بیراهه‌پویی بازداشت و به سوی سعادت و رستگاری کشاند! لیبرالیست‌های نفوذی در بیت آقای منتظری به گوش او خواندند:

... در نگرش اسلام انسان موجودی ترکیب یافته از خدا و شیطان، روح و لجن، فجور و تقواست و در نتیجه نوع بشر دارای تمایلات خوبی و بدی، عرفان و مادیت، خیر و شر، ایمان و کفر و... می‌باشد. وقتی انسان در معرض انحراف یا تصمیم نادرست قرار گرفت نمی‌توان برای او یکجانبه تصمیم گرفت و تعیین تکلیف ساخت و با او برخورد انتظامی و پلیسی کرد. انسان موجودی است ذی شعور، مختار و مستقل و او خودش می‌اندیشد و لذا باید او را در فکر کردن و تصمیم‌گیری یاری نمود و مشاوره کرد و او را به تقوا و خیر و ایمان سوق داد و برخورد هدایتی نمود...<sup>۱</sup>

آنچه در بالا آمد نکته‌ای نیست که لیبرال دموکرات‌های امروز ایران زمین به آن پی برده باشند و از نیوغ فکری آنان تراوش کرده باشد. حدود هزار و چهار صد سال پیش، تاریکاندیشان نفاق‌پیشه و سازشکار همین پیشنهاد را به حضرت امام علی(ع) می‌دادند. به آن

دست اندرکاران کتاب **واقعیت‌ها و قضاوت‌ها** در نوشته‌های سراپا کذب و خلاف خود کوشیده‌اند همه رویدادها و جریان‌هایی را که به عزل آقای منتظری از سمت «قائم‌مقامی» کشیده شد، زیر سر حاج سید احمد آقا بنمایانند.

۱. واقعیت‌ها و قضاوت‌ها، ص ۴۷.

حضرت می‌گفتند: نباید و نشاید درباره معاویه «یکجانبه تصمیم گرفت و تعیین تکلیف ساخت و با او برخورد انتظامی و پلیسی کرد... باید او را در فکر کردن و تصمیم‌گیری یاری نمود و مشاوره کرد و او را به تقوا و خیر و ایمان سوق داد و برخورد هدایتی نمود»!! باید در او جاذبه ایجاد کرد! اگر حضرت علی(ع) او را به حکومت شام منصوب کند، او را کاملاً جذب کرده و تحت تأثیر قرار داده است و از نظر روانی به موضع انفعالی کشانیده است! و از اینکه امام علی(ع) درس روان‌شناسی نیاموخته! و از جاذبه قوی برخوردار نیست، افسوس می‌خورند!!

آخوندهای درباری نیز همین تیز و اندیشه را رواج می‌دادند. آنها می‌گفتند روا نیست با شاه برخوردی «انتظامی»! صورت گیرد، نباید «برای او یکجانبه تصمیم گرفت». شاه در مرز «ایمان و کفر» است «باید او را در فکر کردن و تصمیم‌گیری یاری نمود و مشاوره کرد»! و ما اگر درباری شده‌ایم و نان دربار را می‌خوریم برای این است که مشاور شاه باشیم و به او مشاوره بدهیم و «او را به تقوا و خیر و ایمان سوق دهیم» و با او «برخورد هدایتی» داریم!!

چگونه در خور توجیه است که «حاج احمد آقا را از یک سو متهم کنند که با گروهک منافقین سر و کار داشته و از سوی دیگر او را به گرفتن نامه از امام برای کندن ریشه نفاق مؤثر بنمایانند؟! و حتی ادعا کنند نامه امام مبنی بر اعدام منافقانی که سر موضع قرار دارند «به خط حاج احمد آقا است»!!

در خور تأمل، درنگ و سؤال است که باند هادی و مهدی هاشمی که به این خوبی لالایی می‌گویند، چرا خوابشان نمی‌گیرد؟! آن روز که آیت‌الله شمس‌آبادی را ناجوانمردانه ربودند و به قتل رسانیدند چرا این تز مشعشعانه را پیروی نکردند؟ اگر آن مرحوم از دید آنان منحرف بود چرا رخصت فکر کردن و تصمیم‌گیری به او ندادند و «برای او یکجانبه تصمیم» گرفتند؟

اگر شادروان حاج سید احمد خمینی، عنصری ساده‌اندیش بود، نخستین باند و گروهی که او را فریب می‌دادند و به وسیله او بیت امام را تسخیر می‌کردند، باند هادی و مهدی قاتل و همدستان آنان از سازمان مخوف سیا مانند منوچهر قربانی فر بودند.

راستی نیرنگ‌بازی‌ها و پشت هم‌اندازی‌های باند مرموز و مخوف حاکم در بیت آقای منتظری تماشایی است، آنگاه که می‌خواهند بند و بست‌های پشت پرده خود را با منافقان و گروهک‌های ضد انقلاب توجیه کنند به «نگرش اسلام به انسان» می‌پردازند و از «جاذبه و دافعه» و «تسامح و تساهل» و... دم می‌زنند و آن روز که می‌خواهند رقیبان را از صحنه بیرون برانند و به تسویه خرده‌حساب‌های شخصی بپردازند، با

کمال بی‌شرمی به تفسیر «من در آوری» سخنان امام دست می‌زنند و از این جمله امام که «عمامه آخوندهای «جل و جلاله گو» را بردارید»، چنین برداشت می‌کنند که بایسته است سر آخوندهای بی‌گناه و مظلوم را بردارند!!! آنها برای پیشبرد اغراض شیطانی خود از پیرایه بستن به امام نیز پروایی ندارند و برای اینکه بتوانند خیانت خود را در همدستی و همکاری با سازمان منافقین و دیگر عناصر ضد انقلاب خدمت بنمایانند از امام مایه می‌گذارند و چنین دروغ می‌باوند:

... در حالی که بنی‌صدر تنش‌های تندی در جامعه ایجاد کرده و به سوی تسلط بلامنازع بر مسند قدرت پیش می‌رفت و تنفر نسبت به خود ایجاد کرده بود امام از وی به نیکی یاد می‌کرده و پس از گریختن بنی‌صدر به خارج از کشور توصیه کردند که او مراقب باشد و در دامی که برایش گسترده‌اند سقوط نکند و در همان شرایط به جای اینکه بر نقاط ضعف لیبرال‌ها دست گذارند از آنها به عنوان متدین‌ها و مقدس‌های نماز شب خوان نام می‌بردند...

امام در پیام خود بنی صدر را «دیکتاتور» می خواند که «وظیفه ای برای ابرقدرت‌ها انجام داده ولو خودش نمی فهمد، اگر بفهمد که دیگر مصیبت بالاتر است...» و به او هشدار می دهد که اگر بخواهد «تشنج ایجاد کند و سخنرانی او اسباب تشنج شود و در مقابل دادستانی، مجلس و ارگان‌های دیگر» بایستد، با او همان خواهد کرد که با شاه مخلوع کرده است.

ما برای آشکار ساختن دروغ‌پردازی‌های باند مهدی قاتل متن سخنان امام را درباره «بنی صدر» و «متدین‌های نماز شب خوان» عیناً بازگو می کنیم و داوری را بر عهده خوانندگان می گذاریم تا برایشان مشخص شود که آیا امام از وی به نیکی یاد می کرده» و «به جای اینکه بر نقاط ضعف لیبرال‌ها دست گذارند از آنها به عنوان متدین‌ها و مقدس‌های نماز شب خوان نام می بردند» یا این باند حاکم در بیت آقای منتظری هستند که در تحریف و وارونه جلوه دادن «واقعیت‌ها» مهارت ویژه دارند.

اکنون ما گوشه‌هایی از سخنان حکیمانه

امام را درباره بنی صدر پی می گیریم تا مشخص شود که در کجا و چگونه از او «به نیکی یاد کرده» است؛ امام در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۶۰ درباره جناب بنی صدر که نه به مجلس و نه به دستگاه قضایی و نه به شورای نگهبان سر فرود می آورد و خود را مافوق همه نهادها و مراکز قانونی و قانون می پنداشت چنین اعلام نظر می کند:

... اگر همه این آقایان که ادعای این را می کنند که ما طرفدار قوانین هستیم، اینها با هم بنشینند و قانون را باز کنند و تکلیف را از روی قانون همه شان معین کنند و بعد هم ملتزم باشند که اگر قانون بر خلاف رأی من هم بود، من خاضع... دیگر دعوایی پیش نمی آید، هیاهو پیش نمی آید. اگر بنا باشد که یک جایی دادستان بخواهد روی قوانین عمل کند، ما بخواهیم بگوییم که خیر ما دادستان را قبول نداریم، این معنای دیکتاتوری

است، دیکتاتوری همان است که نه به مجلس سر فرود می‌آورد، نه به قوانین مجلس و نه به شورای نگهبان و نه به تأیید شورای نگهبان و نه به قوه قضاییه و نه به دادستانی و نه به شوراهای دادستانی و همین طور به همه ارگان‌ها... بعد از آنکه قانون وظیفه را معین کرد، هر کس بخواهد بر خلاف آن<sup>۱</sup> عمل کند این یک دیکتاتوری است که حالا به صورت مظلومانه پیش آمده است و بعد به صورت قاهرانه پیش خواهد آمد و بعد این کشور را به تباهی خواهد کشید... این همان وظیفه‌ای [است] که برای ابرقدرت‌ها باید انجام بدهد، این آدم انجام داده ولو خودش نمی‌فهمد، اگر بفهمد که دیگر مصیبت بالاتر است...<sup>۲</sup>

امام به دنبال این سخنان خود چنین هشدار می‌دهد:

... چنانچه اشخاصی در این برهه از زمان که ما ابتلا داریم به جنگ، باید آرامش محفوظ بشود، اگر کسانی در اطراف کشور سخنرانی کنند و سخنرانی آنها اسباب تشنج بشود آن شخص هر کس می‌خواهد باشد، هر مقامی می‌خواهد باشد، من او را به جای خودش می‌نشانم... گوش‌های خودتان را باز کنید، من همان‌طور که با شاه عمل کردم و هم ملت ما همان‌طور که با محمدرضا عمل کرد، با اشخاصی که بخواهند فساد ایجاد کنند، یا اشخاصی که زاید بر صحبت بخواهند تشنج ایجاد کنند، با اشخاصی که می‌خواهند صف‌آرایی بکنند، در مقابل دادستانی در مقابل مجلس، در مقابل ارگان‌های دیگر من همان خواهم کرد که با محمدرضا [کردم]...<sup>۳</sup>

امام در پیام خود بنی‌صدر را «دیکتاتور» می‌خواند که «وظیفه‌ای برای ابرقدرت‌ها انجام داده ولو خودش نمی‌فهمد، اگر بفهمد که دیگر مصیبت بالاتر است...» و به او هشدار می‌دهد که اگر بخواهد «تشنج ایجاد کند و سخنرانی او اسباب تشنج شود و در مقابل دادستانی، مجلس و ارگان‌های دیگر» بایستد، با او همان خواهد کرد که با شاه مخلوع کرده است، اما تحریف‌گران

۱. در اصل: او.

۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۱۵، ۴۱۶، تکیه روی فرازها از این نگارنده است.

۳. همان، ص ۱۷۴.



تاریخ با یک دنیا گستاخی می‌نویسند: «در حالی که بنی‌صدر تنش‌های تندی در جامعه ایجاد کرده و به سوی تسلط بلامنازع بر مسند قدرت پیش می‌رفت... امام از او به نیکی یاد می‌کرده»!! زهی بی‌شرمی.



**امام در سخنان خود روی ضعف گروه  
«نهیضت آزادی» انگشت گذاشته و  
اصرار آنها پیرامون حفظ نظام  
سلطنت را به رخ کشیده و  
خودباختگی آنان در برابر غرب و  
امریکا را برملا کرده است.**



ما اگر بخواهیم بخش‌های دیگری از پیام‌ها و هشدارهای امام را درباره بنی‌صدر پی بگیریم از رسالت اصلی خویش که نقد خاطرات منسوب به آقای منتظری است، باز می‌مانیم. از این رو خوانندگان اندیشمند را برای آگاهی از موضع امام در مورد نامبرده و گروهک منافق و دیگر گروهک‌های وابسته به او، به مطالعه صحیفه امام فرا می‌خوانم و

برای روشن شدن دروغ دیگر باند حاکم در بیت آقای منتظری مبنی بر اینکه امام «... به جای اینکه بر نقاط ضعف لیبرال‌ها دست گذارند از آنها به عنوان متدین‌ها و مقدس‌های نماز شب خوان نام می‌بردند...»! بخشی از سخنان امام در مورد این گروهک را در پی می‌آوریم:

... اشخاصی که متدین هم هستند، نماز خوان هم هستند، شاید نماز شب هم می‌خوانند، اما افکارشان این‌طوری پرورش یافته، یعنی از بچی به گوش اینها خوانده‌اند که این کشورهای ضعیف بدون وابستگی یا به این طرف، یا به آن طرف، بدون این برایشان امکان استمرار حیات نیست. وقتی هم وارد شدند در مدرسه، توی مدرسه این را به گوششان خوانده‌اند وقتی هم وارد شدند در جامعه، این در گوششان خوانده شده است، در روزنامه‌ها تبلیغ شده است، در مجلات تبلیغ شده است... که شما خودتان نمی‌توانید خودتان را اداره کنید، اگر از دامن شرق فرار کنید، به دامن غرب باید پناهنده شوید. این اشخاص متدینی که نماز خوان هم هستند، متدین هم هستند، لکن این معنا در ذهنشان

هست که چون شوروی الحاد ذاتی دارد و اصلاً مبدأ قبول ندارد، ما اگر از او فرار کنیم ناچاریم [با] یک جایی پیوند حاصل کنیم، باید به طرف غرب برویم و حالا امریکاست. اینها نه اینکه غرضشان این است که - مثلاً - یک صدمه‌ای به اسلام وارد بشود، نه، اصلاً این طوری پرورش پیدا کرده‌اند، فکرشان این طوری است، اصلاح را این می‌دانند. و لهذا در خلال این گیر و دارهایی که در این دو سال اخیر بود و من در پاریس بودم، اخیراً این مسائل را پیش می‌آوردند که اول راجع به اینکه شاه حالا باشد و او سلطنت بکند و دیگر حکومتی برای او نباشد. مطابق قانون عمل بکند، خب من می‌دانستم که اینها اغفال شده‌اند، یکی از همین محترمین اینها<sup>۱</sup> که آمد و این را طرح کرد، من گفتم شما این مطلب را می‌گویید که شاه باید سلطنت کند و [نه] حکومت، و ما هم بیاییم این را قبول کنیم... من هم مثل شما باورم بیاید و بیایم مصالحه کنم با ایشان، [بعدا] تمام شما را از بین خواهد برد. این دفعه درماند، نتوانست جواب بدهد...<sup>۲</sup>

چنان‌که می‌بینید امام در این سخنان خود روی ضعف گروه «نهضت آزادی» انگشت گذاشته و اصرار آنها پیرامون حفظ نظام سلطنت را به رخ کشیده و خودباختگی آنان در برابر غرب و امریکا را برملا کرده است. لیکن باند مرموز هادی و مهدی هاشمی برای توجیه بند و بست خود با دیگر گروه‌ها، علاوه بر سفسطه‌ای که زیر عنوان «انسان موجودی ترکیب یافته از روح و لجن» صورت دادند، با تحریف کلام و پیام امام کوشیدند خیانت خود را طبق رهنمودهای امام بنمایانند!! همان‌گونه که به شهادت رساندن آیت‌الله شمس‌آبادی را طبق پیام امام وانمود کردند.

این‌گونه مغلطه‌کاری‌ها و تحریف‌گری‌ها برای عناصر ساده‌اندیش و سطحی‌نگر که اصولاً اهل دقت و تحقیق نیستند و به عناصر نیرنگ‌باز و پشت هم انداز هم زود اعتماد می‌کنند، طبیعی است که گیرایی دارد و آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آقای منتظری نیز از این قاعده

۱. مهندس بازرگان.

۲. همان، ص ۴۳۶.

مستثنی نبود، از این رو باور کرد که با ارتباط و نشست و برخاست با گروهک منافق و دیگر گروهک‌های ضد انقلاب می‌تواند آنان را به راه آورد و از خدعه و نیرنگ و توطئه و ترفند علیه انقلاب اسلامی باز دارد! آقای منتظری با تأثیرپذیری از سمپاشی‌های دروغ‌نامه واقعیت‌ها و قضاوت‌ها آورد و یا در واقع از زبان او آوردند:

... همین نهضت آزادی خیلی افراد متدینی در بین آنها هستند، خود

باند حاکم در بیت آقای منتظری آنگاه که توانستند گروهک‌های التقاطی، سکولار، لیبرال و پیروان تز استعماری اسلام منهای روحانیت را در بیت آقای منتظری به کارگردانی وادارند، بر آن شدند گام دوم را بردارند و از سازمان منافقان - به ویژه از بنیانگذاران آن سازمان - اعاده حیثیت کنند!

امام به من گفتند که می‌شناسم خیلی افراد متدین در بین اینها هست. مثلاً همین آقای مهندس بازرگان واقعا آدم متعبدی و متدینی بودند... خب در بین اینها از این افراد بسیار هستند و به این شکل هم نیستند که حالا چشم بسته حرف یکی را قبول کنند، بالاخره خودشان هم فکر و نظر دارند و باید با منطق صحیح با آنها گفتگو کرد، یا اگر در مواردی حرف آنان صحیح است باید پذیرفت...<sup>۱</sup>

بدین‌گونه باند هادی - مهدی توانستند پای گروهک‌ها را به بیت آقای منتظری باز کنند و به بهانه اینکه «باید با منطق با آنها گفتگو کرد، یا اگر در مواردی حرف آنان صحیح است باید پذیرفت» راه رخنه و نفوذ گروهک‌ها را در افکار و اذهان آقای منتظری هموار ساختند و آقای منتظری را به سخنگو و زبان گویای لیبرالیست‌ها بدل کردند.

باند حاکم در بیت آقای منتظری آنگاه که توانستند گروهک‌های التقاطی، سکولار، لیبرال و پیروان تز استعماری اسلام منهای روحانیت را در بیت آقای منتظری به کارگردانی وادارند، بر

۱. خاطرات، ص ۶۲۱.

آن شدند گام دوم را بردارند و از سازمان منافقان - به ویژه از بنیانگذاران آن سازمان - اعاده حیثیت کنند! از این رو، آقای منتظری را به تغییر موضع واداشتند. او پس از آنکه سالیان درازی واژه منافق را درباره اعضا و افراد سازمان به کار برده بود، با تأثیرپذیری از باند مرموز حاکم در بیت خود اعلام کرد و یا از زبان او اعلام کردند:

... من با تندروی‌ها مخالف بودم نسبت به هر کسی که می‌خواست باشد، حتی تعبیر به منافق هم صحیح نیست... حضرت علی هیچ‌یک از کسانی را که با او می‌جنگیدند به

شرک و نفاق متهم نمی‌کرد، بلکه

می‌فرمود اینان برادران ما هستند

که بر ما طغیان کرده‌اند...<sup>۱</sup>

بگذریم از اینکه آقای منتظری در خطبه‌ها، سخنرانی‌ها و نامه‌های خود بارها از افراد و اعضای سازمان به عنوان «منافق» نام برده‌اند.<sup>۲</sup> پرسشی که اکنون باید مطرح شود این است که آیا عنوان منافق به سرکرده‌ها و اعضای این سازمان یک اتهام است یا واقعیت؟ آیا وقتی یکی از سرکردگان سازمان به نام

آیا وقتی یکی از سرکردگان سازمان به نام مسعود رجوی به افراد و اعضای خود که تغییر ایدئولوژی داده و مارکسیست شده‌اند دستور می‌دهد که ایدئولوژی جدید خود را آشکار نسازند و حتی آنها را به خواندن نماز و می‌دارد، آیا این مصداق بارز نفاق نیست؟

۱. همان، ص ۶۲۰.

۲. ما تنها به دو مورد از نامه‌های آقای منتظری که در آن از سازمان به عنوان «منافق» یاد کرده‌اند اشاره می‌کنیم: «... من وقتی که در زندان بودم منافقین را خوب شناختم و دریافتم از نظر ایدئولوژی و چه از نظر اخلاق فاسد، خودخواه و ریاست‌طلبی هستند و یک جو وجدان و عاطفه ندارند...» و در نامه دیگر او آمده است: «... دشمنان زیادی همچون منافقین کوردل که دستشان به خون هزاران نفر از مردم و شخصیت‌های عزیز ما از جمله فرزندان عزیز خود من آغشته است...»

آقای منتظری تا روزی که گروهک منافق در بیت او بساط نگسترانیده بودند نه تنها آنان را مصداق واقعی «منافق» می دانست، بلکه تفاوتی هم میان بنیانگذاران و دیگر رده‌ها و اعضای سازمان نمی دید و به این واقعیت اذعان داشت که آب از سرچشمه گل آلود بوده که سازمان را به تغییر ایدئولوژی کشانده است.

مسعود رجوی به افراد و اعضای خود که تغییر ایدئولوژی داده و مارکسیست شده‌اند دستور می‌دهد که ایدئولوژی جدید خود را آشکار نسازند و حتی آنها را به خواندن نماز و می‌دارد، آیا این مصداق بارز نفاق نیست؟ ما اگر بخواهیم روش منافقانه افراد و اعضای سازمان را به رشته نگارش بکشیم به اصطلاح «مثنوی هفتاد من کاغذ شود» از این رو، به بازگو کردن یک مورد که از زبان آقای منتظری آمده است بسنده می‌کنیم:

... ما با برخی بی‌احتیاطی‌ها و تندهای آنان موافق نبودیم، چنان‌که با گرایش آنها به مارکسیست‌ها و تغییر ایدئولوژی مخالف بودیم، آقای لاهوتی یک مدتی عضو آنها شده بود. بعضی دیگر پشت سر علیرضا زمردیان نماز می‌خواندند. زمردیان بعداً مرتد و مارکسیست شد، او از کسانی بود که سه سال بود مارکسیست شده بود و از رده‌های بالای سازمان به او دستور داده بودند که به صورت تاکتیکی نماز بخواند...<sup>۱</sup>

راستی اگر این نفاق نیست پس چیست؟ آیا نیرنگ‌بازی‌های این گروهک را می‌توان با رفتار خوارجی که بی‌پروا و قاطعانه رویاروی امام ایستاده بودند و کوچک‌ترین خدعه و نیرنگی در اندیشه‌های انحرافی آنان وجود نداشت، یکسان دید؟! واژه «منافق» برای سازمان مانند واژه «مرتد» است که از زبان آقای منتظری درباره زمردیان در خاطرات بالا آمده است، آیا می‌توان به او اعتراض کرد که چرا زمردیان را «مرتد» خواندید؟! و ما «با تندروی‌ها مخالفیم، نسبت به هر کسی که می‌خواهد باشد حتی نسبت به زمردیان»!!؟

۱. خاطرات، ص ۳۹۲، تکیه روی برخی از فرازها از این نگارنده است.

آقای منتظری یا کسانی که این  
خاطره را از زبان او بازگو کرده‌اند،  
باید پاسخ گویند: اگر «سازمان  
مجاهدین خلق در ابتدا بر اساس  
اسلام و مذهب تشیع تشکیل  
یافت... [و آنگاه که] کار به دست  
افراد فرصت طلب و ناوارد افتاد، به  
انحراف کشیده شد»، چگونه او  
کتاب‌های شناخت، تکامل، راه انبیا،  
اقتصاد به زبان ساده و... را که  
بنیانگذاران سازمان نوشته‌اند  
کتاب‌هایی معرفی می‌کند که  
زیربنایش کمونیستی محض است.

آقای منتظری تا روزی که گروهک  
منافق در بیت او بساط نگسترانیده بودند  
نه تنها آنان را مصداق واقعی «منافق»  
می‌دانست، بلکه تفاوتی هم میان  
بنیانگذاران و دیگر رده‌ها و اعضای  
سازمان نمی‌دید و به این واقعیت اذعان  
داشت که آب از سرچشمه گل‌آلود بوده  
که سازمان را به تغییر ایدئولوژی کشانده  
است، از این رو در مصاحبه‌ای اظهار  
داشت:

... من قبل از اینکه این زندان خیر...  
بروم با آقایانی که منتسب به  
سازمان مجاهدین خلق هستند از  
نزدیک تماس نداشتم... و  
کتاب‌هایشان را هم من مطالعه  
نکرده بودم... بعد که به زندان  
رفتم... من هم کتاب‌های آقایان را

مثل کتاب شناخت و تکامل و راه انبیا و... این سری کتاب‌ها را من نگاه کردم، اقتصاد به  
زبان ساده... و من خلاصه این کتاب‌ها را وقتی خواندم... خلاصه دیدم که این کتاب‌های  
آقایان زیربنایش کمونیستی محض است و به قول بعضی رفقا همان مسائلی که  
مارکسیست‌ها دارند، اینها طرح کردند و قبول کردند و پذیرفته‌اند منتها چیزی که هست  
لفظ خدا را مثلا در بالایش گذاشته‌اند... و می‌توان گفت پلی بود که جوان‌ها از این مسیر

به طرف مارکسیست بروند...<sup>۱</sup>

چنان‌که می‌بینید آقای منتظری در این مصاحبه سازمان را مصداق واقعی نفاق می‌بیند و اذعان دارد که کتاب‌های سازمان و اندیشه‌های آنان «پلی» برای کشاندن جوان‌های مسلمان به ایدئولوژی مارکسیستی و الحادی است و یک جوان مسلمان آنگاه که این کتاب‌ها را مطالعه می‌کرد، ناخودآگاه مارکسیست می‌شد و از باورمندی‌های اصلی خود دست می‌کشید.

همه می‌دانیم این کتاب‌هایی را که آقای منتظری در مصاحبه خود به حق کتاب‌های کمونیستی خوانده است نوشته بنیانگذاران سازمان مانند حنیف نژاد است و سازمان بر اساس این کتاب‌ها و نوشته‌ها تشکیل شده است.

اما از آن هنگام که منافقان توانستند در بیت او رخنه کنند و اندیشه‌های زهرآگین و انحرافی خود را بر او تلقین کردند و از او یک لیبرال دموکرات دو آتشه ساختند، می‌بینیم که آقای منتظری در چهره دیگری ظاهر شد و در کتاب خاطرات از زبان او آوردند:

... سازمان مجاهدین خلق در ابتدا بر اساس اسلام و مذهب تشیع تشکیل یافت، ولی نه آنان به سراغ اهل علم و متخصصین مسائل اسلامی رفتند و نه اهل علم به آنان توجه کردند و قهراً کار به دست افراد فرصت‌طلب و ناوارد افتاد و به انحراف کشیده شد و بسیاری از نیروهای جوان و فعال کشور متأسفانه به هدر رفت...<sup>۲</sup>

آقای منتظری یا کسانی که این خاطره را از زبان او بازگو کرده‌اند، باید پاسخ گویند: اگر «سازمان مجاهدین خلق در ابتدا بر اساس اسلام و مذهب تشیع تشکیل یافت... [و آنگاه که] کار به دست افراد فرصت‌طلب و ناوارد افتاد، به انحراف کشیده شد»، چگونه او کتاب‌های شناخت،

۱. جمهوری اسلامی، سال دوم، ش ۳۱۱، تیرماه ۱۳۵۹، ص ۹.

۲. خاطرات، ص ۳۹۰.

تکامل، راه انبیا، اقتصاد به زبان ساده و... را که بنیانگذاران سازمان نوشته‌اند کتاب‌هایی معرفی می‌کند که زیربنایش کمونیستی محض است و «همان مسائلی را که مارکسیست‌ها دارند اینها طرح کردند و قبول کردند و پذیرفته‌اند منتها لفظ خدا را مثلاً در بالایش گذاشته‌اند؟! همه می‌دانیم این کتاب‌هایی را که آقای منتظری در مصاحبه خود به حق کتاب‌های کمونیستی خوانده است نوشته بنیانگذاران سازمان مانند حنیف‌نژاد است و سازمان بر اساس این کتاب‌ها و نوشته‌ها تشکیل شده است. اگر او سازمان را در ابتدا یک سازمان بنیاد یافته بر اساس «مذهب تشیع» می‌داند باید کتاب‌ها و نوشته‌های گمراه کننده آنان را نیز اسلامی پندارد و اگر این کتاب‌ها را کمونیستی می‌داند، چگونه می‌تواند باورمند باشد که سازمان بر اساس اسلام و مذهب تشیع تشکیل شده است؟

اینجاست مشخص می‌شود که نفوذ و رخنه عناصر فوق در بیت آقای منتظری چگونه او را به غفلت و گمراهی کشاند و به ضد و نقیض‌گویی واداشت؟ آقای منتظری به رغم اینکه به ظاهر سازمان را در ابتدا اسلامی و بنیاد یافته بر «اساس اسلام و مذهب تشیع» وانمود می‌کند در مورد دیگری از خاطرات خود به کج‌روی و بیراهه‌پویی سازمان چنین اذعان دارد:  
... آقای نفری می‌گفت: قدر محمد را حالا آدم می‌فهمد برای اینکه وقتی کتاب شناخت مجاهدین آمد در نجف، همه

آقای منتظری تا روزی که گروهک منافق در بیت او نفوذ نکرده و او را تحت تأثیر قرار نداده بودند این گروهک را «افراد خودخواه و ریاست‌طلبی» می‌دانست که «یک جو وجدان و عاطفه ندارند» و کتاب‌ها و نوشته‌های آنان را «پلی برای کشاندن جوانان به طرف مارکسیست می‌دید».

افراد با اعجاب به آن می‌نگریستند. اما محمد می‌گفت اینها درست نیست. اینها افکارشان انحرافی است، این‌ها مطالب مادی‌گری در نوشته‌هایشان زیاد هست. ایشان می‌گفت ما



همه از محمد عصبانی شده بودیم، ولی حالا می‌فهمیم محمد درکش از ما خیلی بیشتر بوده و ما آن وقت نمی‌فهمیدیم. این را آقای نفری در زندان برای من تعریف کرد، راستش را من نگران بودم که مبادا محمد در خارج از کشور در دام اینها افتاده باشد، بعد که این مطلب را شنیدم خیلی خوشحال شدم...<sup>۱</sup>

از دید منافقان حاکم در بیت آقای منتظری جاسوسی گروهک منافقین، برای امریکا، تخلیه اطلاعاتی، وطن‌فروشی و ایستادن در کنار سربازان علفی و جنگیدن با ملت ایران و... یک منطبق است!

آقای منتظری تا روزی که گروهک منافق در بیت او نفوذ نکرده و او را تحت تأثیر قرار نداده بودند این گروهک را «افراد خودخواه و ریاست‌طلبی» می‌دانست که «یک جو وجدان و عاطفه ندارند» و کتاب‌ها و نوشته‌های آنان را «پلی برای کشاندن جوانان به طرف مارکسیست می‌دید و اذعان داشت که افراد مرتد و مارکسیست آنها طبق

دستور سرکرده‌هایشان «به صورت تاکتیکی نماز می‌خواند» و حتی پیش‌نماز می‌شدند، لیکن آنگاه که تحت تأثیر گروهک‌های حاکم در بیت قرار گرفت دریافت که اولاً «تعبیر منافق» به افراد سازمان «صحیح» نیست، ثانیاً «سازمان بر اساس اسلام و مذهب تشیع تشکیل یافته است»، ثالثاً:

... مجاهدین خلق اشخاص نیستند، یک سنخ فکر و برداشت است یک نحو منطق است و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی‌شود، بلکه ترویج می‌شود...!!<sup>۲</sup>

بنابراین دیدگاه لازم می‌آید که عالمان دینی با سرکرده‌های منافق به بحث بنشینند و برای

۱. همان، ص ۲۸۶.

۲. همان، ص ۶۳۶.

آنان با منطق و دلیل ثابت کنند که درست نیست آنها کتاب‌های مارکسیستی را به نام کتاب‌های اسلامی به دست جوانان بدهند و از این کتاب‌ها به عنوان «پلی» برای کشاندن جوانان به سوی ایدئولوژی مارکسیستی بهره‌برداری کنند! و یا صحیح نیست که یک نفر مارکسیست سه سال آزرگار به دستور سرکرده‌های سازمان خود را مسلمان باورمند جا بزند و نماز جماعت برپا دارد و یا اینکه به نام و چهره حزب الهی و بریده از سازمان منافقین در مراکز کلیدی نظام جمهوری

اسلامی نفوذ کند و بیش از ۷۲ تن از مقامات مسئول و بی‌مانند این کشور را به شهادت برسانند! و نیز رئیس جمهور وقت و نخست‌وزیر را ناجوانمردانه شهید کند و در سر سفره افطار، جوان روزه‌دار و فداکار را در برابر دیدگان مادر و همسرش ترور کند و سر او را گوش تا گوش بریده از تن جدا سازد. از دید منافقان حاکم در بیت آقای منتظری جاسوسی گروهک منافقین برای امریکا، تخلیه اطلاعاتی، وطن‌فروشی و ایستادن در کنار سربازان علفی و جنگیدن با ملت ایران و... یک منطق است! آری این جنایات و نیرنگ‌بازی‌های شیادانه «یک سنخ فکر و برداشت است، یک نحو منطق است! و منطق را باید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی‌شود!»

بایسته است از آقای منتظری سؤال شود آیا تنها جاسوسی، آدم‌کشی، وطن‌فروشی و نیرنگ‌بازی و پشت هم‌اندازی «مجاهدین خلق»! یک سنخ فکر و برداشت و یک نحو منطق است یا اصولاً در برابر همه جاسوسان، آدم‌کشان، تزویرکاران و نیرنگ‌بازان باید چنین روشی را

بایسته است از آقای منتظری سؤال شود آیا تنها جاسوسی، آدم‌کشی، وطن‌فروشی و نیرنگ‌بازی و پشت هم‌اندازی «مجاهدین خلق»! یک سنخ فکر و برداشت و یک نحو منطق است» یا اصولاً در برابر همه جاسوسان، آدم‌کشان، تزویرکاران و نیرنگ‌بازان باید چنین روشی را برگزید؟

با نگاهی به نامه‌ها، دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های آقای منتظری به خوبی می‌توان دریافت که این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای آقای منتظری نسبت به گروهک منافقین بود که امام را به آنچه در بیت او می‌گذشت و به خطری که از جانب او اسلام، ایران، انقلاب و ملت را تهدید می‌کرد، به درستی آگاه ساخت.

برگزید؟ و با منطق و استدلال با آنان برخورد کرد؟ آیا آدم کشی‌ها، دیکتاتوری‌ها، ریاکاری‌ها و دورویی‌های حزب بعث عراق و شخص صدام نیز یک سنخ فکر و برداشت بود؟ یک نحو منطق بود؟ بی‌تردید اگر منافقین در ایران فرصت می‌یافتند و قدرت را در دست می‌گرفتند، ایران را به حمام خون بدل می‌کردند و جنایات و خونریزی‌های آنان روی صدام را سفید می‌کرد. آیا آن روز که آقای منتظری به نهضت‌های آزادی بخش مدد می‌رسانید به آنان نیز توصیه و سفارش می‌کرد که در برخورد با

عوامل و مزدوران برخی از گروه‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی میان دست‌اندرکاران و فریب‌خورده‌ها تفکیک کنند، با آنهایی که فریب خورده‌اند با منطق برخورد کنند! و با سران آنها به گونه دیگر؟ آیا در مورد کومله، فدایی و دیگر گروهک‌ها در کردستان و دیگر مناطق ایران نیز همین نظر را داشتند یا تنها «مجاهدین خلق» بودند که از نظر او از چنین امتیاز ویژه‌ای باید برخوردار می‌شدند؟!

آقای منتظری در شگفت است که امام چرا و چگونه و با استناد به چه گزارش‌هایی او را از قائم‌مقامی کنار زد و دست او را از سرنوشت کشور و ملت کوتاه کرد. او برای تبرئه خود برخی از مقامات و افرادی را که در ذهنیت امام نسبت به او کوچک‌ترین دخالتی نداشتند، بی‌پروا و ناروا متهم کرده است که توطئه‌ای برای کنار زدن او تدارک دیدند، لیکن با نگاهی به نامه‌ها، دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های آقای منتظری – چنان‌که در بالا بخش‌هایی از آن را

خواندیم - به خوبی می‌توان دریافت که این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای آقای منتظری نسبت به گروهک منافقین بود که امام را به آنچه در بیت او می‌گذشت و به خطری که از جانب او اسلام، ایران، انقلاب و ملت را تهدید می‌کرد، به درستی آگاه ساخت و به نجات کشور واداشت.

آقای منتظری نه از تیزبینی، دوراندیشی، ژرف‌نگری، خردمندی، درایت، بصیرت و حکمت امام برخوردار بود و نه آنچه را امام در خشت خام می‌دید، او در آینه می‌دید، با این وصف چگونه می‌توانست پا به پای امام حرکت کند. افزون بر این او به رغم دیدگاه ویژه‌ای که نسبت به ولی فقیه داشت که حتی رئیس‌جمهور را منصوب از جانب

◆

**آقای منتظری نه از تیزبینی، دوراندیشی، ژرف‌نگری، خردمندی، درایت، بصیرت و حکمت امام برخوردار بود و نه آنچه را امام در خشت خام می‌دید، او در آینه می‌دید.**

◆

رهبر می‌دانست، شخصا نسبت به امام به عنوان مقام عظمای ولایت تعبد نداشت و چنان‌که در بخش‌های گذشته اشاره شد انتظار داشت که امام از او پیروی کند و نظریات او را بی‌چون و چرا بپذیرد!! و آنگاه که می‌دید انتظارات او برآورده نمی‌شود سخت به خشم می‌آمد و به جوسازی دست می‌زد.

### ◆ با ما کج و با خود کج و با خلق خدا کج

آقای منتظری به ظاهر از مردم فراوان دم می‌زد و شعار می‌داد که «مردم را نبایستی بیگانه پنداریم» لیکن در عمل او لا مطالبی را رضایت داشت که با ملت ایران در میان گذاشته شود که به زیان او و باند حاکم در بیت او نباشد، ثانيا دانسته یا ندانسته مطالبی را با مردم مطرح می‌کرد که جنبه خردگیری، پرخاشگری و تاخت و تاز به مسئولان نظام جمهوری اسلامی

داشت. او بارها از اینکه گزارش‌هایی به زیان خود او یا باند او از رسانه‌ها پخش شد، سخت به خشم آمد و واکنش منفی و گله‌آمیز نشان داد، با وجود این از شعار دادن و ادعای اینکه «مردم نامحرم نیستند و ما نمی‌توانیم مردم را نادیده بگیریم» غفلت نداشت. در کتاب خاطرات از زیان او آورده‌اند:

... ما متأسفانه مردم را بیگانه و نامحرم حساب می‌کنیم، مردم هم دانا هستند و هم نامحرم نیستند، زیربنای انقلاب مردم‌اند نه مسئولین. همه اینها را مردم بر سر کار می‌آورند، ما نمی‌توانیم مردم را نادیده بگیریم و هر طور دلمان خواست تصمیم بگیریم و خودمان

آقای منتظری به ظاهر از مردم فراوان دم می‌زد و شعار می‌داد که «مردم را نبایستی بیگانه پنداریم» لیکن در عمل اولاً مطالبی را رضایت داشت که با ملت ایران در میان گذاشته شود که به زیان او و باند حاکم در بیت او نباشد، ثانیاً دانسته یا ندانسته مطالبی را با مردم مطرح می‌کرد که جنبه خرده‌گیری، پرخاشگری و تاخت و تاز به مسئولان نظام جمهوری اسلامی داشت.

را قیم مردم بدانیم... باید ملاحظه‌کاری نکرد و خواست‌های مشروع مردم را انجام داد و مردم را در جریان امور گذاشت...<sup>۱</sup>

در مورد دیگری نیز از زیان او می‌خوانیم:

... این عقیده من بود که باید مردم را که صاحبان اصلی انقلاب و حکومت و کشور هستند در جریان گذاشت...<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۷۵۵.

۲. همان، ص ۵۳۱.

چنان‌که می‌بینید جمله‌های زیبا و فرییبایی است و از گیرایی بالایی برخوردار می‌باشد، لیکن نکته در خور اهمیت اینکه این گفتار تا چه پایه‌ای با رفتار همخوانی و سازگاری دارد؟ و حرف با عمل تا چه حدی هماهنگ است. همه آگاهیم که خیلی‌ها از مردم دم می‌زنند و ادعای این را دارند که مردم را محرم راز می‌دانند، با مردم صداقت دارند، با مردم یک‌رنگ و روراستند و... لیکن در عمل با مردم دورویند، به مردم دروغ می‌گویند، با نیرنگ‌بازی و پشت هم‌اندازی با مردم برخورد می‌کنند، وعده‌های دروغ به مردم می‌دهند، تا روزی که به قدرت نرسیده‌اند و رقبا را از صحنه بیرون نرانده‌اند از مردم حرف می‌زنند، لیکن آنگاه که به قدرت دست یافتند، اصولاً مردم را به حساب نمی‌آورند بلکه به مردم پشت می‌کنند و خواسته‌های مردم را نادیده می‌گیرند و جز به منافع شخصی و بانندی نمی‌اندیشند.

اکنون باید دید این ادعای آقای منتظری که «باید مردم را که صاحبان اصلی انقلاب و حکومت و کشور هستند در جریان گذاشت» تا چه پایه‌ای مطابق با واقع است و تا چه حدی با عملکرد نامبرده تطبیق می‌کند. و او اصولاً تا چه پایه این گفتار را باور دارد؟ برای دستیابی به پاسخ این پرسش به خاطرات منسوب به آقای منتظری بر می‌گردیم و بخشی از اظهاراتی را که از زبان او پیرامون نامه ۱۳۶۸/۱/۶ امام آورده‌اند در

خیلی‌ها، از مردم دم می‌زنند و ادعای این را دارند که مردم را محرم راز می‌دانند، با مردم صداقت دارند، با مردم یک‌رنگ و روراستند و... لیکن در عمل با مردم دورویند، به مردم دروغ می‌گویند، با نیرنگ‌بازی و پشت هم‌اندازی با مردم برخورد می‌کنند.

پی می‌آوریم:

... آقای نوری زنگ زد که بیت امام می‌گویند ما نامه ۱/۶ را پاره کردیم و آن نامه از ما نیست. اگر این نامه به دست کسی افتاد از بیت شما به دست افراد افتاده است... البته

این نامه برای چند نفر هم در همان بیت امام توسط حاج احمد آقا خوانده شده بود، می‌گویند در حضور امام هم خوانده شده، برای من هم یک نسخه به وسیله آقای محمدعلی انصاری فرستادند... از تلفن آقای نوری و از نحوه عمل آقایان معلوم شد که ایشان به پخش نامه ۱/۶ راضی نیست و اگر فرضاً اول هم راضی بوده‌اند بعداً پشیمان شده‌اند و روی این اصل من از آن نسخه‌ای نگرفتم و هر کس نسخه‌ای از آن طلب کرد ندادم. هر چند دیگران که مدعی علاقه و ارادت به ایشان هستند بر خلاف نظر ایشان آن را به صورت‌های مختلف و از قبیل نقل به معنا منتشر کردند و منتشر می‌کنند و آخر الأمر خود آن را با یک قلم خوردگی منتشر کردند، جزاهم الله خیرا... من تصمیم داشتم نامه را در این کتاب نیاورم ولی چون آقایان منتشر کردند به ناچار من هم آن را ذکر کردم...<sup>۱</sup>

◆

باید دید این ادعای آقای منتظری که «باید مردم را که صاحبان اصلی انقلاب و حکومت و کشور هستند در جریان گذاشت» چگونه همخوانی و سازگاری دارد؟ و چگونه قابل توجیه است؟! اگر مردم از دید او «صاحبان اصلی انقلاب هستند» و بایستی «در جریان» همه امور باشند و او آن افشاگری‌ها و جوسازی‌هایی را که در سخنرانی‌ها و نامه‌پراکنی‌ها، بر خلاف منع صریح امام،

روای این وظیفه که مردم را در جریان قرار دهد، صورت می‌داده است، چگونه در مورد نامه ۱/۶ مردم را فراموش کرده و این اصل را که مردم صاحبان اصلی انقلاب‌اند و باید در جریان

نامبرده تطبیق می‌کند. و او اصولاً تا چه پایه این گفتار را باور دارد؟

۱. همان، ص ۶۸۹. تکیه روی جمله‌ها از این نگارنده است.

همه امور باشند، نادیده گرفته و آنان را نامحرم پنداشته است؟! اگر این گله او از ناشران نامه ۱/۶ امام که با نیش و طعنه «جزاهم الله خیرا» آمده است، از این جهت است که بر خلاف نظر امام به انتشار آن نامه دست زده‌اند، باید به استحضار او برسانم که اولاً منع و نهی صریحی از امام در مورد انتشار این نامه در کار نبوده است، ثانیاً قرار بر این بوده است که آقای منتظری به توبه‌نامه ۱/۷ خود پایبند و متعهد باشد تا نامه ۱/۶ منتفی گردد، لیکن آنگاه که او عهدشکنی کرد و توبه‌نامه خود را نادیده گرفت، طبیعی است که نامه ۱/۶ به قوت خود باقیست و باید مردم در جریان دیدگاه امام نسبت به آقای منتظری که عملاً به سخنگوی گروهک منافق و دیگر گروهک‌ها بدل شده است قرار بگیرند و او را به درستی بشناسند.



**قرار بر این بوده است که آقای منتظری به توبه‌نامه ۱/۷ خود پایبند و متعهد باشد تا نامه ۱/۶ منتفی گردد، لیکن آنگاه که او عهدشکنی کرد و توبه‌نامه خود را نادیده گرفت، طبیعی است که نامه ۱/۶ به قوت خود باقیست و باید مردم در جریان دیدگاه امام نسبت به آقای منتظری که عملاً به سخنگوی گروهک منافق و دیگر گروهک‌ها بدل شده است قرار بگیرند.**



باید از آقای منتظری پرسید که اگر شما به راستی بر این باورید که «مردم نامحرم نیستند» و باید «مردم را در جریان امور گذاشت» و... چرا در مورد نامه ۱/۶ امام مردم را نامحرم دانستید و آنان را در جریان جزئیات این نامه قرار ندادید؟ چرا صریحاً اعلام کردید: «من تصمیم داشتم نامه را در این کتاب نیاورم ولی چون آقایان آن را منتشر کردند، به ناچار من هم آن را ذکر کردم»!! آیا این گفته نشان از این واقعیت ندارد که آن ادعاها مبنی بر اینکه «مردم نامحرم نیستند»، «ما نمی‌توانیم مردم را نادیده بگیریم»، «این عقیده من بود که باید مردم

را که صاحبان اصلی انقلاب و حکومت و کشور هستند در جریان گذاشت» و... و صرفاً جنبه



بازارگرمی، عوام‌فریبی و خودآرایی دارد؟! و اصولاً کسانی که در جرگه باندبازی قرار می‌گیرند نمی‌توانند به مردم فکر کنند و مردم را محرم راز بدانند. مردم آنها، باندشان می‌باشد.

آقای منتظری و باند او که فراوان از مردم دم می‌زنند خوب است برای یکبار با راستی و درستی با ملت ایران برخورد کنند و نشان دهند که مردم ایران را بیگانه و نامحرم نمی‌دانند و آن جمله‌ای را که ناشران نامه ۱/۶ خط زده‌اند برای مردم بازگو کنند تا حقایق آشکار گردد و بیگانگی آقای منتظری و باند او از ملت ایران تا پایه‌ای جبران شود.

ما بار دیگر نامه تاریخی و سرنوشت‌ساز امام را خطاب به آقای

آقای منتظری و باند او که فراوان از مردم دم می‌زنند خوب است برای یکبار با راستی و درستی با ملت ایران برخورد کنند و نشان دهند که مردم ایران را بیگانه و نامحرم نمی‌دانند و آن جمله‌ای را که ناشران نامه ۱/۶ خط زده‌اند برای مردم بازگو کنند.

منتظری منتشر می‌کنیم و جای آن خط خوردگی نقطه می‌گذاریم. باشد که دست‌اندرکاران خاطرات منسوب به آقای منتظری از در راستی و درستی در آیند و به مصداق «الآن حصص الحق» از روی آن خط خوردگی پرده بردارند و «مردم را در جریان امور» قرار دهند تا مصداق این مصرع قرار نگیرند: با ما کج و با خود کج و با خلق خدا کج

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای منتظری

با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم! خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم. از آنجا که روشن شده است

که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند، به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آنها نمی‌دیدم، مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مسأله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از همه متدینین متدین‌تر می‌دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می‌دادید که او را نکشید، از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم. شما از این پس وکیل من نمی‌باشید و به طالبی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند. بحمدالله از این پس شما مسأله مالی هم ندارید. اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود می‌دانید (که مسلماً منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خراب‌تر می‌کند) با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با انکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید:

۱. سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرال‌ها نریزد.
۲. از آنجا که ساده‌لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید. شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.
۳. دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.
۴. نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم

می‌رسد ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان روحی له الفداه و خون‌های پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید. برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید شاید خدا کمکتان کند. والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیلکرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید... و اگر این‌گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سربچی نمی‌کنم. والله قسم من با نخست‌وزیری بزرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم من رأی به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

سخنی از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم. من با خدای خود عهد کرده‌ام که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم. من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم. من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم. من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسبش با آنها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگان‌ش به اسلام. سعی کنند تحت تأثیر دروغ‌های دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می‌کنند نگردند. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او. از خود که چیزی نداریم، هر چه هست اوست. والسلام

یکشنبه ۶۸/۱/۶

روح‌الله الموسوی الخمینی<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل در نظریه

باری پر خون و قلب شکسته چید که ابرایان من ز بیم تا مردم روز در هرین ام تر که نیرینه  
 که شد نه افغان نوشته ای که نظرها را شرمنا بر نظر خود ستم می‌ام خدا داد در نظر بگیریم و سماع ما که شزد  
 از آنجا که مکتب است که ما این کشور و انضباط همی عزیز هم مسلمان ایران را بر زمین برت یبردها در زنگه‌ها  
 برن فین بیاید صدمیت و شرفیت و جبر آزیه نظام را لذت دلاوه ایبر شاد آکر نام او صحتها و موصفتها  
 نشان مایه که مستعد یبرها و فین باید بر کوه حرکت کند عقبر مطالبی دیگرفنیه دایته شده و صفتین بود که  
 کون نامی ابرار بر حجاب با نیا نریم ستم صدمین مایه شاد فین تعداد بسیار صدمه که در وقت مسلمان علیه  
 هم در انضباط کیم امام شده بود و صفتین از آن دیم شاد آکر و اور سماوندی بریند که چه فرست لند  
 دستیار کرده ایبر درنده صدر استر تا فر شاد اول از هر شادین شدن تر سید استید و با انکد بر ایان ثابت شده بود که او  
 تا امرات رتبه بنیاد ایبر که ادا کشید که قضا بر شرفیه صدر استر که بی است و من حال باز کردن نامی آنجا را  
 ندانم شادین پر و کویون نرانیله و به طبع که پرل صبر شادین که بر ترم نزل و رسیدیم و ده بد نکران به جبران  
 راهبر کنده صفت کون بر شادین مایه مایه ۱۰ از شادین را شرف مقدم بر نظر خود می‌نیرد که مسلمان فین صدمه فنیه  
 و شادین بر روشن جزا که می‌یرد که آفر شادین را فواب نرینکند) باره شکسته و سید اول افته از آفر به مهر را  
 با انکد و بنیاد شادین به شادین صدمه همین بودید چید نصیبت کی کم دیگر خود دایته  
 ایبر سیکه از دست خود راه می‌گیرد که نامی که ام بر معلوم شادین از ده صدر استر و بر طبع

۲- روز آنجا که سال روح منتهی در دنیا توحید میسرود مدح و تمجید بسیار و صفت کثیفه شایسته که در تقصیرات تا حدود  
 ۳- دیگر نه بر سرین نام نویسد و نه اجازه دیدن تعیین هر چه ایضا نکند است را به داد بر این مکان دهه  
 ۴- مادر است از اینها رضایتی که به سید نوازده میانه اگر کسی بروم میرسد ضربت سنگینی بر اوست و صاحب زود و خوب  
 خدایتی بزرگ بر سر بزرگ گنام ام زمان مدعی در آنها و فخر باکر شده او ایستاد و صاحب گزیده به کار اید و در سفر بیستم  
 سندی هر دو طرف به اشتباه و نه که کینه شایسته خدا لکن که .

و قسم می که آنها با انتخاب شایسته ایوم و که در آن وقت شمارا صانع میباشم که در هر دو بر خود پدید که  
 منفی بودید تقصیر کج که خدیه کار خنده را بر علیه بودید ~~و اگر اینقدر کار امان را اودار و حدیسه~~  
 تکلیف دیگر تمام و میباید که تکلیف خود بر می کشیم . و قسم من با نکت و وزیر بانگ کان فانی بودم و که در تمام آدم  
 فرو بسته ایستم و قسم من عاجز در بیست هجدهم می باشد تمام و تمام سمارا نظر در کلمات را این چنینیم .

سختی از سر دور و بیخ و یادم نگفته و پر از غم از غم با مردم عزیزان دارم من با حاضر خود همسنگم که که بر افرادی  
 که تکلیف بر اینها آن خیم مدح چشم می کشیم من با حاضر خود به این بستم که در حاضر اودا بر مضامین مردم و در کلماتی تمام  
 دادم اگر تا به این حدین قیام که همه هست از حق و حقیقت بر می ایام من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می افتد تمام  
 من تنها باید در وظیفه نثری خود همسنگ من بعد از خدا با مردم خوب و ترفیع و بخت به این بستم که در کلمات را در تاریخ  
 من بسیار با آنها از این گنام تاریخ ایستادم پر است که خواست بزرگ نثر به ایستادم سعی کنه تکلیف تا نیز بعد از این که نیست  
 که این در روزا را در این مکانه آنرا با برون در مورد نیست پس میباید نگذارند از خدا تمیزان که به هر بریر مردم میرا این  
 هر دو نفر ملک را در اودا بنشیند و این دنیا بر د تا طمع فتح خیانت نداشتن را بجز از این بچشمه ما همه را منی هستیم  
 بروایت او از حد که جزیر تمام بر هر وقت اوست و معلوم است  
 بکرانه ۱۸/۱/۱۶



## شیخ محمد خیابانی

روح بیدار و حماسه خروشان آذربایجان

منصور پورمؤذن

### ◆ مقدمه

دوره جنبش شیخ محمد خیابانی یکی از دوره‌های سخت تاریخ ایران می‌باشد. دوره‌ای که انقلاب مشروطه ایران به رغم حمایت‌های بی‌دریغ مراجع عظام نجف و ایران و جانفشانی‌های توده مردم به رهبری رادمدانی چون ستارخان، باقرخان و سایر دلسوزان این مرز و بوم نتوانسته بود نظام کهن استبدادی و خودکامگی را فرو ریزد. اما متأسفانه نتوانسته بود جامعه‌ای ایجاد نماید که آرزوی دردمندان و آسیب‌دیدگان از جور و ظلم سلاطین مستبد و خودکامه بود.

هرج و مرج و ناامنی سراسر کشور را فرا گرفته بود. در حالی که هنوز خون شهدای انقلاب مشروطیت خشک نشده بود، کشورمان شاهد بازگشت مجدد جاه‌طلبان و سیاستمداران سرسپرده به دولت‌های استعماری بود که دوباره در جستجوی اقتدار از دست رفته خود بر روی ویرانه‌های انقلاب بودند و گو اینکه هرگز انقلابی رخ نداده است.

در این آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی و شرایط دردناک و استبدادزده که مردم از ستم فئودال‌ها و خان‌ها و نیز از تبعات ناشی از اشغال کشور از سوی بیگانگان به ستوه آمده بودند، قیام‌های اصیل و مردمی پس از قرارداد ۱۹۱۹ همچون جنبش کلنل محمدتقی‌خان پسیان، جنبش جنگل و جنبش شیخ محمد خیابانی به دنبال هم در عرض چند ماه رخ دادند که همه رهبران این قیام‌ها آرزویی جز بازگشت امنیت، بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی و استقلال و سربلندی ایران نداشتند. متأسفانه این قیام‌ها به سرعت سرکوب گردیدند و پیامدهای شکست این جنبش‌ها برقراری و تثبیت استبداد رضاخانی بود که با شعار رفع فساد، نابسامانی، ناامنی و فقر و فلاکت، سایه استبداد خود را بر سر کشورمان گسترده و به تدریج به سرکوبی رهبران مذهبی و ملی پرداخت. در این مقاله سعی گردیده است به بررسی اندیشه‌ها و انگیزه‌ها و آرمان‌های شیخ محمد خیابانی و تلاش‌های وی در اعاده امنیت و یکپارچگی ایران و پیامدهای قیام با تأکید بر جنبش وی از تکوین تا پایان و جنبه ضد سکولاریزم آرمان‌های وی پرداخته شود.

#### ◆ بخش اول: زندگی شیخ محمد، وضعیت خانوادگی و تحصیلات وی

شیخ محمد خیابانی به سال ۱۲۹۷ق در شهر خامنه واقع در ده کیلومتری شهرستان شبستر چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش گذراند. پدرش حاج عبدالحمید خامنه‌ای در داغستان تجارتخانه داشت. در نوجوانی همراه پدرش به پتروفسکی (مخاچ قلعه) پایتخت جمهوری خودمختار و مسلمان‌نشین داغستان رفت و مدتی را در تجارتخانه پدر به

کارهای تجاری و آموختن رمز و راز داد و ستد و آشنایی با شیوه‌های اقتصادی زمانه سپری کرد. اما گرایش روحی او به آموختن علم و دانش بیش از هر چیز بود، این بود که در بازگشت به خاмене، کسب و کار تجاری را رها کرد و در تبریز به سلک روحانیت درآمد.

شیخ در مدرسه طالبیه تبریز به فراگیری ادبیات عرب، منطق، اصول، فقه، نجوم، ریاضی، تفسیر، حکمت، کلام، حدیث، رجال، تاریخ و علوم طبیعی پرداخت. دوره عالی تحصیل فقه و اصول را نزد آیت‌الله سید ابوالحسن انگجی و هیأت و نجوم را در محضر منجم معروف میرزا عبدالعلی طی کرد.

شیخ محمد خیابانی با استعداد سرشاری که داشت مراحل تحصیل را به سرعت پشت سر گذاشت و به مقام عالی رسید و بنا به رسم دیرین حوزه‌های علمیه خود به تدریس فقه، اصول و نجوم و ریاضی پرداخت. از دوران طلبگی مسائل مشکل علم هیأت را خود استخراج می‌کرد و تقویم‌های رقومی می‌نوشت و به تعلیم و تربیت طلاب جوان‌تر همت می‌گماشت. شیخ با «خیرالنساء» دختر آیت‌الله سید حسین حسینی خاмене‌ای معروف به «سید حسین پیشنماز» ازدواج کرد. وی امام جماعت مسجد کریم‌خان واقع در محله خیابان بود و به خاطر اقامتش در محله خیابان معروف و مشهور به «خیابانی» شد. گاهی نیز در مسجد جامع جنب مدرسه طالبیه به جای پدرزنش حاج سید حسین خاмене‌ای نماز جماعت اقامه می‌کرد و از همان جا مشهورتر گردید.

می‌گویند هزار نفر در نماز جماعتش شرکت می‌کردند. بدین ترتیب شیخ از همان دوران جوانی از طریق محراب و منبر و نماز و وعظ و ارشاد با مردم در ارتباط بود.<sup>۱</sup>

شیخ خطیبی توانا بود و سخنان حکمت‌آمیزش که به طرز بسیار ساده و سلیس و شیرین ادا می‌شد تأثیر عمیقی در افکار مردم به جای می‌گذاشت.<sup>۲</sup>

۱. دایرة المعارف تشیع، تهران، نشر شهید محبی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۷.

۲. رحیم رئیس‌نیا، ناهید عبدالحسین، دو مبارز جنبش مشروطه، تهران، آگاه، ۱۳۵۵، ص ۱۹۴.



## ◆ بخش دوم: مبارزات خیابانی و کارنامه سیاسی وی قبل از تکوین جنبش

الف) خیابانی و نهضت مشروطه

در سال ۱۳۲۴ق که فرمان مشروطیت به امضای مظفرالدین شاه قاجار رسید و رژیم حکومتی ایران از سلطنت استبدادی به رژیم مشروطه و حکومت شورایی تغییر یافت. شیخ محمد نیز زندگی جدیدی را شروع کرد. و برای خود حیات پر جنب و جوش سیاسی را برگزید. اما هنوز چند ماه از صدور فرمان مشروطیت نگذشته بود که مظفرالدین شاه در گذشت و پسرش محمدعلی میرزا به سلطنت رسید. محمدعلی میرزا که از آغاز نیز مخالف انقلابیون و معاند قانون و مجلس و مشروطیت بود، به زودی چهره واقعی خود را نشان داد.<sup>۱</sup>

وی با پشتیبانی بریگاد قزاق تهران که آلت دست حکومت پترزبورگ و بهترین تکیه‌گاه حکومت استبدادی وی بود تحت حمایت ژنرال‌های روسی همچون لیاخوف، ف. پ. واتبولسکی و شاپشال به دستگیری آزادیخواهان پرداخت و به دستور وی، بریگاد قزاق به فرماندهی سرهنگ لیاخوف مجلس و مسجد سپهسالار را به توپ بستند و در باغشاه دستور قتل عده‌ای از مشروطه خواهان را صادر کرد.

بدین‌گونه یک بار دیگر بساط قانون و مشروطیت برچیده شد و بساط استبداد و دیکتاتوری مجددا گسترده گردید.<sup>۲</sup> در آن دوران سیاه استبداد محمدعلی شاهی و در زمانی که قوای ارتجاع و قشون شاه تبریز را محاصره کرده و راه آب و آذوقه را بر روی اهالی شهر بسته بودند شهید شیخ محمد خیابانی نیز به جمع مجاهدین پیوسته بود. این روحانی آزاده با همان کسوت روحانیت تفنگ بر دوش می‌گرفت و در سنگرها به مبارزه با استبداد و دفاع از آزادی و

۱. عقیقی بخشایشی، *مفاخر آذربایجان*، قم، نوید اسلام، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۹۸۶.

۲. م. پارلویچ، و. تویا، س. ایرانسکی، *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه م. هوشیار، تهران، شرکت

سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷، ص ۱۰۶.

مشروطیت می‌پرداخت. کسانی که در آن سنگرها حضور داشتند خاطراتی شورانگیز از حضور شیخ نقل کرده‌اند؛ از جمله آنکه روح گرم و تپنده سنگرها بود. به محض اینکه احساس می‌کرد بعضی از مجاهدین بر اثر فشار سختی‌ها و تنگنایی محاصره و کمبود امکانات، روحیه خود را از دست داده‌اند و نزدیک است دچار سستی فتور شوند تفنگ را بر سر دست می‌گرفت و با بیان پرشور و آتشین خود، نطق‌های شورانگیزی ایراد می‌کرد و چنان در تشویق و تقویت روحیه آنان می‌کوشید که یکباره اوضاع و شرایط دگرگون می‌شد.<sup>۱</sup> وی پیوندی ناگسستنی با مردم گرسنه و عریان داشت و نفع خود را جدا از نفع آنان نمی‌دانست.

از جمله سخنان او برای هم‌سنگران این بود که می‌گفت: «ما بر ضد حکومت ارتجاعی و استبدادی قیام کرده‌ایم... هرگز نباید به خستگی و یأس تسلیم شویم، به خصوص وقتی که بار سنگین زندگی ملتی از مویی باریک آویزان شده باشد... ضمناً طوری رفتار نمایید که شرافت تاریخی برایمان حاصل شود و قاطبه ملت ایران با امتنان و تشکر بگویند تبریز ایران را نجات داد.»<sup>۲</sup>

#### (ب) خیابانی و انجمن ایالتی

در دوره استبداد صغیر و محاصره تبریز، حزب اجتماعیون عامیون پی به مقام ارجمند مذهبی، علمی و سیاسی شیخ برد و او را به عضویت انجمن ایالتی آذربایجان برگزید. انجمن ایالتی در طول جنگ‌های یازده ماهه (۱۳۲۶ - ۱۳۲۷ق) نقش مهم و حکومتی داشت و امور آذربایجان اعم از اداری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی را اداره می‌کرد و شیخ از اعضا مهم آن بود. به طوری که در محاصره تبریز شیخ فقید برای یافتن راهی مسالمت‌آمیز و اجتناب از خونریزی و نیز به منظور جلوگیری از کینه توزی و عناد عین‌الدوله که در باسمنج

۱. عقیقی بخشایشی، همان، ص ۱۹۸۶.

۲. رحیم رئیس‌نیا، همان، ص ۱۹۶.

نشسته و راه آذوقه را بر مردم بسته بود بارها جهت مذاکره با عین‌الدوله به باسمنج رفت. کسروی در کتاب تاریخ مشروطه خود این موضوع را چنین عنوان کرده است:

چون عین‌الدوله یک مرد بنامی بود و خود از درون دل با محمدعلی میرزا دشمنی داشت، مشروطه‌خواهان گاهی امید می‌بستند که بتوانند او را به سوی خود بکشند و از این رو رشته گفتگو را با او نمی‌بریدند. لیکن در آن میان دانسته شد که عین‌الدوله نه کسی است که به مشروطه گراید و در گفتگوها جز سخنان دورنگی از او دیده نمی‌شد. راستش آن بود که انجمن ایالتی از گرایش او به مشروطه ناامید گردیده می‌خواست یکبار رشته را ببرد و در همین زمینه نامه‌ای از زبان توده نوشته شد و روز آدینه نوزدهم شهریور (۱۴ شعبان) که روز جنگ با سپاه ماکو می‌بود و شهر گرفتاری سختی می‌داشت. چهار تن از سردستگان که شیخ محمد خیابانی، میرزا محمدتقی طباطبایی و سید حسین خان عدالت و میرزا حسین واعظ می‌بودند آن را برداشته همراه نماینده سیاسی انگلیس آهنگ باغ صاحب دیوان کردند تا به گفتگو بپردازند.<sup>۱</sup>

از جمله اقدامات شیخ در کنار سایر رهبران انجمن ایالتی که جانشین مجلس منحل شورای ملی در آذربایجان شده بود تلاش در جهت بهبود وضعیت مردم در اقداماتی نظیر تثبیت نرخ نان و گوشت، اصلاح مقیاسات و تعقیب محتکران و مصادره اجناس ذخیره انبارداران محتکر بود و از سوی دیگر با هوشیاری و دقت تمام اعمال محمدعلی میرزا و دیگر دشمنان داخلی و دسیسه‌های بیگانگان را می‌پاییدند و به موقع واکنش‌های لازم و مناسب نشان می‌دادند.<sup>۲</sup>

ج) خیابانی و نمایندگی مجلس شورای ملی در دوره دوم  
پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت و انتخابات مجلس دوم از طرف دولت جدید اعلان شد و در آذربایجان نیز شروع به انتخابات گردید. شهید خیابانی که دارای محبوبیت عامه بود با

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۷۴۷.

۲. رحیم رئیس‌نیا، ناهید عبدالحسین، همان، ص ۱۹۹.

اکثریت آرا به سمت نمایندگی آذربایجان در دوره دوم انتخاب و به تهران عزیمت نمود.<sup>۱</sup>  
دیدگاه ایشان در مورد ویژگی‌های یک مجلس بدین حالت بود که:

ما مجلسی می‌خواهیم که نمایندگان دلخواه مردم در آن نشست و با آلام و احتیاجات  
دموکراسی آشنا باشد، نه یک دام خیانت و تزویر که در دارالخلافه تهران گسترانیده  
باشد.

#### تحلیلی بر سیاست روس و انگلیس در ایران در این برهه زمانی

سیاست‌های مزورانه انگلیس و به ویژه شخص ادوارد گری، وزیر خارجه وقت انگلستان، بعد  
از قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلستان این جنبه مسأله را روشن‌تر می‌سازد که انگلستان با  
کمال وضوح خنجر به دست در صحنه ایران وارد عمل گردید. بوروکرات‌ها، سرمایه‌داران و  
بانکداران انگلیس هر بار به جای دارو، زهر به خورد ایرانیان می‌دادند و با تهدید سرنیزه‌های  
روس تزاری آنان را مجبور به خوردن زهر می‌کردند. شادی و سرور مردم بعد از اخراج  
محمدعلی شاه و اعلان مشروطیت برای بار دوم و طلوع آفتاب آزادی در افق‌های ایران دیری  
نپایید.

سیاست‌های خصمانه دولت روسیه تزاری مبنی بر بازگرداندن دوباره محمدعلی شاه به  
سلطنت همچنان ادامه داشت. چنانچه در ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۱ محمدعلی شاه با کشتی روسی به نام  
«کریستوفوس» از راه دریای خزر وارد گمش‌تپه می‌شود و با تشکیل اردویی شروع به حمله به  
ایران می‌کند. حکومت ایران یادداشت اعتراض شجاعانه‌ای به دول انگلیس و روس می‌فرستد و  
آنان را مسئول پشتیبانی از شاه مخلوع می‌شمارد. در این اثنای انگلستان، مدعی آزادیخواهی،  
به واحدهای هندی دستور می‌دهد برای تصرف نقاط مهم جنوبی ایران بسیج شوند. حکم  
تصرف اصفهان (منطقه روسی) و شیراز و بوشهر (منطقه بیطرف) نیز به این واحدها صادر

۱. علی ربانی خلخالی، شهدای روحانیت شیعه در یکصد ساله اخیر، قم، مکتب‌الحسین، ص ۱۴۵.

می‌شود. روسیه با صرف نظر از اصفهان و منطقه بیطرف جنوبی آزادی عمل را در مناطق شمالی به دست می‌آورد. توقف نیروهای روس و انگلیس و عملیات بی‌شرمانه و غیر قانونی آنان در ایران مردم را نسبت به آینده بیمناک می‌کرد. این بیم و هراس در بیانات رسمی دولت هنگام امتناع مجلس دوم (در دوم نوامبر) نیز منعکس شده بود. در این بیانیه گفته شده بود: «امید داریم تشویش و کدورت مردم که در نتیجه توقف نیروهای خارجی در ایران حاصل شده است با مذاکراتی که فعلاً جریان دارد هر چه زودتر رفع شود.» در این باره به طور قطع وعده داده‌اند تا هر چه زودتر به این تشویش پایان داده شود. روزنامه روسی «نوویه و رمیا» به این نطق از روی عصبانیت جواب داد. این روزنامه در مقاله‌ای سراپا استهزاآمیز چنین نوشته بود:

حکومت ایران می‌تواند نطق و خطابه‌ها به هم بیافد، در عین حال نمی‌تواند نه تنها آسایش و امنیت داخلی بلکه جان و مال اتباع خارجی مقیم ایران را تأمین کند. اهالی بیطرف و ساکت ایران اردوی روس را نه با تشویش و کدورت بلکه با امتنان و تشکر استقبال نموده‌اند. به نظر ما نطق رسمی دولت ایران عمل خصمانه‌ای نسبت به روسیه تلقی می‌شود.<sup>۱</sup>

شیخ محمد خیابانی، حزب دموکرات و التیماتوم روسیه

شیخ محمد خیابانی که در مجلس دوم به دقت وضعیت سیاسی و تحولات کشور و سیاست‌های بین‌المللی را مد نظر داشت، وارد فراکسیون دست‌چپ شد و عضو مهم تشکیلات فرقه دموکرات ایران گردید.<sup>۲</sup>

مجلس دوم جهت بهبود وضعیت مالی و اداری کشور مرگان شوستر امریکایی را برای اصلاح امور مالی و دستیارش لکوفر، برای اصلاح خزانه‌داری و مسیو پرنی فرانسوی برای

۱. م. چاولویچ، و. توپا، س. ایوانسکی، همان، ص ۸۸ - ۹۴.

۲. علی ربانی خلخالی، همان، ص ۱۴۵.

اصلاح دادگستری و یالمارسن سوئدی را برای اصلاح ژاندارمری استخدام نمود.<sup>۱</sup> این اقدامات که باعث لطمه شدیدی به منافع روسیه تزاری در ایران بود سبب گردید روز چهارشنبه هفتم آذر ۱۲۹۰ش برابر با هفتم ذیحجه ۱۳۲۹ق طی التیماتومی از دولت ایران سه چیز درخواست نمود:

۱. مستر شوستر و مستر لکوفر از کارهای ایران برکنار باشند.
۲. دولت ایران پس از آن کسی را از بیگانگان برای کارهای خود بدون رضایت روسیه و انگلستان استخدام نکند.
۳. هزینه آمد و رفت لشگرکشی روس‌ها را که به رشت و انزلی لشگر آورده بودند تعهد و بپردازد.

دولت روسیه برای دادن پاسخ ایران ۴۸ ساعت فرصت قائل شده بود. در غیر این صورت تهدید کرده بود که نیروهای سالدات و قزاق به سوی قزوین پیشروی خواهند کرد.<sup>۲</sup>

#### واکنش شیخ در برابر التیماتوم روسیه

انتشار خبر التیماتوم، تهران را تکان سختی می‌دهد. زن و مرد، کوچک و بزرگ به کوچه‌ها می‌ریزند. مدارس تعطیل می‌گردد، بازاریان و کسبه دست از کار می‌کشند، وزارتخانه‌ها و تجارتخانه‌ها تعطیل می‌شوند. حالا دیگر جنگ بین استبداد و مشروطه مطرح نیست بلکه سرنوشت یک ملت مطرح است. هزاران نفر در میدان بهارستان، میدان مجلس، مسجد سپهسالار و خیابان‌های اطراف گرد هم می‌آیند. حزب دموکرات با شعار «چو ایران نباشد تن من مباد» مردم را که چون اقیانوسی برآشفته بود، به جانبازی در راه وطن دعوت می‌نماید. شیخ محمد خیابانی در این اجتماع عظیم با صدایی رسا چنین عنوان کرد:

۱. جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۷.

۲. علی آذری، قیام شیخ محمد خیابانی، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، ۱۳۵۴، ص ۲۳.

ملتی که شش هزار سال سابقه استقلال دارد، به این آسانی از استقلال خود صرف نظر نخواهد کرد. زیرا استقلال هر ملتی شرافت اوست. اگر نتوانیم کشور خود را نجات دهیم و شرافتمندانه زندگی کنیم لااقل در راه وطن جان خواهیم داد. زیرا در چنین مواقع خطرناک و حساس زنده ماندن محو شدن است...

بعد از این سخنرانی، چنان شور و هیجانی در حاضران پدید آمد که فریاد «پاینده باد ایران، زنده باد خیابانی» تا مدتی پس از پایان سخنرانی در هوا طنین افکن شد.



ساعت ۱۰/۳۰ روز جمعه هفتم آذر ماه (هفتم ذیحجه ۱۳۲۹) مجلس دوم جهت مذاکره و اخذ

تصمیم تشکیل جلسه می‌دهد.

حالا موقع آن است که نمایندگان این دوره نیز مانند نمایندگان دوره اول، ارزش وجودی خود را آشکار کنند. وثوق الدوله، وزیر امور خارجه، صورت التیماتوم را قرائت می‌کند و در آخر اظهار می‌نماید که هیأت وزرا راهی جز تسلیم و رضا در پیش ندارند تا نظر نمایندگان ملت چه باشد؟ چند لحظه سکوت مرگبار مجلس را فرا می‌گیرد. هیأت حاکمه با استعمارگران همدست شده بود. ناگاه صاعقه صدایی استوار و مصمم سکوت مرگبار مجلس و بهت و حیرت و بلا تکلیفی نمایندگان را از هم شکافت.

بعضی سؤالاتی است که جواب آنها از زمان‌های بسیار قدیم داده شده و احتیاج به جواب مجددی ندارد. چنانچه اگر از ملتی سؤال شود آیا حاضر هستی آزادی و استقلال را از دست بدهی؟ مسلماً در جواب خواهد گفت: هیچ قدرتی حق ندارد آزادی و استقلال مرا، سلب کند. امیدوارم دولت روس التیماتوم ظالمانه خود را پس بگیرد و ملت ایران را از خود نیازارد.

این فریاد دردمند ملت زجر دیده ایران بود که از گلوی فرزند قهرمان خود خیابانی خارج می‌شد. پس از این سخنرانی سایر نمایندگان به خیابانی تأسی جستند، در مضار قبول التیماتوم داد سخن دادند و به استثنای یکی دو نفر بقیه نمایندگان به دشمن شمالی آن پاسخ را دادند که به یک توده نومید و پامال شده می‌شایست، همه نمایندگان خواهش‌های روس را برگردانیدند. پس از این واقعه، نام خیابانی زبانزد عام و خاص شد؛ چرا که فرو رفتن در کام نهنگ

ملتی که شش هزار سال سابقه استقلال دارد، به این آسانی از استقلال خود صرف نظر نخواهد کرد. زیرا استقلال هر ملتی شرافت اوست. اگر نتوانیم کشور خود را نجات دهیم و شرافتمندانه زندگی کنیم لااقل در راه وطن جان خواهیم داد. زیرا در چنین مواقع خطرناک و حساس زنده ماندن محو شدن است.



جنوبی و خرد شدن در زیر دندان خرس شمالی را به وطن‌فروشی ترجیح داده بود. سرانجام دولت مشروطه مجلسی را که با شجاعت افتخارآمیز دست رد بر سینه نامحرم زده بود، به زور سرنیزه درش را قفل می‌کند و دستگاه مشروطه را بر می‌چیند و نمایندگان را تهدید می‌کند، که اگر در جایی اجتماع کنند و سخنی بر خلاف تصمیم دولت بر زبان بیاورند به شدت مجازات خواهند شد. ضمناً برای جلوگیری از تظاهرات مردم، در شهر حکومت نظامی برقرار می‌کردند. این اقدامات نقطه عطفی در کشور ما به حساب می‌آید. زیرا تمام زحمات هفت ساله آزادیخواهان به هدر رفت و چرخ‌های نهضت مشروطه از حرکت ایستاد و مردم منکوب شدند و از آزادی و مشروطه جز اسمی و پوستی باقی نماند. در این ایام یأس‌آور که ترس تبعید و شکنجه و مرگ بر قلب شجاع‌ترین افراد مستولی شده بود خیابانی در سبزه میدان تهران در میتینگ عظیمی، قریب یک ساعت و نیم علیه دولت وطن‌فروش سخنرانی می‌کند و مردم را مجدداً برای احیای آزادی و برقراری مشروطه حقیقی که به بهای خون هزاران جوان برومند و غیور به دست آمده بود دعوت به قیام می‌نماید. در این اثنا افراد پلیس پیرم‌خان به حسب دستور وثوق‌الدوله برای دستگیری خیابانی وارد سبزه میدان می‌شوند، لیکن شیخ به یاری طرفداران خود به موقع از مهلکه جان سالم به در می‌برد و پس از دو ماه زندگی مخفیانه در تهران به همراه خانواده‌اش عازم مشهد می‌شود و از راه روسیه به تبریز مراجعت می‌کند. پس از اولتیماتوم، روسیه تزاری به فکر تجزیه دوباره آذربایجان می‌افتد تا شاید قسمتی از سرزمین‌های اشغالی را که در اثر شکست خفت‌بار در جنگ پرت آرتور از ژاپن از دست داده بود، جبران کند. بدین منظور علاوه بر نیروی قبلی عده زیادی سالدات به آذربایجان گسیل می‌دارند. شغالان کتک‌خورده پرت آرتور در اینجا به صورت گرگ درنده‌ای در می‌آیند. عده‌ای از مجاهدین تبعید می‌گردند و آنهایی که پایداری می‌کنند به پای دار کشیده می‌شوند. انجمن ایالتی با خاک یکسان می‌شود. روس‌ها به منظور توجیه تجزیه آذربایجان در افکار عمومی جهان و سرکوبی آزادیخواهان صمدخان شجاع‌الدوله را به والی‌گری آذربایجان انتخاب می‌نمایند. در چنین اوضاعی خیابانی به تبریز می‌رسد. لیکن به اصرار دوستان در تبریز اقامت

نمی‌کند و مجدداً راهی دیار بیگانه می‌شود و مدتی در پتروفسکی نزد عموی خود می‌ماند.<sup>۱</sup>

### اقدامات سیاسی شیخ محمد خیابانی پس از برچیده شدن سلطه روس‌ها و صمدخان شجاع‌الدوله از آذربایجان

شیخ پس از بازگشت از پتروفسکی به علت فشار بیش از حد روس‌ها و حاج صمدخان شجاع‌الدوله شرایط را جهت مبارزه مناسب ندید و با بینش سیاسی خاص خود تشخیص داد که در این شرایط هر اقدامی از سوی آزادیخواهان به قلع و قمع و نابودی آنها خواهد منجر شد. پس به اقتضای شرایط سکوت پیش گرفت و به شغل پدری یعنی تجارت و داد و ستد پرداخت. پس از شروع انقلاب روسیه و برکناری صمدخان در تاریخ هشتم رجب ۱۳۳۵ ق برابر ۳۰ آوریل اولین مقاله شیخ با نام مستعار م - ح تحت عنوان «چه باید کرد؟ تکیه‌گاه خونخواران از پا در افتاده، نور حقیقت خواهد تابید»، منتشر گردید. در این مقاله خیابانی با اشاره به اصل هفتم قانون اساسی اعلام می‌کند که وقت آن شده است اصول و قوانین مقدس مشروطیت به مجرای خود بیفتد. وی در این مقاله اجرای قوانین و احیای مشروطیت را خاطرنشان کرد.

### تشکیل مجدد فرقه دموکرات و انتشار روزنامه تجدد

در همان موقع در آذربایجان نیز نهضت آزادیخواهان شروع به فعالیت کرد و تشکیلات فرقه دموکرات که پنج سال تعطیل بود از نو تأسیس شد و در اندک مدتی شعبه‌های آن در تمام نقاط دور و نزدیک آذربایجان دایر گردید. در همان اوان، خیابانی و دوستانش موفق شدند یک کنفرانس ایالتی برگزار کنند. در این کنفرانس ۴۸۰ نفر از نمایندگان شهر تبریز و ولایات مختلف آذربایجان دعوت شده بودند. آنها از میان خود یک کمیته ایالتی انتخاب کردند که شهید خیابانی هم جزو آن کمیته بود. در آن موقع شهید خیابانی علاوه بر همه فعالیت‌هایش، امتیاز

۱. رحیم رئیس‌نیا، ناهید عبدالحسین، همان، ص ۲۰۷ - ۲۱۲.

روزنامه‌ای را هم به نام تجدد دریافت کرد که مدت ۵ سال تحت نظر و مدیریت وی منتشر می‌شد. در این روزنامه، مقالاتی شیوا و پرشور نوشته می‌شد که به تنویر افکار مردم، ترویج مسلک خیابانی و یارانش و خدمت به معارف کشور و ملت می‌پرداخت. شیخ محمد خیابانی، در آن هنگام با کمک و همراهی چند تن از دوستان و همزمانش دست به توسعه تشکیلات فرقه دموکرات زد و همان زمان به اصلاحات اساسی در تبریز و آذربایجان پرداخت که یکی از نتایج آن پایه‌گذاری تشکیلات ژاندارمری در آذربایجان بود. وی و دوستانش موفق شدند در مدتی کوتاه، حدود پانصد ژاندارم تربیت کنند که تحت ریاست آقا سید حسین خان یاور فعالیت می‌کردند و قرار بود این قوای نظامی هر چه زودتر توسعه یابد و نیرویی برای دفاع از حیثیت آذربایجان در مقابل تجاوزات و ستمگری‌ها، تشکیل دهد.<sup>۱</sup>

#### تشکیل کمیسیون‌های مختلف جهت رفع مشکلات مردم به ویژه در زمان قحطی

به دنبال وقایعی نظیر تاراج و غارت بازارها و مغازه‌ها و خانه‌های مردم ارومیه توسط آسوری‌های بومی به همراه باقی‌مانده سالدات‌های افسار گسیخته تزاری و حمل اشیای غارت شده با ارباب‌های صلیب سرخ به خارج از شهر، غارت قره‌داغ توسط حسینکوها و شاهسون‌ها، غارت میانه توسط مقتدر نظام و نیز قحطی و خشکسالی و احتکار گندم و سایر مایحتاج مردم توسط انبارداران محترک، مرحوم خیابانی شروع به اقدامات زیر می‌کند.

#### الف) تشکیل کمیسیون آذوقه:

این کمیسیون گندم و جو را از دهات جمع‌آوری می‌کرد و به صورت آرد در اختیار سنگک‌پزی‌ها قرار می‌داد و نان به بهای بسیار ارزان به افراد بی‌بضاعت فروخته می‌شد.

#### ب) کمیسیون کوی‌ها:

برای اینکه ثروتمندان نتوانند از نان «کمیسیون آذوقه» استفاده کنند و همچنین به جهت اینکه

کارهای این کمیسیون در مسیر درست جریان پیدا کند تشکیل گردید.

ج) کمیسیون اعانه:

این کمیسیون موظف بود مخارج کمیسیون‌های اعانه و کوی‌ها و دیگر کارهای ضروری را از ثروتمندان دریافت و تأمین کند. این کمیسیون پول‌های بزرگی از مردم می‌گرفت که بسیاری به دلخواه و برخی از ترس می‌دادند.

د) دارالمساکین:

این محل برای نگهداری بینوایان به وجود آمد. مخارج این سازمان به وسیله کمیسیون اعانه تأمین می‌شد.

در سایه رهبری صحیح خیابانی، جریان امور در تمام سازمان‌هایی که نام برده شد به اندازه‌ای دقیق و درست بود که امکان هیچ‌گونه دزدی، اختلاس، سوء استفاده و ارتشا به کسی داده نمی‌شد. مسلم است که اگر کوشش‌های انسانی خیابانی و حزب تحت رهبری او نبود، هزاران نفر از این بحران نجات نمی‌یافتند.

**عکس‌العمل خیابانی در برابر انتخاب عین‌الدوله به صدر اعظمی**

در آبان ۱۲۹۶ش عین‌الدوله، صدر اعظم مستبد زمان استبداد و فرمانده قشون ارتجاع و خودکامگی در محاصره شهر تبریز و قاتل هزاران جوان آزادیخواه، به مقام صدارت عظمی رسید. چنین شخصی با چنان سوابق ننگین اکنون در صدر دولت مشروطه قرار می‌گیرد و افراد خائنی چون وثوق‌الدوله و امین‌الملک و قوام‌السلطنه را به عنوان وزیر وارد کابینه خود می‌کند به محض اطلاع از روی کار آمدن چنان دولتی، در آذربایجان آتش اعتراض زبانه می‌کشد. میتینگ عظیمی با شرکت پانزده هزار تن از آزادیخواهان در تبریز تشکیل می‌گردد. در این میتینگ خیابانی و نوبری و چند نفر دیگر در مورد ماهیت اعضای کابینه سخنرانی می‌کنند و اعلام می‌دارند که دولت عین‌الدوله را که تظاهر روح استبداد در کالبد مشروطه می‌باشد به رسمیت نمی‌شناسند و آذربایجان زمام امور کشور را به دست افراد وطن‌فروشی چون

و ثوق الدوله نمی‌تواند بسپارد و موارد زیر را به عنوان درخواست آذربایجان به مرکز تلگراف می‌کند:

- کشور از روی اصول صحیح دموکراسی اداره شود.
- اصول دیپلماسی مخفی متروک شود و ملت و افکار عمومی از مسائل جاری سیاسی استحضار کامل حاصل نماید.
- یک کابینه ملی متشکل از عناصر صالح شناخته شده روی کار آید.
- بلافاصله اعلان انتخابات مجلس شورای ملی در ایالات انتشار یابد.
- حکم انتخاب انجمن ایالتی صادر شود.
- سرانجام اعتراضات تبریز عین‌الدوله را مستأصل کرد و بعد از ۳ ماه در دی ماه ۱۲۹۶ از صدر اعظمی برکنار شد.

#### اشغال تبریز توسط دولت عثمانی و دستگیری خیابانی

در شعبان ۱۳۳۷ق، سربازان عثمانی به بهانه تنبیه آسوری‌ها به آذربایجان سرازیر شدند و پس از اشغال آن به غارت انبارهای غله و آذوقه اهالی دست زدند. خیابانی برای جلوگیری از رفتار غیر انسانی قشون عثمانی، با سرکردگان آنان ملاقات کرد ولی عثمانی‌ها دست از غارت برنداشتند. در این اثنا، ترک‌ها با تشکیل جمعیتی به نام اتحاد اسلام در صدد برمی‌آیند نقشه منحوس خود یعنی تجزیه آذربایجان را عملی سازند. مکرّم الملک نایب الایاله وطن‌فروش آذربایجان مجری خیالات خام پان ترکیست‌ها می‌شود و در مقام آزار و تبعید میهن‌پرستان برمی‌آید. مخالفت شجاعانه خیابانی و سایر فرزندان غیور آذربایجان با افکار پلید عثمانی‌ها شروع می‌گردد. پان ترکیست‌ها برای برداشتن سد راه مقصود خود، خیابانی، بادامچی و چند نفر دیگر را دستگیر می‌کنند و در راه ارومیه زندانی می‌نمایند. پس از دو ماه که عثمانی‌ها مجبور به تخلیه ارومیه می‌شوند و به موصل عقب‌نشینی می‌کنند، آنها را نیز به زندان قارص یکی از شهرهای عثمانی تبعید می‌نمایند. مرحوم خیابانی و همراهانش به مدت پانزده روز در

قارص زندانی بودند و بعد از آن بنا به ملاحظات و پیشامدهای سیاسی آزاد شدند و به تبریز بازگشتند.<sup>۱</sup>

### ◆ بخش سوم: زمینه‌های جنبش خیابانی

انتخابات مجلس چهارم: صدارت وثوق‌الدوله مولود قرارداد ۱۹۱۹ و بقای آن در گرو همان قرارداد منحوس بود. زمینه این قرارداد از مدتها پیش طرح‌ریزی شده بود و وثوق‌الدوله داوطلب شد به هر قیمتی شده است آن را بر ملت ایران تحمیل کند. پس از شش سال فترت با ظاهر فریبده‌ای درصدد آغاز انتخابات برآمد تا به یک تیر دو نشان زده باشد. نخست می‌خواست به مردم وانمود کند که او باعث بستن مجلس دوم و ایجاد فترت نبوده است. با وجودی که گوشت و استخوانش در دستگاه استبدادی پرورش یافته متظاهر به مشروطه‌خواهی شده بود و دیگر گذراندن قرارداد از مجلس چهارم طبق تعهد خصوصی خود در نزد سفارت انگلستان بود. بدیهی است برای گذراندن یک چنین قرارداد ایران بر باد ده، معلوم بود چه نوع وکلایی باید انتخاب شوند. وکلایی که فاقد عرق ایرانیّت و حس وطن‌پرستی باشند. طبق برنامه‌ای که برایش معین کرده بودند موجبات مسافرت شاه را به لندن فراهم ساخت تا لاقلاً یک تصدیق ضمنی با یک موافقت تلویحی در قصر بوکینگهام از شاه بگیرند. وی ابتدا شاه را روانه کرد و سپس شروع به مخابره تلگراف به ولایات و حکام نمود. با تمام تشبثاتی که کارکنان مخفی و سری وثوق‌الدوله در امر انتخابات تبریز به کار بردند توفیقی وافی و کافی نصیبشان نشد. در مرداد ماه ۱۲۹۸ ش کار شمارش آرا پایان یافت و شیخ محمد خیابانی به همراه پنج شخص دیگر که از فرقه دموکرات بودند توانستند ۶ نماینده از ۱۰ نماینده تبریز را به مجلس بفرستند. نگرانی از تشکیل یک فراکسیون قوی به رهبری خیابانی و ایستادگی وی در برابر تصویب قرارداد ۱۹۱۹، وثوق‌الدوله را ناچار کرد با دستپاچگی

۱. رحیم رئیس‌نیا، ناهید عبدالحسین، همان، ص ۲۲۲ - ۲۳۶.

محمودلی خان سپهسالار اعظم، والی ایالت آذربایجان، را برای مذاکره حضوری به تهران احضار نماید.<sup>۱</sup>

عزیمت شیخ به تهران به منظور آگاهی از نیت دولتمردان و چگونگی قرارداد ۱۹۱۹ در اثنای انتخابات، متن قرارداد ۱۹۱۹ بین دولت و ثوق‌الدوله منتشر شد. بر اساس این قرارداد اختیار کامل امور مالی و گمرکی و نظامی ایران در اختیار مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت و ایران عملاً به صورت تحت‌الحمایه انگلستان در می‌آمد. دموکرات‌های آذربایجان به رهبری خیابانی بر ضد این قرارداد وارد عمل شدند و روزنامه تجدد، ارگان دموکرات‌ها، نوشت:

تا زمانی که قرارداد به تصویب مجلس نرسیده، ورق پاره‌ای بیش نیست و اعتباری ندارد.<sup>۲</sup>

خیابانی به تهران رفت تا با رجال کشور درباره پیامدهای زیان‌بار آن قرارداد استعماری صحبت کند. در تهران از طرف و ثوق‌الدوله شصت هزار تومان به او پیشنهاد شد که ساکت بنشیند و مخالفت نکند. خیابانی تازه متوجه شد که در تهران بسیاری از رجال سیاسی با گرفتن حق السکوت لب از لب باز نمی‌دارند. این بود که مأموسانه از تهران به تبریز بازگشت و ماجرا را به اطلاع مردم و آزادیخواهان رسانید.<sup>۳</sup>

#### لغو انتخابات آذربایجان و انحلال حزب دموکرات از جانب و ثوق‌الدوله

شکست دولت آنگلو فیل و موفقیت حزب خیابانی در انتخابات تبریز، آتش خشم و ثوق‌الدوله را دامن می‌زند. اگر خیابانی و سایر نمایندگان آزادیخواه تبریز به مجلس پا می‌گذاشتند، تمام

۱. علی آذری، همان، ص ۲۲۰ - ۲۲۲.

۲. محمدحسن رجبی، علمای مجاهد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲.

۳. دایره المعارف تشیع، همان، ص ۳۴۸.

امیال میهن‌فروشی او را نقش بر آب می‌کردند. بدین جهت تصمیم می‌گیرد این حزب را منحل سازد و ضرب شستی به رهبر آن، خیابانی، نشان دهد. ولی وثوق‌الدوله غافل بود که خیابانی از آن بیدها نیست که با این باده‌ها بلرزد. خیابانی مرگ را پذیرا می‌شود ولی شکست را هرگز.<sup>۱</sup>

اعزام ماژور لئوپولد بیورلینگ سوئدی به ریاست نظمیۀ آذربایجان از جانب وثوق‌الدوله وثوق‌الدوله برای اجرای مقاصد شوم خود، افسران نظمیۀ و کارمندان اداره مالیه آذربایجان را به جرم اینکه نتوانسته‌اند در انتخابات تبریز خواست‌های او را برآورند از کار برکنار می‌کند.<sup>۲</sup>

احمد کسروی در تاریخ هیجده ساله آذربایجان به این موضوع اشاره می‌کند و می‌نویسد: ماژور لئوپولد بیورلینگ را که یکی از سرکردگان سوئدی بود برای سرشهربانی آذربایجان برگزیدند و چنین پیدا بود بیورلینگ اداره تبریز را به هم زده آن را از نو خواهد ساخت. این آگاهی در تبریز مایه رنجش سران شهربانی گردید آنان را به تکان آورد، زیرا بسیاری از آنان سال‌ها در آن راه زیسته و کوشیده بودند و اکنون می‌بایست بیکار گردند و در پی کار دیگری باشند. در همان روزها یک آگاهی دیگری رسید و آن اینکه ترجمان‌الدوله پیشکار مالیه آذربایجان گردیده و او نیز پنجاه شصت تن می‌آورد که اداره مالیه تبریز را به هم زده از سر نو بسازد و این نیز مایه رنجش کارکنان مالیه گردید و آنان نیز به تکان آمدند. از آن سوی این رفتار دولت یک گونه بدخواهی آذربایجانیان شمرده می‌شد و زبان همگان را به گله و بدگویی از دولت باز می‌داشت.<sup>۳</sup>

۱. رحیم رئیس‌نیا، ناهید عبدالحسین، همان، ص ۲۴۳.

۲. همان، ص ۲۲۴.

۳. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۸۶۱.



تشکیل مجلس محلی تبریز و انتخاب شیخ محمد خیابانی به ریاست آن روز جمعه ۲۲ اسفند ۱۲۹۸ برابر ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۳۸، دموکرات‌های تبریز و نمایندگان حوزه‌های تشکیلات شهر تبریز در ساختمان تجدد اجتماع کردند و مجلس محلی را منعقد ساختند و بدین لحاظ برای بار دیگر یک لرزه غیرت، شجاعت، تهور و فداکاری در وجود آنان ایجاد گردید. شیخ محمد خیابانی در این مجلس به اتفاق آرا به ریاست مجلس انتخاب شد. اتحاد عمومی آرا حائزین در انتخاب شیخ به ریاست مجلس، حاکی از تجلی و تجسم روح یگانگی و صمیمیت بود.

روز هشتم فروردین ۱۲۹۹ش بیانیه‌ای از طرف کمیته مجلس محلی تبریز، مبنی بر اتحاد و نظم دموکرات‌ها و همکاری همه آزادیخواهان میهن‌دوست ایرانی خطاب به آزادیخواهان و هموطنان صادر گردید.<sup>۱</sup>

### ◆ بخش چهارم: آغاز جنبش و وقایع پیرامون آن

واقعه روز سه شنبه ۱۷ فروردین سال ۱۲۹۹ش:

در این روز خیابانی این پیشوا و عالم بزرگ دینی تصمیم نهایی خود را به منظور رهایی وطن از دست اجنبیان خارجی و عمال سر سپرده داخلی آنان می‌گیرد. رادمردان آذربایجان دوباره در جهت احیا عظمت ایران و برچیدن دستگاه ظلم و ستم بپا می‌خیزند. ستمگری‌های مآژور بیورلینگ و دار و دسته وی سبب نارضایتی شدید مردم می‌گردد. احمد کسروی در کتاب تاریخ هیجده ساله آذربایجان وقایع این روز را چنین نقل می‌کند:

روز سه شنبه هفدهم فروردین (۱۶ رجب) هنگام پسین در حیاط تجدد جنب و جوشی پدیدار بود و پیروان خیابانی یک به یک یا دسته به دسته در آنجا گرد می‌آمدند. این دستور از خیابانی داده شده بود که همه در آن هنگام با تفنگ یا تپانچه به حیاط تجدد

بیابند و چون انبوهی از آنان گرد آمدند فرمان رسید که یک دسته از ایشان بروند و از کلانتری نوبر میرزا باقر را کشیده بیاورند. با این فرمان یک دسته که همانا پنجاه یا شصت تن بیش نمی بودند، آهنگ کلانتری نوبر کردند میرزا باقر را خواستند. کلانتری ایستادگی نموده و در میانه اندک کشاکشی رفت، در این گپ و دار سردار انتصار رئیس نظام به آنجا رسید و دستور داد تا درخواست شورشیان را بپذیرد. این کشاکش به فیروزی خیابانی و همراهانش پایان یافت و مایه نیرومندی آنان گردید.

خیابانی و همراهانش آن شب را در عمارت تجدد بسر بردند. فردا چون روز شد گروه انبوهی از دموکرات‌ها و مجاهدان و دیگران به آهنگ همدستی و برخی برای تماشا گرد آمدند. در این روز شاگردان دبیرستان‌ها به بازار ریخته و بازاریان را به بستن دکان برانگیختند و سپس به قویون میدانی رفته چوبه دار را که از زمان نایب الایالتی مکرم الملک بازمانده بود، کنده و آتش زدند.<sup>۱</sup>

#### اخراج ماژور بیورلینگ و دار و دسته‌اش

خیابانی و یارانش مردم را برانگیختند که به شهربانی ریزند و زندانیان را بیرون آورند و بیورلینگ و همراهان او را از اداره بیرون کنند و چون مردم بدین‌سان به شهربانی تاختند. بیورلینگ و همراهانش در کار خود درماندند و چاره جز بیرون رفتن ندیدند. به ویژه که امین الملک نایب الایاله که از درماندگی و ناتوانی سر رشته را گم کرده بود، دستور فرستاد که ماژور بیورلینگ و همراهانش ایستادگی ننمایند و از اداره بیرون روند و آنان به ناچار این دستور را به کار بستند. بیورلینگ و همراهانش در شهر نماندند و آهنگ واسمنج کردند که از آنجا با سیم تلگراف با تهران گفتگو کنند.<sup>۲</sup>

باید خاطر نشان ساخت که انتصاب عین‌الدوله به ایالات آذربایجان و دکتر امین‌الملک مرزبان

۱. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، همان، ص ۸۶۵.

۲. همان، ص ۸۶۸.

به معاونت او و سعیدالحکما به ریاست دفتر ایالتی و سایرین، آتش این قیام را مشتعل‌تر ساخت.

صدر بیانیه مهم هیأت اجتماعات در روز ۱۹ فروردین ۱۲۹۹

اجتماع آزادیخواهان، یک هیأت مدیره ویژه‌ای برای اداره کردن اجتماع برگزید و این هیأت روز پنجشنبه ۱۹ فروردین بیانیه‌ای انتشار داد، این بیانیه حائز اهمیت فراوان و فوق‌العاده مهم بود. متن بیانیه که به فارسی و فرانسه انتشار یافت به شرح ذیل بود:

آزادیخواهان شهر تبریز، به واسطه تمایلات ارتجاعی که در یک سلسله از اقدامات ضد مشروطیت حکومت محلی تجلی می‌نمود و در مرکز ایالت آذربایجان، با یک طرز اندیشه بخشی قطعیت گرفته بود، به هیجان آمده، با قصد اعتراض و پروتست شدید و متین قیام نموده‌اند. آزادیخواهان تبریز اعلام می‌کنند که تمامت پرگرام آنان عبارت است از تحصیل یک اطمینان تام و کامل از این حیث که مأمورین حکومت، رژیم آزادانه مملکت را محترم و قوانین اساسیه را که چگونگی آن را معین می‌نماید به طور صادقانه مرعی و مجرا دارد. آزادیخواهان، کیفیت فوق‌العاده باریک و وضعیت حاضر را تقدیر کرده مصمم هستند که نظم و آسایش را، به هر وسیله باشد، برقرار دارند. در دو کلمه پروگرام آذربایجان عبارت از این است: برقرار داشتن آسایش عمومی، از قوه به عمل آوردن رژیم مشروطیت

تبریز: پنجشنبه ۱۹ حمل ۱۲۹۹ - رجب ۱۳۳۸ - هیأت مدیره اجتماعات.

چون عمال حکومت دولتی بر اهمیت قیام واقف نبودند و رویه‌ای را پیش گرفتند که جنبه لاقیدی و لالابالی‌گری داشت، به این لحاظ باز هم آزادیخواهان مداخله مستقیم و قطع رابطه را بیشتر احساس می‌نمودند. لذا هیأت مدیره اجتماعات نمایندگان خود را نزد کنسول‌های دول خارجی اعزام و آنان را از مرام آزادیخواهان که فقط دائر به حفظ آسایش و امنیت عمومی و تأمین زمینه اجرای قانون اساسی بود، مسبوق و مستحضر ساختند.

هیچ نوع آثار عصبانیت و تنگی حوصله در اجتماعات آزادیخواهان مشهود نبود. دموکرات‌ها

با یک خونسردی فوق‌العاده‌ای بر جریان وقایع و حوادث نظارت می‌کردند. یک روح فوق‌العاده و صمیمی در تبریز حکمفرما بود. اجتماعات تجدد به طور منظم و مرتب هر روز ادامه می‌یافت. از صبح تا عصر و پاسی از شب، عده بسیاری از آزادیخواهان به عمارت تجدد آمد و رفت می‌کردند و در صحن عمارت اثبات وجود می‌نمودند. تبلیغات و تعلیمات در این روزها عاری از هر گونه اظهارات هیجان‌انگیز بود. این تعلیمات فقط به منظور تنویر افکار آزادیخواهان و تحکیم امور انتظامی و پرورش انضباط داده می‌شد. همه این امور تحت سرپرستی و مباشرت عملی و ریاست و نظارت خیابانی درآمد.<sup>۱</sup>

### ورود عین‌الدوله به آذربایجان

وثوق‌الدوله در نظر داشت به هر وسیله ممکن هر جا که ندای آزادیخواهی و مخالفت با نیت خود را بشنود با تعیین حکام مستبد به سرکوبی جنبش‌ها بپردازد. لذا عین‌الدوله را با آن همه سابقه بدنامی در سرکوبی مجاهدان در دوران مشروطیت در محاصره تبریز، به والی‌گری آذربایجان منصوب نمود و وی به روز ۳۰ فروردین ۱۲۹۹ وارد تبریز شد قبل از ورود عین‌الدوله به تبریز هیأت اجتماعات شرایط ذیل را برای ورود عین‌الدوله به تبریز اعلام کرد که پس از موافقت وی با این شرایط، هیأت اجازه ورود او را به تبریز دادند.

۱. شاهزاده عین‌الدوله نباید با سوار و پیاده وارد شهر شود.

۲. مأمورین سوئدی بدون شرط از باسمنج به تهران مراجعت کنند.

۳. شاهزاده از تهران اعتباری درخواست کند و آن وجه را با نظر ملت به مصرف برسانند.

۴. آقای امین‌الملک نایب‌الایاله به تهران مراجعت کنند، سمت ایشان را به آقای حاج

ساعداالسلطنه واگذار کنند.

۵. ریاست دفتر به عهده آقای سریع‌القلم محول شود و آقای سعیدالحکما به تهران مراجعت

کنند.

۶. در آتیه شاهزاده هیچ کاری را نباید بدون موافقت جمعیت تجدد انجام دهند. مرحوم خیابانی در این روزها در عمارت تجدد نطق‌هایی مبنی بر اصلاحات لازم و تغییر مأموران ناصالح ایراد می‌کردند. درجه مخالفت ایشان با کابینه قرارداد به حدی بود که اصلاً دولت وثوق را به رسمیت نمی‌شناخت و نسبت به عمل قرارداد، نطق‌های مشروحی ایراد نمودند.<sup>۱</sup>



خیالات خیابانی عالی‌تر از آن بود که با الغای حکومت و معاهده وثوق‌الدوله آرام بگیرد. او یک حکومت ملی حقیقی می‌خواست. شیخ محمد خیابانی هنوز فشار پنجه استعمار را روی حلقوم ملت ستمدیده ایران احساس می‌کرد و نیک می‌دانست که منابع نفتی سراسر کشور در انحصار شرکت‌های انگلیسی است و کالاهای انگلیسی تمام بازارهای ایران را قبضه کرده است. لذا به منظور احقاق حق مردم ایران به مبارزات آزادیخواهانه خود ادامه داد.

کشته شدن کنسول آلمان در تبریز در ماه‌های آخر جنگ جهانی اول یک کنسول آلمانی به نام کرت وسترو با افزار جنگی و قورخانه بسیار به تبریز آمد. همانا این افزار و قورخانه را برای عثمانیان آورده بود ولی چون همان روز گفتگوی آشتی به میان آمد و جنگ از میان برخاست کرت وسترو افزار را به عثمانیان نداد و در کنسولخانه در انبار چید و نگهداشت.

مکرم‌الملک که نایب‌الایاله می‌بود در اثر فشار انگلیسی‌ها به او نامه‌ای نوشت و خواستار تحویل افزار و قورخانه گردید. کنسول کردن گذاشت و چنین پاسخ داد

۱. همان، ص ۲۸۳.

که اگر بخواهند زور آزمایی کنند قورخانه را آتش زده و همه آن پیرامون‌ها را به هوا خواهد پرانید. کرت و سترو آسوده نمی‌نشست و این زمان کمونیستی از خود نشان می‌داد و کسانی از تبریزیان بر سرش گرد آورده و به کوشش‌هایی می‌پرداخت. وی در صدد بود که یک روزی با تفنگ و بمب و مترالیوز بیرون ریزند و در شهر آشوبی بر پا گردانند و اداره‌ها را به دست گیرند و آیین بلشویکی را روان گردانند. از این رو شیخ در اندیشه از میان بردن او می‌برد. زیرا برخی از مخالفان خیابانی به کنسولگری پناهنده شده و در آنجا نوشته‌هایی به زیان خیابانی می‌نوشتند و در شهر می‌پراکنند. از این رو خیابانی دستور داد که یک دسته پاسبان در پیرامون کنسولخانه نگهبان ایستند و کسی را به آنجا راه نداده و هر که را بیرون می‌آید دستگیر گردانند. این رفتار به کنسول آلمان بر می‌خورد. از جمله روز چهارشنبه سیزدهم خرداد نامه‌ای از او به شهربانی رسید که اگر تا فردا نیمروز پاسبان‌ها را برندارند در زمان به کار خواهد برخاست. از این رو خیابانی بسیج کار دیده، کسانی را از تیراندازان مجاهدان به آنجا فرستاد که در پشت بام‌ها جا گرفتند و آماده ایستادند. خوبیش در اینجا بود که کارکنان کنسولخانه پیروی از کنسول نمی‌کردند و فرمان از او نمی‌بردند. این بود که در روز پنجشنبه چهاردهم خرداد ۱۲۹۹ کنسول به تنهایی در پشت بام به جنگ و شلیک می‌کوشید. در اینجا بود که یکی از تیراندازان او را آماج گردانیده با یک تیری که از دهانش زد از پایش انداخت و بدین سان جنگ پایان یافت.<sup>۱</sup>

ترک آذربایجان توسط عین‌الدوله و خانواده ولیعهد و تهی شدن آذربایجان از نمایندگان دولت عین‌الدوله که با خواری بسیار به شهر در آمده و در عالی‌قاپو نشیمن گرفته بود و خیابانی کارکنان خود را به گرداگرد او گماشت که کسی به نزدش آمد و شد ننماید و فرصت فرمانروایی به او داده نشود. عین‌الدوله از درماندگی و بیکارگی به این خواری و زبونی تن در

داده و آرام نشسته بود در این هنگام چون ولیعهد در تهران می‌زیست و شمس‌العماره یا عالی‌قاپو که کاخ پادشاهی و نشیمنگاه‌های ولیعهد‌های ایران بود و زنان و بستگان او می‌نشستند، خیابانی خواست آنها را بیرون کند و آنجا را نشیمنگاه خود و کانون جنبش گرداند و به زنان ولیعهد دستور بیرون شدن داد و روز سوم تیرماه را برگزید که از تجدد به آنجا روند. زنان ولیعهد و پیرامونیان او یک کاروانی بستند و چون عین‌الدوله نیز نه کاری از پیش می‌برد و نه سودی بر می‌داشت و از درنگ در تبریز نتیجه‌ای ندیده در آهنگ رفتن می‌بود. او هم با پیرامونیان خود به باسمنج رفت و از آنجا همگی همراه گردیده کاروان بزرگی پدید آوردند و رو به تهران روانه گردیدند. بدین‌سان تبریز از نمایندگان دولت تهی گردید و کسی که در برابر قیام ایستادگی نماید، نماند.<sup>۱</sup>

### تغییر نام آذربایجان به آزادیستان

وقتی دولت کمونیستی جمهوری آذربایجان موضوع تجزیه آذربایجان ایران و الحاق آن را به جمهوری بلشویکی آذربایجان مطرح کرد خیابانی برای جلوگیری از این توطئه‌ها، با پیشنهاد اسماعیل امیر خیزی که از سران دموکرات‌ها بود نام آذربایجان را به آزادیستان تغییر داد.<sup>۲</sup>

### ارتباط جنبش خیابانی و نهضت جنگل

شیخ محمد خیابانی به منظور تحکیم روابط با سایر نهضت‌های آزادیخواه حاجی آخوند را به عنوان نماینده مخصوص خود به نزد میرزا کوچک خان فرستاد. حاجی آخوند پیام آن روحانی انقلابی را ابلاغ نمود. پیام این روحانی روشنفکر، برقراری ارتباط فیما بین قیام آذربایجان و گیلان و پیشروی به سوی هدف مشترک بود. فعالیت شیخ محمد خیابانی نیز در

۱. همان، ص ۸۸۷.

۲. دایرة المعارف تشیع، همان، ص ۳۴۹.

جهت ایجاد یک تحول اساسی در سیستم حکومتی ایران و رفع موانع آزادی دور می‌زد و حصول چنین آرزویی را از طریق نزاکت بی‌ثمر می‌دانست و چون به عمق مسأله و افکار حکومت‌های وقت پی برده، لذا نیل به هدف را جز از طریق انقلاب نمی‌جست. شیخ محمد خیابانی، حاجی آخوند را برای هماهنگ شدن با پیشوای نهضت جنگل و تلاش مشترکشان در تغییر وضع و پیشروی به سوی تهران به نزد جنگلیان فرستاده بود متأسفانه حاجی آخوند بعد از ابلاغ رسالت خود در زیده بر اثر بیماری درگذشت و به علت گرفتاری‌های جنگلی‌ها امکان برقراری ارتباط مقدور نگشت.<sup>۱</sup>

#### برکناری وثوق‌الدوله و فرار وی به اروپا

در چنین شرایطی قرارداد ۱۹۱۹ از هر جهت مورد تهاجم قرار گرفت و انگلستان با تمام علاقه‌ای که به این قرارداد داشت از تصویب آن توسط مجلس ایران مأیوس شد. اصولاً وضع طوری بود که کسی در ایران جرأت حمایت از آن را نداشت. در روسیه پیروزی انقلاب روسیه و رابطه‌اش با ایران موجب شده است که انگلیس نتواند مانند گذشته از سیاست تسلط آشکار پیروی کند لذا در صدد یافتن راه جدیدی بود. همین که روشن شد تصرف ایران و تبدیل آن به یکی از اقمار انگلستان شدنی نیست بر آن شدند با تحکیم ایران همچون دولتی مستقل به رهبری حکومتی گوش به فرمان از منافع آنها بهتر دفاع شود، لذا وثوق‌الدوله بعد از آن همه خیانت به ملت ایران از کار برکنار و بدون تأمل از راه همدان، کرمانشاه و بغداد عازم اروپا شد و یا به عبارتی دیگر فرار کرد.<sup>۲</sup>

#### انتخاب مشیرالدوله به نخست‌وزیری

مشیرالدوله «میرزا حسن خان پیرنیا» در ۱۸ شوال ۱۳۳۸ بر روی کار آمد و در ۲۸ همان

۱. ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، جاویدان، ۱۳۵۷، ص ۳۷۱.

۲. جلال‌الدین مدنی، همان، ج ۲، ص ۹۷.



ماه اعلام داشت که قرارداد ۱۹۱۹ موقوف‌الاجرا خواهد بود تا وقتی که برای مجلس شورای ملی عرضه و تصویب گردد. در ماه ذیقعد هیأت مشاوران نظامی انگلیس به استثنای کلنل اسمایس از تهران بیرون رفتند و مفتش مالی انگلیسی هم استعفا داد و در همان ایام قوای انگلیس مشهد را ترک گفت و به هندوستان بازگشت.

مشیرالدوله، مهدیقلی خان هدایت را جهت سرکوبی نهضت شیخ محمد خیابانی به ایالت آذربایجان برگماشت.<sup>۱</sup> مشیرالدوله با آنکه اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را مسکوت می‌گذارد ولی نمی‌تواند رو در روی امپریالیسم انگلستان بایستد. وی چون مانند وثوق‌الدوله منفور مردم نبود، انگلستان بهتر می‌توانست در پشت کرسی صدارتش پنهان شود و خواست‌های استعمارگرانه خود را پیش ببرد. بعد از روی کار آمدن مشیرالدوله، نهضت آزادیستان همچنان ادامه پیدا می‌کند، زیرا خیالات خیابانی عالی‌تر از آن بود که با الغای حکومت و معاهده وثوق‌الدوله آرام بگیرد. او یک حکومت ملی حقیقی می‌خواست. شیخ محمد خیابانی هنوز فشار پنجه استعمار را روی حلقوم ملت ستم‌دیده ایران احساس می‌کرد و نیک می‌دانست که منابع نفتی سراسر کشور در انحصار شرکت‌های انگلیسی است و کالاهای انگلیسی تمام بازارهای ایران را قبضه کرده است. لذا به منظور احقاق حق مردم ایران به مبارزات آزادیخواهانه خود ادامه داد.<sup>۲</sup>

### ♦ بخش پنجم: پایان جنبش خیابانی

انتخاب مخبرالسلطنه (مهدیقلی خان هدایت) به ایالت آذربایجان

قبل از پرداختن به اقدامات مخبرالسلطنه در آذربایجان، بررسی پیشینه وی هر چند به صورت مختصر ضروری به نظر می‌رسد. بررسی کارنامه سیاسی وی هزار چهره بودن وی

۱. ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. رحیم رئیس‌نیا، ناهید عبدالحسین، همان، ص ۲۵۵.

را بر همگان آشکار می‌سازد. زمانی که سرپرست کارهای پستی بود به جرم حیف و میل و سوء استفاده از بروات به دستور وزیر پست زندانی می‌شود. در بحبوحه اختلاف مجلس اول با محمدعلی میرزا، رل میانجی را بازی می‌کند و به اصطلاح با گرگ دنبه می‌خورد و با چوپان گریه سر می‌دهد. در کابینه نظام‌السلطنه مافی والی آذربایجان می‌شود و چون در تبریز شور آزادیخواهی و موقعیت مناسب مجاهدان را می‌بیند، آزادیخواه از آب در می‌آید. چون هوا را پس می‌بیند، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد و راه دیار فرنگ را پیش می‌گیرد. پس از فتح تهران از طرف فاتحین به حکومت آذربایجان منصوب می‌گردد. این بار با اشاره روسیه و انگلستان درصدد خلع سلاح مجاهدان بر می‌آید و عرصه را بر آزادیخواهان تنگ می‌کند و عده‌ای از آنها را تبعید می‌کند و در دور کردن سردار و سالار ملی از تبریز نقش اساسی بازی می‌کند. در گرما گرم بحران التیماتوم به سمت والی فارس به آن دیار می‌رود و در اثر خوش خدمتی‌ها به انگلیسی‌ها در سرکوب جنبش‌های ضد انگلیسی موجبات رضایت انگلیسی‌ها را فراهم می‌آورد.<sup>۱</sup>

#### به شهادت رسیدن خیابانی و پایان جنبش

مخبرالسلطنه برای خفه کردن قیام و آزادی از تهران رهسپار و در نیمه ذیحجه سال ۱۳۳۸ وارد تبریز شد. وی بدون مأمور و محافظ مسلحی وارد تبریز گردید تا کسی گمان بد نبرد. مخبرالسلطنه به علت اقامت شیخ در عالی‌قاپو به ناچار در منزلی در شمشکلان اقامت کرد. وی در نهران با رئیس قزاقخانه تبریز که یک کلنل روسی بود تماس گرفت و طرح براندازی قیام و حکومت خیابانی را ریخت و منتظر فرصت ماند. زمانی که بسیاری از نیروهای مسلح قیام برای دفع اشرار به مناطق مختلف از جمله قره‌داغ رفتند، فرصتی فراهم شد و در سپیده دم یکشنبه ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ قزاق‌های مسلح به دستور و تبانی مخبرالسلطنه و کلنل روسی به

تیریز ریختند و شهر را به تصرف خود در آوردند.



خانه‌های آزادیخواهان و طرفداران خیابانی را غارت کردند و آتش زدند و برخی از آنها را کشتند. خیابانی چون حمله قزاق‌ها را دید خود را از پنجره به کوچه انداخت و همسرش اسلحه را به او داد و او به خانه همسایه‌اش «شیخ حسنعلی میانجی» رفت. شیخ حسنعلی پیشنهاد کرد

که به نزد مخبرالسلطنه برود و وساطت کند ولی خیابانی نپذیرفت و چون اصرار شیخ حسنعلی را دید، برخاست تا برود. شیخ حسنعلی او را در آغوش گرفت و نگذاشت. خیابانی قول داد که اگر قزاق‌ها به خانه او حمله کنند، در آن خانه تیراندازی نکند. فردای آن روز، بعد از ظهر ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ (۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸) قزاق‌ها از مخفیگاه خیابانی مطلع شدند و به خانه شیخ حسنعلی ریختند. خیابانی از زیرزمین خانه، اسماعیل قزاق و افراد مسلح او را می‌دید و می‌توانست همه را با شلیک گلوله از پای دراندازد ولی به احترام قولی که به صاحبخانه داده بود تیراندازی نکرد. اسماعیل قزاق از پنجره زیرزمین، خیابانی را دید و بلافاصله چند تیر به سوی او خالی کرد. خیابانی پس از ناله خفیفی به زمین افتاد و به شهادت رسید.<sup>۱</sup> قزاقان جنایتکار به کشتن شیخ قناعت نکردند و بازویش را با شاشقه قطع کردند و جنازه‌اش را با بی‌احترامی بیرون کشیده و در روی یک نردبان کوچکی گذاشته و با هلله و شادی به دربار مخبرالسلطنه آوردند. بدین ترتیب یکی دیگر از شهیدان بزرگ اسلام، سربلند و سرخ‌کفن به صف دیگر شهدا پیوست و آزاده مردی با ترجیح دادن مرگ بر تسلیم، ورقی تابناک بر تاریخ «شهیدان فضیلت» بیفزود.

#### ◆ بخش ششم: تحلیلی بر جنبش شیخ محمد خیابانی و جنبه ضد

##### سکولاریسم آن

تحلیل برخی مورخان با استفاده از مرامنامه حزب دموکرات مبنی بر انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی، این زمینه را فراهم آورده است که به جنبش شهید خیابانی جنبه سکولاریسم بدهند و نیز این جنبش را متمایل به تجزیه آذربایجان بدانند. در این بخش سعی بر این است که با تبیین افکار و اقدامات شیخ جنبه‌های ضد سکولاریسم آن بررسی گردد. ابتدا

لازم است واژه سکولار و ویژگی‌های آن به طور مختصر مورد بررسی قرار گیرد:

برای سکولاریسم (Secularism) و مشتقات مربوط به آن در زبان فارسی معادل‌های فراوانی به کار برده شده است. در ترجمه سکولاریسم: دنیاپرستی، اعتقاد به اصالت امور دنیوی، غیر دین‌گرایی، نا دینی‌گری، جدا شدن دین از دنیا، دنیویت، دنیوی‌گری، روشنفکری غیر مذهبی، مذهب جدایی دین از سیاست (حکومت) به کار برده شده است.<sup>۱</sup>

آنچه از مقالات شیخ در روزنامه تجدد و یا از مطالب یاران نزدیک وی همچون مرحوم محمدعلی بادامچی در کتاب شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی و یا از نطق‌های شیخ استنباط می‌گردد و مورد اتفاق نظر بسیاری از صاحب‌نظران می‌باشد این است که شیخ به عنوان یک عالم و مصلح دینی و یک رهبر قرآنی و روحانی انقلابی، اندیشه‌ای جز استقرار بخشیدن به احکام اسلام و بسط عدالت قرآن و تشکیل یک حکومت اسلامی نداشته است.

یاران او مردم فراوانی که به دنبال او می‌رفته‌اند روشن بوده است که خیابانی می‌خواهد با از بین بردن نفوذ بیگانگان و قطع کردن دست خائنان داخلی و دادن جهت اجتماعی و اصلاحی به جامعه به طرف یک حکومت ملی - اسلامی گام بردارد و از این رو هم خود می‌دانسته است و هم یاران او می‌دانسته‌اند که وقتی رشته را به دست آورد هر نیکی را که بخواهد و موافق احکام اسلام و نوامیس قرآن تشخیص دهد در توده پدید خواهد آورد.<sup>۲</sup>

مقصود از حکومت اسلامی، حکومتی است که قوانین آن بر اساس اراده تشریعی خداوند سبحان تنظیم شده و به اجرا درمی‌آید و حاکمان در این حکومت به اراده تشریعی خداوند عهده‌دار این منصب هستند. بنابراین برای رسیدن به اراده خداوند متعال باید از متد و روش علمی پذیرفتنی پیروی کرد. پس حکومت دینی حکومتی است که قوانین آن با خدا و دین او

۱. حمید پارسانیا، «سکولاریزم و معنویت»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، قم، مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم،

ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۴، ص ۷.

۲. محمدرضا حکیمی، بیدارگران اقلیم قبله، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۵۹.

ارتباط دارد و شاخصه حداقلی حکومت سکولار این است که به اراده خدا و دین او بی‌ارتباط است.<sup>۱</sup>

چگونه میتوان به جنبش یک عالم دینی همچون شیخ محمد خیابانی که با اتکا به تکلیف الهی و مکتب انبیایی خویش در ادامه راه پیامبران و امامان و برای استقرار بخشیدن به دین خدا و نجات جامعه به پا می‌خیزد و دست به اصلاحات و اقدامات می‌زند نسبت ضد دینی داد. بعد از رسیدن دوره غیبت کبری، عالمان آگاه و متعهد شیعی خویشان را با مسئولیتی سنگین روبه‌رو دیدند. آن‌کار، حفظ دین خدا در سطح عملکرد اجتماع و سیاست‌ها و قدرت‌ها و نیز در سطح نشر و تعلیم و انتقال فرهنگ و همچنین در سطح حفظ آن در ذهن جامعه و دل و قلب توده‌ها و ملت‌ها بود. شهید خیابانی به عنوان یکی از مظاهر مسلم یک عالم شیعی در صد تحقق آرمان‌های والای مذکور بود. بدین سبب جای تعجب نیست که تنگ‌نظران و حسدورزان در صد باشند افکار شیخ را بر خلاف افکار و اقدامات وی نشان دهند. مخالفان شیخ کسانی بودند که نمی‌توانستند تلاش و اندیشه او را برای ایجاد قدرت یک دینی است تحمل کنند و از سوی دیگر نمی‌پذیرفتند یک عالم روحانی یک نهضت اصلاحی بزرگ را به سامان برساند. بنابراین خرده‌گیری‌های آنها از روی رشک و حسد و تنگ‌نظری بوده است.<sup>۲</sup>

#### خیابانی و یکپارچگی ایران

در رد اتهام تجزیه‌طلبی شیخ محمد خیابانی کافی است به اظهارات چند تن از مورخان که نسبت به اقدامات و افکار شهید خیابانی نظر مساعدی نداشتند اشاره گردد؛ احمد کسروی در کتاب تاریخ هیجده ساله آذربایجان در مورد شیخ اظهار می‌دارد:

**خیابانی همچون بسیاری از دیگران آرزومند نیکی ایران می‌بود و یگانه راه آن را به**

۱. عسکری سلیمانی امیری، «تقابل حکومت اسلامی و حکومت سکولار»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، قم،

مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۴، ص ۸۷۲.

۲. محمدرضا حکیمی، همان، ص ۱۶۱.

دست آوردن سر رشته‌داری (حکومت) می‌شناخت و از سوی دیگر پس از بهم خوردن امپراطوری روس ترکی‌زبانان قفقاز در باکو و آن پیرامون‌ها جمهوری کوچکی پدید آورده آن را «جمهوری آذربایجان» نامیده بودند. آن سرزمین نامش در کتاب‌ها «آران» است، ولی چون این نام از زبان‌ها افتاده بود و از آنسوی بنیادگذاران آن جمهوری امید و آرزویشان چنین می‌بود که با آذربایجان یکی گردند، از این رو این نام را برای سرزمین و جمهوری خود برگزیده بودند. آذربایجانیان که به چنان یگانگی خرسندی نداشتند و از ایرانی‌گری چشم‌پوشی نمی‌خواستند از آن نامگذاری قفقازیان سخت رنجیدند و چون آن نامگذاری شده بود و گذشته بود کسانی می‌گفتند: بهتر است ما نام استان خود را دیگر گردانیم، همانا پیشنهاد آزادیستان، از این راه بود، هر چه هست خیابانی آن را پذیرفت.<sup>۱</sup>

حامد الگار در مقابله نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم به این مطلب اذعان می‌کند که: جنبش خیابانی گرچه محدود به آذربایجان بود. اما قصد جدایی‌طلبی نداشت، بلکه بازتابی از جنبش مشروطه‌خواهان بود که اهدافی میهن‌پرستانه داشت و بنیان عاطفی آن اسلامی بود.<sup>۲</sup>

مهدی مجتهدی در کتاب رجال آذربایجان در عصر مشروطیت ذکر می‌کند:

در ایام قیام همواره صحبت از تمامیت ایران است، زبان فارسی زبان محبوب و رسمی است گو اینکه نطق‌ها به ترکی است. شعار حزب جمله «آذربایجان جز لاینفک ایران است» می‌باشد.<sup>۳</sup>

اگر خیابانی یاغی بود، چرا مخبرالسلطنه منکر قتل او می‌شود و به اصطلاح نعل وارونه می‌زند و در کتاب خاطرات و خطرات خود چنین وانمود می‌کند که خیابانی خودکشی کرده است. مگر یک نفر یاغی نباید کشته شود؟ مگر دفع یک نفر «متجاسر» افتخار آور نیست؟ اگر

۱. احمد کسروی، همان، ص ۸۷۲.

۲. حامد الگار، نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۲۷۶.

۳. مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، تهران، زرین، ۱۳۷۷، ص ۱۳۶.

خیابانی تجزیه طلب بود، چرا قاتل رجاله پس از آن همه بی‌احترامی به نعش خیابانی چپاول و غارت و ویران کردن خانه او و جلوگیری از برگزاری مجلس سوگواری و... با وقاحت و بی‌شرمی ادعا می‌کند:

منزل خیابانی را دادم تعمیر کردند، اثاثیه برای اولادش تدارک دیدم، حقوق برای اولادش خواستم، شش هزار تومان از هر محل نزد ناظم‌الدوله جمع شده بود به اولادش دادم، جعبه عیالش را گماشته خودش که مسبوق بود از زیر خاک درآورده بود، رد کردم. در تشریفات هفته و سال او مساعدت کردم در سال او تمام اجزای ادارات حاضر شدند، در تهران سید کمره‌ای برای او ختم گزارد.

اگر خیابانی تجزیه‌طلب بود، چرا در طول عمر شش‌ماهه نهضت و در ضمن سخنرانی‌های مفصل و متعدد خود به این امر اشاره نمی‌کند و برعکس بارها در مقابل هزاران نفر با صدای رسا اعلام می‌کند:

هدف قیام ما عظمت ایران است و آذربایجان جزء لاینفک ایران و ایران جزء لایتجزای آذربایجان می‌باشد.

اگر خیابانی یاغی بود چرا با سیاست توسعه‌طلبی روس‌ها و عثمانی‌ها در آذربایجان مخالفت می‌کرد و مدت‌ها در به در و زندانی می‌شد؟ بالاخره اگر خیابانی فکر تجزیه آذربایجان را داشت، چرا موقعی که وثوق‌الدوله آذربایجان را عضو فاسد و به زعم خود قطع‌شدنی می‌دانست، فریاد اعتراض وی از همه بلندتر بود؟

تغییر نام آذربایجان به آزادیستان علاوه بر اینکه اتهام او را که از چشمه بی‌اطلاعی و غرض‌ورزی آب می‌خورد، رو می‌کند، بلکه دلیل محکمی به میهن‌پرستی رهبر جنبش آزادیستان نیز می‌باشد.

اصولا تغییر نام چه ربطی به تجزیه‌طلبی می‌تواند داشته باشد؟ چرا که در طول تاریخ، بارها نام شهرها و ایالات کشور ما بنا به دلایلی عوض شده‌اند. از سوی دیگر تجزیه‌خواهان و توسعه‌طلبان چه نیازی به چنین آویزهایی دارند؟ چنانچه اکثر مناطقی که در زمان فرمانروایی



سلسله قاجار با خنجر بیگانه از پیکر وطن جدا شده‌اند، نامشان هنوز بدون تغییر باقی مانده است. خیابانی باید هم در نظر مخبرالسلطنه‌ها و اربابان بیگانه‌اش تجزیه‌طلب تلقی گردد، زیرا وی آرزومند بود، وطن خویش، ایران را از چنگال خون‌آشام جهانخواران و دستیار وطنخوار آن نجات دهد.

تاریخ هر چه می‌گوید یا نگوید تنها حقیقت آنکه، شیخ از معدودترین مجاهدین معنوی و جنگیان فکری بوده است که او را در نظر آیندگان بزرگ خواهد نمود... آن روز که شیخ در زیرزمین خانه همسایه‌اش به دست قزاقان آزموده روسی کشته گردید، همان روز نیز سرورش آزادی تاج شاهی بر سرش نهاد و زمام حکومت را در عالم افکار به دستش داد. سلطنت اشترار کجا و سلطنت افکار کجا؟

خیابانی نابغه‌ای بود بی‌همتا و فیلسوفی بود سیاستمدار. در میهن‌دوستی و عشق به توده همسنگ امیرکبیر بوده است و تأسف اینکه طومار زندگی هر دو به دست پلید بیگانه و به یاری چند «دوله» و «سلطنه» بیگانه‌پرست در نور دیده می‌شود و ایران از وجود چنان رهبران ملی و آگاه محروم می‌گردد.<sup>۱</sup>

## کشف حجاب؛ تمدن بیگانه یا اسلام‌ستیزی شاهانه

فاطمه صوفی آبادی

تهاجم فرهنگی علیه ملت ما مشخصاً از دوران رضاخان شروع شد. البته قبل از او مقدمات تهاجم فراهم شده بود. قبل از او کارهای فراوانی کرده بودند و روشنفکرهای وابسته را در داخل کشور ما کاشته بودند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

### ◆ کشف حجاب، بخشی از مأموریت رضاخان در راه اسلام‌ستیزی

سیاست، اقتصاد و فرهنگ پایه‌های حیات اجتماعی یک کشور را تشکیل می‌دهند. استعمار به ویژه در وجوه فرهنگی تلاش‌های زیادی برای هویت‌زدایی از ملت‌های تحت استعمار انجام داده است. که تلاش برای تغییر پوشش مردان و زنان جامعه اسلامی از آن جمله است. پیشرفت تمدن غربی و واپس‌ماندگی ایران در زمان قاجاریه این تفکر را در انذهان جمعی از

روشنفکران غرب‌زده به وجود آورد که علت پیشرفت آنها و عقب‌ماندگی ما در نوع فرهنگ سنتی می‌باشد که نمود ظاهری آن پوشاک است. بنابراین افرادی چون میرزا آقاخان کرمانی، آخوندزاده و میرزا ملکم‌خان که عوامل خودفروخته استعمارگران بودند، فرهنگ سنتی از جمله حجاب را مورد هجوم همه‌جانبه قرار دادند.

این تکاپوی استعماری پس از مشروطه و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شدت گرفت. همسویی اندیشه‌های عده‌ای از رهبران مشروطه با سیاست‌های دولت انگلیس و بی‌توجهی آنان به آرمان‌های آزادی‌خواهانه مردم، راه را برای آغاز مجدد فعالیت‌های بیگانگان هموار ساخت.

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را می‌توان نقطه عطفی در روابط سیاسی ایران و انگلیس دانست چرا که با انقلاب ۱۹۱۷، سلسله قاجار از حمایت روسیه محروم شد و هنگام آن رسیده بود که رقیب دیرینه او، انگلیس بدون نیاز به تقسیم منابع با رقیب به تدریج حضور گسترده خود را در ایران بیش از پیش تثبیت نماید.<sup>۱</sup>

یکی از اهداف کودتای ۱۲۹۹ تغییر هویت فرهنگی - دینی ملت ایران بود که پس از تثبیت رژیم کودتا و به قدرت رسیدن رضاخان با شدت بیشتری دنبال شد.

رضاخان هنگامی که به سلطنت رسید بنا را بر آن گذاشت تا مسیر فرهنگ، رسوم، آیین، تاریخ و معماری کشور را به میل اربابان استعمارگر خود تغییر دهد. وی در ابتدای سلطنت و قبل از آن خود را پایبند به اصول مذهبی نشان می‌داد، در عزاداری‌ها شرکت می‌کرد، به اماکن مذهبی می‌رفت و کمک‌هایی می‌نمود.

در مجموع موضع‌گیری رضاخان را در برابر مذهب می‌توان به دو دوره تقسیم کرد، دوره اول دوران فعالیت وی به عنوان وزیر جنگ و نخست‌وزیری می‌باشد که مرحله تظاهر به دینداری است و دوره دوم از انقراض سلسله قاجاریه آغاز می‌شود و شامل دوران مخالفت علنی وی با روحانیت و مذهب است که جریان‌هایی چون واقعه قم (ضرب و جرح شیخ

۱. خاندان پهلوی به روایت اسناد، به کوشش فرهاد رستمی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴، ج

محمدتقی بافقی و حبس ایشان)، قتل حاج آقا نورالله اصفهانی و سوء قصد به مدرس در سال ۱۳۰۶، کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ و کشتار مخالفان کشف حجاب و تغییر لباس در مشهد، در آن مرحله به وقوع پیوست.

امام(ره) از ریاکاری رضاخان پیش از سلطنت این‌گونه یاد می‌کند:

رضاخان بعد از اینکه کودتا کرد و آمد تهران را گرفت، به صورت یک آدم مقدس اسلامی خدمتگزار به ملت درآمد. حتی در جلسه‌هایی که در محرم انجام می‌گرفت، در تکیه‌های زیادی که در تهران بود آن وقت، می‌گفتند او می‌رود و شرکت می‌کند و دستجاتی که از نظامی‌ها در تهران بیرون می‌آمد، من خودم دیده‌ام.<sup>۱</sup>

گرایش‌های مذهبی رضاخان به جز در مواقعی که مصلحت وی و اربابانش ایجاب می‌کرد همواره سیر نزولی داشت و وی پس از تثبیت قدرت، چهره ضد مذهب خود را نشان می‌دهد. یکی از اسناد سیاست دوگانه رضاخان مربوط به سخنرانی وی در مراسم تاجگذاری‌اش می‌باشد، وی در آن مراسم می‌گوید:

... اولاً توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دینت و تشییید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود زیرا که یکی از وسایل مؤثر وحدت ملی و تقویت روح جامعه ایرانی را تبعیت کامل از اساس دینت می‌دانم.<sup>۲</sup>

به دنبال آن، نقشه‌های وی برای کاستن تمایلات دینی در خانواده‌های ایرانی و از بین بردن قدرت معنوی علما و روحانیون به منظور نابودی اتحاد ملت ایران و نفوذ هر چه بیشتر جهانخواران آغاز شد، در عین حال همسایگان ایران یعنی ترکیه و افغانستان نیز مطابق سیاست‌های از پیش تعیین شده استعماری در همین مسیر گام بر می‌داشتند و شاه خواهان همراهی با آنان بود.

ساختار سیاسی - نظامی رژیم بر محورهای دیکتاتوری، ناسیونالیسم و غرب‌گرایی قرار

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۲۸.

۲. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، ناشر، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۸.

داشت. دیکتاتوری رضاشاه به استبداد مطلق انجامید و مانع از رشد فرهنگی مردم شد. ناسیونالیسم رژیم تهری از هرگونه محتوای استعمارستیزانه بود و تبلیغات ناسیونالیستی بر خلاف ادعای رضاخان هرگز در نیل به وحدت ملی موفق نبود. غرب‌گرایی رژیم و سیاستگذاران فرهنگی در واقع تقلید از برخی ظواهر غرب بود و به بسیاری از مسائل مانند دموکراسی، اهمیت نقش پارلمان و آزادی مطبوعات و برخی دیگر از پدیده‌های غربی که با وجود برخی زیان‌ها دارای فوایدی نیز بودند، توجه نمی‌شد.

### ◆ روشنفکران غرب‌زده؛ همگامان رضاشاه

یکی از راه‌های آماده‌سازی مردم برای کشف حجاب در ایران نشر افکار اروپایی بود و این کار از راه‌های مختلفی صورت می‌گرفت. گاه غربی‌ها در نوشته‌های خود انتقاداتی از حجاب می‌نمودند و گاه ایرانیانی که به شکل‌های مختلف به غرب علاقه‌مند می‌شدند اندیشه‌های غربیان را در میان ایرانیان مطرح می‌کردند. رژیم رضاشاه ماحصل تلاش‌های منورالفکران تندرو پس از مشروطه بود. آنان به دنبال اجرای برخی شیوه‌های حکومت غربی شامل سکولاریسم و قضاوت بر اساس معیارهای دنیای مدرن بودند و چنین حاکمیتی با سلطنت پهلوی در ایران انجام پذیرفت و غرب‌زدگان و استعمارگران را به آرزوی خود رساند.

حکومت با هرگونه گرایش مذهبی مخالف بود و برخی از مقامات مسئول نیز مخالف اسلام بودند؛ عبدالحسین تیمورتاش، علی‌اکبر داور و نصرت‌الدوله فیروز از جمله افراد بی‌اعتقادی بودند که همگام با رضاخان مقدمات کشف حجاب را فراهم می‌کردند.

کار مهم‌تری که تیمورتاش در صدد آن بود و آمدن پادشاه افغانستان راه آن را هموار می‌کرد، قبولاندن کشف حجاب زنان و تغییر لباس مردان به رضاشاه بود. در این کار به وسوسه‌های مخبرالسلطنه و دیگران که از واکنش مردم مسلمان و معتقد نگران بودند وقعی نمی‌نهاد. شاه هم کم‌کم داشت نرم می‌شد. امور فرهنگی از جمله مشغولیات مهم تیمورتاش بود. برپا داشتن کنسرتی عمومی که برای نخستین بار زنی در آن با لباس

باز بخواند، برپا داشتن گاردن پارتی‌ها و مجالس جشن، سینما و اپرته‌ها از جمله این اقدامات بود. در این کار تنها زنی که وی را همراهی می‌کرد ایران دخترش بود که بی‌پروا گیسوان خود و لباس‌های خوش‌بوخت خود را به نمایش گذاشته بود و در مراسم رسمی حضور می‌یافت.<sup>۱</sup>

اکثر روشنفکران در آن دوره موافق کشف حجاب بودند، از جمله ابزارهای ترویج بی‌حجابی استفاده از ادبیات منظوم بود. در این زمینه شعرای نوگرا و متجدد اشعار زیادی در ستایش کشف حجاب سرودند، با تمسخر حجاب و استفاده از تعابیری چون «کفن سیاه» سعی در نشان دادن حجاب به عنوان عامل نابودی جامعه ایرانی داشتند. سرودن شعر در نفی حجاب از ایرج میرزا، میرزاده عشقی و عارف قزوینی شروع می‌شود و پس از کشف حجاب رسمی به دستور رضاشاه برخی دیگر از شعرا در این زمینه اشعاری سرودند.

### ◆ ورود اندیشه‌های ضد حجاب از مصر، هند و افغانستان به ایران

از راه‌های ورود اندیشه‌های مخالف با حجاب تا رسیدن به کشف حجاب، اندیشه‌ها و تجربه‌هایی است که از طریق کشورهای عربی وارد ایران شده است و پایه و اساس آن نیز برگرفته از اندیشه‌های اروپایی است، در این زمینه نشر افکار مصری‌ها که زودتر از سایر کشورهای عربی با غرب آشنا شدند جدی‌تر از سایر کشورها می‌باشد.

تحقیقا می‌توان گفت که بحث از آزادی زنان، پیش از آنکه در ایران طرح شود، در مصر مطرح شد و به تدریج در سایر کشورهای عربی نفوذ کرد. دلیل این امر چنان بود که مصر زودتر از دیگر مردمان شرقی اعم از عرب و ایرانی، با غرب، به ویژه با افکار فرانسوی‌ها آشنا شد. در این مورد به خصوص نخستین فردی که این مسائل را به طور گسترده مطرح کرد، قاسم امین (۱۸۶۳ - ۱۹۰۸م) بود که کارش را با تألیف کتاب «تحریر

المرأة» آغاز کرد. قاسم امین تحصیلکرده پاریس بود و افزون بر آنکه در عصر اصلاح‌گری در مصر تربیت شده و شاگردی یکی از رهبران اصلاح‌طلب یعنی شیخ محمد عبده را کرده بود، تحصیل در فرانسه، می‌توانست تأثیر خاص خود را بر او گذاشته باشد... امین بر این باور بود که زنان تا وقتی محجبه هستند، پیشرفت نخواهند کرد.<sup>۱</sup>

قاسم امین کتب بسیاری در رد حجاب نگاشت و با ترجمه و انتشار برخی از آن کتب، ایرانیان با افکار وی آشنا شدند و عده‌ای از آن استقبال کردند. از دیگر راه‌های نشر اندیشه‌های مربوط به کشف حجاب ورود اندیشه‌هایی از هند به ایران بوده است که از طریق نشریاتی از قبیل «حبل‌المتین» که حاوی مقالاتی درباره لزوم کشف حجاب بود، صورت می‌گرفت. علاوه بر آن کشف حجاب در افغانستان در سال ۱۳۰۷ش نیز زمینه‌های گرایش متجددان را به این موضوع فراهم می‌کرد. با مسافرت امان‌الله خان، امیر افغانستان به ایران سیاست فرهنگی جدید علنی‌تر گردید. امان‌الله خان به دنبال سفر اروپایی خود همراه با همسرش و هیأت همراه با لباس اروپایی و بدون چادر در میهمانی‌هایی در ایران شرکت می‌کردند و در بازگشت به افغانستان نیز با لباس و کلاه اروپایی از شهرهای ایران عبور کردند.

### ◆ زمینه‌سازی کشف حجاب

از مدت‌ها قبل از آغاز رسمی کشف حجاب رضاخان، عوامل وی اقداماتی برای زمینه‌سازی آن انجام داده بودند و به دنبال سفر ترکیه آن اقدامات جنبه جدی‌تری به خود گرفت. یکی از نمایش‌هایی که با همین هدف در ۱۷ تیر ماه ۱۳۰۵ از سوی «جمعیت تمدن نسوان» اجرا شد، تئاتری با عنوان «تمدن نسوان» بود که دست‌اندرکاران آن قصد

۱. رسول جعفریان، *داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۴۰، ۴۱.

داشتند تا زیر پرده این‌گونه نمایش‌ها، حضور زنان در مجالس عمومی را عادی جلوه داده و آنان را برای بی‌حجابی ترغیب کنند، که البته چاپ خبر اجرای این نمایش در روزنامه‌ها باعث شد تا علمای عالی‌قدری چون سید حسن مدرس، سید محمد بهبهانی، میرزا هاشم آشتیانی، نامه اعتراض‌آمیزی به رئیس‌الوزرا «مستوفی‌الممالک» نوشته خواستار جلوگیری از پخش نمایش شدند.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۱۳ با اجازه رضاشاه «کنگره اتحاد زنان شرق» با حضور نمایندگان ده کشور از جمله ژاپن، ترکیه، هند، سوریه و مصر در تالار مسعودیه (تالار وزارت فرهنگ) تشکیل شد. در این کنگره درباره پیشرفت‌های زن‌های اروپایی، محرومیت‌های زنان در کشورهای اسلامی و لزوم انجام اقداماتی از سوی زنان روشنفکر بحث و گفتگو شد. مخبرالسلطنه درباره آثار آن کنگره می‌نویسد:

پس از تشکیل کنگره نسوان شرق، متأسفانه خانم‌ها پرده کنگره را دریدند و سراسیمه در میدان هوا و هوس دویدند، مسکری نماند که نخوردند و منکری نماند که نکردند.<sup>۲</sup>

با روی کار آمدن فروغی به جای مخبرالسلطنه از ۲۱ شهریور ۱۳۱۲ سیاست‌های تجدیدگرایانه با سهولت بیشتری دنبال شد. نه ماه بعد از آن سفر رضاخان به ترکیه صورت گرفت.

رضاشاه در ادامه از علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف، می‌خواهد که اقداماتی در زمینه کشف حجاب انجام دهد:

سابقاً به کفیل معارف دستور دادم برای رفع رو پوشیدن زنان اقدام نماید. اما او نخواست یا نتوانست و کاری نکرد. حالا باید شما در این کار با کمال متانت و حسن

۱. مهین نوری، مروری بر کودتای سیاه، تهران، مهین نوری، ۱۳۷۷، ص ۸۶.

۲. مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات «توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من»، تهران، کتابفروشی زواره، ۱۳۶۳، ص ۵۱۱.



تدبیر اقدام کنید که این رسم دیرین، که بر خلاف تمدن است، از میان برداشته شود.<sup>۱</sup> حکمت در اردیبهشت ۱۳۱۴ تعدادی از بانوان تحصیلکرده را گرد هم آورد و با تشکیل «کانون بانوان» قدم دیگری در اجرای کشف حجاب برداشته شد. در جلسات آن کانون که اغلب با حضور شمس و اشرف پهلوی تشکیل می‌شد مشکلات مربوط به عدم پذیرش ترک حجاب از سوی جامعه مورد بررسی قرار می‌گرفت.

بدرالملوک بامداد یکی از اعضای کانون بانوان در کتاب خود می‌نویسد:

در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ به اشاره اعلی‌حضرت رضاشاه کبیر و با دعوت وزیر معارف وقت آقای علی‌اصغر حکمت، عده‌ای از زنان فرهنگی انتخاب و به محل دارالمعلمات در کوچه ظهیرالاسلام دعوت شده به آنها گفته شد که مأموریت دارند تا جمعیتی تشکیل بدهند و اساسنامه آن را به وزیر معارف برسانند و با حمایت دولت پیشقدم نهضت آزادی زنان ایران باشند. این جمعیت در جلسات بعد نام «کانون بانوان» را برای خود اختیار کرد.<sup>۲</sup>

برنامه‌های علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف دوران رضاشاه، از مخرب‌ترین برنامه‌ها در راه اسلام‌ستیزی بود. وی طرح‌هایی که شامل برپایی جشن در مدارس دخترانه و ایراد سخنرانی در آن جشن‌ها، حضور وزرا و مقامات در مجالسی با شرکت بانوان در شهرستان‌ها، تأسیس کانون بانوان و فعالیت زنان تحصیلکرده در آن کانون‌ها و مختلط نمودن مدارس ابتدایی بود، پس از موافقت رضاشاه به اجرا در آورد.

### ◆ کشف حجاب، سوغات ترکیه

از مهم‌ترین عوامل حرکت مقامات کشور به سوی کشف حجاب تحولات ترکیه بود. اخبار تجددگرایی در ترکیه و به قدرت رسیدن تجددگرایان به داخل کشور می‌رسید و رضاشاه

۱. علی‌اصغر حکمت، سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، تهران، وحید، ۱۳۵۵، ص ۸۸.

۲. بدرالملوک بامداد، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸، ص ۸۹.

تأثیرات بسیاری از آن می‌گرفت. در سال ۱۳۱۳ رضاخان به ترکیه مسافرت کرد، وی تا سال ۱۳۱۴ اقدامات وسیع تبلیغاتی به منظور فراهم نمودن زمینه‌های کشف حجاب انجام داد. ... رضاشاه در جریان اصلاحات اجتماعی خود، خود را پیوسته در عمل با آتاتورک مقایسه می‌کرد، زمانی که به دیدن ترکیه رفت، با احساس اسف از واپس‌ماندگی ایران برگشت و به اقدامات تند و تیزی برای وارد کردن شاپو و برداشتن چادر اقدام نمود، روش هیأت حاکمه ترکیه حتی در زمان قاجار نیز تأثیر زیادی در روش هیأت حاکمه ایران داشت.<sup>۱</sup>

عیسی صدیق با تأکید بر اینکه عاملی که رضاشاه را مصمم به اقدام جهت کشف حجاب کرد، سفر ترکیه بود، درباره عکس‌العمل وی و اظهاراتش به مستشارالدوله صادق (سفیر ایران در ترکیه) راجع به مشاهداتش در ترکیه یعنی حشر و نشر مرد و زن در آن کشور و اشتغال زنان ترک می‌نویسد:

شبی بعد از ضیافت رسمی، وقتی شاه به محل اقامت خود مراجعت کرد تا پاسی از شب نخوابید و قدم می‌زد و فکر می‌کرد... و به مستشارالدوله گفت: من تصور نمی‌کردم ترکها تا این اندازه ترقی کرده و در اخذ تمدن اروپا جلو رفته باشند. حالا می‌بینیم که ما خیلی عقب هستیم، مخصوصا در تربیت دختران و بانوان و فورا باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم مخصوصا زنان اقدام کنیم.<sup>۲</sup>

در نشریات خارجی نیز اشاراتی به تأثیرپذیری رضاشاه از اقدامات آتاتورک و تحولات ترکیه شده است. نشریه «بیرمنگام پست» در تاریخ ۲۹ مه ۱۹۳۵ (۷ خرداد ۱۳۱۴) می‌نویسد: شاه ایران به پیروی از ترکیه تجدد و اصلاحات را در کشور خود آغاز کرده است.<sup>۳</sup> نشریه «نیوز ریویو» در تاریخ ۵ اوت ۱۹۳۷ (۱۴ مرداد ۱۳۱۶) اشاره مستقیمی به پیروی

۱. احسان طبری، *اوضاع ایران در دوران معاصر*، ۱۳۶۵، ص ۱۰۶.

۲. عیسی صدیق، *یادگار عمر*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۳۰۵.

۳. فتح‌الله نوری اسفندیاری، *رستاخیز ایران*، تهران، سازمان برنامه، ص ۷۱۶.

رضاشاه از اقدامات آتاتورک می‌کند:

با آنکه رضاشاه خواندن و نوشتن نمی‌دانست به همسایه خود آتاتورک اعتقاد عجیبی داشت و با دیده تحسین به او می‌نگریست.<sup>۱</sup>

کاتم درباره تأثیرات آتاتورک بر رضاشاه می‌نویسد:

ناسیونالیسم رضاخان به ناسیونالیسم آتاتورک شباهت داشت و این دو رژیم از بسیاری جهات همانند بودند. رضاخان عمیقاً دیکتاتور ترکیه را تحسین می‌کرد و بسیاری از اصلاحات اجتماعی انجام‌شده در ترکیه را عیناً در ایران پیاده کرد.<sup>۲</sup>

محمود جم (نخست‌وزیری که کشف حجاب رسمی در زمان او صورت گرفت) درباره دستورات رضاشاه در مورد آن می‌گوید:

... اعلی‌حضرت رو در روی من ایستاده و فرمودند: این چادر چاقچورها را چطور می‌شود از بین برد؟ دو سال است که این موضوع فکر مرا به خود مشغول داشته؛ از وقتی که به ترکیه رفتم و زن‌های آنها را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش به دوش مردها کار می‌کنند دیگر از هر چه زن چادری بود بدم آمده‌است اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم ما است، درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن نیشتر زد و از بینش برد.<sup>۳</sup>

محمود جم به رضاشاه پیشنهاد می‌کند که در روز افتتاح دانشسرای مقدماتی تهران ملکه و دختران شاه بدون حجاب در کنار وی حضور یابند و بانوان وزرا و رجال نیز به همین شکل در آن مراسم حاضر شوند.

برای برداشتن حجاب بانوان مجالس جشن و سخنرانی ابتدا در تهران و شهرهای شمال ایران و سپس به تدریج در سایر شهرها برقرار می‌گردید ولی پیشرفت زیادی نداشت و اکثریت

۱. همان، ص ۷۵۷.

۲. ریچارد کاتم، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر، ۱۳۷۱، ص ۱۱، ۱۲.

۳. حسین مکی، همان، ج ۶، ص ۲۹۱.

مردم نه تنها استقبالی نمی‌کردند بلکه با نظر تنفر می‌نگریستند. تا روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ که شاه به اتفاق ملکه و شاهدخت‌ها در جشن دانشسرای مقدماتی حضور یافتند. در این روز دو اتومبیل سلطنتی که اولی رضاشاه و دومی ملکه تاج‌الملوک و شمس و اشرف پهلوی در آن بودند بدون حجاب وارد دانشسرا شدند.

این اولین دفعه بود که خانواده سلطنتی حجاب از سر برداشته بودند، ملکه دیپلم و جوایز دوشیزگان را توزیع نمودند و رضاشاه در تالار دیگر جوایز و دیپلم فارغ‌التحصیلان پسر را توزیع نمودند. در این دعوت رئیس‌الوزرا [محمود جم] و جمعی از رجال نیز با بانوان خود مشارکت داشتند، تمام محوطه نوبنیاد دانشسرا را دختران پیشاهنگ پر کرده بودند. شاه پس از خطابه‌ای که خانم تربیت ایراد نمود، در نطقی که خطاب به بانوان آموزگار و دوشیزگان فارغ‌التحصیل نمود گفت: بی‌نهایت مسرورم که می‌بینم خانم‌ها در نتیجه دانایی و معرفت به وضعیت خود آشنا شده و پی به حقوق خود برده‌اند. ما نباید از نظر دور بداریم که در سابق نصف جمعیت کشور ما به حساب نمی‌آمد و نصف قوای عامله مملکت عاطل بوده... شما خانم‌ها این روز را یک روز بزرگ بدانید و از فرصت‌هایی که دارید برای ترقی کشور استفاده نمایید... و به تمام معنی مفید به حال مملکت باشید.<sup>۱</sup>

رضاخان با این سخنرانی حجاب را عامل بدبختی زنان و کشف حجاب را راهی برای کسب حقوق از دست رفته و عاملی برای ترقی و پیشرفت بانوان خواند و سعی در کتمان نیت واقعی خود یعنی تحقق خواسته‌های استعمارگران، هوسرانی و اسلام‌ستیزی داشت.

در تمام طول سخنرانی شاه، بعضی از بانوان چنان از بی‌حجابی خود ناراحت بودند که رو به دیوار ایستاده و حتی چهره خود را بر نمی‌گرداندند و از گریه خود نمی‌توانستند جلوگیری کنند. از فردای آن روز، بر سر کردن چادر در خیابان‌های تهران ممنوع شد.<sup>۲</sup>

در آن دوران روشنفکران و غرب‌گرایان به راحتی کشف حجاب را پذیرفتند، دسته‌ای دیگر که چندان مقید به حجاب نبودند و تحمل اهانت‌های مأموران را نداشتند به تدریج پذیرفتند و رفع حجاب نمودند و گروه سوم که به هیچ عنوان حاضر به برداشتن حجاب خود نبودند خانه‌نشین شدند و برای کارهای ضروری خود شب‌ها دور از چشم مأموران از خانه خارج می‌گشتند.

### ◆ مأموریت رضاخان، مسخ فرهنگی ملت ایران

از ۱۷ دی ۱۳۱۴ تا اواسط سال ۱۳۱۷ اقدامات شدید انتظامی در کنار اقدامات تبلیغاتی به منظور کشف حجاب انجام شد و رضاخان و دستگاه حاکمه او برای اجرای مأموریت اربابان استعمارگر خود دست به اقدامات خشونت‌باری زدند.

به منظور گسترش کشف حجاب اقدام به افتتاح رقص‌خانه‌ها، مشروب‌فروشی‌ها، مراکز بی‌بندوباری و چاپ مجلات و روزنامه‌ها نمودند. حجاب را در تضاد با علم و هنر و شرکت زنان در فعالیت اجتماعی می‌خواندند و با این تبلیغات موجب انزوای زنان مسلمان و معتقد به حفظ حجاب شدند.

کاری که تیمورتاش هفت سال پیش آغاز کرده بود حالا رضاشاه می‌خواست با کمک نظمیه و به خشونت جلو برد. پالتو بلند بر تن تاج‌الملوک زار می‌زد، فرزندانش هم با آن پالتوهای دراز و کلاه‌های بزرگ که آنها را شبیه خاخام‌های یهودی می‌کرد، کم از او نداشتند. این مراسم را کشف حجاب نام نهادند و محل مراسم دانشسرای دختران بود. از فرمایش آژان‌ها که خود زن و دخترهایشان را در خانه پنهان کرده بودند، در خیابان‌ها چادر زن‌ها را می‌کشیدند و هم‌زمان کلاه از سر مردان برداشته می‌شد و تنها کلاه شاپو مجاز بود، سرداری‌ها را قیچی می‌کردند. عبا و عمامه که به کلی ممنوع شد.<sup>۱</sup>

از جمله اقداماتی که برای کشف حجاب صورت گرفت جلوگیری از حضور و فعالیت بانوان محجبه در مدارس، حضور اجباری بدون حجاب همسران کارگزاران حکومتی در مراسم‌های مختلف، ممنوعیت راه رفتن افسران ارتش با زنان باحجاب، انعقاد مراسم متعدد از سوی مقامات و مسئولان کشور به منظور حضور بی‌حجاب زنان، ممنوعیت استفاده بانوان محجبه از وسایل مسافرتی از قبیل قطار و وسایل نقلیه درون‌شهری مانند اتومبیل‌ها و درشکه‌ها و جلوگیری از حضور آنان در اماکن زیارتی و مساجد، سینماها، پارک‌ها و سایر اماکن عمومی بود. مخبرالسلطنه هدایت در کتاب خود درباره اعمال خشونت مأموران، مقاومت زنان و تلاش‌های رژیم در راه اسلام‌ستیزی می‌نویسد:

کلاه اجنبی ملیت را از میان برد و برداشتن چادر عفت را، پرده حجاب باقی بود، زن‌ها لباس بلند می‌پوشیدند و روسری بر افکندند و این حجاب شرعی بود. پلیس دستور یافت روسری را از سر زن‌ها بکشد، روسری‌ها پاره شد و اگر ارزش داشت تصاحب، مدتی زد و خورد بین پلیس و زن‌ها دوام داشت، بسیار زن‌ها را شنیدیم که از خانه بیرون نیامدند، امر شد میرزین محل مجالس ترتیب بدهند زن و مرد را دعوت کنند که اختلاط عادی شود...<sup>۱</sup>

علی‌اصغر حکمت یکی از چهره‌های سرشناس که خود در جریان کشف حجاب فعال بود درباره تبعات آن می‌نویسد:

بلافاصله بعد از مراسم ۱۷ دی در تهران دو امر پیش آمد که یکی به حد افراط و دیگری به حد تفریط بود. از یک طرف بعضی از زن‌های معلوم‌الحال به کافه‌ها و رقص‌خانه‌ها هجوم آورده و همه در مرئی و منظر جوانان بوالهوس به رقص پرداخته و با آن جوانان به انواع رقص‌های معمول فرنگستان مشغول دست‌افشانی و پایکوبی شدند و از طرف دیگر مأمورین شهربانی و پلیس‌ها در تهران و فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها در شهرها و قصبات مملکت بر حسب دستور وزارت کشور به زنان بی‌خبر مزاحم شده و آنان را به

۱. مهدقلی هدایت، همان، ص ۴۰۷.

اجبار وادار به کشف حجاب می‌کردند و حتی چادر و نقاب آنان را پاره می‌کردند. این هر دو پیشامد در طبقات اواسط‌الناس و متعصب بسیار تأثیر سوء نمود.<sup>۱</sup>

### ◆ ممنوعیت حجاب بانوان در مدارس

از جمله اقداماتی که برای کشف حجاب صورت گرفت جلوگیری از حضور و فعالیت بانوان محجبه در مدارس بود. این کار با واکنش بسیاری از معلمان، مدیران و محصلان روبه‌رو شد. در شهرهای مذهبی بسیاری از والدین مانع حضور دختران خود در مدارس شدند و عده‌ای از معلمان آمادگی خود را برای استعفا اعلام نمودند. در راستای اجرای کشف حجاب در مدارس وزیرالوزرا محمود جم دستورالعمل‌هایی شامل فعالیت ورزشی دختران و پیشاهنگی در مدارس، تشویق بانوان به منظور ترغیب آنان به بی‌حجابی و... صادر نمود.

محرمانه و مستقیم ۱۴/۱۰/۱۴

رمز شود - برومند

حکومت

نظر به اینکه حسب‌الامر ریاست‌الوزراء باید نسبت به رغبت نسوان به تجدد و تربیت و پیشرفت آنان در ترقی و تعالی کمک و مساعدت‌های اساسی بشود، بنابراین با ارسال سواد حکم جناب آقای رئیس‌الوزراء، دستورالعمل‌های ذیل را مزیداً ابلاغ می‌نماید که کاملاً رعایت نکات لازمه را نموده، اقدام نمایید.



۱. ر. ک. مرتضی جعفری، واقعه کشف حجاب، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۲۴.

۱) بدوا وسیله معارف در مدارس به عنوان پیشاهنگی و ورزش دختران به طوری که در همه جا اقدام شده، اقدام شود.

۲) به وسیله رؤسای ادارات وسیله تشویق خانم‌ها را فراهم آورده که مجامعی نه به عنوان رفع حجاب بلکه به عناوین دیگر ولی برای همین منظور تشکیل گردد.

۳) وعاظ و پیشوایان محلی را وادار کنید که نتایج حاصله از این منظور را به مردم بفهمانند و ثابت کنند که این عمل نه تنها خلاف مذهب نیست، بلکه روح اسلام از این ترتیب حجاب دور است.

۴) اگر کسی از وعظ‌کنندگان یا غیره مخالفتی یا اظهاراتی برضد کشف حجاب نمایند، فوراً به وسیله شهربانی جلب و تنبیه شود. ۵) خانم‌های رؤسا و مأمورین باید در پیشرفت این موضوع پیشقدم شده و با طرز پسندیده و معقول با ساده‌ترین لباس‌ها به تجدد نسوان کمک نمایند.

۶) این اقدامات باید خیلی عاقلانه و با متانت و بدون اینکه کسی را عنفاً به کشف حجاب مجبور نمایند، مجری گردد. به وسیله وزارت معارف و اداره شهربانی کل به تمام مأمورین معارف و شهربانی دستورالعمل‌های مقتضی و لازم داده شده است. نتیجه اقدامات و پیشرفت این منظور را مرتباً راپورت نمایید.

والی ایالت خراسان

مواد شرح فوق برای استحضار جناب آقای رئیس‌الوزراء و وزارت داخله تقدیم می‌شود، اقدامات دیگری هم که بعد از وصول دستورهای اخیر شده، بعداً به عرض خواهد رسید.  
والی ایالت خراسان

رژیم بیشترین تلاش خود را مصروف دختران در مدارس کرده بود و به اجرای برنامه‌هایی با حضور زنان بی‌حجاب در اماکن علمی نمود. از آنجا که دانش‌آموزان آینده‌ساز هستند و در آن سنین هر چیزی را به خوبی یاد می‌گیرند و فراموش نمی‌کنند، کشف حجاب در مدارس بهترین راه برای رسیدن رژیم به اهداف خود بود.

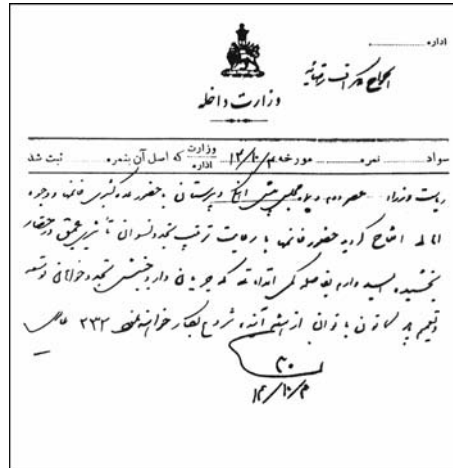


استخراج تلگراف رضائیه

وزارت داخله

شماره ۳۰ ۱۴/۱۰/۴

ریاست وزراء عصر دوم دی ماه مجلس  
 پیشاهنگی دبیرستان با حضور عده  
 کثیری خانمها و وجوه اهالی افتتاح  
 گردید. حضور خانمها با رعایت ترتیب  
 تجدد نسوان تأثیری عمیق در حضار  
 بخشیده. امیدوارم به فاصله کمی



اقداماتی که جریان دارد جنبش تجددخواهان توسعه و تعمیم یابد. کانون بانوان از هفته

آینده شروع به کار خواهند نمود. ۲۳۲

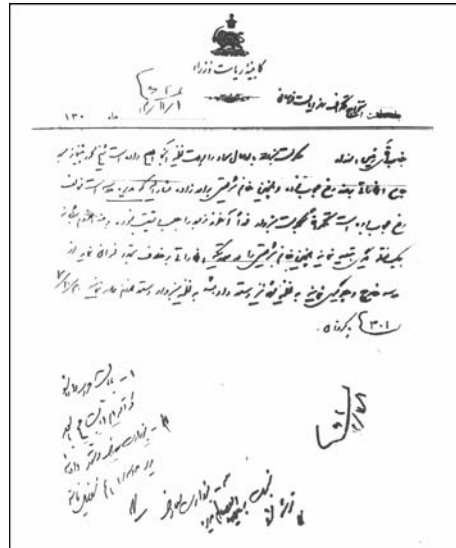
از جمله تلاش‌های دستگاه رضاخانی، ایجاد مدارس نسوان به سبک مدارس اروپایی بود و در این راه عوامل فرانسوی و امریکایی آنان را یاری می‌کردند، اقدام دیگرشان افزایش مدارس مختلط بود تا از این طریق و به بهانه نابالغ بودن دانش‌آموزان، زشتی و قبح ارتباطات زن و مرد و بی‌حجابی را از بین ببرد.

به منظور گرایش دختران مسلمان ایرانی به بی‌حجابی تأسیس مدارس بیگانه گسترش یافت؛ مدارس بهاییان، زرتشتیان، یهودیان، ارامنه و مدارس میسیونری از این قبیل بودند. به جز در مدارس مخصوص ارامنه و زرتشتیان در سایر مدارس، مسلمانان نیز ثبت‌نام می‌شدند و بهاییان امریکایی در مدارس بهایی فعالیت می‌کردند.

استخراج تلگراف رمز ایالت خراسان

جناب آقای رئیس‌الوزراء

حکومت سبزوار با ارسال سواد راپورت نظمیه آنجا اطلاع داده‌است شیخ محمود، پیشنهاد مسجد جامع اظهارتی بر ضد رفع حجاب نموده و همچنین خانم شریعتی برادرزاده مشارالیه که مدیره مدرسه است، مخالف رفع حجاب بوده است. تلگرافاً به



حکومت سبزوار فوراً آخوند مزبور را جلب و تعقیب نموده و عندالزوم شبانه به یک نقطه دیگری تبعید نمایند. همچنین خانم شریعتی را در صورتی که اظهاراتی بر خلاف تجدد نسوان نماید، از مدرسه خارج و جلوگیری نمایند. به نظمیة مشهد نیز دستور داده شد، به نظمیة سبزوار دستور لازم صادر نمایند. ۱۴/۱۰/۳۰

پاکروان

کشف حجاب در شهرهای مذهبی همواره با مشکلات بیشتری روبه‌رو بوده و مقاومت زنان و خانواده‌های آنان کاملاً نمایان بود.

به تاریخ ۲ دی ماه ۱۳۱۴      نمره ۱۷۲۲  
وزارت داخله

عطف به نمره ۱۶۲۳ صادره از اداره کابینه، معروض می‌دارد که اقدامات لازم به عمل آمده. البته خاطر آن وزارت متبوعه مستحضر است که قم راجع به اجرای این دستور غیر از سایر شهرهاست و باید با کمال حزم و احتیاط شروع به اقدام این موضوع شود و هر روز با رئیس شهربانی مشغول تهیه مقدمات برای اجرای این دستور هستیم. امروز هم نظر به اینکه عده خود معلمات در اطراف موضوع مذاکراتی نموده بودند که حاضر برای رفع حجاب نخواهند بود و استعفا می‌دهند و عده آنها بیش از شش نفر نیست و اغلب اهالی هم به واسطه انتشار خیر راجع به رفع حجاب دخترهای خود را از مدرسه بیرون آورده‌اند. جلسه در اداره معارف با حضور شش نفر معلمات و رئیس شهربانی



وزارت داخله

اداره  
دایره

تاریخ ۲ دسر ماه ۱۳۱۴  
شماره ۱۷۲۲ - صفحه

ادارت دولت

معلم به‌شماره ۱۶۲۳ معارف نهادار که پسر سرمن بسیار که امتدادت کند بهر آن الله خاطر اندکست توجیه شهرت که تم بلای  
 اهل این کسرت فرزند را بهر است و باید با کمال حرم و حسیه ط شرع با تمام انحراف خود و موردن با شش هزاره مشعل تیره امتدادت  
 برابر اولاد این کسرت است امروز هم نظریه که خود خواست در طرف مریض مذاکرات نموده بودند که خاطر بارش موجب تکرار بود  
 در استقامت بند و عدم آنها هم پیش از شش فرزندت در شب الی تم براسطه پیش از خبر بلای بنج موجب دشواری خود را از دست برکنار  
 پس در دوره صرف به چند نفر تفرقات در شش هزاره و شش سارف تخیل آنکه کند و آنها را با آنها داشته و فرستاده که در این  
 شرع به جنایات کردند در خانواده آورده که پس از تفریق از آن جناب نیز در سارف و دیگر کسرت نیز در این موضع آمده که بعد از  
 از خانم او در همه زور می‌کشید و وقت صورت کلیه محبت را از دسترس گرفتیم که تمامی که در خان خود را از دسترس خارج کرده و نیز  
 آنها را بر سر شش تفریق و مجبور نماید که در محبت به بند که این صورت خوشی تکرار داشت و امتدادت نیز از آن در کج از امتدادت  
 الصاق شد بود که در کنار رعایت چاشنه و بر مسلمانا خطاب نموده بود که در خان خود را از دسترس خارج کرده و فرستاده  
 باید اقدام نمود که شش هزاره مشعل تفرقات است بطور انبساط همه با سبب شرفتم نموده و با این کسرت کانه جنیت  
 در شش هزاره بعد از کار نموده و در بلای نوع امتدادت که آه در دانه ولی با سارف آنکه در تمام محبت است روز با بدست که  
 که در هفت روز فرادای بود که سر، اقرای نسبت به زنی نو که در حجب بتمول بود که کار بود تا دم است سر نیز به  
 شرفتم اضافه نماید که در هرگز پیش از سر که بگریز بود و در دانه نیز با هم همراه در این موضع در خدمت شش هزاره است  
 این موضع در تم لایحه ارف ایس دارم با کمال ترتیب و نظم دسترس معارف برج احوال گذرشته نهاد محبت تم

و رئیس معارف تشکیل آنچه لازمه اظهار بود به آنها شد و حاضر شدند که در این دو  
 سه روزه شروع به تبلیغات لازمه در خانواده‌ها نموده که پس از تشریف‌فرمایی جناب  
 آقای وزیر معارف و تشکیل کنفرانس در این موضوع، اقبلا یکصد نفر از خانها در  
 جلسه مزبور حاضر شوند و ضمناً صورت کلیه محصلات را از مدرسه گرفتیم که

اشخاصی که دختران خود را از مدرسه خارج کرده‌اند، آنها را به وسایل مختلفه، تعقیب و مجبور نمایند که مراجعت بدهند، که این صورت خوشی نخواهد داشت و اعلانی نیز امروز در یکی از محلات الصاق شده بود که روز کار و فعالیت می‌باشد و به مسلمان‌ها خطاب نموده بود که دختران خود را از مدارس خارج کرده و بر ضد این موضوع باید اقدام نمود که شهربانی مشغول تحقیقات است، به نظر اینجانب عده پاسبانی شهر قم فعلا برای اجرای این دستور کافی نیست، اگر چه رئیس شهربانی جدا کار نموده و از هیچ نوع اقدامات کوتاهی ندارند ولی برای اینکه در تمام محلات شب و روز باید پست گذاشته شود که مراقب فرد فرد اهالی بود که سوء احترامی متوجه زنی نشود که موجب اخلال جریان کار بشود، لازم است سی نفر بر عده پاسبانی شهر قم اضافه نمایند که از هرگونه پیشامد سوئی جلوگیری شود و از طرفی شهربانی هم، تلگرافا در این موضوع درخواست شده. فدوی به اهمیت این موضوع کاملا واقف. امیدوارم با کمال ترتیب و نظم دستورات صادره به موقع اجرا گذاشته شود.

حکومت قم

#### ◆ استفاده از کارگزاران حکومتی در راه کشف حجاب

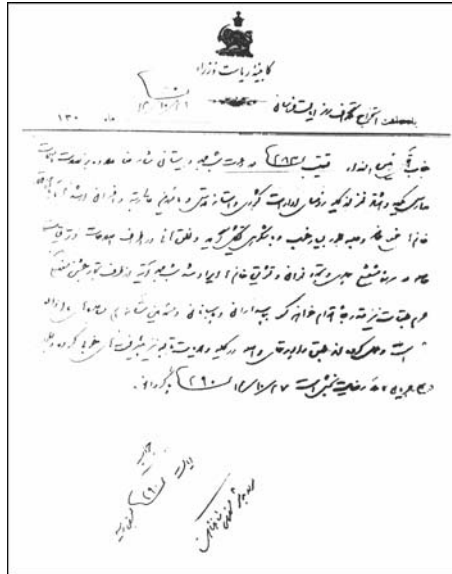
رضاخان به منظور پیشبرد کشف حجاب از کارگزاران حکومتی استفاده نمود و افسران ارتش از راه رفتن با زنان محجبه خودداری می‌نمودند.

کارمندان مجبور بودند با همسران بدون حجاب خود در مراسم و جشن‌های مختلف حاضر شوند و خودداری آنان از انجام این عمل به قطع حقوق و یا اخراجشان منجر می‌شد. اکثر آنان از شرکت در این‌گونه مجالس ناراضی بودند و به بهانه مریض‌داری، مسافرت و... از حضور در مجالس خودداری می‌نمودند.

جشن‌های بسیاری در نقاط مختلف کشور برگزار می‌شد و به منظور عملی شدن کشف حجاب برخی از مأموران شدت عمل نشان می‌دادند.

نمره ۶۰ ۱۴/۱۰/۲۸

استخراج تلگراف رمز ایالت خراسان  
 جناب آقای رئیس‌الوزراء تعقیب نمره  
 ۲۸۳ در دعوت شب جمعه دبیرستان  
 شاهرضا، علاوه بر معلمات و محصلات  
 مدارس، یکصد و هشتاد نفر از کلیه  
 رؤسای ادارات کشوری و آستانه قدس  
 و مأمورین عالی‌رتبه و افسران ارشد  
 عموماً به اتفاق خانم‌های خود حاضر و  
 جلسه به‌طور بسیار خوب و باشکوهی  
 تشکیل گردید و نطق‌هایی در اطراف



اصلاحات و ترقیات حاصله در دور مشعشع پهلوی و تجدد نسوان و تشویق خانم‌ها  
 ایراد شد. شب جمعه آتیه از طرف تجار جشن مفصلی گرفته، عموم طبقات نیز متدرجا  
 اقدام خواهند کرد. به پاسداران و پاسبانان و مستخدمین آستانه هم مساعده‌های مالی  
 داده شده‌است و عمل کرده‌اند. طبق راپورت‌های واصله در کلیه ولایات تابعه نیز  
 پیشرفت‌های خوبی کرده و به‌طور کلی جریان کاملاً رضایت‌بخش است.

۱۴/۱۰/۲۷ نمره ۲۹۰ پاکروان.

وزرا، استانداران، فرمانداران و بخشداران موظف به انعقاد مراسم متعدد و دعوت از  
 روحانیون، تجار و افراد صاحب نفوذ به آن مراسم همراه با زنان بدون حجاب خود گردیدند.  
 به وعاظ، روحانیون و پیشوایان محلی دستور داده شده بود که بانوان را به برداشتن حجاب  
 تشویق کنند و آنان را از نظر شرعی توجیه نمایند.  
 محسن صدر، وزیر عدلیه در دوران رضاشاه، درباره اقداماتش به دستور شاه در خصوص  
 جشن وزارت عدلیه می‌نویسد:

من ناچار شدم و مجلسی در کلوب ایران که وسعت زیادی داشت فراهم کرده دعوت

کردم، ولی در خانه من حالت عزا بود و ناچار شب عده زیاد از اعضا و سایرین آمده بودند خانم من با دخترهایم حاضر شدند و از مدعوین پذیرایی شد و بعد از مراجعت از آنجا خانم من مریض شد و دیگر از آن خانه بیرون نیامد تا در مدت یک سال بعد فوت شد و جنازه او بیرون رفت.<sup>۱</sup>

نمره ۷۰ ۱۴/۱۱/۱۵

استخراج تلگراف رمز ایالت خراسان

جناب آقای رئیس‌الوزراء

تعقیب نمره ۳۲۲ روز جمعه گذشته

در دعوت بلدی که دو ساعت بعد از

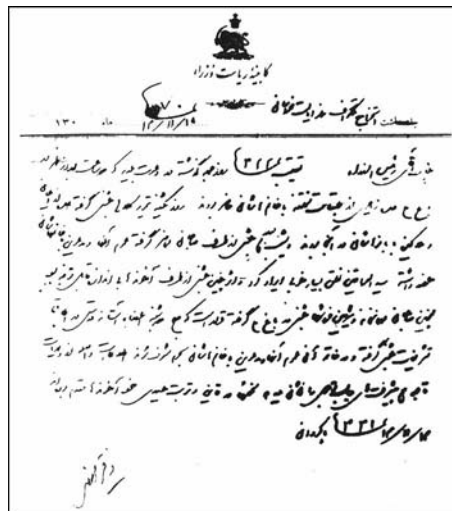
ظهر در باغ ملی عده زیادی از

طبقات مختلفه با خانم‌هایشان

حاضر بودند، روز یکشنبه تیمور

کلامی جشن گرفته، عده از اعیان و

ملاکین با بانوهایشان در آنجا بودند.



دیشب هم جشن از طرف صاحبان محاضر گرفته عموم آنها و مدعوین با خانم‌هایشان

حضور داشته. سیدالعراقین نطق بسیار خوبی ایراد کرد و اثر چنین جشنی از طرف

آخوندها بی‌اندازه قابل توجه بود. همچنین صاحبان مهمانخانه و شیرینی‌فروش‌ها

جشنی در باغ ملی گرفته. قرار است که صبح روز دوشنبه اعضای آستانه قدس در

اطاق تشریفات جشن گرفته و در خاتمه آن عموم آنها و مدعوین با خانم‌هایشان به حرم

مشرف شوند. اطلاعات واصله از ولایات تابعه هم پیشرفت‌های جالب توجهی را نشان

می‌دهد، مخصوصاً در قائن و تربت حیدری خود آخوندها مقدم بوده‌اند. ۱۴/۱۱/۱۲

نمره ۳۳۱ پاکروان

### ◆ ممنوعیت بانوان محجبه از حضور در اماکن عمومی

روند رفع حجاب پیشرفت بسیار کندی داشت و رژیم تلاش می‌کرد هر چه بیشتر عرصه را بر مردم تنگ نماید. به همین منظور استفاده زن‌های چادری از وسایل نقلیه عمومی ممنوع شد. به گاراژهای فعال در شهرها دستور داده شد که زن‌های محجبه را سوار نکنند و مشابه این قوانین در مورد استفاده آنان از قطار و اتوبوس‌ها صادر شد.

از مضحک‌ترین اقدامات رژیم برای برداشتن کامل حجاب در ایران جلوگیری از ورود و حضور بانوان محجبه در اماکن زیارتی و مساجد بود. این کار موجبات تعجب برخی مسئولان را در شهرهای مختلف برانگیخته بود و در این زمینه از مرکز سؤالاتی می‌کردند. با این حال رژیم با وجود آنکه می‌دانست حضور بانوان در این قبیل اماکن برای عبادت است و برای آن باید قسمت‌هایی از بدن را پوشاند ولی دستوراتی در زمینه جلوگیری از ورود و حضور زنان محجبه صادر شد.

بدین ترتیب علاوه بر چادر مشکی، پوشیدن چادر نماز هم در خیابان‌ها ممنوع شد و موجبات انزوای بیشتر زنان باحجاب و معتقد ایرانی را فراهم نمود. برای حضور زنان در مجالس روضه، مساجد و اماکن زیارتی حتی استفاده از روسری هم ممنوع شد! پارک‌ها و سینماها تنها پذیرای زنان بی‌حجاب شد. از دارندگان حمام‌های زنانه تعهد گرفته شد هیچ زنی را بدون کلاه به حمام راه ندهند و در صورتی که زنی با چادر به حمام رفت بار اول به او تذکر بدهند و در صورت بی‌توجهی مجدد وی به این موضوع اسم وی و همسرش را به مراجع انتظامی اعلام کنند تا با آنان برخورد قانونی شود. بسیاری از دارندگان حمام‌ها نسبت به این موضوع توجهی نداشتند، به همین منظور مأموران در حمام‌ها گماشته شدند تا فعالیت‌های آنان و حضور زنان محجبه را کنترل کنند و حمامداران متخلف دوباره احضار و مجبور به سپردن تعهد شدند. خانواده‌ها برای حل این مشکل اقدام به ساختن حمام در داخل خانه‌ها نمودند. رژیم





### ◆ نقشه استعمار، نفوذ در خانواده‌ها

استعمارگران به‌منظور تسلط بر کشورهای مسلمان تلاش‌های بسیاری نمودند. آنان میسیونرهایی جهت آموزش تمدن خود فرستاده و برای اجرای خواسته‌های خود تمایل داشتند به راحتی در خانواده‌ها راه یابند و حجاب مانعی سخت برای دسترسی آنان به داخل خانواده‌ها بود.

آنان برای نفوذ نیاز مبرمی به تغییر خصوصیات مردان داشتند، به همین منظور با استفاده از رضاخان قوانینی در زمینه متحدالشکل نمودن لباس‌ها صادر نمودند تا بدین وسیله مردان را از فرهنگ و سنن اصیل خود دور کنند و آنان را برای پذیرش تغییر لباس و کشف حجاب بانوان آماده نمایند.

جهانخواران به منظور دستیابی به مقاصد خود، آزادی زنان، حضور آنان در جامعه، اعطای حقوق واقعی زنان، تضييع حقوق زنان توسط مردان، رفع عقب‌ماندگی زنان، بالا بردن سطح علمی آنان و مانند آن را بهانه می‌کردند و با مسخره کردن زنان مسلمان تلاش می‌نمودند آنها را از پوشش اسلامی خارج نمایند و هویت خانواده و جامعه را به نفع خود تغییر دهند. این قبیل اقدامات برای نفوذ در خانواده‌ها و گسترش فعالیت‌های استعمارگرانه در سایر کشورهای اسلامی نیز به چشم می‌خورد.

در فرانسه نیروهای اشغال‌گر برای درهم شکستن انقلاب مردم به راه‌هایی از جمله به مبارزه علیه حجاب زنان روی آوردند.

فرانتس فانون در کتاب سال پنجم انقلاب الجزایر می‌نویسد:

... کشف حجاب زن یعنی آشکار کردن زیبایی‌ها، یعنی عریان کردن نهفته‌ها و اسرار، یعنی شکستن مقاومت او، یعنی او را برای آتیه در اختیار خویش گرفتن و بالعکس پوشیدن چهره یعنی مخفی کردن راز و ایجاد یک دنیا اسرار و نهفته‌ها... این زن که بیرون و دیگران را می‌بیند ولی خود دیده نمی‌شود به استعمارگر محرومیتی را تحمیل

می‌نماید، زیرا این دیدن یک طرفه است و تقابل وجود ندارد. زن دیده نمی‌شود، تسلیم نمی‌گردد و خود را عرضه نمی‌کند.<sup>۱</sup>

بررسی نوشته‌های برخی مستشرقان، میسیونرها و نویسندگان غربی نشان می‌دهد مخالفت اصلی آنان با اسلام است و با انتقاد از دین تلاش در حذف واجباتی چون حجاب دارند. حجاب‌ستیزی دشمنان اسلام از روی دلسوزی و شفقت نیست، بلکه تلاش آنان برای سلب قدرت مسلمین و تسلط بر آنهاست. حجاب برای آنان دستاویزی است تا به اسلام حمله برند. آنان در بسیاری از کشورها از بجا آوردن مراسم مذهبی مسلمانان جلوگیری می‌کنند در حالی که پیروان سایر ادیان آزادانه مراسم خود را بجای می‌آورند.

... در این نیم قرن سیاه اسارت‌بار عصر ننگین پهلوی زن را به منزله کالایی خواستند درآوردند و آنان را که آسیب‌پذیر بودند به مراکزی کشیدند که قلم را یارای ذکر آن نیست. هرکس بخواهد شمه‌ای از آن جنایات مطلع شود، به روزنامه‌ها و مجله‌ها و شعرهای اوباش و اراذل زمان رضاخان از روزگار تباہ کشف حجاب الزامی به بعد مراجعه کند و از مجالس و محافل و مراکز فساد آن زمان سراغ بگیرد. رویشان سیاه و شکسته باد قلم‌های روشنفکرانه آنان و گمان نشود که آن جنایات با اسم «آزادزنان و آزادمردان» بدون نقشه جهانخواران و جنایتکاران بین‌المللی بود.<sup>۲</sup>

همفر کارشناس و جاسوس انگلستان در کشورهای اسلامی و از فعالان رواج فرهنگ غربی در میان ملل مسلمان در خاطرات خود به موارد متعددی از خصوصیات مسلمانان از جمله اعتقاد به مبانی اسلامی، حفظ حجاب اسلامی، استحکام کانون‌های خانواده و تبعیت فرزندان از روش پدران و نیاکان اشاره کرده و لزوم مبارزه با این مبانی و ارزش‌ها را مورد تأکید قرار داده است.<sup>۳</sup>

همفر (مأمور اعزامی وزارت مستعمرات انگلستان به کشورهای اسلامی)، کنت دمارانش

۱. فرانتس قانون، سال پنجم انقلاب الجزایر، ترجمه دکتر تابنده، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۴۵.

۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۷۴.

۳. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۷۳.

(رئیس سابق سازمان جاسوسی فرانسه)، دیوید کیو (مأمور سازمان سیا) و میشل هولباک (نویسنده فرانسوی) از بی‌حجابی و برداشتن حجاب زنان و رواج بی‌بند و باری به عنوان یکی از روش‌های مؤثر در مبارزه با استقلال ملت‌های مسلمان و راهی برای کاهش اسلام‌گرایی یاد کرده‌اند.

توصیه‌های همفر در بسیاری از کشورهای اسلامی توسط دولت‌هایی که به دربار لندن و یا متحدان اروپایی‌اش وابسته بوده‌اند، به اجرا گذاشته شد. اسماعیل پاشا در سال ۱۸۷۰ به آزادی زنان با مفهوم اروپایی آن در مصر رسمیت داد. در ترکیه، مقابله با حجاب اسلامی از نخستین برنامه‌های کمال آتاتورک برای اسلام‌زدایی بود. این برنامه‌ای بود که در کنار سایر برنامه‌ها از جمله منسوخ کردن دادگاه‌های شرعی، تعطیل مدارس علوم دینی، جایگزین کردن قوانین اروپایی به جای نظام شریعت، رواج رسم‌الخط لاتین، تغییر تاریخ هجری به میلادی، اعلام تعطیلی یکشنبه‌ها به جای جمعه‌ها و... به اجرا گذارده شد. در افغانستان نیز امان‌الله‌خان با تأسیس «انجمن حمایت از نسوان» در سال ۱۹۲۸، بانی مبارزه با حجاب زنان مسلمان آن کشور گردید.

در کتاب سیر تحول و تطور حجاب درباره نخستین زن بی‌حجاب در ایران و ارتباط وی با عوامل استعمار چنین آمده‌است:

نخستین زن که با پوشش غیر اسلامی در انتظار حاضر شد و دیگران را به آن تشویق کرد قره‌العین است. نگاهی هر چند گذرا به حیات این شخص نشان می‌دهد که چه کسی، با چه مذهبی اولین سنگ بنای کشف حجاب را بنا نهاده و کوشش نمود قبح و زشتی لختی را بشکند. وی از فرقه بابیت بود. رابطه تنگ ظهور این باور انحرافی با عمال خارجی بر کسی پوشیده نیست. نام اصلی او فاطمه و در برخی منابع زرین‌تاج نیز گفته‌اند. وی بعدها از سوی باب به قره‌العین ملقب گشت. او شدیداً هوسران بود. به شهرها و روستاها مسافرت کرده و با برداشتن حجاب از سر در ضدیت با آن سخن می‌گفت. مأمورین دولتی نه تنها مشکلی برای او پیش نمی‌آوردند بلکه یاور و مشوق

بودند. با هیامو و تبلیغات بانوان را جمع می‌ساختند تا قره‌العین در حضور آنها حجاب از سر بکند.<sup>۱</sup>

هدف استکبار و استعمار جهانی صرفاً از بین بردن حجاب نیست، بلکه کشف حجاب گام نخست در اسلام‌ستیزی است. در خاطرات صدرالاشرف آمده است:

در سال ۱۳۰۷ به دیدن حاج شیخ عبدالکریم یزدی مؤسس حوزه علمیه قم که مردی بزرگوار بود رفتم مرا در اطاق اندرونی خود پذیرفت و به خاطر دارم از اوضاع وقت به طوری گریه کرد که مثل باران اشک می‌بارید و گفت انگلیس‌ها حلقوم اسلام و مسلمین را گرفته‌اند و تا آن را خفه نکنند دست بردار نیستند.<sup>۲</sup>

تبلیغات استعمارگران در کشورهای اسلامی برای قبولاندن بی‌حجابی تبلیغاتی گسترده و قابل بررسی است. فاطمه استادملک درباره فعالیت‌های میسیونرهای زن در کشورهای اسلامی می‌نویسد:

یک گروه از زنان میسیونر، یک اعلامیه شورانگیز برای زنان کشورهای مسیحی منتشر نمودند که به وسیله میسیونرهای زن مختلفی نوشته شده بود. قسمت مربوط به ترکستان توسط یک مسلمان برگشته از اسلام و قسمت مربوط به یمن یا سودان مرکزی، به وسیله میسیونرهای پزشک تهیه گردیده بود. آنان شرح داده بودند که در مصر وضعیت زنان مسلمان بسیار فلاکت‌بار است، تولدش با ناگواری قبول می‌شود، در طفولیت تعلیمی نمی‌یابد، زن قابل دوست داشتن نیست، مادری قابل افتخار نیست، در پیری او کنار گذاشته می‌شود، بعد از مرگش هیچ کس برای او که تمام زندگی‌اش خدمت کرده است نمی‌گرید... نویسندگان معترف‌اند که تقریباً در تمام کشورهای اسلامی، قوانین اسلام بر ضد مسلمان‌ها و باعث نادانی و عقب‌ماندگی و حقارت و بندگی آنان

۱. سیر تحول و تطور حجاب در ایران، دفتر فعالیت‌های فرهنگی - هنری بانوان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

استان تهران، ص ۲۲۰.

۲. محسن صدر، همان، ص ۲۹۳.

است.<sup>۱</sup>

### ◆ کشف حجاب به منظور مقابله با روحانیت

به دنبال مبارزات حاج ملاعلی کنی و میرزای شیرازی با قراردادهای استعماری رویترو امتیاز رژی، دولت انگلستان نتیجه گرفت که بزرگترین مانع در مقابل نفوذ و استیلای آنان در ایران روحانیت است و تلاش‌هایی برای از بین بردن روحانیون انجام داد از جمله شیخ فضل‌الله نوری را به دار کشیدند و اقدام به روی کار آوردن عنصری وابسته به نام رضاخان نمودند. رضاخان در دوران حکومت خود به شکل‌های مختلف مخالفت خود را با علما نشان می‌داد. این مخالفت‌ها ابتدا با ایجاد محدودیت آغاز شد و پس از آن سخت‌گیری‌هایی نسبت به آنان نمود. پیش از جریان کشف حجاب، علی‌اکبر داور اقداماتی جهت از بین بردن سلطه قوانین شرعی در کشور انجام داده بود. وی تحصیلکردگان اروپایی را به جای روحانیون در سمت قضات عدلیه قرار داد و در این جایگزینی به هیچ عنوان به لیاقت و تحصیلات آنان توجهی نمی‌شد. حمله به کارکردهای حقوقی روحانیون از سال ۱۳۰۷ آغاز شد و در سال ۱۳۱۵ آنان به شکلی قاطع از مقام قضا محروم شدند.

ویلیام سولیوان در کتاب خاطرات خود، درباره مخالفت رضاشاه با علما و روحانیون می‌نویسد:

رضاشاه در اواخر دوران سلطنت خود بیش از پیش فریفته تمدن غربی شد و هر چه به تمدن غربی نزدیکتر می‌شد بیشتر از روحانیت فاصله می‌گرفت. رضاشاه به وعده‌های خود در مورد اجرای مفاد قانون اساسی ۱۹۰۶ هم عمل نکرد و چون با مقاومت‌هایی از طرف روحانیون مواجه شد تصمیم به مقابله با آنها گرفت. یکی از موارد اصلی این مقابله و معارضة مسأله حجاب بود. به موجب فتاوی علمای شیعه، زنان می‌بایستی

تمام بدن و سر خود را به استثنای چشم و قسمت بالای صورت بپوشانند و به همین جهت زنان ایران علاوه بر لباس چادر سیاهی هم به سر می‌کردند که تمام بدن و سر آنها را می‌پوشانید. رضاشاه که مدعی بود این نوع حجاب و پوشش برای زنان در قرآن تجویز نشده و چادر از آزادی حرکت و فعالیت زن‌ها و مشارکت آنها در امور اجتماعی جلوگیری می‌کند دستور برداشتن چادرها یا «کشف حجاب» را صادر کرد. این اقدام که با مقاومت‌ها و خشونت‌هایی هم همراه بود روحانیت شیعه را در مقابل رضاشاه قرار داد و این اختلاف و معارضة تا سقوط رضاشاه ادامه داشت.<sup>۱</sup>

قبل از اجرای کشف حجاب بانوان و تغییر لباس مردان پیش‌بینی‌هایی به منظور جلوگیری از دخالت روحانیون به عمل آمد.

دولت اعلام نمود از نظر اینکه اشخاص غیر روحانی و یا روحانی‌نمایان نتوانند از پوشیدن لباس و عمامه سوء استفاده نمایند باید اشخاصی که به این لباس ملبس هستند از دو نفر از مراجع گواهی گرفته باشند که صلاحیت دارند و مجتهدین شهادت‌نامه بدهند و آن گواهی را به وزارت معارف برده تحصیل اجازه نمایند و الا از این به بعد هیچ کس حق ندارد عمامه به سر بگذارد مگر از وزارت معارف کسب اجازه کرده باشد. با این ترتیب نسبت به کسانی که معمم بودند سخت‌گیری‌هایی نمودند و معممین یا در معابر آفتابی نمی‌شدند و در خانه می‌ماندند و یا اگر در معابر پیدا می‌شدند گرفتار پلیس می‌گردیدند.<sup>۲</sup>

برخلاف آنچه که در مکاتبات با علما از سوی دولتمردان رژیم مطرح می‌شد، هدف از تغییر لباس محدودیت شدید روحانیون بود، به گونه‌ای که در ترکیه انجام گرفت. لیکن با توجه به وضع خاص روحانیت در ایران و نیازمندی به حمایت آنان به ویژه در سال‌های اول حکومت، سعی می‌شد روابط با رؤسای درجه اول روحانیون با تفاهم صورت گیرد. در میان خود روحانیون نیز بودند کسانی که از تصفیه روحانیت استقبال

۲. ویلیام سولیوان، *خاطرات دو سفیر «مأوریت در ایران»*، ترجمه محمود طلوعی، تهران، علم، ص ۵۲.

۲. حسین مکی، همان، ج ۶، ص ۲۸۰.

می‌کردند، غافل از آنکه هدف رژیم، محور ریشه روحانیت است. در مقابل، برخی نسبت به اهداف تغییر لباس و نیت رژیم به دیده شک و تردید می‌نگریستند.<sup>۱</sup>

امام (ره) با ذکر خاطره‌ای در مورد ساده‌اندیشی برخی روحانیون در این باره می‌فرماید: خدا رحمت کند مرحوم آقا فیض را، به من در مدرسه فیضیه فرمودند که خوب اینکه بد کاری نیست که بیایند خوب‌ها را از بد‌ها جدا کنند. من به ایشان عرض کردم که بله اینها می‌خواهند خوب‌ها را از بد‌ها جدا کنند که خوب‌ها را از بین ببرند نه بد‌ها را و همین طور هم شد.<sup>۲</sup>

روحانیون در برابر تغییر لباس واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دادند؛ برخی از آنان بنا بر اجبار تغییر لباس دادند و یا در امتحاناتی به این منظور شرکت می‌کردند. در قم آیت‌الله حائری بدون موضع‌گیری صریح علیه قانون لباس متحدالشکل، به شاگردان خود توصیه می‌کردند با حضور در جلسات امتحان به طلاب در پاسخگویی به سؤالات کمک کنند. برخی دیگر از روحانیون از جمله مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی - از مراجع ساکن نجف - به منظور مقابله با آن قوانین در دادن مجوزهای متعدد (اجازه اجتهاد یا مدرسی) آسان‌گیری می‌کردند و این در شرایطی بود که مأموران شهربانی در بسیاری از موارد حتی به مجوزهایی که قبل از تصویب قانون اتحاد شکل صادر شده بود توجهی نمی‌کرد. به طور مثال حکومت شیراز از صدور جواز عمامه برای شیخ عبداللطیف شیرازی خودداری می‌کرد، در حالی که او اجازه اجتهاد خود را از آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی - از علمای بزرگ نجف - کسب کرده بود. مشابه این جریان در اصفهان در مورد آقا حسین خادمی که از علمای نجف اجازه اجتهاد داشت به وقوع پیوست.

به اعتقاد گزارشگران خارجی در جریان مبارزه با روحانیون نیز رضاشاه از آتاتورک تقلید می‌کرد. در این باره نشریه «تایم» مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۳۸ (۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۷) نوشته است:

۱. حمید بصیرت‌منش، *علماء و رژیم رضاشاه*، تهران، عروج، ۱۳۷۶، ص ۴۹۴.

۲. *صحیفه امام*، ج ۱۳، ص ۳۱۹.

شاهنشاه... آداب و رسوم و لباس و خدمات فنی ملل اروپا را دوست می‌دارد. همان‌طور که کمال پاشا چند سال قبل در ترکیه عمل کرد رضاشاه نیز کسانی که بی‌جهت عمامه بر سر بگذارند زندانی می‌کند.<sup>۱</sup>

رژیم علاوه بر تحت فشار قرار دادن روحانیون اقدام به تربیت روحانیون دولتی کرد تا بتواند نبض امور مربوط به آنان را در دست گیرد.

در ایران پدیده عجیب اسلامی دولتی دیده می‌شود به طوری که دولت در ظاهر در فکر تعدیل و شاید اصلاح دین و در واقع در فکر تباہ ساختن دین از درون است. شماری از تحصیلکرده‌ها معتقدند که باید دین را دولتی کرد هر چند مورد قبول اندکی از مردم باشد.<sup>۲</sup>

علما و روحانیون در مقابل اقدامات رضاشاه برخوردهای سیاسی - اجتماعی و علمی - فرهنگی نمودند؛ برخی از روحانیون بر سر منابر مخالفت خود را نشان می‌دادند و با مأموران و افراد خاندان سلطنتی درگیر می‌شدند که می‌توان در این رابطه از مرحوم آیت‌الله بافقی نام برد.

نعمت‌الله قاضی‌شکیب درباره حضور بدون حجاب همسر رضاشاه، وابستگان به خاندان سلطنتی و برخی همراهان ملکه در حرم حضرت معصومه (ع) در سال ۱۳۰۶ و برخورد مرحوم بافقی می‌نویسد:

بنابر یک سنت دیرینه که برخی از خانواده‌ها، ساعت تحویل سال نو را در اماکن مذهبی می‌گذرانند، در آن سال، همسر رضاشاه «ملکه پهلوی» با تنی چند از همراهان خود به قم رفت تا در صحن مطهر حضرت معصومه علیهاسلام، فرا رسیدن سال نو را پذیره شود. آورده‌اند که در آن مراسم، وابستگان به خاندان سلطنتی و بعضی از همراهان ملکه، در رعایت حجاب اسلامی، دقت مبذول نمی‌داشتند و همین کم‌توجهی آنان به حجاب اسلامی

۱. فتح‌الله نوری اسفندیاری، همان، ص ۷۶۸.

۲. ال پی ایول ساتن، رضاشاه کبیر یا ایران نو، ترجمه عبدالعظیم صبوری، تهران، تابش، ص ۲۰۳.



موجب آمد که روضه‌خوانی به نام سید ناظم به منبر برود و به دستاوری برخی از روایات و احادیث و به استناد امر به معروف و نهی از منکر مردم را تهییج و تحریک کند که از این بدحجابی جلوگیری کنند. سخنان وی به گوش یک معمم به نام حاج شیخ محمدتقی بافقی می‌رسد. شیخ بافقی، چون مباشر و کارگزار مرجع تقلید آن روزگاران، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود، به خود حق داد که به همسر پادشاه گستاخی و پرخاش کند و او و همراهانش را به رعایت حجاب ملزم سازد. ملکه پهلوی با همراهان خود بی‌درنگ به منزل آقای تولیت متولی آستانه قم می‌رود و از آنجا با تلفن، حادثه را به استحضار شاه می‌رساند. رضاشاه بر اثر شنیدن سخنان ملکه بی‌درنگ به سوی قم حرکت کرد، در صحن حرم، چند نفر طلبه را کتک زد، تنی چند را نیز با عصا و لگد مضروب ساخت، سپس دستور داد شیخ بافقی را دستگیر کردند و پس از اینکه وی را تازیانه زدند، به زندان نظمیته تهرانش فرستادند.<sup>۱</sup>

این واقعه نخستین برخورد تند و نخستین مخالفت آشکار رضاخان با روحانیون و در واقع مذهب بود. آیت‌الله حائری در مقابل این اقدام رضاشاه تقیه پیشه کردند. شیخ محمد شریف‌رازی علت این برخورد ایشان را این طور می‌نویسد:

آیت‌الله حائری با آنکه از تبعید بافقی دلش مجروح بود ولی، مجبور به تقیه بود و چاره‌ای نداشت. او مبتلا به اهم (اسلام) و مهم (عالیم) شده بود. آیت‌الله حائری می‌دید که اگر پشتیبانی علنی از مرحوم بافقی کند نه بافقی آزاد و جبران اهانتهش می‌شود و نه حوزه می‌ماند و نه آستانه قم و نه شخصیت خودش... او با فراست ایمانی و شم فقهاتی که داشت سلطان زندیق و دیکتاتور و مدلس را خوب می‌شناخت، می‌دانست تنها تظاهرش به ارادت و اخلاص و اینکه مرید و مخلص و مقلد شما هستم و نهایت چاپلوسی را می‌نمود جز تدلیس و تزویر و حقه‌بازی چیز دیگری نیست.<sup>۲</sup>

۱. نعمت‌الله قاضی شکیب، *علل سقوط حکومت رضاشاه*، تهران، آثار، ۱۳۷۷، ص ۲۹، ۳۰.

۲. محمد شریف‌رازی، *آثار الحجه یا اولین دایرةالمعارف حوزه علمیه قم*، قم، دارالکتاب، ۱۳۳۲، ص ۳۳.

پس از اجرای طرح کشف حجاب، مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری تلگرافی به شاه زد و آن را خلاف شرع اعلام نمود؛ برخورد با ایشان بسیار تند و زننده بود و پس از آن ایشان دیگر اقدامی در این رابطه نمودند.

متن تلگراف آیت‌الله حائری که در ۱۱ تیر ماه ۱۳۱۴ به رضاشاه مخابره نمودند بدین شرح است:

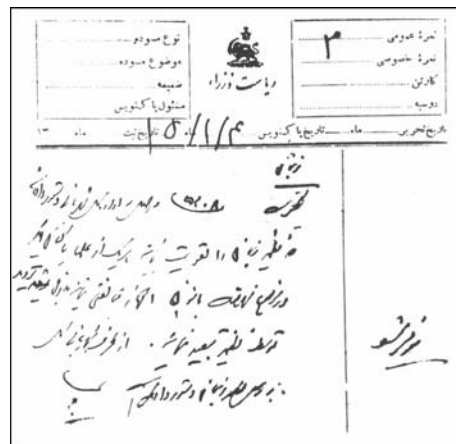
حضور مبارک اعلی حضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه. بعد از تقدیم ادعیه خالصانه، مشهود خاطر همایونی بوده که احقر همیشه تعالی و ترقی دولت علیه را منظور داشته و اهم مقاصد می‌دانسته. فعلا هم به همین نظر عرضه می‌دارد اوضاع حاضر که برخلاف قوانین شرع مقدس و مذهب جعفری علیه السلام است موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین است. البته بر ذات ملوکانه که امروزه حامی و عهده‌دار نوامیس اسلامی هستید حتم و لازم است که جلوگیری فرمایید. عموم اهالی ایران بلکه مسلمین دنیا را قرین تشکر فرموده، امید است رفع اضطراب این ضعیف و عموم ملت شیعه بشود.

الاحقر عبدالکریم حائری»

جواب تلگراف ایشان یک روز بعد به قم مخابره شد:

به آقای حاج شیخ عبدالکریم به قم مخابره شود.

تلگراف حضرت مستطاب عالی به حضور مقدس اعلی حضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه مشعر بر اینکه اوضاع حاضر خلاف قوانین شرع مطهر و مذهب جعفری است با وجود سوابق معلومه، فوق‌العاده باعث تعجب و تغییر خاطر مهر مظاهر گردید و کسانی که این قسم افتراها می‌زنند امر صادر فرمودند قانوناً تحت تعقیب



در آورند. اگر نظر حضرت مستطاب عالی به اراجیف و اکاذیب شایعه است، عجب است که بدون تحقیق ترتیب اثر داده، عنواناتی که به هیچ وجه شایسته مقام مقدس ملوکانه نیست فرموده‌اید و اگر راجع به لباس و کلاه است، باز از آراء صائبه که در وجود محترم سراغ داشتند مایه تعجب است که این قبیل امور موافقت و مخالفت به احکام شرع مقدس را عنوان می‌فرمایید. بنده در عالم ارادت کیشی خالصانه معتقدم که شیوه مرضیه را که موجب حسن عقیده بندگان اعلی‌حضرت همایونی نسبت به وجود محترم بوده از دست نداده، در مطالبی که عوام و مردمان بی‌اطلاع یا مغرض به عرض عالی می‌رسانند تحقیق و تأمل کرده قسمی نفرمایید که مساعی جمیله که ذات خسروانه برای ترقی و تعالی دولت و ملت که یگانه وسیله اعلا کلمه حقه است و به نوع دیگر جلوه نموده، سبب آزرده‌گی و تغیر خاطر مقدس شاهانه گردد. در خاتمه باز خاطر محترم را مستحضر می‌سازد به این نکته که کسانی که این‌عنوانات را تعقیب و اذهان عامه را به مفتریات و جعلیات مشوب داشته و مشتبه می‌سازند دچار عقوبت خواهند شد. ۱۴/۴/۱۲

آیت‌الله قمی، آیت‌الله حائری، آیت‌الله سید یونس اردبیلی، آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، آیت‌الله حجت کوه کمره‌ای و آیت‌الله میرزا محمد آقازاده از جمله مراجع و علمای سرشناسی بودند که نسبت به اقدامات رضاشاه در ترویج بی‌حجابی شدیداً اعتراض کردند و بودند روحانیونی که با بیان واجبات دین زندانی و تبعید شدند.

۱۷ فروردین ۱۳۱۵ وزارت داخله

ریاست وزراء

طبق راپورت حکومت بم به ایالت کرمان در یک مجلس روضه‌خوانی ربانی واعظ صحبت کرده است که باز بودن دست و صورت نسوان شرعاً عیب ندارد ولی نمایان بودن موی سر آنها خلاف شرع است. ایالت به وسیله شهربانی دستور داده است که او را به کرمان تبعید نمایند. از طرف وزیر داخله

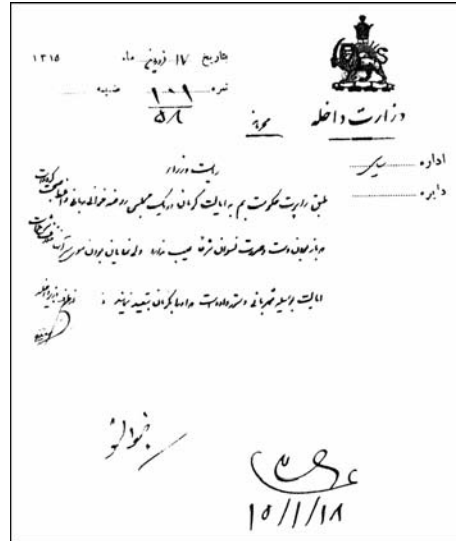
نمره عمومی ۳ ۱۵/۱/۴

ریاست‌الوزراء

## زنجان

حکومت نمره ۵۲۰۸ واصل به اداره کل  
شهربانی دستور داده شد که نظمی  
زنجان را تقویت نمایند. هر یک از علما  
یا کسان دیگر در موضوع نهضت  
بانوان اظهار مخالفتی نمایند بدون  
تردید توسط نظمی تبعید نمایند. از  
طرف شهربانی کل به نظمی زنجان  
دستور داده شده است. جم

شکل دیگر برخورد علما و روحانیون



برخورد علمی - فرهنگی بود و آنان اقدام به نگارش آثاری در زمینه وجوب حجاب و رد کشف حجاب نمودند. از جمله آن کتاب‌ها می‌توان وسیله العفایف، تألیف شیخ یوسف نجفی جیلانی (۱۳۰۷ش)، رساله در حجاب، تألیف شیخ محمدکاظم بن محمد سعید (۱۳۴۵ق)، فلسفه الحجاب فی وجوب النقاب، تألیف شیخ غلامحسین تهرانی (۱۳۴۵ق)، رساله الحجاب، تألیف سید فاضل هاشمی بروجردی همدانی (۱۳۴۶ق)، حکمه الحجاب و ادله وجوب النقاب، (۱۳۴۹ق)، رد کشف حجاب و وجوب حجاب به حکم عقل و تصریحات کتاب و سنت، تألیف سید اسدالله خرقانی (۱۳۵۱ق)، رساله حجابیه، تألیف سید علی امامی تفرشی (۱۳۵۳ق) و سدول الجلباب فی وجوب الحجاب، تألیف آیت‌الله بلادی بوشهری (۱۳۱۲ش) را نام برد.

نگارش این آثار که شمار آنان بسیار است... از سال ۱۳۲۹ق با رساله‌ای که فخرالاسلام در این باره نوشته آغاز شده و پس از آن همچنان ادامه یافته است. اوج تألیف آنها در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ق / ۱۳۶۰ - ۱۳۰۷ است که تعداد زیادی کتاب و مقاله در ایران و عراق در این باره نوشته شد. پس از آن تألیف همچنان ادامه داشت تا آنکه فشار استبداد مانع از فعالیت آزاد علمی علما شده و تا رفتن رضاخان، علما و فضلا، تنها و تنها در اندیشه حفظ کلی روحانیت و دین در برابر تهاجم اصلاح‌طلبان و متجددان

مستبد بودند.<sup>۱</sup>

پس از برکناری رضاخان تلاش‌هایی دوباره برای زدودن آثار بی‌حجابی صورت گرفت. تعدادی کتاب و مقاله نوشته شد و آثاری چون *کشف الغرور ذبیح‌الله محلاتی و الحجاب فی الاسلام* شیخ قوام و شنوی انتشار یافت. از جمله آثاری که پیش از انقلاب در مورد حجاب نوشته شد و با استقبال جوانان مذهبی روبه‌رو شد کتاب *مسأله حجاب شهید مرتضی مطهری* بود.

### ◆ مقاوت‌های مردمی، جنایات رضاشاه

در صعود رضاخان به سلطنت، علاوه بر نظامیان جمعی از متجددین که حزب رادیکال (به رهبری علی‌اکبر داور) را تشکیل داده بودند، نقش اصلی را بر عهده داشتند. کسانی چون تیمورتاش که اعتقادی به خدا و پیامبران الهی نداشتند، جریان‌های تجددگرایانه را رهبری می‌کردند و اندیشمندانی چون فروغی، عیسی صدیق و علی‌اصغر حکمت با آمال‌های غربی، سازماندهی فرهنگی رژیم را بر عهده گرفتند. ویژگی نظامی و دیکتاتوری حکومت رضاشاه موجب می‌شد تا حمایت از برنامه‌های غربی از پشتوانه زور و اجبار و خشونت برخوردار باشد.<sup>۲</sup>

بسیاری از مردم ایران در مقابل قوانین استعماری دوران رضاشاه مقاومت نمودند. آنان علیه اقدامات دولت در خصوص تبدیل کلاه و رفع حجاب فعالیت‌هایی نمودند و همواره با برخورد شدید و خشونت‌بار مأموران حکومت پهلوی روبه‌رو شدند. از جمله آن حوادث فاجعه مسجد گوهرشاد بود. صدرالاشرف در خاطرات خود درباره آن می‌نویسد:

... آنچه مسلم بود این است که بعد از اجتماعاتی که بر پشتیبانی حاج آقا حسین قمی بر ضد اقدامات دولت به تبدیل کلاه و رفع حجاب تشکیل یافت و منتهی به آمدن حاج آقا

۱. رسول جعفریان، همان، ص ۳۴، ۳۵.

۲. حمید بصیرت‌منش، همان، ص ۵۱۷.

حسین برای مذاکره حضوری با شاه گردید و اهالی مشهد شنیدند که از طرف شاه و دولت اعتنایی به حاج آقا حسین نشده و به او توهین کرده‌اند مردم در مسجد گوهرشاد جمع شده و در این موقع آخوندی به نام شیخ بهلول از مریدهای حاج آقا حسین که به زهد و تقوی معروف بود از گناباد به مشهد وارد شد و در مسجد گوهرشاد مردم را به مقاومت در برابر اوامر دولت تشجیع می‌کرد و از قرار مسموع بیانات او در منبر خیلی مؤثر بوده است و جمعیت مسجد ساعت به ساعت زیاد می‌شده. شهربانی اوضاع را به مرکز تلگراف کرده و از مرکز امر به گرفتن و تبعید شیخ بهلول صادر شده ولی مقاومت مردم مانع شده است که شهربانی بتواند او را دستگیر کند... عصر روز بعد از ورود بهلول که روز ۱۹ تیر ماه ۱۳۱۴ بوده نایب‌التولیه شیخ بهلول را در کشیک‌خانه آستانه توقیف کرد ولی مردم به زور او را از کشیک‌خانه بیرون آورده به منبر بردند و جمعیت مردم دور بهلول را احاطه کرده و شب را در مسجد ماندند. صبح روز بعد که جمعه بوده مردم شهر برای حمایت متحصنین مسجد هجوم کرده و شهربانی چون از عهده جلوگیری برنیامده عده‌ای از نظامی‌ها به کمک شهربانی مسجد را محاصره و درب‌های اطراف را بسته و توپ و مسلسل در بام‌هایی که مشرف به مسجد و صحن مطهر جلوگیری نمودند... از طرف نظامی‌ها تیراندازی شروع شد و جمعیتی کشته و زخمی شدند... اول شب ۲۱ تیر به امر مرکز اطراف مسجد و صحن‌ها را نظامی‌ها محاصره و درب‌های اطراف را بسته و توپ و مسلسل در بام‌هایی که مشرف به مسجد بود نصب کرده و بعد از اكمال نقشه محاصره رگبار توپ و مسلسل به اهالی بیچاره که در صحن مسجد و ایوان‌های مسجد جمع و خوابیده بودند بی‌رحمانه جاری شد. اسدی [نایب‌التولیه] گویا از تصمیم شاه به اقدام خشن مطلع بوده علما را که در مسجد بودند به بهانه مشاوره به اطاق تشریفات آستانه برده نزد خود نگاه داشته است... این نکته مسلم بود که مقتولین و مجروحین همه را برده‌اند در گودال‌ها دفن کرده‌اند.<sup>۱</sup>



فخر روحانی درباره مقاومت دختران  
 محصل در مقابل دستورات اسلام‌ستیزانه  
 رضاشاه می‌نویسد:

رضاخان روزی تصمیم گرفت (یا در  
 حقیقت مأمور شد) حجاب را برای زنان  
 ایرانی ممنوع کند... مأمورین پلیس  
 دستور گرفتند که اگر در کوچه‌ها و  
 خیابان‌ها به زنان چادری برخوردند،  
 چادر از سر آنها بگیرند و پاره پاره  
 کنند، نتیجه این خشونت چیزی بود که  
 انتظارش را نداشتند و آن این بود که  
 زنان ایرانی از خانه خارج نشدند و

دختران جوان ایرانی که محصل بودند، دیگر به مدرسه نرفتند و در خانه‌ها ماندند و  
 ترک تحصیل کردند و آن قدر به ترک تحصیل خود ادامه دادند، تا دوباره اجازه یافتند  
 چادر به سر کنند.<sup>۱</sup>



همان‌طور که گفته شد یکی از راه‌های  
 مبارزه با حجاب استفاده از ادبیات منظوم  
 بود، در مقابل اشعار افرادی چون عارف،  
 ایرج میرزا و عشقی اشعار شاعرانی چون  
 امیرالشعراى نادری، شیخ یوسف گیلانی،  
 منتظر محلاتی، موسی طبرسی کاظمینی  
 (ضیایی)، اشرف‌الدین حسینی، وافى عراقی،

۱. فخر روحانی، *اهرم‌ها «سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی»*، تهران، بلیغ، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۰۰.

دکتر محمود افشار و... درباره لزوم حجاب به چشم می‌خورد. استاد سید عبدالکریم امیری فیروزکوهی به دنبال رسمی شدن کشف حجاب و اجباری شدن آن منظره‌های تحت عنوان «عفاف‌نامه» سرود و به شدت از حجاب و عفاف دفاع کرد؛ مقاومت مردم در مقابل کشف حجاب در اشعار آن شعرا نمایان است. برخی مطبوعات نیز همواره با درج مقالاتی به مسأله حجاب در دوران رضاشاه و پس از آن پرداختند که «الاسلام»، «آیین اسلام»، «نور دانش»، «دنیای اسلام» و «ندای حق» از جمله آن نشریات بودند و به طور حتم می‌توان گفت اسناد بسیاری گواه عدم موفقیت رژیم ستمشاهی در کشف حجاب و عقب‌نشینی آنان است.

#### ریاست اداره کل احصائیه و ثبت احوال

با نهایت ادب و کمال احترام، راپورت دو ماهه مربوط به هیأت تفتیشیه نیلا به عرض می‌رساند:

۱. طرز رفتار و حسن سلوک مأمورین دولتی بر حسب ظاهر موافق مقررات است.
۲. حکومت محل در عمران و آبادانی لار اقدام لازمه معمول خواهد داشت.
۳. روحیه اهالی در ظاهر متوجه دولتخواهی ولی از نقطه نظر خمودی که فطری و جبلی آنهاست، کوچکترین قدمی در مرحله تمدن بر نداشته و به همان خرافات سابق خویش معتقد و در زاویه خود پیوسته معتکف خواهند بود. حتی در مسأله رفع حجاب که تا حال شاید قریب ۳۰ مرتبه از طرف بلدییه و معارف کنفرانس‌های مخصوص تشکیل و در هر مرحله ضمن لایحه و نطقی که از طرف مأمورین و غیره عرصه ظهور رسیده، اهالی را تشویق کرده، مع هذا به کلی اثری در وجود آنها مترتب نیست؛ یعنی در یکی دو دعوت که از طرف بلدییه و مدرسه دختران که قسمتی از طبقات تجار دعوت شده، برخی به بهانه مریض‌داری حاضر نشده و عذر این قسمت را برای رفع نگرانی آتیه خود خواسته، بعضی دیگر که حاضر شده با چه کیفیتی خانم خود را آرایش داده با وضعی که از پوشش لباس سیاه و سرپوش سیاه که کلیه صورت را مستور داشته، مانند خمره متحرک طوری خود را آراسته که جلب نظر حاضرین از منحوسی شکل خویش متوجه نموده در حالتی که صرف نظر از کنفرانس‌ها و دعوت‌های معمولی در باغ ملی و





شماره ۵۳۱۰

مورخه ۱۳۲۰/۷/۲۳

رونوشت مراسله زن‌های یزد

مجلس شورای ملی

بعده‌العنوان، بیه عرض

می‌رسانیم: در این موقع که

اراده شاهنشاه بر پایه قانون

مشروطیت استوار، زبان و قلم

آزاد، شما نمایندگان ملت

می‌توانید برای بیچارگان و

ستمدیدگان دادرسی فرمایید.

متأسفانه آنچه در رادیوها

شنیده و روزنامه‌ها مطالعه

می‌شود هیچ اسمی از ظلم و

ستم‌هایی که چندین سال است



به ما بیچارگان شده، نیست که به واسطه یک روسری یا چادر نماز در محله‌ها حتی از خانه به خانه همسایه به طوری در فشار پاسبان و مأمورین شهربانی واقع بوده و هنوز هم هستیم که خدا شاهد است از فحاشی و کتک و لگد زدن هیچ مضایقه نکرده و نمی‌کنند و اگر تصدیق حکما آزاد بود از آمار معلوم می‌شد که تا به حال چقدر زن حامله یا مریضه به واسطه تظلمات و صدمات که از طرف پاسبان‌ها به آنها رسیده جان سپردند و چقدر از ترس و حرس فلج شدند و چقدر مال ما را به اسم روسری یا چادر نماز به غارت بردند و چه پول‌هایی از ما به هر اسمی و رسمی گرفته شده.

خدا می‌داند اگر یک نفر از ماها با روسری یا چادر نماز به دست یک پاسبان می‌افتد مثل اسرای شام با ماها رفتار می‌کردند. بهترین رفتار آنها با ماها همان چکمه‌ها و لگدها بر

دل و پهلوی ما بود و اگر به پول گرفتن قانع نمی‌شدند یا پولی نداشتیم به آنها بدهیم ما را به شهربانی و کمیسر می‌بردند؛ اذیت ما بیشتر و مخارج ما زیادت‌تر. لذا استدعای عاجزانه داریم اولاً انتقام ما ستمدیدگان را از این جابران بکشید و بعد هم آزادی حجاب به ما بدهید کما اینکه در ممالک اسلامی حجاب معمول است. به علاوه، در انگلستان و هندوستان که آن‌قدر ادیان مختلف هست مخصوصاً مسلمانان دارای حجاب هستند. لذا از نمایندگان محترم مسلمان کلیه ملت ایران استدعا داریم استرحاماً حال دیگر دست ظلم و تعدی و شکنجه از سر ما زن‌های مسلمان کوتاه و ماها را آزاد فرمایید.

در خاتمه، با تقدیم احترامات، امضای جمعی از زن‌های یزد  
رونوشت برابر اصل است. رئیس اداره دبیرخانه مجلس شورای ملی ۲۹/۸/۲۰

### ◆ حجاب‌ستیزی در دوران محمدرضا پهلوی

در رژیم طاغوتی پهلوی آن ظلمی که به بانوان محترم ایران شد به مردها آن ظلم نشد، به بانوانی که مقید بودند به اینکه بر طبق اسلام عمل کنند و موافق آنچه که اسلام امر کرده است زی خودشان را قرار بدهند، در آن رژیم در زمان رضاشاه به وضعی و در زمان محمدرضا به وضع دیگر، آنچه به بانوان گذشت قابل توصیف نیست و بحمدالله بانوان ایران مقاومت کردند و جز یک دسته‌ای که جزء دار و دسته خود آنها بودند و با رژیم او مناسب بودند، سایر خواهرها مقاومت کردند. بنابراین اسلام که در ایران زنده شد، آن خدمتی را که به بانوان کرده‌است و خواهد کرد ارزشش به اندازه‌ای است که نمی‌توانیم ما توصیف کنیم. اگر نبود این انقلاب و نبود این تغییر و تحولی که در ایران واقع شده بود، بعد از چند سال دیگر اثری از اخلاق اسلامی در ایران نبود.<sup>۱</sup>

محمدرضا پهلوی در جریان مبارزه با اسلام و روحانیت راه‌های دیگری در پیش گرفت. وی

و عوامل خودفروخته‌اش هیچ‌گاه به طور مستقیم صحبتی از کشف حجاب ننمودند ولی همواره اقداماتی برای رواج بی‌حجابی و محدود نمودن زنان باحجاب انجام دادند. تصویب قوانینی چون آزادی بانوان، تساوی حقوق زن و مرد، قانون حمایت خانواده و... اگر چه در ظاهر برای پیشرفت و بهبود موقعیت اجتماعی زنان بود ولی در عمل اهداف کشف حجاب را دنبال می‌کرد.

او هرگز از نیروی پلیس و ژاندارم برای ربودن حجاب و هتک عفت زنان مسلمان، کمک نگرفت و با سرنیزه به جنگ چادر و روسری نرفته‌است. اما با تبلیغات وسیع دامنه‌دار حساب‌شده و سازمان‌یافته، از طریق روزنامه‌ها، مجلات، سینماها، تلویزیون، رادیو، تئاترها و... چنان کرده بود که پوشش زن، نه فقط نشان از عقب‌ماندگی و سبب‌کنندگی تحریکات فردی و دست و پا گیر و مزاحم جلوه می‌کرد، بلکه عامل عقب‌ماندگی جامعه تلقی می‌شد. به گونه‌ای که این تلقینات و تبلیغات مستقیم و غیر مستقیم، در خانواده‌های مؤمن و معتقد به اسلام هم، تأثیرات انکارناپذیری بر جای نهاده بود.<sup>۱</sup>

شاه در مواردی ضمن تجلیل از اقدامات پدرش در زمینه کشف حجاب به عقب‌نشینی از توسل به زور اشاره می‌کند.

در سال ۱۳۱۳ آموزگاران و دختران دانش‌آموز، از داشتن حجاب ممنوع شدند و افسران ارتش با زنانی که حجاب داشتند راه نمی‌رفتند. بالاخره روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ پدرم با اعلام کشف حجاب، قدم نهایی را در این راه برداشت و از مادر و خواهرانم خواست که بدون حجاب، همراه وی در یکی از جشن‌های مهم رسمی کشور حاضر شوند. جشن مزبور به مناسبت اعطای دانشنامه بانوانی که از دانشسرا فارغ‌التحصیل شده بودند، برگزار می‌شد و موقع بسیار مناسبی برای اعلام این تصمیم بود... تا آنجایی که به یاد دارم، این اولین باری بود که تاریخ جدید ایران، بانوان بدون حجاب در مراسم رسمی عمومی شرکت می‌جستند و پر واضح است که موفقیت در این آزمایش بزرگ، مرهون نیروی ابتکار پدرم و تا درجه‌ای مدیون شجاعت مادر و خواهرانم بود که در برابر رسوم کهنه

که مورد حمایت اکثریت مردم، از جمله بسیاری از روحانیون بزرگ و رجال کشور بود، قیام کنند... متعاقب آن، پدرم دستور منع حجاب را صادر کرد. به موجب این دستور، هیچ زنی و یا دوشیزه‌ای حق پوشیدن چادر و نقاب نداشت و اگر زنی با روبنده و چادر در کوچه پیدا می‌شد، پاسبان از وی تقاضا می‌کرد که روبند خود را بردارد و اگر امتناع می‌نمود، جبرا چادر او را برمی‌داشت و تا زمانی که پدرم سلطنت می‌کرد، در سراسر کشور این منع برقرار بود. بدین ترتیب، ایران پس از ترکیه، دومین کشور مسلمانی بود که رسماً حجاب را ممنوع ساخت. مسأله کشف حجاب، نمونه‌ای از همان اقدامات اصلاحی بود و همین که پدرم از ایران خارج شده، در اثر پاشیدگی اوضاع در دوران جنگ، بعضی از زنان مجدداً به وضع اول خود برگشتند و از مقررات مربوط به کشف حجاب عدول کردند. ولی من و دولت من از این تخطی چشم‌پوشی کردیم و ترجیح دادیم، که این مسأله را به سیر طبیعی خویش واگذاریم و برای اجرای آن به اعمال زور متوسل نشویم.<sup>۱</sup>

در دوران محمدرضا پهلوی اقدامات زیادی در مسیر تغییر فرهنگ ایرانیان انجام گرفت. تبلیغات داخلی و خارجی بسیاری برای این منظور صورت می‌گرفت. رواج مدل توسعه غربی، افزایش مصرف‌گرایی و تقویت بنیادهای اجتماعی متضاد با دین از اهداف این تبلیغات بود. سینما، رادیو و تلویزیون با نمایش فیلم‌ها و پخش برنامه‌هایی که صراحتاً و یا به‌طور ضمنی مخالف اسلام بود، یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی بود. مطالب مندرج در جراید و مطبوعات کشور بی‌حجابی و فساد را گسترش می‌داد و تلاش‌هایی برای عادی نمودن اختلاط زن و مرد می‌نمود. شاه و همراهانش با معرفی زنان محجبه به عنوان «مارکسیست» و «تروریست» سعی در تخریب حجاب و انزوای زنان محجبه داشتند. در دانشگاه‌های ایران تا قبل از سال ۱۳۵۰ دانشجوی محجبه دیده نمی‌شد. دختران خانواده‌های مذهبی یا نمی‌توانستند وارد دانشگاه‌ها شوند و یا اگر وارد دانشگاه می‌شدند مجبور به برداشتن حجاب خود بودند. در خاطرات

دانشجویان ایران در آن سال‌ها آمده است که مخفیانه نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند. باور افزایش تعداد دختران محجبه در دانشگاه‌ها برای رژیم پهلوی سخت بود و می‌دانستند با گرایش دوباره مردم، به ویژه تحصیلکردگان، به دین و همگامی آنان با روحانیون، هر چه بیشتر به نابودی نزدیک می‌شوند.

اسدالله علم در خاطرات خود درباره افزایش تعداد دختران محجبه در دانشگاه‌ها می‌نویسد:

... شاه از من به خاطر سخنرانی دیروزم در دانشگاه پهلوی شیراز تمجید کرد، علامت نادر تأیید... به او گفتم چه استقبال گرمی از من به عمل آمده بود، ۳۰۰۰ دانشجوی در استادیوم ورزشی (دانشگاه) اجتماع کرده بودند. البته از دیدن این همه دختر با چادر وحشت کردم. در زمان خودم در مقام ریاست دانشگاه چادر کم و بیش منسوخ شده بود. هر دختری که می‌خواست آن را بر سر کند تحقیر می‌شد. لیکن در کنفرانس دیروز بیست سی نفرشان بودند. مناسب ندیدم که در آن لحظه اظهار نظری بکنم. ضمناً به من اطلاع داده شد که بعضی از این دختران از دست دادن با فرهنگ مهر، رئیس جدید دانشگاه، خودداری کرده‌اند و مدعی بودند که اسلام هر نوع تماس جسمانی را با جنس مخالف خارج از چارچوب ازدواج ممنوع کرده است. شاه خیلی اوقاتش تلخ شد...<sup>۱</sup>

جریان‌های مرتبط با کشف حجاب نمونه‌ای از شکست دیکتاتوری پهلوی و استعمارگران همگام با آن رژیم بود. شاه در مواردی به صراحت به شکست خود و پدرش در مقابل زنان متدین ایرانی اشاره می‌کند:

شاه در اثنای بحث درباره زنان و تأثیر آنها بر خودش، به یکباره و بی‌هوا اظهار داشت، هیچ کس نباید فراموش کند که من پسر مردی هستم که در ایران چادر را از سر زنان برداشت. در اثنای بیاناتی که ارزش زنان را تنزل می‌داد، این یادآوری یک معنای ضمنی سیاسی نیز داشت. گویی شاه در تلاش به منظور کنترل ابراز خصومت خود

نسبت به زنان، اقدامات سیاسی پدر خود را به یاد می‌آورد.<sup>۱</sup>

سال‌های کشف حجاب برای زنان ایرانی که حتی پیش از اسلام نیز با پوششی مناسب با دیگران روبه‌رو می‌شدند و با ورود اسلام به کشور حجاب را به راحتی پذیرفتند، سال‌هایی سخت بود. خاندان تھی از فرهنگ پهلوی با اجرای بی‌چون و چرای خواسته‌های استعمارگران تغییراتی جبران‌ناپذیر در فرهنگ ایرانیان به وجود آوردند.

با پیروزی انقلاب اسلامی بار دیگر احکام دینی به اجرا در آمد و حجاب در ایران زنده شد ولی تبلیغات استعمار همچنان ادامه دارد، تبلیغات دامنه‌داری که گاه به دست خود ایرانیان آگاه و ناآگاه دنبال می‌شود.



## روزهای حماسه و نور

### گزارش‌های ساواک و شهربانی رژیم پهلوی

معصومه مرادپور

#### ◆ مقدمه

رویدادهای تاریخی معمولاً ریشه در حوادث و وقایع گذشته و قدیمی‌تر دارند و بررسی این رویدادها، مستلزم نقب زدن در دل تاریخ و تحلیل رخدادها و وقایعی است که در مسیر آن ظهور و بروز یافته است؛ بی‌تردید «انقلاب اسلامی ایران» نیز از شمول چنین منطقی خارج نیست و همانا یکی از حساس‌ترین، درخشان‌ترین و آموزنده‌ترین دوران‌های تاریخ معاصر کشور است. انقلاب اسلامی ایران، اول بار با سخنرانی امام خمینی(ره) در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ – مصادف با عاشورای حسینی - در مدرسه فیضیه قم که ابهت دروغین شاه را در هم شکست،



شکل گرفت. پاسخ تند و خشن نیروهای رژیم در سرکوب روحانیت و طلاب و ایجاد رعب و وحشت، و در نهایت دستگیری امام خمینی(ره)، به قیام خونین ۱۵ خرداد منجر گردید. قیام خونین ۱۵ خرداد نقطه عطفی در تاریخ مبارزات و تحولات ملت در جامعه ایران است. در واقع این حادثه عظیم، مبارزات را به مرحله تازه‌ای وارد کرد و چالشی عمیق میان ملت و رژیم ایجاد نمود. پس از نطق تند و افشاگرانه امام خمینی(ره) در ۴ آبان ۱۳۴۳ و انتشار اعلامیه‌ای سازنده در مورد احیای رژیم کاپیتولاسیون و افشای جنایات شاه، رژیم ایران ایشان را در روز ۱۳ آبان ابتدا به ترکیه و سپس در ۱۳ مهر ۱۳۴۴ به نجف تبعید کرد. با تبعید امام خمینی(ره) به نجف، شور و شعف ایران را فرا گرفت اما اعتراض نسبت به تبعید امام در سال‌های بعد نیز دنبال شد تا جایی که اطلاعات پلیس با ارسال نامه‌ای به اطلاعات شهرداری کل کشور نوشت:

ملتی که مرجع تقلید و رهبر عظیم‌الشأن خود را در تبعید ببیند هرگز فکر آشتی و سازش با مسببین این جنایت را به مغز خود راه نمی‌دهد.

از اوایل سال ۱۳۵۶، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) طی دستورالعملی مجبور شد با افراد و گروه‌هایی که به قانون اساسی و میانی نظام شاهنشاهی معتقد بودند اما دست به تنقید و اعتراض مکتوب می‌زدند، مدارا کند؛ در نتیجه شیوه برخورد این دستگاه امنیتی با طیفی چون جبهه ملی، حزب ایران، حزب ملت ایران، نهضت رادیکال ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران، نهضت آزادی، حزب مردم ایران، جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران و کانون نویسندگان دست‌خوش تغییر شد و گماردن جاسوس بیشتر، مراقبت و ارباب، جای دستگیری و زندان را گرفت. این افراد و گروه‌ها نیز با درک این تحول به خود اجازه دادند اعلامیه، بیانیه و نامه سرگشاده در چارچوب حمایت از قانون اساسی و نظام مشروطه سلطنتی منتشر کنند و مجالس حزبی خود را با جدیت بیشتر تشکیل دهند و در مقابل، روحانیان برجسته و اکثریت ملت ایران نظام شاهنشاهی را به رسمیت نمی‌شناختند و خواهان سرنگونی شاه و تشکیل حکومت اسلامی بودند.

نیمه دوم سال ۱۳۵۶ در واقع دورانی است که از آن به عنوان ماه‌های سرنوشت‌ساز ایران نام برده می‌شود و همانا رویدادهای این شش ماه، ریشه‌های این انقلاب را در خاک ایران گسترانید و در ماه‌های بعد، از این ریشه نهالی تناور روید.

اولین عامل شتابزای نهضت اسلامی ایران در اول آبان سال ۱۳۵۶ با شهادت سید مصطفی خمینی و برگزاری مجالس بزرگداشت در شهرهای مختلف کشور آغاز گردید. تعدد سخنرانی‌ها به همراه محتوای سیاسی آنها نه تنها پهنه ایران، بلکه کشورهای همسایه و بسیاری از محافل دانشجویی در اروپا، امریکا و آسیا را در بر گرفت و نام امام خمینی (ره) که سال‌ها زندانی سینه‌ها و گلوها شده بود، بر زبان‌ها جاری گردید. وعاظ و خطبای نیز در این مجالس، خواسته‌هایی را مطرح کردند که پیش از آن، بیانش مستوجب گرفتاری و مجازات سخت بود. از جمله این خواسته‌ها بازگشت امام خمینی از تبعید، تشکیل حکومت اسلامی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی قلم، بیان، مطبوعات و... بود. مردم با برپایی تظاهرات، انزجار خود را از حکومت پهلوی اعلام کردند و در پی اقدامات ساواک نسبت به بازداشت، حبس، شکنجه، ممنوعیت از منبر و تبعید روحانیون به مناطق بد آب و هوا و گاه سنی‌نشین، نه تنها از موج قیام‌های مردمی نکاست، بلکه آتش خشم مردم را روزبه‌روز برافروخته‌تر کرد. این اقدامات ساواک با آنچه از سوی رژیم «فضای باز سیاسی» نامیده می‌شد، تناقض داشت.

در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ - سالروز کشف حجاب - اولین تظاهرات باشکوه زنان محجبه مشهد در اعتراض به رژیم برپا گردید. امام خمینی (ره) بعدها در یکی از سخنرانی‌هایشان (۱۳۵۸/۱/۲۱)، ضمن اشاره به نقش زنان در پیشبرد انقلاب اسلامی فرمودند: «... شما سهم بزرگی در این نهضت اسلامی ما دارید. شما در آتیه برای مملکت ما پشتوانه هستید. از شماست که مردان و زنان بزرگ تربیت می‌شوند...» از سوی دیگر، رژیم ایران در همین روز (۵۶/۱۰/۱۷) با انتشار مقاله توهین‌آمیز «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در واقع دومین عامل شتابزای انقلاب اسلامی ایران را فراهم کرد. رژیم شاه با این مقاله سعی داشت چهره مقدس رهبر انقلاب را که استوانه اصلی جریان‌های انقلابی و ضد سلطنتی بود خدشه‌دار نماید؛ اما حرکت انقلابی مردم ایران

بالاخص طلاب و اهالی شهر قم بار دیگر حادثه آفرید و قیام خونین ۱۹ دی را در صفحات تاریخ این کشور به یادگار گذاشت. این رویداد به فروپاشی رژیم شاه سرعتی فوق‌العاده بخشید و امام نیز در پیامی خطاب به ملت ایران نوشتند: «من به ملت شریف ایران مژده می‌دهم که رژیم جائزانه شاه نفس‌های آخرش را می‌کشد.»

در واکنش به حادثه ۱۹ دی قم، شهرهای مختلف ایران اقدام به برپایی مجالس عزاداری کردند اما روحانیون شهر تبریز اقدامی به هنگام صورت ندادند و مانند بزرگداشت شهادت سید مصطفی خمینی، حضور به موقع و مؤثری نداشتند و نهایتاً یکی از تجار متدین و شجاع تبریز به نام مرحوم مهدی فهیمی اعلامیه‌ای صادر کرد و مجلس ترحیمی ترتیب داد که این کار با اشاره و همکاری آیت‌الله شهید قاضی طباطبایی بود. شاید این اقدام روحانیون تبریز به نفوذ آقای



شریعت‌مدرای در تبریز و سلوک سیاسی‌اش با روحانیون پیشگامی چون آقای قاضی طباطبایی فاصله داشت و قریب به اتفاق روحانیون تبریز - جدا از موافقت یا مخالفت با این منش سیاسی - نیز از ایشان تبعیت می‌کردند. اما در هر حال پیش‌بینی مرحوم قاضی که گفته بود: «تبریز دیگ سنگی است که دیر به جوش می‌آید ولی اگر به جوش آید، کنترل آن آسان نیست»، خیلی زود تحقق یافت و اقدامات دانشجویان این شهر در تهیه و توزیع اعلامیه نسبت به برگزاری

مراسم اربعین شهدای ۱۹ دی قم و دعوت از اهالی این شهر، سبب شکل‌گیری واقعه ۲۹ بهمن تبریز گردید و سومین عامل شتابزای انقلاب اسلامی شکل گرفت. درگیری‌ها به جایی رسید که رئیس شهربانی تبریز ضمن تماس با آیت‌الله قاضی طباطبایی، از ایشان خواست تا مردم را به نظم و آرامش دعوت کند. شهید قاضی در پی این تماس شهربانی، خطاب به اهالی تبریز فرمودند: «واقعا رژیم را به زانو درآوردید.»



شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی در اول آبان، کشتار طلاب علوم دینی و مردم قم در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ و قتل عام مردم تبریز در ۲۹ بهمن همین سال، نشان از برخورد خونین عوامل امنیتی و انتظامی رژیم شاه با نهضت اسلامی ایران است. اما این رویدادها نشان دادند که مردم ایران خواستار ادامه نهضت هستند و فرصت‌ها را برای بروز خواسته عظیم خود که

سرنگونی رژی‌م شاه است، از کف نخواهند داد و دیگر هیچ سدی توانایی مهار این نیروی رها شده امواج مردمی را ندارد.

از آنجایی که هنوز ناگفته‌های بسیاری درباره تاریخ پرفراز و نشیب انقلاب اسلامی ایران باقی مانده است، این روزشمار سعی دارد گوشه‌هایی از وقایع ناگفته اسناد محرمانه ساواک و شهربانی نظام شاهنشاهی ایران را در زمستان ۱۳۵۶ ارائه نماید. باشد که در آگاهی و اطلاع نسل امروز و نسل‌های آینده نسبت به حماسه‌آفرینی‌های مردم عصر انقلاب مؤثر و مفید باشد.

و اما یادآوری چند نکته:

۱. با اینکه مطالب مندرج در روزشمار، برگرفته از گزارش‌های محرمانه ساواک و شهربانی می‌باشد، لیکن متن تنظیمی به قلم این نویسنده است و در مواردی که لازم بود عین گزارش آورده شود، متن آن در گیومه قرار گرفته است.

۲. در گزارش‌های محرمانه ساواک و شهربانی تلاش شده است روی واقعیت‌ها و حقایق در رویدادها و جریان‌ها پرده بکشند، اهداف و آرمان‌های مردمی را به گونه‌ای تعدیل کنند، شعارهای ضد شاهی را حتی‌المقدور درز بگیرند، شمار شرکت‌کنندگان را در راه‌پیمایی‌ها، گردهمایی‌ها و تظاهرات به مراتب کمتر از آن حدی که بوده است وانمود کنند، انگار اگر واقعیت‌ها را می‌نوشتند از دید مسئولان مافوق، موافق یا هوادار انقلاب شناخته می‌شدند!!

۳. گزارشگران مقید و مأمور بودند که در مورد برخورد خشونت‌آمیز و تجاوزکارانه پلیس با مردم و کشت و کشتاری که به راه می‌انداختند نیز گزارشی واقعی و راست و درست ندهند و آمار و ارقام کشته‌ها و زخمی‌ها را تا سرحد امکان کمتر از آن حدی که به وقوع پیوسته بود بنمایانند. از این رو نباید این گزارش‌ها را مطابق با واقع پنداشت و بی‌کم و کاست دانست. با وجود این از این گزارش‌ها می‌توان سرنخی برای پیگیری حوادث و جریان‌هایی که در آن دوره اتفاق افتاده است به دست آورد و از آن بهره برد.



پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۰/۱ - ۲۲ دسامبر ۱۹۷۷ - ۱۱ محرم ۱۳۹۸

- در ساعت ۲ بامداد، اعلامیه‌ای به امضای «گروه مجاهدین اسلامی تهران» در جیرفت توزیع شد. در این اعلامیه آمده بود: «هر روز عاشورا و هر زمینی کربلا و هر ماه محرم است. به پاس فرا رسیدن عاشورا، برای جلوگیری از فساد اقدام به تخریب مشروب‌فروشی‌ها نموده‌ایم، امیدواریم مسلمانان این عمل را در ایران دنبال کنند.»
- در ساعت ۳ بامداد، یک باب مغازه مشروب‌فروشی در بخش شازند - شهرستان اراک - از سوی شش نفر به آتش کشیده شد. یک نفر از آنها بر اثر انفجار ناشی از گاز بنزین درگذشت و پنج نفر دیگر توسط مأموران دستگیر شدند.
- در ساعت ۵/۱۵ صبح، یک باب مغازه مشروب‌فروشی در جیرفت از سوی عده‌ای ناشناس به آتش کشیده شد.
- اعلامیه‌ای به امضای «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» تحت عنوان «هم‌میهنان» در مورد اعتراض نسبت به تبعید چند تن از روحانیون شهرهای قم و مشهد به نقاط بد آب و هوای کشور منتشر شد.
- خبرگزاری آسوشیتدپرس به نقل از تلویزیون ملی ایتالیا: «شاه اظهار داشت که در کشور وی هیچ محدودیت آزادی مگر برای خائنین وجود ندارد. شاه گفت که ایران تنها یک حزب دارد و همه مردم مملکت در آن عضویت دارند.»

شنبه ۱۳۵۶/۱۰/۳ - ۲۴ دسامبر ۱۹۷۷ - ۱۳ محرم ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای تحت عنوان «چرا حسین قیام کرد؟ شهید راه آزادی» در آموزشگاه عالی پرستاری دانشگاه اصفهان نصب شد.
- بنا بر گزارش ساواک، تعدادی اعلامیه مربوط به سخنرانی امام در چهارم آبان سال ۱۳۴۳ در

- اعتراض به احیای رژیم کاپیتولاسیون، و «پاسخ زعیم و مرجع عالیقدر اسلام امام خمینی به تسلیت‌های عموم ملت ایران» در دانشسرای راهنمایی تحصیلی آبادان مشاهده گردید.
- بنابر گزارش ساواک، اعلامیه‌ای تحت عنوان «هموطنان» در دبیرستان دخترانه علیرضا پهلوی شهر آبادان مشاهده شد. در این اعلامیه «ضمن اهانت به مقدسات ملی و میهنی، از مردم خواست تا علیه دولت قیام کنند. همچنین شعار «مرگ بر ۶۶» بر روی تخته، کف و دیوار کلاس‌ها نوشته شده بود که توسط مسئولان امر محو گردید.»
- عصر امروز، تظاهراتی در تهران از سوی حدود ۴۰ نفر در خیابان طوس برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی»، اعلامیه‌ای تحت عنوان «خلق زحمتکش ایران» با امضای «دانشجویان مبارز» توزیع کردند.
- در ساعت ۱۸/۳۰، تظاهراتی در تهران از سوی جمعی حدود ۳۰ نفر در نعمت‌آباد امامزاده حسن برپا گردید. تظاهرکنندگان با دخالت مأموران متفرق شدند.
- از ساعت ۲۰/۵۰ الی ۲۲/۲۵، مراسمی در آبادان با حضور جمعی حدود ۵۰۰ نفر و سخنرانی آقای محمدرضا بیکیزیدی معروف به فاکر در مسجد جزایری برپا گردید.
- خبرگزاری فرانسه از قول یک بانوی وکیل دادگاه‌های پاریس که به تازگی از ایران دیدار کرده بود، نوشت: «وکلاي ایرانی از تأسیس زندان‌های مخفی و گاهی نیز زیرزمینی و تمایل مفرط به کشتن افراد در خیابان به جای بازداشت کردن، اظهار نگرانی می‌کنند.»

یکشنبه ۱۳۵۶/۱۰/۴ - ۲۵ دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۴ محرم ۱۳۹۸

- تظاهراتی در جهرم از سوی حدود ۲۰ نفر از دانش‌آموزان در دبیرستان خواجه نصیر برپا گردید.

دوشنبه ۱۳۵۶/۱۰/۵ - ۲۶ دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۵ محرم ۱۳۹۸

- «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» اعلامیه‌ای منتشر و در آن از ساواک به عنوان «سازمان

جهنمی اطلاعات و امنیت» یاد کرد و نوشت: «این سازمان برای نهبان داشتن چهره کریه خویش نیرنگ‌های تازه‌ای به کار می‌برد.»

- پس از برگزاری مراسم بزرگداشت چهلمین روز شهادت سید مصطفی خمینی در مسجد اعظم قم و اظهارات محمدجواد حجتی کرمانی در مورد قطعنامه ۱۳ ماده‌ای، روزنامه رستاخیز دو روز بعد مطالبی توهین‌آمیز در مورد ایشان نوشت. در پی این اهانت، امروز اعلامیه‌ای به صورت نامه سرگشاده خطاب به روزنامه رستاخیز و با امضای «سرباز حوزه علمیه» از سوی عده‌ای ناشناس منتشر شد. در این اعلامیه به بی‌حجابی و مفاسد ناشی از آن و همچنین به روحانیون موافق رژیم به شدت حمله شد.

- سه نفر از دانشجویان انستیتوی تکنولوژی اراک ضمن پوشاندن صورت خود و سردادن شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» تعداد هفت جام از شیشه‌های انستیتو را شکستند و متواری شدند.

- تظاهراتی در تهران از سوی جمعی حدود ۴۰ نفر در خیابان ثریا (سمیه فعلی) برپا گردید. در پایان یک نفر از تظاهرکنندگان (یکی از دانشجویان دانشگاه تهران) توسط مأموران دستگیر شد.

#### چهارشنبه ۱۳۵۶/۱۰/۷ - ۲۸ دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۷ محرم ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۴/۳۰، تظاهراتی در تهران از سوی حدود صد نفر در خیابان مختاری برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار «ما آزادی مردم را می‌خواهیم - ما خون خودمان را فدای مردم خواهیم کرد» با دخالت مأموران متفرق و حدود سه نفر دستگیر شدند.

- اداره یکم عملیات و بررسی، در نامه‌ای به ریاست واحد اطلاعاتی کمیته مشترک ضد خرابکاری، ضمن اعلام وضعیت آقای محمدمهدی ربانی‌رانکوهی که طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی قم در تاریخ ۵۶/۹/۱۵، به سه سال اقامت اجباری در شهر بابک محکوم شده است و از آن زمان متواری گردیده، درخواست کرد تا نسبت به دستگیری و اعزام ایشان به



محل تبعید اقدام نماید.

- در ساعت ۲۲/۳۰، در اثر انفجار یک بمب کوچک در دستشویی طبقه اول انجمن ایران و امریکا واقع در خیابان وصال شیرازی تهران، خسارت مالی شدیدی به ساختمان وارد آمد.

#### پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۰/۸ - ۲۹ دسامبر ۱۹۷۸ - ۱۸ محرم ۱۳۹۸

- در پی انفجار شب گذشته در ساختمان انجمن ایران و امریکا، رسانه‌های گروهی دنیا این خبر را به سراسر جهان مخابره کردند و گمان داشتند که این واقعه با ورود پرزیدنت کارتر، رابطه مستقیم دارد (این واقعه سه روز پیش از ورود رئیس جمهور امریکا به ایران به وقوع پیوست).

- بنا بر گزارش آسوشیتدپرس، «یک گروه مارکسیست اسلامی مسئولیت انفجار بمب در انجمن ایران و امریکا را بر عهده گرفته است.» این خبرگزاری اعلام کرد، مردی که مدعی سخنگوی یک سازمان زیرزمینی است ضمن تماس با این خبرگزاری اطلاع داد که به منظور اعتراض نسبت به دیدار کارتر از تهران، انفجارهای بیشتری در پیش خواهد بود (با این حال سازمان چریک‌های فدایی خلق مسئولیت این بمب‌گذاری را برعهده گرفت).

#### شنبه ۱۳۵۶/۱۰/۱۰ - ۳۱ دسامبر ۱۹۷۸ - ۲۰ محرم ۱۳۹۸

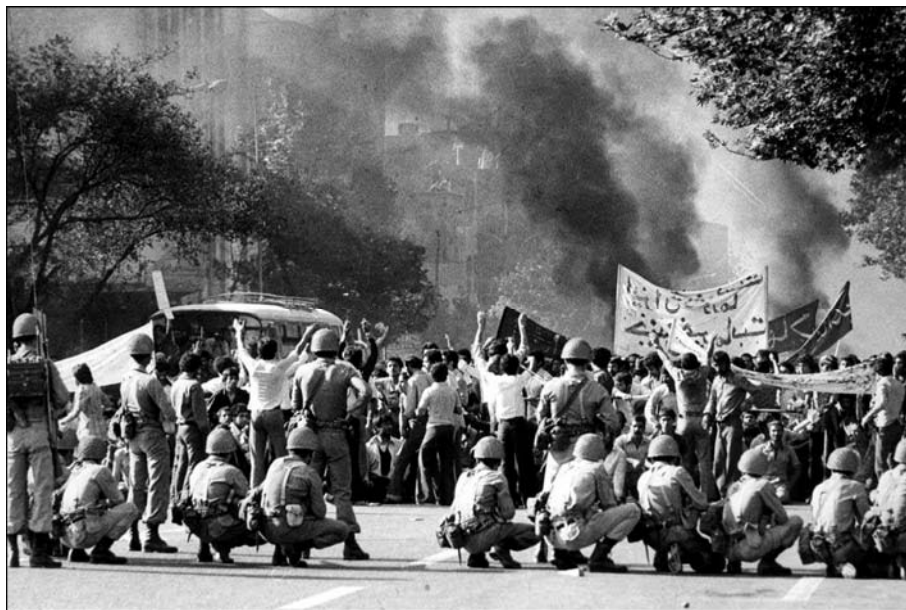
- در ساعت یک بامداد، یکی از مأموران شهربانی کاشان توسط چند نفر ناشناس مضروب شد.

- در ساعت ۹/۳۰، تظاهراتی در دانشسرای راهنمایی تحصیلی بابل از سوی ۴۰ نفر در اعتراض به بازداشت یکی از دبیران به نام آقای حسین صادقی افراکتی برپا گردید. این عده در ادامه اعتراض خود از رفتن به کلاس خودداری کردند و از دانشسرا خارج شدند؛ همچنین در ساعت ۱۵، حدود ۱۵۰ نفر دیگر از دانشجویان، به تبعیت از اقدامات دانشجویان وقت صبح، از شرکت در کلاس درس خودداری کردند و ضمن برپایی تظاهرات در محوطه

دانشسرا، شعارهای «مرگ بر ساواک، پیروزی و آزادی صادقی را می‌خواهیم، زنده باد پیروزی و استقلال، زنده باد خمینی» سردادند.

- در ساعت ۱۰/۳۰، تظاهراتی در تهران در اعتراض نسبت به سفر رئیس‌جمهور امریکا به ایران از سوی جمعی حدود صد نفر در خیابان حافظ برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن حمل پلاکاردهایی با مضمون بازگشت امام و آزادی طالقانی و منتظری، با دخالت مأموران متفرق و حدود ۱۲ نفر دستگیر شدند.

- در ساعت ۱۰/۴۰، گروهی قصد حمله به شرکت کشت و صنعت امریکا واقع در خیابان قوام‌السلطنه تهران را داشتند که با شلیک تیر هوایی از سوی یکی از مأموران، متفرق شدند.



- در ساعت ۱۰/۵۰، تظاهراتی در تهران در اعتراض به سفر کارتر به ایران، از سوی جمعیتی حدود ۷۰۰ نفر از دانشجویان در خیابان تخت‌جمشید برپا گردید. تظاهرکنندگان پلاکاردهایی

- به زبان انگلیسی و با مضمون آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت امام به وطن با خود حمل می‌کردند. این عده با دخالت مأموران متفرق و دو نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۱/۴۵، تظاهراتی در تهران در اعتراض به ورود کارتر به ایران از سوی حدود ۴۰ نفر در خیابان شاهپور برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن حمل پلاکارد، شعارهایی علیه رژیم سر می‌دادند و با دخالت مأموران متفرق و حدود ۴ نفر دستگیر شدند.
- در پی سفر رئیس‌جمهور امریکا به ایران، گروهی از دانشجویان ایرانی مقیم لس‌آنجلس که همگی ماسک بر چهره داشتند، اقدام به برپایی تظاهرات و سردادن شعار علیه شاه ایران کردند.
- جمعیتی حدود ۴۰۰ نفر از دانشجویان ایرانی، در اعتراض به سفر پرزیدنت کارتر به ایران، تظاهراتی در مقابل کاخ سفید برپا کردند. تظاهرکنندگان، کارتر را سلطان بادام‌زمینی می‌خواندند. دانشجویان ضمن سردادن شعار «مرگ بر کارتر» و «مرگ بر شاه»، اوراقی از سوی فدراسیون دانشجویان ایرانی در امریکا توزیع کردند که در آنها از حقوق بشر به عنوان یک تبلیغات توخالی یاد شده بود.
- بنابر گزارش آسوشیتدپرس، هم‌زمان با ورود کارتر به ایران، تظاهرکنندگان ایرانی ضمن اجتماع در نزدیکی سفارت ایالات متحده در مرکز تهران، محوطه دانشگاه تهران، و مقابل یک شرکت مشترک ایرانی و امریکایی، شعارهایی با مضمون «ما از امریکا متنفریم، مرگ بر امپریالیسم و...» سردادند.
- رویتر گزارش داد: «هنگامی که دو رهبر [شاه - کارتر] از منطقه تجاری تهران عبور می‌کردند، جمعیت نسبتاً زیادی بر ضد سفر کارتر تظاهرات کردند.»
- بنابر خبرگزاری فرانسه، تظاهراتی ضد امریکایی در ده تا دوازده نقطه تهران در گروه‌های کوچک برپا گردید. تظاهرکنندگان شعارهایی از قبیل «مرده باد کارتر، ما از امریکا متنفریم، کارتر برو به خانه‌ات» سردادند.

یکشنبه ۱۳۵۶/۱۰/۱۱ - ۱ ژانویه ۱۹۷۸ - ۲۱ محرم ۱۳۹۸

- در پی سخنرانی‌های افشاگرانه حجت‌الاسلام فاکر در استان خوزستان، ساواک آبادان در نامه‌ای به اداره کل سوم از آنان خواست تا نسبت به ممنوع‌المنبر کردن ایشان اقدام نمایند.  
- جیمی کارتر پس از هفده ساعت اقامت در تهران و گفتگو با محمدرضا پهلوی، ایران را ترک کرد و راهی هند شد. او در سخنان خود حین ورود به ایران، ضمن اشاره به اشتراک نظر در زمینه حقوق بشر با شاه، انسان‌گرایی و حس آزادی‌خواهی شاه را به او تبریک گفت و تأیید کرد که «اتحاد ایران و امریکا باقی خواهد ماند».



- در ساعت ۱۶/۳۰، تظاهراتی در تهران از سوی جمعی حدود صد نفر در خیابان شاه برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار علیه سازمان‌های انتظامی و امنیتی، با دخالت مأموران متفرق شدند.

- در ساعت ۱۶/۳۰، تظاهراتی در تهران از سوی عده‌ای حدود صد نفر در خیابان آذربایجان برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار علیه رژیم با دخالت مأموران متفرق شدند.  
- در ساعت ۱۸/۴۵، تظاهراتی در تهران از سوی جمعی حدود صد نفر در خیابان سپه برپا گردید.

#### دوشنبه ۱۳۵۶/۱۰/۱۲ - ۲ ژانویه ۱۹۷۸ - ۲۲ محرم ۱۳۹۸

- بنابر گزارش روزنامه الثورة چاپ بغداد از قول روزنامه اسرائیلی یدیور آهاروزت، شاه ایران از بگین، نخست‌وزیر اسرائیل، دعوت کرد تا به منظور ملاقات با ملک حسین و کارتر به ایران بیاید؛ اما بگین به جای خود موشه دایان، وزیر خارجه اسرائیل را به تهران فرستاد.  
- از ساعت ۱۸ الی ۲۱، برنامه‌ای تحت عنوان «نور و صدا» در مورد وقایع کربلا با حضور جمعیتی حدود ۴ هزار نفر در مسجد مهدیه واقع در سه راه تهران ویلا اجرا گردید. کارگردان این برنامه آقای کمال بنان و با همکاری شیخ علی‌اصغر مروارید (واعظ ممنوع‌المنبر) تدارک دیده شده بود.

#### سه‌شنبه ۱۳۵۶/۱۰/۱۳ - ۳ ژانویه ۱۹۷۸ - ۲۳ محرم ۱۳۹۸

- ساواک قم در تلگرافی خطاب به ساواک کرمان، ضمن اشاره به اقدامات آقای محمدمهدی ربانی رانکوهی و در نهایت تبعید اجباری ایشان به شهر بابک، از ساواک این شهر خواست تا اعمال و رفتار آقای ربانی‌رانکوهی را در برخورد با آقای شیخ‌حبیب‌الله قویدل - که از طرفداران [امام] خمینی است و قرار است برای وی مسکنی اختیار نماید - کنترل کند.

#### چهارشنبه ۱۳۵۶/۱۰/۱۴ - ۴ ژانویه ۱۹۷۸ - ۲۴ محرم ۱۳۹۸

- بنابر گزارش ساواک در پایان امروز، شعارهای مضره‌ای از جمله «مرگ بر کد ۶۶ ستمگر، نفرین بر کد ۶۶، لعنت بر کد ۶۶، پیروز باد مبارزه مجاهدین، و ما پیروزیم» (کد ۶۶ منظور

شاه است) بر روی درِ کلیه دبیرستان‌ها، فرمانداری و خانه رئیس آموزش و پرورش شهرستان کازرون نوشته شد که توسط مسئولان نسبت به محو آنها اقدام گردید.

**پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۰/۱۵ - ۵ ژانویه ۱۹۷۸ - ۲۵ محرم ۱۳۹۸**

- بنابر گزارش روزنامه انگلیسی مورنینگ استار، تظاهراتی در لندن از سوی عده‌ای از دانشجویان ایرانی برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن اعتراض به چشم‌پوشی پرزیدنت کارتر نسبت به کیفیت حقوق بشر، به رژیم ایران که هنوز تحت سلطه رژیم بر پایه ترور بناست، نیز اعتراض کردند. این عده پوسترهایی با شعارهای «فروش اسلحه برای کمک به حکومت دیکتاتوری شاه موقوف» حمل می‌کردند.

**جمعه ۱۳۵۶/۱۰/۱۶ - ۶ ژانویه ۱۹۷۸ - ۲۶ محرم ۱۳۹۸**

- اعلامیه‌ای تحت عنوان «آقای نخست‌وزیر» با مضمون افشاگری علیه رژیم، در کیوسک تلفن واقع در خیابان حکیم‌نظامی شرکت لوان‌تور اصفهان نصب گردید.

- بنابر گزارش ساواک، در پایان امروز اعلامیه‌هایی از سوی افراد ناشناس تحت عنوان «زننده باد خمینی - مرگ بر دودمان پهلوی» در خیابان ششم بهمن و دبستان سنائی فریدونکنار - از توابع بابلسر - توزیع شد. این اعلامیه‌ها توسط سرایدار مدرسه جمع‌آوری گردید.

- رادیو صدای ملی ایران در برنامه امشب خود ضمن اشاره به پایان دیدار شاه و کارتر اظهار داشت، شاه در مصاحبه با خبرنگاران امریکایی در پاسخ به این سؤال که آیا از دیدار کارتر راضی بوده است؟ گفت: «بله، واقعا راضی هستم. همان‌طور هنگامی که از ایالات متحده بازدید کردم راضی بودم. من فکر می‌کنم روابط مستحکمی بین دو کشور برقرار شده است.»

**شنبه ۱۳۵۶/۱۰/۱۷ - ۷ ژانویه ۱۹۷۸ - ۲۷ محرم ۱۳۹۸**

- مقاله توهین‌آمیزی نسبت به امام خمینی(ره) و مخالفان انقلاب سفید شاه تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» با نام مستعار احمد رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید.



- تظاهراتی در مشهد از سوی حدود ۴ هزار نفر از زنان و دختران (ساواک در گزارش دیگری، تعداد شرکت‌کنندگان در این تظاهرات را صد نفر اعلام کرد). با پوشش کامل در اعتراض به کشف حجاب برپا شد و در پایان حدود ۱۰۰ نفر از تظاهرکنندگان توسط مأموران دستگیر شدند. روزنامه رستاخیز در واکنشی به این حرکت زنان نوشت: «این تظاهراتی از یک اتحاد نامقدس سرخ و سیاه است.»

- بنا بر گزارش ساواک اعلامیه‌ای در دبیرستان فرخی شهرستان مریوان - استان کردستان - توسط مأموران مشاهده گردید. در این اعلامیه چنین آمده بود: «زنده باد آنهایی که هرگز دوستان شهید و ناکام خود را فراموش نمی‌کنند، زنده باد کسانی که از خود می‌گذرند و

منافع شخصی خود را زیر پا می‌گذارد و برای پیشرفت مردم می‌کوشند، برخیزید، تا کی زیر بار ظلم و ستم مأموران ساواک و شهربانی باشیم»

- در ساعت ۱۶/۳۰، تظاهراتی در قم با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر در مسجد اعظم برپا گردید.

- در ساعت ۲۱/۱۵، تظاهراتی در قم از سوی حدود ۳۰۰ نفر در مقابل مدرسه خان برپا شد.

#### یکشنبه ۱۳۵۶/۱۰/۱۸ - ۸ ژانویه ۱۹۷۸ - ۲۸ محرم ۱۳۹۸

- بنا بر گزارش ساواک در ساعت ۹، بریده مطلبی که از روزنامه اطلاعات به قلم احمد رشیدی مطلق تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» بر روی دیوار مدرسه خان قم نصب شده بود، توسط یکی از طلاب با صدای بلند خوانده شد. طلاب با شنیدن نام امام صلوات فرستادند و ضمن خروج از مدرسه، اقدام به برپایی تظاهرات کردند و به سمت منزل آیت‌الله گلپایگانی رفتند. ایشان ضمن ایراد سخنانی، از طلاب خواستند تا وحدت خود را حفظ نمایند؛ همچنین اعلام کردند «اینها دروغ می‌گویند که ما با کارهای آنان موافقیم. علما همه مخالفند». پس از خاتمه سخنرانی آیت‌الله گلپایگانی، تظاهرکنندگان به سمت منزل آقای شریعتمداری رفتند و ظهر امروز با خاتمه سخنرانی ایشان متفرق شدند.

- صبح امروز کلاس‌های درس حوزه علمیه قم در اعتراض به مقاله توهین‌آمیز «ایران و استعمار سرخ و سیاه» تعطیل شد.

- در ساعت ۱۵/۳۰، اجتماعی از طلاب در منازل آیت‌الله نجفی و آیت‌الله سید صادق روحانی برپا گردید. در ساعت ۱۶/۳۰، طلاب حوزه علمیه در مسجد اعظم اجتماع کردند و پس از سخنرانی آیت‌الله شیخ مرتضی حائری درباره مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات، مجدداً تظاهرات دیگری در قم برپا گردید که تا ساعت ۲۰/۳۰ ادامه داشت. در تظاهرات امروز شهر قم، تظاهرکنندگان شعارهای «درود بر خمینی - مرگ بر این حکومت یزیدی» سردادند.



دوشنبه ۱۳۵۶/۱۰/۱۹ - ۹ ژانویه ۱۹۷۸ - ۲۹ محرم ۱۳۹۸

- در پی انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات، حوزه علمیه، بازار و مغازه‌های اطراف قم تعطیل گردید.
- در ساعت ۱۰/۳۰، مراسمی در قم با سخنرانی آقای ناصر مکارم شیرازی در مسجد امیرالمؤمنین برگزار شد.
- صبح امروز، پس از پایان مراسم سخنرانی آقای سید حسن شجاعی مازندرانی، تظاهراتی از سوی عده‌ای از طلاب در مدرسه خان قم برپا شد. تظاهرکنندگان سپس به سمت مسجد اعظم این شهر رفتند و خواستار تعطیلی کلاس درس آقای شریعتمداری شدند و پس از آن به منازل آقایان شیخ هاشم آملی، علامه طباطبایی و صدر خراسانی رفتند.
- تلگرافی از سوی آقایان سید جواد مدرسی و محمود علومی از یزد درباره مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات به آقایان شریعتمداری، گلپایگانی، روحانی و حائری در قم مخابره شد.
- در پی انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات، حوزه علمیه مشهد تعطیل و تظاهرات گسترده‌ای از سوی روحانیون و طلاب در این شهر برپا گردید.
- در پی انتشار مقاله توهین‌آمیز «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات، در ساعت ۱۳، حدود ۴۰ نفر از اهالی مشهد در خیابان خسروی‌نو اقدام به برپایی تظاهرات کردند و شیشه‌های یکی از شعب بانک ملی و تعاونی را شکستند. این عده در پایان با دخالت مأموران متفرق و چند نفر از آنها دستگیر شدند.
- در پی انتشار مقاله‌ای توهین‌آمیز در مورد امام در روزنامه آفتاب شرق (چاپ استان خراسان)، تعدادی از مدرسین حوزه علمیه مشهد در اعتراض به مطالب این روزنامه، کلاس درس خود را تعطیل کردند. همچنین عده‌ای از طلاب ضمن اجتماع در مقابل مدارس علوم دینی نواب، سلیمان‌خان، میلانی و ملاحیدر، به مقاله توهین‌آمیز این روزنامه، تبعید سه تن از روحانیون این شهر و دستگیری چند تن از زنان تظاهرکننده در سالروز ۱۷ دی، اعتراض کردند.

- در ساعت ۱۶، پس از اجتماع جمعیتی حدود ده هزار نفر در مدرسه خان و مسجد اعظم قم، تظاهراتی در خیابان صفائیه این شهر برپا گردید. این عده ابتدا به منزل شیخ حسین نوری رفتند و پس از خروج از آنجا اقدام به برپایی تظاهرات کردند. تظاهرکنندگان تعدادی از شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات و دفتر حزب رستاخیز را شکستند و پس از درگیری با مأموران، عده زیادی به شهادت رسیدند.

- ساواک قم در نامه‌ای به مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲، آمار شهدا و جانبازان واقعه امروز شهر را این چنین اعلام کرد: «آمار کشته‌شدگان پنج نفر که یکی از آنها نوجوان ۱۳ ساله در اثر ازدحام جمعیت فوت نموده و آمار مجروحان نه نفر که حال دو نفر آنها وخیم می‌باشد.» - روحانیون مبارز ایرانی خارج از کشور (نجف اشرف) اعلامیه‌ای در مورد تظاهرات حدود ۴ هزار نفر از زنان و دختران مشهد در اعتراض به کشف حجاب انتشار دادند. در این اعلامیه از حمله پلیس به تظاهرکنندگان و دستگیری حدود ۱۰۰ نفر آنها گزارش شده و نیز اعلام گردیده که امام خمینی در نجف به منظور همدردی با ملت شریف ایران، از برگزاری نماز جماعت و تشکیل کلاس درس خودداری کردند.

- هفته‌نامه اشپیگل، در مورد حادثه قم و تعداد شهدای امروز نوشت: «جریان تظاهرات و اعتراضات با شورش طلبه‌های قم آغاز شد که طی آن طبق اطلاعات رسمی ۶ نفر و طبق اطلاعات غیر رسمی ۶۰ نفر به قتل رسیدند.» همچنین روزنامه آبروز انگلستان ضمن اشاره به تظاهرات طلاب مذهبی قم علیه اقدامات به ستوه‌آورنده دولت نوشت: «این تظاهرات با آتش مسلسل پلیس در هم کوبیده شد. رسماً اعلام شد که ۶ طلبه کشته شده‌اند. یک آمار غیر رسمی حکایت از ۱۱ برابر بیشتر از آن دارد.»

- در پایان امروز دو دستگاه اتوبوس در دو منطقه از شهر قم به آتش کشیده شد.

- مجروحین تظاهرات روز قبل عیادت کرد.
- در ساعت ۱۰، یک گروهان از گردان ضربت به منظور تقویت نیروهای سرکوبگر، به شهرستان قم اعزام شدند.
- صبح امروز، در پی تعطیلی بازار شهر کاشان در اعتراض به حوادث ۱۹ دی، با اقدامات مأموران اکثر مغازه‌ها باز و کسبه مشغول به کار شدند.
- در ساعت ۱۱، جلسه‌ای در قم با حضور آقایان شریعتمداری، نجفی مرعشی، گلپایگانی، حائری و روحانی در منزل آقای دانش آشتیانی برگزار شد. در این جلسه سه موضوع ذیل بررسی شد:
- برپایی تظاهرات به جای دعوت به آرامش از سوی شیخ محمد یزدی، تعیین مسئول برای مدرسه خان قم به منظور جلوگیری از بی‌نظمی‌های طلاب، و نامه به آیت‌الله خوانساری در تهران که ضمن تماس با مقامات دولتی خواستار خاتمه قضیه قم شود.
- پزشکان شهر قم به منظور حمایت از مجروحین و مصدومین این شهر، کمیته‌ای تشکیل دادند.
- تظاهراتی در کاشان از سوی حدود ۲۰ نفر در داخل بازار برپا شد و حدود سه نفر از تظاهرکنندگان توسط مأموران دستگیر شدند.
- روحانیون شهر سبزوار به منظور حمایت از تظاهرکنندگان شهر قم از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- در این روز اعلامیه‌ای در مورد اعتراض نسبت به مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات و دعوت از بازاریان به منظور تعطیلی مغازه‌هایشان، به در ورودی مسجد شاه قزوین نصب شد.
- رادیو لندن از قول خبرنگار بی‌بی‌سی در ایران: در پی درگیری افراد با پلیس در روز ۱۹ دی، شش نفر به قتل رسیدند و ۷۰ نفر دستگیر شدند. این زد و خورد به علت مخالفت تظاهرکنندگان با آزادی زنان و برنامه‌های اصلاحی شاه ایران بود؛ همچنین در ادامه افزود

که منابع مخالف رژیم ایران، علت تظاهرات را خواستار بازگشت رهبر مخالفان شاه می‌دانند.

- جمعیتی حدود ۲ هزار نفر ضمن اجتماع در مقابل منزل آیت‌الله گلپایگانی در قم، از ایشان خواستند تا نسبت به تحویل گرفتن جنازه‌های شهیدان تظاهرات ۱۹ دی این شهر اقدام نماید.

- نامه‌ای با امضای تعدادی از روحانیون حوزه علمیه قم در اعتراض به مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات برای آیت‌الله سید احمد خوانساری نوشته شد.

- اعلامیه‌ای به مناسبت واقعه ۱۹ دی از سوی حوزه علمیه قم منتشر شد.

- روحانیون حوزه علمیه قم از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند؛ همچنین کلیه مغازه‌های بازار و خیابان‌های اطراف این شهر نیز تعطیل بود.

- اعلامیه‌ای با امضای جوانان مسلمان با مضمون قردانی از بازاریان که به حمایت از تظاهرکنندگان بازار را تعطیل کرده بودند، در مدرسه خان و بازار قم توزیع گردید.

- جمعیتی حدود هزار نفر ضمن اجتماع در مقابل بیمارستان‌های نکویی، کامکار و گلپایگانی قم، خواستار تحویل گرفتن جنازه‌های شهیدان حادثه ۱۹ دی این شهر شدند.

- روحانیون کاشان در اعتراض به واقعه ۱۹ دی از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.

- از ساعت ۱۵ الی ۱۹/۴۵، تظاهرات متعددی در گروه‌های ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفری در تعدادی از خیابان‌های قم برپا شد.

#### چهارشنبه ۱۳۵۶/۱۰/۲۱ - ۱۱ ژانویه ۱۹۷۸ - اصر ۱۳۹۸

- در ساعت ۹/۳۰، حدود ده نفر از طلاب مدرسه امام جعفر صادق مشهد، ضمن اجتماع در صحن این مدرسه، تعدادی از شیشه‌های آن را شکستند.

- در ساعت ۱۰، جلسه‌ای درباره انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات با حضور تعدادی از وعاظ تهران در منزل آقای فلسفی برگزار شد.

- در ساعت ۱۰/۳۰، تظاهراتی در قم از سوی حدود صد نفر در اطراف منزل آقای شریعتمداری

برپا گردید.

- در ساعت ۱۱، تظاهراتی در قم از سوی حدود ۵۰۰ طلبه در یکی از خیابان‌های این شهر برپا شد.

- بازار قم در اعتراض به واقعه ۱۹ دی این شهر تعطیل بود. همچنین روحانیون این شهر از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.

- اطلاعیه‌ای از سوی «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» به مناسبت واقعه ۱۹ دی قم صدور یافت.

- در ساعت ۱۱/۳۰، تظاهراتی در اصفهان از سوی دانشجویان در سلف سرویس دانشگاه برپا گردید.

- کلیه مغازه‌های بازار و چهارباغ استان اصفهان در اعتراض به واقعه ۱۹ دی قم تعطیل بود.

- به دستور ریاست ساواک اعلامیه‌هایی درمورد شروع به کار کسبه بازار از سوی شهرداری و امور اصناف منتشر گردید؛ در این اعلامیه از بازاریان خواسته بود تا از تاریخ ۲۲/۱۰/۵۶ مغازه‌های خود را باز کنند که در غیر این صورت، نسبت به لغو پروانه کسب آنان اقدام خواهد شد.

- طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم، هر یک از افراد ذیل محکوم به سه سال اقامت اجباری در شهرهای ذکر شده گردیدند: شیخ محمد یزدی - بندرلنگه، ناصر مکارم شیرازی - چابهار، شیخ مرتضی فهیم - سقز، شیخ حسین نوری همدانی - خلخال، ابولقاسم خزعلی - بیجار، محمدعلی گرامی - شوشتر، شیخ حسن صانعی - میناب، حاج قاسم خلیلی - تویسرکان، غلامحسین خردمند - خوی و حسین سلیمانی - تربت جام.

- روحانیون شهر سبزوار در اعتراض به مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات و وقایع ۱۹ دی قم، از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.

- حدود شش نفر از روحانیون شهر ساری به منظور همدردی با تظاهرکنندگان شهر قم از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.

- دو نفر از دانشجویان دانشگاه اصفهان به منظور پشتیبانی از شهدای ۱۹ دی، تعدادی از شیشه‌های این دانشگاه را شکستند و اعلامیه‌هایی نیز توزیع کردند.  
- در ساعت ۲۲، پس از پایان مراسم سخنرانی در مسجد نور باران اصفهان، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات این شهر از سوی افراد ناشناسی شکسته شد.

پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۰/۲۲ - ۱۲ ژانویه ۱۹۷۸ - ۲ صفر ۱۳۹۸

- صبح امروز، بازار اصفهان در اعتراض به واقعه ۱۹ دی قم تعطیل بود.  
- حدود شش نفر از روحانیون شهر قزوین به منظور پشتیبانی از تظاهرکنندگان شهر قم از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.  
- تعدادی از بازاریان تهران که مغازه‌های خود را تعطیل کرده بودند، به توصیه آیت‌الله سید احمد خوانساری، مغازه‌هایشان را باز و مشغول به کار شدند.  
- ظهر امروز، تعدادی از روحانیون اصفهان به منظور گفتگو درباره مقاله روزنامه اطلاعات، در منزل حاج حسین خادمی اجتماع کردند.  
- اعلامیه‌ای درباره تظاهرات اخیر قم در سلف سرویس دانشگاه اصفهان توزیع گردید.  
- اعلامیه‌ای به امضای ۳۷ نفر از اساتید و علمای حوزه علمیه قم درباره واقعه ۱۹ دی منتشر شد.  
- روحانیون شهرهای قم و کاشان در اعتراض به وقایع اخیر شهر قم از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.  
- آیت‌الله سید عبدالله شیرازی در اعتراض به وقایع قم، از برگزاری نماز جماعت در مشهد خودداری کرد.  
- اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله مرعشی نجفی با مضمون اعتراض نسبت به پاره‌ای از مطبوعات و همچنین قتل و ضرب و عده‌ای از طلاب منتشر گردید.

- اعلامیه‌ای از سوی آقایان شیخ هاشم آملی و شیخ مرتضی حائری در مورد اهانت به امام و قیام خونین شهر قم منتشر گردید.
- اعلامیه‌ای از سوی آقای شریعتمداری با مضمون انتقاد از مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات و همچنین واقعه ۱۹ دی شهر قم منتشر گردید.
- عصر امروز، اعلامیه‌ای در قزوین تحت عنوان «۱۹دی، عاشورایی دیگر» توزیع گردید.
- بنابر گزارش ساواک، شعارهایی در حمایت از امام و قیام مردم تبریز و علیه محمدرضا پهلوی و ساواک بر روی دیوار کارخانه «فابکا» واقع در میدان خراسان تهران نوشته شد.
- در ساعت ۲۲، مراسمی در شیراز با سخنرانی سید عبدالحسین دستغیب در مورد مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات و واقعه ۱۹دی قم در مسجد جامع برپا گردید. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های چندین مغازه و اتومبیل شکسته شد.

**جمعه ۱۳۵۶/۱۰/۲۳ - ۱۳ ژانویه ۱۹۷۸ - ۳ صفر ۱۳۹۸**

- روحانیون شهرهای قم، کاشان و آبادان در اعتراض به وقایع اخیر قم از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- آیت‌الله سید صادق روحانی، اعلامیه شدید اللحنی منتشر و در آن مأموران را به شدت محکوم کرد.
- آیت‌الله سید صادق روحانی در مذاکره تلفنی با رئیس شهربانی قم، درباره جلوگیری از برپایی تظاهرات حزب رستاخیز در روز یکشنبه ۱۳۵۶/۱۰/۲۵ هشدار داد.
- در پی عدم برگزاری نماز جماعت و مجالس سخنرانی در مساجد آبادان، جمعیتی در حدود ۵۰۰ نفر ضمن خروج از حسینیه اصفهانی‌های این شهر، تظاهراتی برپا کردند و تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک را شکستند و در پایان حدود ۸ نفر توسط مأموران دستگیر شدند.
- حدود شش نفر از روحانیون قزوین از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.

- ظهر امروز، آیت‌الله سید عبدالله شیرازی از برگزاری نماز جماعت در مشهد خودداری کرد.
- حدود ۵۰ نفر از طلاب قم و دیگر شهرهای ایران، ضمن ورود به شهر مشهد، از روحانیون این شهر خواستند تا به عنوان همدردی با تظاهرکنندگان حوزه علمیه قم، از برگزاری کلاس درس خودداری کنند.
- بازاریان اصفهان به منظور اعتراض به واقعه ۱۹ دی، مغازه‌های خود را تعطیل کردند.
- در ساعت ۱۹، اعلامیه‌هایی با مضمون فاجعه روزهای ۱۷ و ۱۹ دی‌ماه و شهادت ۷۰ نفر از طلاب و همچنین اقدام به تعطیلی بازار، مدارس و دانشگاه‌ها، در یکی از کوچه‌های شهر بابل نصب گردید.
- در ساعت ۲۰، مراسمی در شیراز با سخنرانی آقای مجدالدین محلاتی در مسجد ولی عصر برپا شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، ۱۹ نفر توسط مأموران دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۱/۳۰، عده‌ای حدود ۲۰ نفر ضمن خروج از حسینیه اعظم اهواز، تظاهراتی برپا کردند و تعدادی از شیشه‌های سینما آریانای این شهر را شکستند و حدود سه نفر توسط مأموران دستگیر شدند.

#### شنبه ۱۳۵۶/۱۰/۲۴ - ۱۴ ژانویه ۱۹۷۸ - ۴ صفر ۱۳۹۸

- صبح امروز، اعلامیه‌ای با دو مضمون تظاهرات اخیر قم و تظاهرات دانشجویان دانشگاه اصفهان که منجر به در هم کوبیده شدن سلف سرویس دانشگاه شد، در دانشکده پزشکی استان اصفهان توزیع گردید.
- بنابر گزارش ساواک، شعار «درود بر خمینی» از سوی عده‌ای ناشناس بر روی دیوار کوچه جنب دادگستری قم نوشته شد که از سوی مأموران شهربانی نسبت به محو آن اقدام گردید.
- دیماپر، دبیر اول و وابسته فرهنگی سفارت امریکا، به همراه همسرش از شیراز به اصفهان سفر کرد.
- روزنامه لومانیته با انتشار مطلبی تحت عنوان «قتل عام در ایران» نوشت: «شواهدی بر



- گسترش جنبش‌های ضد فاشیستی وجود دارد که در حال حاضر توده مردم را فرا گرفته و رژیم را در انزوا قرار داده است.»
- بازار استان زنجان در اعتراض به حادثه ۱۹ دی قم تعطیل بود.
  - تعدادی اعلامیه با مضمون پشتیبانی از تظاهرکنندگان حوزه علمیه قم در دبیرستان اراک توزیع شد. این اعلامیه‌ها پیش از ورود دانش‌آموزان، توسط مأموران جمع‌آوری گردید.
  - روحانیون قم در اعتراض به حادثه ۱۹ دی این شهر، از برگزاری نماز جماعت و تشکیل کلاس درس خودداری کردند.
  - بنابر گزارش ساواک اعلامیه‌های متعددی به صورت دست‌نویس و پلی‌کپی در مدارس علمیه و نقاط مختلف قم توزیع گردید.
  - حدود صد برگ اعلامیه در حمایت از امام و علیه رژیم در شهر خمین توزیع گردید.
  - اعلامیه‌هایی با مضمون حمایت از تظاهرکنندگان ۱۹ دی قم در محلات توزیع گردید.
  - تعدادی از روحانیون کاشان در اعتراض به حادثه ۱۹ دی شهر قم، از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
  - روحانیون یزد در اعتراض به وقایع قم، از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
  - اعلامیه‌ای خطاب به روحانیون در مشهد توزیع شد. در این اعلامیه از روحانیون خواسته شده بود که از تشکیل کلاس درس خودداری کنند.
  - بازار شهرهای اصفهان و نجف‌آباد در اعتراض به وقایع قم تعطیل بود و روحانیون نیز از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
  - روحانیون شهرهای آبادان، خرمشهر و اهواز در اعتراض به وقایع قم، از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
  - کلاس‌های درس مدرسه علوم دینی مروی تهران در اعتراض به وقایع قم، تعطیل شد.

یکشنبه ۱۳۵۶/۱۰/۲۵ - ۱۵ ژانویه ۱۹۷۸ - ۵ صفر ۱۳۹۸

- بنا بر گزارش ساواک، از صبح امروز تا ساعت ۱۲، تظاهراتی در قم از سوی حزب رستاخیز با حضور جمعیتی حدود ۳۵ الی ۴۰ هزار نفری مردم شهرهای تهران، قم و ساوه با سخنرانی سه نفر از نمایندگان حزب برپا گردید.
- در ساعت ۱۰، حدود ۱۸۰۰ نفر از طلاب، ضمن اجتماع در مدرسه نجفی و امیرالمؤمنین قم شعارهایی در حمایت از امام سر دادند که با دخالت مأموران متفرق شدند.
- در ساعت ۱۱، پس از پایان مراسم سخنرانی سید احمد کلانتر در مسجد اعظم قم، حدود ۵۰۰ نفر از طلاب ضمن خروج از مسجد تظاهراتی برپا کردند و در نهایت با دخالت مأموران متفرق شدند.
- به گزارش خبرگزاری پارس، در پی حوادث روزهای ۲۱ و ۲۴/۱۰/۵۶، دانشگاه صنعتی آریامهر، اعلامیه‌ای با مضمون تعطیلی کلاس‌های درس دانشگاه منتشر کرد. با انتشار این اعلامیه، دانشجویان دست به اعتصاب زدند و در محوطه دانشگاه تجمع کردند و پس از درگیری با مأموران گارد دانشگاه، حدود ۸۰ نفر مجروح و عده‌ای نیز دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۲/۴۵، عده‌ای از طلاب مدرسه آیت‌الله نجفی قصد برپایی تظاهراتی را داشتند که از سوی مأموران از اقدام آنان جلوگیری به عمل آمد.
- اعلامیه‌ای در مورد مقاله روزنامه اطلاعات و حوادث ۱۹ دی و همچنین دعوت از مردم به تعطیل کردن بازار، بر روی دیوار کارخانه چیت ممتاز تهران نصب گردید.
- در ساعت ۱۶/۳۰، تظاهراتی در شهر بابل - استان مازندران - با شرکت جمعی حدود ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان مدارس برپا گردید.
- اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله خادمی و به امضای ۵۱ نفر از روحانیون اصفهان در اعتراض به مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات منتشر شد.
- اعلامیه‌ای از سوی برخی از روحانیون اصفهان در انتقاد از مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات و در پی آن حوادث روز ۱۹ دی شهر قم منتشر گردید.

- دانشجویان مجتمع صنعتی آموزشی اصفهان، به عنوان پشتیبانی از شهدای ۱۹ دی قم از شرکت در جلسه امتحان خودداری کردند.
- روحانیون شهرهای آبادان، خرمشهر، اهواز و کرمان از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- روحانیون شهرستان بهبهان از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند و در مساجد این شهر اذان گفته نشد.
- روحانیون شهرهای سمنان، دامغان و شاهرود از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- تعدادی از روحانیون کاشان از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- روحانیون اصفهان از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند و بازار این شهر نیز تعطیل بود.

#### دوشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۶ - ۱۶ ژانویه ۱۹۷۸ - ۶ صفر ۱۳۹۸

- در ساعت ۶/۳۰، اعلامیه‌ای با مضمون دعوت از مسلمانان به منظور اعلام همبستگی با شهدای قم و حفظ قرآن و اسلام، بر روی دیوار بانک شهریار سوسنگرد - استان خوزستان - نصب گردید.
- بنا بر گزارش ساواک، در ساعت ۱۰/۳۰، عده‌ای از طلاب مدرسه حجتیه قم از پشت بام مدرسه به سمت مأموران و اابران سنگ پرتاب می‌کردند که از عمل آنها جلوگیری به عمل آمد.
- اعلامیه‌ای دست‌نویس در مورد وقایع ۱۹ دی قم در دبیرستان حکیم نظامی قم توزیع گردید.
- در ساعت ۱۱، پس از پایان مراسم سخنرانی سید احمد کلانتر در مسجد اعظم قم، حدود ۵۰۰ نفر از طلاب ضمن خروج از مسجد، به سمت مدرسه حجتیه حرکت کردند که با دخالت مأموران متفرق شدند. همچنین طلاب قصد برگزاری مراسم بزرگداشتی به مناسبت شهدای این شهر داشتند که از اقدام آنان جلوگیری شد.

- در ساعت ۱۱/۳۰، تظاهراتی در اصفهان از سوی حدود ۵۰ نفر برپا شد.
- روحانیون قم از برگزاری نماز جماعت و تشکیل کلاس درس خودداری کردند.
- روحانیون شهرهای سمنان، دامغان، شاهرود، آبادان، خرمشهر، اهواز، بندرعباس، کرمان و یزد از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- شعارهایی از سوی افراد ناشناس در حمایت از تظاهرکنندگان شهر قم، در برخی از کوچه‌ها و مدارس **نهادند** نوشته شد.
- روحانیون شهرستان **بهبهان** از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند و در مساجد این شهر اذان گفته نشد.
- آیت‌الله سید عبدالله شیرازی از تشکیل کلاس درس در مشهد خودداری کرد.
- سه نفر از روحانیون مشهد از برگزاری نماز جماعت در این شهر خودداری کردند.
- حدود ده نفر از امامان جماعت تهران و اکثر روحانیون **شمیرانات** به تبعیت از آیات شهر قم از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- شعارهایی از سوی افراد ناشناس در حمایت از تظاهرکنندگان قیام ۱۹ دی قم، در برخی از نقاط شهرهای **بابل** و **بندرعباس** نوشته شد.
- حدود ۱۵ نفر از وعاظ سرشناس تهران در اعتراض به وقایع ۱۹ دی قم و همدردی با مردم این شهر، از سخنرانی در مجالس مذهبی خودداری کردند.
- در ساعت ۱۷/۳۰، حدود ۱۵ نفر از مردم شهر **بابل** ضمن اجتماع در مقابل مسجد گلشن این شهر، شعارهایی در حمایت از امام و علیه مقامات مملکتی سردادند.
- در ساعت ۱۷/۴۵، تظاهراتی از سوی حدود صد نفر نقابدار در یکی از خیابان‌های تبریز برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات را شکستند و متواری شدند.
- در ساعت ۲۰، حدود ۴۰۰ نفر از اهالی زنجان حین خروج از مسجد ولی عصر اقدام به برپایی تظاهرات کردند. تظاهرکنندگان تعدادی از شیشه‌های دو شعبه بانک ملی و سپه را شکستند

و در پایان حدود ۵ نفر توسط مأموران دستگیر شدند.

سه‌شنبه ۱۳۵۶/۱۰/۲۷ - ۱۷ ژانویه ۱۹۷۸ - ۷ صفر ۱۳۹۸

- شعارهایی علیه مقامات مملکتی از سوی عده‌ای ناشناس در دو نقطه شهر آبادان بر روی دیوار نوشته شد.
- صبح امروز تعدادی اعلامیه به امضای روحانیون تهران در برخی از نقاط شمیران نصب گردید.
- صبح امروز شعار «زنده باد خمینی» از سوی عده‌ای ناشناس بر روی دیوارهای داخل بیمارستان رضا پهلوی شمیران نوشته شد.
- صبح امروز تعدادی از بازاریان شهری در اعتراض به وقایع قم، از باز کردن مغازه‌های خود خودداری کردند.
- واعظی به نام حسن فریدونی، در سخنانش در یکی از مساجد شهر نهاوند - استان همدان - از قوانین کشور انتقاد و اعلام کرد تا به منظور پشتیبانی از وقایع اخیر قم، مساجد را تعطیل نمایند که متعاقب آن، نماز جماعت در یکی از مساجد این شهر تعطیل گردید.



- در پی اعتراض روحانیون به حوادث قم و عدم برگزاری نماز جماعت، تعدادی از امامان جماعت خرم‌آباد از امروز در مساجد حاضر شدند و نماز جماعت را برپا کردند.
- تلگرافی از سوی سه نفر از روحانیون شهرستان خوی - استان آذربایجان غربی - در مورد اظهار تأسف نسبت به حادثه ۱۹ دی قم به آیت‌الله نجفی مرعشی مخابره شد.
- روحانیون شهرهای کرمان، یزد و بندر عباس از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- اکثریت امامان جماعت شهرهای آبادان، خرمشهر و اهواز از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- تظاهراتی با حضور حدود ۱۰۰ نفر در شیراز برپا گردید. تظاهرکنندگان شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات این شهر را شکستند و یک نفر توسط مأموران دستگیر شد.
- سه نفر از روحانیون خرم‌آباد با ارسال نامه‌ای به آیات حوزه علمیه قم، مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات را محکوم کردند.

**چهارشنبه ۱۳۵۶/۱۰/۲۸ - ۱۸ ژانویه ۱۹۷۸ - ۸ صفر ۱۳۹۸**

- اعلامیه‌ای تحت عنوان «جواب خواسته‌های مردم با گلوله» در برخی از مساجد و مدرسه آخوند ملاعلی همدانی در همدان توزیع شد.
- چهار تن از روحانیون ایرانی مقیم کویت از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- تظاهراتی از سوی حدود ۴۰ نفر در تبریز برپا شد. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار علیه رژیم متفرق شدند.
- اعلامیه‌ای تحت عنوان «هیأت حاکمه جبار» به امضای حوزه علمیه قم در شهر شوشتر توزیع گردید.
- عصر امروز، آقای شریعتمداری در ملاقات با آقای موسوی، قائم‌مقام دبیر کل حزب رستاخیز، نسبت به مطالب توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات و همچنین قتل عام ۱۹ دی، مطالبی را عنوان کرد.
- تظاهراتی در اهواز به مناسبت حادثه ۱۹ دی برپا شد.
- روحانیون یزد و توابع آن، در اعتراض به واقعه ۱۹ دی از برگزاری نماز جماعت و تشکیل مجالس روضه‌خوانی خودداری کردند.
- در ساعت ۱۱/۳۰، تظاهراتی در مشهد با شرکت حدود ۲۰ نفر برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های دو شعبه بانک صادرات این شهر را شکسته و به آتش کشیدند. در پایان دو نفر توسط مأموران دستگیر شدند.
- روحانیون شمشیران در اعتراض به واقعه ۱۹ دی از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- سه نفر از خبرنگاران خارجی در دیداری دو ساعته از آقای شریعتمداری، درباره وقایع پیش آمده در قم مصاحبه‌ای انجام دادند.

**پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۰/۲۹ - ۱۹ ژانویه ۱۹۷۸ - ۹ صفر ۱۳۹۸**

- در پی حادثه ۱۹ دی، گروه‌هایی از مردم در شهرهای خرمشهر و یزد تجمع کردند و شعارهایی علیه رژیم و حزب رستاخیز و در حمایت از امام سردادند.
- در پی شهادت سید مرتضی شریفی - یکی از شهدای ۱۹ دی قم - مراسم بزرگداشتی از سوی برادرانش و با حضور تعدادی از طلاب در شاهین‌شهر اصفهان برپا گردید. در پایان مراسم، شخصی به نام سید محمود نبوی زمانی، تعدادی از عکس‌های شهید را در میان حاضران توزیع کرد.
- بنابر گزارش ساواک، پیش‌نماز مسجد حاجی غضنفر قم، پس از اقامه نماز جماعت ظهر، نماز عصر را به صورت فرادا خواند و در پاسخ به این عمل، اظهار داشت که به منظور عزاداری نسبت به کشته‌شدگان ۱۹ دی قم این کار را انجام داده است.
- اعلامیه‌هایی از سوی آقایان شریعتمداری و نجفی درباره وقایع پیش آمده قم، در مسجد اعظم و مدرسه حجتیه این شهر توزیع گردید.
- روحانیون شهرهای یزد و قم در اعتراض به واقعه ۱۹ دی از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- دو نفر از اهالی همدان به جرم توزیع اعلامیه، توسط مأموران دستگیر شدند.
- چهار نفر از روحانیون ایرانی مقیم کویت در اعتراض به واقعه ۱۹ دی، از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- اکثر مغازه‌های بازار شمشیران در اعتراض به واقعه ۱۹ دی تعطیل بود.
- اعلامیه‌ای به امضای تعدادی از روحانیون درباره حوادث شهر قم و تجلیل از امام خمینی، به وسیله پست برای تعدادی از اهالی شهر اصفهان ارسال شد.

جمعه ۱۳۵۶/۱۰/۳۰ - ۲۰ ژانویه ۱۹۷۸ - ۱۰ صفر ۱۳۹۸



- رادیو لندن: آقای شریعتمداری با انتشار اعلامیه‌ای، از منتقدین دولت حمایت نمود و خواهان بازگشت حکومتی تحت قانون اساسی شد.

- واشنگتن پست امریکا، گزیده‌ای از گفتگوی خود را با آقای شریعتمداری در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۸ با عنوان «رهبران قدرتمند مسلمان ایران نسبت به دولت خشمگین هستند» به چاپ رساند.

شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۱ - ۲۱ ژانویه ۱۹۷۸ - ۱۱ صفر ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۰، آیت‌الله گلپایگانی، ضمن تشکیل کلاس درس در مسجد اعظم قم، نسبت به حوادث پیش آمده - فاجعه ۱۹ دی - از مقامات دولتی این شهر به شدت انتقاد کرد.

- امام خمینی به مناسبت حادثه ۱۹ دی قم، در نجف سخنرانی مهمی ایراد کردند. ایشان در این سخنرانی ضمن تسلیت به ملت مظلوم ایران به مناسبت فاجعه قم و با اشاره به سفر کارتر، به تشریح پنجاه سال جنایات سلطنت غیر قانونی پهلوی پرداختند.

- اعلامیه‌ای از سوی افراد ناشناس در مدارس ظریه بهرام‌آباد و دبستان آب‌بخش بوشهر توزیع شده بود که از سوی مأموران نسبت به جمع‌آوری آنها اقدام گردید. همچنین شعارهایی علیه رژیم با ماژیک بر روی دیوار این مدارس نوشته شد.

- حدود ۲۴۰ نفر از دانشجویان سال دوم دانشسرای راهنمایی تحصیلی اهواز از شرکت در جلسه امتحان خودداری کردند.

- غیر از آقای شریعتمداری که کلاس درس خود را تشکیل دادند، آیات و مدرسین حوزه علمیه قم از تشکیل کلاس درس و برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.

یکشنبه ۱۳۵۶/۱۱/۲ - ۲۲ ژانویه ۱۹۷۸ - ۱۲ صفر ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۱/۳۰، مراسمی با سخنرانی آیت‌الله سید صادق روحانی و حضور عده‌ای از طلاب در مسجد نو واقع در قم برپا گردید.

- اعلامیه‌ای به امضای چند تن از روحانیون قم در مورد حوادث اخیر این شهر در تالار غذاخوری دانشگاه سیستان و بلوچستان نصب گردید.

- ساواک زاهدان با ارسال نامه‌ای، از عوامل خود خواست تا از سخنرانی آقای سید جواد هشترودی که ممنوع‌المنبر شده است، جلوگیری نمایند.

- آقای شریعتمداری ضمن حضور در کلاس درس، از حوادث اخیر قم و اهانت روزنامه‌ها که روحانیت را مرتجع عنوان کرده بودند، انتقاد کرد.

- اعلامیه‌ای از سوی امام درباره وقایع ۱۹ دی منتشر شد و در آن از تمامی مسلمانان خواست تا پیوستگی و وحدت کلمه خود را حفظ نمایند.

- در ساعت ۱۹، تظاهراتی با شرکت حدود ۱۲۰ نفر در دزفول - استان خوزستان - برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار در حمایت از امام، با دخالت مأموران متفرق شدند.

- در پایان امروز، تظاهراتی در شیراز از سوی حدود ۱۳ نفر از زنان چادری در امامزاده سیدعلاءالدین حسین برپا گردید؛ در پایان، یکی از تظاهرکنندگان توسط مأموران دستگیر گردید.

#### دوشنبه ۱۳۵۶/۱۱/۳ - ۲۳ ژانویه ۱۹۷۸ - ۱۳ صفر ۱۳۹۸

- تظاهراتی با شرکت حدود صد نفر در دزفول برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار در حمایت از امام، شیشه‌های بانک صادرات، تهران، ایران و هلند را شکستند. این عده در پایان با دخالت مأموران متفرق و سه نفر دستگیر شدند.

- اعلامیه‌ای به امضای جنبش خلق مبارز و مسلمان در پشتیبانی از تظاهرکنندگان قم در برخی از مدارس دزفول توزیع گردید.

#### سه‌شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۴ - ۲۴ ژانویه ۱۹۷۸ - ۱۴ صفر ۱۳۹۸

- ساواک خراسان در نامه‌ای به مدیریت کل اداره سوم، به تبعید آیت‌الله مشکینی و اقدامات

ایشان در جهت تحریک طلاب در شهرستان کاشمر اشاره کرد؛ و پس از آن ضمن اشاره به تبعید آقای عبدالرحیم ربانی شیرازی به این شهرستان اعلام کرد که حضور این روحانیون متعصب مذهبی به مصلحت نیست و در پایان از این سازمان خواست تا نسبت به انتقال آقای ربانی به یکی از شهرهای سنی‌نشین و یا دورافتاده اقدام نماید.

- ساواک مشهد در گزارشی، از تعطیلی نماز جماعت و درس برخی از روحانیون و مدرسین حوزه این شهر خبر داد. آقایان سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد، غلامرضا طبسی، علی فلسفی، جواد تهرانی، سید عبدالله شیرازی، محامی، صالحی، واعظی، رضازاده، دهشک و سایر مدرسین حوزه، کلاس‌های درس خود را تعطیل کردند. همچنین آقایان مروارید، مدرس، محامی، عبایی و فلسفی از برگزاری نماز جماعت خودداری نمودند.

- عصر امروز، گروهی از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد ضمن سردادن شعار علیه رژیم در داخل یکی از کلاس‌ها اقدام به برپایی تظاهرات کردند و پس از شکستن شیشه‌ها و به هم ریختن وسایل کلاس متواری شدند.

- در ساعت ۲۰، در پی برگزاری مراسم سخنرانی از سوی هادی غفاری و شرکت جمعیتی حدود هزار نفر در مسجد شهر شاهرود، عده‌ای حدود صد نفر ضمن سردادن شعار در حمایت از امام، قصد ورود به مسجد را داشتند که با دخالت مأموران متفرق و حدود شش نفر دستگیر شدند.

#### چهارشنبه ۱۳۵۶/۱۱/۵ - ۲۵ ژانویه ۱۹۷۸ - ۱۵ صفر ۱۳۹۸

- نه نفر از روحانیون آستانه اشرفیه در تلگرافی به آقایان شریعتمداری، گلپایگانی و نجفی مرعشی، نسبت به مطالب توهین‌آمیز مطبوعات و قتل و جرح طلاب و مردم شهرستان قم اظهار تأسف کردند.

- اعلامیه‌ای علیه سالروز انقلاب شاه و ملت در چندین نقطه شهر بندرعباس توزیع گردید.

- ساواک سیستان و بلوچستان در نامه‌ای، ضمن اشاره به منبر آقای حسن طاهری

- خرم‌آبادی (بنابر ادعای ساواک شغل ایشان واعظ و از طرفداران خمینی است) و نقش وی در تحریک مردم نسبت به برپایی تظاهرات، ایشان را ممنوع‌المنبر اعلام کرد و دستور داد چنانچه به آن منطقه سفر کرد، از سخنرانی وی جلوگیری نمایند.
- ساواک سمنان در نامه‌ای به مرکز، از کشف اعلامیه‌ای به امضای «جوانان مسلمان ایران» درباره حادثه ۱۹ دی قم خبر داد.
- اعلامیه‌ای علیه سالروز انقلاب شاه و ملت (طرح استعماری انقلاب ششم بهمن) در چند نقطه ساری توزیع گردید.
- در ساعت ۱۱/۳۰، تظاهراتی از سوی حدود ۴۰ نفر در یکی از خیابان‌های اصفهان بر پا گردید. تظاهرکنندگان با دخالت مأموران متفرق و حدود هفت نفر دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۲/۳۰، تظاهراتی از سوی عده‌ای از اهالی شهر تبریز و تعدادی از دانش‌آموزان دبیرستان امیرخیز بر پا شد.
- اعلامیه‌هایی علیه رژیم شاه به امضای «هنرجویان مبارز هنرستان صنعتی قم»، «دانش‌آموزان مدارس قم» و «هیأت‌های مذهبی قم» در مورد حوادث روز ۱۹ دی این شهر در دبیرستان پهلوی کاشان توزیع گردید.

#### پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۶ - ۲۶ ژانویه ۱۹۷۸ - ۱۶ صفر ۱۳۹۸

- پلاکاردی که به مناسبت بزرگداشت سالروز «انقلاب شاه و ملت» در **گلوگاه** - توابع شهرستان بهشهر - نصب شده بود، از سوی افراد ناشناسی به آتش کشیده شد.
- شعارهایی با مضامین درود بر مجاهدین راه حق و علیه رژیم بر روی در و پرچم شهرداری شهر **بافق** - استان یزد نوشته شد.
- اعلامیه‌ای با مضمون تجلیل از امام و مطالب ضد رژیم بر روی دیوارهای مدارس شهناز و داریوش شهر **الیگودرز** - استان لرستان - نصب گردید.
- ساواک **سیستان و بلوچستان** با ارسال تلگرافی، از مأموران خواست تا قبل از ارجاع پرونده

دستگیرشدگان به دادگستری که به اتهام سردادن شعار در حمایت از امام بازداشت شده‌اند، اتهامشان را اخلال در نظم و امنیت و... عنوان نمایند.

شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۸ - ۲۸ ژانویه ۱۹۷۸ - ۱۸ صفر ۱۳۹۸

- بنا بر گزارش شهربانی مازندران، عده‌ای ناشناس شعارهای «درود بر امام خمینی ما - مرگ بر ۶۶ خائن و مسلمان‌کش» بر روی دیوار نوشته شد که صبح امروز نسبت به نحو شعارها از روی دیوار اقدام گردید.
- دادستان تهران برای ۱۶ نفر از افرادی که در تظاهرات این شهر دستگیر شده بودند، کیفرخواست صادر کرد و پرونده این افراد را برای آغاز محاکمه به شعبه ۵ دادگاه عالی جنایی فرستاد.
- بنا بر گزارش ساواک، سه نفر از طلاب حوزه علمیه قم (به نام‌های آقایان عبدالحمید دهقان، سید عباس کرمان و سید جلیل کریمی) به کیاسر رفت و ضمن صحبت در رابطه با حوادث پیش‌آمده، کشته شدن در راه [امام] خمینی را افتخار می‌دانستند.

یکشنبه ۱۳۵۶/۱۱/۹ - ۲۹ ژانویه ۱۹۷۸ - ۱۹ صفر ۱۳۹۸

- به گزارش خبرگزاری پارس، چاپخانه روزنامه آفتاب شرق (چاپ استان خراسان) مشهد، نیمه‌شب امروز در یک آتش‌سوزی هفت ساعته از بین رفت. این خبرگزاری اعلام کرد که به دنبال درج مقاله‌ای توهین‌آمیز علیه [امام] خمینی، تلفن‌های تهدیدآمیز به روزنامه آفتاب شرق شده بود؛ و احتمالاً این آتش‌سوزی به وسیله همان عوامل صورت گرفته است.
- دادستان تهران برای ۱۲ نفر از افرادی که در روز عاشورا (۵۶/۹/۳۰) در خیابان ری و بازار اقدام به برپایی تظاهرات کرده بودند کیفرخواست صادر کرد. همچنین ۱۲ نفر به اتهام تظاهرات ضد امریکایی در خیابان شاهپور، با سپردن مبلغ سه میلیون ریال تا زمان ارجاع پرونده‌شان به دادگاه آزاد شدند.

- در ساعت ۲۲/۳۰، تظاهراتی در اهواز از سوی حدود ۲۰ نفر برپا گردید. در این تظاهرات شیشه‌های سینما اورکسین و یکی از شعب بانک صادرات شکسته شد و سه نفر از عاملان شناسایی و تحت تعقیب قرار گرفتند. همچنین حدود ۷۰ برگ اعلامیه در مورد وقایع شهر قم توسط مأموران جمع‌آوری گردید.

**دوشنبه ۱۳۵۶/۱۱/۱۰ - ۳۰ ژانویه ۱۹۷۸ - ۲۰ صفر ۱۳۹۸**

- در ساعت ۱۱، تظاهراتی در اصفهان از سوی حدود ۳۰ نفر برپا گردید و دو نفر از تظاهرکنندگان توسط مأموران دستگیر شدند.

**سه‌شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۱۱ - ۳۱ ژانویه ۱۹۷۸ - ۲۱ صفر ۱۳۹۸**

- روز گذشته اعلامیه‌ای به امضای «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» تحت عنوان «هم‌میهنان» نوشته شد و امروز تکثیر گردید. در این اعلامیه به کشتار طلاب و دانشجویان در روز ۱۹ دی و پشتیبانی بازاریان و اصناف در اعتراض به این اقدام رژیم، اشاره گردید. ده‌ها تن از روحانیون شمال کشور - آستانه اشرفیه - با ارسال نامه‌ای خطاب به آیات قم، در مورد حادثه ۱۹ دی این شهر اظهار تأسف کردند.

**پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۱۳ - ۲ فوریه ۱۹۷۸ - ۲۳ صفر ۱۳۹۸**

- صبح امروز، اعلامیه‌ای از سوی روحانیون کاشان در مورد اعتراض نسبت به مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات در دبیرستان پهلوی این شهر توسط مأموران جمع‌آوری شد. در پایان این اعلامیه آمده بود که «به همین مناسبت جهت اعتراض و اعلام همدردی به مدت چند روز اقامه نماز جماعات و حوزه‌های درس تعطیل گردید.»

- اعلامیه‌ای در مورد برگزاری مجلس ختم در مسجد اعظم قم و به مناسبت یادبود شهدای ۱۹ دی، در مدارس حجتیه و نجفی شهر قم توزیع گردید. در پایان این اعلامیه اشعاری علیه چند

نفر از سران شهربانی قم سروده شده بود.

- روزنامه کیهان در خبری اعلام کرد که برای ۱۸ تن از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت به جرم برپایی تظاهرات در خیابان نارمک تهران - مقابل مسجد احمدیه - و شکستن شیشه‌های بانک‌ها، قرار مجرمیت صادر شد؛ همچنین ۳۷ نفر از دیگر دانشجویان که در دو روز گذشته به صدور قرار نهایی آنها از طرف بازپرس اقدام شده است، از سوی دادستان تقاضای مجازات خواهد شد و پرونده آنها به دادگاه‌های جنایی فرستاده می‌شود.

- بنا بر گزارش ساواک، آیت‌الله مرتضی حائری یزدی برای برگزاری نماز جماعت در مسجد حاضر نشد و از ساعت ۱۸/۳۰ الی ۱۹/۲۰، جمعیتی حدود ۳۵۰۰ نفر ضمن اجتماع در مسجد اعظم قم، اقدام به سردادن شعار درود بر خمینی و فرستادن صلوات کردند و در نهایت با آرامش متفرق شدند.

- در ساعت ۱۹/۳۰، تظاهراتی از سوی حدود ۲۰۰ نفر در مقابل مسجد کاظم بیک شهر بابل بر پا گردید. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار در حمایت از امام و علیه رژیم، شیشه‌های چند شعبه بانک ملی و صادرات را شکستند و دو نفر توسط مأموران دستگیر شدند.

جمعه ۱۳۵۶/۱۱/۱۴ - ۳ فوریه ۱۹۷۸ - ۲۴ صفر ۱۳۹۸

- بنا بر گزارش ساواک در ساعت ۱۹، یکی از طلاب شهر قم به نام مرتضی عظیمی سخنانی علیه رژیم شاه در کتابخانه امام حسین(ع) شهرضا بیان کرد.

شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۱۵ - ۴ فوریه ۱۹۷۸ - ۲۵ صفر ۱۳۹۸

- بنا بر گزارش ساواک در ساعت ۱۲/۲۰، یکی از دانش‌آموزان سال اول دبیرستان بازرگانی واقع در شاه‌آباد آبادان به نام هوشنگ خلیلی، مطالبی را در حمایت از تظاهرکنندگان شهرهای ایران و علیه رژیم عنوان کرد.

- امام خمینی، پیامی خطاب به انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در هند در مورد لزوم پرهیز

از تفرقه و نوید پیروزی صادر کردند.

- روزنامه کیهان نام ۹۶ نفر از زندانیانی را که به جرم تظاهرات و اخلال در نظم، تخریب و درگیری با مأموران دستگیر شده بودند به چاپ رساند. ۳۳ نفر آنها به علت فقد دلیل، بیگناه شناخته شده و آزاد گردیدند و ۶۱ نفر دیگر به اتهام ارتکاب جرائم جنایی تحت تعقیب قرار گرفتند.

### یکشنبه ۱۳۵۶/۱۱/۱۶ - ۵ فوریه ۱۹۷۸ - ۲۶ صفر ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای با مضمون اعتراض نسبت به جمع‌آوری اعلامیه‌ها توسط مأموران، در سلف سرویس دانشگاه اصفهان نصب گردید.
- در ساعت ۱۲ (ساواک در گزارش دیگری ساعت دستگیری این دو نفر را ساعت ۲۰ اعلام کرده است) دو نفر به جرم نصب اعلامیه به امضای آقای شریعتمداری درباره حوادث ۱۹ دی بر روی دیوار مساجد اعظم و باب‌الحوائج بخش املش - توابع شهرستان رودسر - توسط مأموران دستگیر شدند.
- اعلامیه‌ای تحت عنوان «تقدیم به مردم رنج کشیده و زحمتکش ایران» از سوی شخص ناشناسی در منزل آقای صفر نوشار، رئیس دبستان کیوان آبادان انداخته شد.
- اعلامیه‌ای تحت عنوان «مرگ بر رژیم فاشیست شاه ایران» از سوی شخصی ناشناس در سرویس بهداشتی پسران دانشسرای راهنمایی تحصیلی آبادان گذاشته شده بود که توسط یکی از مأموران جمع‌آوری گردید.
- بنابر گزارش ساواک شعارهای مضره «زنده باد خمینی، مرگ بر دودمان سیاه و حکومت یزیدی و...» بر روی دیوار دبیرستان پهلوی ساری نوشته شده بود که از سوی مأموران نسبت به محو آن اقدام گردید.
- ۳۳ نفر از دانشجویان هندی به جرم برپایی تظاهرات علیه محمدرضا پهلوی در مقابل سفارت ایران در دهلی‌نو و کنسولگری ایران در بمبئی توسط پلیس هند دستگیر شدند. همچنین بنابر



خبرگزاری رویتر، ۱۰۵ نفر از تظاهرکنندگان که در تظاهرات قبل دستگیر شده بودند آزاد شدند؛ اما قاضی شهر دهلی‌نو از آزادی تظاهرکنندگان ایرانی تا زمانی که هویت واقعی خود را افشا نکنند، خودداری کرد.

- روزنامه تایمز چاپ لندن مقاله‌ای به قلم «لرد چالفنت» به چاپ رساند و از قول نویسنده این مقاله که در پی سفرش به ایران از مسائل جاری این کشور آگاه شده بود، نوشت: «وی به خوبی آگاه است که در ایران عمل خلاف حقوق بشر انجام می‌گیرد و هنوز در مورد زندانیان سیاسی شکنجه اعمال می‌شود و آزادی مطبوعات وجود ندارد.»

- بنابر خبرگزاری فرانسه، در پی تظاهرات دانشجویان در اعتراض به سفر فرح دیبا به شمال هند، میان تظاهرکنندگان و مأموران درگیری ایجاد شد و ۱۴ نفر از افراد پلیس مجروح گردیدند. ۹ نفر از تظاهرکنندگان بازداشت شدند اما تصریح نشده است که آیا این دانشجویان هندی بوده‌اند یا ایرانی.

- در ساعت ۲۱، یکی از کارمندان ساواک به منظور گفتگو و ملاقات با آقای شریعتمداری به منزل ایشان رفت. آقای شریعتمداری در این دیدار دو ساعته درباره مخالفت با طرز تفکر افراطی امام و اینکه برای موجودیت مذهب و ملت خطری حتمی است صحبت کرد. ایشان در سخنان خود اظهار داشت که انتشار مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات سه اثر منفی در بر داشت که تحریک مردم، تقویت طرفداران حزب خمینی و در تنگنا قرار دادن مراجع بزرگ شیعه که در نهایت به سود خمینی تمام شد از آن جمله‌اند. نقطه‌نظر ساواک در گفتگو با آقای شریعتمداری چنین است: «به عقیده او (شریعتمداری)، خمینی عنصری است که به حال مملکت و ملت مضر است. کوشش‌های خمینی علیه نظام مملکتی، خطر حتمی برای موجودیت مذهب و ملت دارد و لذا او را تأیید نمی‌کند.»

- از ساعت ۲۲/۳۰ الی ۲۳/۳۰، مراسمی در تهران با حضور جمعی حدود ۳۵۰ نفر و سخنرانی سید محمدعلی غروی در خیابان آذربایجان در نمایشگاه ماشین قوام برپا گردید.

دوشنبه ۱۳۵۶/۱۱/۱۷ - ۶ فوریه ۱۹۷۸ - ۲۷ صفر ۱۳۹۸

- ساواک زابل در یکی از گزارش‌های خود از ورود طلبه‌ای به نام دهباشی از قم به زابل خبر داد و در این گزارش ضمن اشاره به اظهارات برادر نامبرده با دوست همکلاسی‌اش نوشت که این طلبه ۲۰ عدد نوار کاست مذهبی در مورد مراسم عزاداری در قم و چند کارتن کتاب برای مسجد حکیم آورده است.

- به گزارش خبرگزاری رویتر، بیش از صد هزار دانشجوی دانشگاه دهلی نو و جواهر لعل نهرو، ضمن خواستار آزادی بلاشرط ۱۷ دانشجوی ایرانی - که در تظاهرات روز پنج‌شنبه گذشته علیه شاه دستگیر شده بودند - دست به اعتصاب زدند. همچنین حدود ۲۰۰ نفر از دانشجویان هند، در مقابل دفتر کار موراجی‌دسای، نخست‌وزیر هند، اجتماع کردند و از او خواستند تا دستور آزادی دانشجویان ایرانی را صادر کرده و از اخراج آنها ممانعت به عمل آورد.

- اعلامیه‌ای با «امضای انقلابیون مسلمان ایران» در دبیرستان افشار شهرستان دزفول - استان خوزستان - توسط مأموران مشاهده و جمع‌آوری گردید. در این اعلامیه جمله «رهبر تبعید شده جنبش اسلامی و قربانی معاهده خائنانه ایران، امریکا و اسرائیل و مرجع شیعیان جهان امام روح‌الله خمینی» به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی نوشته شده بود.

- در ساعت ۱۸/۳۰، عده‌ای به منظور استماع سخنرانی شیخ علی بهاء‌الدینی در مسجد جامع گنبد اجتماع کردند و پس از اطلاع نسبت به ممنوع‌المنبر شدن ایشان از سوی شهربانی، تظاهراتی بر پا کردند و حدود ۵۴ نفر توسط مأموران دستگیر شدند.



- در ساعت ۲۰، آقای سید محمدعلی غروی، که از سوی ساواک ممنوع‌المنبر شده بود، در مسجد سجاد شهر کرج سخنانی ایراد کرد.

- در ساعت ۲۱، تعدادی از شیشه‌های یکی از شعب بانک عمران ساری از سوی افراد ناشناسی شکسته شد.

- پس از خاتمه نماز مغرب و عشاء در صحن مسجد اعظم قم و در پی اجتماع حدود ۲۰۰ نفر از طلاب که شعار زنده باد خمینی سر می‌دادند، هیأت عزاداران بروجردی‌ها با حمایت پلیس، شعار زنده باد شاهنشاه سردادند. میان این دو گروه درگیری ایجاد نشد و طلاب متفرق شدند.

سه‌شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۱۸ - ۷ فوریه ۱۹۷۸ - ۲۸ صفر ۱۳۹۸

- در ساعت ۷/۳۰، مراسمی در تبریز به مناسبت رحلت حضرت محمد(ص) و امام حسن(ع) با

حضور جمعیتی حدود هزار نفر و سخنرانی آقای سید حسین میرغفاری معروف به موسوی تبریزی (سید ابوالفضل موسوی) در مسجد سید حمزه برپا گردید. بنابر گزارش ساواک، آقای موسوی ضمن تشریح حادثه قم، با جملات تحریک‌آمیز در مورد عدم آزادی بیان و قلم صحبت کرد و با انتقاد از رفتار دولت به سخنانش خاتمه داد.

- از ساعت ۸، دسته‌های هیأت‌های عزاداری قم به منزل آیت‌الله سید صادق روحانی رفتند. حاضران پس از روضه‌خوانی قصد برپایی تظاهراتی را داشتند که در مقابل، آقای روحانی اظهار داشتند منزلش از سوی پلیس محاصره و به نیروی سرنیزه متوسل شده است.

- برخی از جراید اروپایی، با پرداختن به درگیری اتیوپی و سومالی، از ایران به عنوان کشوری که از کمک‌های تسلیحاتی به سومالی دریغ نمی‌کند یاد کردند. بنابر خبرگزاری پارس، رئیس‌جمهور آمریکا در آخرین دیدار خود از شاه ایران، او را به فعالیت در منطقه تشویق کرد؛ شاه ایران نیز به اتیوپی اخطار کرد که در برابر حمله این کشور به سومالی، بی‌اعتنا باقی نخواهد ماند.

- در ساعت ۱۱، تظاهراتی در قم از سوی حدود صد نفر از دانشجویان برپا گردید؛ همچنین تظاهرات دیگری از سوی طلاب در مقابل مدرسه خان برپا شد و در نهایت تظاهرکنندگان با دخالت مأموران متفرق شدند.

- در ساعت ۱۱/۱۵، حدود ۵۰۰ نفر از طلاب و دانشجویان، با وارد شدن به خیابان ارم قم قصد برپایی تظاهراتی را داشتند که با دخالت مأموران متفرق شدند.

- در ساعت ۱۴، اعلامیه‌هایی درباره قیام ۱۹ دی از سوی افراد ناشناس در خیابان‌های اطراف حرم حضرت معصومه(س) توزیع گردید.

- در ساعت ۱۹/۱۵، پس از پایان نماز جماعت در قم، حدود ۷۰ نفر از طلاب با فرستادن صلوات و شعار علیه رژیم به سوی صحن کهنه حرکت کردند که با تذکر مسئولان آستانه متفرق شدند.

- در پی سخنانی که شیخ حسن حسن‌زاده کاشمیری در مسجد مصلی شهر بهبهان در حضور

- جمعیتی حدود هزار نفر ایراد کرد، تظاهراتی در حمایت از امام برپا شد و حدود ۱۸ نفر توسط مأموران دستگیر شدند. این عده با پرداخت صد هزار ریال جریمه نقدی آزاد گشتند.
- اعلامیه‌ای با مضامین «درود بر آزادمردان راه حقیقت، درود بر شهیدان راه استقلال ایران - مرگ بر استعمارگران کثیف و خونخوار - زنده باد نهضت بزرگ آیت‌الله خمینی» در برخی از نقاط شهر گنبدکاووس نصب گردید.
- تظاهراتی از سوی دانشجویان ایرانی در دانشگاه اوکلاه‌ماسیتی امریکا علیه شاه برپا گردید. در این تظاهرات درگیری شدیدی میان تظاهرکنندگان و افراد پلیس به وجود آمد. یکی از مأموران به شدت مجروح و ۸ دانشجو دستگیر شدند. حدود صد نفر از دانشجویان نیز ضمن اشغال کافه‌تریای دانشگاه، خواسته‌های خود را مبنی بر به رسمیت شناختن اتحادیه دانشجویان خارجی و مکانی که بتوانند در آن فعالیت‌هایشان را انجام دهند، اعلام کردند.
- در ساعت ۲۰/۱۰، جمعیتی حدود ۸۰۰ نفر در مسجد سجاد شهر کرج اجتماع کردند و پس از آنکه سید محمدعلی غروی به مسجد وارد گردید و بدون استفاده از منبر و عدم سخنرانی از مسجد خارج شد، عده‌ای حدود ۵۰ نفر اقدام به برپایی تظاهرات کردند و شعارهایی در حمایت از امام و علیه حکومت ایران سردادند. سه نفر از تظاهرکنندگان دستگیر شدند.
- در ساعت ۲۱/۳۰، مجلس روضه‌خوانی در مسجد جامع رفسنجان برپا گردید. در این مراسم در پی خاموش شدن چراغ‌های مسجد از سوی عده‌ای ناشناس، حاضران در مجلس شعارهایی در حمایت از امام سردادند.

#### چهارشنبه ۱۳۵۶/۱۱/۱۹ - ۸ فوریه ۱۹۷۸ - ۲۹ صفر ۱۳۹۸

- بنابر گزارش ساواک: از ساعت ۴/۳۰ الی ۵، دو مورد تیراندازی و پرتاب نارنجک در شهرستان قم صورت گرفت. یک نارنجک به ساختمان کلانتری و دیگری به ساختمان حزب رستاخیز پرتاب شد. این حادثه خسارت جانبی در بر نداشت.
- در پی تظاهرات دانشجویان ایرانی در اوکلاه‌ماسیتی امریکا، ۱۵ نفر از ایرانیان دستگیر شدند.

بنابر خبرگزاری آسوشیتدپرس، دادستان منطقه این ایالت خواستار تبعید و اخراج همه ایرانیانی شده که در تظاهرات اخیر شرکت داشتند. همچنین رئیس پلیس منطقه نیز با ارسال نامه‌ای به کنسولگری ایران، خواستار اخراج فوری ۲۱ دانشجوی ایرانی از امریکا شده است. اردشیر زاهدی سفیر رژیم ایران در امریکا، درباره این تظاهرات گفت که تظاهرکنندگان توسط کمونیست‌های خارجی تحریک شده‌اند.

- در ساعت ۲۱، تظاهراتی در کرج از سوی حدود ۵۰۰ نفر در اعتراض به ممنوع‌المنبر شدن سید محمدعلی غروی در مسجد سجاد برپا گردید. در پایان دو نفر از تظاهرکنندگان توسط مأموران دستگیر شدند.

- حدود ۲۰۰ نفر از دانشجویان مدرسه عالی کاشان در اعتراض به عدم ثبت نام چهار دانشجوی این دانشگاه به جرم شرکت در تظاهرات ۱۴ آذر، از حضور در کلاس درس خودداری کردند.

#### پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۲۰ - ۹ فوریه ۱۹۷۸ - ۱ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، حدود صد نفر از دانشجویان ایرانی در اعتراض به سیاست‌های شاه ایران ضمن سردادن شعار «زنده باد حقوق بشر، مرده باد شاه» در مرکز شهر کانزاسیتی اقدام به برپایی راهپیمایی کردند. علی مبارز، سخنگوی دانشجویان، علت این تظاهرات را اعتراض دانشجویان کانزاس، میسوری و آیوا در کشتار ۲۰۰ نفری قیام اخیر قم اعلام کرد.

#### جمعه ۱۳۵۶/۱۱/۲۱ - ۱۰ فوریه ۱۹۷۸ - ۲ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای دست‌نویس در مورد گرامیداشت شهدای ۱۹ دی و اسامی پانزده نفر از تبعیدشدگان اخیر شهر قم، در دبیرستان حکیم نظامی قم توزیع گردید.

- بنا بر گزارش ساواک در ساعت ۲۳/۴۵، سه نفر ناشناس که در کوچه جنب سازمان اطلاعات و امنیت قم مورد سوء ظن پلیس قرار گرفتند و با توجه نکردن به اخطار مأموران و شلیک تیر از سوی آنها، موفق به فرار شدند.

### شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۲۲ - ۱۱ فوریه ۱۹۷۸ - ۳ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- بنا بر گزارش ساواک، اعلامیه‌ای از سوی آیات گلپایگانی و نجفی مرعشی به همراه کپی نامه اهالی تویسرکان خطاب به آقای شریعتمداری در مورد حوادث شهر قم و پشتیبانی از حوزه علمیه و مراجع به دیوار مدرسه حجتیه قم نصب گردید.
- بنا بر گزارش ساواک، دو نفر از دانش‌آموزان اول راهنمایی تحصیلی مدرسه علیرضا عباسی اصفهان، شعرهای «درود بر خمینی و مرگ بر...» بر روی دیوار خیابان سید علیخان نوشتند.
- در پی انتشار و توزیع اعلامیه‌هایی به مناسبت برگزاری مراسم اربعین شهدای ۱۹ دی، محمود معینی رئیس ساواک قم با ارسال اطلاعیه‌ای به مراجع انتظامی، از آنان خواست تا از برگزاری این مراسم در منازل، تکایا و مساجد شدیداً جلوگیری نمایند.
- بنا بر گزارش ساواک در ساعت ۱۹، جلسه‌ای با حضور ده نفر از طرفداران جبهه ملی ایران تحت عنوان «اتحاد نیروهای ملی ایران» در تهران برپا گردید. در این مراسم با اشاره به پیام امام در مورد قانون اساسی که اجرای آن به وسیله عوامل حکومت ایران محکوم و تکیه به آن صحه گذاردن به رژیم سلطنتی تلقی شده بود، اعضای حاضر در این مراسم اعلام کردند: «راه ما همان راه قانون اساسی است.» همچنین پس از اظهارات دو نفر از حاضران این جلسه در مورد عدم توافق آقای شریعتمداری با آیات گلپایگانی و نجفی مرعشی در مورد انتشار اعلامیه نسبت به تعطیلی حوزه علمیه قم به مناسبت مقتولین حوادث قم، گفتند: «اگر روحانیون شروع نمودند، ما هم با آنها همکاری خواهیم کرد.»

**یکشنبه ۱۳۵۶/۱۱/۲۳ - ۱۲ فوریه ۱۹۷۸ - ۴ ربیع‌الاول ۱۳۹۸**

- در پی انتشار مطالب توهین‌آمیز نسبت به امام در روزنامه اطلاعات و همچنین واقعه ۱۹ دی، اعلامیه‌ای از سوی روحانیون کاشان و شیخ حسن مهربان منتشر و به دیوار مدرسه حجتیه قم نصب گردید.
- بنابر گزارش ساواک، تعدادی عکس متعلق به شهید محمد انصاری - یکی از شهدای قیام ۱۹ دی قم - که در بالای آن نوشته بود «روز تجلی وحدت اسلامی» در قم توزیع گردید.
- در پی قیام ۱۹ دی و تبعید ده نفر به جرم اخلال در نظم، نامه‌ای از سوی استانداری استان مرکز خطاب به فرمانداری قم توسط آقای محمود پیشداد، معاون مدیر کل امور انتظامی وزارت کشور ارسال گردید و در آن ضمن بررسی سوابق ده نفر از تبعیدشدگان، اجرای قانون کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی را در مورد آنها جایز ندانست. از سوی دیگر سازمان اطلاعات و امنیت کشور با ارسال نامه به مدیریت کل اداره سوم نوشت: «چنانچه قرار باشد وزارت کشور در این زمینه مدعی خصوصی باشد عنقریب پرونده این افراد در دادگاه استان رسیدگی و رأی صادره لغو و نیز موجب گستاخی و تجری تبعیدشدگان و سایر همفکران آنان خواهد شد. علی‌هذا مقرر فرمایند هر چه زودتر در این باره اقدام لازم معمول تا از لغو رأی صادره توسط وزارت کشور و یا دادگاه استان جلوگیری به عمل آید.»
- اعلامیه‌ای از سوی بازاریان تهران در مورد دعوت به تعطیلی بازار این شهر در روز ۵۶/۱۱/۲۹ به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی قم، از طریق پست برای چند تن از بازاریان ارسال گردید.
- بنابر گزارش روزنامه کیهان، در پی دستگیری دو نفر از دانشجویان به جرم تظاهرات و دادن شعار و شکستن شیشه بانک در روز ۱۷ دی در خیابان شاهرضا (انقلاب) تهران، حکم آنها در شعبه ۱۹ دادگاه صادر شد. یکی از دانشجویان به چهار ماه حبس و دیگری به پرداخت ۲۵۰۰۰ ریال جریمه نقدی محکوم گردیدند.
- اعلامیه‌ای «از طرف کلیه دانش‌آموزان» در مورد قیام ۱۹ دی و تعطیلی حوزه علمیه قم، بازار



و مغازه‌ها به مناسبت اربعین شهدای این شهر، در هنرستان و انستیتو تکنولوژی قم توزیع گردید.

### دوشنبه ۱۳۵۶/۱۱/۲۴ - ۱۳ فوریه ۱۹۷۸ - ۵ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- ساواک در گزارشی، از نصب اعلامیه‌هایی بر روی دیوار مدرسه حجتیه قم خبر داد. موضوع این اعلامیه‌ها در این باره بود: ۱. جواب نامه امام به جوانان مسلمان و روحانیون و... و تشویق آنان به مبارزه با حکومت پهلوی ۲. اعلامیه در خصوص وقایع اخیر شهر قم ۳. نامه سید عبدالله شیرازی به سید صادق روحانی از سوی دانشجویان مدرسه عالی علوم اراک مربوط به وقایع ۱۹ دی ۴. اعلامیه‌ای در بزرگداشت دومین سالگرد علی موحد قمی.

- شعار پارچه‌ای با مضامین خواست مردم نسبت به محاکمه مسببین حوادث قم، بازگشت امام، اجرای قوانین طبق اصول قرآن و وضع قوانین با دخالت علمای شیعه از پنجره ساختمان لابراتور دندانسازی واقع در خیابان نواب تهران آویخته شده بود. مأموران پس از مشاهده این شعار پارچه‌ای، آن را برداشتند و دو نفر مسئول دندانسازی را دستگیر کردند.

- روزنامه اردو زبان «جسارت» چاپ کراچی، تحلیلی از حوادث سیاسی اخیر ایران و قیام ۱۹ دی که حمام خونی در قم به راه انداخت، منتشر کرد و نوشت: «در ایران هم از مدت‌ها پیش جنبشی علیه سیاست‌های حکومت به وجود آمده است. اما تشکیلات سیاسی ایران به نحوی است که اجازه اظهار عقیده به مخالف را نمی‌دهد.» همچنین در ادامه این مقاله می‌نویسد: «این مسأله را نمی‌توان انکار کرد که جنبش کنونی شدیداً انقلابی است و به آسانی نه می‌توان آن را سرکوب کرد و نه نادیده گرفت.»

- نامه‌ای از سوی امام در پاسخ به اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا نوشته و منتشر گردید. امام در این پیام که در دوازده بند نوشته شده بود، دانشجویان را به آگاهی، التزام به مبانی اسلام، تلاش برای سرنگونی رژیم شاه و برپایی حکومت اسلامی، هوشیاری، پرهیز از اختلاف، تحصیل علم و وحدت روحانی و دانشجویی دعوت کردند.

- به گزارش خبرگزاری پارس، غلامرضا ازهاری، رئیس ارتش وارد بغداد شد و با عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق ملاقات و گفتگو کرد. دیدار ازهاری از عراق نه روز طول می‌کشد.  
- اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله سید عبدالله شیرازی با مضمون بزرگداشت شهدای ۱۹ دی قم منتشر گردید.

#### سه‌شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۲۵ - ۱۴ فوریه ۱۹۷۸ - ۶ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- به مناسبت فرا رسیدن اربعین شهدای ۱۹ دی، اعلامیه‌هایی از سوی آقایان شریعتمداری، گلپایگانی و میان‌وآبی منتشر و در آن، روز ۵۶/۱۱/۲۹ عزای عمومی اعلام شد.  
- به مناسبت فرا رسیدن اربعین شهدای ۱۹ دی، اعلامیه‌ای مبنی بر خودداری از حضور در کلاس درس در روزهای ۳۰ و ۵۶/۱۱/۲۹ در چندین قسمت دانشگاه اصفهان نصب گردید.  
- اعلامیه‌ای به امضای «جامعه روحانیت ایران» به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی قم انتشار یافت. در این اعلامیه ضمن اظهار تأسف نسبت به این حادثه و بزرگداشت خون مقدس شهدای این روز، روز شنبه ۵۶/۱۱/۲۹ را عزای ملی اعلام نمود و از حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مغازه‌ها دعوت کرد تا با تعطیل عمومی و حفظ آرامش که نشانه‌ای از قهر ملت می‌باشد، جواب دندان‌شکنی به رفتار و گفتار دستگاه منفور حاکمه ایران و استعمارگران جهانی بدهند.

- «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» با ارسال نامه‌ای به امضای آقایان دکتر کریم سنجابی و مهندس بازرگان به جمشید آموزگار، نخست‌وزیر رژیم شاه، خواستار رسیدگی به وضع کسبه‌ای شدند که در روز ۲۹ دی، مغازه‌های خود را در اعتراض به کشتار ۱۹ دی قم بسته بودند و «اتاق اصناف آنها را به بهانه گران‌فروشی تعطیل کرده است».  
- اعلامیه‌ای با عنوان «سخنی با تو» در سالن‌های خوابگاه دانشگاه اصفهان نصب گردید.

- بنابر خبرگزاری فرانسه، سرهنگ هایله ماریام رئیس دولت اتیوپی در گفتگویی مطبوعاتی اعلام کرد که اتیوپی مدارک کافی در اختیار دارد که عربستان سعودی، ایران، امارات متحده

و کویت در اجتماعی در یک سفارتخانه در قاهره تصمیم گرفتند به منظور محاصره اتیوپی زیر نظر امریکا یک پیمان محرمانه تشکیل دهند. رئیس دولت اتیوپی اعلام کرد: «چنانچه امریکا و انگلستان و آلمان فدرال در ایجاد قتل عام ملت‌های آفریقا اصرار ورزند مناسبات سیاسی با این کشورها بی‌معنی خواهد بود.»

- گزارش خبرگزاری فرانسه: «ایران و عربستان سعودی، دو رژیم سلطنتی محافظه‌کار منطقه به منظور طرح‌ریزی یک پاسخ هماهنگ به توسعه شوروی در اتیوپی و عدن تماس‌های خود را افزایش می‌دهند.»

#### چهارشنبه ۱۳۵۶/۱۱/۲۶ - ۱۵ فوریه ۱۹۷۸ - ۷ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۱/۵۰، تظاهراتی از سوی حدود ۳۵ نفر در شهرستان آمل برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن طرفداری از آقایان غفاری، سعیدی، شریعتی و امام خمینی شیشه‌های دو شعبه بانک صادرات و تهران را شکستند و حدود ۴ نفر توسط مأموران دستگیر شدند.

- به مناسبت فرارسیدن اربعین شهدای ۱۹ دی، اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله نجفی مرعشی مبنی بر اعلام عزای عمومی و تعطیلی کلاس درس حوزه در روز ۵۶/۱۱/۲۹ منتشر شد.

- بیش از ۲۰۰ برگ اعلامیه مربوط به اربعین شهدای ۱۹ دی و دعوت به تعطیلی بازار در آذربایجان غربی توزیع گردید.

- در پی صدور اعلامیه‌های آیات عظام در قم و اطلاعیه‌هایی مبنی بر تعطیلی مغازه‌ها و بازار در روز ۵۶/۱۱/۲۹ به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی، پرویز ثابتی با ارسال بخشنامه‌ای خطاب به ساواک زاهدان، از آنان خواست تا از تعطیل بازارها و بروز حوادث نامطلوب و اقدامات آشوب‌طلبانه ممانعت به عمل آورند.

- ساواک تبریز در نامه‌ای به تیمسار ریاست سازمان‌های آذربایجان شرقی، ضمن اعلام تعطیلی بازار تبریز در روز ۵۶/۱۱/۲۹ به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی از آنان خواست تا پیش‌بینی‌های لازم را اعمال نمایند.

- حدود ۵۰۰ نفر از طلاب به همراه محمدرضا موحدی قمی بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد امام قم قصد داشتند تا مجلس فاتحه‌ای را به مناسبت دومین سال اعدام محمدعلی موحدی قمی برگزار نمایند؛ اما مأموران شهربانی از این اقدام آنها جلوگیری کردند و محمدرضا موحدی را به جرم برپایی تظاهرات دستگیر نمودند.

- کمیسیون امنیت اجتماعی شیراز، دو نفر از روحانیون ذیل را به جرم اخلاف در نظم و آرامش به سه سال اقامت اجباری در مناطق ذکر شده محکوم کرد: ۱. سید علی‌اصغر دستغیب - سراوان، استان سیستان و بلوچستان ۲. سید علی‌محمد دستغیب - اهر، استان آذربایجان شرقی.

- بنابر گزارش شهربانی بابلسر، «شعارهای ضد ملی و اهانت‌آمیز به مقام شامخ سلطنت» در دو نقطه از دیوارهای استخر و سونای خزرشهر - حوزه استحفاظی ژاندارمری دریاکنار - نوشته شد.

- به مناسبت فرا رسیدن اربعین شهدای ۱۹ دی، خبرنگارهای از سوی «اتحاد نیروهای جبهه ملی» منتشر شد.

- خبرگزارس آسوشیتدپرس از مبدأ اوکلاه‌ماسیتی گزارش داد که امکان تظاهرات برای نشان دادن نارضایتی از دستگیری دانشجویان ایرانی در این شهر وجود دارد؛ همچنین از دستگیری ۲۱ دانشجو به اتهام شورش، اجتماع غیر قانونی و مخفی کردن یک فراری خبر داد. ایرانیان زندانی دست به اعتصاب غذا زدند و از زمان دستگیری این دانشجویان، دیگر ایرانیان محصل، کلاس‌های درس کالج را تحریم کردند. اعتراض این دانشجویان به بی‌عدالتی‌های حکومت شاه ایران است.

پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۲۷ - ۱۶ فوریه ۱۹۷۸ - ۸ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- در ساعت ۷/۳۰، اعلامیه‌ای با مضمون دعوت از کسبه به تعطیلی مغازه‌هایشان در روز ۵۶/۱۱/۲۹ به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی در خیابان‌های شیر و خورشید و عباسی

تهران توزیع گردید.

- صبح امروز، سناتور دکتر موسوی ضمن سفر به شهر قم و تماس با آقای شریعتمداری، در خصوص اعلامیه‌های تحریک‌آمیز منتشر شده از سوی روحانیون بالاخص امام خمینی، انتقاد کرد.

- صبح امروز اعلامیه‌ای در مورد حادثه ۱۹ دی قم با امضای آیات گلپایگانی و شریعتمداری در اماکن مذهبی از جمله مسجد عبدالرحیم خان یزد نصب گردید.

- صبح امروز اعلامیه‌ای با امضای آقای شریعتمداری در مورد دعوت به تعطیلی در روز شنبه ۵۶/۱۱/۲۹ به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی در مساجد بازار تجریش توزیع گردید.

- حجت‌الاسلام محمد منتظری - که در خارج از ایران به سر می‌برد - نامه‌ای خطاب به روحانیونی که اخیراً تبعید شده بودند، نوشت و در آن حقیقت نهضت اسلامی ایران، شرایط جهانی، نیروهای مبارز و راه‌های ادامه مبارزه را تحلیل و تبیین کرد.

- به گزارش روزنامه اطلاعات محاکمه ۱۲ نفر از دانشجویان بازداشتی متهم به اخلاف در نظم عمومی و تظاهرات، در شعبه ۱۵ دادگاه جنحه شروع شد؛ روزنامه کیهان نیز اتهام این دانشجویان را تظاهرات علیه رژیم شاه در روز عاشورا عنوان کرد.

- در ساعت ۱۲/۳۰، حدود ۴۰ برگ اعلامیه مبنی بر ابراز انزجار نسبت به اقدامات حکومت پهلوی در دبستان سینا آبادان توسط مأموران جمع‌آوری گردید.

- «انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم تورینو»، اعلامیه‌ای در حمایت از روحانیون مترقی و دانشجویان مبارز که در روز ۵۶/۱۲/۶ تعطیلی عمومی اعلام کرده و دست از کار می‌کشند، منتشر و در سالن غذاخوری دانشگاه شهر تورینو نصب کرد. پرویز ثابتی، رئیس اداره سوم ساواک، پس از دریافت این خبرنامه‌ای خطاب به کلیه سازمان‌های اطلاعات و امنیت نوشت و ضمن احتمال برپایی تظاهرات از سوی «عناصر افراطی مذهبی و برانداز» در روز ۵۶/۱۲/۶، از آنان خواست تا مراقبت و پیش‌بینی‌های لازم را اعمال و هر گونه اخبار و اتفاقی را به موقع اعلام نمایند.

- دو نفر جوان ناشناس که قصد نصب اعلامیه تعطیلی بازار تهران در روز ۲۹ بهمن در بازار عباس‌آباد تهران را داشتند از سوی اصناف محل تحت تعقیب قرار گرفتند و در نتیجه از نصب اعلامیه خودداری کرده و متواری گردیدند.

- رادیو صدای جبهه خلق برای آزادی عمان که علیه حضور نظامی ایران در عمان سخن می‌گفت، اظهار داشت: «رژیم مزدور در کشور ما همواره تلاش می‌کند حقایق اشغال‌گری نظامی ایران و حضور نظامی بریتانیایی و امریکایی در خاک عمان را پنهان سازد». همچنین در این برنامه اعلام کرد که «ایران و اسرائیل دو روی یک سکه می‌باشند و هدف‌ها و مطامع توسعه‌جویانه مشترکی در میهن عرب ما دارند و برای حفظ منافع امپریالیسم در منطقه فعالیت می‌کنند».

- بنابر گزارش ساواک اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی به مناسبت حادثه ۱۹ دی از سوی عده‌ای ناشناس در منطقه بندرکنگان - استان بوشهر - توزیع گردید. بنابر گزارش ساواک در ساعت ۱۸، شانزده نفر معمم که از قم راهی اصفهان شده و عبا و عمامه خود را در ساکی پنهان کرده بودند و در مسیر خود اقدام به توزیع اعلامیه نموده بودند، از سوی پلیس راه ژاندارمری در دلیجان دستگیر شدند و پس از بازرسی اتوبوس، از آنها تعداد زیادی اعلامیه کشف گردید.

- در ساعت ۲۰/۴۵، مراسمی در شیراز با حضور جمعیتی حدود ۲ هزار نفر و سخنرانی آقای سید عبدالحسین دستغیب در مسجد جامع برگزار شد.

- در پایان امروز شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات شهرستان اردبیل از سوی چند نفر شکسته شد و یکی از این افراد توسط مأموران دستگیر گردید.

- در پایان امروز، ساواک آذربایجان شرقی در تلگرافی به ساواک تهران از توزیع ۲۰۰ برگ اعلامیه مربوط به اربعین شهدای ۱۹ دی و دعوت به تعطیل بازار در این شهر خبر داد؛ همچنین ده نفر از توزیع‌کنندگان اعلامیه توسط مأموران دستگیر شدند.

جمعه ۱۳۵۶/۱۱/۲۸ - ۱۷ فوریه ۱۹۷۸ - ۹ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- شهربانی استان مازندران در نامه‌ای به ساواک نوشت که سیزده نفر از امامان جماعت کلیه مساجد ساری به مناسبت چهل‌شده‌مین شهادت‌های ۱۹ دی قم از اقامه نماز جماعت شب خودداری کردند و تصمیم دارند روز ۵۶/۱۱/۲۹ نیز از برپایی نماز جماعت خودداری نمایند.

- در ساعت ۸، مراسم سخنرانی و روضه خوانی به مناسبت اربعین شهادت‌های ۱۹ دی در منزل آقای سید صادق روحانی در قم برگزار شد.

- از ساعت ۱۱ الی ۱۳، تظاهراتی از سوی جمعیتی حدود ۱۵ هزار نفر در تعدادی از خیابان‌های قم بر پا گردید.

- آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی ضمن انتشار اعلامیه‌ای به امضای چند تن از



روحانیون تبریز از جمله آیت‌الله سید ابوالحسن انگجی، آیت‌الله غروی، آیت‌الله قزله‌ای و... اعلام کرد که به مناسبت چهل‌مین روز واقعه قم، مجلس یادبودی روز

۵۶/۱۱/۲۹ از ساعت ۱۰ الی ۱۲ در مسجد میرزا یوسف مجتهدی تبریز برگزار خواهد شد.

- به مناسبت فرارسیدن اربعین شهادت‌های ۱۹ دی، اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله گلپایگانی منتشر شد.

- آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی در شیراز با انتشار اعلامیه‌ای، روز ۵۶/۱۱/۲۹ را عزای عمومی اعلام کرد.

- خبرگزاری آسوشیتدپرس از رشوه‌گیری ژنرال محمد خاتمی، فرمانده نیروی هوایی رژیم شاه، صاحب شرکت «ارتاکسی» - نماینده فروش هلی‌کوپتر بل در ایران - خبر داد. طبق

- مدرک متعلق به سازمان سیا، در این معامله ۵۰۰ میلیون دلاری که ایران ۴۹۷ فروند هلی کوپتر از امریکا خرید، ژنرال ایرانی ۲/۹ میلیون دلار وجه دریافت کرده است.
- شیخ مجدالدین محلاتی در شیراز با انتشار اعلامیه‌ای، روز ۵۶/۱۱/۲۹ را عزای عمومی اعلام کرد.
- بنابر گزارش ساواک تبریز، ۱۴ نفر به اتهام توزیع اعلامیه توسط مأموران دستگیر شدند.
- در ساعت ۱۷، مراسمی در آبادان با حضور حدود ۸۰۰ نفر و سخنرانی آقای هادی غفاری در مسجد اصفهانی‌ها برپا شد. آقای غفاری در پی این سخنرانی با یک صحنه‌سازی توسط ساواک دستگیر شد.
- پس از خاتمه نماز مغرب و عشاء در مسجدالرضای شهر شیراز، آقای سید علی‌اصغر دستغیب به مناسبت فرارسیدن اربعین شهدای ۱۹ دی و طبق فتوای آقای محلاتی، روز ۵۶/۱۱/۲۹ را عزا و تعطیلی عمومی اعلام کرد.
- در ساعت ۲۰، جمعیتی حدود هزار نفر از اهالی آبادان به منظور استماع به سخنرانی آقای هادی غفاری در مسجد بهبهانی‌ها اجتماع کردند و پس از اطلاع از ممنوع‌المنبر شدن ایشان، از مسجد خارج شدند و اقدام به برپایی تظاهرات و سردادن شعار کردند و در نهایت با دخالت مأموران و شلیک چند تیرهوایی متفرق و حدود ۱۲ نفر توسط مأموران دستگیر شدند (ساواک در گزارش دیگری آمار دستگیرشدگان را ۲۱ نفر اعلام کرد).
- در ساعت ۲۰، اعلامیه‌ای به امضای آیت‌الله گلپایگانی به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی و برگزاری مراسم سوگواری و عزای عمومی در روز ۵۶/۱۱/۲۹، در یک مغازه خیاطی در شهرستان بوشهر انداخته شد.
- در ساعت ۲۲، اعلامیه‌هایی علیه رژیم از سوی دو نفر ناشناس در میدان ششم بهمن اصفهان توزیع گردید.
- در ساعت ۲۳، از سوی سه نفر ناشناس در مقابل شهرداری ناحیه ۳ اصفهان آتش‌سوزی به پا شد که البته خسارتی در بر نداشت.



- در پایان امروز، شعارهایی علیه رژیم توسط لطف‌الله داوری (دانشجو) بر روی در و دیوارهای قسمت‌های مختلف دانشگاه اصفهان نوشته شد.
- در پایان امروز، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات اردبیل از سوی عده‌ای شکسته و یکی از عاملان توسط مأموران دستگیر شد.

### شنبه ۱۳۵۶/۱۱/۲۹ - ۱۸ فوریه ۱۹۷۸ - ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- در ساعت ۷، حدود ۷۰ نفر از کارگران کارخانه ژورنال‌گاز قم به منظور شرکت در مراسم منعقد شده در مسجد اعظم، دست از کار کشیدند.
- صبح امروز بازار شهرستان‌های تبریز، مراغه، اهر، سراب، آذرشهر و خسروشاه تعطیل بود.
- صبح امروز حدود ۵۰ درصد دانشجویان دانشگاه آذربادگان تبریز از حضور در دانشگاه خودداری کردند و گروهی از دانشجویان حاضر در دانشگاه، در ساعت ۹ اقدام به سردادن شعار، شکستن تعدادی از شیشه‌های دانشگاه و تعطیل کردن کلاس‌های تشکیل شده کردند.
- دانشجویان دانشکده‌های کشاورزی، ادبیات، علوم تربیتی و فنی دانشگاه آذربادگان تبریز از حضور در کلاس خودداری کردند و ضمن اجتماع در محوطه دانشکده‌ها، خواستار تعطیلی آنها به مناسبت اربعین شهادی ۱۹ دی به مدت یک هفته شدند.
- در حدود ساعت ۸، جمعیتی از مردم تبریز به منظور شرکت در مراسم اربعین شهادی ۱۹ دی در مقابل مسجد حاج میرزا یوسف (قزلی) اجتماع کردند اما با بسته بودن درهای مسجد توسط ساواک و ممانعت آنها از برگزاری مراسم مواجه شدند. در این میان جوان ۲۲ ساله‌ای به نام محمد تجلا از سروان حق‌شناس پرسید که «چرا در مسجد را بسته‌اید؟» و سروان حق‌شناس پاسخ داد که «مگر نمی‌بینید در طویله‌تان را بسته‌ایم». جوان مزبور با شنیدن این پاسخ با پاره آجر به سروان حق‌شناس حمله کرد و او هم با کلت کمری خود محمد تجلا را هدف قرار داد و به شهادت رسانید. او نخستین قربانی قیام مردم تبریز در این

روز بود. با شهادت محمد تجلا و تیراندازی هوایی ساواک، تظاهرات گسترده‌ای در این شهر برپا شد و خسارت‌های زیادی به اماکن دولتی و غیر دولتی وارد گردید و حدود ۱۴۰ باب مغازه، شعبه بانک، خودروی شخصی و... خسارت دید.

- مدارس علوم دینی مشهد به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی به حالت نیمه‌تعطیل درآمد. صبح امروز، حدود ۳۰ درصد مغازه‌های بازار مشهد به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی تعطیل بود.

- از ساعت ۹ الی ۱۱، مراسم بزرگداشتی در قم از سوی آقای شریعتمداری به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی با حضور جمعیتی حدود ۲۰ هزار نفر و سخنرانی آقایان مکارم شیرازی و سید احمد کلانتر در مسجد اعظم برگزار شد.

- در ساعت ۹، مراسم بزرگداشتی در کاشان به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی با حضور جمعیتی حدود ۱۵ هزار نفر در یکی از مساجد شهر برپا گردید.

- در ساعت ۹، حدود ۳۰۰ نفر از اهالی کرمانشاه در مسجد میبیدی اجتماع کردند و در ساعت ۱۰/۴۵، عده‌ای از آنها شعارهایی علیه رژیم سردادند و ۷ نفر از آنها توسط مأموران دستگیر شدند.

- در ساعت ۹، مراسم بزرگداشتی در بهشهر به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی با سخنرانی آقای شیخ چالویی در مسجد ملاصفرعلی برگزار شد.

- در ساعت ۹، حدود ۲۰ نفر از روحانیون و ۳۰۰ نفر از اهالی رفسنجان به منظور برگزاری مراسم بزرگداشت به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی در مدرسه علمیه این شهرستان اجتماع و پس از خروج از مدرسه اقدام به برپایی تظاهرات کردند. در پایان، تظاهرکنندگان با دخالت مأموران متفرق و عده‌ای دستگیر شدند.

- کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان رفسنجان - استان کرمان - دو نفر از روحانیون این شهر را به جرم تحریک به اغتشاش و برهم زدن نظم عمومی، به دو سال اقامت اجباری در شهرهای زابل و بیجار محکوم کرد.

- صبح امروز، مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی در منازل آیات عظام نجفی مرعشی، شریعتمداری، سید صادق روحانی و گلپایگانی برپا شد.
- صبح امروز به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی، اکثر مغازه‌های بازار اصفهان تعطیل بود.
- از ساعت ۹/۳۰ الی ۱۱، مراسم متعددی در تهران به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی در مساجد چهارصد دستگاه، جامع، صاحب الزمان و صفا برگزار شد.
- در ساعت ۱۰، حدود ۵۰ نفر از زنان چادری شهر قم، قصد شرکت در مراسم بزرگداشتی داشتند که به مناسبت شهدای ۱۹ دی این شهر در مسجد اعظم برپا شده بود که در مقابل، مأموران از ورود آنها به مسجد جلوگیری کردند.
- اکثر مغازه‌های بازار تجریش به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی تعطیل بود؛ همچنین عده‌ای از بازاریان بازار بزرگ، عباس‌آباد، چهارسوق کوچک و چهارسوق بزرگ و بازارچه سعادت تا خیابان مولوی تهران در ابتدا مغازه‌های خود را تعطیل کردند اما پس از اقدامات مأموران نسبت به ثبت شماره‌های مغازه‌های تعطیل شده، این عده مجدداً مغازه‌های خود را باز کرده و مشغول به کار شدند.
- صبح امروز به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی، مجالسی در چهار مسجد کرج برپا گردید.
- صبح امروز مراسم بزرگداشتی به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی در شهرهای دماوند و دامغان برگزار شد؛ همچنین اکثر مغازه‌های آنها تعطیل بودند.
- صبح امروز به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی اکثر مغازه‌های شهرهای شاهرود و ورامین تعطیل بودند.
- صبح امروز، کلیه مغازه‌های شهر شیراز به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی تعطیل بود.
- صبح امروز حدود ۳۰ درصد مغازه‌های بازار شهرستان جهرم تعطیل بود و عده‌ای از زنان چادری این شهر ضمن اجتماع در مقابل بازار، شعارهایی علیه رژیم سردادند که با دخالت مأموران متفرق شدند.

- صبح امروز کلیه مغازه‌های بازار شهرستان کازرون تعطیل بود؛ همچنین در ساعت ۱۱، عده‌ای از اهالی این شهرستان اقدام به برپایی تظاهرات کردند که با دخالت مأموران متفرق و دو نفر مجروح شدند.
- صبح امروز اکثر مغازه‌های بازار و ۵۰ درصد مغازه‌های خیابان‌های همایونشهر - استان اصفهان - به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی تعطیل بود.
- صبح امروز حدود ۹۰ درصد مغازه‌های شهر بابل تعطیل بود.
- بنابر گزارش ساواک، صبح امروز حدود ۴۵ مغازه در اردکان یزد تعطیل بود که موضوع به وسیله فرمانداری و رئیس اتاق اصناف پیگیری و تعداد ده باب مغازه نانوایی و قصابی را باز نموده و قرار است بقیه تا ظهر باز شوند.
- تظاهراتی در بابل از سوی حدود ۱۵۰ نفر از دانشجویان و بازاریان این شهر برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار در حمایت از امام و علیه محمدرضا شاه، با دخالت مأموران متفرق و حدود ۹ نفر دستگیر شدند.
- از صبح امروز تا ساعت ۱۲، اکثر دانشجویان دانشکده‌های استان اصفهان به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی از شرکت در کلاس درس خودداری کردند.
- حدود ۸۰ درصد از دانش‌آموزان دبیرستان حکیم نظامی قم به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی از شرکت در کلاس درس خودداری کردند.
- در ساعت ۱۱، حدود ۲۰ نفر از اهالی مشهد ضمن سردادن شعار علیه رژیم در یکی از خیابان‌های این شهر اقدام به برپایی تظاهرات کردند و سپس متفرق شدند.
- در ساعت ۱۲، حدود صد نفر از اهالی مشهد، در تعدادی از خیابان‌های این شهر تظاهراتی برپا کردند و شیشه‌های چندین شعب بانک را شکستند و در نهایت با دخالت مأموران متفرق و حدود ۸ نفر دستگیر شدند.
- شش نفر از اهالی کاشان به جرم چسباندن اعلامیه توسط مأموران دستگیر شدند.

- به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی، مراسمی با سخنرانی امام خمینی(ره) در مسجد شیخ انصاری نجف برپا شد.
- به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی، بازار و اغلب مغازه‌های خیابان‌های قم و بازار تبریز تعطیل بود.
- خبرگزاری یونایتدپرس درخصوص تظاهرات در تبریز از قول منابع رسمی در تهران چنین نوشت: گروهی آشوبگر با شنیدن موعظه در مسجد هیجان زده شده و تعدادی خودرو و ماشین را به آتش کشیدند.
- خبرگزاری فرانسه به نقل از خبرگزاری پارس چنین نوشت: تظاهرکنندگان خود را مارکسیست‌های اسلامی معرفی کردند و ضمن سردادن شعارهای کمونیستی و ضد میهنی، به مغازه‌ها و بانک‌ها حمله کردند.
- مراسم بزرگداشتی در ساوه به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی از سوی اهالی روستای محمودآباد برپا گردید.
- مراسم بزرگداشتی در نکا به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی با سخنرانی شیخ روحانی نژاد در مسجد جامع برگزار شد.
- بنابر گزارش ساواک، صبح امروز اعلامیه‌ای از سوی بازاریان استان اصفهان تحت عنوان «شهیدان زنده‌اند» در تخت فولاد این استان جمع‌آوری شد.
- بنابر گزارش ساواک، در پی تظاهراتی که از ساعت ۱۰ الی ۱۷/۳۰ در تبریز برپا شد، قریب ۱۴۰ باب مغازه، سینما، شعبه بانک و تأسیسات دیگر و همچنین تعداد قابل توجهی خودروهای شخصی به آتش کشیده شد و یا خسارتی به آنها وارد گردید. در این تظاهرات ۱۲۵ نفر مجروح، ۲۱۰ نفر دستگیر و ۹ نفر کشته شدند (ساواک در گزارش دیگری آمار کشته‌شدگان را ۱۳ نفر اعلام کرد).
- تعدادی اعلامیه با مضمون نامه امام به اتحادیه انجمن‌های اسلامی اروپا در گلپایگان توزیع گردید.

- به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی، مغازه‌های بازار و خیابان‌های اطراف کاشان تعطیل بود. همچنین عده‌ای از کارگران و فرهنگیان این شهرستان از حضور در محل کارشان خودداری کردند.
- به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی، مراسم بزرگداشتی در حصارک کرج برگزار شد.
- شیخ محمد کفعمی، در اعتراض به وقایع ۱۹ دی، از برگزاری نماز جماعت ظهر در زاهدان خودداری کرد.
- روحانیون شهر قزوین از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.
- در ساعت ۱۵، مراسم بزرگداشتی در کاشان به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی با شرکت جمعیتی حدود ۱۵ هزار نفر و سخنرانی دو نفر از وعاظ در یکی از مساجد این شهر برپا گردید.
- در ساعت ۱۴/۳۰، جمعیتی حدود ۲ هزار نفر ضمن برپایی تظاهرات در تبریز، شیشه‌های چند شعبه بانک‌های صادرات و ملی و کاخ جوانان را شکستند و به آتش کشیدند.
- در ساعت ۱۵، مراسم بزرگداشتی به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی در یکی از مساجد زنجان برگزار شد. بازار این شهر نیز در این روز تعطیل بود.
- در ساعت ۱۵/۳۰، جمعیتی حدود ۵ هزار نفر در مسجد اعظم قم اجتماع کردند و در ساعت ۱۷، مراسم سخنرانی آقایان سید احمد کلانتر و حسن حسن‌زاده در این مسجد برگزار شد.
- عصر امروز، طی برپایی تظاهرات در تبریز، شیشه‌های مهمانسرای شاه عباس که محل اقامت تعدادی از خارجی‌ها در کارخانه ماشین‌سازی این شهر بود شکسته شد.
- عصر امروز، در پی اوج تظاهرات در تبریز، اعلامیه‌ای از سوی روحانیون این شهر به نقل از آقای شریعتمداری مبنی بر دعوت به آرامش و سکوت، تعطیل کردن مغازه‌ها و عزاداری آرام برای پشتیبانی از حوزه علمیه قم منتشرگردید.



- عصر امروز عده‌ای از زنان چادری مشهد ضمن حمل پرچم سفید رنگی که این عبارت روی آن نوشته شده بود: «چهلین روز شهادت مسلمانان قم را تسلیت می‌گوییم و اعمال آنها را تأیید می‌کنیم»، اقدام به برپایی تظاهرات کردند و پس از ورود به صحن امام رضا(ع) با مشاهده مأموران متفرق شدند.
- در پی ممانعت ساواک از برگزاری مراسم بزرگداشت به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی در مساجد خرم‌آباد، حدود ۲۵ نفر از طلاب مدرسه علمیه این شهرستان، مراسمی در داخل مدرسه‌شان برگزار کردند.
- در ساعت ۱۶/۲۰، تظاهراتی در رفسنجان از سوی حدود ۴۰ نفر از دانش‌آموزان دبیرستان دخترانه شهناز برپا شد. در پایان حدود ۱۲ نفر از دانش‌آموزان توسط مأموران دستگیر که با قید ضمانت آزاد شدند.
- در ساعت ۱۷، مراسم بزرگداشتی برای شهدای ۱۹ دی در شاهی - استان مازندران - از

سوی شیخ حسین صبوری در مسجد صبوری برگزار شد.

- در ساعت ۱۸، حدود ۸۰ نفر از اهالی دزفول - استان خوزستان - در یکی از خیابانها اجتماع کردند و پس از فرستادن چندین صلوات و سردادن شعار در حمایت از شهدای حوادث دی ماه متفرق شدند.

- بنابر گزارش ساواک، در ساعت ۱۸ مراسم بزرگداشتی در فسا - استان فارس - به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی در یکی از مساجد این شهر برگزار شد. در پایان به تحریک سید محمدحسین ارسنجانی و فرزندش در بازار این شهر، عدهای اقدام به شکستن شیشه‌های تعدادی از مغازه‌ها کردند.

- از ساعت ۱۸ الی ۲۰، مراسم بزرگداشتی در تجریش به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی با شرکت حدود ۸۰۰ نفر و سخنرانی شیخ مصطفی ملکی در مسجد همت برگزار شد.  
- در ساعت ۱۹، حدود ۷۰ نفر از جوانان شهر اهواز، ضمن برپایی تظاهرات در خیابان سیروس این شهر، شعارهایی علیه رژیم سردادند و تعدادی از شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات را شکستند.

- در ساعت ۱۹، حدود ۱۵۰ نفر از اهالی شهر بابل ضمن پوشاندن صورت‌هایشان و حمل چوبدستی و سنگ و سردادن شعار در حمایت از امام علیه مقامات مملکتی، اقدام به برپایی راهپیمایی کردند و شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات را شکستند و حدود ۹ نفر از آنها توسط مأموران دستگیر شدند.

- در ساعت ۱۹، پس از خاتمه مراسم سخنرانی در یکی از مساجد شاه‌آباد خرمشهر، تظاهراتی از سوی حدود ۴۰ نفر از زنان و مردان برپا و شیشه‌های دو شعبه بانک صادرات و ملی شکسته شد.

- در ساعت ۲۰، تظاهراتی در قم از سوی حدود ۲۰۰ نفر در یکی از خیابان‌های این شهر برپا شد. تظاهرکنندگان شیشه‌های یکی از شعب بانک عمران این شهر را شکستند و با دخالت مأموران متفرق شدند.



- در ساعت ۲۰، حدود ۲۰۰ نفر از طلاب قم ضمن برپایی تظاهرات، شیشه‌های یکی از شعب بانک عمران (واقع در خیابان محمدرضا شاه) را شکستند و در نهایت با دخالت مأموران متفرق شدند.

### یکشنبه ۱۳۵۶/۱۱/۳۰ - ۱۹ فوریه ۱۹۷۸ - ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- در ساعت یک بامداد، حدود سی نفر از دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر اصفهان ضمن پوشاندن صورتشان، شعارهایی علیه رژیم سردادند.
- در ساعت ۶/۲۰، ساختمان حزب رستاخیز ملت ایران در بابلسر از سوی عده‌ای ناشناس با پارچه آغشته به مواد سوختنی به آتش کشیده شد.
- نامه‌ای به امضای ۵۳ تن از روحانیون تهران در مورد مبارزه مقدس علما و مردم غیور و مسلمان تبریز که به حادثه خونینی مبدل شد و تلفات و خسارات فراوانی به بار آورد، برای علمای شهر تبریز ارسال گردید.
- دانشجویان دانشگاه اصفهان به منظور تجلیل از شهدای شهر قم، دست به اعتصاب غذا زدند.
- در پی تعطیلی بازار اصفهان در روز ۵۶/۱۱/۲۹، ساواک حدود ۹ مغازه را به بهانه تخلف از مقررات صنفی پلمب کرد.
- در پی وقایع ۲۹ بهمن تبریز، بازار این شهر تعطیل بود.
- شیشه‌های یکی از شعب بانک ملی فرفهان - واقع در ابتدای جاده شهر خمین - از سوی عده‌ای شکسته شد و دو نفر آنها توسط مأموران دستگیر شدند.
- عصر امروز در پی تظاهراتی که از سوی حدود ۳۰ نفر در خیابان‌های شهر خمین برپا شد، حدود ۷ نفر توسط مأموران دستگیر شدند.
- پس از پایان نماز جماعت مغرب و عشاء، جمعیتی حدود ۲ هزار نفر ضمن خروج از مسجد اعظم قم تظاهراتی برپا کردند و شعارهایی علیه رژیم و در حمایت از امام سردادند. در پایان تعدادی از شیشه‌های چند شعبه بانک را شکستند و قصد ورود به بیمارستان نکوئی این

شهر را داشتند که از اقدام آنان جلوگیری به عمل آمد.

- در ساعت ۱۹/۱۵، تعدادی اعلامیه تایپ شده با عناوین: ۱. اسلام و روحانیت مترقی شیعه با پیوستگی زایدالوصف در مقابل سرنیزه عمال بی‌حیثیت اجانب ایستاده ۲. سیاست رژیم پس از پایان سفر مفتضحانه و سراسر ننگ و خیانت و رسوای شاه به امریکا و ۳. پیام غمبار دانشجویان مسلمان به پیشگاه پاسداران در انستیتو تکنولوژی اهواز پخش شد که توسط مأموران جمع‌آوری گردید.

- اعلامیه‌ای تایپ شده در مورد حوادث ۱۹ دی و ۲۹ بهمن تبریز و اعلام عزای عید نوروز و اعلامیه‌ای دست‌نویس در دانشسرای فنی بابل توسط مأموران کشف و ضبط شد.

- در ساعت ۱۹/۵۰، مراسمی در شیراز با سخنرانی بهاء‌الدین محلاتی در مسجد مولا برپا گردید.

- در ساعت ۲۱/۱۵، یکی از شعب بانک صادرات قم از سوی افراد ناشناسی به آتش کشیده شد.

#### دوشنبه ۱۳۵۶/۱۲/۱ - ۲۰ فوریه ۱۹۷۸ - ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۰، مراسمی در قم با سخنرانی آقای شریعتمداری و حضور جمعیتی حدود ۵ هزار نفر در مسجد اعظم برگزار شد. پس از پایان مراسم، اجتماع‌کنندگان به سمت مسجد نو این شهر حرکت کردند و در آنجا نیز مراسمی با سخنرانی آقای سید صادق روحانی برپا گردید. ایشان در سخنان خود، اقدامات مأموران را نسبت به وقایع اخیر شهر تبریز به شدت محکوم کرد.

- آیت‌الله سید عبدالله شیرازی، نامه‌ای خطاب به علمای تبریز ارسال کرد. ایشان ضمن اشاره به وضع اسفانگیز این شهر، توصیه نمود که آرامش و متانت را از دست ندهند که با حفظ این جهت، سریع‌تر به مقاصد دینی خود می‌رسند.

- گروهی به نام «شاخه پیشرو برای اتحاد نهضت ملی ایران» با انتشار اعلامیه‌ای ضمن اشاره

- به «سلاح‌های دهشتبار دستگاه حاکمه که برای حفظ مرزهای دیکتاتوری به کار می‌رود نه مرزهای ملی»، اعلام کرد که نمایش این‌گونه سلاح‌ها در خیابان‌های تبریز کوچکترین خللی در ادامه مبارزات ملت به وجود نخواهد آورد.
- «نهضت رادیکال ایران» با انتشار چهاردهمین اعلامیه خود به مناسبت وقایع تبریز، مراتب همدردی و تأثر خود را با مردم قهرمان این شهر و مراجع عالیه اعلام کرد.
- حدود ۵۰ نفر از دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر اصفهان از شرکت در کلاس درس خودداری کردند.
- تعدادی از سناتورهای مجلس سنا علیه قیام مردم تبریز صحبت کردند. هلاکو رامبد، وزیر مشاور در امور پارلمانی رژیم شاه خطاب به سناتورهای مجلس گفت: «طبق اطلاعات به دست آمده، مسبب این واقعه کمونیست‌های شناخته شده هستند... این کمونیست‌ها برای اغفال طبقات خاص، نام مارکسیسم اسلامی را بر روی خود گذاشته‌اند...»
- مطلبی تحت عنوان «اعلامیه ۱۵ تن از روحانیون تبریز» در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. در این اعلامیه از مردم خواسته شده بود تا اجازه ندهند تظاهرات مذهبی و بی‌آلایش آنها، مخالف با اهداف عالیه روحانیت و اسلام باشد.
- روزنامه لومانیته چاپ پاریس، با دیدگاهی متفاوت نسبت به دیگر رسانه‌های خارجی مطلبی تحت عنوان «انفجار خشم علیه دیکتاتور در تبریز» به چاپ رساند. این روزنامه با اشاره به حوادث ماه‌های گذشته شهرهای ایران، اقدامات رژیم در سرکوبی جنبش مردم و توسل به اختناق شدید و خونریزی را دلیل بر ناتوانی بیش از پیش آن اعلام کرد؛ همچنین تظاهرات ملت ایران را برای بهبود شرایط زندگی و کسب آزادی در خور اهمیت دانست.

سه‌شنبه ۱۳۵۶/۱۲/۲ - ۲۱ فوریه ۱۹۷۸ - ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۱، مراسمی با سخنرانی آیت‌الله سید محمد وحید میانداوآبی در مسجد نو قم برپا گردید.

- روحانیون حوزه علمیه قم، روز سوم اسفند را به مناسبت حوادث اخیر تبریز تعطیل کردند.
- اعلامیه‌ای از سوی حوزه علمیه قم به مناسبت حادثه ۲۹ بهمن تبریز منتشر شد.
- پس از خاتمه نماز مغرب و عشاء در مسجد اعظم قم، جمعیتی حدود هزار نفر شعار درود بر خمینی و نیز شعارهایی علیه رژیم سردادند و سپس متفرق شدند.
- اعلامیه‌ای از سوی «گروه فجر اسلام» درباره حوادث خونبار تبریز منتشر شد و در آن با اشاره به صحبت «هلاکو رامبد خائن که آزادی‌خواهان مسلمان را کمونیست یا مارکسیست اسلامی نامید» و «محمود جعفریان که خواستار مجازات شدید تظاهرکنندگان شده بود»، از آنان به عنوان خودفروختگان بی‌شرم نام برد و اعلام کرد که مردم ما، مدت‌هاست که حساب خودشان را از این دست‌نشانده‌ها جدا کرده‌اند.
- اعلامیه‌ای از سوی علی‌اصغر حاج سید جوادی خطاب به «آنجلا دیویس» - زن مبارز سیاه‌پوست امریکایی - منتشر شد. او در این اعلامیه به شهدای قم و تبریز که با چنگ و دندان از عدالت دفاع می‌کنند و در مقابل، ظالمان که چاره‌ای جز گشودن رگبار مسلسل بر روی این آزادمردان بی‌سلاح ندارند، اشاره کرد. همچنین در ادامه افزود «تنها سیاهان امریکایی در چنگال سیاست‌پیشگان و تجارت‌پیشگان نیستند؛ بلکه میلیون‌ها سفیدپوست نه فقط حقی بر خانه و خانواده و خیابان و کارخانه و مدرسه ندارند بلکه رعایایی هستند که با تمامی ثروت‌ها و درآمدها و امکانات مادی خویش یک جا به سود گروه حاکمه خود مورد معامله قرار می‌گیرند.»
- گروهی از افراد نیروهای مسلح در استفتائیه‌ای از امام، در مورد فتوای ایشان نسبت به سوگند ارتشیان هنگام اخذ درجه جهت حفظ تاج و تخت رژیم سلطنتی جویا شدند. امام در پاسخ چنین نوشتند: «قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست و مخالفت با آن واجب است و کسانی که این نحو قسم خورده‌اند باید بر خلاف آن عمل کنند.»
- محمود جعفریان، قائم‌مقام دبیر کل حزب رستاخیز و سرپرست خبرگزاری پارس در یک اجتماع حزبی گفت: «دست‌های ویرانگری که تبریز را ویران کرد، ایرانی نبود.»



- خبر محاکمه شانزده دانشجو که در تظاهرات دانشگاهی و خیابانی به اتهام تظاهر و تخریب دستگیر شده بودند در برخی روزنامه‌ها منتشر شد.
- روزنامه دی‌ولت چاپ آلمان با انتشار گزارشی از رویدادهای تبریز، از قول هلاکو رامبد وزیر مشاور نوشت: «عده‌ای که تظاهرات اخیر تبریز را به راه انداختند، ایرانی نبوده‌اند و معلوم نیست که این خرابکارها چه وقت و از طریق کدام فرد به ایران اعزام شده‌اند.»

چهارشنبه ۱۳۵۶/۱۲/۳ - ۲۲ فوریه ۱۹۷۸ - ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد، یکی از شعب بانک صادرات واقع در خیابان مولوی قم از سوی

پنج نفر ناشناس به آتش کشیده شد.

- از ساعت ۹ الی ۱۱، مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شهدای ۲۹ بهمن تبریز با حضور جمعیتی حدود ۱۵ هزار نفر و سخنرانی شیخ غلامرضا گلسرخی کاشانی در مسجد اعظم قم برگزار شد. در پایان جمعیتی حدود ۵ هزار نفر ضمن اجتماع در مسجد، شعارهایی علیه رژیم و در حمایت از امام سر دادند.

- در ساعت ۱۰، تظاهراتی در اصفهان از سوی تعدادی از دانشجویان به حمایت از شهدای تبریز در دانشسرای راهنمایی تحصیلی برپا گردید.

- در ساعت ۱۰، عده‌ای از طلاب علوم دینی مدارس سلیمان‌خان و نواب مشهد به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی قم ضمن اجتماع در صحن این مدارس، قصد برپایی تظاهرات داشتند که با دخالت مأموران متفرق شدند.

- صبح امروز عده‌ای از طلاب حوزه علمیه مشهد به مناسبت اربعین شهدای ۱۹ دی، ضمن اجتماع در مسجد رضائیه این شهر قصد برپایی تظاهرات داشتند که با دخالت مأموران متفرق شدند.

- در ساعت ۱۱، حدود ۱۵۰ نفر از زنان چادری در قم ضمن سر دادن شعار علیه رژیم و در حمایت از امام، وارد صحن حرم حضرت معصومه (س) شدند و در ساعت ۱۲ پس از خروج از حرم، در بازار این شهر متفرق شدند.

- اعلامیه‌ای به امضای آذربایجانی‌های مقیم مرکز در حمایت از قیام تبریز، در بازار چهل تن تهران نصب شد.

- «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا» با انتشار اعلامیه‌ای، ضمن تمجید و بزرگداشت قیام مردم تبریز، به تحریف برخی اخبار از طرف گروه‌هایی که خود را مبارز و مبلغ انقلاب می‌خوانند، اشاره کرد.

- در پی قیام مردم تبریز و آمار دستگیرشدگان، مجروحان، شهدا و همچنین میزان خسارت‌های وارده، روزنامه کیهان گزارشی تحت عنوان «تا ده سال زندان برای متهمان

تهاجمات تبریز» منتشر کرد.

- مناخیم بگین، نخست‌وزیر اسرائیل، به همراه سه نفر از اعضای کابینه خود در مدت چهار ساعت با محمدرضا پهلوی در کاخ نیاوران دیدار کرد. در پایان مذاکرات، بگین یک نقشه قدیمی بیت‌المقدس و یک خنجر عتیقه به شاه هدیه داد.
- پس از خاتمه نماز مغرب و عشاء، تظاهراتی در قم از سوی جمعیتی حدود ۲ هزار نفر از طلاب و حدود ۲۰۰ نفر از نوجوانان برپا شد. در این تظاهرات حدود صد نفر مجروح و سه نفر توسط مأموران دستگیر شدند.

#### پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۲/۴ - ۲۳ فوریه ۱۹۷۸ - ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- نامه‌ای به امضای ۳۶ تن از روحانیون و وعاظ تهران در مورد حوادث شهرتبریز، برای آیات و مراجع تقلید تهیه و ارسال گردید.
- در پی واقعه ۲۹ بهمن تبریز، علمای آذربایجان با هیأت اعزامی به سرپرستی تیمسار شفقت در این شهر مذاکره کردند؛ همچنین نامه‌ای تحت عنوان «متن اعلام نظر روحانیت تبریز به هیأت اعزامی دولت درباره وقایع تبریز» به سرپرست هیأت نظامی تقدیم گردید.
- در ساعت ۱۵، مراسمی در تهران با حضور جمعی حدود ۱۵۰ نفر و سخنرانی آقای شیخ عباس کبیری در خانقاه صفی‌علیشاه برگزار شد.
- پس از خاتمه نماز مغرب و عشاء، جمعیتی حدود ۵ هزار نفر ضمن اجتماع در صحن حرم حضرت معصومه(س)، شعارهایی علیه رژیم و به حمایت از امام سر دادند که با اخطار مأموران متفرق شدند.

#### جمعه ۱۳۵۶/۱۲/۵ - ۲۴ فوریه ۱۹۷۸ - ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- ۴۱ نفر از روحانیون با انتشار اعلامیه‌ای درباره حادثه ۲۹ بهمن تبریز، ضمن اعلام شرح کوتاهی از حوادث امروز، به تحریف حقایق از طرف رژیم شاه اشاره کردند.

- از ساعت ۱۷ الی ۱۹، مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت هفتمین روز شهدای ۲۹ بهمن تبریز با حضور جمعیتی حدود ۳ هزار نفر در مسجد اعظم برپا گردید. در پایان ضمن برپایی تظاهرات، حدود ۲۳ نفر دستگیر و ۱۵۰ نفر به شدت زخمی شدند.

- در ساعت ۲۰/۳۰، مراسمی در قریه گرجی - از توابع بهشهر - با حضور حدود ۱۵۰ نفر و سخنرانی آقای رحیم اسحاقی (آموزگار) برگزار شد.

- در پایان امروز، دو نفر از اهالی شهر ایلام به جرم آتش زدن رستوران میامی توسط مأموران دستگیر شدند.

#### شنبه ۱۳۵۶/۱۲/۶ - ۲۵ فوریه ۱۹۷۸ - ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- از ساعت ۹ الی ۱۳، مراسم بزرگداشتی در قم به مناسبت شهدای ۲۹ بهمن تبریز با حضور جمعیتی حدود ۳ هزار نفر و سخنرانی آقایان سید شهاب‌الدین حسینی، شیخ عباس ضیغمی و سید احمد کلانتر در منزل سید صادق روحانی برگزار شد.

- اعلامیه‌ای از سوی روحانیون خراسان، به مناسبت هفتمین روز شهدای ۲۹ بهمن تبریز منتشر شد.

- شش نفر از دانشجویان مدرسه عالی معدن شهرستان شاهرود به جرم حمل یک ساک حاوی مواد آتش‌زا در مقابل مسجد امام زمان، توسط مأموران دستگیر شدند.

- حدود ۳۵ نفر از دانشجویان، ضمن اجتماع در مقابل در دانشگاه تهران، شعارهایی علیه رژیم سر دادند و پس از ورود به دانشگاه، حدود ۱۲۰ جام از شیشه‌های رستوران را شکستند و متفرق شدند.

- مجله اکونومیست با انتشار مقاله‌ای تحلیلی درباره ایران تحت عنوان «اعتراض از طریق بلوا و نامه سرگشاده»، ضمن اشاره به حوادث تبریز و آمار شهیدان، مجروحان و دستگیرشدگان منتشر شده از سوی دولت، پایبند بودن محمدرضا پهلوی را به حقوق بشر مورد تردید قرار داد.



یکشنبه ۱۳۵۶/۱۲/۷ - ۲۶ فوریه ۱۹۷۸ - ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان نقده - استان آذربایجان غربی - آقای شیخ مرتضی رضوی به شهر لار و آقای حاج نصیرجوادی به شهر بم، به مدت هشت ماه اقامت اجباری محکوم شدند.
- اعلامیه‌ای به امضای ۵۷ نفر از روحانیون تهران به منظور همدردی با مردم تبریز و محکوم کردن کشتار ۲۹ بهمن منتشر شد.
- روزنامه رستاخیز ارگان حزب رستاخیز در خبری، تعداد بازداشت‌شدگان حوادث تبریز را ۶۰۸ نفر اعلام کرد؛ روزنامه کیهان نیز به نقل از آقای مسامحی، دادستان این شهر، آمار بازداشت‌شدگان را تا ساعت ۴ بامداد، ۳۲۱ نفر اعلام کرد. مسامحی همچنین گفت: «تحقیقات اسامی را از امروز شروع کرده‌ایم و امیدوارم به زودی به حقیقت ماجرا پی ببریم و عاملان اصلی را بشناسیم».
- در ساعت ۱۸/۳۰، تظاهراتی در تهران از سوی عده‌ای حدود ۲۰۰ نفر در یکی از خیابان‌های هاشم‌آباد برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن سردادن شعار در حمایت از تظاهرکنندگان شهر تبریز، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات را شکستند و حدود ۸ نفر توسط مأموران دستگیر شدند.



- در ساعت ۱۹/۳۰، تظاهراتی در دزفول از سوی جمعی حدود ۴۰ نفر از جوانان شهر در حمایت از شیخ علی عبدالشیر - که به جرم ایراد مطالب تحریک‌آمیز توسط مأموران دستگیر و سپس آزاد شده بود - برپا گردید. در این تظاهرات شیشه‌های دو

شعبه بانک تهران و ملی شکسته و ۳ نفر دستگیر شدند.

- در پایان امروز شعارهایی به حمایت از وقایع شهر تبریز از سوی عده‌ای ناشناس، بر روی در برخی منازل و تالار ششم بهمن شهر سنندج نوشته شد.

### دوشنبه ۱۳۵۶/۱۲/۸ - ۲۷ فوریه ۱۹۷۸ - ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۲/۱۵، تعدادی از دانشجویان دانشگاه اصفهان در مسیر حرکت به سمت سلف سرویس دانشگاه شعارهایی علیه رژیم سردادند که با دخالت گارد دانشگاه متفرق شدند. از ساعت ۱۳/۱۵ الی ۱۴/۴۵، سفارت ایران در برلن شرقی از سوی ۱۴ دانشجوی ایرانی اشغال شد. رادیو کلن در گزارشی اعلام کرد: «دانشجویان ایرانی از نیروهای امنیتی تقاضا کردند که نمایندگان مطبوعات را از کارشان آگاه کنند.» فصلنامه مطالعات ایرانی، قصد دانشجویان ایرانی را اعتراض به برخورد دولتشان با شورش‌های تبریز دانست. همچنین روزنامه کیهان نوشت که این عده «کلیه اسباب و اثاثیه سفارت را خرد کردند و پس از شکستن درها قسمت اعظم کتب و اوراق را پاره کردند و حدود یک ساعت و ده دقیقه سفارت را در تصرف داشتند...»

- در پی حمله مأموران گارد به دانشجویان دانشکده پلی تکنیک (امیرکبیر) و مجروح شدن عده‌ای از آنان به همراه چند تن از اساتید، استادان این دانشکده دست به تحصن زدند و در اعتراض به این اقدام گارد، از رفتن به کلاس خودداری کردند.

- در پی تصمیم محمدرضا پهلوی درباره حوادث تبریز، روزنامه کیهان نوشت: «به دنبال فرمان شاهنشاه برای تنبیه مأموران مقصر در حوادث خونین تبریز، مقامات دولتی و نظامی خطاکار در تبریز معرفی می‌شوند.»

- امام پیامی خطاب به اهالی آذربایجان به مناسبت حوادث خونین تبریز و تسلیت به مردم و بزرگداشت شهدای این شهر ارسال کردند. ایشان در بخشی از این پیام نوشتند: «... با چه بیان این قتل‌عام‌های پی در پی را محکوم کنم. من از مقدار جنایات و عدد مقتولین و

مجروحین اطلاع صحیحی ندارم ولی از بوق‌های تبلیغاتی معلوم می‌شود که جنایت‌ها بیش از تصور ما است. با این وصف، شاه افراد پلیس را که به قتل‌عام به دلخواه او دست زده‌اند به محاکمه می‌خواهد بکشد. خاطره بسیار اسفانگیز قم هنوز ما را در رنج داشت که فاجعه بسیار ناگوار تبریز پیش آمد که هر مسلمی را رنج داد و ما را به سوگ نشانده...»

- اعلامیه‌ای «از طرف طلاب گیلانی و رشتی قم» درباره حوادث اخیر کشور منتشر شد.

- حدود ۴۰ نفر از هنرجویان هنرستان صنعتی کورش، در اعتراض به تصمیم مسئولان اداره آموزش و پرورش **بهبهان** مبنی بر جلوگیری از تدریس یکی از دبیران مذهبی، در اداره آموزش و پرورش تحصن کردند و پس از گذشت چند ساعت، با اقدامات مسئولان از تحصن خارج و با مراجعه به هنرستان مشغول تحصیل شدند.

- به گزارش روزنامه رستاخیز، در پی محاکمه ۱۵ دانشجو و یک آموزگار به جرم اخلال در نظم عمومی و تخریب، ۷ نفر از آنها به سه ماه حبس جنحه‌ای محاکمه و بقیه تبرئه شدند.

- در ساعت ۲۲/۱۵، مراسمی در **کرج** با سخنرانی آقای سید رضا اکرمی در مسجد امام برپا گردید. در پایان حدود ۳۰ نفر ضمن خروج از مسجد و سردادن شعار علیه رژیم، اقدام به برپایی تظاهرات کردند که با دخالت مأموران متفرق و حدود ۴ نفر دستگیر شدند.

- به گزارش خبرگزاری فرانسه، حدود ۵۰ نفر از دانشجویان ایرانی به منظور مخالفت با رژیم ایران در شهر **پروز** - در ۲۰۰ کیلومتری شمال رم پایتخت ایتالیا - دست به یک اعتصاب غذای سه روزه زدند. همچنین انجمن دانشجویان ایرانی در ایتالیا، با انتشار اعلامیه‌ای خاطرنشان کرد که به منظور دفاع از مبارزه ملت ایران و انقلاب تبریز، تظاهراتی در ایالت متحده، انگلستان، سوئد، آلمان فدرال و ایتالیا صورت خواهد گرفت.

سه‌شنبه ۱۳۵۶/۱۲/۹ - ۲۸ فوریه ۱۹۷۸ - ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای «از طرف طلاب مازندرانی مقیم قم» در مورد حوادث ۱۹ دی قم و ۲۹ بهمن تبریز که به شهادت صدها نفر از مردان و زنان متدین منجر شد و بار دیگر استعداد خونخواری و

درندگی رژیم را ثابت کرد، منتشر شد.

- سازمان عفو بین‌الملل با صدور بیانیه‌ای در لندن اعلام کرد که محاکمه مخالفان سیاسی دولت ایران همچنان به طور غیر منصفانه انجام می‌گیرد.

- عصر امروز محمدرضا پهلوی در قسمتی از مصاحبه‌اش با رادیو فرانسه در مورد وقایع ۲۹ بهمن تبریز اعلام کرد: «من تصور نمی‌کنم که در فرانسه و یا در دیگر کشورهای جهان به کسانی که شیشه‌های مغازه‌ها را می‌شکنند و بانک‌ها را به آتش می‌کشند، گل تقدیم کنند.» و در پاسخ به این سؤال که آیا همان تضمین‌های قضایی که برای مقصرین در فرانسه وجود دارد در ایران نیز هست؟ گفت: «مسئله عفو بین‌المللی هر چه می‌خواهد بگوید ولی می‌دانم که مقصرین محاکمه خواهند شد و همه نوع امکان نیز برای دفاع از خود به وسیله وکلای غیر نظامی خواهند داشت.»

- عده‌ای از دانشجویان ایرانی در اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران، نظم جلسه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را در ژنو برهم زدند و پس از ملاقات با وان‌بون، رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، با تقدیم نامه‌ای، از این کمیته خواستند تا دولت ایران را نکوهش کند و گروهی را برای بررسی اوضاع به ایران بفرستد.

- به گزارش خبرگزاری رویتر، دانشجویان ایرانی که سفارت ایران را در برلین اشغال کرده بودند به حبس و اخراج از آلمان شرقی محکوم شدند.

- تظاهراتی در شهر بن از سوی جمعی حدود ۳۰ نفر از دانشجویان ایرانی در نزدیکی مقر هیأت دیپلماتیک آلمان شرقی برپا گردید.

- بنابر گزارش ساواک، عصر امروز اعلامیه‌ای به امضای «جمعی از علما و فضیلابی حوزه علمیه قم» در راهروی دانشسرای راهنمایی تحصیلی شهر بروجرد - استان لرستان - مشاهده شد.

- اعلامیه‌ای از سوی «شاخه پیشرو برای اتحاد نهضت ملی ایران» به مناسبت سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق در تمجید از ایشان و تقبیح رژیم شاه منتشر شد.
- آیت‌الله گلپایگانی با انتشار اعلامیه‌ای خطاب به روحانیون تبریز، حادثه این شهر را به اوراق تاریخی تشبیه کرد که به نفع جهان اسلام در حال ورق خوردن است.



- به گزارش روزنامه کیهان، حدود ۱۳ نفر در هاشم‌آباد تهران به جرم توزیع اعلامیه مارکسیستی و سردادن شعار از سوی مأموران دستگیر شدند. (ارائه این خبر در حالی بود که در میان گزارش‌های ساواک هیچ خبری از محتوای مارکسیستی اعلامیه‌ها وجود نداشت. بلکه بنا به لحن ساواک، همگی از طرف «متعصبین مذهبی و افراطیون مذهبی» نوشته و توزیع می‌شده است).

- بنابر گزارش روزنامه کیهان، چهار نفر از دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک تهران به جرم

برپایی تظاهرات در دانشکده و شکستن شیشه و ایجاد آتش‌سوزی دستگیر و به داسرا اعزام شدند.

- اعلامیه‌ای از سوی طلاب اصفهانی مقیم قم به مناسبت حادثه ۲۹ بهمن تبریز منتشر شد.

- اعلامیه‌ای به امضای کریم سنجابی، یکی از افراد جبهه ملی، در مورد حوادث تبریز در تهران منتشر شد. این اعلامیه از جانب داریوش فروهر، تکثیر و به وسیله طرفداران این حزب توزیع گردید.

- «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر»، نامه‌ای خطاب به مراجع قم نوشتند و در آن قسمتی از مقدمه و اعلامیه جهانی حقوق بشر را درج کردند. این جمعیت، عامل اصلی بروز و ظهور حوادث خونین و اسفانگیز شهرهای قم و تبریز را منسوخ شدن قانون اساسی در اثر حکومت فردی دانستند.

- در پی سفر اشرف پهلوی، خواهر شاه، به کشور هند، اعلامیه‌ای از سوی دانشجویان ایرانی در این کشور توزیع گردید. در این اعلامیه از تمام زنان و افراد دموکرات هند خواسته شده بود که به شکنجه زنان زندانی در ایران اعتراض کنند.

- به گزارش خبرگزاری فرانسه، خانم مادلین لافورن که از سوی سازمان بین‌المللی قضاات مسیحی به ایران آمده بود، اعلام کرد: «در ایران وحشت حکمفرماست. اوضاع در این کشور بدتر از آرژانتین است. در ایران کماندوهای مرگ وجود دارند که از همدستی پلیس نیز برخوردار می‌باشند».

- به گزارش خبرگزاری فرانسه، حدود ۲۰ نفر از اعضای اتحادیه دانشجویان ایرانی در نیویورک، در اعتراض به رژیم استبدادی ایران دست به اعتصاب زدند و خواستار آزادی فوری زندانیان سیاسی شدند. همچنین حدود ۵۰ نفر دانشجویان در اعتراض به سرکوبی فاشیستی در ایران در مقابل کنسولگری تهران اقدام به برپایی تظاهرات کردند و کشتار ۱۹ دی قم و برقراری حکومت نظامی را در تبریز محکوم نمودند.

- عصر امروز شعارهای «زنده باد خمینی» و «مرگ بر شاه» از سوی شخص ناشناسی بر

روی دیوار کوچه سالکی شهر بابل نوشته شد.

- در ساعت ۲۰، یک بطری مواد آتش‌زا از سوی افراد ناشناسی به محل سکونت راننده رئیس شهربانی شهرستان خمین پرتاب شد و در نتیجه انفجار خسارتی جزئی وارد ساخت.

#### پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۲/۱۱ - ۲ مارس ۱۹۷۸ - ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- اعلامیه تسلیتی به مناسبت شهدای ۲۹ بهمن تبریز از سوی آقای شریعتمداری منتشر شد.  
 - حدود ۵۰ نفر از دانشجویان ایرانی مقیم امریکا - محصل در دانشگاه باتن روژ ایالت لویزیانا - در اعتراض به رژیم ایران و کمک‌های ایالات متحده به این کشور، اقدام به برپایی تظاهرات و سردادن شعار علیه رژیم شاه ایران کردند.  
 - روزنامه رستاخیز در گزارشی، آمار دستگیرشدگان واقعه ۲۹ بهمن را ۶۲۰ نفر اعلام کرد که از این تعداد، ۴۹۸ نفر بازداشت و ۱۲۲ نفر پس از بازجویی‌های لازم با سپردن کفیل آزاد شدند.  
 - اعلامیه‌ای به مناسبت شهدای ۲۹ بهمن تبریز از سوی آیت‌الله سید محمد وحیدی منتشر شد.

#### جمعه ۱۳۵۶/۱۲/۱۲ - ۳ مارس ۱۹۷۸ - ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- در ساعت ۴/۳۰، در خانه معلم شهر کاشان از سوی افراد ناشناسی به آتش کشیده شد.  
 - مجله الحوادث چاپ لبنان به مناسبت دیدار عباسعلی خلعتبری - وزیر خارجه شاه - از بغداد، مقاله‌ای تحلیلی منتشر کرد. به اعتقاد نویسنده این مقاله «اگر از طرف دولت عراق سهل‌انگاری نمی‌شد، آیت‌الله خمینی قادر به برقراری ارتباط با طرفدارانش در ایران و تحریک آنها نمی‌گردید... علمای شیعه در ایران وزنه مهمی را تشکیل می‌دهند و دولت ترجیح می‌دهد با آنها دوست باشد تا دشمن...»  
 - اعلامیه‌ای به امضای جمعی از خطبا و فضلالی حوزه علمیه قم با مضمون پشتیبانی از حوادث شهرهای قم و تبریز و علیه حکومت ایران، در ارتفاعات شمال تهران پخش گردید.

- اعلامیه‌ای درباره حوادث ۲۹ بهمن تبریز از سوی آیت‌الله مرعشی نجفی منتشر شد.

- در ساعت ۲۴، انفجاری در پشت هتل شاه‌عباس اصفهان صورت گرفت؛ همچنین در نزدیکی این انفجار اعلامیه‌هایی پخش شد. در این اعلامیه‌ها، استاندار اصفهان، مورد تهدید قرار گرفت.

#### شنبه ۱۳/۱۲/۱۳۵۶ - ۴ مارس ۱۹۷۸ - ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۱/۵۰، شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات مشهد از سوی چهار نفر ناشناس شکسته شد.

- حدود شش برگ اعلامیه از سوی عده‌ای ناشناس در محوطه دادگستری شهر اردبیل توزیع گردید. در قسمتی از اعلامیه چنین نوشته بود: «خواهران و برادران به حزب مجاهدین بپیوندید تا این نظام سراپا ننگ را ریشه‌کن کنیم»

- یک بمب در زیر یکی از صندلی‌های سینما آپادانای شهر رضائیه نصب شده بود که قبل از انفجار توسط مأموران کشف و خنثی گردید.

- اداره کل سوم در تلگرافی خطاب به سازمان‌های اطلاعات و امنیت کشور، از آنان خواست تا پیش‌بینی‌های لازم را جهت اقدامات «تعدادی روحانی‌نمای اخلاگرکه قصد حرکت به استان‌های مختلف و مأموریت دعوت از مردم به تعطیلی بازار و ایجاد اغتشاش را دارند» اعمال و نتیجه را اعلام نمایند.

- شیخ نصرالله خلخالی - تبعه عراق - به دلیل سکتة قلبی در منزل خود در دمشق درگذشت.

- پس از تبعید دوباره شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی از کاشمر به فیروزآباد، فرمانداری فیروزآباد در نامه‌ای به شهربانی این شهرستان از آنان خواست تا با توجه به «تحریکات این شخص بسیار ناراحت و انقلابی» و به مصلحت نبودن اقامت ایشان در فیروزآباد، برای جلوگیری از هر نوع پیشامدی، ایشان را به استان دیگری منتقل نمایند. ساواک، محلی را که برای ایشان در نظر گرفت، سردشت بود.



- در ساعت ۱۳، اعلامیه‌ای به امضای «جمعی از خطبا و فضلاء حوزه علمیه قم» در حمایت از روحانیون و تشریح حوادث قم و تبریز بر روی یکی از دیوارهای آموزشگاه متالوژی کارخانه نوب آهن اصفهان نصب گردید.
- در ساعت ۲۳، یک عدد بطری حاوی مواد آتش‌زا در منزل مسئول حزب رستاخیز خمین منفجر شد و خسارت جزئی وارد ساخت.

#### یکشنبه ۱۳۵۶/۱۲/۱۴ - ۵ مارس ۱۹۷۸ - ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- بنابر گزارش ساواک در ساعت یک بامداد، شخصی به نام باقر ذهبیون به جرم توزیع اعلامیه مربوط به «روحانیون افراطی و گروه‌های برانداز» در شهر اصفهان دستگیر شد.
- بنابر گزارش ساواک، محمدصادق خلخالی پس از تبعید به شهرستان رفسنجان (و متواری شدن شیخ عباس پورمحمدی ماهونکی)، در مسجد سقاخانه کرمان، اقدام به برپایی نماز جماعت و برگزاری مراسم سخنرانی مذهبی و خلاف مصالح مملکتی کرده است. در پی این گزارش، پرویز ثابتی، مدیر کل اداره سوم در نامه‌ای به ساواک کرمان، از آنان خواست تا آقای خلخالی از شهرستان رفسنجان به یکی از نقاط سنی‌نشین و بد آب و هوا انتقال داده شود.
- در ساعت ۱۱، انفجاری در سینما مهتاب قزوین رخ داد و تعدادی از شیشه‌های سینما و ساختمان‌های مجاور شکسته شد.
- تعدادی از دانشجویان دانشکده علوم اصفهان ضمن درخواست نمازخانه، در حیاط دانشکده تجمع کردند و در پی آن، مسئولان امر اطاقی را به این منظور اختصاص دادند.
- «حزب ملت ایران» با انتشار اعلامیه‌ای به مناسبت درگذشت دکتر محمد مصدق و با شعار «دریغا تهی از تو ایران زمین»، از پیشوای خود تجلیل کرد.
- اعلامیه‌ای از سوی «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا» (به زبان فارسی) در شهر کرفلد - آلمان غربی - توزیع شد و در آن ضمن انتقاد از حکومت ایران، با اشاره به وقایع

آخر شهرهای قم و تبریز، به منظور افزایش جنایات رژیم اعلام کرد، اعتصاب غذایی از روز شنبه ۵۶/۱۲/۱۵ به مدت پنج روز از سوی اتحادیه شهرهای رم، لندن و پاریس به طور هم‌زمان ترتیب خواهد یافت. اعتصاب‌کنندگان خواستار عواملی از این قبیل بودند: «۱. پایان بخشیدن به تبعید امام خمینی و بازگشت وی به وطن ۲. آزادی رهبران مذهبی از جمله طالقانی و منتظری ۳. آزادی بی‌قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی ۴. تحویل اجساد شهدای قم و تبریز به بازماندگان آنان و اعزام گروه حقوقی و پزشکی برای بررسی وضع زندانیان سیاسی»

— روزنامه کیهان در خبری ضمن اعلام آزادی ۱۶۰ متهم حوادث خونین تبریز، تعداد بازداشتی‌ها را تا عصر دیروز ۶۴۵ نفر اعلام کرد.

— در پی اعلام عزای عمومی عید نوروز به مناسبت حوادث شهرهای قم و تبریز و شایعه به آتش کشیدن قنادی‌ها در صورتی که مغازه‌های خود را تعطیل نکنند، پرویز ثابتی با ارسال نامه‌ای خطاب به کلیه سازمان‌های اطلاعات و امنیت، از آنان خواست تا پیش‌بینی، مراقبت و اقدامات لازم را انجام دهند.

— پرویز ثابتی در نامه‌ای به مراکز ساواک، ضمن احتمال برپایی تظاهرات از سوی مردم به مناسبت اربعین شهدای تبریز در روزهای ۷ و ۵۷/۱/۸، از آنان خواست تا پیش‌بینی‌های لازم را اعمال و نتیجه را اعلام نمایند.

— خبرگزاری یونایتدپرس، در گزارشی از برکناری دو افسر پلیس مخفی ایران (ساواک) که منجر به مرگ ۱۲ نفر در حادثه ۱۸ فوریه تبریز شده بودند، خبر داد و با اشاره به اینکه روزنامه کیهان این خبر را به طور نامشخص چاپ کرد نوشت: «ظاهراً هدف از درج این مطلب تخفیف تشنج‌هایی بود که در نتیجه این آشوب پدید آمد.»

شهرهای قم و تبریز در کلیسای سنت‌هیپولیت واقع در منطقه ۱۳ پاریس اجتماع کردند و به انجام اعتصاب غذای پنج روزه خود مبادرت ورزیدند.

- در پی شایعه برپایی تظاهرات در روز شنبه ۵۶/۱۲/۲۰ در تهران، ثابتی با ارسال نامه‌ای به کلیه سازمان‌های اطلاعات و امنیت، از آنان خواست تا پیش‌بینی و مراقبت‌های لازم اعمال و نتیجه را اعلام نمایند.

- در پایان امروز، اعلامیه‌ای در رشت خطاب به همشهریان و پیروان اسلام با نوید فرا رسیدن شورش اسلامی توزیع گردید.

### سه‌شنبه ۱۳۵۶/۱۲/۱۶ - ۷ مارس ۱۹۷۸ - ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- دو نفر از طلاب **کرمانشاه** به جرم توزیع نوار سخنرانی علیه مصالح مملکتی و مقامات عالیه کشور، توسط مأموران دستگیر شدند.

- اعلامیه‌ای به امضای «سازمان آزادی‌بخش اسلام» با مضمون پشتیبانی از امام به وسیله پست داخلی برای تعدادی از دانش‌آموزان شهر **خرم‌آباد** - استان لرستان - ارسال شد.

- بنا بر گزارش ساواک، عده‌ای ناشناس شعارهای «مرگ بر ۶۶»، «زنده باد خمینی» و «مرگ بر حکومت یزیدی» را بر روی دیوارهای دبیرستان پسرانه اروند آبادان نوشتند که با اقدامات مسئولان دبیرستان نسبت به محر آنها اقدام گردید؛ همچنین حدود ۲۴ برگ اعلامیه در مورد «فتوای خمینی در تحریم حزب رستاخیز»، «وضع کشاورزان و کارگران و نارسایی‌های اقتصادی» و «اهانت به ۶۶ و طرفداری از خمینی» بر روی دیوارهای این مدرسه نصب گردید.

- از ساعت ۱۶ الی ۲۱، تعدادی از دانشجویان ایرانی مقیم ایتالیا و حدود ۲۰ نفر از دانشجویان مقیم فرانسه و آلمان غربی، در سالنی واقع در خیابان اوسیتته‌نسه اجتماع کردند. در این مراسم، ابوالحسن بنی‌صدر ضمن بیان مطالبی درباره امام، اعلام کرد که از روز ۵۶/۱۲/۱۷، اعتصاب غذایی در این محل برپا خواهد شد.

چهارشنبه ۱۳۵۶/۱۲/۱۷ - ۸ مارس ۱۹۷۸ - ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- بنابر گزارش ساواک، پس از خاتمه درس آیت‌الله گلپایگانی در مسجد اعظم قم، اعلامیه‌ای در مورد مصاحبه خبرنگاران خارجی با آقای شریعتمداری و نشریه ایران‌تایمز که ۹۸ درصد از مردم ایران را طرفدار ایشان می‌دانست، در مسجد توزیع شد. این اعلامیه، نشریه ایران‌تایمز را از طرفداران سازمان امنیت می‌دانست و این موضوع باعث ناراحتی شدید هواداران شریعتمداری گردید.
- اعلامیه‌ای تحت عنوان «روحانیت امسال عید ندارد» در مسجد اعظم قم نصب شد (ساواک احتمال می‌داد که این اعلامیه از سوی محمدصادق روحانی نوشته شده است ولی امضا ندارد).
- بنابر گزارش ساواک، حدود ۸۰ برگ اعلامیه تحت عنوان «پیام امام خمینی به ملت ایران» که در داخل تعدادی توپ بازی قرار داده شده بود، به حیاط دبیرستان‌های عضدی و شاپور شهر شاهرود - استان سمنان - انداخته شد.
- اعلامیه‌ای با امضای «کمیته انتشاراتی تشیع سرخ» از سوی عده‌ای از دانشجویان در دانشسرای راهنمایی تحصیلی اصفهان توزیع گردید.
- اعلامیه‌ای در مورد وقایع شهرهای قم و تبریز و دعوت از مردم به مبارزه علیه حکومت ایران در تعدادی از جعبه‌های مخصوص جای مهر مسجد جامع شهر کرج گذاشته شد.
- در پی حمله گارد به دانشکده پلی‌تکنیک و مجروح شدن عده‌ای از دانشجویان و اساتید و اعتصاب استادان از رفتن به کلاس، خبرنامه «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» با چاپ خبری اعلام کرد که نماینده نخست‌وزیر، ضمن دیدار از استادان متحصن این دانشکده، از آنان خواست تا به اعتصاب خود پایان دهند که البته نتیجه‌ای در بر نداشت.
- در پی شایعه برگزاری مراسمی در مشهد به مناسبت اربعین شهدای ۲۹ بهمن در روز ۵۷/۱/۱۳، پرویز ثابتی در تلگرافی خطاب به سازمان اطلاعات و امنیت خراسان از آنان

خواست تا اقدامات و پیش‌بینی‌های لازم را اعمال و نتیجه را اعلام نمایند.

- بنا بر گزارش ساواک، در ساعت ۱۸، حدود ۳۰ نفر از دانشجویان مقیم ایتالیا، فرانسه و آلمان غربی در سالی واقع در خیابان اوسیتنه‌نسه اجتماع کردند و با اعلام خواسته‌های خود، دست به اعتصاب غذا زدند. خواسته‌ها از این قبیل بودند: «فرستادن یک هیأت مرکب از قضات، پزشکان و روزنامه‌نگاران خارجی جهت روشن شدن حوادثی که در ایران اتفاق افتاده، پایان دادن به تبعید خمینی، آزاد شدن کلیه زندانیان سیاسی و تحویل اجساد کشته‌شدگان تظاهرات تبریز به خانواده آنان»

- در پایان امروز، اعلامیه‌هایی تحت عناوین «ما زنده به آنیم که آرام نگیریم» و «وطنای عشق مای سنگر آزادگان» از سوی عده‌ای ناشناس در برخی از منازل شهر لنگرود - استان گیلان - انداخته شد.

#### پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۲/۱۸ - ۹ مارس ۱۹۷۸ - ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- عده‌ای از طلاب از آقای شریعتمداری خواستند تا ضمن همکاری با آقای سید صادق روحانی، ایام عید نوروز را عزای عمومی اعلام نماید.

- «جمعیت اتحاد برای آزادی» پنجمین بیانیه خود را با عنوان پیام به مردم تبریز منتشر کرد و با علم به اینکه حکومت استبدادی ایران انیس و مونس ارتجاع بیگانه است، ادعای تبلیغات حکومتی که قیام تبریز را اتحاد ارتجاع بیگانه سرخ و سیاه عنوان کرده بود، رد کرد. این بیانیه به کودتای ۲۸ مرداد و ساقط شدن حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق، کشتار در ویتنام به جرم دفاع از استقلالشان، سرنگونی حکومت‌های ملی و قانونی در شیلی و گواتمالا و روی کار آمدن حکومت‌های مرتجع و استبدادی، تجاوز اسرائیل به اعراب و پشتیبانی ارتجاع بیگانه در کمر به قتل بستن جنبش فلسطین اشاره کرد و نوشت: «...گیریم که ارتجاع بیگانه بخواهد حکومت ایران ساقط شود، در این صورت به قیام مردم تبریز نیازی نیست.»

- به گزارش روزنامه کیهان، در پی دستگیری‌های شهر تبریز در ۱۲ ساعت اخیر، ۳۰ نفر دیگر به اتهام شرکت در تظاهرات دستگیر شدند و آمار دستگیرشدگان به ۶۷۱ نفر رسید.

- «شاخه پیشرو اتحاد نهضت ملی ایران» با انتشار اطلاعیه‌ای، آمار دانشجویانی که دست به اعتصاب غذا زده‌اند را ۶۰۰ نفر اعلام کرد.

- طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی شهر شاهپور - استان آذربایجان غربی - آقای محمد غفاری به اتهام ایراد سخنرانی تحریک‌آمیز و خلاف مصالح ملی و اخلاق در نظم عمومی، به سه سال اقامت اجباری در ایرانشهر - استان سیستان و بلوچستان - محکوم گردید.

- سازمان اطلاعات و امنیت کرمان در گزارشی خطاب به مدیریت کل اداره سوم، ضمن اشاره به فعالیت‌های ضد میهنی و مملکتی محمد مهدی ربانی رانکوهی، از آنان خواست تا در صورت امکان نسبت به انتقال ایشان به محلی دیگر اقدام نمایند.

- خبرگزاری آسوشیتدپرس: دانشجویان ایرانی در واتیکان، سیستم بی‌رحمانه سرکوبی و شکنجه ایران را محکوم کردند و در نامه‌ای خطاب به پاپ، از ایشان خواستند تا سفیر ایران در واتیکان را اخراج کند.

- حدود ۳۰ نفر از دانشجویان ایرانی در کالج دلتا در شهر ایست‌لنسینگ ایالت میشیگان، در اعتراض به حوادث شهرهای قم و تبریز دست به اعتصاب غذا زدند.

جمعه ۱۳۵۶/۱۲/۱۹ - ۱۰ مارس ۱۹۷۸ - ۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۹۸

- از ساعت ۱۱/۳۰ الی ۱۲/۳۰، تظاهراتی در سانفرانسیسکو - ایالت کالیفرنیا - از سوی حدود ۱۲۰ نفر از دانشجویان در اعتراض به وقایع شهر تبریز برپا گردید. تظاهرکنندگان ضمن حمل پوسترهایی در حمایت از امام، اعلامیه‌هایی نیز توزیع کردند.

- حدود ۲۱ برگ اعلامیه به امضای آقای شریعتمداری درباره وقایع شهرهای قم و تبریز و همچنین اعلامیه‌ای با امضای روح‌الله خمینی در مساجد یزد توزیع و از سوی مأموران نسبت به جمع‌آوری آنها اقدام گردید.

- از ساعت ۱۵ الی ۱۶، مراسمی با سخنرانی آقای سید محمدعلی موسویان در قریه غیاث‌آباد گرمسار برپا گردید. ایشان عید نوروز را به مناسبت حوادث شهرهای قم و تبریز عزای عمومی اعلام کرد. نامبرده در مجلس دیگری که در ساعت ۱۷/۱۰ در مسجد جامع گرمسار برگزار شده بود، در پی عدم حضور سخنران، سخنانی ایراد کرد و در سخنان خود مجدداً به عدم برپایی عید نوروز اشاره داشت.

- اعلامیه‌ای از سوی آقای شریعتمداری به تاریخ ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۹۸ با مضمون اظهار تأسف نسبت به حادثه تبریز که دولت را مقصر این وقایع معرفی کرده بود، در شیراز توزیع گردید.

#### شنبه ۱۳۵۶/۱۲/۲۰ - ۱۱ مارس ۱۹۷۸ - ۱ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸

- صبح امروز تعدادی اعلامیه با امضای جمعی از خطبا و فضلاء حوزه علمیه قم از سوی عده‌ای ناشناس در دانشسرای تربیت معلم یزد توزیع شد.

- بنا بر گزارش ساواک، از ساعت ۱۰ الی ۱۴ (به وقت محلی)، حدود ۳۰ نفر از دانشجویان ایرانی به همراه پنج نفر از کمونیست‌های فرانسوی زبان در اعتراض به کشتار شهر تبریز در مقابل خانه ایران در مونترال کانادا اجتماع و اقدام به برپایی تظاهرات کردند. این عده پس از راهپیمایی در تعدادی از خیابان‌های این شهر، در ساعت ۱۵/۳۰ به تظاهرات خود خاتمه دادند.

- به گزارش بولتن ساواک «در پی اخلاص‌گری‌های شهرهای قم و تبریز، اعضای انجمن اسلامی دانشجویان منحرف ایرانی، برگزاری جشن نوروز را تحریم کردند.» همچنین مأموران برون‌مرزی ساواک گزارش دادند: «دانشجویان منحرف ایرانی مقیم فرانسه وابسته به گروه‌های مختلف دانشجویی به مناسبت آغاز سال جدید قصد برگزاری جشن‌هایی را در فرانسه دارند.

- اعضای انجمن اسلامی دانشجویان مقیم فرانسه در تجلیل از شهدای شهرهای قم و تبریز،

جشن نوروز را تحریم کردند.

- اعلامیه‌ای به امضای «انجمن اسلامی مبارزین» منتشر شد. در این اعلامیه که با این دو بیت شروع شده بود:

تا پهلوی مسلط بر جان و مال ماست      ایام ما هبء و عید ما عزاست  
روزی که قطع ریشه این خاندان شود      شادی به جا و عید سزا و خرمی رواست

ضمن برشمردن حوادث تلخ سال ۱۳۵۶، از قشرهای مردم دعوت کرد تا به منظور تحقق یافتن پیروزی اسلام، همبستگی خود را حفظ نمایند.

- اعلامیه‌ای تحت عنوان «ما برای دیدن خدا و سرنگون ساختن کافران قیام کرده‌ایم» از سوی عده‌ای ناشناس به منزل یکی از کارمندان کارخانه شیشه و گاز (واقع در خیابان قصرالدشت) تهران انداخته شد. در این اعلامیه از شعارهایی با مضمون «پیروزی یا شهادت در راه حق از آن ماست» و «برقرار باد حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی» نوشته شده بود.

- روحانیت کاشان اعلامیه‌ای درباره حادثه ۲۹ بهمن تبریز منتشر کرد.

#### یکشنبه ۱۳۵۶/۱۲/۲۱ - ۱۲ مارس ۱۹۷۸ - ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸

- بنابر گزارش ساواک، اعلامیه‌ای با امضای آقای سیدصادق روحانی در مورد تحریم برگزاری مراسم عید نوروز تکثیر و قرار شد روز ۵۶/۱۲/۲۲ توزیع گردد.

- در پی نصب اعلامیه‌ای با مضمون تحریم برگزاری مراسم عید نوروز بر روی دیوار مسجد عباسقلی‌خان مشهد، حدود ۲۰ نفر از طلاب در محوطه مسجد اجتماع کردند که با دخالت مأموران متفرق شدند.

- در پی نامه ساواک بندر لنگه به شهربانی قم و گزارش اقدامات و تحریکات از سوی آیت‌الله محمد یزدی در زمینه شعارنویسی و... در این شهر، از آنان خواست تا نسبت به مکان تبعید وی اقدام نمایند. در نتیجه کمیسیون امنیت اجتماعی قم مکان تبعید ایشان را به همراه چند تن



از دیگر روحانیون به بندر گناوه تغییر داد.



- روزنامه اطلاعات در خبری، آمار کشته‌شدگان آشوب تبریز را ۴۰۰ نفر اعلام کرد و در ادامه نوشت که روز گذشته حدود ۱۰ نفر دیگر به جرم شرکت در بلوای اخیر تبریز دستگیر شدند.

- اعلامیه‌ای «از طرف جامعه روحانیون مبارز» تحت عنوان «امسال مسلمانان عید ندارند» منتشر شد. این اعلامیه با این دو بیت شروع شده است:

عید ما روزی بود کز ظلم آثاری نباشد در میان توده‌ها دیگر ستمکاری نباشد

بود آن روز بر ما عید مطلق که در جنبش درآید پرچم حق

- در پایان امروز، پرچم‌هایی که به مناسبت یکصدمین سالگرد زادروز رضاخان به سر در مدرسه فردای روشن شهرستان بهشهر نصب شده بود از سوی افراد ناشناسی به آتش

کشیده شد.

**دوشنبه ۱۳۵۴/۱۲/۲۲ - ۱۳ مارس ۱۹۷۸ - ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸**

- شعارهایی علیه‌شاه از سوی عده‌ای ناشناس بر روی واگن‌های قطار باری نوشته شده بود که توسط مأموران نسبت به محر آنها اقدام گردید.
  - اعلامیه‌هایی علیه شاه و مقامات مملکتی به زبان‌های آلمانی و فارسی بر روی دیوار مدرسه شهر قم نصب شد.
  - آقای سید صادق روحانی با انتشار اعلامیه‌ای درباره عید نوروز اعلام کرد که در این سال عید ملی نداریم و همچنین اظهار داشت که در ایام عید، مراسم روضه‌خوانی و عزاداری در منزلش برگزار خواهد شد.
  - اعلامیه‌ای از سوی «جامعه روحانیت مبارز ایران» منتشر شد و در آن اعلام کرد عید ما زمانی است که قوانین اسلام اجرا و دست خائنان از بلاد اسلام کوتاه شود و حضرت آیت‌الله خمینی دام‌ظله برگردند و زندانیان بیگناه آزاد شوند. این اعلامیه با این ابیات شروع شده بود:
- |  |   |
|--|---|
| روزی که دگرگون شود احکام خدا عید نداریم  | روزی که ز مرجع شود اعلام عزا عید نداریم |
| روزی که هزاران نفر از حق‌طلبان زیر شکنجه | تبعید بود رهبر شایسته ما عید نداریم     |
- در پی ارسال اعلامیه‌هایی در مورد اهانت شدید به کد ۶۶ (منظور شاه است) از سوی عده‌ای ناشناس و از طریق پست شهری، ساواک از شهربانی و ژاندارمری خواست تا نسبت به دستگیری این افراد اقدام نماید.
  - بنابر گزارش ساواک، نامه‌ای تهدیدآمیز از سوی عده‌ای ناشناس از طریق پست برای شهردار بخش **آستانه اشرفیه** - استان گیلان - ارسال شد. در این نامه از شهردار خواسته شده بود تا نسبت به جمع‌آوری پرچم‌هایی که به مناسبت سالگرد زادروز رضاخان نصب گردیده، اقدام نماید.

- بنابر گزارش ساواک، تعدادی اعلامیه دست‌نویس در دبیرستان دکتر معین بابل توزیع شد.
- به گزارش خبرگزاری فرانسه، اسرائیل قراردادی به ارزش ۲۰ میلیون دلار با ایران امضا خواهد کرد و بر اساس آن، یک کارخانه آب شیرین کن برای نیروی دریایی ایران در بندرعباس تأسیس خواهد نمود.
- در ساعت ۲۴، پنج نفر به اتهام پاره کردن و آتش زدن پرچم‌های یکصدمین سال تولد رضاخان در قم توسط مأموران دستگیر شدند.

#### سه‌شنبه ۱۳۵۶/۱۲/۲۳ - ۱۴ مارس ۱۹۷۸ - ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸

- شیشه‌های یکی از شعب بانک صادرات قم، از سوی عده‌ای ناشناس شکسته شد.
- شعارهایی علیه رژیم و در حمایت از امام از سوی عده‌ای ناشناس بر روی یکی از دیوارهای شهر یزد و کیوسک تلفن عمومی نوشته شد که توسط مأموران نسبت به محو آنها اقدام گردید.
- اعلامیه‌ای در رشت به امضای «جوانان مسلمان رشت» خطاب به خواهران و برادران مسلمان از سوی عده‌ای ناشناس در دبیرستان شاهپور توزیع گردید.
- پس از خاتمه نماز جماعت مغرب و عشاء در مسجد لطفعلی‌خان فیروزآباد، آیت‌الله شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی ضمن عدم توجه به ممنوعیت از منبر، سخنانی را به طور نشسته ایراد کرد.

#### چهارشنبه ۱۳۵۶/۱۲/۲۴ - ۱۵ مارس ۱۹۷۸ - ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸

- زندانیان سیاسی زندان قصر در پی اعتصاب غذای روز گذشته خود، امروز مورد ضرب و جرح از سوی مأموران قرار گرفتند.
- به گزارش روزنامه اطلاعات، شش نفر دیگر از عاملان حادثه ۲۹ بهمن تبریز در این شهر دستگیر شدند؛ همچنین این روزنامه طبق آخرین اطلاع، آمار زندانیان را ۷۰۰ نفر اعلام کرد.

که ۳۰۰ نفر آنها به دلیل جرم کمتر با گذاشتن وثیقه ملکی آزاد شده‌اند.

- اعلامیه‌ای به امضای «جامعه مذهبی اصفهان» در سه صفحه و تحت عنوان «به نام منتقم قهار - با انقلاب سفید عیدی برای ما نمانده» منتشر گردید. در این اعلامیه اصلاحات ارضی، ملی شدن مراتع و جنگل‌ها، انقلاب اداری - آموزشی، مبارزه با بی‌سوادی، و آزادی زنان مورد بررسی قرار گرفت.

- حدود ۵۰ برگ اعلامیه دست‌نویس با مضمون پشتیبانی از تظاهرکنندگان وقایع شهرهای قم و تبریز و اهانت به مقامات مملکتی، در دبستان پسرانه و مدرسه راهنمایی تحصیلی قریه علی‌آباد شهرستان شهسوار - استان مازندران - پخش گردید.

- حدود ۸۷ برگ اعلامیه تحت عنوان «نامه روح‌الله خمینی به مردم شریف آذربایجان» و با مضمون انتقاد از برگزاری مراسم یکصدمین سال تولد رضاخان، در دبیرستان دکتر معین شهرستان بابل پخش شد.

- در پی تبلیغات دولت به مناسبت زادروز رضاشاه، رادیو صدای ملی ایران در برنامه امشب خود از اقدامات رضاخان، نوکران و چماقداران او یاد کرد که صدها هزار دهقان بی‌پناه را مجروح کردند و ده‌ها هزار دهقان را زیر فشار بیکاری به قتل رساندند تا رضاشاه ثروت‌های به بادآورده خود را افزایش دهد.

- در ساعت ۱۹/۳۰، حدود هزار نفر از طلاب، ابتدا در مسجد اعظم قم اجتماع کردند و سپس ضمن حرکت به سمت مدرسه خان، به منظور مخالفت با برگزاری مراسم یکصدمین سالگرد تولد رضاخان، در داخل این مدرسه اقدام به برپایی تظاهرات کردند.

#### پنج‌شنبه ۱۳۵۶/۱۲/۲۵ - ۱۶ مارس ۱۹۷۸ - ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای به امضای نه نفر از روحانیون مشهد منتشر شد و در آن ضمن اشاره به حوادث شهرهای قم و تبریز اعلام کرد که فروردین ۵۷ عید نداریم. (آقایان جواد تهرانی، علی فلسفی، سید کاظم مرعشی، حسین موسوی شاهرودی، ابوالحسن شیرازی، حسین عبایی، حسنعلی

- مروارید، محمدمهدی نوقانی و محمدرضا مدرسی از امضاکنندگان این اعلامیه بودند).
- اعلامیه‌ای به امضای ۵۶ نفر از طرفداران جمعیت نهضت آزادی و تعدادی از هواداران جبهه ملی منتشر شد. این عده ضمن ابراز همدردی با بازماندگان شهدای قم و تبریز و همدردی با مجروح‌شدگان، اعلام کردند تا چهل‌م عزای هموطنان غیور تبریز، از شرکت در مراسم عید نوروز ۵۷ خودداری خواهند کرد.
- اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله محمدی درمورد تحریم عید نوروز منتشر و در شهرستان گلپایگان توزیع شد.
- در پایان امروز، عده‌ای حدود ۲۰۰ نفر ضمن سر دادن شعار به حمایت از امام و علیه رژیم، تظاهراتی در قم برپا کردند و در پایان حدود ۶ نفر از مسببین این تظاهرات توسط مأموران دستگیر شدند.

#### جمعه ۱۳۵۶/۱۲/۲۶ - ۱۷ مارس ۱۹۷۸ - ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸

- در ساعت ۱۲/۳۰، آقایان محمد اکرمی و محمدعلی نکونام، محصل و طلبه، به جرم توزیع اعلامیه در خیابان‌های گلپایگان، توسط مأموران دستگیر شدند.
- از ساعت ۱۷/۲۰ الی ۱۸/۴۰، جلسه تفسیر و قرائت قرآن در محل حسینیه محل تلی یزد برپا گردید. در این جلسه اشعاری کنایه‌آمیز علیه رژیم سلطنتی خوانده شد.
- در ساعت ۱۸/۳۰، انفجارهای خفیفی به فاصله زمانی ۴۵ دقیقه به ترتیب در سه سینمای شهر فرنگ، سهیل و مهتاب یزد صورت گرفت که البته این انفجارها، خسارت جانی و مالی در بر نداشت.
- از ساعت ۱۹/۳۰ الی ۲۰/۳۰، تظاهراتی از سوی حدود صد نفر از طلاب حین خروج از مسجد اعظم قم برپا گردید. حدود ۸ نفر از تظاهرکنندگان توسط مأموران دستگیر شدند.



- در ساعت ۱۹/۵۰، مراسمی با شرکت مهدی بازرگان و جمعیتی حدود ۱۵۰۰ نفر به دعوت سید محمدکاظم احتشام، متولی مسجد صاحب‌الزمان شهرری، و سخنرانی آقای محمدعلی موحدی قمی در این مسجد برپا گردید. آقای موحدی قمی در سخنان خود از اقدامات دولت در حوادث شهرهای قم و تبریز انتقاد و اعلام کرد: «عید نوروز امسال نباید جشن گرفته شود.» در پایان، شرکت‌کنندگان پس از تجلیل از امام و شهدای شهرهای قم و تبریز، مسجد را ترک نمودند.

شنبه ۱۳۵۶/۱۲/۲۷ - ۱۸ مارس ۱۹۷۸ - ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸

- اعلامیه‌ای به امضای «بازاریان و اصناف مشهد» مبنی بر تحریم عید نوروز در این شهر توزیع گردید.

۳۶۳

- در ساعت ۹، یکی از دانش‌آموزان شهرستان گرمسار - استان سمنان - به نام محمداسماعیل مشیری، به جرم توزیع اعلامیه توسط مأموران دستگیر شد.

- در ساعت ۱۵، چهار نفر به نام‌های داود رشیدی، احمد جعفری، قدرت کرمانی و محسن رضایی در ورامین به جرم توزیع اعلامیه توسط مأموران دستگیر شدند.
- در پی درگذشت یکی از بازاریان شهرستان جهرم - استان فارس - در ساعت ۱۷ مراسمی با سخنرانی سید احمدرضا سادات‌حسینی (اصفه‌ای) در مسجد جامع این شهرستان برپا گردید. سادات‌حسینی ضمن تجلیل از امام و شهدای حوادث شهرهای قم و تبریز، مردم را به دفاع از حق خویش تشویق نمود.
- اعلامیه‌ای با عنوان «به امید خورشید و مردم مبارز مشهد» تحت عنوان «ملت غیور ایران» در بازار رضای مشهد توزیع گردید. در این اعلامیه از مردم خواسته شده بود تا روز نهم فروردین ۵۷ - مصادف با اربعین شهدای ۲۹ بهمن تبریز - اقدام به برپایی تظاهرات نمایند.

#### یکشنبه ۱۳۵۶/۱۲/۲۸ - ۱۹ مارس ۱۹۷۸ - ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸

- صبح امروز، حدود صد نفر از طلاب در دیدار از آقایان شریعتمداری و گلپایگانی، به منظور پشتیبانی از شیعیان لبنان در مقابل حمله اسرائیل، خواستار انتشار اعلامیه‌ای شدند.
- اعلامیه‌ای با امضای عده‌ای از روحانیون در بازار شمیمیران نصب شد. در این اعلامیه ضمن اشاره به حوادث شهرهای قم و تبریز، برگزاری مراسم عید نوروز تحریم گردید.
- عصر امروز اعلامیه‌ای از سوی آقای شریعتمداری منتشر شد. در این اعلامیه به مناسبت بزرگداشت شهدای لبنان و شهرهای تبریز و قم، برگزاری مراسم عید نوروز تحریم گردید.
- در ساعت ۱۶، حدود هزار نفر از طلاب به منظور درخواست صدور اعلامیه در پشتیبانی از شیعیان جنگ‌زده جنوب لبنان به منازل آقایان نجفی مرعشی، سید صادق روحانی و هاشمی آملی رفتند و در ساعت ۱۸/۳۰، تظاهراتی بر پا کردند. در این تظاهرات، شیشه‌های یکی از شعب بانک ملی قم توسط تظاهرکنندگان شکسته شد.
- در ساعت ۲۳، اعلامیه‌ای در مورد کشتار بی‌رحمانه شهرهای قم و تبریز و عدم برگزاری مراسم عید نوروز، بر روی دیوارهای قریه گرجی محله - حومه بهشهر - نصب شد.

- در پایان امروز، اعلامیه‌ای در مورد تحریم عید نوروز از سوی شخص یا اشخاصی ناشناس در زیر برف‌پاک‌کن اتومبیل‌های کوچه حمام باغ مشهد گذاشته شد.

### دوشنبه ۱۳۵۶/۱۲/۲۹ - ۲۰ مارس ۱۹۷۸ - ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸

- در ساعت ۹، یکی از طلاب علوم دینی به نام علی‌اصغر مظاهری به جرم توزیع اعلامیه آقای شریعتمداری در مورد تحریم عید نوروز، در اراک دستگیر گردید.
- عده‌ای از روحانیون همدان ضمن اجتماع در منزل آخوند ملاعلی معصومی، پیش‌نویس اعلامیه‌ای را در مورد برگزاری مجلس ختم در روز ۵۷/۱/۱ به مناسبت شهدای شهرهای قم و تبریز و شهدای ناشی از حمله اسرائیل به جنوب لبنان تهیه نمودند.
- بنابر گزارش ساواک، در ساعت ۱۲/۳۰، اعلامیه‌ای تحت عنوان «عزای ملی، مرگ بر ۶۶ خائن و عید ما روز پیروزی است» از سوی عده‌ای ناشناس در مقابل منازل بعضی از نقاط بندر پهلوی و غازیان توزیع گردید.
- در پی وقایع ۱۹ دی و تبعید شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی به کاشمر و سپس به فیروزآباد فارس، نامبرده تلگرافی به دادستان کل کشور و دادستان شهر قم مخابره کرد؛ ایشان در این تلگراف ضمن اشاره به تبعید اجباری به فیروزآباد و در نتیجه ابتلا به ناراحتی شدید عصبی و قلبی، خواستار رسیدگی به موضوع تبعید خود گردید.
- بنابر گزارش روزنامه کیهان، جمعی از روزنامه‌نگاران، نامه‌ای اعتراض‌آمیز مبنی بر اعمال شدید سانسور و خفقان مطبوعات تسلیم جمشید آموزگار، نخست‌وزیر وقت، کردند. این نامه افشاگرانه از طریق خبرگزاری‌ها به سراسر جهان مخابره شد. امام نیز در یکی از سخنرانی‌های خود در نجف، این اقدام نویسندگان را ستود. در پی این رسوایی‌ها، رژیم شاه به کارگزاری داریوش همایون، عده‌ای از نویسندگان و خبرنگاران روزنامه‌های صبح و عصر را ممنوع‌القولم و تهدید کرد که اگر لازم باشد همه روزنامه‌نگاران را زندان می‌اندازیم و برایشان پرونده‌سازی می‌کنیم.



- در ساعت ۱۹، مراسمی در اهواز با سخنرانی آقای شیخ موسوی در مسجد جزایری برپا گردید. در این مراسم اعلامیه‌ای در مورد اینکه روحانیت شیعه، نوروز امسال عزادار می‌باشد و از برگزاری مراسم عید معذور است، در مسجد توزیع گردید.
- در ساعت ۱۹/۳۰، تظاهراتی با حضور حدود ۳۰۰ نفر در قم بر پا شد. در این تظاهرات تعدادی از اعلامیه‌های امام درباره وقایع اخیر شهرهای قم و تبریز توزیع گردید.
- آیت‌الله محمد صدوقی، با انتشار اعلامیه‌ای، نوروز ۵۷ را عزای عمومی اعلام کرد.
- در ساعت ۲۰/۳۰، آقای شیخ محمود کلانتری، یکی از روحانیون یزد، به جرم نصب اعلامیه در یکی از خیابان‌های زارک بخش اشکریز - استان یزد - توسط مأموران دستگیر شد.

نکاتی درباره مطالعات اسلامی در فلسطین اشغالی (۲)

## شیعه‌شناسی در فلسطین اشغالی

محمد کاظم رحمتی<sup>۱</sup>

### ◆ چکیده

نوشتار حاضر در دو بخش به معرفی دو کتاب از مطالعات شیعه‌شناسی محققان دانشگاه عبری اختصاص یافته است. بخش نخست، معرفی اثری نگاشته بر اشر و کوفسکی درباره غلات نصیری<sup>۲</sup> است که علت توجه به این مسأله در میان محققان فلسطین اشغالی بیشتر به دلیل خاستگاه خاندان حاکم بر سوریه است که برآمده از میان جامعه نصیری (علویان) هستند.

۱. محقق و پژوهشگر

۲. غلات گروهی جدا شده از جامعه شیعیان هستند که به دلیل عقاید نادرست خود چون اعتقاد به الوهیت ائمه و برخی عقاید دیگر چون تناسخ مورد طرد جامعه امامیه بوده‌اند. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: سعد بن عبدالله اشعری، المقالات و الفرق.

بخش دیگر مقاله به معرفی کتاب برآش که در حقیقت پایان‌نامه دکتری اوست به قرآن و تفاسیر قرآنی در سنت اولیه امامیه اختصاص دارد.

#### ◆ مقدمه

مطالعات شیعه‌شناسی در مراکز تحقیقی فلسطین اشغالی در سه دهه اخیر با توجه به شدت یافتن درگیری با شیعیان لبنان و نقش جدی ایران در تحولات سیاسی منطقه، با محوریت آسیب‌شناسی شیعه آغاز شده است و محققان متعددی چون اتان کلبرگ، مایر مخائیل برآشر، خالد سنداوی، آریه کوفسکی، یارون فریدمن، گیتا یافه، مایر لیتواک و قیس فرو را می‌توان نام برد که هر کدام جنبه‌هایی از تاریخ تشیع و جریان‌های حاشیه‌ای امامیه را با رویکرد آسیب‌شناسی تشیع مورد تحقیق قرار داده‌اند که البته به دلیل پیش‌فرض آنها در مطالعات خود که به قصد آسیب‌شناسی تشیع بوده، باعث تنزل سطح تحقیقات این افراد شده است اما با توجه به ساختار تحقیقات در غرب و جایگاه‌یابی این محققان، باعث رواج و توجه به تحقیقات این افراد شده است.

در شماره پیشین به گزارشی کلی از وضعیت مطالعات اسلامی در فلسطین اشغالی پرداخته شد که اینک با نگاهی جزءنگران‌تر به بررسی مطالعات شیعه‌شناسی و علل پرداختن به این موضوع در فلسطین اشغالی و محققان دانشگاه‌های عبری پرداخته شده است.

\* \* \*

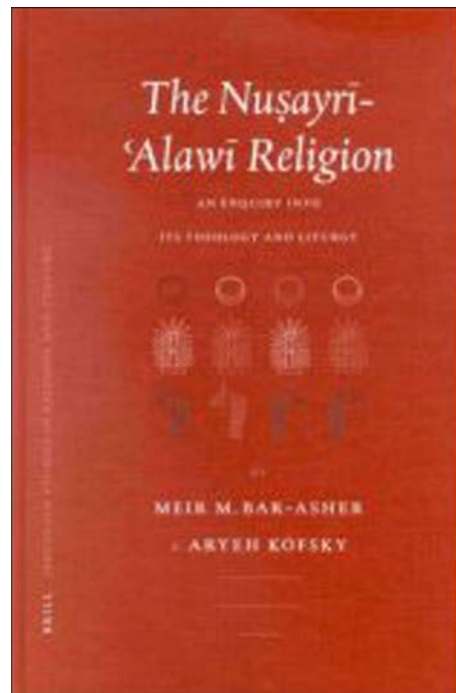
#### ◆ پژوهشی در باب مذهب نصیری: جستاری در کلام و آیین‌ها

Meir M. Bar – Asher and Aryeh Kofesky, *The Nusayri – Alawi Religion: An Enquiry Into Its Theology and Liturgy* (Brill, Leiden, Boston and Köln, ۲۰۰۲).

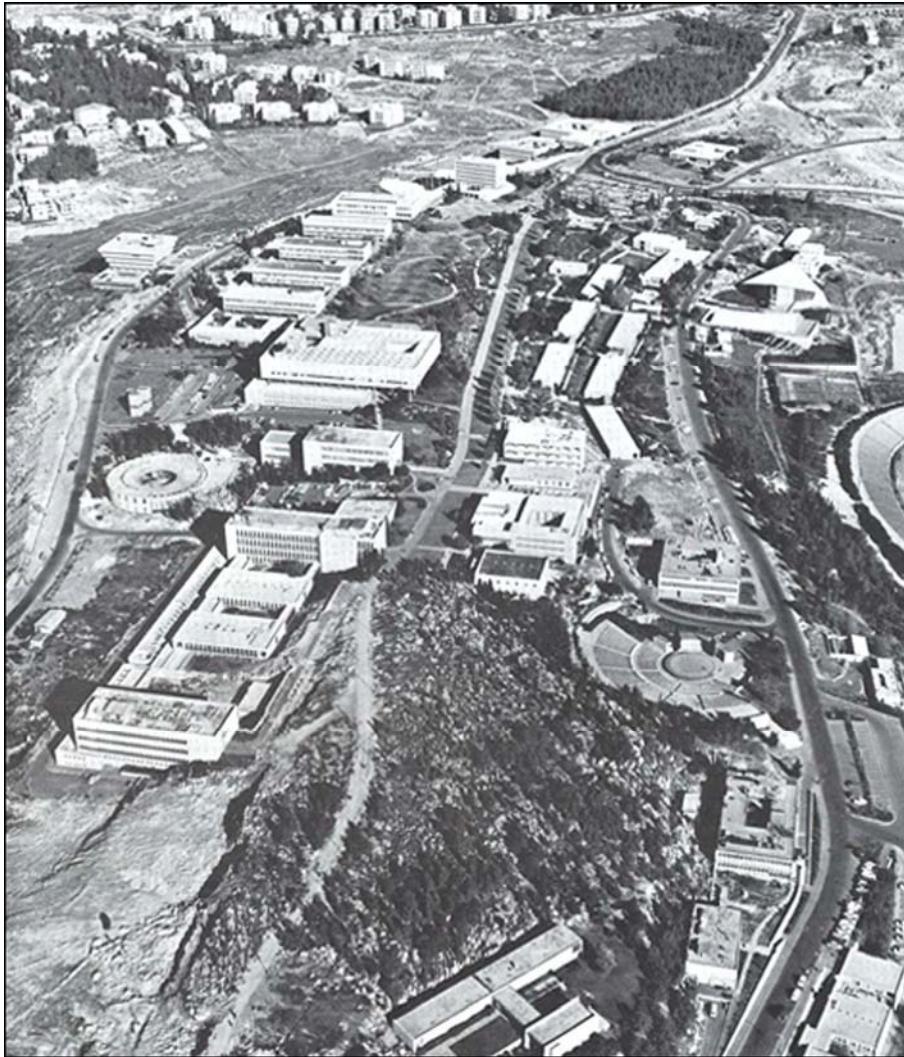
در میان جریان‌های مختلف و متداول جامعه شیعیان عراق در قرون نخستین، حرکت غلات

یکی از مشکلات جدی جامعه امامیه بوده که ائمه و شاگردان راستین آنها، بر اساس تعالیم آن بزرگواران برای مقابله با آن تلاش فراوانی داشته‌اند. با این حال بخشی از جامعه شیعه به دلایل مختلف دل در گرو اندیشه‌های غلات نهاده و پذیرای اندیشه‌های غلات شده‌اند که از میان این جریان‌ها، حرکت نصیری، به دلیل باقی ماندن آنها تا روزگار ما توجه محققان مختلفی را به خود جلب کرده است. درباره شکل‌گیری و تکوین نصیریه اطلاع چندانی وجود ندارد و مطالب اندکی که در آثار ملل و نحل‌نگاری مطرح شده چندان پرده از زمینه‌ها و علل شکل‌گیری نصیریه بر نمی‌دارد. کشی در معرفة الناقلین که تلخیص آن به عنوان اختیار معرفة الرجال توسط شیخ طوسی باقی مانده، محمد بن نصیر را از اصحاب امام هادی(ع) (متوفی ۲۵۴ق) معرفی کرده و به لعن نصیری توسط امام اشاره کرده است (ص ۵۲۰).

اطلاعات موجود در منابع نصیری نیز درباره محمد بن نصیر اندک است و تنها از برخی شواهد می‌توان این نکته را استنباط کرد که وی در آرا و افکار خود از جریان‌های غالی‌گرایانه عراق خاصه حرکت ابوالخطاب محمد بن ابی زینب متأثر بوده است. شخصیتی که تقریباً در تمام متون نصیریه عبارت‌های ستایش‌آمیز درباره او نقل شده است. در منابع نصیری آثاری به عنوان تألیفات محمد بن نصیر یاد شده که تنها نقل قول‌هایی از آن در منابع متأخر نصیریه باقی مانده است. از جمله این آثار که نقل قول‌هایی از آنها در منابع بعدی نصیریه باقی مانده است می‌توان به مسائل یحیی بن معین



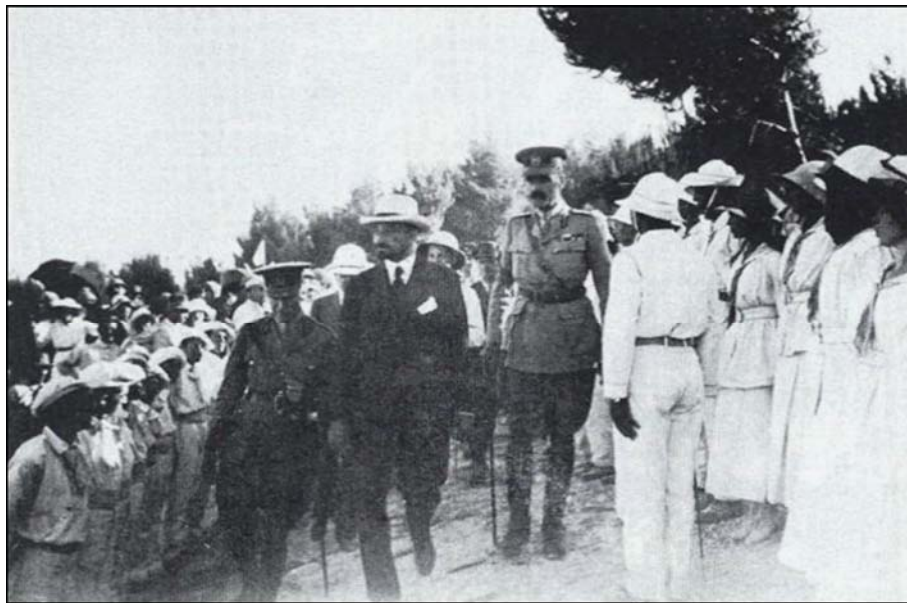
السامری، کتاب الاکوار و الادوار النورانیة و اقرب الاسانید اشاره کرد.



دانشگاه عبری اورشلیم بر فراز کوه اسکوپوس

همان‌گونه که از نام کتاب الاکوار و الادوار النورانیة می‌توان دریافت، تبیین مسأله تناسخ

یکی از نکات مورد اهتمام محمد بن نصیر همانند دیگر غلات بوده، امری که به نحو جدی مورد اعتقاد نصیرییه قرار گرفته است. درباره تاریخ وفات محمد بن نصیر اختلاف نظر وجود دارد. هاشم عثمان، سال ۲۵۹ / ۸۷۲ را به عنوان سال درگذشت محمد بن نصیر ذکر کرده است. محمد امین غالب طویل که می‌توان او را تاریخ‌نگار رسمی نصیرییه دانست، گفته است که محمد بن نصیر بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام (متوفی ۲۶۰ق) در شهر سامرا اقامت داشته و رهبری جامعه نصیرییه را برعهده داشته که دلیلی برای این گفته در منابع قابل دسترس مشاهده نشد (محمد امین غالب الطویل، تاریخ العلویین، ص ۲۰۳). هر چند گفته وی را می‌توان بازتابی از جایگاه والای محمد بن نصیر در جامعه نصیرییه دانست.



حییم وایزمن و ژنرال آلنبی هنگام احداث سنگ بنای دانشگاه عبری اورشلیم در سال ۱۹۱۸

بعد از محمد بن نصیر، فردی به نام محمد بن جنذب، رهبری فرقه را برعهده گرفت (تاریخ العلویین، ص ۲۰۳). گزارش سعد بن عبدالله اشعری در کتاب المقالات و الفرق که کهن‌ترین

اشاره عالمی شیعی به نصیریان است، اشاره‌ای به این مطلب ندارد. در هر حال درباره این جندب مطلب چندانی دانسته نیست. هاینس هالم درباره تداوم نصیریه بعد از محمد بن جندب در مدخل نصیریه (دائرةالمعارف اسلام) نوشته است:

شاگرد محمد بن جندب، ابو محمد عبدالله جنبلانی مشهور به جنان (متوفی ۲۷۸ق/ ۹۰۰م) ظاهراً فردی ایرانی و مهاجر از ناحیه فارس بوده است (جنبلاء منطقه‌ای بین کوفه و واسط است). احتمالاً وی برخی عقاید ایرانی، چون گرامی داشتن نوروز و مهرگان را وارد آموزه‌های نصیریه کرده است. نصیریه این ایام را به عنوان نشانی از الوهیت علی علیه السلام در خورشید گرامی می‌دارند. جنبلانی کتابی به نام *الاکوار و الأدوار النورانیة* داشته که نقل قول‌هایی از آن در کتاب *مجموع الاعیاد طبرانی* باقی مانده است. پس از وی، ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (متوفی ۳۴۶ق/ ۹۵۷م) رهبری نصیریه، خاصه در محله کرخ بغداد را بر عهده گرفت. وی شاعر بوده و دیوان اشعارش نیز موجود است. کتاب مهم خصیبی، *الهدایة الکبری* است که به امیر حلب، سیف الدوله حمدانی تقدیم کرده است. خصیبی در ۳۴۶ق/ ۹۵۷م یا ۳۵۸ق/ ۹۶۹م در حلب درگذشت. وی کتاب‌های فراوانی تألیف کرده که تنها برخی از آنها باقی مانده است. قبر خصیبی در شمال حلب، به نام شیخ یابراق هنوز مورد تکریم نصیریان است. جانشین وی، شخصی به نام ابوالحسین محمد بن علی جلی حلبی (احتمالاً متوفی بعد از ۳۸۴ق/ ۹۹۴م) بوده است. در زمان وی، امپراطور روم نیسفورس فوکاس در سال ۳۵۸ق/ ۹۶۹م کیلیکیه و انطاکیه را از دست مسلمانان خارج کرد و بخشی از سوریه توسط سردار وی جان تزمیس در ۳۶۳ق/ ۹۵۷م فتح شد و ابوالحسین جلی مدتی را در اسارت رومیان گذراند. جانشین وی، ابوسرور میمون بن قاسم طبرانی در ۴۲۳ق/ ۱۰۳۲م حلب را ترک کرد و در لاذقیه سکنی گزید و به تبلیغ آیین نصیریه پرداخت و برخی از روستاییان را به آیین نصیری درآورد. آثار مکتوب طبرانی، جایگاه مهمی در ادبیات نصیریه دارد. وی در ۴۲۶ق/ ۱۰۳۴ - ۱۰۳۵م در لاذقیه درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد. قبر وی که تا به حال موجود است، مورد تکریم نصیریان می‌باشد و داخل مسجدی به نام شعرانی

مطالعات شیعه‌شناسی در مراکز تحقیقی فلسطین اشغالی در سه دهه اخیر با توجه به شدت یافتن درگیری با شیعیان لبنان و نقش جدی ایران در تحولات سیاسی منطقه، با محوریت آسیب‌شناسی شیعه آغاز شده است.

است.  
در منابع نصیریّه گفته شده که ابومحمد عبدالله بن محمد جنابانی سفری به مصر داشته و در آنجا با حسین بن حمدان خصیبی آشنا شد و او را به مذهب نصیریّه در آورد. خصیبی پس از گرویدن به جنابانی همراه وی به جنبله رفت و پس از وی رهبری نصیریّه را برعهده گرفت. بعد از درگذشت جنابانی، خصیبی به بغداد رفت. طویل در گزارش خود از سفر خصیبی به خراسان و دیلم سخن

گفته و اشاره نموده که خصیبی بعد از این سفرهای خود در حلب اقامت گزید. در بغداد، علی بن عیسی جبری عراقی قطنی (زنده در ۳۴۰ ق / ۹۵۱ م)، به عنوان جانشین خصیبی، ارشاد پیروان نصیریّه را برعهده گرفت. ابوعبدالله حسین بن هارون صائغ در رساله‌ای از حضور خود در نزد جبری در رمضان سال ۳۴۰ سخن گفته و صورت مکتوب پرسش‌های خود از جبری و پاسخ‌های جبری را به خود مکتوب کرده است.



گزارش و تحقیقات اولیه درباره جریان نصیریّه، بیشتر به شباهت‌های میان نصیریان و مسیحیان معطوف بود و از سوی دیگر در دسترس نبودن آثار مکتوب نصیریان کار تحقیق را با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو می‌کرد. در پی فعالیت‌های مبشران مسیحی، یکی از نصیریان به نام سلیمان اذنی (متوفی ۱۲۸۳) به مسیحیت گروید و کتابی به نام *الباکورة السلیمانیة فی*



کشف *الدیانة النصیریة* (بیروت ۱۸۶۳) نگاشت که واکنش تندی در میان نصیریان برانگیخت. بعد از قتل اذنی به دست نصیریان، برای کم اهمیت جلوه دادن کتاب او، محمد امین غالب طویل (متوفی ۱۳۵۱) کتابی در تاریخ و مذهب نصیرییه به نام *تاریخ العلویین* (لاذقیه ۱۹۲۴) به رشته تحریر درآورد که در آن گزارشی بر اساس سنت شفاهی جامعه نصیرییه از چگونگی و تکوین مذهب نصیرییه ارائه داده که البته بعدها انتقادات هر چند ملایمی نیز از کتاب طویل بیان شده است که در چاپ‌های اخیر کتاب درج شده است.

با در اختیار قرار گرفتن نسخه‌هایی از نصیریان توسط خاورشناسان، تلاش برای تحقیق درباره نصیرییه جان تازه‌ای گرفت و در میان محققان، چندی که به تحقیق درباره نصیرییه پرداخته‌اند، ردولف اشتروتمان، خاورشناس آلمانی، با انتشار برخی از متون نصیرییه تحول جدیدی در مطالعات نصیرییه ایجاد نمود. بعدها هاینس هالم که به بررسی جریان‌های باطنی در اسلام، خاصه تشیع، علاقه فراوانی داشت، در کتابی با عنوان *باطنی‌گری در اسلام* (که متن عربی ترجمه آن با عنوان *الغنوصیه فی الاسلام* منتشر شده است) به بررسی گزارش‌های متون شیعی درباره جریان‌های غلات از جمله نصیرییه پرداخت. در ادامه همین مطالعات متی موسی نیز به گردآوری و ارائه گزارش‌های ملل و نحل‌نویسان و منابع دیگر درباره فرقه‌های غلات در کتاب *غلات شیعه* پرداخت. ضعف جدی دو تحقیق اخیر، عدم دسترسی به متون منتشر نشده و باقی مانده از غلات بود که تحقیق آنها را با نقص جدی روبه‌رو کرده بود. اما پرسشی که اینک می‌توان مطرح کرد این است که چرا موضوعی این چنین مورد توجه محققان فلسطین اشغالی قرار گرفته است؟ پاسخ این سؤال به وضعیت خاندان حاکم در سوریه باز می‌گردد که برآمده از جامعه نصیرییه که در سده‌های اخیر به علویان از آنها یاد می‌شود، مربوط است. در حقیقت تلاش محققان فلسطین اشغالی تنها تحقیق در موضوعی صرفاً تاریخی نبوده و بیشتر برای تضعیف جایگاه سوریه، از طریق تأکید بر تعلق آنها به سنتی غیر رسمی در اسلام است. موضوعی که حتی در عنوان برخی از مقالات محققان مراکز تحقیقاتی فلسطین

اشغالی خودنمایی می‌کند (به عنوان مثال مقاله قیس فرو را می‌توان یاد کرد که عنوان آن چنین است: علویان در سوریه معاصر: از نصیری به اسلام از طریق تغییر نام به علویان که در مجله *Der Islam* منتشر شده است).

\* \* \*

سوای چند نسخه‌ای که البته اهمیت فراوانی دارد، بیشتر متون نصیری در کتابخانه ملی پاریس موجود است که بررسی و مطالعه آنها موضوع پژوهش و تحقیق آریه کوفسکی و مایر میخائیل برآشر در کتابی با عنوان پژوهشی در باب مذهب نصیری: جستاری در کلام و آیین‌ها قرار گرفته که پیش‌تر به صورت مقالاتی در مجلات اسلام شناسی منتشر شده است. مقاله نخست به بررسی مفهوم توحید در میان نصیریان پرداخته و جایگاه علی علیه السلام را بر اساس رساله‌ای مندرج در مجموعه از رسائل نصیری به شماره ۱۴۵۰ که مشتمل بر رساله‌ها و متون مختلف نصیری است، مورد بحث قرار گرفته است. عنوان کامل رساله *مناظرات الشیخ النشابی تتضمن اخص عقائدهم بالتوحید* است و شرح و دفاعی از عقاید نصیری در باب توحید و عقیده خاص نصیریان در باب جایگاه علی علیه السلام است.

مقاله دوم، کلام کتاب الاسوس: یک متن کهن نصیری (۴۳ - ۷۴)، بررسی است درباره کتاب الاسوس که در یک نسخه خطی منحصر به فرد در کتابخانه ملی پاریس (نسخه‌های عربی) به شماره ۱۴۴۹ در برگ‌های ۱ الف - ۷۹ الف باقی مانده است. راوی محوری کتاب همانند دیگر آثار نصیری، مفضل بن عمر جعفی است.

◆

**تلاش محققان فلسطین اشغالی تنها تحقیق در موضوعی صرفاً تاریخی نبوده و بیشتر برای تضعیف جایگاه سوریه، از طریق تأکید بر تعلق آنها به سنتی غیر رسمی در اسلام است.**

مسأله هبوط و صعود دوباره به آسمان در سنت فکری نصیری، موضوع سومین مقاله است. فصل چهارم که به همراه تصحیح رساله‌ای نصیری از ابومحمد علی بن حسین جبری از شاگردان حسین بن حمدان خصیبی است، بررسی درباره مفهوم اسم و معنی در سنت نصیری است. این رساله که به گزارش ابوعبدالله حسین بن هارون صائغ باقی مانده، گزارش پرسش و پاسخی است که صائغ در رمضان سال ۳۴۰ از جبری درباره معنی و اسم بیان کرده که از مفاهیم کلیدی در سنت نصیری است که بر اساس آن دیدگاه نصیری در باب الوهیت علی علیه السلام تبیین شده است. اهمیت داشتن مفهوم اسم و معنی در تفکر نصیری، موضوع رساله‌ای دیگر نیز بوده است. صائغ که در بغداد و در حلقه‌های نصیریه آنجا رفت و آمد داشته، از حضور خود در مجلس خصیبی خبر داده که در آن مجلس اثر مهم و کلیدی خصیبی یعنی کتاب الرساله (الرأس باشیه/ راست باشیه) که در آن خصیبی به بیان و اثبات الوهیت علی علیه السلام پرداخته، خوانده می‌شده است. صائغ فرصت را مغتنم شمرده و از خصیبی درباره ارتباط میان اسم و معنی که در سراسر کتاب الرساله مورد بحث قرار گرفته، پرسش می‌کند. برآشرف ضمن تحقیق متن کوتاه این پرسش و پاسخ نکاتی درباره اهمیت آن بیان کرده‌اند، هر چند توجهی به اینکه الرساله عنوان نوشته‌ای از حسین بن حمدان خصیبی است، مورد توجه آنها قرار نگرفته است (عالم و کتابشناس قهار امامی ابوالعباس نجاشی در کتاب فهرست اسماء

مصنفی الشیعه به طریق و جاده با کتاب الرساله آشنایی داشته و در ضمن شرح حال حسین بن حمدان خصیبی از آن نام برده و آن را اثری با مضامین نادرست و غلوگونه معرفی کرده است).

جشن‌ها و اعیاد نصیری که بیشترین اطلاعات ما درباره آن بر اساس کتاب مجموع الاعیاد ابوسرور میمون بن قاسم طبرانی (متوفی ۴۲۶) است، موضوع مقاله بعدی است که در آن برآشرف و کوفسکی به



آرشه کوفسکی

تفصیل به بررسی جشن‌ها و آیین‌های نصیری بر اساس این متن کهن نصیریه پرداخته‌اند. بحث از رساله الحکمه که متنی دروزی و حاوی انتقاداتی از نصیریه است، موضوع بخش هفتم کتاب است. گزارش و ترجمه کتاب *تعلیم دینانه / النصیریه*، موضوع آخرین بخش کتاب است که متن عربی نیز به عنوان آخرین بخش کتاب منتشر شده که متن آن پیش‌تر نیز منتشر شده است.<sup>۱</sup>

\*\*\*

### ◆ قرآن و تفاسیر قرآنی در سنت اولیه امامیه

Meir Mikhael Bar – Asher, *Scripture and Exegesis in Early Imami Shiism* (Brill, Leiden, Boston and Köln, ۱۹۹۹).

عمده اطلاعات موجود درباره تفاسیر امامیه در سنت قرآن‌پژوهی غرب محدود به مباحثی است که گلدتسیهر<sup>۲</sup> در کتاب معروف خود گرایش‌های تفسیری (لیدن ۱۹۲۱) ارائه کرده است. بعدها محققانی چون الیاش و کلبرگ در برخی از مباحثی که گلدتسیهر در باب دیدگاه شیعیان درباره قرآن مطرح کرده بود، اصلاحاتی ارائه کرده بودند اما تا به حال بحث از شکل‌گیری و تکوین تفسیرنگاری در میان امامیه، موضوع پایان‌نامه و بحثی نبوده است. برای پر کردن این خلأ، مایر میخائیل برآشر (بن عاشور) از شاگردان کلبرگ و یهودیان مراکشی الاصل که در یکی از روستاهای مراکش به نام الرشیدیه به دنیا آمده (۱۹۵۵)، پایان‌نامه خود را در این موضوع برگزید که در سال ۱۹۹۱ از پایان‌نامه خود با عنوان «قرآن و تفاسیر قرآنی در سنت

۱. برای بحثی درباره نصیریه و منابع فکری آنها همچنین ر.ک: منصف بن عبدالجلیل، *الفرقه الهامشیه فی الاسلام: بحث فی تکون السنیه الاسلامیه و نشأه الفرقه الهامشیه و سیادتها و استمرارها* (بیروت، دار المدار الاسلامی، ۲۰۰۵) بخش‌های مربوط به نصیریه.

۲. خاورشناس مجاری که عموماً نام او را بر اساس ضبط عربی، گلدزیه‌ر می‌نویسند.

اولیه امامیه» دفاع نموده است. در سال ۱۹۹۹، انتشارات بریل، ترجمه انگلیسی پایان‌نامه برآش را که در اصل به زبان عبری نگاشته بود، منتشر کرده است.

در میان شاخه‌های مختلف علوم که محدثان امامی عراق در سه قرن نخست هجری به رشته تحریر درآورده‌اند، دانش تفسیر و کتاب‌هایی که به گونه‌ای به بحث از مباحث قرآنی پرداخته باشد، در فهرست‌هایی که از آثار تألیف شده آن دوران باقی مانده، به چشم می‌خورد. از آنجا که متن این آثار به نحو مستقل باقی نمانده و تنها دانسته‌های ما درباره این آثار محدود به نام آنها در فهرس و روایت‌هایی پراکنده از آنها در متون بعدی امامیه می‌باشد، باید محقق برای شناخت روند شکل‌گیری و تکوین دانش تفسیر در میان امامیه، نخست به گردآوری معلومات پراکنده در فهرس و سپس گردآوری روایات صبغه تفسیری از کتاب‌های تفاسیر مأثور متقدم امامیه و کتب حدیثی اقدام کند و بعد به تحلیل و بررسی روایات بپردازد. البته چنین روشی مبتنی بر این فرض است که عالمان امامی قرن سوم و چهارم متونی از نگاشته‌های عالمان قرن اول و دوم را در اختیار داشته‌اند که مبنایی برای تألیف آثار قرن سوم به بعد بوده است (نگرش فهرستی). همچنین همگام با تکوین مباحث جدی علوم قرآنی چون اسباب النزول، مفهوم نسخ و اشکال مختلف آن، که ارتباط وثیقی با مباحث دانش اصول فقه داشته، مفهوم محکم و متشابه که پیوندی ناگسستنی با مواضع کلامی داشته و مباحث دیگر، محقق باید در یک سیر تاریخی به تبیین دیدگاه‌های مفسران امامی در خصوص این مسائل بپردازد. با چنین تأملاتی می‌باید انتظار داشت که کتاب قرآن و تفاسیر قرآنی در سنت اولیه امامیه گام‌هایی در این خصوص برداشته باشد و مؤلف با ارائه شیوه‌هایی چگونگی تکوین و تحول تفسیرنگاری امامیه را در سه قرن نخستین هجری به بحث نهاده باشد.



مطالعات قرآنی در غرب که به نحو جدی با انتشار کتاب تاریخ قرآن تئودور نولدکه در اواخر قرن نوزدهم آغاز شده است، تاریخ پرفراز و نشیبی را طی کرده است که بیشتر به دلیل

تحول در شیوه‌های پژوهشی در سالیان اخیر به نوعی با بحران روبه‌رو شده است. اما آنچه به وضوح می‌توان در داوری کلی نسبت به مطالعات قرآنی در غرب بیان کرد، ناکامی روش شناختی در بررسی مباحث قرآنی و تلاش برای زدودن هویت تاریخی اسلام است که البته بخشی از آن ریشه در تحولات نظام‌های معرفتی دنیای غرب دارد. در این میان مطالعات قرآنی درباره تشیع حجم اندکی را به خود اختصاص داده که البته بیشتر به دلیل مطرح نبودن جدی تشیع در محافل علمی غرب و عدم تعامل جدی محققان شیعی عرب و ایرانی با محافل غربی بوده است. در سالیان اخیر و عموماً به دلیل بروز انقلاب اسلامی در ایران، در کنار توجه به مسائل سیاسی ایران، محافل آکادمیک غربی تلاش رو به رشدی را به مباحث شیعه‌شناسی نشان داده‌اند و البته در این میان سهم محققان فلسطین اشغالی که دلایل موجه‌تری برای توجه به مسائل ایران و تشیع دارند، سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند. در همین راستا، مایر میخائیل براشر، شکل‌گیری و تکوین تفاسیر امامیه را به عنوان موضوع پایان‌نامه دکتری خود برگزیده که اکنون تحریر انگلیسی آن در دست است. براشر در اشاره به تفاوت‌های میان تحریر اصلی پایان‌نامه خود با متن منتشر شده اشاره کرده که فصل نخست پایان‌نامه او که عنوان «اندر باب دیدگاه امامیه به قرآن» نام داشته، در متن انگلیسی حذف شده و به جای آن مقدمه‌ای در معرفی تشیع و شکل‌گیری تاریخی آن افزوده شده است کما اینکه تغییرات فراوان دیگری نیز در متن اعمال شده است.

\* \* \*

براشر بحث خود را به نحو معمول با گزارش تاریخی از شکل‌گیری و تکوین تشیع آغاز کرده است. براشر (ص ۱) هم‌عقیده با عموم خاورشناسان که مبدأی سیاسی برای تشیع در نظر می‌گیرند، ظهور تشیع را حاصل تحولات بعد از وفات و درگذشت پیامبر یاد کرده اما اشاره‌ای نیز به دیدگاه دیگر که تشیع را جریانی دینی و سیاسی که ریشه‌های آن از همان

زمان حیات پیامبر آغاز شده، نیز دارد و کتاب تشیع در مسیر تاریخ سید محمدحسین جعفری را به عنوان اثری کلاسیک در تبیین این نوع رهیافت به تاریخ تشیع معرفی کرده و به اختصار (ص ۱ - ۱۶) به ارائه گزارشی تاریخی از تکوین و شکل‌گیری امامیه پرداخته است. بعد از این بحث، برآش اشاره‌ای کوتاه (ص ۱۶ - ۱۸) با عنوان مفسران امامی قرآن آورده و بی‌هیچ مقدمه‌ای در آغاز بحث خود بیان داشته که امامیه وثاقت متن عثمانی مورد تردید و بحث قرار داده‌اند و در وثاقت متن عثمانی تردید روا داشته‌اند و از تمایلات سیاسی خلفای سه‌گانه در تدوین متن سخن گفته است. برآش به پیروی از کلبرگ معتقد است که امامیه پیش از دوران آل بویه و امامیه دوران آل بویه به بعد، تفاوت ماهوی با یکدیگر دارند و بر همین اساس بیان داشته که عالمان امامی در سه قرن نخست و پیش از ظهور آل بویه انتقادات تندی نسبت به وثاقت قرآن بیان کرده‌اند و تدوین‌کنندگان متن قرآن را به تحریف، حذف و افزودن آیاتی به قرآن متهم کرده‌اند اما بعدها در دوره آل بویه به تعدیل در این دیدگاه پرداخته و ضمن بیان اینکه متن موجود ناتمام است، عالمانی چون شیخ مفید و سید مرتضی بیان کرده‌اند که در متن حاضر تحریفی رخ نداده است (ص ۱۶ - ۱۷) (در حقیقت ساده‌ترین مغالطه‌ای که در اینجا رخ داده، تصویرگری یکی از جریان‌های حاشیه‌ای به عنوان جریان اصلی و حاکم در تاریخ تشیع است. به این مطلب توجه نشده است که ادیان تاریخ قرائت‌های مختلفی هستند که برخی از آنها به صورت حاشیه‌ای در کنار سنت اصلی باقی می‌مانند).<sup>۱</sup>

۱. برآش همین بحث را در جایی دیگر از کتاب خود (ص ۹۰ - ۹۱) آورده است. همچنین برآش متوجه این مطلب نشده است که برخی از احادیثی که او به معنی تحریف قرآن به عنوان باور شیعه به آنها اشاره کرده، به معنی ارائه تفسیری نادرست از قرآن است و به هیچ رو به معنی تحریفی نیست که برآش سعی در اثبات آن به عنوان باور عام شیعه در پیش از عصر آل بویه دارد. همچنین برآش در بحث از قرائت‌های مختلف (ص ۱۰۱ - ۱۰۴) بدون توجه به ماهیت تاریخی این روایات که در حقیقت منعکس‌کننده تلاش‌های غلات و یا واکنش برخی از محدثان امامی در مقام محاجه با اهل سنت در باب اهمیت مسأله امامت و عدم ذکر صریح آن در قرآن است، قرائت را به عنوان مسأله‌ای که به دلیل تحریف قرآن مورد پذیرش امامیه بوده، مورد بحث قرار داده است.

این فرضیه برآش که مبتنی بر نظریه و فرضیه اتان کلبرگ است، پیش‌تر از سوی کلبرگ در مقاله‌ای با عنوان نکاتی در خصوص موضع امامیه درباره قرآن نیز بیان شده است. مشکل اصلی فرضیه کلبرگ عدم تلائم آن با تکوین تاریخی تحولات رخ داده در سه قرن اول هجری است که کلبرگ بی‌توجه به آن و متأثر از روش‌شناسی اثبات‌انگاران خاورشناسان پیش از خود به بررسی پرداخته و صرف نظر از مسائل و بحث‌های مختلفی که در جامعه اسلامی در باب مسائل کلامی امامت و بحث‌هایی که درباره مشروعیت خلفای راشدین مطرح بوده و مناظرات

در سالیان اخیر و عموماً به دلیل بروز انقلاب اسلامی در ایران، در کنار توجه به مسائل سیاسی ایران، محافل آکادمیک غربی تلاش رو به رشدی را به مباحث شیعه‌شناسی نشان داده‌اند و البته در این میان سهم محققان فلسطین اشغالی که دلایل موجه‌تری برای توجه به مسائل ایران و تشیع دارند، سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند.

کلامی میان متکلمان امامی و عامه بر سر امامت مطرح بوده است و یا مسائل کلیدی دیگری چون مفهوم نسخ و شکل‌گیری و تکوین قرائت‌های مختلف که به عنوان ابزارهایی جهت اثبات و یا رد عقاید نحوی، کلامی از آنها استفاده می‌شده است، به بحث از مسأله تحریف پرداخته است (برای تحلیل ماهیت مسأله تحریف قرآن و چگونگی پیدایش آن ر ک: سید حسین مدرسی طباطبایی، «بررسی ستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن»، هفت آسمان، س ۳، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۰).

گزارش از ساختار تحقیق برآش (ص ۱۸ - ۲۱) که بیان فشرده‌ای از کتاب و فصول مختلف آن می‌باشد، بحث بعدی برآش است. نقد و بررسی منابع تحقیق (ص ۲۱ - ۲۴) آخرین موضوع



مورد اشاره برآشدر در این بخش از کتاب است. مهم‌ترین منابع برآشدر برای بحث از موضوع خود، تفاسیر امامی باقی مانده از دوران پیش از ظهور آل بویه است که مراد برآشدر از این دسته متون تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷)، تفسیر ابونصر عیاشی و تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی است. برآشدر همچنین اشاره‌ای به دیگر منابع تحقیق خود کرده است. به عنوان مثال او از کتاب‌هایی دیگر که حاوی مواد تفسیری هستند و غالباً آثار حدیثی امامیه را تشکیل می‌دهند نام برده است. اشکال اصلی که در بهره‌گیری از این متون به برآشدر وارد است، بی‌توجهی او به میزان وثاقت برخی از این متون است. به عنوان مثال او بی‌توجه به ماهیت جدلی کتاب سلیم بن قیس که باید آن را در سنت مجادله‌نویسی امامیه با عامه مورد تحلیل و بررسی قرار داد (یعنی که مطالب و محتویات آن اساساً استدلال‌هایی از اهل سنت بر له آنها می‌باشد که در سنت مجادله‌ای از آن به الزام الخصم بما الزم علیه نفسه یاد می‌شود) و به عنوان یکی از منابع غیر تفسیری مورد استفاده در تحقیق خود یاد کرده است. برآشدر توجه چندانی به اهمیت آثار متعدد شیخ صدوق که اهمیت و اعتبار کاملی در سنت امامیه داشته‌اند، نکرده و در تحقیق خود استفاده چندانی نیز از آنها ننموده است و برعکس از آثاری چون *بصائر الدرجات* که مطالب مورد نظر برآشدر را در بر داشته، به عنوان یکی از منابعی که فراوان به آن ارجاع داده شده، مورد استفاده قرار گرفته است (کتاب *بصائر الدرجات* به صورت موجود در حقیقت از این جنبه که بخش اعظمی از روایات غلات امامیه کوفه را در بر دارد، اهمیت فراوانی دارد، اما باید توجه داشت که محتوای کتاب، بخشی از سنت فکری امامیه را در بر دارد که سنت در حاشیه بوده است یا دست کم اثبات جریان اصلی بودن آن نیازمند به دلیل است. اعتبار و سندیت کتاب *بصائر الدرجات* نیازمند به تحقیق جداگانه است به عنوان مثال باید این مطلب مورد تحقیق قرار گیرد که شیخ صدوق و دیگر عالمان امامی بعد از او تا چه میزان به نقل از روایات *بصائر پرداخته* و در آثار خود از آن بهره برده‌اند. ر ک: برای اهمیت کتاب *بصائر الدرجات* در بازتاب دادن سنت غلات امامی کوفه در قرن دوم ر ک: سید حسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه سید علی قرائی و رسول

جعفریان (قم ۱۳۸۳)، دفتر اول، ص ۱۰۸، ۱۳۴، ۱۳۷).

فصل نخست «متون تفسیری: مفسران و کتاب‌های آنها» (ص ۲۷ - ۷۰) فصل بلندی است که در آن برآشربه بررسی و گزارش متن‌های تفسیری باقی مانده از دوران پیش از عصر آل بویه از سنت تفسیری امامیه پرداخته است. شیوه کلی برآشربه در این بخش از کتاب خود این است که نخست به معرفی و بیان شرح حال مفسران پرداخته و بعد از آن نسخه‌های خطی و چاپی هر یک از تفاسیر را برشمرده است. اشکال جدی برآشربه در این فصل این است که وی تنها به مفسرانی پرداخته که کتاب آنها موجود است در حالی که مفسران دیگر امامی که آثارشان مبنایی برای تألیف این مفسران بوده است، مورد بحث قرار نگرفته‌اند که توجه به گرایش‌های فکری و حتی محل سکونت آنها می‌تواند در تحلیل دیدگاه‌های تفسیری آنها به کار آید (برای برخی از این مفسران ر ک: سید حسین مدرسی، همان، ص ۱۳۲ - ۱۳۶، ۱۵۲ - ۱۵۶، ۱۶۴ - ۱۶۶، ۲۰۹، ۲۳۴ - ۲۳۶، ۲۳۸ - ۲۳۹، ۳۰۷ - ۳۰۸، ۳۲۷ - ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۵۹ - ۳۶۰، ۳۶۶ - ۳۶۷، ۴۰۱ - ۴۰۲، ۴۴۴، ۴۵۹).

فرات بن فرات بن ابراهیم کوفی که محدثی زیدی است و در همین گام نخست طرح او در این کتاب بی‌ربط جلوه می‌کند، نخستین مفسر امامی مورد بحث برآشربه است (ص ۲۹ - ۳۲). علی بن ابراهیم قمی (ص ۳۳ - ۵۶) و تفسیر منسوب به او، دیگر مفسر امامی است که به تفصیل بیشتری مورد توجه برآشربه قرار گرفته است. هر چند برآشربه بحثی درباره منسوب بودن تفسیر به او ندارد. مطلب مورد توجه برآشربه در بحث از تفسیر علی بن ابراهیم قمی حذف برخی مطالب در متن چاپ شده کتاب است که ظاهراً همین مطلب باعث شده است که به امید یافتن مطالبی مشابه، بررسی نسخه‌های خطی تمام تفاسیر امامیه مورد بحث در تحقیق حاضر خود را مورد توجه قرار دهد (ص ۳۹ - ۴۵). دیگر ویژگی خاص تفسیر علی بن ابراهیم قمی، نقل بخشی از تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر نه‌دی در ضمن آن است که نقش مهمی در سنت زیدیه (شاخه جارودیه) داشته و شرح احوال و آرای او به تفصیل مورد بحث برآشربه قرار

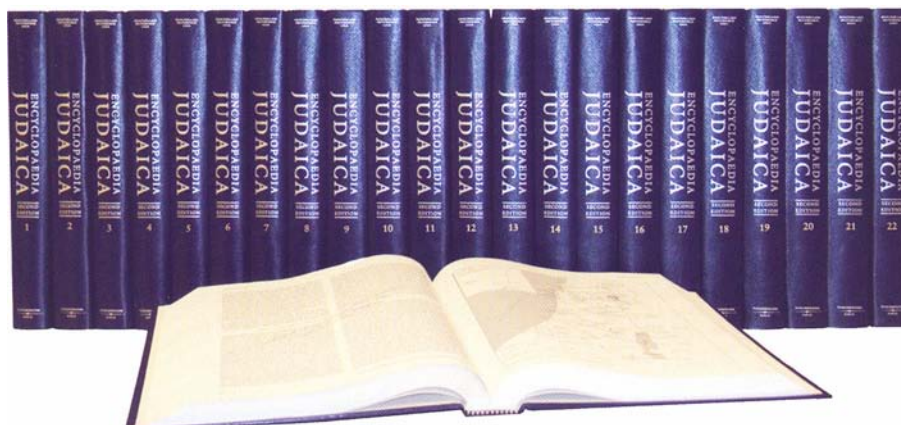
گرفته است (ص ۴۶ - ۵۶). ابونضر محمد بن مسعود عیاشی و محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی که بحث از آثار تفسیری آنها مورد توجه برآشرف قرار گرفته است.

«مکتب تفسیری امامیه پیش از دوران آل بویه» عنوان فصل سوم کتاب است (ص ۷۱ - ۸۶) که برآشرف به چهار ویژگی اصلی تفاسیر امامیه در این دوره یعنی تفسیر بمأثور، تفاسیر ناتمام بر قرآن، توجه کم به مباحث کلامی و گرایش تند نسبت به عامه یاد کرده (ص ۷۳) و به ذکر شواهدی برای هر کدام از این ویژگی‌ها پرداخته است. ویژگی نخست مورد اشاره برآشرف، یعنی مأثور بودن تفاسیر امامیه در این دوره، امری طبیعی است و اساساً تفاسیر غیر مأثور حتی در میان اهل سنت در قرن چهارم به رشته تحریر درآمده است و این ویژگی عام تفاسیر در سه قرن نخست هجری است. ناتمام بودن تفاسیر امامی در این دوران نیز با توجه به ذهنیت عالمان امامی که توجه اصلی خود را به بحث امامت معطوف کرده بودند و حتی نگاشته‌های تفسیری آنها بیشتر برای تأکید بر مسأله امامت بوده است و اساساً گونه‌ای ادبی در قرون دوم و سوم و حتی دوران‌های بعدی می‌توان دید که به گردآوری آیات نازل شده در حق اهل بیت توجه جدی نشان داده و آثاری با عنوان ما نزل من القرآن فی اهل البیت توسط عالمان امامی تألیف شده است.

فصل سوم (ص ۸۷ - ۱۲۴)، شیوه‌های تفسیری به بحث از شیوه‌ها و روش‌های مختلف تفسیری به کار رفته در تفاسیر ذکر شده در فصل دوم را مورد بحث قرار داده است. نهاد امامت و عقاید وابسته (ص ۱۲۵ - ۲۰۳) به بررسی مسائل مربوط به امامت بر اساس سنت تفسیری اختصاص یافته است و برآشرف در دو فصل کتاب پایانی کتاب نخست موضوع دیدگاه تشیع نسبت به امویان و عباسیان (ص ۲۰۴ - ۲۲۳) و سرانجام دو حدیث نامتعارف در تفاسیر کهن امامیه (ص ۲۲۴ - ۲۴۳) مورد بررسی قرار گرفته است. تنها پیوست کتاب (ص ۲۴۴ - ۲۴۷) مشتمل است بر موارد نقل شده از تفسیر ابوالجارود در ضمن تفسیر علی بن ابراهیم قمی با ارجاع به صفحات و آیات مورد بحث. کتابشناسی (ص ۲۴۸ - ۲۶۰)، فهرست اختصارات (ص ۲۶۱ - ۲۶۳) و نمایه اسامی و موضوعات (ص ۲۶۴ - ۲۷۱) و نمایه آیات قرآنی (ص ۲۷۲ -

۲۷۴) آخرین بخش‌های کتاب را تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup>

۱. بخشی از کتاب برآش، به عنوان موضوع پایان‌نامه آقای علی حسن‌نیا در دانشکده علوم حدیث با عنوان ترجمه و نقد کتاب قرآن کریم و تفاسیر متقدم شیعه امامیه از مایر برآش (مقدمه و فصل‌های اول تا سوم) (بهار ۱۳۸۶) به فارسی ترجمه شده است. نکات قابل نقد فراوانی بر کتاب برآش قابل بیان است که باید در فرصتی جداگانه به آن پرداخت. برآش همانند عموم خاورشناسان از تأثیرگذاری معتزله بر کلام امامیه و زیدیه سخن گفته است (ص ۱۱). مادلونگ در مقاله‌ای که اخیر منتشر کرده است، مسأله تأثیرگذاری معتزله در تکوین کلام زیدیه را مورد بحث قرار داده و به درستی نشان داده است که این تأثیرگذاری‌ها در حد مراودات علمی متداول بوده و زیدیه نظام کلامی خود را داشته که البته به نحو طبیعی در روند تکوین خود، از سلف خود تفاوت یافته است. متکلمان معتزلی مورد اشاره برآش که به تشیع گرویده‌اند، تأثیر در تکوین کلام امامیه دست کم بر اساس منابع موجود نداشته‌اند (ص ۱۱، ۱۲).



## ایران در دائرة المعارف جودائیکا

نویسندگان: آمنون نتصر، منون شیلواه  
مترجم: امیرحسین بابالار

### ◆ اشاره:

دائرة المعارف در هر زمینه و موضوعی، مهم‌ترین مرجع و منبع علمی برای دستیابی به اطلاعات عمومی، اولیه و کلی است و در واقع این منبع است که یک تصویر و دریافت کلی از یک موضوع در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.

دائرة المعارف یهود یا جودائیکا از جمله دائرة المعارف‌های معروف است که نسخه جدید و ۲۲ جلدی آن در سال ۲۰۰۷ به بازار عرضه شده است. این مجموعه با نسخه قبلی که در سال ۱۹۷۲ منتشر شده بود تفاوت‌های بسیاری دارد و یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های ایجاد شده از نظر ما، مدخل مربوط به ایران در این مجموعه است که محتوی و نویسنده کاملاً تغییر کرده‌اند.

مدخل ایران در این مجموعه جدید توسط یک ایرانی معروف یهودی به نام آمنون نتصر نوشته شده است و طبیعی است که وی به عنوان مطلع از تاریخ و فرهنگ ایرانی کار جدیدی با توجه به تحولات ایجاد شده عرضه نماید.

مهم‌ترین تحول در این عرصه که موجب دگرگونی در محتوا و نویسنده مدخل ایران شده است، وقوع انقلاب اسلامی ایران است. انقلابی که نقطه پایان بر تسلط بی‌چون و چرای غرب و صهیونیسم در ایران نهاد و یک دوستی تمام عیار میان سران چپ‌اولگر را به یک دشمنی ابدی تبدیل نمود که سران انقلاب جز به محو کامل موجودیتی به نام اسرائیل رضایت نمی‌دهند.

در مدخل حاضر مؤلفه‌های قدیمی از نوع تاریخ‌نگاری یهودی و صهیونیستی از جمله مظلوم‌نمایی، برشمردن آزار و اذیت مسلمانان و در عوض مفید بودن آنها مکررا تکرار شده است. ضمن آنکه اطلاعات آماری زیادی در حوزه‌های جمعیتی، شغلی، تحصیلی و مهاجرت ارائه کرده است. و تعجب از اینکه چرا به موضوعاتی که در نسخه قبلی پرداخته شده بود، در این چاپ پرداخته نشده است از جمله یهودیان کرد. آمنون نتصر به عنوان نویسنده مدخل ایران در جودائیکا بیشتر سعی دارد که با تلطیف چهره یهود در ایران و موقعیت و جایگاه بحقی که برای آن تصویر کرده است، این نکته را القاء کند که جمهوری اسلامی پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، آغازگر نوعی جدید از یهودستیزی در ایران و حتی منطقه است و برای ارائه مصداق از این ادعا به مواضع جناب آقای احمدی‌نژاد نیز اشاره می‌کند.

در واقع این نگرش و رویکرد از سوی نتصر شیوه‌ای غیر معمول و حتی نامعقول در دائرة المعارف نویسی است که تنها باید در نشریات و مجلات به دنبال آن گشت و نه در آثار و مراجعی همچون جودائیکا. نتصر با قلم خود بر این تصور که تمام یهودیان ایران صهیونیست هستند، مهر تأیید می‌زند و به هیچ عنوان قائل به احترامی نیست که جمهوری اسلامی ایران به اقلیت‌ها می‌دهد. گویی او در این نوشته خود به یهودیان ایران نیز این رهنمود را می‌دهد که به فلسطین اشغالی مهاجرت کنند و همچون او در قتل و اشغال و آوارگی مسلمانان شریک شوند.

ایران (با نام رسمی جمهوری اسلامی ایران) کشوری است در جنوب غرب آسیا که قبل از سال ۱۹۳۵ (۱۳۱۲ خورشیدی) با نام پارس شناخته می‌شد.<sup>۱</sup> مساحت این کشور ۱/۶۴۸/۱۹۵

۱. این ادعا عمدتاً از سوی نویسندگان یهودی نیز مورد تأکید است.

کیلومتر مربع است و دارای ۲۸ استان، ۷۱۴ بخش، ۷۱۸ شهرستان و ۲۲۵۸ روستا می‌باشد.<sup>۱</sup> تا سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷ خورشیدی) یهودیان در حدود یکصد شهر و روستای این کشور پراکنده بودند. تخمین زده می‌شود که در آن زمان تعداد آنها بین ۱۰۰/۰۰۰ تا ۱۲۰/۰۰۰ نفر بوده باشد.

نام ایران برای سراسر فلات ایران از دوره ساسانیان (۶۵۰ - ۲۲۴ م) و همچنین در ادبیات کلاسیک مانند شاهنامه فردوسی (در حدود قرن دهم میلادی) مورد استفاده بوده است. پارس به عنوان نام این کشور توسط خارجی‌ان استفاده می‌شد؛ به لحاظ جغرافیایی این نام به ایالت فارس در جنوب این کشور باز می‌گشت که پادشاهی هخامنشیان به زعامت کورش کبیر<sup>۲</sup> از آنجا پای بر عرصه وجود نهاد. نام این کشور در سال ۱۹۳۵ م و به احتمال زیاد تحت تأثیر روابط مستحکم آلمانی - ایرانی که در

ذکر این نکته ضروری است که حکومت رضاشاه آغازگر عصری از آزادی نسبی و فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی برای یهودیان و سایر جمعیت‌های غیر مسلمان بوده است. در این دوران، یهودیان در تجارت، صنعت و جهانگردی فعال بودند. یهودیان بسیار زیادی به بالاترین مراتب شهرت و ترقی روزافزون در تاریخ مدرن ایران دست یافتند.

سال‌های دهه ۱۹۳۰ برقرار بود مجدداً به ایران برگردانده شد. کارگزاران و مستشاران آلمانی زیادی که در آن دوران در ایران به سر می‌بردند تأکید فراوانی بر ریشه به اصطلاح آریایی ایرانیان داشتند که در فضای ملی‌گرایانه آن زمان به شدت مورد توجه قرار می‌گرفت. نوع ملی‌گرایی رایج در ایران اجازه هرگونه فعالیت اجتماعی و سیاسی مرتبط با کشورهای خارجی

۱. این آمار کمی تغییر کرده است. از جمله اینکه تعداد استان‌های جمهوری اسلامی ایران به ۳۰ استان می‌رسد.  
۲. لقب کبیر عمدتاً از سوی یهودیان به چند شخصیت و یا واقعه از جمله انقلاب فرانسه اطلاق می‌شود.

را سلب می‌کرد، و بنابراین انجام تمامی فعالیت‌های کمونیستی و صهیونیستی در زمان حکومت رضاشاه (۴۱ - ۱۹۲۵م) ممنوع شد.<sup>۱</sup> ضمناً مشکلاتی پیش روی یهودیانی که قصد مهاجرت به سرزمین اسراییل را داشتند وجود داشت. هر چند ذکر این نکته ضروری است که حکومت رضاشاه آغازگر عصری از آزادی نسبی و فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی برای یهودیان و سایر جمعیت‌های غیر مسلمان بوده است. در این دوران، یهودیان در تجارت، صنعت و جهانگردی فعال بودند. یهودیان بسیار زیادی به بالاترین مراتب شهرت و ترقی روزافزون در تاریخ مدرن ایران دست یافتند. از میان آنها می‌توان به حییم موره<sup>۲</sup> و مرتضی معلم<sup>۳</sup> و سلیمان حییم<sup>۱</sup> در آموزش و پژوهش؛ ایرج لاله‌زاری<sup>۲</sup> و شموئیل رهبر<sup>۲</sup> در علوم؛

۱. با این دیدگاه به سادگی نمی‌توان در خدمات برجسته رضاشاه به یهودیان و صهیونیسم شک نمود. ولی به هر ترتیب نزدیکی او به آلمان هیتلری فرصت خوبی جهت زنده کردن مباحث جنگ دوم جهانی و بحث هولوکاست است.

۲. Haim Moreh - خاخام حییم موره فرزند حاجی مردخای بن الیاهو شیرازی متولد ۱۲۵۱ شمسی در تهران است. نام کامل وی حییم الیاهو بود و در دو سالگی به دلیل نامعلوم از هر دو چشم نابینا می‌شود. در سال ۱۲۷۷ شمسی هم‌زمان با افتتاح اولین مدرسه آلیانس در تهران در ۲۶ سالگی مشغول تدریس زبان عبری و شرعیات در آن مدرسه می‌شود. وی ۳ کتاب به فارسیهود تألیف نموده است. از جمله *برخ حییم (راه زندگی)*، *گودآت مردخای (عظمت مردخای)* و *ید الیاهو (دست‌های الیاهو)*. از وی همچنین کتابی به زبان فارسی با عنوان *بیانات موره* منتشر شده است.

در نوشتن کتب مذکور افرادی همچون سلیمان حییم، سلیمان کهن‌صدق و مسیو براسور، رئیس مدرسه آلیانس اصفهان، او را یاری می‌کردند؛ چرا که نابینایی وی مانع از نگارش این متون به دست خودش می‌شد (*افق بینا*، ش ۹، ص ۱۶، ۱۷).

وی از شخصیت‌های معروف مذهبی در میان یهودیان ایران در دوره معاصر می‌باشد. فرزند وی ابراهیم آنچنان‌که در کتاب *سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران* آمده است عضو هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران بوده است.

۳. Morteza Mo'allelem - مرتضی معلم از بنیانگذاران انجمن کلیمیان و مدرسه کورش و اولین رئیس کانون خیرخواه بود. او در کنار طبابت، فرهنگ فارسی به فرانسه را نیز تدوین نمود. او از فارغ التحصیلان آلیانس بوده



مرتضی نی داود<sup>۱</sup> و یوناہ دردشتی<sup>۱</sup> در موسیقی؛ مراد اریه<sup>۲</sup>، حبیب القانیان<sup>۳</sup>، ابراهیم راد<sup>۴</sup> و

و گرایش‌های صهیونیستی داشته است. پیام او به ملت به اصطلاح اسرائیل در آغاز سال نو عبری که در روزنامه صدای اسرائیل منتشر شده است در کتاب گنجینه‌های طلایی موجود است.

او در اواخر مردادماه سال ۱۳۵۸ از دنیا رفت و تموز ارگان انجمن کلیمیان در شماره هشتم خود، مفصلاً در یک ستون از وی تجلیل نمود.

۱. Soleiman Haim - این حاخام در سال ۱۳۲۱ شمسی از دنیا می‌رود. او در این زمان ۷۰ سال سن داشته است.

صاحب لغتنامه فارسی - انگلیسی و فارسی - عبری. سلیمان حیم از مسئولان کانون فرهنگی کورش کبیر در دوره پهلوی در ایران بود. در سند ساواک مندرج در کتاب *سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران* می‌خوانیم که وی از ابتدای سال ۱۳۳۷ دو بار به تل‌آویو عزیمت کرده است و در کمیسیون‌های بین‌المللی حزب صهیونیست شرکت کرده است (ص ۳۲۰). ضمن آنکه در جمع‌آوری کتب خطی قدیمی فارسی و عبری و ارسال آن به اسرائیل با همکاری دیدیا شوفط (خاخام یهودیان) نقش داشته است (ص ۲۶). وی همچنین لغتنامه عبری به فارسی را با حمایت مستقیم رئیس جمهور اسرائیل تهیه کرده است. (ص ۳۲۸).

شایان ذکر است که با این اوصاف صهیونیستی، *اتق بینا*، ارگان انجمن کلیمیان در شماره دهم خود به تجلیل از شخصیت وی می‌پردازد.

۲. Iraj Lālehzāri - اعضای برجسته انجمن کلیمیان تهران در دوره پهلوی.

۳. Shemooil Rahbar - دکتر شموئیل رهبر به واسطه تحقیقات علمی و کشف هموگلوبین و نامگذاری ۱۱ عدد از آنها به اسامی و عناوین ایرانی مشهور شده است. وی عضو هیأت امنای فدراسیون یهودیان ایرانی در کالیفرنیا و عضو فعال سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی کالیفرنیا جنوبی می‌باشد.

۴. Morteza Ney Dāvoud - از مشاهیر موسیقی ایرانی که آهنگ «مرغ سحر» از او به جای مانده است. مرتضی نی‌داود در خانواده‌ای علاقه‌مند به موسیقی در سال ۱۹۰۰ به دنیا آمد و در سال ۱۹۹۰ در سانفرانسیسکو از دنیا رفت.

در کنار نی‌داود ۷۰ نوازنده یهودی در موسیقی ایران نقش داشته اند و برخی روحيات و ویژگی‌های فرهنگی و ادبی خود را در این موسیقی وارد کرده‌اند. ولی در مجموع آنچه‌آنچه آلن شائولی در تحقیق خود پیرامون تأثیرگذاری موسیقی یهودی بر موسیقی ایرانی و تأثیرپذیری از آن به نتیجه رسیده است، یهودیان عمدتاً تأثیر پذیرفته‌اند تا تأثیر گذاشته باشند.

ابراهیم برال در پاسخ به این سؤال که چرا نام نی‌داود بر خانواده مادریتان نهاده شده می‌گوید: مشهورترین

دایی‌ام، مرتضی نی‌داود در محضر استاد درویش‌خان شاگردی می‌کرد. او به پدر بزرگم می‌گوید که چون همگی استعداد ویژه‌ای در موسیقی دارید، نام فامیلتان را نی‌داود کنید که زیرمجموعه دستگاه همایون است. (افتق بی‌نا، ش ۳۳، ص ۱۲).

۱. Yonah Dardashti - یوناہ دردشتی، متولد ۱۹۹۰ و آشنا به آواز.

۲. Morād Ariyeh - از نمایندگان بحث برانگیز و صهیونیست یهودیان در مجلس تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در دوره‌های ۱۸ و ۱۹ این مجلس. معروف است که وی به محمدرضا پهلوی در دوران آوارگی‌اش در خلال کودتای ۲۸ مرداد در رم چک سفید امضا برای تأمین مایحتاجش داده است.

۳. Habib Elghanaian - حبیب‌الله القانین پس از انقلاب اعدام شد و با سنگ قبری ناآشنا در گورستانی در خیابان خراسان که متعلق به یهودیان است مدفون گشت. در خدمات وی به صهیونیسم به یک سند از ساواک می‌توان اشاره کرد که در مورد وی می‌گوید:

آقای حاج حبیب القانین رئیس انجمن کلیمیان تهران و سرمایه‌دار معروف در حال حاضر مشغول احداث ساختمان بزرگ چندین طبقه در بین راه هرصلیا و تل‌آویو در اسرائیل می‌باشد و بلندی این ساختمان سه برابر بلندی ساختمان آلومینیوم یا پلاسکو در تهران می‌باشد [که متعلق به وی است].

(سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، ص ۱۷)

۴. Ebrāhim Rād - سندی از ساواک وی را این چنین معرفی می‌کند:

ابراهیم (قرین) راد که نام سابقش میزراحی بوده، رئیس شرکت سهامی کارتن ایران و همچنین شرکت برنت می‌باشد. شخص مذکور چه به وسیله سندسازی و چه شخصا و چه به وسیله ایادی (مورد اطمینان) خویش ظاهراً به صورت قانونی و در حقیقت به صورت غیر مجاز از ایران ارز خارج می‌نماید و همیشه با استفاده از ریزه‌کاری‌های امور تجارت یکی دو برابر سرمایه خویش اعتبار در اختیار دارد. مشارالیه به طرز محسوسی سعی دارد با پول و ثروتی که در ایران عایدش می‌گردد حتی‌الامکان سود حاصله را به اسرائیل منتقل نماید و به همین جهت کارمندانش که یهودی هستند (و در بعضی موارد غیر یهودیان مورد اعتمادش) اخلاقاً مقید شده‌اند که حداقل چند روز از تعطیلات سالیانه خود را در اسرائیل بگذرانند... و در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل (۱۹۶۷م / ۱۳۴۶ش) راد با کمک سکرتر خود به نام زوزو باخاش اقدام به جمع‌آوری [پول] به نفع اسرائیل از سرشناسان یهود ایران نمود و در تمام این مدت چه خودش و چه خانم مزبور با نمایندگی و فرستاده‌های اسرائیل در تماس بودند. ابراهیم راد حتی‌الامکان ترتیبی می‌داد که مالیات کمتر از میزان مقدره به وی تعلق گیرد. به طور کلی شایع است نامبرده با همکاری موشه دایان (وزیر دفاع اسرائیل) در کشور مزبور اقدام به کار

بسیاری شخصیت‌های دیگر در اقتصاد یاد کرد.<sup>۱</sup>

با تسخیر ایران به دست نیروهای نظامی روسیه و بریتانیا در آگوست سال ۱۹۴۱ (مرداد ۱۳۲۰ خورشیدی) و کناره‌گیری رضا شاه از قدرت در سپتامبر (شهریور) همان سال، ایران عصر جدیدی از دموکراسی و آزادی نسبی را که قبل از آن هرگز به خود ندیده بود تجربه کرد. یهودیان کار خود را در بهره بردن از این موقعیت آغاز کردند و از سال ۱۹۴۲ به بعد روند نوسازی فعالیت‌های اجتماعی و صهیونیستی‌شان را از سر گرفتند. در خلال سال‌های دهه ۱۹۴۰، یک دوجین از سازمان‌های یهودی در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران مثل شیراز، اصفهان، همدان، کرمانشاه و سنندج پدیدار شدند. در میان این سازمان‌ها به موارد زیر اشاره می‌شود: سازمان‌های گوناگون جوان‌ها با نام کانون جوانان<sup>۲</sup> ها-هیستادروت‌ها صیونیت<sup>۳</sup>، جنبش خلوتص<sup>۱</sup>، بیمارستان یهودیان [کانون خیرخواه یا بیمارستان دکتر سپیر]،

آپارتمان‌سازی کرده است و نماینده وی در اسرائیل یک نفر ایرانی یهودی است به نام نادر دادبخش که در اسرائیل مقیم است و ضمناً در بانک‌های ایران دارای حسابی است که راد کلیه معاملات را از حساب مزبور وکالتاً برداشت می‌نماید و با این عمل نامبرده حساب شخصی قابل توجهی برای خودش ایجاد نمی‌کند... مقداری از مکاتبات نامبرده تحت نام پیتر نیوتون انجام می‌گیرد و صندوق پستی وی نیز به نام شخص دیگری است و به طور کلی در حاشیه امور تجارت اعمالی نیز از وی سر می‌زند (مانند موارد فوق) که مشکوک به داشتن فعالیت‌های سیاسی جلوه می‌کند و در بعضی موارد شنیده شده است که فعالیت اطلاعاتی دارد و سازمان مسئول وی نیز سازمان اطلاعات انگلستان است. (سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، ص ۱۸).

۱. معلوم نیست که آزمون نتصر به عنوان نویسنده این متن از دائره‌المعارف جودائیکا که خود نیز از افراد مشهور ایرانی و یهودی است، چرا به ذکر این افراد به عنوان نمونه‌هایی از شخصیت‌های علمی، هنری، مذهبی و اقتصادی یهودی ایرانی پرداخته است. در واقع نه تنها این افراد آنچنان که بوده است، معروف و خوشنام نبوده‌اند، بلکه افراد معروف‌تر دیگری وجود داشته‌اند که کارنامه خدمات آنها به صهیونیسم حجیم‌تر و تأسفاتر است.

2. kånune Javånån
3. Ha-Histadrut ha-Ziyyonit

مدارس آموزشی اوزارها- توراها<sup>۲</sup> و سازمان زنان؛ مدارس اُرت<sup>۳</sup>؛ روزنامه‌هایی مانند عالم یهود<sup>۴</sup>، ییسراییل<sup>۵</sup>، سینا<sup>۶</sup> و غیره.<sup>۷</sup> دانشگاه‌ها، دانشسراها، مدارس و دبیرستان‌های دولتی به نسبت قبل بیشتر در دسترس دانش‌آموزان و معلمان یهودی قرار گرفت. یهودیان قادر بودند با مشکلات کمتری در قیاس با قبل به استخدام ادارات دولتی دربیایند. این آزادی نسبی همچنین موجب افزایش احزاب فاشیست مثل حزب پان ایرانیست که یهودیان را به مثابه عناصر خارجی سامی نژاد نامطلوب در نظر می‌گرفتند گردید.<sup>۸</sup> حزب توده طرفدار یهودیان بود و نخبگان

1. the Halutz Movement
2. Qzar ha-Torah
3. ORT Schools
4. Ālame Yahoud
5. Yisrāel & Sinā
6. Sinā

۷. برخی سازمان‌های یهودی و صهیونیستی دیگر همچون: آلیانس، تشکیلات صیونیت ایران، آژانس یهود (سوخنوت)، انجمن فرهنگی اوتصر هتورا (گنج دانش)، انجمن کلیمیان تهران، صندوق ملی یهود، سازمان بانوان و جوانان هاتف، سازمان جوانان یهود، سازمان دانشجویان یهود ایران، کانون فرهنگی کورش کبیر، انجمن علمی پزشکان یهود ایران، انجمن فرهنگی و بهداشتی یهود ایران، کانون کرمل، باشگاه وایزمن، جامعه فارغ‌التحصیلان یهودی دانشگاه‌ها، کانون پیشبرد اجتماعی و فرهنگی یهود، انجمن خیریه تعاون، انجمن فرهنگی ستایش یهود باغ صبا، جوینت، کمیته توزیع مشترک، کمپ بهشتیه، مگبیت، بت‌دین (دارالشرع یهود)، کلپ منورا، جمعیت سری ابنای صهیون، انجمن اتفاق و ... نیز در ایران دوره پهلوی فعال بودند (سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، ص ۶، ۷).

۸. منشی‌زاده رئیس حزب پان‌ایرانیست در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید:

جهود در میان ما چه می‌خواهد؟ همین که خون ایرانی را آلوده کند... ما روابط صحیح با دولت اسرائیل را خواهیم داشت، اما به جهود اجازه ایرانی بودن و شدن نمی‌دهیم. (فصلنامه مطالعات ایرانی، ش ۱، ص ۵۸).

در واقع این سخنان به منزله تقویت صهیونیسم و تشویق مهاجرت یهودیان به فلسطین می‌باشد. این سیاست را می‌توان در عملکرد دولت در آن دوره در خصوص یهودیان مهاجر از سایر کشورها به ایران و سپس اسرائیل مشاهده نمود. کتاب دولت ایران و متخصصان مهاجر آلمانی، نشر سازمان اسناد ملی ایران، به ما می‌گوید که

یهودی نیز عموماً از همفکران این حزب محسوب می‌شدند و چند صد نفر از آنها هم از اعضای فعال این حزب بودند.<sup>۱</sup>

### ◆ جمعیت

قدیمی‌ترین گزارش از جمعیت یهودیان ایران به قرن ۱۲ میلادی باز می‌گردد. و آن بنجامین تولدلاً بود که ادعا کرد جمعیتی در حدود ۶۰۰/۰۰۰ نفر یهودی در ایران حضور داشته‌اند. این رقم بعدها و در عهد صفویان (۱۵۰۱ - ۱۷۳۶م) به ۱۰۰/۰۰۰ نفر کاهش یافت و طبق گزارش دفاتر آلیانس<sup>۲</sup> در ایران کمی بعدتر و در آغاز قرن بیستم این رقم به ۵۰/۰۰۰ نفر کاهش یافت. این کاهش زیاد در تعداد یهودیان در نتیجه آزار و اذیت یهودیان، تغییر مذهب اجباری و قوانین مربوط به وراثت مسلمانان (که تشویق به تغییر مذهب می‌کرد و به فرد یهودی اجازه می‌داد در صورت تغییر آیین از میراث خانواده یهودی خویش بهره‌مند شود) و قتل عام یهودیان حاصل شد.<sup>۴</sup>

چگونه دولت ایران در تقویت مهاجرت یهودیان به فلسطین اشغالی نقش داشته است و چگونه امثال منشی‌زاده با چهره پان‌ایرانیستی خود به اهداف صهیونیسم کمک می‌کردند.

۱. *ایرانیان یهودی و حزب توده/ایران* از جمله تحقیقاتی است که توسط ایرج فرهمند نوشته شده است و البته در جلد چهارم از مجموعه یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر منتشر شده است تا نقش و نفوذ یهودیان در پیدایی چنین تفکرات الحادی و بی‌ریشه در فرهنگ ایرانی و اسلامی کمرنگ و سطحی جلوه داده شود. ضمن آنکه اصلاً حضور آنان نیز انکار نشود.

۲. Benjamin of Tudela - سفرنامه وی توسط انتشارات کارنگ ترجمه و منتشر شده است. عمدتاً مشهور است که وی ارقام غیر واقعی از میزان و جمعیت یهودیان در ایران ارائه کرده است که بسیاری از محققان این آمار را قبول ندارند.

۳. Alliance Israélite Universelle «اتحاد جهانی اسرائیل».

۴. مورخان یهودی همچون حبیب لوی اصرار دارند تا سراسر تاریخ قبل از پهلوی را دوران یهودستیزی و کشتار و قتل و آوارگی تصویر کنند.

این مشکلات دست کم تا زمان انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵ - ۱۹۰۵) در ایران ادامه داشت. براساس آمارهای غیر رسمی که نخستین بار توسط آژانس یهود در تهران منتشر شده است، در سال ۱۹۴۸ رقمی بین ۱۰۰/۰۰۰ تا ۱۲۰/۰۰۰ یهودی در ایران می‌زیسته‌اند. طبق گزارش‌ها، ارقام زیر - با اندکی تغییر و تفاوت - تعداد یهودیان در شهرهای بزرگ ایران را مشخص می‌کنند: تهران در حدود ۵۰/۰۰۰ نفر، سراسر کردستان ایران بین ۱۵/۰۰۰ تا ۲۰/۰۰۰ نفر، شیراز ۱۷/۰۰۰ نفر، اصفهان ۱۰/۰۰۰ نفر، همدان ۳۰۰۰ نفر، کاشان ۱۲۰۰ نفر، مشهد ۲۵۰۰ نفر، کرمانشاه ۲۸۶۴ نفر، یزد ۲۰۰۰ نفر (این رقم قطعی نیست). رقم معتبر و موثقی درباره آمار مربوط به سایر جماعت‌های یهودی که در سایر شهرها و روستاهای ایران نظیر بروجرد، داراب، فسا، گلپایگان، گرگان، کازرون، خوانسار، لاهیجان، ملایر، نوبندگان، رشت و بسیاری شهرهای دیگر پراکنده هستند وجود ندارد.

ضمناً از سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵ش) سرشماری‌هایی هم هر ده سال یکبار توسط حکومت انجام شده است. این سرشماری‌ها معمولاً به لحاظ شناسایی یهودیان اعتبار چندانی ندارند، چرا که یهودیان چندان اشتیاقی به اینکه شناسایی بشوند نداشته‌اند. مثلاً سرشماری رسمی سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۵ش) تعداد یهودیان

**یهودیان ایران در طول تاریخ خود هرگز به سطح وفور نعمت، تحصیلات و تخصصی که در ده سال پایانی رژیم شاه بدان دست یافتند نرسیده بودند.**

ایران را ۶۰۶۸۳ نفر اعلام کرد<sup>۱</sup>، اما منابع یهودی رقمی بسیار بیشتر از ۷۰/۰۰۰ نفر را اعلام می‌کنند. داده‌های ارائه شده از سوی منابع مختلف، به ویژه منابع علاقه‌مند یا درگیر در امور

۱. تازه این تعداد از جمعیت یهودیان به غیر از یهودیانی است که ظاهراً مسلمان و در واقع یهودی هستند. این عده در یهودیت آنوسی نامیده می‌شوند و در ایران به جدیدالاسلام یا جدیدی معروف هستند.

جمعیت یهودی ایران، اختلافات زیادی با یکدیگر دارند.<sup>۱</sup>

#### ◆ شغل

ما به منبع معتبری که به مشاغل یهودیان در شهرها و اماکن اسکان آنها در ایران پرداخته باشد دسترسی نداریم. اطلاعات موجود نیز بسته به زمان و مکان متفاوت هستند، اما با وجود این ممکن است بتوان مشابَهت‌هایی در میان آنها یافت.

آمارهای معتبر بیشتری درباره دومین جمعیت بزرگ (یهودی) موجود در ایران در دست

داریم، یهودیان شیراز که احتمالاً تا حدودی نمایانگر مشاغل یهودیان در سایر نقاط ایران - به استثنای زرگران و موسیقی‌دانان که موجب شهرت و ناموری یهودیان شیرازی بودند - باشند. جدول زیر توسط دکتر لارنس لوئب<sup>۲</sup> که از آگوست سال ۱۹۶۷ تا میانه دسامبر سال ۱۹۶۸ مقیم شیراز بود و به تحقیق و تهیه گزارش درباره توزیع مشاغل می‌پرداخت تهیه شده است.

از میان این ۶۰/۰۰۰ نفری که مهاجرت کرده‌اند، در حدود ۳۵/۰۰۰ نفر مهاجرت به ایالات متحده آمریکا را ترجیح دادند، در حدود ۲۰/۰۰۰ نفر به اسرائیل رفته‌اند و ۵۰۰۰ نفر دیگر نیز زندگی در کشورهای اروپایی را برگزیده‌اند که عمدتاً در انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا یا سوییس مستقر شده‌اند.

۱. یوسف کهن نماینده یهودیان در دوره ۲۴ از مجلس در دوره پهلوی موفق به تصویب طرح پیشنهادی جهت حذف عبارات کلیمی و کلیمی از شناسنامه یهودیان شد و با این اقدام خود در مخفی نمودن یهودیان در جامعه مسلمین، گام مؤثری برداشت (برای اطلاع بیشتر به سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، ص ۲۱ به بعد مراجعه شود).

2. Dr. Laurence Loeb

جدول شماره ۱ - مشاغل در شیراز، ۱۹۶۷ - ۱۹۶۸

درصد	تعداد	شغل
۱۲/۱۰	۴۹	دستفروش
۱۰/۳۷	۴۲	قمماش فروش
۶/۶۷	۲۷	زرگر
۶/۱۷	۲۵	خرازی فروش
۴/۶۹	۱۹	طیب
۴/۱۷	۱۷	پرستار - کارگر بیمارستان
۳/۹۵	۱۶	معلم - مدیر
۳/۴۶	۱۲	مهندس
۲/۹۶	۱۲	موسیقی دان
۲/۹۶	۱۲	مشروب فروش
۲/۹۶	۱۲	نزولخور
۲/۹۶	۱۲	نخ ریس
۲/۷۲	۱۱	تاجر صمغ کتیرا
۲/۲۲	۹	داروفروش
۲/۲۲	۹	خواربارفروش
۲/۲۲	۹	تره بار فروش
۱/۹۸	۸	آهنگر
۱/۷۳	۷	سنگ تراش
۱/۴۸	۶	کاری چی
۱/۴۸	۶	دفتردار
۱/۴۸	۶	املاک
۰/۹۹	۴	قصاب
۰/۹۹	۴	تکنسین
۰/۹۹	۴	خیاط
۰/۹۹	۴	کارگر صنعتی
۰/۹۹	۴	فروشگاه لوازم خانگی
۰/۹۹	۴	سرایدار مدرسه



علاوه بر آنچه در گزارش فوق وجود دارد، لوئب در شیراز ۴۱ نفر را یافت که دندانپزشک، آشپز، نجار، آرایشگر، تاجر حبوبات، کارگر ساده، کتابدار، ملا، کارگر رستوران، دلاک حمام، دباغ چرم، عکاس، کارگر سالن‌های زیبایی، کارمند فروشگاه لوازم خانگی، تاجر پشم یا کارگر لبنیاتی بودند. آنها ۱۰/۱۲٪ از نیروی

کاری جماعت یهودی را تشکیل می‌دادند.

همچنین ۸ نفر معادل ۱/۹۸٪ از افراد نیز فاقد شغل بودند.

### جنگ شش روزه به عنوان اوج روابط دوستانه ایران و اسرائیل، مخصوصاً در باب مسائل جاسوسی و اطلاعاتی مطرح می‌شود.

#### ◆ تحصیلات

از سال ۱۸۹۸ تحصیلات مدرن یهودیان

در ایران در اختیار آلیانس بوده است. این

نهاده صرفاً در شهرهای بزرگ ایران مثل تهران (از سال ۱۸۹۸)؛ همدان (از سال ۱۹۰۰)؛ اصفهان (از سال ۱۹۰۱)؛ شیراز (از سال ۱۹۰۳)؛ سنندج (از سال ۱۹۰۳) و کرمانشاه (از سال ۱۹۰۴) فعال بوده است. در دهه دوم قرن بیستم این نهاد مدارس را در شهرهای کاشان و یزد و همچنین برخی شهرهای کوچک نزدیک همدان مانند تویسرکان، بروجرد و نهاوند احداث نمود. به موازات مدارس آلیانس مدارس یهودی نظیر کورش<sup>۱</sup> در تهران و رشت نیز تأسیس شدند. در دوران رژیم پهلوی برخی از یهودیان نیز در مدارس غیر یهودی به تحصیل می‌پرداختند.

در سال‌های ۴۷ - ۱۹۴۶ مدارس اوزارها- تورا در تهران و سایر شهرها باز شدند. خاخام اسحاق میر لوی<sup>۲</sup> یهودی لهستانی الاصلی که از سال ۱۹۴۱ جهت سازماندهی امور مربوط به

اعزام دستجاتی از یهودیان به کنیسه‌ها و مقامات خاخامی روسیه به تهران آمده بود از طرف مرکز اوزار ها- توراہ در نیویورک برای تأسیس شبکه‌ای از مدارس در ایران منصوب و به کار گرفته شد. زمانی که موج عظیم مهاجرت به اسرائیل را در نظر می‌گیریم که موجب خروج یهودیان ایران در طول دهه ۱۹۵۰ گردید، درمی‌یابیم که اغلب مهاجران افرادی فقیر و عمدتاً فاقد مهارت یا تخصص خاصی بوده‌اند، و با عنایت به شرایط مناسب اقتصادی که کشور ایران در سال‌های دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از آن برخوردار بود، و ارتقا و افزایش ثروت بخش عظیمی از جمعیت یهودی‌ای که هنوز در کشور باقی مانده بودند، توجه به تحصیلات شدت و قوت بیشتری گرفت. در سال‌های ۱۹۷۷ - ۱۹۷۸ در شهر تهران ۱۱ مدرسه اوزار ها- توراہ، ۷ مدرسه آلیانس و ۶ مدرسه مربوط به جامعه یهودیان شامل یک مدرسه فنی اُرت و مدرسه اتفاق که متعلق به یهودیان عراقی ساکن تهران بود، وجود داشت. این تصویر به واسطه خروج دسته‌جمعی یهودیان به دلیل انقلاب اسلامی به طور کلی دستخوش دگرگونی بسیار شد. پیش از تأسیس جمهوری اسلامی ایران، تعداد سه مدرسه ویژه یهودیان در شیراز و یک چنین مدرسه‌ای در هر یک از شهرهای اصلی این کشور وجود داشت. در انتهای قرن بیستم کلاً ۳ مدرسه یهودی در تهران، یکی در شیراز و یکی در اصفهان فعالیت می‌کردند. اغلب این مدارس به وسیله اوزار ها- توراہ احداث شده و تحت حمایت آن قرار داشتند (به نقل از نتصر<sup>۱</sup> ۱۹۹۶).



آمنون نتصر و پدیدیا شوفط

## ◆ آلیا (علیا)<sup>۱</sup>

تسهیلات لازم جهت مهاجرت یهودیان به اسرائیل از طریق انجمن صیونیت در تهران (تأسیس به سال ۱۹۱۸م) و شاخه‌های آن در ۱۸ شهر بزرگ ایران فراهم شد و موجب تسریع آن گردید. آمارهای رسمی ذیل که توسط دولت اسرائیل منتشر شده است میزان مهاجرت یهودیان ایرانی به اسرائیل را نشان می‌دهد (تعداد ۳۵۳۶ نفر زیر برای سال‌های ۱۹۱۹ - ۱۹۴۸ به درستی و دقت منعکس کننده واقعیت نیستند، چرا که هزاران نفر از یهودیان ایرانی به شکل غیرقانونی (آلیابت) به اسرائیل مهاجرت کردند و در نتیجه مهاجرت آنها به ثبت حکومت قیمومیت بریتانیا در فلسطین<sup>۲</sup> و آژانس یهود<sup>۳</sup> نرسیده است).

جدول شماره ۲، مهاجرت یهودیان ایرانی به اسرائیل، ۱۹۱۹ - ۲۰۰۱

تعداد مهاجران	دوره
۳۵۳۶ نفر	۱۹۱۹ - ۱۹۴۸
۲۱۹۱۰ نفر	۱۹۴۸ - ۱۹۵۱
۱۵۶۹۹ نفر	۱۹۵۲ - ۱۹۶۰
۸۸۵۷ نفر	۱۹۶۱ - ۱۹۶۴
۱۰۶۴۵ نفر	۱۹۶۱ - ۱۹۷۱
۹۵۵۰ نفر	۱۹۷۲ - ۱۹۷۹
۸۴۸۷ نفر	۱۹۸۰ - ۱۹۸۹
۲۵۷ نفر	۱۹۹۰ - ۲۰۰۱
۷۸۹۴۱ نفر	جمع کل

اعتقاد بر این است که در شب عید استقلال<sup>۱</sup> در حدود ۲۰/۰۰۰ یهودی ایرانی الاصل در اسرائیل زندگی می‌کرده‌اند. در گذشته اکثر یهودیان ایرانی در اورشلیم (بیت المقدس) می‌زیستند در حالی که در آغاز قرن بیست و یکم میلادی آنها را باید اصولاً در تل‌آویو، هولون<sup>۲</sup>، بات - یام<sup>۳</sup>، ریشون لزیون<sup>۴</sup>، کفر سابا<sup>۵</sup>، نس صهیونا<sup>۶</sup> و ریهوت<sup>۷</sup> یافت. تعداد کمتری نیز در اورشلیم، نتانیا<sup>۸</sup>، حیفا<sup>۹</sup>، آشکلون [عسقلان]<sup>۱۰</sup>، آشدود [اسدود]<sup>۱۱</sup> و بئر سبع<sup>۱۲</sup> را برای اقامت خود برگزیدند.

از سال ۱۹۴۸ یهودیان ایرانی مزارع<sup>۱۳</sup> گوناگونی نظیر آگور<sup>۱۴</sup>، آمیشاو<sup>۱۵</sup> (که امروزه بخشی از پتخ تکواه<sup>۱۶</sup> محسوب می‌شود)، آودون<sup>۱۷</sup>، دوو<sup>۱۸</sup>، اشبول<sup>۱۹</sup>، گیواتی<sup>۲۰</sup>، گیولیم<sup>۲۱</sup>، هودایاه<sup>۲۲</sup>،

۱. اشغال رسمی فلسطین و اعلان تشکیل دولت صهیونیستی در ۱۴ مه ۱۹۴۸ مطابق با ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷ روی داده است و این رژیم قصد دارد که در سال ۱۳۸۷ شصتمین سال اشغال فلسطین را در سطح داخلی و خارجی جشن بگیرد.

2. Holon
3. Bat - Yam
4. Rishon Le - Zion
5. Kefar Saba
6. Nes Ziyyonah
7. Rehovot
8. Netanyah
9. Haifa
10. Ashkelon
11. Ashdod
12. Beersheba
13. moshav. Pl = moshavim
14. Agur
15. Amishav
16. Petah Tikvah
17. Avdon
18. Dovev
19. Eshbol
20. Givati
21. Givolim
22. Hodayah

مارگالیوت<sup>۱</sup>، ماسلول<sup>۲</sup>، ملیوت<sup>۳</sup>، نیس - حریم<sup>۴</sup>، نتیه‌هاشایاراه<sup>۵</sup>، نوه یمین<sup>۶</sup>، نوگاه<sup>۷</sup>، پامی تاشاز<sup>۸</sup>، پتیش<sup>۹</sup>، کادیم<sup>۱۰</sup>، تالمی بیلو<sup>۱۱</sup>، زروفه<sup>۱۲</sup> و دیگر مزارع را احداث کرده‌اند.

پس از تغییر حکومت در ایران و به قدرت رسیدن [حضرت امام] خمینی [ره] حدود سه چهارم از ۸۰/۰۰۰ یهودی ایرانی، کشور ایران را ترک کردند. بسیاری از آنها به اسرائیل و ایالات متحده امریکا مهاجرت کردند، اما بخشی از آنها اقامت در کشورهای اروپایی را ترجیح دادند.

آمارهای رسمی اسرائیل نشان می‌دهند که در سال ۲۰۰۱ میلادی ۱۳۵۲۰۰ یهودی وجود داشته‌اند که ایرانی و یا اولیم<sup>۱۳</sup> - یعنی افرادی که یکی از والدین آنها ایرانی بود - محسوب می‌شده‌اند. ۵۱۳۰۰ نفر از افراد فوق‌الاشاره در ایران و الباقی یعنی ۸۳۹۰۰ نفر دیگر در اسرائیل متولد شده‌اند.

یهودیان ایرانی در اسرائیل فعال شدند و به مراتبی بالا در زندگی دانشگاهی، در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی، سیاست و همین‌طور عرصه‌های نظامی دست یافتند. از سال ۱۹۵۵ آنها گروه زیادی از استادان دانشگاه را داشته‌اند؛ خاخام عزرا صهیون ملامد<sup>۱۴</sup>، پروفیسور تلمود در

- 
1. Margaliyyot
  2. Maslul
  3. Melilot
  4. Nes - Harim
  5. Netiv ha - Shayarah
  6. Neveh Yamin
  7. Nogah
  8. Pa´mei TaShaZ
  9. Patish
  10. Kadimah
  11. Talmei Bilu
  12. Zerufah
  13. Olim
  14. Rabbi Ezra Zion Melamed

دانشگاه عبری اورشلیم موفق به اخذ جایزه اسرائیل<sup>۱</sup> گردید.



شائول موفاز



ژنرال دان حالوتص



موشه کاتساو

تعدادی از نمایندگان کنست<sup>۲</sup> (مجلس نمایندگان اسرائیل)، دو تن از فرماندهان نیروی هوایی اسرائیل (ژنرال ایتان بن - الياهو<sup>۳</sup> و ژنرال دان هالوتص<sup>۴</sup>)، دو نفر از فرماندهان ارشد نظامی (سرلشگر شائول موفاز<sup>۵</sup> و سرلشگر دان هالوتص)، یک وزیر دفاع، یک خاخام اعظم سفاردی (خاخام بخشی دورون<sup>۶</sup>)، و رئیس جمهور اسرائیل موشه کاتساو<sup>۷</sup> [موسی قصاب] از جمله آنانند.

1. Israel Prize

2. Knesset

3. General Eiton Ben - Eliyaho

۴. General Dan Halutz - وی به دلیل بی‌کفایتی در فرماندهی جنگ ۲۳ روزه و شکست از حزب‌الله از سمت خود استعفا داد.

۵. Major General Shaul Mofaz - وی هم‌اکنون به عنوان یک وزیر از حزب کادیما در دولت صهیونیستی فعال است.

6. rabbi Bakhshi Doron

۷. Moshe Katzav - وی به دلیل رسوایی اخلاقی مجبور به استعفا از سمت خود شد.

### ◆ حضور نمایندگان در مجلس

نمایندگان یهودی در پارلمان ایران (مجلس) از زمان آغاز به کار آن در سال ۱۹۰۷ (۱۲۸۴ خورشیدی) عبارت از افراد زیر بوده‌اند: عزیزالله سیمانی<sup>۱</sup> (تاجری که جای خودش را تنها پس از چند ماه به آیت‌الله بهبهانی سپرد)؛ دکتر لقمان نهورای<sup>۲</sup>، پزشک (۲۳ - ۱۹۰۹)؛ شموئیل حییم<sup>۳</sup>، روزنامه‌نگار (۲۶ - ۱۹۲۳)؛ دکتر لقمان نهورای (۴۳ - ۱۹۲۳)؛ مراد اریه<sup>۴</sup>، بازرگان (۵۶ - ۱۹۴۵)؛ دکتر موسی برال<sup>۵</sup>، داروساز (۶۰ - ۱۹۵۶)؛ جمشید کشفی<sup>۶</sup>، بازرگان (۶۸ - ۱۹۶۴)؛ لطف‌الله حی<sup>۷</sup>، بازرگان (۷۵ - ۱۹۶۸) و یوسف کهن<sup>۸</sup>، وکیل (۷۹ - ۱۹۷۵).

### ◆ روابط ایران - اسرائیل

روابط بین مهاجرنشین<sup>۹</sup> و ایران از سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۰ خورشیدی) آغاز شد. زمانی که آژانس یهود دفتری فلسطینی را با هدف یاری‌رسانی به پناهندگان یهودی لهستانی الاصل که از روسیه آمده بودند در تهران به راه انداخت تا مقدمات مهاجرت آنها به اسرائیل را فراهم آورد. این دفتر تا سال ۱۹۷۹ به فعالیت خود ادامه داد.

1. azizollah Simāni
2. Dr. Loqmān Nehoray

۳. Shemuel Haim - این فرد به دستور رضاخان اعدام می‌شود.

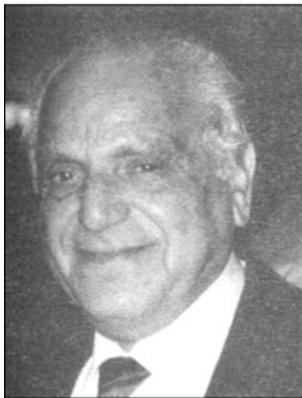
4. Morād Ariyeh
5. Dr. Mussa Berāl
6. Jamshid Kashfi
7. Lotfollah Hay
8. Yosef Cohen
9. Yishuv



مراد ادربه



جمشید کاشی



تطفاله جافی

ایران به اتفاق سایر کشورهای مسلمان و عرب در سازمان ملل متحد در مخالفت با جدایی فلسطین رأی دادند. (۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷) در کشمکش اعراب و اسرائیل، ایران در کنار اعراب ایستاد. از آنجا که نیاز ایران به اصلاحات اجتماعی اقتصادی این کشور را به سوی برقراری روابط نزدیکتر با غرب به ویژه ایالات متحده امریکا سوق می‌داد، پس از سفر شاه به امریکا در سال ۱۹۴۹، ایران در مارس سال ۱۹۵۰ به صورت غیر رسمی اسرائیل را به رسمیت شناخت. روابط بین دو کشور به صورت «محتاطانه غیررسمی» باقی ماند. حتی با وجودی که مأموریت‌های دیپلماتیک در پایتخت دو کشور یعنی تهران و تل‌آویو انجام می‌گرفت. این وضعیت تا اوایل سال ۱۹۷۹ به همین سیاق ادامه یافت.

روابط عملی بین دو کشور در عرصه‌های گوناگونی مثل تجارت، واردات و صادرات، پروازهای منظم ال - آل به تهران، تحویل نفت ایران به اسرائیل و مبادله دانشجویان وجود داشت. سران دو کشور به ویژه روابط مستحکمی در سه عرصه عمده یعنی کشاورزی، پزشکی و مسائل نظامی برقرار کرده بودند. متخصصین اسرائیلی در پروژه‌های توسعه‌ای مختلف نظیر پروژه قزوین در دهه ۱۹۶۰ به ایران کمک کردند. جنگ شش روزه به عنوان اوج روابط دوستانه ایران و اسرائیل، مخصوصاً در باب مسائل جاسوسی و اطلاعاتی مطرح می‌شود. شاه و



نظامیانش از پیروزی سریع اسرائیل در برابر سوریه، اردن و مصر متعجب شدند. به همین ترتیب، عقب‌نشینی اسرائیل در جنگ یوم کیپور<sup>۱</sup> (۱۹۷۳) موجب شد دیپلماسی عمل‌گرایانه شاه به برقراری روابط مسالمت‌جویانه با انور سادات رییس جمهور مصر منتهی شود. گفته شده است که همین سیاست شاه بود که سادات را در صلح با اسرائیل تشویق کرد. با به قدرت رسیدن [حضرت امام] خمینی(ره) در فوریه سال ۱۹۷۹، روابط دوستانه بین دو کشور تغییر کرد و جای خود را به دشمنی و خصومت سپرد. در سال ۲۰۰۶ افزایش تهدید ایران و اظهارات رییس جمهور ایران [دکتر] احمدی‌نژاد مبنی بر حذف اسرائیل از نقشه جهانی به بالا گرفتن صحبت از انجام حملات پیشگیرانه علیه ایران منجر گردیده است.

### ◆ یهودیان در آخرین سال رژیم پهلوی

ترقی ناگهانی اقتصادی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در ایران بهره‌هایی هم برای یهودیان بر داشت. بسیاری از یهودیان ثروتمند شدند<sup>۲</sup> که همین امر آنها را قادر به فراهم آوردن زمینه تحصیلات عالی برای فرزندانشان ساخت. در سال ۱۹۷۸ در حدود ۸۰/۰۰۰ یهودی در ایران بسر می‌بردند که یک چهارم از ۱٪ کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند.

#### 1. Yom Kippur

۲. گزارش امور خارجه دولت شاهنشاهی مورخ ۱۳۴۹/۲/۷:

به طور کلی می‌توان گفت هیچ یهودی متمکن ایرانی نیست که لااقل یک آپارتمان در اسرائیل خریداری کرده باشد. البته اشخاصی هم هستند مانند فامیل اتحادیه که در اینجا چندین ساختمان خریداری نموده‌اند... یهودیان ایرانی در حیفا و ناتانیا و اورشلیم با مبالغ هنگفت مشغول سرمایه‌گذاری می‌باشند. گفته می‌شود که تمام تجار فرش خیابان فردوسی تهران در اسرائیل خانه دارند. تمام سرمایه‌داران بزرگ مانند القانیان مشغول سرمایه‌گذاری در اسرائیل می‌باشند. قسمت مهمی از سرمایه‌های ایران در رشته هتل‌سازی در اسرائیل گذاشته شده است. (سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، ص ۱۹).

حبیب لوی مورخ تاریخ یهود ایران با سرمایه خود اقدام به احداث هتل ملک سلیمان در بیت المقدس با سفارش مستقیم بن‌گوریون اولین نخست‌وزیر اسرائیل نمود.



حبیب لوی (نفر چهارم از سمت راست)

در برابر هتل کینگ داوید بیت‌المقدس (اورشلیم)

از میان این یهودیان، ۱۰٪ بسیار ثروتمند و غنی بودند، به همین میزان نیز یهودیان فقیر وجود داشتند<sup>۱</sup> (که تحت حمایت کمیته توزیع جوینت<sup>۲</sup> قرار داشتند) و بقیه این جمعیت نیز در طبقه متوسط تا ثروتمند طبقه‌بندی می‌شدند. تقریباً ۷۰ نفر از ۴۰۰۰ استاد دانشگاه در دانشگاه‌های ایران یهودی بودند؛ ۶۰۰ پزشک یهودی ۶٪ از کل جامعه پزشکی ایران را تشکیل می‌دادند. ۴۰۰۰

۱. موسی برال نماینده یهودی دوره شانزدهم از دوره پهلوی در اظهاراتی که در سال ۱۳۳۰ شمسی از وی در روزنامه اسرائیلی جروزالم پست منتشر شد، می‌گوید:

در حدود ۷۰ هزار یهودی در ایران هستند که به هیچ وجه مورد تعدی واقع نشده‌اند. میان این عده ۱۰ نفر میلیونر و هزار نفر ثروتمند درجه اول و پنج هزار نفر یهودی ثروتمند وجود دارد که همه بازرگان هستند. برخی از این یهودی‌ها به طور جدی در مقام مهاجرت برآمده‌اند مشروط به اینکه بتوانند دارایی خود را همراه آورده و نرخ عادلانه برای مبادله پول‌های خود به پول اسرائیل دریافت نمایند. (سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، ص ۱۳، ۱۴).

۲. Joint Distribution Committee - مؤسسه‌ای امریکایی و صهیونیستی که به ظاهر وظیفه کمک به یهودیان از لحاظ معیشتی و بهداشتی را در ایران بر عهده داشت.

دانشجوی یهودی وجود داشتند که در دانشگاه‌های سراسر کشور مشغول به تحصیل بودند که خود نمایانگر ۴٪ از کل جمعیت دانشجویی بود. یهودیان ایران در طول تاریخ خود هرگز به سطح وفور نعمت، تحصیلات و تخصصی که در ده سال پایانی رژیم شاه بدان دست یافتند نرسیده بودند. تمامی این شرایط با ظهور جمهوری اسلامی ایران دگرگون شد.

### ◆ یهودیان ایرانی در جمهوری اسلامی ایران



حبیب‌الله القانیان

در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹، شاه مجبور به ترک ایران شد. دو هفته بعد آیت‌الله خمینی پس از ۱۵ سال تبعید برای به دست گرفتن قدرت وارد تهران شد. در روز یازدهم فوریه همان سال، برای نخستین‌بار در تاریخ ایران، حکومت آیت‌الله‌ها پای بر عرصه وجود نهاد و شاهنشاهی ایران جای خود را به نظام جمهوری اسلامی ایران داد. این پدیده عجیب سیاسی تغییرات مهمی در نقشه دموگرافیک جمعیت یهودی ایران ایجاد کرد. در پایان قرن بیستم – یعنی پایان بیستمین سال رژیم اسلامی در ایران - با در نظر گرفتن میزان زاد

و ولد، حدود ۳۰/۰۰۰ یهودی در ایران وجود داشت، که از این تعداد ۲۵/۰۰۰ نفر در تهران، ۳۰۰۰ نفر در شیراز و ۱۵۰۰ نفر در اصفهان زندگی می‌کردند، در حالی که باقی آنها نیز در سایر شهرهای ایران پراکنده بودند. در جمهوری اسلامی ایران، یهودیان مثل سایر اقلیت‌های مذهبی به عنوان حامیان رژیم سلطنتی در نظر گرفته می‌شدند، چرا که در زمان حکومت پهلوی

بود که آنها می‌توانستند از خوشبختی و اندازه‌هایی از آزادی نسبی برخوردار باشند و از آن لذت ببرند.

در زمان وقوع انقلاب روابط ایران - اسرائیل و همکاری‌های دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی دو کشور به طور قابل ملاحظه‌ای مستحکم بود. در نتیجه انقلاب، موقعیت یهودیان به دلیل افکار و نظریات ضد صهیونیستی و شخصیت موجود در انقلاب به خطر افتاد. یهودیان ایران متهم به حمایت از شاه، اسرائیل، موساد، سیا و ایالات متحده آمریکا بودند که همگی تحت تعبیر «شیطان» تعریف می‌شدند.

تعدادی از یهودیان متمول، از جمله مسئول پیشین انجمن کلیمیان تهران، حبیب‌القائیان، توسط دادگاه انقلاب محاکمه و محکوم به مرگ شدند (۹ مه ۱۹۷۹). اموال یهودیان که دست کم یک میلیارد دلار ارزش داشت توسط رژیم اسلامی توقیف شد [!!!!] این وضعیت هشداردهنده باعث شد بسیاری از یهودیان ایران را ترک کنند.

در زمان حکومت جمهوری اسلامی افراد ذیل به عنوان نمایندگان جامعه کلیمیان ایران وارد مجلس (شورای اسلامی) شدند: اسحاق فرهمندپور<sup>۱</sup> که یک معلم بود. (برای چند ماه در سال ۱۹۷۹ و سپس تا سال ۱۹۸۲ یهودیان نماینده‌ای در مجلس نداشتند).

۱. Eshāq Frahmandpour - در عین رأی بالا از سوی یهودیان به عنوان اولین نماینده یهودی پس از انقلاب اسلامی به مجلس راه یافت. ولی اعتبارنامه وی رد شد و یهودیان تا برپایی انتخابات میان دوره‌ای، نماینده‌ای در مجلس نداشتند. تا اینکه خسرو ناقی در انتخابات میان دوره‌ای به مجلس راه یافت. لازم به ذکر است دلیل اصلی رد اعتبارنامه فرهمندپور عدم مقبولیت وی از سوی انجمن کلیمیان تهران بود. ضمن آنکه فرهمندپور نیز واجد شرایط لازم نبود.

جایگاه یهودیان در کنار سایر اقلیت‌ها پس از انقلاب به اندازه‌ای بود که نماینده آنان به نام عزیز دانش‌راد در مجلس خبرگان قانون اساسی حضور داشت و مطالبات بسیار زیادی را از سوی یهودیان مطرح و دریافت کرد. هم‌اکنون در هیچ یک از کشورهای دنیا اقلیت‌ها به دلیل اقلیت بودن در مجلس آن کشور نماینده ندارند و تنها این حق برای این عده با نگاه بشردوستانه و احترام به ادیان در جمهوری اسلامی ایران به آنها داده شده است.



موریس معتمد

خسرو ناقی<sup>۱</sup> [دور اول]، یک وکیل که بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴ نماینده بود؛ دکتر منوچهر [کلیمی] نیکروز<sup>۲</sup> در سال‌های ۱۹۸۴ – ۱۹۹۲ [دور دوم و سوم]؛ دکتر کوروس کیوانی<sup>۳</sup> [دور چهارم] در سال‌های ۱۹۹۲ – ۱۹۹۶؛ دکتر منوچهر الیاسی<sup>۴</sup> در سال‌های ۱۹۹۶ – ۲۰۰۰ [دور پنجم] و موریس معتمد<sup>۵</sup>، [دور ششم و هفتم] یک مهندس از سال ۲۰۰۰ تاکنون.

### ◆ یهودیان ایرانی در خارج از کشور

تخمین زده می‌شود که در خلال ۱۰ سال اول رژیم اسلامی در حدود ۶۰/۰۰۰ یهودی ایران را ترک کرده باشند؛ در حدود ۲۰/۰۰۰ نفر باقی‌مانده در تهران، شیراز، اصفهان و دیگر شهرهای مرکز استان به زندگی می‌پرداختند.<sup>۱</sup> از میان این ۶۰/۰۰۰ نفری که مهاجرت کرده‌اند، در حدود ۳۵/۰۰۰ نفر مهاجرت به ایالات متحده آمریکا را ترجیح دادند، در حدود ۲۰/۰۰۰ نفر به اسرائیل رفته‌اند و ۵۰۰۰ نفر دیگر نیز زندگی در کشورهای اروپایی را برگزیده‌اند که عمدتاً در انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا یا سوییس مستقر شده‌اند. گستردگی یهودیان ایرانی در ایالات متحده نقشه دموگرافیک زیر را در اختیار ما می‌گذارد: از کل جمعیت ۳۵/۰۰۰ نفری حدود ۲۵/۰۰۰ نفر در کالیفرنیا زندگی می‌کردند که از این میان حدود ۲۰/۰۰۰ نفر لس‌آنجلس را برای اقامت برگزیده‌اند؛ ۸۰۰۰ نفر از یهودیان ایرانی تبار در نیویورک و لانگ آیلند زندگی

1. Khosrow Nāqi
2. Dr. Manouchehr Nikruz
3. Dr. Kuros Keyvāni
4. Dr. Manouchehr Elyāsi
5. Moris Mo'tamed

۶. عده‌ای این رقم را ۲۵۰۰۰ نفر ذکر می‌کنند.

در هر یک از شهرهای خارج از کشور یهودیان ایرانی تلاش کردند تا برای خودشان سازمان و کنیسه‌ای تأسیس نمایند. تنها در لس آنجلس، آنها بیش از ۴۰ سازمان، ۱۰ کنیسه، ۶ مجله و یک ایستگاه تلویزیونی به راه انداخته‌اند.

می‌کنند و حدود ۲۰۰۰ نفر نیز در سایر شهرهای امریکا عمدتاً در بوستون، بالتیمور، واشنگتون، دیترویت و شیکاگو زندگی می‌کنند. در هر یک از شهرهای خارج از کشور یهودیان ایرانی تلاش کردند تا برای خودشان سازمان و کنیسه‌ای تأسیس نمایند. تنها در لس آنجلس، آنها بیش از ۴۰ سازمان، ۱۰ کنیسه، ۶ مجله و یک ایستگاه تلویزیونی به راه انداخته‌اند. جمعیت یهودیان ایرانی

الاصول ایالات متحده اغلب دارای تحصیلات خوب و موقعیت مالی باثباتی هستند. تحصیلات یکی از قوی‌ترین ارزشهایی است که جمعیت یهودیان ایرانی که خود را گل سرسید تمام گروه‌های مهاجر در ایالات متحده می‌دانستند بر آن تأکید می‌ورزیدند. یهودیان ایرانی با خودشان پول، پزشک، مهندس، بازرگان با تحصیلات عالیه کلاس بالا و افراد حرفه‌ای در بیشتر عرصه‌ها به امریکا برده‌اند. بسیاری از آنها در منازل جدیدشان در ایالات متحده، اروپا و اسرائیل وضع خوبی پیدا کرده‌اند.

### ◆ سنت‌های موسیقایی<sup>۱</sup>

ماترک موسیقایی یهودیان ایرانی تبار شامل سبک‌های متفاوت گوناگونی است. طبیعت

۱. در این بخش نویسنده بدون ذکر جایگاه یهود و موسیقی آن در ایران و همچنین میزان تبادل دستاوردهای آن با موسیقی ایرانی تنها به ذکر سنت‌ها و عمدتاً جهت‌گیری موسیقی یهودی می‌پردازد و حتی از ذکر نام بزرگان یهودی این عرصه اجتناب می‌کند و طبیعتاً دیگر به جایگاه یهودیان در پرورش و رشد مطربی در ایران نیز اشاره‌ای نمی‌کند.

موسیقی غیر کنیسه‌ای آنها و رویکرد عمومی‌شان به موسیقی و روشی که این موسیقی به اجرا درمی‌آید، همگی با آنچه در میان هم‌نوعان غیر یهودی آنها در جریان است یکسان می‌نماید. دلبستگی به شعر و موسیقی‌ای که از مشخصه‌های اولیه و بسیار ریشه‌دار فرهنگ ایرانیان بوده است، در میان یهودیان نیز یافت می‌شود، البته با عنایت به همسانی‌ای که به پرورش این دست هنرها، ارتباط ویژه موسیقی با بیان آندوه<sup>۱</sup>، مکاشفه و شغف عرفانی و ایده مشابهی از رنگ و تولید صدا اختصاص می‌یابد. برخی از این مشخصه‌ها در جهت سازگاری با شرایط اختصاصی فرهنگ یهود دچار دگردیسی شده‌اند. تمایل به تصوف و عرفان، کامل‌ترین ترجمان خود را در اشتیاق برای زوهر<sup>۲</sup>، می‌یابد که با لحن موسیقایی خاصی خوانده می‌شود. اهمیت وافری به سوگواری مردگان داده می‌شود، که خود گنجینه‌ای غنی و جالب است و احیانا قابل قیاس با تعزیه شیعیان پارسی است که نوعی نمایشنامه مذهبی به زبان بومی می‌باشد و برای زنده نگه داشتن تراژدی‌هایی که مذهب شیعه را متمایز می‌کند اجرا می‌شود.

علی‌رغم برخی شباهت‌ها در سبک و شکل، پیگیری تأثیر عنصر [و نمادهای] ایرانی در سنن کنیسه‌ای، کار دشواری است. در ساختار ملودی‌های از نوع ریتم آزاد یا رسیتاتیف (اپرایی)، ای. زد ایدلسوهن<sup>۳</sup> شباهت‌های زیادی با سنت کنیسه‌ای یهودیان یمنی<sup>۴</sup> ایجاد کرده است. رسومی همچون زمزمه پنتاتوچ<sup>۵</sup> آنها در میان سنن باستانی‌تر قرار دارد و کانون نسبتاً انحصاری الحان تفرقه‌افکنانه اصلی می‌باشد (به الحان مازورتیک<sup>۶</sup>، تفسیر موسیقایی<sup>۷</sup> مراجعه

۱. ویژگی موسیقی یهودی به ویژه با به کارگیری سازهایی همچون ویولن باید القاکننده وضعیت به اصطلاح آوارگی یهود به منظور مظلوم‌نمایی باشد.

۲. Zohar - از منابع عرفان یهود یا قبلا می‌باشد.

3. A.Z. Idelsohn
4. Yemenite
5. Pentateuch
6. Masoretic Accents
7. Musical Rendition

نمایید). از سوی دیگر، غالب پیوتیم‌های متریک (موزون) - اکثراً آنهایی که مربوط به تعطیلات بزرگ هستند - با آهنگهایی سروده می‌شوند که در تمام منطقه خاور نزدیک، یعنی جمعیت «سفاردی شرقی»<sup>۱</sup> مشترک‌اند.

در حوزه‌های نیمه مذهبی و سکولار (دنیوی)، شعر و موسیقی یهودیان ایرانی با استثناهایی، بخشی از فرهنگ عمومی محسوب می‌شوند. در میان اینها کارهایی از اشعار یهودی غیر ایرانی مثل نجارای اسراییل<sup>۲</sup> که از ترجمه یهودی - فارسی آن استفاده می‌گردد و در موقعیت‌هایی مثل سئوداه شلیشیت<sup>۳</sup> و بکاشوت<sup>۴</sup> خوانده می‌شود (در میان یهودیان فارسی زبان، برخلاف دیگر جمعیت‌های یهودی، این ترجمه به جای کنیسه در منزل خوانده می‌شود).

تأثیرگذارترین محصول موسیقایی در حوزه سروده‌های حماسی می‌باشد. در اینجا یهودیان فارسی زبان پیروی گام به گامی از مدل فارسی در زبان، وزن و اجرای موسیقایی می‌کنند، گرچه شعرا و موسیقی‌نوازان یهودی به طور طبیعی از دستاوردها و تاریخ مردم خودشان می‌سرایند. برجسته‌ترین نماینده شعر حماسی «شاهین»<sup>۵</sup>، شاعری یهودی و ایرانی‌تبار متعلق به قرن ۱۴ میلادی است. تفسیر و تأویل شعری از بخش‌های روایی پنتاتوچ که به اختصار شاهین<sup>۶</sup> نامیده می‌شود، آشکارا در بعد از ظهرهای سبات<sup>۷</sup> و در گردهمایی‌های جشن‌گونه توسط «خوانندگان حماسه‌سرا»<sup>۸</sup>ی مجرب سروده می‌شود. جمعیت، گرچه کلمه به کلمه این سرودها را از بر می‌داند، ولی هربار اشتیاق و حرارت جدیدی از خود بروز می‌دهد. شاهین همچنین از موارد مورد علاقه در بخارا<sup>۸</sup> محسوب می‌شد که به عنوان ولایت فرهنگی یهودیان

- 
1. eastern Sephardi
  2. Israel Najara
  3. Se'udah Shlishit
  4. Bekkashot
  5. Shahin
  6. shāhīn
  7. Sabbat
  8. Bukhara



فارسی زبان یهود بود. خود شاهین و شعرای پس از او مخصوصاً عمرانی ترانه‌های حماسی دیگر با عناوین یهودی به نگارش در آورده‌اند که به محبوبیت عظیمی دست یافته‌اند. شاخه دیگر از شعر، البته با طبیعتی عامیانه‌تر از سروده‌هایی تشکیل می‌شود که در رقابتی بین شاعران برای سرودن فی‌البداهه ساخته شده‌اند. این دست اشعار در جشن‌های خانوادگی، پس از نوشیدن پیمان‌های شراب و در رقابتی بین خوانندگان شاعرپیشه به اجرا درمی‌آید و فضای خوب سرخوشی را به جمع می‌افزاید.

#### ◆ کتابشناسی

E. Abrahamian, *Iran Between the Two Revolutions* (1982); P. Avery, *Modern Iran* (1965); *Bulletin de l'Alliance Israelite Universelle*, Paris; I. Ben-Zvi (1935), *Nidhei Yisrael* (1935, 1965); Sh. Bakhash, *The Reign of the Ayatollas: Iran and the Islamic Revolution* (1984); A. Banani, *The Modernization of Iran: 1921-1941* (1961); U. Bialer, "The Iranian Connection in Israel's Foreign Policy"; in: *The Middle East Journal*, 39 (Spring 1985), 292-315; G.N. Curzon, *Persia and the Persian Question*, 1-2 (1892), index; R. Graham, *Iran: The Illusion of Power* (1979); F. Halliday, *Iran: Dictatorship and Development* (1979); Sh. Hillel, *Ruah Qadim* (1985); S. Landshut, *Jewish Communities in the Muslim Countries of the Middle East* (1950), 61-6; G. Lenczowski, *Russia and the West in Iran, 1918-1948* (1949); idem, *Iran under the Pahlavis* (1978); H. Levy, *History of the Jews of Iran*, vol.3, (1960); A. Netzer, "Beayot ha-Integra?ya ha-Tarbutit, haaijevratit ve-ha-Politit shel Yehudei Iran," in: *Gesher*, 25:1-2 (1979), 69-83; idem, "Yehudei Iran, Israel, ve-ha-Republikah ha-Islamit shel Iran"; in: *ibid.*, 26:1-2 (1980), 45-57; idem, "Iran ve-Yehudeha beshat Derakhim Historit"; in: *ibid.*, 1/106 (1982), 96-111; idem, "Tekufot u-Shelavim be-Mazav ha- Yehudim ve-ha-Pe'ilut ha-?iyyonit be-Iran"; in: *Yahdut Zemanenu*, 1 (1983), 139-62; idem, "Yehudei Iran be-Arztot ha-Berit"; in: *Gesher*, lino (1984), 79-90; idem, "Anti-Semitism be Iran, 1925-1950," in: *Peamim*, 29 (1986), 5-31; idem, "Jewish Educaation in Iran," in: H.S. Himmelfarb and S. DellaPergola (eds.), *Jewish Education*

Worldwide, (1989), 447-61; idem, "Immigration, Iranian"; in: J. Fischel and S. Pinsker (eds.), *Jewish-American History and Culture* (1992), 265-67; idem, "*Persian Jewry and Literature: A Socioocultural View*"; in: H.E. Goldberg (ed.), *Sephardi and Middle Eastern Jewries* (1996), 240-55; J. Nimrodi, *Massa' Hayyay*, 1-2 (2003); *The Palestine Year Book*, 3 (1947-1948), 77; R.K. Rarnazani, *Revolutionary Iran* (1986), 282-5; idem, *The Foreign Policy of Iran: 1500-1941* (1966); Sh. Segev, *Ha-Meshullash ha-Irani* (1981); *Ha-Shenaton ha-Statisti le-Israel* (2002); *Shofar* (Jewish monthly in Persian published on Long Island), 243 (May 2001), 22ff.; B. Souresrafil, *Khomeini and Israel* (1988); J. Upton, *The History of Modern Iran: An Interpretation* (1968); D.N. Wilbur, *Iran, Past and Present* (1948); M. Yazdani, *Records on Iranian Jews Immigration to Palestine (1921-1951)* (1996), 61, 67, 110; Idelson, *Melodien*, 3 (1922).



## مصاحبه با دکتر ابواسامه

ما در زمان شاه که تمام قوا، امریکا، شوروی و سایر غربی‌ها همه طرفدار او بودند، ملت ایستاد تا کار را تمام کرد.

و همین طور اطلاعی که شما داشتید، در داخل خودتان اشخاصی، مثل اشخاصی که بدتر از آنها هستند مثل عرفات. ما هم از این اشخاص داشتیم، این عرفات الان می‌خواهد یهودیان را به آنجا مسلط کند و می‌خواهد شبانه آنها را... باید مردم دست به دست هم بدهند و عرفات را از جمع خودشان خارج کنند، تا خودشان بتوانند کاری را انجام بدهند و تا آن وقتی که یک نفر یهودی در آنجا هست باید بایستند و کار را تمام کنند همان طور که ما کردیم و با ایستادگی کار تمام می‌شود. بدانید این معنی را، الان به دست و پا افتاده‌اند اسرائیلی‌ها. الان دارند عرفات را ترویج می‌کنند، برای اینکه قائل به این است که یهود هم باشد ما هم باشیم. در صورتی که یهود نباید آنجا باشد؛ هیچ وقت. باید مردم بایستند و کسانی که مخالفت با این مسائل دارند، از جرگه خودشان خارج

کنند و پافشاری کنند تا کار درست شود و ان شاء الله درست می‌شود. امیدوارم؛ من دعا می‌کنم به شما، خداوند همه‌تان را حفظ کند. ان شاء الله موفق باشید.<sup>۱</sup>

\*\*\*

#### ◆ اشاره

خیلی پیش از این از سطح بالای تحصیلات مردم فلسطین در خاورمیانه، گزارش‌هایی منتشر شده بود. شاید این نکته قابل تأمل و جالبی باشد ولی زمانی که به یک مصداق عینی آن در ایران برخورد کنیم، غیر قابل باور بودن این نکته رنگ می‌بازد. دکتر اسامه در میان انبوه محدودیت‌های موجود برای مردم مسلمان فلسطین فعل مبارزه، تحصیل و زندگی را به خوبی صرف کرده است. فرزندان خردسال و دوست داشتنی او که همراه او در نمایندگی تهران شکل دیگری از مبارزات پدر خود را شاهدند، زمانی در آوارگی کشورهای دیگر و حتی در غزه طعم تلخ محرومیت و اشغال را چشیده‌اند ولی استوار و بارآده راه پدر خود را اندک اندک به عنوان یک درس می‌آموزند.

آنها به عنوان فرزندان فلسطین از پدران خود درس‌های مقاومت فرا می‌گیرند در عین اینکه همچون پدر می‌دانند که از مهم‌ترین سلاح‌های آنها علم است و باید به آن مجهز شوند.

همچون دکتر ابواسامه که الگوی فرزندانش است، چه الگویی بهتر از او را باید به انسان‌های آزاده معرفی کرد که در عین محرومیت، ظلم و اشغال را بر نمی‌تابند و در سایه ایستادگی و رشادت، به اسلام و مسلمین عزت الهی را نشان می‌دهند. باشد که این الگوهای کم‌نظیر در عصر به اصطلاح پیشرفت و تکنولوژی راهنمای واقعی انسان‌ها برای زندگی باعزت باشند. آن‌چنان که رهبر و مقتدای ما در انقلاب اسلامی به ما آموخت تا همواره همچون جد بزرگوارش برای عزت اسلام از هر ذلتی دوری کنیم.

\*\*\*

## ◆ مدخل

دکتر ابواسامه عبدالمعطی ۴۴ ساله و متولد سال ۱۹۶۴ در غزه است. وی متأهل و دارای شش فرزند (چهار دختر و دو پسر) می‌باشد. تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی در نوار غزه به پایان رسانیده، دکترای خود را در رشته روان‌شناسی امور تربیتی از دانشگاه خارطوم دریافت کرد. دو نوبت و به مدت پنج سال از سوی صهیونیست‌ها به زندان افتاد. مسئولیت یکی از انجمن‌های خیریه وابسته به حماس را به عهده داشته است و ظرف شش سال گذشته نمایندگی جنبش حماس را در ایران بر عهده دارد.

او همچون گذشته با گشاده‌رویی ما را به حضور پذیرفت و در حالی که همواره اخباری از شهادت هم‌زمان خود در غزه دریافت می‌کرد سؤال‌های ما را با دقت پاسخ می‌داد و به هیچ عنوان رشته بحث از دستش خارج نمی‌شد تا نکند بحث احساسی و خارج از محورهای خود مطرح شود.

خاطره حضور در دفتر حماس در تهران، همیشه در ذهن دوستداران مقاومت جاودانه می‌شود و مردم ایران با مراجعه به این دفتر با اراده‌ای زیبا شعار «امروز ایران، فردا فلسطین» را به «دیروز ایران، امروز فلسطین» تبدیل کرده‌اند و سنگر به سنگر با مقاومت خود به دنبال تحقق آرمان آزادی قدس شریف هستند.

یاد و خاطره تمام شهدای مقاومت از ایران تا فلسطین گرامی باد.



✍ حماس در پاسخ به چه نیازی در فلسطین ایجاد شد؟

☑ دکتر ابواسامه: باید گفت که در صحنه فلسطین نیازهایی وجود داشت که می‌توان این نیازها را در موارد زیر خلاصه کرد:

اول ضرورت و نیاز اسلامی است که در منظومه گروه‌ها و سازمان‌های مبارز و جهادی

فلسطین به استثنای جنبش جهاد اسلامی که یک جنبش نوپایی بود، حتی یک گروه و سازمان مبارز اسلامی که آرمان فلسطین را بر اساس باورهای اسلامی و ملی پی بگیرد، وجود نداشت و سایر گروه‌های مبارز، یا لائیک یا مارکسیستی و یا ملی‌گرا بودند.

دوم ضرورت ملی بود، چرا که مرحله ماقبل تأسیس حماس و شروع انتفاضه مرحله رکود و سکون در عرصه عملیات مقاومت ملی محسوب می‌شد.

سومین نیاز فرهنگی - اخلاقی است. در واقع این نیاز احساس می‌شد که ملت فلسطین بایستی به ماهیت و هویت اسلامی‌اش بازگردد و از سویی با عملیات

**باور شیخ احمد یاسین بر این شکل گرفته بود که حماس صرفاً یک گروه مبارز نیست، بلکه پروژه‌های همه‌جانبه و جامع برای رهایی و تشکیل حکومت است.**

فراگیر یهودی‌سازی که از جانب صهیونیسم به اجرا درآمده است، مقابله کند.

❦ حماس آن‌گونه که عنوان می‌شد از دل اخوان المسلمین برآمد و اخوان المسلمین در سال ۴۸ داوطلبانی به فلسطین اعزام کرد، چرا در سال ۱۹۸۷ این ضرورت احساس شد؟

❑ عدم شکل‌گیری جنبش حماس به عنوان یک جنبش مسلحانه و مقاومت در طول این مدت معلول شرایط خاصی است که جنبش اخوان المسلمین به طور اعم چه در مصر و چه در فلسطین در بر گرفته بود.

این جنبش در زمان جمال عبدالناصر و به عبارتی از سال ۱۹۵۲م تا ۱۹۶۷م از هرگونه فعالیتی در مصر و فلسطین و به طور مشخص در نوار غزه منع شد.

با وجود این جماعت اخوان المسلمین در فلسطین حضور داشت و فعالیت‌های سیاسی و مردمی را دنبال می‌کرد و در مناسبت‌های گوناگون راهپیمایی تدارک می‌دید. برای مثال طرح اسکان آوارگان فلسطینی در صحرای سینا را ناکام گذارد. همچنین در عملیات مقاومت به

عنوان زیرمجموعه جنبش فتح در اردن مشارکت می‌کرد و به اردوگاه روحانیون موسوم گشت.

پس از آنکه رژیم صهیونیستی نوار غزه و کرانه باختری را در سال ۱۹۶۷م اشغال کرد و به تبع آن سیطره رژیم عبدالناصر بر نوار غزه پایان یافت، شیخ احمد یاسین به بازسازی فراگیر جنبش اخوان المسلمین همت گماشت و این آماده‌سازی دو دهه به طول انجامید تا جنبش در ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به حد مطلوب برسد و شروعی

نابودی رژیم صهیونیستی مستلزم ورود به جنگی فراگیر با این رژیم و با امریکا و حتی اروپا است. به این جهت مسأله فلسطین تنها به حماس مربوط نمی‌شود بلکه به همه امت بستگی دارد.

موفق داشته باشد. در طی مرحله آماده‌سازی و به طور مشخص در سال ۱۹۸۳م شیخ احمد یاسین به اتهام خرید و جمع‌آوری مقادیر زیادی سلاح، دستگیر و زندانی و در سال ۱۹۸۵م در جریان مبادله اسرا آزاد شد.

دامنه عملیات بازسازی و ساختارسازی جنبش، کرانه باختری، نوار غزه و مناطق اشغالی ۱۹۴۸م را در بر گرفت و محدود به نوار غزه نبود.

در تعریف موجود از گروه‌های فلسطینی آمده است که پس از آنکه کشورهای عربی نتوانستند کاری برای فلسطین انجام دهند، گروه‌های فلسطینی و به ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ وارد عرصه شدند، بروز و ظهور آنها در این دهه بوده که یا چپ بودند یا ملی‌گرا، در حالی که اگر از گروه‌های اسلامی سخن به میان آوریم، قاعدتا باید این جریان کاری صورت می‌داده است. اگر تفکر وجود داشته، اقدامش چه بوده؟ در واقع آیا جریان اسلامی قبل از حماس کار شاخصی داشته است؟

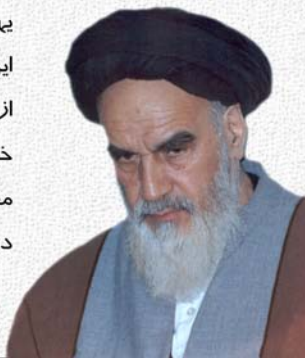
فعالیت جنبش اخوان المسلمین در مقطع قبل از تأسیس حماس بسیار دامنه‌دار بوده است. من یادآور شدم اگر منظور عملیات نظامی است، اساسا در این مقطع هیچ‌یک از گروه‌ها فعالیت

نظامی نداشته‌اند. عملیات نظامی بسیار محدود بوده و بسان امروز نبوده است. هر یک یا دو ماه بمبی در یک جایی منفجر می‌شد، این دوره از سال ۱۹۷۳ تا شروع انتفاضه ادامه یافت. همه گروه‌ها این دوره را دوره سستی ملی می‌نامند.

فعالیت شاخص جریان اسلامی در این دوره چه بوده است؟

✓ شاخص اقدامات این دوره، فعالیت سیاسی، مردمی و دانشجویی بود. که در واقع فعالیت همه گروه‌ها بود. راهپیمایی‌های مردمی، فعالیت‌های گسترده دانشجویی در دانشگاه‌ها و فعالیت جمعیت‌ها و انجمن‌های مردم‌نهاد، شاکله فعالیت تمامی گروه‌ها بود. این نوع فعالیت مختص و منحصر به اخوان المسلمین نبود بلکه همه گروه‌ها عمده فعالیتشان این بود. زیرا فعالیت نظامی نداشتند و فعالیت ملی و ضداسرائیلی فلسطینیان (همه گروه‌ها) در کارهای فرهنگی، مردمی، عام‌المنفعه و دانشجویی محدود و محصور می‌شد که اخوان المسلمین سرآمد سایر گروه‌ها بود. اغلب اتحادیه‌های دانشجویی در دست حماس (قبل از اعلام موجودیت) بود. ما در این مقطع نهادهای آموزشی خوبی نظیر دانشگاه اسلامی غزه را ساختیم و دایر کردیم که اینک با داشتن ۲۵ هزار دانشجوی دختر و پسر یکی از دانشگاه‌های مهم نوار غزه محسوب می‌شود. ما جمعیت‌های خیریه بزرگی چون مجمع اسلامی و جمعیت اسلامی، بیمارستان‌ها، مدارس و مهدهای کودک را ساختیم.

یهود «بنی‌قریظه» که قیام نکرده بودند و از مفسدین بودند - این یهودی‌ها از اول مفسد بودند - هفتصدتایشان را همین طور از دم شمشیر گذراند در یک روز، هفتصدتایشان را کشت! بین خودشان دوستی، رفاقت، ملائمت، رحمت [بود] لکن وقتی در مقابل غیر، واقع می‌شدند، آنجا شدت. در موقع خودش شدت، در موقع خودش رحمت. این وضع حکومت اسلام است.  
در حضور پرسنل شهربانی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸/۲/۲۰  
صحیفه امام، ج ۷، ص...





هیچ‌یک از گروه‌ها، نه فتح و نه دیگر گروه‌های مارکسیستی نتوانستند با حماس (قبل از اعلام موجودیت) و در قالب اخوان المسلمین رقابت کنند.

از این رو وقتی از اخوان المسلمین در آن برهه سخن می‌گوییم، آن رکود و انجماد نظامی تنها مختص اخوان المسلمین نبوده است بلکه همه گروه‌ها دچار این رکود و فتور بودند. بنابراین با توجه به نبود عملیات نظامی، عرصه برای فعالیت‌های مدنی و آموزشی مهیا بود و ما (اخوان المسلمین) در این مجال طلعه‌دار بودیم.



**وظیفه ما این است که رژیم صهیونیستی را زخمی و فرسوده کنیم، تا مرحله سرنوشت‌ساز فرا برسد. در این مرحله (سرنوشت‌ساز) است که درگیری و جنگ با اسرائیل، امریکا و بخش‌هایی از اروپا شروع خواهد شد. این تصور و باور ماست.**



آنچه ما در این مقطع انجام دادیم همان مرحله ساختارسازی و پی‌ریزی است و اندیشه و باور شیخ احمد یاسین بر این شکل گرفته بود که حماس صرفاً یک گروه مبارز نیست، بلکه پروژه‌های همه‌جانبه و جامع برای رهایی و تشکیل حکومت است. به قطع و یقین اگر زیرسازی محکم نبود و اگر رشادت‌ها و شهادت رهبران (احمد یاسین) و حضور نیرومندان در میان توده‌ها نبود، در برابر

این ضربات سهمگین تاب نمی‌آوردیم و چیزی به نام حماس بعدها شکل نمی‌گرفت.

این همان فلسفه و مکتبی است که امام حسن البنا<sup>۱</sup> پی‌ریزی کردند و به انقلاب و تغییر مرحله‌ای معتقد بودند.

عنایت داشته باشید که اخوان المسلمین در چیدن میوه شتاب به خرج نمی‌دهد، زیرا چنانچه

۱. حسن البنا بنیانگذار و رهبر اخوان المسلمین است که به شکلی گسترده در تمام زمینه‌ها از اوایل دهه ۲۰ میلادی در مصر فعالیت خود را آغاز کرد و هم‌اکنون مهم‌ترین جریان اسلامی در مصر است.

این میوه کال و نارس باشد، ارزش نخواهد داشت. لذا بایستی یک مرحله و پروسه آماده‌سازی باشد تا بتوان به اهداف مد نظر دست یافت.

مدت مبارزه فلسطینی‌ها برای رهایی از اشغال‌گری به طول انجامیده است، به نظر شما علت این امر چیست؟



**در جنگ اول صلیبی، رهایی فلسطین یک قرن به طول انجامید. بنابراین جنگ فعلی (صهیونیستی - صلیبی) که شصت سال از آن می‌گذرد، یک امر بدیهی است.**

به این دلیل که برنامه رژیم صهیونیستی صرفاً اشغال‌گری نیست. این مورد نظیر اشغال الجزایر توسط فرانسه و یا اشغال ویتنام توسط امریکا نیست که چنانچه پس از یک و یا دو سال و یا یک و دو دهه مبارزه و مقاومت اشغال‌گری به پایان می‌رسد. اشغال‌گری رژیم صهیونیستی مقوله متفاوتی است رژیم

صهیونیستی، یک موجودیت متجاوز و توسعه‌طلب است و درگیری موجود در سرزمین فلسطین، بر سر بودن و یا نبودن است و نه مرزها. بنابراین پیروزی ما به مثابه زوال و نابودی رژیم صهیونیستی خواهد بود. نابودی رژیم صهیونیستی مستلزم ورود به جنگی فراگیر با این رژیم و با امریکا و حتی اروپا است. به این جهت مسأله فلسطین تنها به حماس مربوط نمی‌شود بلکه به همه امت بستگی دارد. در این میان وظیفه ما این است که رژیم صهیونیستی را زخمی و فرسوده کنیم، تا مرحله سرنوشت‌ساز فرا برسد. در این مرحله (سرنوشت‌ساز) است که درگیری و جنگ با اسرائیل، امریکا و بخش‌هایی از اروپا شروع خواهد شد. این تصور و باور ماست. لذا این نبرد سخت و سنگین و فراگیری خواهد بود. این نبرد، یک جنگ صلیبی - صهیونیستی و پیوسته‌ای خواهد بود.

در جنگ اول صلیبی، رهایی فلسطین یک قرن به طول انجامید. بنابراین جنگ فعلی

(صهیونیستی - صلیبی) که شصت سال از آن می‌گذرد، یک امر بدیهی است. با توجه به اینکه مهاجمان فعلی (صهیونیست‌ها و صلیبی‌ها) از صلیبی‌های آن زمان به مراتب خشن‌تر و نیرومندترند، ما نباید این نبرد را ساده پنداریم و آن را صرفاً درگیری و مسأله ملت فلسطین برای رهایی بدانیم. این درگیری در واقع عصاره یک کشمکش و چالش جهانی امت اسلام در رویارویی با مهاجمان صلیبی و صهیونیست است که فرهنگ و تمدن جهان اسلام را نشانه رفته‌اند.

ما نباید این نبرد را ساده پنداریم و آن را صرفاً درگیری و مسأله ملت فلسطین برای رهایی بدانیم. این درگیری در واقع عصاره یک کشمکش و چالش جهانی امت اسلام در رویارویی با مهاجمان صلیبی و صهیونیست است که فرهنگ و تمدن جهان اسلام را نشانه رفته‌اند.

#### ◆ ریشه‌یابی قضیه فلسطینی

در قضیه فلسطین یک طرف غرب و صهیونیست‌ها صف‌آرایی کرده‌اند که درصدد تکمیل این پروژه هستند و در طرف دیگر اهمال و خیانت کشورهای عربی و اسلامی مشاهده می‌شود که اگر این کشورها نقش خود را به خوبی ایفا می‌کردند، مسأله فلسطین بدین نحو به پیش نمی‌رفت. توطئه غرب و اهمال عرب‌ها و مسلمان‌ها به جای خود ولی فکر نمی‌کنید که اگر اتحاد میان مبارزان وجود می‌داشت خیلی زودتر به نتیجه می‌رسیدیم؟

قبل از هر چیز باید به این مسأله اشاره شود که هیچ ملتی نظیر مردم فلسطین یافت نمی‌شود که برای رهایی خود از یوغ اشغال‌گری این همه ایثار و فداکاری کرده باشد. از سال ۱۹۱۷ تا به امروز ملت فلسطین سرگرم مبارزه، ایثار و فداکاری است، اما باید اذعان داشت که نبرد، نبرد سهمگینی است و یکسره کردن آن به مراتب سنگین‌تر است. ورود به جنگ و

تضعیف دشمن یک مسأله است و یکسره کردن کار جنگ با دشمن مسأله متفاوت دیگری است. آری ما در مقطع فعلی توانسته‌ایم دشمن را تضعیف و زمین‌گیر کنیم و جلوی پیشروی پروژه صهیونیسم را بگیریم و این پروژه را در ابعاد امنیتی، سیاسی، فرهنگی و اندیشه ناکام بگذاریم. لیکن با وجود این هنوز به آن مرحله‌ای که بتوانیم کار را یکسره کنیم، نرسیده‌ایم. ما برای اینکه تکلیف جنگ را یکسره کنیم نیازمند نیرویی موازی و همسنگ با توان و قدرت رژیم صهیونیستی و نیروهای پشتیبان آن هستیم.

و اما مسأله وحدت، باید به صراحت گفت که وحدت مبحث زیبایی است و یک واژه دوست‌داشتنی است و هر دلسوز و محب آرمان فلسطین دوست دارد که این مطلب و این امر تحقق یابد و این ملت، متحد و یکپارچه باشد. اما در عمل این کار دشواری است و تنها ما نیستیم که به عنوان یک جنبش رهایی‌بخش با این تنوع و گوناگونی گروه‌های مبارز مواجه می‌شویم. در همه کشورهای نظیر ما که با چنین وضعیتی روبه‌رو شده‌اند چنین تنوعی داشته‌اند، اما همه در یک منظومه و

دو روز قبل یکی از سران جریان دوم (محمود عباس) به دیدار اولمرت، نخست وزیر، و لیونی، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی، می‌رود و با یکدیگر روبوسی و بگو و بخند می‌کنند و به اتفاق علیه مقاومت به هماهنگی می‌پردازند و یک روز پس از این ملاقات ۱۷ تن در غزه به شهادت می‌رسند.

در قالب یک جبهه و سازمان شکل می‌گرفتند. قبل از تأسیس حماس سازمان آزادی‌بخش وجود داشت و همه گروه‌ها را در منظومه واحدی در آورده بود اما اینک چه اتفاقی افتاده است. ساف خواهان ورود حماس و جهاد اسلامی به این سازمان نیست و دلیل آن، اینکه ساف به رهبری جنبش فتح به سمت سازش با دشمن حرکت کرده است. چطور می‌شود تصور کرد که می‌توانیم با هم متحد شویم. اکنون دو خط مشی و دو جریان در درون فلسطین وجود دارد.

در حالی که این دو دستگی و جدایی میان گروه‌های مقاومت نیست. برای مثال، ما و جهاد اسلامی دو گروه هستیم. این درست است که به لحاظ اسم و عنوان دو گروه هستیم. لیکن در میدان عملیاتی، سیاست و مقاومت کاملا متحد هستیم و راهبردمان یکی است. اگر با کمبود سلاح مواجه شدند، ما سلاح در اختیارشان قرار می‌دهیم و عکس آن نیز صادق است. از حیث نیروی رزمنده کاملا با هم هماهنگ هستیم. در جبهه مقاومت اگر چه نام‌های متفاوتی وجود دارد، لیکن هیچ اختلافی در بین نیست. اما مشکل حقیقی پارادوکس میان دو جریان است که جریان اول مقاومت را به عنوان راهبرد برگزیده و جریان دوم اساسا مخالف مقاومت بوده و حتی به جنگ آن آمده است. در حال حاضر این دو جریان کاملا شفاف و از یکدیگر متمایز شده‌اند. یک جریان را حماس و دیگری را محمود عباس رهبری می‌کند. برای مثال دو روز قبل یکی از سران جریان دوم (محمود عباس) به دیدار اولمرت، نخست وزیر، و لیونی، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی، می‌رود و با یکدیگر روبوسی و بگو و بخند می‌کنند و به اتفاق علیه مقاومت به هماهنگی می‌پردازند و یک روز پس از این ملاقات ۱۷ تن در غزه به شهادت می‌رسند. بنابراین من فکر نمی‌کنم با این وضعیت جایی و مجالی برای وحدت این دو جریان وجود داشته باشد مگر اینکه جریان دوم (محمود عباس) طرز تفکرش متحول شود. چنین وضعیتی در انقلاب‌های بسیاری نظیر الجزایر و ویتنام روی داد. در ویتنام ۲۰۰ هزار سرباز ویتنام جنوبی در کنار نیروهای امریکایی می‌جنگیدند. در انقلاب الجزایر یک و نیم میلیون تن شهید شدند که ۵۰۰ هزار نفر آنان کسانی بودند که در جبهه نیروهای فرانسوی جنگیده بودند. همواره در وقایع این چنینی و در کشوری که به اشغال در می‌آید ملت تحت اشغال دچار دو دستگی می‌شوند و بخشی از آن به اشغال‌گر می‌پیوندند. این یک تجربه انسانی است. اما در فلسطین واقعیت امر این است که اکثریت مردم همراه و در کنار مقاومت هستند. جنبش حماس به تنهایی توانست آرای ۶۵٪ مردم را از آن خود کند و این اتفاق در حالی روی داد که نه جهاد اسلامی و نه جبهه خلق (فرماندهی کل) و نه جبهه دموکراتیک هیچ یک حضور نداشتند. بنابراین اکثریت مردم موافق و خواهان مقاومت هستند این همان کاری است که حماس انجام

داد. حماس توانست و موفق شد، مردم را به سمت و حول محور مقاومت سوق دهد.

✍ در مورد عملکرد حماس بحثی نیست، وحدت در عین زیبا بودن ضروری نیز هست ولی می‌توان برای تحقق آن راه‌های مختلف را پیمود. از جمله اینکه در رهبری به یک اتفاق واحد رسید. به عنوان مثال ایمان مردم و اتحاد آنها در سایه رهبری حضرت امام(ره) در ایران به وقوع انقلاب اسلامی منجر شد. در این انقلاب هیچ یک از گروه‌های ملی و حتی چپی رهبریت حضرت امام(ره) را نفی نمی‌کردند.  ظاهراً جنابعالی به خوبی متوجه این نکته نشده‌اید که نمی‌توان حوادث (قبل از انقلاب اسلامی) ایران را با فلسطین مقایسه کرد.



✍ به هر حال انقلاب اسلامی در ایران و عناصر مهم مردم متحد و رهبریت واحد یک نمونه است؟  این نمونه کاملی نیست. در ایران هدف روشنی وجود داشت و آن سرنگونی رژیم شاهنشاهی بود. بنابراین همه گروه‌ها چه حزب توده و چه مجاهدین خلق و یا احزاب اسلامی و جبهه پیرو خط امام در این مورد کاملاً متفق بودند. شما تصور کنید اگر امام به سمت انقلاب و بسیج مردمی در شهرهای مختلف ایران (تهران، تبریز، شیراز) حرکت می‌کرد و به موازات آن حزب توده و یا سازمان مجاهدین خلق با شاه هماهنگی می‌کردند و علیه امام و نیروهای

پیرو ایشان توطئه‌چینی می‌کردند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ در جبهه امام نیروهای اسلامی، ملی‌گرا و مارکسیستی حضور داشتند. اکنون نیز در کنار جنبش حماس اسلام‌گراها، ناسیونالیست‌ها و مارکسیست‌ها حضور دارند، احمد جبرئیل اسلام‌گرا نیست ایشان یک شخصیت سوسیالیستی است اما با وجود این در کنار حماس قرار دارد. جهاد اسلامی یک گروه اسلامی است و همراه حماس است. در دمشق گروه‌های فلسطینی متعددی وجود دارند و چه بسا چپ‌گرا باشند اما در کنار حماس هستند. شما تصور کنید در زمان شاه چنانچه یک گروه در کنار امام ایستادند و می‌رزمند و در زندان‌ها توسط ساواک شکنجه می‌شوند و در خیابان‌ها تظاهرات می‌کنند و هم‌زمان احزاب دیگری که ادعای مبارزه علیه شاه را دارند، اما در عمل با شاه و نیروهای رژیم و ساواک هماهنگی کنند و علیه نیروهای امام وارد عمل شوند چه اتفاقی می‌افتاد، امام چه کار می‌کردند، آیا باز هم با این گروه‌ها همکار و متحد می‌شدند؟ منطق و عقل می‌گوید، خیر.<sup>۱</sup> به طور حتم امام این دست از احزاب را تافته جدا بافته‌ای از ملت و اجماع ملی و بخشی از نیروهای رژیم شاهنشاهی می‌دانستند. چنین نمونه‌ای قابل مقایسه می‌باشد. در فلسطین چنین نیست که همه در مورد برچیدن رژیم صهیونیستی متفق‌القول باشند. گروه‌هایی که در مورد لزوم زوال رژیم صهیونیستی متفق‌اند، حماس، جهاد اسلامی و جبهه خلق (فرماندهی کل)

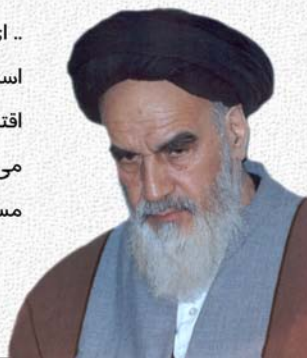
۱. ذکر این نکته ضروری است که گروه‌های چپی و ملی در انقلاب اسلامی ایران رهبری امام خمینی(ره) را به ناچار پذیرفتند، چرا که خود قادر به ایجاد این رهبری نبودند. احمال و خیانت آنها در برخی موارد چه قبل و چه بعد از انقلاب بر همگان آشکار شد. بدیهی است که حضرت امام بر نکاتی که عامل افتراق و جدایی بود تأکید نداشتند و از بسیاری از آنها در قبل از پیروزی انقلاب چشم‌پوشی کردند. این چشم‌پوشی حتی در مورد روحانیون نیز اتفاق افتاد که البته بعدها با رسوایی برخی از آنها که حتی با شاه و اسرائیل نیز همکاری می‌کردند و در حد مرجعیت بودند، بسیاری از حقایق و به ویژه درایت و بزرگواری حضرت امام(ره) آشکار شد. علاوه بر آن اصولاً جایگاه مردمی امام(ره) به گونه‌ای بود که گروه‌ها و احزاب سیاسی، حتی همان‌ها که با افکار امام موافق نبودند، ناگزیر بودند برای اینکه موقعیت خود را از دست ندهند، خود را همراه امام نشان دهند. همچون نهضت آزادی که در سال ۵۷ قائل به ابقاء سلطنت بود ولی چون مخالفت امام را دیدند از موضع خود عدول کرده و خود را همراه با دیدگاه‌های امام نشان دادند. فصلنامه ۱۵ خرداد

هستند. و در مقابل گروه‌هایی نیز وجود دارند که خواهان به رسمیت شناختن و بقای اسرائیل می‌باشند. این گروه‌ها مدام در تماس و هماهنگی با اسرائیل هستند و مجاهدان و مبارزان را تعقیب و دستگیر می‌کنند. در شرایط فعلی حماس قادر به برگزاری راهپیمایی در کرانه باختری نیست. ۱۵۰۰ مجاهد در زندان‌های محمود عباس در کرانه باختری به سر می‌برند و هزاران تن دیگر نیز در سیاه‌چال‌های رژیم صهیونیستی اسیرند.

در فلسطین چنین وضعیتی حاکم است. بنده صد درصد مطمئنم که اگر حضرت امام(ره) زنده بودند و در فلسطین به سر می‌بردند همان کاری را صورت می‌دادند که حماس با جریان کودتاگر انجام داد. اگر در ایران هر حزبی نظیر آن جریانی که ما با آن روبه‌رو شدیم مواجه می‌شد، همان تعامل و رفتاری را داشتند که ما با این جریان به عمل آوردیم. امکان نداشت با این جریان متحد شوند، بلکه آن را جزئی از رژیم شاهنشاهی و ساواک به حساب می‌آوردند و اتحاد با این جریان نه تنها یک نیاز محسوب نمی‌شد که امری مخالف دین و میهن‌پرستی به شمار می‌آمد. باید شناخت دقیقی از وضعیت فلسطین داشت اما اینکه گفته شود متحد شوید در پاسخ باید بگویم بر چه اساس و مبنایی متحد شویم. وضعیت ما در فلسطین با وضعیت ایران در زمان انقلاب کاملاً متفاوت است. آن زمان همه گروه‌ها در مورد سرنگون ساختن رژیم شاهنشاهی متحد بودند. اما در فلسطین وضعیت متفاوت است و بخشی از گروه‌های فلسطینی به دوستان اسرائیل بدل شده‌اند.

.. ای مردم! ای عالم! بدانید ملت ما مخالف است با پیمان با اسرائیل. این ملت ما نیست؛ این روحانیت ما نیست؛ دین ما اقتضا می‌کند که با دشمن اسلام موافقت نکنیم، قرآن ما اقتضا می‌کند که با دشمن اسلام هم‌پیوند نشویم در مقابل صف مسلمین.

۸ صبح، ۱۳۴۳/۱/۲۶، مسجد اعظم قم  
تحلیلی از قیام ۱۵ خرداد در حضور علما، بازاریان و دانشجویان  
صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۰





شما معتقدید که باید اسرائیل از بین برود یا به آنها در اراضی اشغال شده در ۱۹۴۸م حق حیات می‌دهید؟

این یک حقیقت قرآنی است و اعتقاد و باور ما به این مسأله عین اعتقاد ما به قرآن است.

یعنی شما به آزادی کل فلسطین معتقد هستید؟

بلی، آزادی سر تا سر فلسطین. صلیبی‌ها پیش‌تر صد سال در فلسطین ماندند ولی سرانجام رانده شدند. ما وقتی صحبت از صلیبی‌ها می‌کنیم منظور کل اروپا است.

یک زمانی صحبت شده بود که حماس ممکن است به نوار غزه و کرانه باختری اکتفا کند، آیا این در حد حرف است و واقعیت ندارد؟

ما سرزمین‌های اشغال شده در

۱۹۶۷م را به دست می‌گیریم بدون آنکه اسرائیل را به رسمیت بشناسیم. تفاوت میان ما و جنبش فتح در این است که آنها حاضرند در ازای کرانه باختری و نوار غزه رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسند، لیکن ما آزادی کرانه باختری و نوار غزه را مرحله نخست آزادسازی کل



**واقعیت امر این است که اکثریت مردم همراه و در کنار مقاومت هستند. جنبش حماس به تنهایی توانست آرای ۶۵٪ مردم را از آن خود کند.**

فلسطین می‌دانیم. ما بر این باوریم که سرنوشت این نبرد و مسأله فلسطین ظرف چند سال آینده رقم خواهد خورد. چون امت در حال خیزش و قیام است و اسرائیل و امریکا در سرایشی سقوط قرار گرفته‌اند.

پس از آزادی فلسطین و با توجه به اینکه اکثر مردم فلسطین مسلمان هستند تکلیف شما با یهودیان مهاجر چه خواهد بود؟

یهودیان در طول تاریخ، اسلام را آغوش و دامن امنی برای خود یافته‌اند اما در اروپا و

روسیه فاقد این امنیت و آسایش بوده‌اند، یهودیان همواره و هرگاه در اروپا در تنگنا و مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند به کشورهای اسلامی روی می‌آوردند. یهودیان از اسپانیا به مراکش و از اروپا و روسیه به ترکیه و ایران گریختند. بنابراین ما با یهود به عنوان یک آیین نگاه خصمانه‌ای نداریم اما پیدایش جنبش صهیونیسم موجب و عامل تثبیت و تعمیق خصومت و شکاف بزرگ میان مسلمانان و یهودیان شد. عامل دیگر این شکاف و فاصله هم‌پیمانی و همسویی جنبش صهیونیستی با اهداف اروپایی - امریکایی بود. بنابراین هدف فعلی ما متلاشی کردن رژیم صهیونیستی است. سعی ما بر این است که این رژیم را در ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و فکری متلاشی کنیم. مسأله تعامل با یهودیان زمانی قابل طرح خواهد بود که پیروزی قاطع حاصل شود و این رژیم در تمام ابعاد از بین برود که آنگاه گزینه‌های متعددی وجود خواهد داشت، و آنچه مسلم است ما دست به کشتار آنها نخواهیم زد و با آنان آن‌طور که آنها با ما رفتار کردند رفتار نخواهیم کرد بلکه بر اساس تعالیم و آموزه‌های دین اسلام و با عدل و انصاف رفتار خواهیم کرد و چندین گزینه پیش رویشان قرار خواهیم داد تا خود انتخاب کنند.

فکر می‌کنم در آن صورت عده‌ای داوطلبانه فلسطین را ترک و برخی نیز برای ماندن در فلسطین و در سایه حکومت اسلامی ابراز تمایل خواهند کرد که ما از این بابت مشکلی نخواهیم داشت. اما در خصوص آن دسته از یهودیان مهاجر تصور بنده این است که اکثریت آنها به همان کشوری که از آن کوچ کرده‌اند باز خواهند گشت و چنانچه فرزندان این مهاجران که در فلسطین متولد شده‌اند و تمایلی به ماندن در فلسطین دارند، این مسأله از زاویه و از منظر بشردوستانه قابل بررسی خواهد بود. اما بدیهی است با هر یهودی که با ماندگاری‌اش در فلسطین موافقت شود به عنوان شهروند دولت اسلامی رفتار خواهد شد. اسوه و مقتدای ما حضرت محمد مصطفی(ص) پیامبر گرامی اسلام است که در زمان فتح مکه چه رفتاری با اهل مکه داشتند. ایشان به رغم همه اذیت و آزاری که از جانب اهل مکه دیده بود فرمودند: «بروید

شما آزاد هستید. ایشان می‌توانستند تمامی آنها را از دم تیغ بگذرانند،<sup>۱</sup> اگر یهودیان امروز با توجه به قدرتی که یافته‌اند ما را می‌کشند، ما براساس رفعت اسلامی با آنها عمل خواهیم کرد و قدر مسلم آن رفتاری که اروپا و روسیه با آنها داشته‌اند ما نخواهیم داشت.<sup>۲</sup>

با شناختی که از یهود و ماهیت آنها داریم فکر می‌کنم آنها هر زمان که احساس کنند دارند شکست می‌خورند فرار خواهند کرد؟

آمار فعلی گویای آن است که ۶۰٪ از

جوانان اسرائیلی علاوه بر گذرنامه اسرائیلی گذرنامه دیگری در اختیار دارند.

غزه اکنون در شرایط سختی به سر می‌برد اوضاع مردم به ویژه وضعیت معیشتی چگونه است؟

باید اذعان کرد که وضعیت معیشتی

مردم غزه بسیار دشوار است. تحریم‌ها

فراگیر و جهانی است و چنین وضعیتی

در طول تاریخ اتفاق نیفتاده است که

تفاوت میان ما و جنبش فتح در این است که آنها حاضرند در ازای کرانه باختری و نوار غزه رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسند، لیکن ما آزادی کرانه باختری و نوار غزه را مرحله نخست آزادسازی کل فلسطین می‌دانیم.

کشورهای بزرگ جهان درباره یک ملت مستضعف چنین تصمیمی بگیرند و تحریم‌ها از هوا و زمین و دریا اعمال شود. جهانیان شاهد هستند که به تحریم‌ها بسنده نشده است و مردم این خطه روزانه به دست صهیونیست‌ها به خاک و خون کشیده می‌شوند. اگر بخواهیم به محنت‌های مردم غزه بپردازیم بایستی به جوانب عدیده‌ای اشاره کنیم. کارگران به دلیل تعطیلی

۱. همچون یهودیان بنی‌قریظه.

۲. ذکر این نکته نیز ضروری است که اغلب وقایع یهودستیزی به ویژه در قرن اخیر اسطوره‌ای بیش نیست و یهودیان برای مظلوم‌نمایی و محق جلوه دادن خود جهت داشتن یک دولت یهودی، این داستان‌ها را جعل کرده‌اند.

کارگاه‌ها و کارخانجات بیکارند، بسیاری از داروهای مهم و حیاتی وجود ندارد. خیلی از عمل‌های جراحی به دلیل فقدان ماده بیهوشی انجام نمی‌شود. مردم غزه روزانه فقط ۸ ساعت برق دارند.<sup>۱</sup>

همه می‌دانند که بیمارستان‌ها بایستی ۲۴ ساعته برق داشته باشند. به دلیل بسته بودن مرزها امکان درمان بیماران صعب‌العلاج در خارج از فلسطین منتفی است حتی حاجیان امسال در عزیمت به حج با مشکلات فراوانی مواجه شدند و برخلاف سابق که سفرشان ظرف چند ساعت انجام می‌گرفت، سال جاری روزها به طول انجامید و با مشقت‌های زیادی

**مردم غزه اسماعیل هنیه و دکتر الزهار و سایر رهبران حماس را از خود می‌دانند؛ چرا که این رهبران مثل مردم عادی زندگی می‌کنند و خود و فرزندانشان را نذر میهنشان می‌کنند.**

همراه بود. به طوری که بازگشت حجاج ده روز به درازا کشید که چهار روز آن سفر دریایی بوده است و سه تن از آنان که در پشت درهای بسته معبر متوقف شده بودند به شهادت رسیدند. وقتی با حجاج چنین رفتار شود می‌توان حدس زد که با سایر مردم چه رفتاری داشته باشند.

در حال حاضر مصالح ساختمانی و به ویژه سیمان به شدت نایاب شده است و مردم حتی برای تهیه سنگ قبر مرده‌های خود با مشکل جدی مواجه هستند. بسیاری از غذاها از سفره مردم غزه حذف شده است. ۸۰۰ هزار فلسطینی و به تعبیری قریب به ۶۰٪ مردم غزه به کمک‌های سازمان ملل وابسته‌اند. به طور حتم اگر کمک‌های سازمان ملل نبود، قحطی اتفاق می‌افتاد. سوخت وارداتی به غزه به دلیل کارشکنی اسرائیل به کمتر از نصف مایحتاج مردم

۱. پس از انجام این مصاحبه محاصره رژیم صهیونیستی شدت بیشتری گرفت و تنگناها افزایش چشم‌گیری یافت.

رسیده است و با توجه به فصل سرما مردم با لباس‌های گرم خود را از گزند سرما محفوظ می‌دارند.

با توجه به تمام محدودیت‌های موجود، حماس از پیشرفت شگرف خود در عرصه مقاومت نکاسته است. جدیداً اخبار خوشی از موفقیت‌های موشکی حماس شنیده می‌شود. مختصری از این موفقیت‌ها را بفرمایید.

در خصوص نوار غزه باید گفت که اسرائیل، امریکا و بعضی از کشورهای عربی و تشکیلات خودگردان انتظار داشتند حکومت منتخب مردمی (حماس) به دلیل تحریم‌های موجود و احتمالاً نارضایتی و قیام مردم ظرف ۲ الی ۴ ماه ساقط شود. لیکن با توجه به عملکرد حماس و کارهای زیربنایی‌اش در طول دو دهه گذشته این جنبش موفق شد در هر خانه‌ای عضوی برای خود به وجود آورد. الان بسیاری از رهبران و فرماندهان جنبش فتح یک عضو از خانواده‌شان حماسی است و این افراد داوطلبانه به عنصر اطلاعاتی حماس درآمده‌اند و از اقدامات تروریستی و خرابکارانه‌ای که فتح قصد انجامش را دارد، به ما (حماس) خبر می‌دهند. من فکر می‌کنم که این بزرگ‌ترین دستاوردی است که حماس در کنار و همراه مردم دارد و مردم حامی و پشتیبان حماس هستند و به رغم همه سختی‌ها و مشکلات دامن امن حماس هستند.

صدام حسین به دلیل آنکه با مردم خود فاصله داشت طی چند روز سرنگون شد اما مردم غزه اسماعیل هنیه و دکتر الزهار و سایر رهبران حماس را از خود می‌دانند؛ چرا که این رهبران مثل مردم عادی زندگی می‌کنند و خود و فرزندان‌شان را نذر میهن‌شان می‌کنند، اما

آمار فعلی گویای آن است که ۶۰٪ از جوانان اسرائیلی علاوه بر گذرنامه اسرائیلی گذرنامه دیگری در اختیار دارند.

در سطح مدیریتی بحمدالله توانستیم زیربنایی کار کنیم ما موفق شدیم دستگاه امنیتی را بازسازی کنیم و وزارتخانه‌ها فعالیت روزمره خود را دنبال می‌کنند. دستگاه قضایی، دادگستری و دانشگاه‌ها نیز فعالیت‌های خود را دارند. به رغم تحریم‌ها دولت به هر شکل ممکن تا این لحظه موفق به تأمین حقوق ۱۷ هزار کارمند شده است. در عرصه مقاومت نیز بحمدالله موفقیت‌های بسیار خوبی محقق شده است.

ظرف ۶ ماه توان نظامی مقاومت چندین برابر گردید. تسلیحات نیروهای امنیتی در حد مطلوبی است. علاوه بر این برخلاف تشکیلات خودگردان که نیروهای مقاومت را تحت تعقیب قرار می‌داد و دستگیر می‌کرد و از پشت به آنها خنجر می‌زد، امروزه دولت حماس حامی و پشتیبان نیروهای مقاومت است.

نیروهای امنیتی برخلاف گذشته نه تنها حامی نیروهای مقاومت هستند که خود در کانون رویارویی با دشمن قرار دارند و از سوی دشمن مورد هدف قرار می‌گیرند. وحدتی که شما از آن سخن می‌گفتید یعنی این. وحدت حقیقی در نوار غزه تجلی یافته است و همه آحاد مردم و دولت و نیروهای امنیتی یکپارچه و متحد هستند.

پس از پاکسازی غزه از نیروهای سازشکار و خائن، اخباری از فساد آنها منتشر شد. آیا حماس قصد

انتشار اسناد ارتشا و فساد نیروهای

تشکیلات خودگردان را دارد؟

۸۰۰ هزار فلسطینی و به تعبیری  
 قریب به ۶۰٪ مردم غزه به کمک‌های  
 سازمان ملل وابسته‌اند. به طور حتم  
 اگر کمک‌های سازمان ملل نبود،  
 قحطی اتفاق می‌افتاد.

بخش عمده این اطلاعات، اطلاعات امنیتی است و ما بخشی از آن را در قالب کنفرانس‌های مطبوعاتی منتشر کردیم و بخشی را نیز برای خود محفوظ نگه داشته‌ایم و بخش سوم را که به بحث جاسوسی این سرویس‌ها علیه کشورهای

دیگر مربوط می‌شود، تحویل کشورهای مربوطه شده است، این سازمان‌ها نه تنها علیه کشورهای مخالف امریکا که علیه کشورهای دوست امریکا نیز جاسوسی و گزارش‌های خود را به سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) ارسال می‌کردند. سازمان‌های مذکور علیه کشورهای همچون مصر، عربستان سعودی و پاکستان جاسوسی می‌کردند تا جایی که حتی فعالیت هسته‌ای پاکستان و دانشمندان هسته‌ای این کشور را نیز رصد می‌کردند و گزارش‌های خود را به امریکا و اسرائیل می‌فرستادند.

آیا امکان انتشار یک یا دو مورد از این اسناد در فصلنامه ۱۵ خرداد وجود دارد؟

✓ شما با مراجعه به رسانه‌های جمعی می‌توانید به این اطلاعات دست یابید و هر آنچه منتشر شده شما نیز در فصلنامه ۱۵ خرداد درج نمایید.

اعلان این مطلب در آن زمان سر و صدایی ایجاد کرد و همه انتظار پخش گسترده آنها را داشتند، لیکن آن طور که باید و شاید اسناد قابل توجهی منتشر نشد؟

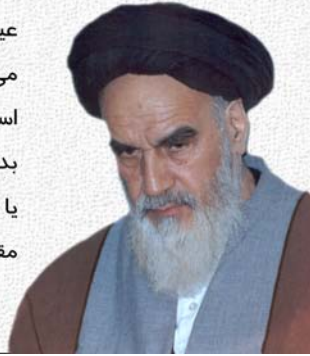
✓ نه این جور نیست، مطالب منتشر شد اما شاید به ایران نرسیده باشد، در رسانه‌های جمعی عربی منتشر شد.

مدت زمانی است که از عملیات استشهادی خبری نیست، آیا کاهش عملیات شهادت طلبانه به سبب محدودیت‌های صهیونیست‌ها بوده یا استراتژی مقاومت تغییر پیدا کرده است؟<sup>۱</sup>

✓ نه به هیچ وجه، تغییری در استراتژی مقاومت روی نداده است، عملیات استشهادی یک وسیله است و فرماندهی گردان‌های القسام این وسیله را برای پیشبرد و تحقق اهداف جنبش به کار می‌گیرند.

۱. پس از انجام این مصاحبه یک عملیات مهم استشهادی صورت گرفت که در نوع خود کم‌نظیر بود. این عملیات در شهر هسته‌ای دیمونا و در ۱۰ کیلومتری این پایگاه اتمی به وقوع پیوست و برخی رسانه‌ها از کشته شدن یک دانشمند هسته‌ای رژیم صهیونیستی در این عملیات خبر دادند. در این عملیات ۴ صهیونیست کشته و ۱۰ نفر نیز زخمی شدند.

عیب است از یک مملکتی اتکای به یهود. این حرفی که ما می‌زنیم خیلی حرف بدی است؟! البته تلخ است به ذائقه‌ها. تلخ است به ذائقه شما. لکن بدبختی یک مملکت اسلامی است؛ بدبختی یک مسلمینی است که اتکا پیدا بکنند یا ارتباط پیدا بکنند یا پیمان ببندند با یک دولتی که الان دشمن اسلام است و در مقابل اسلام ایستاده است و غصب کرده است فلسطین را.  
صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۸۷



بنابراین می‌توان گفت که اقدامات و تدابیر صهیونیست‌ها مؤثر بوده است؟

☑ مؤثرترین عامل در این عملیات و در این مبحث تدابیر میدانی است، بی‌شک محاصره نوار غزه و دیوارنژادپرستانه حائل عامل تأثیرگذار هستند. روز گذشته سخنگوی گردان‌های القسام مصاحبه مطبوعاتی داشت و همین سؤال از وی پرسیده شد که آیا دست به عملیات شهادت‌طلبانه خواهید زد و ایشان در پاسخ اعلام کردند هر احتمالی وارد است.

با تشکر از وقتی که در اختیار این فصلنامه قرار دادید تا مخاطبین خود را از نزدیک با اوضاع فلسطین آشنا کنیم.



## پرسش و پاسخ

### با کاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت

✉ آقای براتی از تهران می‌نویسد:

... آیا راست است که حضرت امام (رحمت‌الله علیه) در جواب عده‌ای که در محضر ایشان از گروهک به اصطلاح «نهضت آزادی» شکایت داشته و اظهار کرده بودند که «اینها علیه مقام ولایت فقیه یعنی شخص شما صحبت می‌کنند» جواب فرموده باشند: «خب، صحبت کنند، مگر من از اصول دین هستم که اگر کسی علیه من سخن گفت از اسلام خارج شده باشد»؟! اگر این نقل قول صحت دارد پس بنابراین تکلیف اصل ولایت فقیه چه می‌شود؟ و شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» دیگر چه معنی دارد؟ ثانیاً هدف از مطرح کردن این موضوع در آستانه انتخابات مجلس هشتم چه می‌تواند باشد؟!»

پیش از پاسخ گفتن به پرسش بالا باید این نکته را به عنوان یک هشدار یادآور شویم که

توطئه امام‌زدایی دیر زمان‌یست که در کشور ما آغاز و دنبال شده است و در طول نزدیک به سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی، روزی نیست که نقشه و شایعه‌ای در راه پیشبرد این توطئه شوم در دست اقدام قرار نگیرد. البته بررسی آن به مقاله‌ای مبسوط و مفصل نیازمند است و در این فرگرد محدود مجالی برای بررسی و تحلیل و تفسیر آن نباشد. لیکن ما ناگزیریم به دو جریان مرموز و حساب شده‌ای که اخیراً بر سر زبان‌ها افتاده است نگاهی گذرا داشته باشیم و تا آنجا که در توان این قلم است رفع شبهه و ابهام کنیم.

آن روز که رئیس جمهور محترم آقای احمدی‌نژاد این فرمان الهی - سیاسی حضرت امام را بر زبان آورد که «اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود» بی‌درنگ واکنش‌های منفی از اینجا و آنجا دیده و شنیده شد، برخی از روی حسادت زمزمه کردند که «فرمایشات امام وقتی از زبان امام بیرون بیاید برانندگی دارد و نباید هر کسی ژست امام را بگیرد و سخن امام را بر زبان آورد»!! البته با دید خوش‌بینانه باید بگوییم این دیدگاه از روی حسادت و تنگ‌نظری مطرح می‌شد، چه بسا دست‌های مرموزی در پشت پرده این اندیشه را هدایت می‌کرد که به ملت ایران بباوراند که نظریات امام و موضع‌گیری‌های امام تنها ویژه خود او بود و با رفتن او کسی را نشاید که آن سخنان را تکرار کند و آن‌گونه موضع بگیرد، به همان‌گونه که درباره قیام حضرت سیدالشهدا (سلام‌الله‌علیه) چنین وانمود کردند که حرکتی ویژه و منحصر به فرد بود و دیگران را نشاید که به آن حضرت تأسی کنند و از آن حضرت الگو بگیرند!!

واکنش دومی که دیده شد و می‌توان گفت از واکنش نخست مرموزانه‌تر و شگفت‌آورتر است، این شایعه بود که «بله! امام به شهید رجایی فرموده بودند شما به موضع‌گیری‌ها و نظریات من نگاه نکنید من حالا به عنوان یک مقام غیر مسئول یک حرفی می‌زنم شما کار خودتان را بکنید و طبق سیاست خودتان و اصول دیپلماسی موضع‌گیری کنید و برخورد نمایید»!!

اگر بپذیریم که امام چنین سخنی بر زبان آورده باشند، معنی آن این است که اولاً امام روی اصل ولایت فقیه قلم قرمز کشیده‌اند، ثانیاً نظریات، فرامین و احکامی را که از مقام عظمای

ولایت صادر می‌شود در حد یک شعار توخالی و بدون ضمانت اجرایی پایین آورده‌اند. بنابراین شایعه اینکه امام نوشتند: «من به دنیا اعلام می‌کنم که علمای اسلام، زعمای دین و ملت دیندار و نجیب ایران با ملل اسلامی برادر است و در منافع و مضار همدوش آنهاست و از پیمان و ارتباط با اسرائیل - دشمن اسلام و دشمن ایران - متنفر و منزجر است» (نزدیک به این مضامین). یک شعار توخالی است که از یک مقام غیر مسئول صادر شده است! و ضمانت اجرایی ندارد! و در همان شرایط دولت نظام جمهوری اسلامی اگر صلاح دانست می‌تواند پا پیش بگذارد و با رژیم صهیونیستی رابطه برقرار کند، پیمان ببندد و داد و ستد داشته باشد. ثالثاً باید دانست که امام، هیچ‌گاه اهل شعار نبودند، شعار بی‌جا نمی‌دادند و موضوعی را که جنبه شعاری داشته باشد و به اجرا و انجام آن باورمند نباشند، هرگز و هیچ‌گاه بر زبان نمی‌آوردند و آنچه مطرح می‌کردند، مسائل و موضوعاتی بود که امام آن را از نظر شرع لازم و واجب می‌دانستند و مصالح اسلام، ایران و ملت مسلمان را در اجرای آن می‌دیدند، رابعا امام یک مقام غیر مسئول نبودند، مقام ولایت در نظام جمهوری اسلامی در رأس همه مسئولیت‌ها قرار دارد و رکن نظام است، خامسا نظریات، دستورات و احکام سیاسی که از جانب امام صادر می‌شد، ریشه در قوانین قرآن و احکام اسلام دارد و مسائلی نیست که به شخص امام برگردد تا بتوان روی آن تأمل کرد که آیا جنبه شعاری یا واقعی دارد و طبق وظیفه شرعی مطرح شده یا از روی عصبانیت و احساسات آنی بازگو گردیده است، آنچه امام(ره) رهنمود می‌دادند برگرفته از قرآن و احکام اسلام بود، مانند، مبارزه با ظلم، دفاع از مستضعفان و ستمدیدگان، اجرای عدالت، دفاع از حدود و ثغور سرزمین‌های اسلامی، قطع دست اجانب از سرنوشت کشورهای اسلامی، و ملت‌های مسلمان، همدردی و همراهی با مسلمانان تحت ستم، حمایت از کوخ‌نشینان و رویارویی با کاخ‌نشینان، آشتی‌ناپذیری با دشمنان اسلام، پاسداری از حقوق توده‌های پابرنه، خدمت به مظلومان و محرومان و... و... از مسائلی است که امام آن را با الهام از مکتب اسلام و قوانین قرآن کریم گرفته و روی آن پافشاری داشتند. حتی این موضع امام که «امروز مرگ بر شاه و مرگ بر امریکا عبادت است» می‌بینیم که ریشه در قوانین قرآنی

دارد: لایحِبَّ اللهُ الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و كان الله سمیعا علیما.<sup>۱</sup>

در مورد پرسش بالا که امام در پاسخ گله و شکایت از «نهضت آزادی» مبنی بر اینکه «اینها علیه مقام ولایت فقیه یعنی شخص شما صحبت می‌کنند» فرموده باشند: «خب، صحبت کنند مگر من از اصول دین هستم...» به نظر می‌رسد که در آن سفسطه‌ای نهفته است زیرا:

اولا بنابراین روایت در محضر امام بحث بر سر این نیست که «نهضت آزادی» با اصل ولایت فقیه مخالف است و علیه این اصل سخنرانی و موضع‌گیری می‌کند، بلکه پرسش این است که گروه مزبور نسبت به شخص شما که دارای مقام ولایت هستید انتقاد و اعتراض دارد و شما را تخطئه می‌کند. چنان‌که دیگران نیز همین کار را می‌کردند؟ مگر برخی از مقامات روحانی در پی فتوای امام درباره شطرنج زمزمه نکردند که این فتوای امام مبنای فقهی ندارد؟ مگر جامعه مدرسین به امام نامه انتقادآمیز و می‌توان گفت شدیدتر از انتقاد ننوشتند؟ که امام فرموده بود شبیه نامه نهضت آزادیست منتهی «مزین به فحش است»؟! بنابراین کسانی که به انتقاد و اعتراض به امام و یا مقام معظم رهبری بر می‌خیزند، نمی‌توان گفت که از دین خارج و کافر شده‌اند، ثالثا از این جمله‌ای که از امام روایت شده است: «مگر من از اصول دین هستم که اگر کسی علیه من سخن گفت از اسلام خارج شده باشد» به دست می‌آید که در حضور امام بحث بر سر خروج اعضای «نهضت آزادی» از جرگه اسلام بوده و شاید پرسش‌کنندگان خواستند از امام صریحا یا تلویحا حکم ارتداد این گروه را بگیرند و دلیل آورده‌اند که اینها علیه امام سخن می‌گویند که امام پاسخ داده‌اند: «مگر من از اصول دین هستم که اگر کسی علیه من سخن گفت از اسلام خارج شده باشد؟!». رابعا این روایت بر فرض صحت هیچ تغییری در سرنوشت گروه «نهضت آزادی» از نظر مبانی امام و موازین نظام جمهوری اسلامی پدید نمی‌آورد و هرگونه برداشتی از این روایت برای تطهیر این گروه، بیراهه‌پویی و در واقع

۱. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۴۸. «خدا دوست نمی‌دارد کسی به گفتار زشت (ناسزاگویی) صدا بلند کند مگر آنکه ظلمی به او رسیده باشد همانا خداوند شنوا و داناست».

«اجتهاد در مقابل نص» است و اگر راویان این خبر با آوردن این روایت برآند که این گروه را غسل تعمید دهند و اعتبار سیاسی ببخشند باید بدانند که آب در هاون می‌کوبند زیرا دیدگاه امام درباره این گروه به حدی صریح، قاطع، روشن و مبرهن است که با این‌گونه ترفندها نمی‌توان آن را خدشه‌دار کرد و این گروه ورشکسته را توانایی بخشید. امام در یک پیام تاریخی درباره این گروه چنین هشدار می‌دهند:

... من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم علاوه بر اینکه باید مواظب القائنات روحانی‌نماها و مقدس‌مآب‌ها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی‌نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده‌اند، عبرت بگیرند که مبادا تفکر گذشته<sup>۱</sup> و خیانت آنان فراموش [شود] و دلسوزی‌های بی‌مورد و ساده‌اندیشی‌ها سبب مراجعت آنان به پست‌های کلیدی و سرنوشت‌ساز نظام شود.

من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گرچه در آن موقع هم من شخصا مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی امریکای جهانخواه قناعت نمی‌کنند. در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند...<sup>۲</sup>

امام در نامه ۶/۱/۶۸ به آقای شیخ حسینعلی منتظری آنچه را در پیام خود به طلاب آورده بود که در بالا آمد با صراحت بیشتری اعلام می‌کند:

... والله قسم من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم من رأی به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر

۱. در اصل: گذشته تفکر.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۵.

دوستان را پذیرفتم...<sup>۱</sup>

و سرانجام در تاریخ بهمن ماه ۶۶ در پاسخ به وزیر کشور وقت اعلام می‌دارد:

... پرونده این نهضت [آزادی] و همین طور عملکرد آن در دولت موقت [در] اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفداری جدی وابستگی کشور ایران به امریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و حمل بر صحت اگر داشته باشد آن است که شاید امریکای جهانخوار را که هر چه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت‌های تحت سلطه او دارند، از ستمکاری اوست، بهتر از شوروی ملحد می‌دانند و این از اشتباهات آنهاست.

... به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای نهضت، چه در منازل خودشان و چه در سفارت امریکا و به حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آنها، اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملت‌های مظلوم به ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال امریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سر بلند نمی‌کرد... نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری، یا قضایی را ندارند و ضرر آنها، به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه [که] موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهک‌های دیگر، حتی منافقین، این فرزندان عزیز مهندس بازرگان بیشتر و بالاتر است...<sup>۲</sup>

اما اینکه پرسیده‌اید هدف از مطرح کردن این گزارش و به تعبیر جنابعالی «نقل قول» در آستانه انتخابات مجلس هشتم چه می‌تواند باشد» پاسخ آن را به آینده و تاریخ واگذار می‌کنیم

۱. همان، ص ۲۲۱.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۴۸۱ - ۴۸۲.

و در پایان بایسته است خاطر نشان کنیم که دنیا دار امتحان و آزمایش است. والله لتغربن غربله. عناصری که عنوان «یار امام» را یدک می‌کشند طبیعی است که مورد آزمایش قرار می‌گیرند تا آن راست‌قامتانی که در راه امام استوار و پایدارند از عناصر لغزش خورده و ناتوان و ضعیف النفس به درستی ممتاز و مشخص گردند.

احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا و هم لا یفتنون<sup>۱</sup>. صدق الله العلی العظیم

\*\*\*

♦ در پی چاپ بخشی از نامه آقای مصطفی ایزدی در شماره ۱۳ فصلنامه ۱۵ خرداد و اکنش‌هایی از جانب خوانندگان اندیشمند و صاحب‌نظر این فصلنامه از طریق نامه دریافت داشته‌ایم که آوردن متن کامل آن از مجال این فصلنامه بیرون است. از این رو، با پوزش و تشکر از عزیزانی که با پیام خود دست‌اندرکاران این فصلنامه را مورد عنایت، حمایت و محبت خویش قرار داده‌اند، بخش‌هایی از برخی نامه‌های رسیده را در پی می‌آوریم:

جناب آقای اسماعیلی از کازرون می‌نویسند:

... از جنابعالی تعجب می‌کنم که چگونه نامه سراپا اتهام و اهانت یک آدم بی‌نام و نشان به نام مصطفی ایزدی را که احتمالاً این اسم هم مستعار است و آن قدر بی‌سواد است که فرق میان «مشروح» و «مشروع» را نمی‌داند در فصلنامه علمی و وزین ۱۵ خرداد به چاپ می‌رسانید. اگر به جای چند صفحه جواب به لاطائلات او به چند سؤال خوانندگان که امروز برای جوانان این کشور مطرح است جواب می‌دادید، مسلماً به خوانندگان استفاده‌های شایانی می‌رسانید. من بعید نمی‌دانم که شیاطین بخواهند با امثال این فحش‌نامه‌ها هم شما را از مسئولیت سنگین جواب گفتن به مشکلات و نیازمندی‌های فکری خوانندگان فصلنامه وزین ۱۵ خرداد باز بدارند و هم فصلنامه را با این لاطائلات

سبک و بی‌مقدار سازند... فصلنامه ۱۵ خرداد یک فصلنامه علمی و به راستی کم‌نظیر است اگر نگوییم بی‌نظیر است. نباید در آن نوشته‌هایی به چاپ برسد که از بی‌فرهنگی و جهالت نویسنده آن نشأت گرفته است...

حجت الاسلام جناب آقای رضوی افتخاری در نامه‌ای به دکتر روحانی آورده‌اند:

... من این عریضه را به رسم عرض معذرت و به امید آمرزش از تصور غلطی که بر ذهنم گذشت به خدمت حضرت عالی تقدیم می‌دارم.

موقعی که در جواب پیشنهاد من در شماره ۸ فصلنامه گرانمایه ۱۵ خرداد مرقوم فرموده بودید که آقای منتظری «و شبکه حاکم در بیت او... هیچ‌گاه به خود رخصت نمی‌دهند با استدلال‌های علمی و منطقی با اهل علم و قلم روبه‌رو شوند... و از هرگونه پاسخ به اشکالات و انتقادات گریزانند...» واقع را بخواهید آن را یک نوع فرار از درج پاسخ آنها تصور کردم؛ چرا که باور نمی‌کردم اطراف‌های آقای منتظری این مقدار لابی‌بالی و بی‌منطق باشند. اما عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد، نامه آقای مصطفی ایزدی با تهمت‌های کودکانه و مسخره‌آمیزی که در آن به حضرت عالی زده و خود را رسوا کرده این شرمنده را به اشتباه خودم واقف کرد و فهمیدم جنابعالی چقدر خوب از ماهیت اشخاص شناخت کامل دارید و امام راحل (رضوان‌الله تعالی علیه) چقدر گوه‌رشناس بودند که مسئولیت سنگین تاریخ‌نویسی انقلاب اسلامی را به عهده حضرت عالی قرار دادند.. الله اعلم حیث يجعل رسالته...

سرکار خانم بهارلو از اساتید دانشگاه از تهران ضمن ستایش فراوان از فصلنامه ۱۵ خرداد

و کتاب ارزشمند نهضت امام خمینی و تقدیر از دکتر سید حمید روحانی آورده‌اند:

... من نمی‌دانم آقای مصطفی ایزدی کیست و اصولاً وجود خارجی دارد یا ندارد و این نام مستعار است یا واقعی، اما از نامه سراپا کذب و تهمت او آنچه برداشت کردم این است که نویسنده یک عنصر عقده‌ای است که فکر می‌کند با به زیر سؤال بردن دیگران می‌تواند خود را بالا بکشد و شخصیتی کسب کند. من سه جلد از کتاب نهضت امام خمینی نوشته حجت‌الاسلام حاج سید حمید روحانی را نه یکبار چند بار مطالعه کرده‌ام



و جالب اینکه جلد دوم و سوم آن از نظر محتوایی و شیوه تاریخ‌نگاری از جلد اول اصولی‌تر و کاربردی‌تر است، مع‌الوصف از نظر قلم با جلد اول کاملاً یکنواخت است و با مطالعه جلد دوم و سوم می‌توان دریافت که نویسنده آن همان نویسنده محترم جلد اول است... باید به آقای محترمی که به نام مصطفی ایزدی آن نامه را نوشته فرمایش حضرت سیدالشهدا را متذکر شوم که اگر دین ندارید در دنیایتان آزادمرد باشید...

\* \* \*

با تقدیر و تشکر از خوانندگان دانشمند و بافضیلت، باید یادآوری کنیم که ما نیز به حق می‌دانستیم که جای فحش‌نامه جناب مصطفی ایزدی در فصلنامه ۱۵ خرداد نیست و آوردن این نامه در واقع اسائه ادب به خوانندگان عزیز و اندیشمندان این فصلنامه می‌باشد، لیکن رسالت مقدس افشاگری و آشکار ساختن چهره واقعی باند حاکم در بیت آقای منتظری ایجاب می‌کرد که بخش‌هایی از آن فحش‌نامه در فصلنامه آورده شود و حقایق روشن گردد. از این رو، از همه خوانندگان بابت چاپ آن نامه پوزش می‌خواهیم و العذر عند کرام‌الناس مقبول.

### پیرایه‌های بی‌ریشه به دانشوران منطق و اندیشه

در پی چاپ بخشی از نامه آقای مصطفی ایزدی در شماره ۱۳ فصلنامه ۱۵ خرداد و آوردن تاریخ چاپ جلد نخست کتاب نهضت / امام خمینی و نمایاندن دروغی که نامبرده در مورد تاریخ چاپ این کتاب ارائه داده بود و نیز استدلال‌های علمی و منطقی در رد اتهامات بی‌پایه او، انتظار می‌رفت که جناب ایزدی از «گافی» که داده است شرمند شود، به خود آید و دریابد که کژروی و بیراهه‌پویی جز رسوایی و بدنامی در دنیا و آخرت سودی ندارد و خسر الدنیا و الاخره می‌شود، لیکن چه توان کرد که «نرود میخ آهنین بر سنگ» فی قلوبهم مرض و زادهم الله مرضا و لهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون.

نامبرده آنگاه که با استدلال علمی، منطقی و خردمندانه فصلنامه ۱۵ خرداد روبه‌رو شد؛ مانند

بوکسوری که بر روی رینگ در زیر مشت‌های سنگین حریف، مشاعر خود را از دست می‌دهد و به لگدپرانی روی می‌آورد، با فرار به جلو به هذیان‌گویی و فحاشی متشبث شد و با دستپاچگی نامه‌ای آکنده از فحش و جسارتی که هیچ‌گاه از قلم یک نویسنده با فرهنگ، اندیشمند و تربیت شده در مکتب اسلام تراوش نمی‌کند، برای جناب دکتر روحانی فرستاد، که قلم از بازگو کردن آن شرم دارد و چاپ آن نامه در فصلنامه علمی و تخصصی ۱۵ خرداد، دور از شأن این فصلنامه و مخاطبان دانشمند و با فضیلت آن می‌باشد. از این رو، به مصداق و اذا مروا باللغو مروا کراما از آن می‌گذریم. البته از باند هادی - مهدی هاشمی که امام را در کتاب واقعیته‌ها و قضاوت‌ها و خاطرات منسوب به آقای منتظری با زشت‌ترین شیوه مورد اتهام و اهانت قرار داده و به ساحت مقدس آن عارف بالله اسائه ادب کرده‌اند<sup>۱</sup> جز این انتظار نیست که پیروان راستین راه امام را نیز مورد بدگویی، ناسزاگویی و بهتان‌تراشی قرار دهند، نیاکان آنها به خاندان پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت و به مولای متقیان و امامان معصوم صلوات‌الله علیهم اجمعین جسارت و اهانت می‌کردند و به آن بزرگواران نسبت‌های ناروا می‌دادند. اینها نیز به پیروی از نیاکان روسیاه خود حق دارند فرزندان علی و فاطمه و مردان منطق و اندیشه را به جرم رویارویی با دروغ‌پردازی‌ها، نیرنگ‌بازی‌ها و خیانت‌ها مورد اتهام قرار دهند و بر ضد آنان به توطئه دست بزنند «تا بیفتند و بینند سزای خویش».

در پاسخ بخشی دیگر از نامه ۹ صفحه‌ای جناب آقای ایزدی باید ابتدا یادآوری کنیم که عناصر بیگانه از خدا و خلق که از پایگاه مردمی محروم‌اند و خود را در میان جامعه بی‌آبرو و اعتبار می‌بینند می‌کوشند با حمایت از این و آن و به میان کشیدن پای دیگران، برای خود دار و دسته‌ای تدارک ببینند و خود را از انزوا برهانند.

از سیاست دیرینه باند حاکم در بیت آقای منتظری - حتی در دورانی که او به قائم‌مقامی

منسوب بود - گردآوری گروهکها و کسانی بود که مردود جامعه بودند زیرا باند حاکم در بیت او این نکته را به درستی دریافته بودند که ملت ایران آقای منتظری را منهای باند حاکم در بیت او به عنوان قائم مقام حمایت می‌کنند و نسبت به باند مخوف حاکم در بیت ذهنیت منفی دارند. از این رو، بر آن بودند عناصری مانند خود را در بیت او تا آنجا افزون سازند که دیگر راهی و امیدی برای کنار زدنشان نباشد، در نتیجه عناصر مرموزی را که از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی دل خوشی نداشتند، مانند سرمایه‌دارانی که اموالشان از سوی نظام اسلامی مصادره شده بود، کسانی که به جرم قاچاق، دلالی، مفسد اخلاقی و فعالیت‌های جاسوسی از نظر مقامات مسئول نظام مجرم بودند و نیز گروهک‌های منافق و یا به اصطلاح ملی‌گرا که راهشان و مرامشان از انقلاب اسلامی و ملت ایران جدا بود، زیر عنوان «ترکش‌خورده‌های انقلاب» در بیت آقای منتظری گرد آوردند و آنان را از جایگاه والایی برخوردار ساختند و به آنان رخصت دادند که در آقای منتظری نفوذ داشته باشند و او را تحت تأثیر قرار دهند.

اکنون می‌بینیم که در برابر نقد علمی و منطقی خاطرات منسوب به آقای منتظری از جانب دکتر سید حمید روحانی، سیاست باند حاکم در بیت نامبرده حمایت از عناصر و گروهک‌هایی است که در کتاب نهضت / امام خمینی به نوعی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و به زیر سؤال رفته‌اند، اینجاست که می‌بینیم ناگهان سر و کله آقای مصطفی ایزدی پیدا می‌شود و او در گام نخست برای «مراجع و علمای حوزه نجف» که در کتاب نهضت / امام خمینی، از نظر او مورد اهانت قرار گرفته‌اند اشک تمساح می‌ریزد و آنگاه که در شماره ۱۳ فصلنامه از او خواسته می‌شود که در کتاب مزبور به کدامین مرجع نجف اشرف اهانتی شده است توضیح دهد در پاسخ طبق روش باند هادی و مهدی قاتل به فحاشی و هتاک می‌زند و ماهیت خود را بیشتر برملا می‌کند. آنگاه طبق همان سیاست حاکم در بیت آقای منتظری به دفاع از دکتر شریعتی پرداخت، به گمان اینکه با این شگرد هواداران او را نیز به جرگه باند مهدی قاتل بکشاند و این باند را بیش از پیش متورم سازد! باید به جناب ایزدی بگوییم: خیر باشد! انگار تازه از خواب پریدید! اسناد و مدارک مربوط به شریعتی بیش از ۱۵ سال است که انتشار یافته

و حقایق پیرامون او بر همگان آشکار گردیده است. جنابعالی اگر دلسوخته شریعتی بودید چرا و چگونه در طول این ۱۵ سال یادی از او نکردید و به دفاع از او برخاستید؟! اکنون که باند مهدی قاتل در معرض ورشکستگی قرار گرفته‌اند به یاد او افتادید؟ نکته در خور توجه اینکه آقای ایزدی در این نامه افتخارآمیز! خود برای آقای هاشمی رفسنجانی نیز اشک تمساح ریخته و از اینکه در فصلنامه ۱۵ خرداد «لبه تیغ اهانت‌ها به روی هاشمی رفسنجانی کشیده» شده خواب و قرار از او سلب گردیده است!! باید بگوییم: زهی بی‌شرمی!

آیا این لیدر و رهبر شما مهدی هاشمی نبود که در نامه زهرآگین و سفسطه‌آمیز خود آقای هاشمی رفسنجانی را همراه با شادروان حاج سیداحمد آقا (ره) و مقام معظم رهبری «مثلثی» می‌خواند که در راه سلطه بر بیت آقای منتظری توطئه می‌چینند؟! «تا همان بلایی را که به سر دفتر حضرت امام آوردند اینجا نیز بیاورند»؟! آیا این کتاب *خاطرات فقیه عالیقدر*!! نیست که آقای هاشمی را توطئه‌گر برای پایین کشیدن آقای منتظری از قائم‌مقامی معرفی می‌کند؟ متن این اتهام ناروا را که از زبان آقای منتظری در کتاب *خاطرات آمده است* نه برای شما، بلکه برای خوانندگان اندیشمند و خردمند فصلنامه، برای شناخت ماهیت جنابعالی به دنبال می‌آوریم:

... می‌گویند آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خامنه‌ای خیلی دنبال قضیه (قائم‌مقامی) و مصر بوده‌اند... همان وقت بعضی می‌گفتند احتمال توطئه‌ای در قضیه بوده. من اگر بدبینانه تحلیل کنم می‌گویم اصلاً شاید آن قضیه را مقدمه جریانات بعد بوده که مسأله را سر زبان‌ها بیندازند و بعد زمینه را از بین ببرند، برای اینکه اگر قضیه به صورت طبیعی پیش می‌رفت مسائل به اینجا کشیده نمی‌شد و این همه بدبینی به روحانیت وجود نمی‌آمد و دشمنان هم سوء استفاده نمی‌کردند. از قدیم می‌گفتند اگر می‌خواهید کسی را خراب کنید به طور غیر طبیعی او را بالا ببرید و بعد مقدمات سقوط او را فراهم کنید...<sup>۱</sup>

اگر آنچه در بالا آمد واقعا از زبان آقای منتظری بیرون آمده است و او نسبت به آقای هاشمی رفسنجانی این دید را دارد چگونه جنابعالی به آورده‌های آقای هاشمی به عنوان «راوی بزرگ‌تر» تمسک می‌کنید و آن را معتبر می‌دانید؟ و اگر این خاطرات به دروغ به آقای منتظری نسبت داده شده و از بافته‌های عناصری است که در باند مهدی هاشمی دستشان با جنابعالی در یک کاسه است، خوب است نخست از اهانتی که به نام آقای منتظری به آقای هاشمی روا داشتید و اتهام ناروایی که به او نسبت دادید، به خود بلرزید و در اصالت و سرشت خود تردید کنید و از این خیانت توبه کنید و سپس برای ایشان اشک تمساح بریزید و صد البته شما را نشاید که از جریان آقای هاشمی پیراهن عثمانی بدوزید، چون حنای شما دیگر رنگی ندارد، باند هادی و مهدی هاشمی رسواتر از آنند که بتوانند کسی را بفریبند.

آقای ایزدی از چاپ آرم سازمان سیا در صدر نقد خاطرات منسوب به آقای منتظری نیز برآشفته و سیل تهمت و ناسزا را طبق شیوه باند حاکم در بیت آقای منتظری به سوی جناب دکتر روحانی سرازیر ساخته است.

آقای ایزدی از اینکه یک مأمور و پادوی سازمان سیا و موساد به نام منوچهر قربانی‌فر با آقای منتظری و بیت او در ارتباط است و آقای منتظری فتنه‌گری‌ها و دروغ‌بافی‌های این جاسوس هفت خط و هزار چهره را «وحی منزل» می‌پندارد و در خاطرات خود به قول او، با آب و تاب استناد می‌کند، مشکل ندارد و از نظر او این ارتباط شایسته، لازم و ضروری می‌باشد!! تنها اشکالی که از دید او ناروا و گناه نابخشودنی به شمار می‌آید آوردن آرم سیا در صدر نقد و نقل این خاطره افتخارآمیز می‌باشد!

این موضع تماشایی او ما را به یاد داستانی می‌اندازد که بازگو کردن آن خالی از لطف نباشد:

آورده‌اند که در عصر قدیم یکی از خوانین در سفری، از بد حادثه، در راه با برف و کولاک و سرما مواجه شد، ناچار به کاروانسرای پناه برد، در آن کاروانسرا وسیله‌ای برای گرم کردن خود نیافت، به نوکر خود دستور داد که در کاروانسرا پرس و جو کند شاید، پتو، لحاف و یا

گلیمی بیابد و او را از آن وضع ناهنجار برهاند. نوکر هر چه پرسه زد چیزی نیافت بازگشت و به ارباب خود گفت: قربان در این کاروانسرا هر چه جستجو کردم وسیله‌ای نیافتم، تنها پالان الاغی در گوشه‌ای افتاده است. ارباب گفت: برو خود آن را بیاور اما اسمش را نیاور!! آری در کتاب خاطرات اگر از زبان آقای منتظری از منوچهر قربانی فرستایش و تمجید شود و از زبان او بیاید که: ... «البته بعد از مدتی هم همان آقای منوچهر قربانی فر برای من پیغام فرستاد که قرار است شما را از قائم‌مقامی عزل کنند...!»<sup>۱</sup> هیچ ایراد و اشکالی ندارد، اما آرم سیا و موساد، نشاید که در صدر آن آورده شود!!

از نامه آقای ایزدی به دست می‌آید که نامبرده و باندی هادی - مهدی هاشمی از اینکه حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید حمید روحانی دارای دکترا می‌باشند و به حق مورخ انقلاب اسلامی هستند، سخت آشفته و در رنج و عذابند. این موضع آنها آنچه را که سرکار خانم بهارلو در نامه خود - که در چند صفحه پیش آمد - آوردند که «نویسنده یک عنصر عقده‌ای» است تأیید می‌کند. نکته مهم‌تر اینکه از دید باند حاکم در بیت آقای منتظری «مورخ» کسی است که در سازمان فراماسونری پرورش یافته باشد! و تاریخ را با سبک و سیاق لیبرالیستی به رشته نگارش بکشد و حوادث تاریخی را طبق فرمول‌های غربی و فرهنگ استکباری تحلیل و تفسیر کند، همان‌گونه که واقعیت‌ها و قضاوت‌ها، خاطرات فقیه عالیقدر، کاوشی درباره روحانیت و... و... نگارش یافته است!

باید به جناب ایزدی و همدستان او در باند مهدی هاشمی بگوییم که برادرمان جناب دکتر روحانی زحمت کشیدند و به تحصیل علم و دانش و فضیلت اهتمام ورزیدند تا پادو باندهای آدمکش، فتنه‌گر و گروهک‌های منافق و لیبرال نباشند و از روی بی‌سوادی «مشروح» را «مشروح» ننویسند. گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را!

## به یاد چهلمین سال شهادت جهان پهلوان تختی

... تختی هم نمازخوان بود و هم از خانواده متدین و هم علاقه به روحانیت داشت و هم مخالف دستگاه حکومت بود...

### بخشی از خاطرات واعظ بزرگوار، حجت‌الاسلام حاج آقای شجونی

... یادم می‌آید که شاید چهار و یا پنج روز بعد از واقعه مدرسه فیضیه بود، به ما خبر دادند که آقا ضیاء سید جوادی فوت کرده‌اند. آقا ضیاء سید جوادی یک روحانی بسیار محترم و نماینده قزوین بود. با مرحوم صفایی و چند روحانی که در زمان مصدق به مجلس آمدند و بعضی از تبریز مثل آقای انگجی. آقا ضیاء سید جوادی بعدها فقط به منبر می‌رفت. ما ایام عاشورا در مسجد حاج آقا جمال نوری پسر خاله آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری شهید به منبر می‌رفتیم. آقا ضیاء سید جوادی به منبر می‌رفت و به تشکیلات کنایه می‌زد. به ما خبر دادند که

ایشان فوت شده‌اند.

ما رفتیم و جنازه را به خیابان امیریه آوردند. بعد یکی از دوستان گفت که پای جنازه باید سخنرانی کنی. خلاصه ما را روی کولش سوار کرد و جلوی جنازه ما سخنرانی کردیم. گفتیم ایشان فرزند پیغمبر و مرد مبارزی بود.

همیشه کسانی که پای جنازه سخنرانی می‌کنند در آخر به روضه گریزی می‌زنند و به صحرای کربلا. ما گریزی زدیم به مدرسه فیضیه. جمعیت مالا مال در خیابان امیریه بود. گفتیم ایها الناس شما برای این شخصیت محترم اشک می‌ریزید و عزادارید. ای کاش چهار روز پیش در مدرسه فیضیه بودید. آن‌چنان مردم گریه کردند که در روضه امام حسین گریه می‌کنند. از دوش مردم پایین آمدم و جنازه را تا دخانیات حمل کردیم. آنجا باز هم من بالای آمبولانس رفتم و سخنرانی کردم و سپس جنازه را به قزوین بردیم. آنجا هم در مراسم سوم وی که در مسجد ارک فاتحه گرفته بودند از من نیز دعوت کردند که سخنرانی کردم.

سرهنگ مولوی رئیس ساواک به من زنگ زد و گفت: شیخ! قبرت حاضر است. ناخنت را می‌کشم. چنین و چنان می‌کنم. همه روضه امام حسین می‌خوانند تو روضه مدرسه فیضیه می‌خوانی؟

او خودش متهم بود که در واقعه مدرسه فیضیه نقش داشته و کارگردان بوده است او ادامه داد: حالا مسجد ارک هم قول دادی می‌دانم با تو چه کار کنم مرتباً تهدید می‌کرد. آن روز ما رفتیم دیدیم در جلوی مسجد ارک ماشین‌های لندرور که غالباً از آن ساواکی‌ها بود که ما در زندان قزل‌قلعه و جای دیگر می‌دیدیم جلوی مسجد پر بود و ساواکی‌ها پای منبر نشسته بودند. من ترسیدم چون تازه ده روز بود از زندان آزاد شده بودم. دوباره بروم منبر خطرناک است. آرام بلند شدم و به یک سیدی گفتم که شما منبر بروید. من آمدم جلوی در که مرحوم تختی به عنوان عزادار در آنجا بود. دو تا بازوی من را گرفت گفت: کجا می‌روی؟ گفتم: فرار می‌کنم. ساواکی‌ها در اینجا هستند و ماشین‌هایشان در جلوی مسجد است. مرحوم تختی گفت: اگر منبر رفتی رفتی، و گرنه به خدا به همین صورت دو تا بازوی تو را گرفته می‌برم روی منبر



می‌نشانم. گفتم: این کار را نکن، آبروریزی نکن. بعد اشاره کرد آن سیدی را که من به جای خودم می‌خواستم به منبر بفرستم که پله دوم و سوم منبر رفته بود برگردانند. پیش خود گفتم که آقای تختی دوست دارند و دلشان می‌خواهد که ما به منبر برویم، دلشان را نشکنیم. به بالای منبر رفتیم و به یاری خدا آنچه که دلمان می‌خواست گفتم. از منبر که پایین آمدیم جنگ مغلوبه شد. عمامه را برداشتیم و لای قبا گذاشتیم و همراه مردم به خارج از مسجد رفتیم. البته مردم سنگ‌های زیادی همراه داشتند و در میدان ارک به رادیو می‌زدند. سپس به سوی بازار حرکت کردند و به سراغ زرگرهای بازار رفتند. چون می‌گفتند تمام اصناف به دستور امام احترام کردند، مغازه‌ها را تعطیل کردند جز زرگرها. به بازار زرگرها ریختند و آن را نیز تعطیل کردند، ما فرار کردیم. رفتیم در گمرک و مدتی در خانه‌ها مخفی شدیم.

خاطره دیگری که از آن مرحوم دارم اینکه در دهه‌های آخر صفر بود که من ده شب در یکی از خانه‌ها در خیابان بهار به منبر می‌رفتم. آقای تختی هر شب می‌آمد روضه و می‌نشست. ما بالای منبر می‌رفتیم و سخنرانی می‌کردیم. آقای تختی دست قوی داشت و دست من را می‌گرفت و ول نمی‌کرد خم می‌شد تا حتما دست من را ببوسد و مرتباً این کار را هر شب تکرار می‌کرد. من گفتم: برای چه این کار را می‌کنی؟ گفت: تو نوکر امام حسین(ع) هستی و من نوکر تو. من باید حتما دست تو را ببوسم که در این مدت ده شب ایشان چنان دستم را می‌گرفت که بنده نمی‌توانستم دست خود را از دست او بیرون بکشم.

تختی هم نمازخوان و از خانواده‌ای متدین بود و علاقه به روحانیت داشت و مخالف با دستگاه حکومت بود و گرایش به روحانیت داشت. خدا رحمتش کند و روحش شاد.<sup>۱</sup>